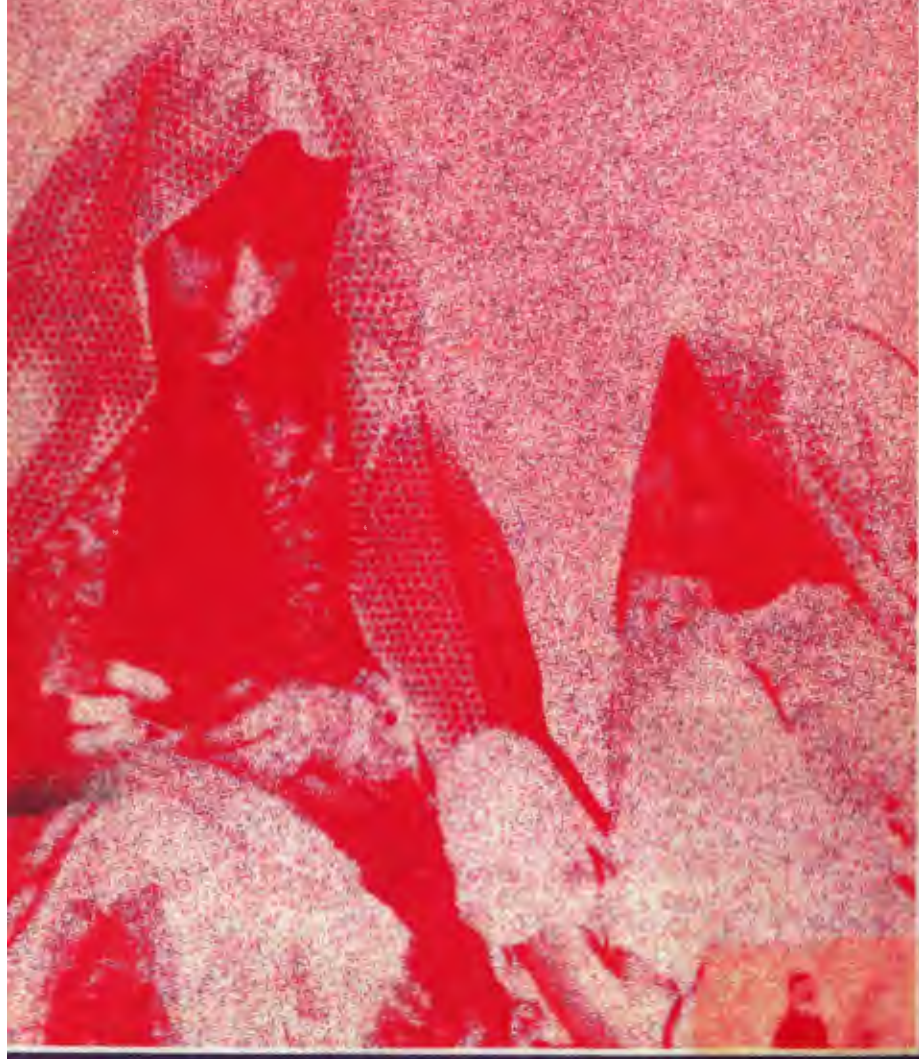


اولریش مارزُلف



طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی

ترجمه کیکاووس جهاننداری



Ulrich Marzolph

**Typologie Des Persischen
Volksmärchens
(Typology of Persian Folk Tales)**

**Ins Persische Übersetzt
Von
K.Jahāndāri**

**Soroush Press
Tehran 1997**

قیمت: ۶۵۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴ - ۴۳۵ - ۲۷۱ - ۸ - ۹۶۲ - ۲۲۵ - ۲۷۱ - ۸

سروش
انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی

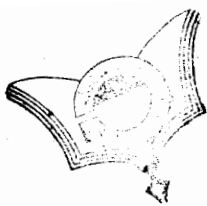
اولریش مارزلف

ترجمه کیکاووس جهاد

۱/۱۱ ف ا

۱۰/۱۱

۴۲۹۷۲



تاسیس ۱۳۷۶
کتابخانه تخصصی ادبیات

طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی

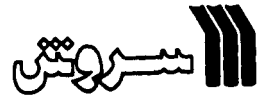
اولریش مارزُلف

ترجمهٔ کیکاووس جهان‌داری

سروش

تهران ۱۳۷۶

This is a Persian translation of
Typologie des Persischen Volksmärchens
Von Ulrich Marzolph
In Kommission bei Franz Steiner Verlag.
Wiesbaden, 1984.
Translated by K. Jahandari



انتشارات صدا و سیاه جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد مطهری، تقاطع خیابان دکتر مفتاح، ساختمان جام جم
مرکز پخش: مجتمع فرهنگی سروش، معاونت بازرگانی، ۶۴۰۴۲۵۵

عنوان: طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی

نویسنده: اولریش مارزلف

مترجم: کیکاووس جهانداری

چاپ اول: ۱۳۷۱

چاپ دوم: ۱۳۷۶

این کتاب در سه هزار نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی،

چاپ و صحافی شد.

همه حقوق محفوظ است.

شابک: ۸-۲۷۱-۴۳۵-۹۶۴ - 8 - 271 - 435 - 964 ISBN:

فهرست مطالب

۷	مقدمه مؤلف بر ترجمه فارسی
۱۴	یادداشت مترجم
۱۵	مقدمه
۱۷	کوششهای گذشته در زمینه گردآوری قصه‌های عامیانه ایرانی
۲۲	تعیین حدود تحقیق
۳۳	مراجع طبقه‌بندی جدولها و نقشه‌ها
۳۴	نقشه نمودار تقریبی پراکندگی اقلیتهای زبانی و فرهنگی در ایران
۳۵	ارقام آماری درباره خاستگاه قصه‌ها
۳۶	نقشه مخصوص آمار
۳۷	قصه‌هایی که مورد تحقیق قرار گرفته به ترتیب شواهد آنها
۳۸	خصوصیات قصه‌های عامیانه ایرانی
۳۹	خصوصیات زبانی
۴۱	مشخصات مضمون
۴۸	جمع‌بندی
	طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی
۵۱	I. قصه‌های مربوط به حیوانات
۷۵	II. قصه‌های به معنی اخص
۷۵	الف. قصه‌های سحر و جادویی
۱۵۲	ب. قصه‌های مربوط به اولیاء و شخصیت‌های تاریخی و ماجراهای باورنکردنی

۱۶۱

۱۹۰

۱۹۸

۲۵۴

۲۶۱

۲۶۳

۲۶۵

۳۰۳

۳۰۳

۳۰۷

ج. قصه‌هایی مانند داستان کوتاه

د. قصه‌های دیو ابله

III. قصه‌های شوخی

IV. قصه‌های زنجیره‌ای

تکمله

پیوست: قصه‌های برگرفته از آثار ادبی

فهرست بنمایه‌ها

فهرست مأخذ و اختصارات

الف. مراجع طبقه‌بندی

ب. مأخذ درجه دوم

مقدمه مؤلف بر ترجمه فارسی

۱. برای نویسنده هر کتابی ترجمه اثر او به زبانی دیگر افتخار بزرگی به شمار می‌آید. این نیت که اثری بدین طریق در اختیار خوانندگان بیشتری قرار گیرد، مؤید قصدی است که وی از تألیف اثر خود داشته است. در مورد حاضر این افتخار در عین حال با شعف و شادی خاطر دیگری نیز توأم است، چه در این مورد تقریباً سخن بر سر ترجمه مجدد به زبان اصلی است: این کتاب با استفاده از روش ابتکاری منظمی که در مغرب زمین ایجاد شده و با مصالحتی حکامی که همه به زبان فارسی است به رشته تحریر کشیده شده است. در اصل چنین بنا بود که این اثر تری از دنیای بیگانه و ناشناس قصه‌های ایرانی را بر روی متخصصان غربی بگشاید. این متخصصان البته از راه تحقیقات بین‌المللی به اهمیت قصه‌های ایرانی پی برده بودند، اما چون اغلب آنها چنان که باید و شاید بر زبان چیرگی نداشتند این در، هم‌چنان به روی آنها بسته مانده بود، پس موادی که از دیر باز مورد نیاز کار تحقیقی بود می‌بایست فراهم آید. نویسنده این سطور هرچند که با منابع موجود کاملاً آشنا بود، در لحظه تحریر کتاب یعنی در حدود ده سال پیش، کمتر گمان می‌برد در سرزمینی که او تحقیقات خود را وقف آن کرده، نه تنها روایات حکامی بیشتری از آنچه در «بادی نظر» قابل تشخیص است - یعنی مجموعه‌ها و متون منتشر شده - وجود دارد، بلکه از این هم فراتر علاقه و توجه علمی به روش تحقیقی که وی پیشنهاد خود قرار داده رو به افزایش دارد. گردآوری قصه‌ها در ایران از ده سال پیش به نحو قابل توجهی سیر صعودی داشته و با تعداد روزافزون متون، نیاز به سروسامان دادن به این مواد محسوس‌تر و بیشتر شده است. پیش از آنکه در مغرب زمین بتوانند این حقایق را با همه وسعت آن درک کنند، در اثر وقوع حوادث سیاسی جریان رسیدن اخبار و اطلاعات علمی موقوف شد. سالیان دراز تنها اخبار محدود و ناقصی از انتشارات و فعالیت‌های علمی ایرانیان به غرب می‌رسید و گاه از این راه دور چنین متبادر به ذهن می‌شد که آتش ذوق و شوق برای روایات غنی شفاهی موجود در ایران در خود آن سرزمین به خاموشی گراییده است. بدین ترتیب فکر همکاری با دانشمندان ایرانی که از دیرباز وجود داشت، صورت تحقق نپذیرفت. تا اینکه خود نویسنده پس از مدتها توفیق یافت باز به دیدار کشوری که موضوع تحقیق اوست نایل شود. می‌توان این رویداد

را زیر تأثیر طالع سعدی دانست که ضمن این سفر، در مجلسی، در اثر آمادگی و حسن قبول همکاران ایرانی، بدون فوت وقت و درجا تصمیم گرفته شد که کتاب حاضر به زبان فارسی برگردانده شود. بدین ترتیب مؤلف از این فرصت برای ابراز مراتب سپاس شایسته خود به حضور همکاران ایرانی خویش سود می‌جوید و در این مقام می‌خواهد مراتب اعجاب و تحسین نامحدود خود را خدمت سیدابوالقاسم انجوی، پیشکسوت تحقیقات قصه در ایران به نمایندگی از طرف همه کسانی که در عملی شدن این ترجمه دست‌اندرکار بوده‌اند تقدیم دارد.

مایه خرسندی خاطر مؤلف است که با این کتاب بتواند قسمتی از دین خود را به فرهنگ ایران ادا کند. از همان ابتدای کار تحقیق درباره قصه‌های فارسی همکاری - فراتر از مرزها و حوزه‌های فرهنگی - در خدمت علایق مشترک برقرار بوده است، چه بین لهجه‌شناسان غربی و راویان ایرانی آنها و چه بین فراهم کنندگان مجموعه‌های قصه‌های فارسی و کسانی که در مغرب زمین آنها را به نظم درمی‌آورند و طبقه‌بندی می‌کنند. این همکاری خجسته را باید برپا نگاه داشت، توسعه بخشید و تقویت کرد. شایسته است با نیرویی که در اختیار داریم و بهره‌وری از امکانات مشترکاً به کار بپردازیم، تا جزء مهمی از میراث فرهنگی قوم ایرانی را از زوال حفظ کنیم و آن را در اختیار نسل‌های آینده، چه در داخل و چه در خارج از کشور، بگذاریم.

هم‌چنین هرچند که برای مؤلف افتخاری است که اثر خود را در ترجمه به‌زبانی دیگر که قسمت اعظم مواد و مصالح کار خود را از آن فراهم آورده ببیند، باز این خرسندی خاطر وی خالی از شایبه‌ای هم نیست: هیچ کس نارساییها و سستیهای اثر را دقیقتر از خود او نمی‌شناسد و بهتر از او نمی‌داند که در کجا به اصلاحات و اضافات نیازی هست و در کجا داوریه‌ها و اظهارنظرهای او شتابزده و غیر کافی بوده است. کتابی در موضوعی چنین جاندار که مانند خود قصه‌های ایرانی همواره دستخوش تحول است، پس از ده سال که از تاریخ اتمام تألیف آن می‌گذرد، هنگامی که زیر نگاههای خردبین نویسنده آن قرار می‌گیرد ناگزیر وی را به این اندیشه وامی‌دارد که بسیار کارها و نکته‌ها هست که چنان که باید او به آنها نپرداخته است؛ ضوابطی جدید که بر آخرین مرحله از تحقیقات مبتنی باشد، توضیحاتی مفصل درباره مطالبی که در ایام پیشین در مرکز توجه قرار نداشته است و از این قبیل. آری فهرست دگرگونیهای دلخواه مفصل است. حال هرگاه مؤلف با وجود این همه می‌پذیرد که اثرش تنها با تغییراتی اندک در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار گیرد، به دو دلیل به این امر رضا داده است. از یک طرف اطمینان به این نکته که اثری که طرز تنظیم آن به دقت تمام پیش‌بینی شده و تا اندازه‌ای «فارغ از زمان» طبق نمونه بین‌المللی معتبری صورت تألیف پذیرفته، حتی اگر مواد و مصالح اولیه آن هم بدون قید و شرط کلیه انتشارات جدید را دربرنگیرد، باز می‌تواند قابل استفاده باشد. از جانب دیگر این امید وجود دارد که اثر حاضر نه تنها بخشی از اسناد و مدارک در زمینه قصه و افسانه را که به ما به میراث رسیده از گزند زوال مصون بدارد، بلکه خود آن نیز بتواند به منزله سرآغازی به شمار آید: باشد که این اثر همچون ابزاری در دست همکاران ایرانی به کار رود که با کمک آن گنجینه‌های سرشار روایات و سنتهای حکایی فارسی را به صورت منظم طبقه‌بندی کنند، در متن و زمینه بین‌المللی قرار دهند و بدین ترتیب در آنها

جان تازه‌ای بدمند. خواندن متون فراوان فارسی که برای مؤلف کار آسانی نبود برای کسانی که این متون به زبان آنها تقریر شده، بسیار بسیار سهل‌تر است و موادی که — مثلاً در بایگانی بزرگ مرکز فرهنگ مردم در تهران — در اختیار آنان است بسیار بسیار غنی‌تر از انتشارات چاپی و متون غیر چاپی بایگانی شده‌ای است که مؤلف بدانها دسترس داشته است. تسهیلاتی که در مورد دسترس یافتن به این مدارک فراهم آمده ما را امیدوار می‌کند که محققین وظیفه‌شناس ایرانی با استعانت از این سیستم بین‌المللی که اکنون در اختیار خود دارند راهی تازه به سنتهای حکایاتی ملت و قوم خود پیدا کنند و با تنظیم و ترتیب آنها سهمی در زمینه دریافت و ادراک میراث فرهنگ بشری به عهده گیرند که از نظر ما سخت ذقیمت است.

مؤلف برای ترجمه فارسی کوشید تا بعضی از نقایص موجود آن را برطرف کند، بدون اینکه خواسته باشد در آن تجدید نظری اساسی به عمل آورد و این امر به خصوص درباره تکمیل فهرست مآخذ کتاب مصداق دارد و انتشارات قدیم و جدیدی را که هنگام تحریر کتاب در مد نظر نبوده شامل می‌شود؛ وارد کردن مجموعه‌های متون جدید در متن اصلی تیپ‌شناسی کاری است که به علت نداشتن مجال کافی مؤلف از آن چشم پوشیده است. مهمترین کار تازه‌ای که در این ترجمه فارسی نسبت به چاپ اصلی آن انجام گرفته عبارت است از درآمدی شامل شرح و معرفی عمومی اسلوب کار در تحقیق تطبیقی قصه‌ها. در این درآمد حدود کاربرد تیپ‌شناسی قصه‌های ایرانی که منظور نظر بوده مورد بحث قرار گرفته، و طرحی به دست داده شده تا وسعت میدان استفاده از آن در ترجمه فارسی روشن شود.

* * *

۲. اصطلاح تحقیق در قصه به وسیع‌ترین مفهوم آن عبارت است از اشتغال علمی به آنچه از طرف آدمیان حکایت می‌شود: از اسطوره و افسانه گرفته تا روایات قدیمی پهلوانی، قصه‌های مربوط به جانوران، نکاتی از زندگی مقدسین و شخصیت‌های تاریخی، لطیفه و شوخی و حتی گزارش‌هایی از ماجراهای زندگی روزانه. سرآغاز این رشته علمی بازمی‌گردد به قرن نوزدهم و از تاریخ انتشار مجموعه عظیم برادران گریم*، به نام یاکب و ویلهلم (۱۸۱۲-۱۵) فراتر نمی‌رود. این دو تن بودند که آگاهی را در ذهن جهانیان در مورد ارزش و اهمیت قصه بیدار کردند، و از برکت ابتکار آنان است که در جوار علاقه عمومی مردم که همواره تاکنون به قصه‌ها و حکایت‌های امم و ملل معطوف بوده است، یک رشته عمومی نیز به وجود آمده که از تمام جوانب و جهات به این قصه‌ها و حکایات عنایت می‌کند. در این فاصله زمانی بسیاری از مسائل مختلف نیز به اصل مطلب افزوده شده. در ابتدا توجه‌ها موقوف به گردآوری مدارکی در زمینه فقه‌اللغه بود، ولی خیلی زود منشأ و مبدأ مضمون قصه‌ها و سیر و سفر آنها توجه‌ها را به خود جلب کرد. در نتیجه باز در کار تحقیق موارد مهم دیگری در زمینه معنی و عناصر متشکله قصه‌ها — از دیدگاه اسطوره‌شناسی، قوم‌شناسی، روان‌شناسی، علوم اجتماعی — به وجود آمد. در جوار طرح این پرسشها که همه برای رفع نیازمندیهای فولکلور است، نوع دیگری از تحقیق در قصه

*. *Kinder-und Häusmärchen*

که بیشتر جنبه‌های ادبی را در مدنظر دارد ایجاد شد که متون را از لحاظ زبان و معیارهای صوری بررسی می‌کند. یکی از جدیدترین تحولات این است که به شخصیت‌نقال پردازند و تمام دقت را وقف تدقیق در مجموعه قصه‌هایی که او در حفظ و ضبط خود دارد بکنند و جنبه‌ها و خصوصیات شخصی وی را بکاوند. با وجود این همه، حتی امروز هم مسئله اصل و منشأ قصه‌ها واجد اهمیت بسیاری است: تنها هنگامی که ما معلومات و آگاهی خود را در این باره توسعه دهیم که مضامین قصه در کجا - یعنی در چه مقتضیات فرهنگی و اجتماعی - به وجود آمده و به عبارت دیگر چه عوامل و وسایل و رسانه‌هایی آنها را در طول ازمه به پهنه‌های فراخ جغرافیایی انتقال داده، آن گاه می‌توانیم امیدوار باشیم که به کاربرد و سیر تدریجی تکامل آن دست یافته‌ایم. و این باز خود زمینه لازم گزیرناپذیری است برای هر تفسیر و تحلیل بیشتری که کلیه نتایج به دست آمده از تحقیق سنتی قصه‌ها را می‌تواند در متن عمومی‌تر تاریخ فرهنگ جای دهد. انسانی که قصه می‌گوید خود مظهري است مشخص از کل وجود انسانی و ما از راه قصه‌ای که باز می‌گوید می‌توانیم نگاهی به کنه ضمیر وی بیفکنیم. هنگامی که آنتی آرنه در ابتدای این قرن اثر خود را با عنوان فهرست تیپهای قصه* منتشر کرد، این اقدام کوششی بود تا رشته تحقیق در قصه را که بر اثر فعالیت‌های به اصطلاح «مکتب فنلاندی» در ابتدای قرن بیستم قوت و رسوخ یافته بود به ابزار قابل اطمینانی مسلح کند. این ابزار می‌بایست ما را قادر سازد مقادیر هنگفتی از متون حکایی را در زمینه فرهنگ هند و اروپایی که در بایگانیهای ملی گرد آمده بود به صورتی منظم و با شیوه‌ای علمی مورد تحقیق قرار دهیم. نظم و ترتیبی که وی اختیار کرده به کمک ترجمه و گسترش آن توسط استیث تومپسون علی‌رغم تردیدهایی که در بدو امر وجود داشت و تا اندازه‌ای هم به جا بود، در اثر نقد و بررسی مدامی که از جانب محققین غیر اروپایی نسبت به این اثر می‌شد، قبول بین‌المللی یافت، به نحوی که اثر وی امروز وسیله و ابزاری است غیر قابل اجتناب در عرصه تحقیق تطبیقی قصه.

فهرست تیپها در دومین تحریر معتبر امروزی خود که توسط استیث تومپسون صورت گرفته (The Types of Folktales. helsinki 1961) می‌کوشد که کلیه متنهای حکایی مهم را - یعنی آنهایی را که در آثار مورد ملاحظه به تکرار وجود داشته‌اند - از انواع مختلف قصه‌های مربوط به حیوانات (فابل)، افسانه‌ها و شوخیها - در بر بگیرد. این امر در سه مقوله بزرگ صورت می‌گیرد و به هر کدام از آنها شماره تیپهای معینی به صورت پیوسته و مسلسل به قرار زیر اختصاص داده شده:

۱ تا ۲۹۹ قصه‌های مربوط به حیوانات.

۳۰۰ تا ۱۱۹۹ قصه‌های به معنی اخص.

۱۲۰۰ تا ۱۹۹۹ قصه‌هایی که جنبه شوخی دارند، شوخیها و لطیفه‌ها.

گروه چهارمی نیز در نظر گرفته شده برای قصه‌های مسلسل (۲۰۰۰ تا ۲۳۹۹)؛ شماره تیپهای ۲۴۰۰ تا ۲۴۹۹ برای قصه‌های طبقه‌بندی نشده پیش‌بینی شده ولی در آخرین چاپ کاتالوگ فقط چهار تیپ قصه از آن نوع دیده می‌شود. (۲۴۰۰، ۲۴۰۱، ۲۴۰۴، ۲۴۱۱).

*. Antti Aarne, *Verzeichnis der Märchentypen* (Helsinki 1910)

مقوله‌های بزرگ یاد شده باز هم به تقسیمات فرعی دیگری تقسیم می‌شوند تا این امکان به دست داده شود که ما متن خاصی را بتوانیم در مقوله معینی جای دهیم. مثلاً «قصه‌های به معنی اخص» به اجزاء زیر تقسیم می‌شوند:

۳۰۰ تا ۷۴۹ قصه‌های سحر و جادویی.

۷۵۰ تا ۸۴۹ قصه‌های مربوط به اولیاء و شخصیت‌های تاریخی و ماجراهای باورنکردنی.

۸۵۰ تا ۹۹۹ قصه‌هایی مانند داستان کوتاه.

۱۰۰۰ تا ۱۱۹۹ قصه‌های دیو ابله.

همین مقوله‌های فرعی هم باز به سهم خود تقسیمات جزئی دیگری پیدا می‌کنند تا سرانجام گروهها چنان کوچک می‌شوند که فقط شمار معلودی را شامل می‌گردند.

مثلاً قصه گرگ و بزغاله‌ها از بین قصه‌های حیوانات، دارای شماره ۱۲۳ است و در گروه اصلی قصه‌های مربوط به حیوانات قرار دارد (۱ تا ۲۹۹)، و از گروه فرعی «حیوانات وحشی و حیوانات خانگی» است (۱۰۰ تا ۱۴۹)، در زمینه سایر قصه‌هایی که ضمن آنها گرگ یا حیوان درنده دیگری می‌خواهد يك حیوان خانگی اهلی را بخورد؛ قصه سنگ صبور با شماره ۸۹۴ در گروه اصلی «قصه‌های به معنی اخص»، گروه فرعی قصه‌های مانند داستان کوتاه (۸۵۰ تا ۹۹۹)، گروه کوچک‌تر «وفاداری و بیگانه‌ها» (۸۸۰ تا ۸۹۹) است؛ قصه نیرنگ‌های سه زن با شماره ۱۴۰۶ مشخص شده و از شمار قصه‌های شوخی (۱۲۰۰ تا ۱۹۹۹)، گروه فرعی «قصه‌هایی درباره زن و شوهرها» (۱۳۵۰ تا ۱۵۲۴)، گروه کوچک «زن ابله و شوهرش» (۱۳۸۰ تا ۱۴۰۴) محسوب می‌شود. بدین نحو هزاران قصه بین‌المللی (و محلی) که در همه جا انتشار یافته‌اند دارای شماره تیبی می‌شوند، که ما تقریباً به صورتی روشن و خالی از اشتباه امکان شناسایی آنها را به وسیله آن شماره پیدا می‌کنیم. از این گذشته این اسلوب به ما امکان می‌دهد که در آینده مواد و نوشته‌های حکایی را که خاستگاهها و قالبهای گوناگونی دارند در يك جا گردآوریم: از يك طرف باید بدانیم که برای کلیه شماره‌های پیش‌بینی شده ما شواهدی در دست نداریم؛ و از جانب دیگر قصه‌هایی که با هم قرابت نزدیک دارند و می‌توان آنها را جلوه‌های گوناگون يك اندیشه و بنمایه معین دانست همه زیر يك شماره معین گرد می‌آیند، تفاوت‌های موجود آنها را با علاوه کردن حروفی اضافی (A, B, C, و غیره) می‌توان مشخص ساخت. مثلاً نمونه این امر را می‌توان در قصه‌های فارسی در قصه تیب ۴۲۵ سرخ کرد که صورتهای متنوع و مختلف $425A^*$ ، $425B$ ، $425D$ و $425L^*$ از آن به دست داده شده؛ ستاره (*) پیش از شماره تیب حاکی از آن است که سخن از يك صورت خاص ایرانی در میان است. بدین ترتیب می‌بینیم که این سیستم را تقریباً به صورتی نامحدود می‌توان گسترش داد. در تیپ‌شناسی فارسی حاضر در هر حال نباید فراموش کرد که این طبقه‌بندی فقط شامل تیپهایی می‌شود که به موقع خود در مجموعه‌های مورد استفاده وجود داشته‌اند. مجموعه‌های جدید قصه‌های فارسی گاه دارای قصه‌هایی هستند که قبلاً به علت اینکه نزد سایر اقوام و امم رواج داشته‌اند در کاتالوگ تیپ‌های بین‌المللی آرئه / تومپسون ذکر شده‌اند، ولی در تیپ‌شناسی فارسی از آنها ذکر در میان نیست. برای به کار بردن شماره تیپهایی که تاکنون بلااستفاده

مانده‌اند به بررسی دقیقی نیاز است و در آینده هم نمی‌توان بدون رجوع به کاتالوگ تپیه‌های بین‌المللی به این کار دست زد.

هرچند روش طبقه‌بندی آرنه / تومپسون اصولاً از اشتباهات و نادرستیها به کلی هم خالی نیست، به هر حال باید در نظر داشت وسیله مطمئنی است که با کمک آن می‌توان مقدار هنگفتی از قصه‌ها را چنان منظم و مرتب کرد که بتوان به سرعت به متن دلخواه دسترس یافت. به همین علت نیز هست که هم قسمت اعظم کاتالوگهای تپیشناسی محلی و هم بایگانیهای ملی متون قصه از آن تبعیت کرده‌اند. این اطلاعات به همراه متونی از روایات بین‌المللی قصه‌ها که در ضمن مجموعه‌ها منتشر شده‌اند زمینه مساعد را برای قسمت مهمی از مطالعات مربوط به تحقیق تطبیقی قصه‌ها فراهم و مهیا می‌کند. در این مرحله، کار در وهله نخست موقوف است به اینکه تاریخچه روایت و سیر معنی و مفهوم هر يك از قصه‌ها و یا مجموعه‌های قصه به دست داده و تحریر شود. در يك سلسله از تك‌نگاریها، که بیشتر در دوره Folklore Fellows Communication منتشر شده کوشیده‌اند منشأ، پراکندگی و سیر هر يك از تپیه‌های قصه را به دست دهند و از این دست، بیش از همه تحقیق ممتع «شاه و ریس دیر» (هلسینکی ۱۹۲۳) توسط والتر اندرسن^۱ که در مورد تپ شماره ۹۲۲ انجام گرفته و سرمشق به شمار می‌رود قابل ذکر است. در *دایرةالمعارف قصه*^۲ که در دست انتشار است و مرجعی برای تحقیق بین‌المللی قصه به شمار می‌رود، حدود ثلث مقالات پیش‌بینی شده منحصراً برای شرح و وصف هر يك از تپیه‌های قصه به صورت تك‌نگاری در نظر گرفته شده است؛ مواد و متونی که برای تحقق بخشیدن به این مقصود در گوتینگن در اختیار قرار دارد عبارت است از فهرست موضوعی کاملی از کلیه کاتالوگهای تپیشناسی منطقه‌ای که در دسترس است و همچنین يك بایگانی شامل بیش از پانصد هزار متن از روایات بین‌المللی قصه‌ها.

۳. به علت اینکه کار تحقیق قصه در اروپا قدم به عرصه وجود گذارده و از آن گذشته اسناد و مدارك انبوه و فراوانی برای حوزه فرهنگی اروپایی فراهم آمده، بسیاری از تحقیقات متوجه اروپا و حول و حوش آن بوده است. به محض اینکه از این امر فارغ شوند و توجه آنها به جنبه بین‌المللی کار جلب شود، ناگزیر خواهند بود به مشرق زمین عنایت کنند. اهمیت فراوان مجموعه‌های بزرگ قصه‌های شرقی مانند سندبادنامه، کلیله و دمنه و یا هزار و يك شب، از دیر باز بر همگان آشکار است. از اینها گذشته همه بر این واقعیت آگاهی کامل دارند که به موازات این تلوینها قدیمی قصه، باز روایاتی شفاهی هم وجود دارد که به عنوان بقایا یا انعکاس منابع کتبی از دست رفته امروز می‌توانند دارای اهمیت باشند. در مورد قصه‌های ایرانی می‌توان گفت که از سه جنبه واجد اهمیت خاصند: از يك طرف ایران کشور فرهنگی کهنسالی است که در آن امروزه روز نیز روایات عامیانه آن بازگویی تصورات و سنتهای باستانی است؛ از جانب دیگر باید در نظر داشت که این کشور سر راه ارتباطی بین هند و اروپا قرار دارد که هرچند دیگر

این ارتباط از تأثیر و نفوذ سابق برخوردار نیست با وجود این نمی‌توان اهمیت آن را نادیده انگاشت. این راه ارتباط به احتمال وسیله انتقال و سیر و سفر قسمت قابل ملاحظه‌ای از قصه‌های موجود هند و اروپایی بوده است. سوم اینکه - و این نکته بیش از همه برای چشم‌انداز آینده حایز اهمیت است - روایت فارسی قصه‌هایی را حفظ و نگاهداری کرده است که میراث مشترك همه کشورهای است که دارای فرهنگ اسلامی هستند و این روایت به خصوص ادامه زندگی مضامین قصه‌هایی را که اصل و منشأ عربی دارند تا زمان حاضر حفظ و مستند می‌کند.

تهیه مقدمات برای تحقیق در قصه فارسی به شرح زیر ضروری است: ۱. در بدو امر باید به گردآوری کامل و شامل اسناد در زمینه روایات شفاهی قصه‌های زنده پرداخت؛ این کار باید حتی‌المقدور از هر نوع پیش داوری مبرا باشد و معیارهای شخصی به هیچ وجه در آن مؤثر نیفتد؛ منظور و هدف از آن این است که به همراه گردآوری مدارک جامع درباره هرچه جنبه قصه و حکایت دارد، شواهد موثقی نیز فراهم آورند و با رعایت خصوصیات ویژه نوع ایرانی، آنها را طبق روش آرنه / تومپسون منظم کنند. ۲. به محض اینکه چنین کاری به نحوی کافی صورت پذیرفت - امروز هم بعضاً مواد فراوان موجود هست - باید آنها را ارزیابی کرد و با نظری موشکاف مورد تدقیق و گزینش قرار داد. چنین اقدامی را می‌توان با وصف خصوصیات ویژه قصه‌های ایرانی، و مثلاً با طرح پرسشهایی انجام داد، از این قبیل: ساختمان و عناصر دست‌اندرکار قصه فارسی نارنج و ترنج (تیپ شماره ۸۰۸) چگونه است؟ از قصه‌های مربوط به حیوانات چه انواعی در قصه فارسی وجود دارد؟ خصایل و خویهای قهرمانان قصه‌های خندمدار فارسی مانند بهلول و ملانصرالدین از چه قرار است؟ ۳. تازه در حین برداشتن این دومین گام می‌توان پرسشهایی درباره ریشه و منشأ قصه فارسی طرح کرد، از این دست: تا چه اندازه با دنیای فکری هندی، تصورات هلنیستی، نفوذ عربها، ادبیات کلاسیک فارسی ارتباط وجود دارد؟ ۴. از اینجا الزاماً پرسشهای بیشتری درباره جای دادن قصه‌های ایرانی در محدوده قصه‌های بین‌المللی به دست می‌آید: ایران به عنوان مبدأ و منشأ قصه و یا به عنوان سرزمین معبر قصه چه سهمی برعهده دارد؟ کدام قصه‌ها دارای رنگ‌آمیزی فارسی و ایرانی هستند، کدام يك از آنها از ایران سیر و سفر کرده و وارد روایات بین‌المللی شده‌اند - و این عمل چگونه انجام پذیرفته است؟ طرح کلیه این سؤالات هنگامی سودمند و نتیجه‌بخش است که محققین بتوانند تا هرجا امکان دارد گریبان خود را از چنگ باورهای از پیش تعیین شده و معیارهای ذهنی رها سازند. در عین حال نباید فراموش کرد که کسب معلومات تازه فقط و فقط با ارائه شواهد واقعی و غیر خیالی میسر و عملی است و نتیجه‌گیریهای شتابزده ممکن است به طرز کار جدی با مواد مورد تحقیق زیان فراوانی وارد آورد.

گذشته از اشتغال به یادگاراها و آثار حکایه ادبی فارسی، چه سندبادنامه باشد و چه شاهنامه فردوسی، مثنوی جلال‌الدین رومی یا جوامع‌الحکایات عوفی، تحقیقات کوچک‌تر نیز می‌توانند سهمی در نقد و ارزشیابی شایسته ادب حکایه فارسی داشته باشند. مثلاً شواهد موجود در زبان فارسی درباره تیپ قصه

۷۱۵، «نیم خروس»^{*} در ارتباط با سایر شواهد شرقی این حدس را در ما تقویت می‌کند که این تیپ قصه در محدوده فرهنگ ایران زمین یا حول و حوش آن به وجود آمده است. این نکته از اینجا متبادر به ذهن می‌شود که شخصیت اصلی قصه يك نیمه خروس است: آن طور که امروز ما اطلاع داریم خروس به عنوان يك حیوان خانگی و اهلی از هندوستان یا ایران آمده است. از همان جا این تیپ قصه با جذب مدام عناصر محلی به خود، از يك طرف از طریق قفقاز به سرزمینهای اسلاوی و اسکاندیناوی وارد شده و از جانب دیگر از راه آسیای صغیر مسیر خود را تا بالکان پیموده است. همین تیپ قصه که ظاهراً به صورتی عمدی جرح و تعدیل شده طبق رسم رایج اوایل قرن هجدهم فرانسه که به قصه‌های شرقی عنایت خاص می‌شد به روایات اروپای غربی در زبانهای «رومیایی» (یعنی زبانهای مشتق از ریشه لاتینی) وارد شد. بر طبق اطلاعات مندرج در فهرستهای تیپ‌شناسی و بایگانیهای مختلف می‌توان گفت که از این تیپ قصه وجود حدود هفتصد متن مدلل گردیده است (رجوع شود به *دایرةالمعارف* قصه، جلد ششم، ستونهای ۴۰۱-۳۹۶). از طرف دیگر قصه تیپ ۴۰۳ «گل خندان»، یعنی قصه‌ای که از همه بیشتر رواج دارد و چند صد متن از آن در بایگانی مرکز فرهنگ مردم در تهران وجود دارد، هنوز چنان که باید و شاید مورد تحقیق قرار نگرفته است (رجوع شود به *دایرةالمعارف* قصه، جلد دوم، ستونهای ۷۳۸-۷۳۰). در اینجا نیز همچون سایر موارد قابل قیاس، فقط بررسی و تحقیق مواد موجود در بایگانی می‌تواند در ارزشیابی قصه‌های فارسی و تعیین مقام و اهمیت آنها در محدوده بین‌المللی کارساز باشد.

اولریش مارزلف - گوتینگن، دسامبر ۱۹۸۹

یادداشت مترجم:

خوانندگان ضمن مطالعه کتاب اغلب با فضایی خالی در داخل پرانتزها روبرو می‌شوند که مترجم برای رفع این ابهام به ذکر این چند سطر مبادرت می‌ورزد:

مطالب داخل پرانتزها اصولاً مربوط است به تجزیه و تحلیل متن همان قصه مورد بحث. مثلاً در مورد تیپ ۴۰۹A^{*}، متن ۲ چنین آمده (۱۲۲F +) که این جای خالی برابر است با شماره تیپ قصه و لاجرم مساویست با (۱۲۲F + ۴۰۹A^{*}). بنابراین فضای خالی داخل پرانتز دقیقاً به معنای مضمون سراسر آن تیپ است؛ اما هرگاه فقط بخشهایی از قصه اصلی با تحریر دیگری از آن مطابق باشد، به ذکر آن بخشها اکتفا شده است. به عنوان مثال تیپ ۶۵۲A^{*}، متن ۳ را یادآور می‌شویم. اصولاً برای به دست دادن متن قصه‌ها از این روش استفاده شده: شماره تیپ؛ استخوان‌بندی اصلی اتفاقات قصه به صورت اعداد رومی (I, II, III و غیره)، و حوادث فرعی در قالب حروف ابجد (الف، ب، ج و غیره). هرگاه ضمن تحلیل قصه لازم بوده که اطلاعاتی جزئی‌تر داده شود، فقط آن قسمت‌های متن ذکر شده که در تحریرهای بعدی وجود دارد، لاغیر. پس در این صورت در تیپ ۶۵۲A^{*}، متن ۲ فقط I الف و I ج وجود دارد، و نه مثلاً I ب.

*. قهرمان قصه در این کتاب «نیم پسر» است، ولی گویا در یکی از تحریرها به صورت «نیم خروس» هم آمده است. - م.

مقدمه

قصه نمودار قسمت مهمی از میراث فرهنگی هر قوم و ملتی است. ارزشهای سنتی و زمینه‌های فرهنگی و روان‌شناختی و همچنین حوادث و سوانح اجتماعی جدید در آن انعکاس پیدا می‌کند. تحقیق و مطالعه در قصه‌های ملل از طرفی به این علت مهم است که بتوان به برداشتهایی از زندگی که مبنای پایه این قصه‌هاست پی برد و از جانب دیگر از آن رو که بتوان به کشف روابط بین فرهنگها نایل آمد و بر آن پرتو افکند. زیرا از يك سومی توان از گستردگی و انتشار هر يك از انواع قصه و بنمایه‌های آن به مسائل مبتلابه مشترك بين همه اقوام و ملل و حتی سراسر بشریت پی برد؛ از جانب دیگر با تدقیق در طرق سیر و سفر قصه‌ها می‌توان به مبادی و منابع احتمالی آنها دست یافت، منابعی که قسمت اعظم قصه‌های روایت شده امروزی از آنها گرفته شده است.

ایران - که تقریباً سرزمین سیاسی امروزی اُس اساس آن است - از دیرباز به عنوان يك حلقه اتصال مهم بین منطقه فرهنگی هندوستان کهن و فرهنگهای فخیم کشورهای مدیترانه به دنیای علم شناسانده شده است، «بوتله» ای است که ارزشهای فرهنگی در آن ذوب گردیده، جایی است که خصوصیات قبایل و امم مجاور آن با جلوه‌های فرهنگی بومی و محلی درهم آمیخته و به نحوی متغیر و دیگرگون به ادوار بعد سپرده شده است، و این صرف نظر از آن است که خود ایران در شمار کشورهای فرهنگی بزرگ باستانی محسوب است. به خصوص محقق و جوینده در عرصه قصه حداکثر پس از «تئوری هندی» که تئودور بنفی (Th. Benfey) واضع آن است توجه خاص خود را به ایران معطوف داشته است، چه ایران قاعدتاً از نظر سیر فرضی قصه‌ها از سرزمینهای اصلی هندی به سوی قبایل و ملل دنیای غرب معبری مهم و قابل توجه بوده است.^۱ البته طبق اطلاعات و معلوماتی که امروز در دست

* Motif

۱. در اینجا موقع مناسبی نیست که درباره نظریه‌ها و اسلوبهای تحقیق در قصه وارد بحث شویم. برای بحث مختصر ولی کافی درباره تئوری بنفی و در نتیجه راجع به طرق مختلف مطالعه در قصه‌ها رجوع شود به:

Luthi, Max: *Märchen*. Stuttgart 1979 (Sammlung Metzler M 16), 62-82.

است می‌توان قسمتی از نظریهٔ بنفی را فعلاً هم درست و معتبر انگاشت. اما همچنان مانند گذشته ایران را باید حلقهٔ اتصالی بین قبایل و امم واقع در خاور نزدیک و خاورمیانه با مغرب زمین دانست. مکتب فنلاندی علم‌العوام (فولکلور) که از جانب کارل کروهن (K. Krohn) و شاگردش آنتی آرنه (Antti Aarne) پایه‌گذاری شده در تلاش آن است که عرصهٔ انتشار هر يك از قصه‌ها و همچنین گنجینهٔ قصه‌های هر يك از ملل را بالتمام دریابد تا از این رهگنر بتواند از لحاظ انتشار و اشاعهٔ قصه‌ها یا مسیر آنها به نتایجی شاملتر دست یابد. «روش جغرافیایی - تاریخی» امروز یکی از جهات اصلی تحقیق تطبیقی قصه‌هاست و از مرجع اصلی آن به نام «تیپهای قصهٔ عامیانه» به قلم آرنه/تومپسون باید با قوت قلب به عنوان اثر معیار تحقیق در قصه‌ها یاد کرد.^۲ این اثر در ابتدا بر مبنای قصه‌های کشورهای اروپای (شمالی) تألیف شد، اما از آن زمان چندین بار بسط یافته و فعلاً دیگر سرزمینهای فرهنگ هند و اروپایی را شامل می‌شود.^۳ از نظر تعیین سهم ایران، چه به عنوان سرزمینی که قصه در آن ایجاد شده، و چه به عنوان موضعی که قصه‌ها را به نقاط دیگر انتقال داده نقص عمده‌ای به چشم می‌خورد؛ تا به امروز هنوز فهرستی از تیپهای قصه‌های ایرانی در دست نیست که بتوان آن را در فهرست آرنه / تومپسون جای داد.^۴ اثری که در دست خوانندگان است کوششی برای برطرف کردن این نقیصه محسوب می‌شود.

2. Aarne, Antti: *Verzeichnis der Märchentypen*. Helsinki 1910 (F F C 3)

تومپسون این اثر را به انگلیسی برگرداند، در آن تجدید نظر کرد و به نام زیر منتشر ساخت:

Thompson, Stith: *The Types of the Folktale*, Helsinki 1928 (F F C 74);

دومین چاپ کاملاً تجدید نظر شدهٔ این اثر در سال ۱۹۶۱ در هلسینکی (FFC 184)، و چاپ سوم در ۱۹۷۳ به طبع رسید. لوتی در این مورد (ص ۱۸) می‌گوید: «این اثر را می‌توان همچون اثری که لینه دربارهٔ طبقه‌بندی گیاهان نوشت، در مورد طبقه‌بندی قصه‌ها معتبر شمرد.»

همچنین می‌توان کتاب زیر را به عنوان مرجعی کاملاً معتبر برای مکتب فنلاندی یاد کرد:

Thompson, S: *Motiv-Index of Folk-Literature*. Kopenhagen, 1955-1958

این هر دو اثر در موضوعی معین مکمل یکدیگر شمرده می‌شوند، منتهی از جهات و نظرهای مختلف. برای وصف مفصل این آثار رجوع شود به لوتی، صفحهٔ ۱۸ به بعد.

۳. از آن گذشته در دیف انتشارات FFC مرتباً فهرستهای تازه از تیپهای منطقه‌ای به عنوان مکمل اثر آرنه / تومپسون چاپ و منتشر می‌شود و از این قبیل است فهرست مربوط به ژاپن (FFC ۲۰۹، ۱۹۷۱) و چین (FFC ۲۲۳، ۱۹۷۸).

یادداشت مترجم: FFC مختصر شدهٔ عنوان زیر است:

Folklore Fellows Communications. Helsinki

۴. و این در صورتی است که تا به حال چندین بار متخصصان به این نقیصه اشاره کرده‌اند؛ رجوع شود به: Anderson, W: "Der türkische Märchenschatz": in Hessische Blätter für Volkskunde 44 (1953), 132; Asmussen, Jes P.: "Remarks on some Iranian Folk-tales treating of magic

کوششهای گذشته در زمینه گردآوری قصه‌های عامیانه ایرانی^۵

قدیمترین مجموعه‌های قصه‌های ایرانی که از زبان مردم شنیده شده و گرد آمده مربوط می‌شود به اولین دهه‌های قرن حاضر. محققین غربی که این قصه‌ها را جمع کرده‌اند بیشتر از نظر تحقیق در لهجه‌ها چنین کرده‌اند. کمتر کسانی یافت می‌شوند که دانسته و فهمیده از برای مضامین خود قصه‌ها آنها را گرد آورده باشند. از نظر تحقیق در قصه‌ها در کار ضبط لهجه‌شناسان رویهم رفته از یک طرف این نقیصه و ایراد هست که از انواع مختلف موجود از هر یک از موضوعها فقط یکی را ذکر و ثبت کرده‌اند. از جانب دیگر اینکه کفه سنگین مجموعه بیشتر متمایل بوده است به طرف نکات زبان‌شناسی و نه موضوع و مطلب قصه‌ها. از لهجه‌شناسیهای قدیم به کمک متون قصه‌ها، در ایران قبل از همه باید از آثار اسکارمان^۶ و آرتور کریستن‌سن^۷ نام برد. در همین دوران اخیر باید از مجموعه وسیع ویلهلم

objects, especially A -T 64" in: Acta Orientalia 28 (1965), 228, Spies, O. in Wentzel, Luise- → Charlotte: *Kurdische Märchen*, Düsseldorf/ Köln (MdW) 1978, 269.

باید یادآور شد که در کتابشناسی آرنه / تومپسون ۱۸-۱۲ سه منبع فارسی را ذکر کرده‌اند که عبارت است از: Christensen, A.: "*Märchen aus Iran*, Jena 1919; Lorimer, D. L. R. & E. O.: *Persian Tales*. London 1919; Massé, H.: "*Contes en Persan populaire*", in: *Journal Asiatique* 206 (Paris 1925), 71-157.

اینکه قصه‌های این مجموعه‌ها، تا چه اندازه به صورت کامل در نظر گرفته شده‌اند، مطلبی است که با صرف وقت بسیار زیاد می‌توان به تحقیق در آن پرداخت.

علاوه بر آن باید به این نکته اشاره کرد که کتابشناسی مربوط به ایران در اثر زیر

Bolte, J & G. Polivka: *Anmerkungen zu den Kinder-und Hausmärchen der Brüder Grimm*. Leipzig 1913-32, Neudruck 1963, V 192-196.

بسیار کهنه شده است و قسمت اعظم آن مجموعه‌هایی است از قصه‌های مصنوع و حداقل قصه‌هایی بدون آنکه گوینده آنها ذکر شده باشد. به دلایلی که بعد گفته خواهد شد، نمی‌توان به آنها پرداخت.

۵. برای بی بردن به اجمال این مطلب رجوع شود به:

Christensen, A. *Märchen* 281 ff.; Asmussen, *Remarks* 228; Boulvin, A: *Contes populaires persans du Khorassan*. I, II. Paris 1975, I vii f.;

در این باب آقای سیدابوالقاسم انجوی به زبان فارسی در قصه‌های ایرانی، I، تهران ۱۳۵۱/۱۹۷۲، صفحات ۲۱-۱۷ مقدمه نظری شامل اظهار داشته‌اند.

6. *Kurdisch-Persische Forschungen*, von O. Mann (Abt. I u II), fortgeführt von K. Hadank (Abt. III, Bd. 1 u. 2, Abt IV, Bd. 1-4), Berlin (und Leipzig) 1906-1932.

7. *Contribution à la dialectologie iranienne*. I, II. Kopenhagen 1930, 1935; Benedictsens, Age Meyer u. Arthur Christensen: *Les dialectes d'Awromān et de Pāwā*. Kopenhagen 1921.

ایلس^۸ یاد کرد. از مجموعه‌های قصه که در آنها توجه خاص به لهجه‌شناسی نبوده باید آثار فیلت^۹ و لوریم^{۱۰} را ذکر کرد که اثر اخیرالذکر مجموعه‌ای است بزرگ و ارزشمند. کریستن‌سن ضمناً اولین کسی هم بود که کوشید حتی‌المقدور محفوظات قصه‌ای يك راوی را به صورت کامل ضبط کند و این کاری است که هانری ماسه آن را ادامه داد^{۱۱}. از ارزش این مجموعه معظم از آن جهت برای تحقیق در قصه‌ها کاسته می‌شود که این راوی از «قصه حقیقی» یعنی قصه‌های جادویی و جن و پری نفرت داشته و مؤلف جهان‌نیده و همچنین کتاب خوانده‌ای چون کریستن‌سن هنگام انتخاب و بازگویی موضوعها گاه سخت زیر تأثیر نمونه‌های موجود ادبی قرار گرفته است^{۱۲}.

به موازات این کارهای اساسی و مبنایی محققین غربی، باید شروع کار واقعی در زمینه ادراک اهمیت قصه و تحقیق در آن را قبل از همه مدیون خود ایرانیها و در وهله اول فضل‌الله مهتدی ملقب به صبحی بود. این شخص در اواخر سال سی‌ام این قرن به قصه‌گویی در رادیو آغاز کرد و هر بار کار خود را با این تمنا به پایان رساند که بازهم قصه‌های دیگری برای او بفرستند. نتیجه این تقاضا آن شد که متون زیادی به دست او رسید و او در سالهای بعد قسمتی از آن را منتشر کرد^{۱۳}. تمام این مجلدات کوچک که

8. *Westiranische Mundarten aus der Sammlung Wilhelm Eilers*. Wiesbaden. I: *Die Mundart von Chunsar* 1976; II *Gäz-Texte*. 1980, III *Der Dialekt von Sivänd*.

9. Phillot, D.C.: "Some current Persian tales, collected in the south of Persia from professional story-tellers", in: *Memoirs of the Asiatic Society of Bengal* I, Nr. 18 (Calcutta 1906), 376-412.

10. Lorimer D. L. R. & E. O.: *Persian Tales, written down for the first time in the original kermānī and Bakhtiyārī*. London 1919

(تجدید چاپ در نیویورک ۱۹۸۳)

متن اصلی فارسی بعضی از قصه‌هایی که در آنجا فقط به زبان انگلیسی به دست داده شده توسط فریدون وهمن به نام فرهنگ مردم کرمان در تهران ۱۳۵۳/۱۹۷۴ منتشر شده است.

11. Christensen, A.: *Contes persans en langue populaire*. Kopenhagen 1918

در مورد شخص راوی رجوع شود به همان اثر صفحه ۳ به بعد، قصه‌های هانری ماسه دنباله و ادامه این تحقیقات است.

۱۲. رجوع شود به کریستن‌سن، صفحه ۵ به بعد کتاب قصه‌های عامیانه و ماسه، صفحه ۷۱ و ۷۲ کتاب قصه‌ها: بین سی و يك قصه از مجموع هشتاد متنی که در هر دو مجموعه آمده و می‌توان آنها را در اینجا ارزیابی کرد دو تا مربوط به حیوانات است (تیپهای ۲۳۷ و ۲۶۲)*، سه تا از قصه‌های سحر و جادویی (تیپهای ۳۲۵، ۴۶۷، ۵۰۳)، يك قصه مربوط به مقدسین یا شخصیت‌های تاریخی (تیپ ۸۲۱B)، بقیه بیست و پنج‌تای دیگر همه از جمله قصه‌هایی است با مضامین شوخی و لطیفه. چهل و نه قصه دیگری که اختیار نشده اغلب از قبیل شوخیها و مزاحهای کوتاه است.

۱۳. افسانه‌ها، I: ۱۹۴۴/۱۳۲۳، II: ۱۹۴۶/۱۳۲۵؛ افسانه‌های باستانی ایران و مجار ۱۳۳۲/۱۹۵۳: ←

صبحی چاپ کرد - و از رهگذر ترجمه‌های روسی به دست محققین غربی رسید^{۱۴} - برای مدتی دراز یکی از مهمترین مجموعه‌های قصه ایرانی محسوب می‌شد. هر چند که انتشارات صبحی بسیار ارزشمند است باز دارای عیب بزرگی است زیرا قابل اعتماد نیست، چه از نظر محتوی موضوعی و چه از لحاظ نکات زبانی. صبحی خود در مقدمه خویش می‌گوید که بر مبنای تحریرهایی که در اختیار داشته متن جدیدی نوشته است و کوشیده تا صورت محتمل هر قصه‌ای را بازسازی کند^{۱۵}. عیوب چنین روشی کاملاً آشکار است: از يك طرف ساخت زبانی متن و همچنین محتوای آن - مخصوصاً آنچه به امور اخلاقی مربوط می‌شود - سخت به طرز تلقی و فکر نویسنده وابسته می‌شود و این امر متن اصلی را نادرست و مخدوش می‌کند؛ از جانب دیگر تأثیر روشن متن ادبی مبنای کار به چشم می‌خورد^{۱۶}، به نحوی که متن ارائه شده را مجموعاً فقط با احتیاط می‌توان به عنوان قصه‌ای که به آن اشاره شده تلقی کرد. با وجود این محدودیتها باز این حق مسلم و غیر قابل تردید صبحی است که ما او را نخستین فردی بدانیم که برای ارائه قصه‌های ایرانی با اسلوبی منظم گامی برداشته است.

در مقام ارتباط با توجهی که مجموعه صبحی برانگیخت و همچنین استشعار فزاینده به فرهنگ ملی باید به اولین مجموعه‌های دیگری نیز که در سالهای بعد در ایران نشر یافت و من جمله به آثار حسین

→ افسانه‌های کهن، I: ۱۹۵۳/۱۳۳۲، II: ۱۹۵۴/۱۳۳۳؛ افسانه‌های بوعلی سینا ۱۳۳۳/۱۹۵۴؛ همه چاپ تهران. در کتاب زیر:

Pak, Golale: *A Study of the Animal Folk-Tales in Iran*. M. Litt. thesis, Edinburgh 1979, در صفحه ۱۹۰ و بعد از آن ذیل شماره‌های ۲۱ و ۲۲ قصه‌های کهن جلد ۱ و ۲ و قصه‌ها (تهران، همگی بدون تاریخ چاپ) ذکر شده و من در هیچ يك از کتابخانه‌های آلمان و انگلستان نتوانستم به آنها دسترس پیدا کنم. شاید منظور از آنها چاپهای جدیدی بوده که عناوین آنها را تغییر داده‌اند.

14. Rozenfel'd A. Z.: *Persidskije skazki*. Moskau 1956 & *Persidskije narodnye skazki*. Taškent 1958;

در این مورد به نقد کتابها در جلد سوم Fabula (۱۹۶۰)، ص ۱۹۶ به بعد به قلم هارکورت (F. Harkurt) و ص ۳۲۳ به بعد به قلم اندرسن (W. Anderson) توجه کنید؛

Osmanov, N.: *Persidskije skazki*, Moskau 1958; Švarts, E. A. & T. Ne'matov: *Namunahoi Folklori Eron*. Dušanbe 1963.

کتاب اخیر بیست قصه را (که هیجده تایی آن در آثار صبحی هست) برای خوانندگان تاجیکی به خط روسی به دست می‌دهد.

در بحث مربوط به اثر بولون (Boulvin) با عنوان قصه‌های عامیانه فارسی خراسان از طرف ژیری بیچکا (Jiri Bečka) در مجله آرشيو اورينتالني (Archiv Orientalni) ۴۸ (۱۹۸۰)، ص ۸۱ از آثار دیگری در این زمینه که به زبان روسی است سخن به میان رفته.

۱۵. صبحی، افسانه‌ها I، ۳، همچنین در نقد جلد دوم افسانه‌ها در سخن ۳ (۱۹۴۶/۱۳۲۵)، ص ۲۳۱ به بعد.

۱۶. رجوع شود به نقدی که درباره ترجمه روزنفلد به قلم هارکورت نوشته شده است.

کوهی کرمانی^{۱۷}، ابوالقاسم فقیری^{۱۸} و امیرقلی امینی^{۱۹} نظری افکند. اما کار گردآوری جدی و اصولی قصه‌ها در ایران از آغاز سال هفتادم این قرن به دست جانشین صبحی در رادیو یعنی سیدابوالقاسم انجوی شیرازی که از روش سلف خود تبعیت می‌کرد و مقدار قابل توجهی از قصه‌ها، افسانه‌ها و حکایات را گردآورد، عملی شد. وی این گردآورده‌ها را در سلسله‌ای از نشریات که مخصوص این امر ایجاد شد، منتشر کرد^{۲۰}. آرزومندیم این مقدمه امیدوار کننده که وی آغاز کرده دنباله پیدا کند^{۲۱}. در کنار این فعالیت مخصوص جمع‌آوری که بیشتر جنبه خصوصی و فردی دارد محققین موزه مردم‌شناسی تهران^{۲۲} نیز سرگرم کار قصه‌اند و اولین ثمره کارهایشان نیز منتشر شده است و از این قبیل است انتشارات مرتضی هنری^{۲۳}، محسن میهن‌دوست^{۲۴} و کاظم‌سادات اشکوری^{۲۵}. این طور به نظر می‌آید که این نشریات تنها بخشی از قصه‌های گردآوری شده توسط موزه مردم‌شناسی تهران باشد و این امر از آثار منتشر نشده آدرین بولون و گلاله پاك متبادر به ذهن می‌شود^{۲۶}.

۱۷. چهارده افسانه از افسانه‌های روستایی ایران، تهران ۱۳۱۴/۱۹۳۵. چاپهای بعدی من جمله ۱۳۳۳/۱۹۵۴، ۱۳۴۸/۱۹۶۹ با يك حکایت اضافی به عنوان پانزده افسانه...؛ این افسانه‌ها توسط هانری ماسه در اثر ذیل:

Croyances et coutumes persanes, Paris 1938, II 440-489 ترجمه شده است. دو افسانه از این افسانه‌ها هم توسط کریستن سن به آلمانی ترجمه شده است: Märchen 70-109.

۱۸. قصه‌های مردم فارس. تهران ۱۳۴۹/۱۹۷۰. اثر دیگری از مؤلف که قبلاً منتشر شده و بعضی از قصه‌های بعدی را نیز که به طرز جدیدی تالیف یافته شامل است *ترانه‌های محلی* نام دارد (شیراز ۱۳۴۲/۱۹۶۳).

۱۹. سی افسانه از افسانه‌های محلی اصفهان: اصفهان ۱۳۳۹/۱۹۶۰.

۲۰. گنجینه فرهنگ مردم. تا سال ۱۹۷۷ نه جلد از این مجموعه به چاپ رسید که سه جلد آن موقوف به قصه بود، تحت عنوان: *قصه‌های ایرانی*، جلد ۱ تا ۳، ۱۳۵۲/۱۹۷۳، ۱۳۵۳/۱۹۷۴، ۲۵۳۵/۱۹۷۷؛ و يك جلد از امثال و داستانهای مربوط به آنها تحت عنوان: *تمثیل و مثل* ۱۳۵۲/۱۹۷۳.

۲۱. بنابه اظهار خانم بولون که با آقای انجوی از سالها پیش آشنایی دارد وی دارای مجموعه‌ای است که چندین هزار متن را شامل می‌شود. هرگاه این متون صورت طبع بیوشد و در اختیار عامه قرار گیرد به غنای معلومات ما از قصه‌های ایرانی کمک شایانی خواهد کرد.

۲۲. «مرکز مردم‌شناسی ایران» در سال ۱۹۳۵ تاسیس شد. بعد (۱۹۵۸) قسمتی از آن که به خصوص با فولکلور سروکار داشت تغییر نام یافت و به «اداره فرهنگ عامه» موسوم گردید. پاك در صفحه ۷ اثر خود چنین اظهار داشته است.

۲۳. اوسونگون، افسانه‌های مردم‌خور. تهران ۱۳۵۲/۱۹۷۳.

۲۴. سمنر چل گیس. تهران ۱۳۵۲/۱۹۷۳.

۲۵. افسانه‌های اشکوریلا. تهران ۱۳۵۲/۱۹۷۳. در این مورد رجوع شود به الول ساتن در مقاله زیر: *Mountain and Plain-Contrasts in Persian Folk-literature in: Studia Fennica 20 (1976), 331-337.*

← 26. Boulvin, A.: *Catalogue des Contes Populaires عامیانه کاتالوگ داستانهای عامیانه* Tehran 1972

کارهای تحقیقاتی ل. پ. الول ساتن نیز در این مورد شایسته توجه خاص است. وی از دیرباز^{۲۷} و گاه با همکاری نزدیک با دانشمندان ایرانی به قصه‌های ایرانی عنایت کرده است و امروزه مجموعه خصوصی وسیعی از قصه‌ها را در اختیار دارد^{۲۸}.

اشتغال علمی با مضامین قصه‌های ایرانی هم اکنون نیز – برخلاف گردآوری آن – مانند گذشته در مراحل اولیه خود سیر می‌کند. تا به حال فقط تحقیقات کوتاهی درباره بعضی از جهات منفرد آن صورت گرفته است که قسمت مهم آن به قلم الول ساتن است^{۲۹}. کارهای پیش رفته‌تر و شاملتر از این جهت میسر نبوده که مواد منظم و مهیا شده در اختیار قرار نداشته است.

اولین تلاش برای حلاجی و فهم و ادراک قصه‌های ایرانی به صورت جامع و با اسلوب منظم از طرف

→ (از این پس به صورت کاتالوگ قصه‌ها به اختصار از آن یاد خواهد شد). بنابه گفته خانم بولون این اثر حدوداً در پنج نسخه تکثیر شده، که دو نسخه از آنها فعلاً در اختیار اوست. در این اثر همچون کار تحقیقی پاک از مقدار زیاد و قابل توجهی متن سخن به میان آمده که در بایگانی موجود است، ولی هنوز به قسمت اعظم آن نپرداخته‌اند.

۲۷. یادداشتهای دست‌نویس که بعدها مبنای کار الول ساتن قرار گرفت و آنها را منتشر کرد با این مشخصات: *Mashdi Galeen Khanom: The Wonderful Sea-Horse and other Persian Tales*, London 1950
این قصه‌ها هم مربوط می‌شوند به سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۷ و مجموعاً ۱۱۸ شماره را شامل می‌گردند. ضمناً رجوع کنید به مقاله همین نویسنده تحت عنوان: *Collecting folktales in Iran in: Folklore 93, 1 (1982)*, 98-104.

۲۸. رجوع شود به اثر الول ساتن به نام *Mountain* مجموعه‌هایی که بر روی نوار ضبط شده و جمعاً حدود صد متن را شامل می‌شوند. نسخه‌ای از این نوارها که به کاست منتقل شد در اختیار من قرار دارد. از این پس از این اثر به صورت مجموعه و نطنز یاد خواهد شد.

۲۹. برای دستیابی به اطلاعات دقیق در این زمینه رجوع شود به فهرست مراجع و حواشی شماره ۶۵ و ۶۶؛ گذشته از آنها این آثار را نیز باید در مدنظر داشت: *"The Influence of folktale and legend on modern Persian literature"* in: *Iran and Islam. in Memory of V. Minorsky. Edinburg 1971, 247-254*;
"Magic and the supernatural in Persian folk-literature" in: *Actes du Ve congrés international d'arabisants...* Brüssel 1970, 189-196.

Friedl, Erika: *"The folktale as cultural comment"*, in: *Asian folklore studies 34-(1975), 127-144* & *"Women in contemporary Persian folktales"*, in: Beck, Lois & N.Keddie: *Women in The Muslim World*, Cambridge / Mass., London 1978, 629-650.

از فهرست مراجع جلد اول و دوم کتاب زیر:

Motaref, Kianoosh: *In the Land of Roses and Nightingales- A Collection and Study of Persian Folktales*. Ph. D. thesis, Florida 1979

می‌توان نظری اجمالی به مقالات و نوشته‌های ممتع فارسی که در این مقام نمی‌توان وارد بحث آنها شد افکند.

آدرین بولون به عمل آمده است.^{۳۰} وی به تحلیل يك صد و سه متن از استان خراسان طبق روش آرنه / تومپسون دست زده و تعداد قابل ملاحظه‌ای از شواهد مندرج در مجموعه‌های مکتوب را ذکر کرده است. این اثر به عنوان شروع و آغازی برای ایجاد فهرستی از تیپهای ایرانی حایز اهمیت فوق‌العاده‌ای است. ولی به هر حال این تحقیق تنها تعداد قلیلی از متون را دربرمی‌گیرد، چندان که از آن نمی‌توان به نتایج کلی معتبر و قطعی برای ایران دست یافت.

تعیین حدود تحقیق

عنوان اثر حاضر تیپ‌شناسی قصه‌های عامیانه ایرانی* است. ذیلاً باید به طور دقیقتر و محدودتر منظور از این عنوان روشن شود.

موضوع تحقیق قصه‌های عامیانه است و این بدان معنی است که فقط متونی مورد عنایت خواهد بود که در سنت حکایه امروزی شواهد زنده‌ای از آن در دست باشد. چند متنی که آنها را از مجموعه‌های عامیانه ترجمه و منتشر شده گرفته‌اند ولی منابع آنها مذکور نیست از این اصل مستثنی محسوب می‌گردد. به هر تقدیر قصه‌های این مجموعه فقط هنگامی مورد توجه قرار گرفته که وجود تیپهای خاص آن قبلاً درجایی دیگر به ثبوت رسیده باشد. تیپهایی که فقط در يك تحریر آن هم بدون ذکر منبع شفاهی آن در دست بوده، در این تحقیق مورد عنایت قرار نگرفته است.^{۳۱}

۳۰. بولون، قصه‌های عامیانه فارسی خراسان. یادداشت مترجم: از این پس از آن به اختصار به صورت بولون، قصه‌های عامیانه یاد خواهد شد.

* یادداشت مترجم: عنوان کتاب به طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی که برای فارسی‌زبانان مفهومتر است تغییر داده شد.

۳۱. باید در اینجا به صراحت تاکید کرد که به علل مذکور هیچ کوششی به عمل نیامد تا کلیه مجموعه‌های قصه‌های منتشر شده را مورد توجه و در محدوده کار خود قرار دهیم. آنچه در زیر خواهد آمد مورد توجه قرار گرفته است:

Brockett, E.: *Persian Fairy Tales*. London 1970, Dhar, A: *Folk Tales of Iran*. New Delhi 1978, Feinstein, A. S.: *Folk Tales of Persia*. South Brunswick, New York, London 1971; Hekmat, F: *Folk Tales of Ancient Persia*. Delmar 1974; Mehdevi, A. S.: *Persian Folk and Fairy Tales*. New York 1965, Tichy, J. *Persische Märchen*. Prag 1970, Hanau/M 1975

(چاپ سوم)

این آثار را هم توانستیم به دست بیاوریم:

Carruth, J.: *Persian Fairy Tales*. Feltham 1971; Das, Manoj: *Persian tales of wit and delight*. Bombay 1973; Dorsay, Jules: *Contes persans*. Paris 1971; Ehlers, Lore: *Persische Märchen und Schwänke. nacherzählt*. Wien 1961; Heyne, A.: *Geschichten und Schwänke, aus dem Persischen übersetzt*. Dresden 1914; Valenti, Angelo: *Persian Fairy tales*. Mount Vernon;

مجموعه قصه‌های مورد تحقیق را باید به وضوح و روشنی تمام از قصه‌های هنری و قصه‌های مکتوب متمایز کرد. ادب فارسی به موازات آثاری که در قسمتی از آنها موضوعات افسانه‌ای رسوخ یافته چندین مجموعه بزرگتر را در اختیار دارد که سراسر آنها منحصرأ موقوف به قصه است. از آن قبیلند کتابهای کلیله و دمنه، جوامع‌الحکایات، سندبادنامه، طوطی‌نامه و مانند آنها در تحریرهای گوناگونشان.^{۳۲}

هر جا میسر شده صورتهای بدل ادبی يك مضمون که از طریق شفاهی شاهدهی از آن را در دست داشته‌ایم، در صورتی که امر بر نویسنده این سطور آشکار بوده، در حواشی ذکر گردیده است. به هر تقدیر در این مورد آگاهانه و دانسته نخواسته‌ایم که به کاری با اسلوب منظم دست زده باشیم ولی جسته و گریخته اشاراتی کرده‌ایم. ارجاعات به کتاب‌شناسی و یکتور شوون^{۳۳} که می‌توان آن را تلفیق شاملی از مواد حکایاتی مشرق زمین دانست فقط در موارد استثنایی عملی شده زیرا این اثر در کتاب آرنه / تومپسون به صورت اساسی مورد استفاده بوده است.

در مورد تعریف قصه در اینجا می‌توان همان چیز را تکرار کرد و گفت که از ترکیب‌بندی مضامین فهرست آرنه / تومپسون برمی‌آید.^{۳۴} کلمه انگلیسی *folktale* در واقع وسعت بیشتری دارد تا کلمه آلمانی *Märchen*. بدین ترتیب است که در اثر آرنه / تومپسون حکایات مربوط به حیوانات (*animal tales*) که به فابل نزدیک است و همچنین قصه‌های خنده‌دار و لطیفه‌های عادی (*jokes and anedocotes*) که مرز آن با خوشمزگی، آنکدوت* و شوخیهای رکیک معلوم و روشن نیست از یکدیگر متمایز نیستند. قصه معمولی و عادی (*ordinary folktale*) در اثر آرنه / تومپسون فقط نهصد

Wilson, B. Ker.: *Fairy tales of Persia*. New York 1961.

مجموعه‌های قصه‌های عامیانه چاپ ایران در حال حاضر به عللی مفهوم به اشکال به دست می‌آید. این مجموعه‌ها تا جایی که مفید به نظر می‌رسید طبق آنچه پاك ذکر کرده مورد توجه قرار گرفت.
۳۲. همچنین از شمار این مقوله است مجموعه‌هایی مانند:

Bricteux, A.: *Contes persans*. Liège 1910; Clouston, S. A.: *Some Persian Tales from Various sources*. Glasgow 1892

Petit de la Croix: *Les Mille et un Jours*. Paris 1895: و همچنین سایر آثار این مؤلف که قسمتی از آن به آلمانی ترجمه شده با خصوصیات زیر:

Ernst, p.: *Tausend und ein Tag. Orientalische Erzählungen*. Bd I. II. Leipzig 1925

33. Chauvin, V.: *Bibliographie des ouvrages arabes ou relatifs aux Arabes...*Bd. I-XII. Liège, Leipzig 1892-1922.

۳۴. رجوع شود به آرنه / تومپسون، ص ۷.

* یادداشت مترجم: تعریف کلمه آنکدوت طبق فرهنگ «وارینگ» در زبان آلمانی چنین است: داستان یا واقعه کوتاه هزل‌آمیزی که تأیید نشده و اغلب مربوط است به يك شخصیت آشنا و شناخته.

شماره تیپ را از مجموع حدود ۲۴۰۰ شماره تیپ به خود اختصاص داده و قصه‌های سحر و جادویی (tale of magic) تنها چهارصد و پنجاه شماره از این نهصد شماره را دربر گرفته است. از آنجا که این تیپ‌شناسی برمبنای فهرست تیپ‌های بین‌المللی قصه تهیه شده لذا در مورد تعریف قصه نیز همان اصول مندرج در آن فهرست مورد نظر بوده است.

معلوم کردن حدود معنی کلمه «ایرانی» در این اثر کاری است بسیار پیچیده و مشکل. در این مورد باید دو نکته اساسی را در مد نظر داشت.

از يك سو می‌توان این‌کلمه‌ها را با حوادث و سوانح سیاسی - جغرافیایی ایران امروز مطابقت داد. در این باره باید توجه داشت که ایران امروزی فقط بخشی از حوزه نفوذ فرهنگی ایران پیشین است. یعنی آنکه ایران گذشته نسبت به ایران سیاسی امروز سرزمین‌های وسیعتری را شامل می‌شده و فی‌المثل افغانستان فعلی و قسمتی از پاکستان و تاجیکستان اتحاد جماهیر شوروی هم جزء آن بوده است؛ یعنی سرزمین‌هایی که حتی امروز هم در قسمت اعظم آن به زبان «فارسی» - با در نظر داشتن خصوصیات و رنگ و صبغه محلی - صحبت می‌کنند و میراث فرهنگی آنها مسلماً با ایران بستگی و قرابت بسیار دارد. اما به هر حال در این باره نباید از دیده دور داشت که این سرزمین‌ها که در حاشیه حوزه فرهنگی قدیم ایرانی و زبان فارسی قرار دارند بیشتر مقهور نفوذهای فرهنگی دیگری بوده‌اند تا زیر سلطه قسمت اصلی سرزمین ایران (یعنی حدود ایالت فعلی فارس). بدین ترتیب می‌بینیم که در افغانستان فارسی زبان از ناحیه مردم پشتو زبان و رویهم رفته از حوزه فرهنگی هند و پاکستان نفوذهای قویتری در کار بوده است.^{۳۵}

از طرف دیگر - و این خود باز محدودیت دیگری محسوب می‌شود - ایران کشوری است با اقوام گوناگون و متنوع. از نقشه ضمیمه^{۳۶} يك تصور کلی و عمومی از تقسیمات مربوط به مهم‌ترین اقلیتهای

۳۵. در این باره رجوع شود به تحقیق بسیار چشمگیری که خانم میلز از نظر قوم‌شناسی انجام داده است با خصوصیات زیر:

Mills, Margaret Ann.: *Oral Narrative in Afghanistan: The Individual in Tradition*. Ph. D. thesis, Cambridge/Mass. 1978.

یکی از قصه‌های موجود در این اثر، زیر این عنوان منتشر شده است:

“Cupid and Psyche in Afghanistan. An international tale in cultural context”, New York 1978.

خانم میلز به گفته خودش درحال حاضر سرگرم انتشار مجموعه خویش است که حدود هشتصد متن از روایات شفاهی را شامل می‌شود. از این اثر نتایج دیگری درباره روابط موجود بین قصه‌های ایرانی و افغانی به دست خواهد آمد.

به عنوان متن دیگری که بتوان آن را با قصه‌های افغانی سنجید باید اثر زیر را یادآور شد:

Borcherding, Gisela: *Granatapfel und Flügelpferd. Märchen aus Afghanistan*. Kassel 1975.

۳۶. نقشه چند صفحه بعد. این طرح کلی برجسب ارقام و اطلاعات مذکور در این مراجع به دست آمده است: ←

زبانی و فرهنگی به دست می‌آید. هر يك از این اقلیتها تفاوت بین و آشکاری با مردم فارسی زبان دارد. در اینجا به خصوص وضع کردها را یادآور می‌شویم. این قوم پس از جنگ جهانی اول در اثر تقسیمات ارضی به صورتی قطعی خرد و تجزیه شد، به نحوی که کردها امروز در پنج کشور مختلف زندگی می‌کنند - ایران، عراق، سوریه، ترکیه و ارمنستان شوروی. هرچند که کردها هرگز دولتی مستقل از خود نداشته‌اند از تلاشهای فوق‌العاده‌ای که امروزه برای دستیابی به استقلال می‌کنند می‌توان فهمید که علی‌رغم این تجزیه و پراکندگی باز همچون گذشته خود را ملت واحدی که به خود متکی است می‌شناسند و این امر بیش از همه در زبان و فرهنگ آنان مستند شده است. دربارهٔ قصه‌های کردی تا به حال به کرات چنین اظهار نظر شده که این قصه‌ها دارای ماهیتی خاص هستند و هرگاه آنها را بدون ملاحظه و يك دل و يك جهت از توابع حوزه فرهنگی ایرانی بشماریم، مشکلاتی در کار ایجاد خواهد شد.^{۳۷}

با در نظر داشتن این هر دو مورد که یاد کردیم اصطلاح «ایرانی» به نحو زیر محدود می‌شود: ما فقط و فقط قصه‌هایی را که در ایران فعلی و امروزی گردآوری می‌شود مورد امعان نظر قرار خواهیم داد؛ ارجاعات به سایر شواهد موجود نزد قبایل و امم حوزه فرهنگ ایرانی که در خارج از ایران هستند، در صورت لزوم منحصرأ در ملاحظات و توضیحات انجام می‌گیرد. در داخل محدودهٔ مرزهای سیاسی ایران

Coon, C. S.: "Iran. Demography and Ethnography" in: *Encyclopedia fo Islam*. IV. Leiden 1978, 10 & Sunderland, E.: *Pastoralism, Nomadism and the Social Anthropology of Iran*", in "Cabridge History of Iran. I. Cambridge 1968, 611 f f, 636.

هرگاه در قسمتی از ارقام و اطلاعات این دو منبع اختلافی دیده شد، آن را با اطلاعات رسمی منابع ایرانی مندرج در اثر زیر اصلاح کردیم: *Iranšahr (Iran-Shahr, A Survey of Iran's Land, People, Culture, Government and Economy)* I. Tehran 1342/1963;

نقشه در صفحهٔ ۱۱۴، ارقام آماری در صفحات ۱۶۶-۱۱۴.

۳۷. رجوع شود به:

Spies, Otto: *Kurdische Märchen im Rahmen der orientalisich-vergleichenden Märchenkunde*, in *Fabula* 14 (1973) 205-217.

این مقاله بحثی است مفصل دربارهٔ کتاب:

Nebez, Jamal: *Kurdische Märchen und Volkserzählungen*. Berlin 1972.

مقالهٔ اشپیس به همراه اثر ونتسل به عنوان متن تطبیقی برای قصه‌های کردی مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر آن بار دیگر به تاکید باید بر تحقیقات کردی - فارسی مذکور در حاشیهٔ شماره ۶ اشاره کرد. برای ادامهٔ بحث رجوع شود به:

Nebez, Jamal: *Kommentar zu Otto Spies Artikel 'Kurdische Märchen'...* in *Fabula* 15 (1974), 245-249.

فقط روایاتی مورد توجه خواهد بود که به زبان فارسی و یا لهجه‌های وابسته به آن نزدیک باشد^{۳۸}. از نظر زبانی قصه‌های کردها، ترکها، ترکمنها، بلوچها، عرب زبانهای ساکن ایران و سایر دسته‌ها و گروههای کوچکتر و همچنین آرامیهای جدیدی که در شمال غربی مملکت زیست می‌کنند از موضوع تحقیق ما خارجند. اما بعضی اشارات و ارجاعات به این قصه‌ها در ملاحظات و توضیحات خواهد آمد^{۳۹}. به صورت خلاصه می‌توان گفت که این تحقیق کلیه قصه‌های ایرانی ساکنین این کشور را به زبان فارسی شامل می‌شود.

به عنوان آخرین شرط و قید مهم این نکته را هم باید یادآور شد که - همان‌طور که در سایر تحقیقات قابل قیاس به همین صورت رایج است - کلیه متونی را که به تعداد زیاد شواهدی از آن در دست نبود (و اغلب به یک شاهد منحصر می‌شد) و علاوه بر آن در اثر آرنه / تومپسون به عنوان تیپ

۳۸. باید به این نکته توجه کرد که در مورد روایات مربوط به ایالاتی که قسمت اعظم سکنه آنها از اقلیتها هستند فقط در موارد استثنایی می‌شد به قطع و یقین تعیین کرد که راوی از شمار فارسی زبانان است یا نه. میزان و معیاری قطعی برای پذیرفتن قصه‌ای در این تیپ‌شناسی همیشه این بود که بتوانیم چه به صورت شفاهی و چه به صورت کتبی متنی را به فارسی در دست داشته باشیم، حال چه فارسی زبان مادری راوی باشد یا آن را از متن اصلی که به زبانی دیگر بوده است ترجمه کرده باشند.

۳۹. برای مقایسه با قصه‌های عربی‌هایی که در غرب مرز ایران سکنی دارند، اثر زیر کاملاً طبق آرنه / تومپسون مورد بررسی جدید و تدقیق قرار گرفته است:

Nowak, Ursula: *Beiträge zur Typologie des arabischen Volksmärchens*. Phil, Diss. Freiburg 1969.

ادامه این تحقیق با مشخصات زیر:

Fadel, Ayten: *Beiträge zur Kenntnis des arabischen Märchen (sic!) und seiner Sonderart*.

Phil. Diss. Bonn 1978

شامل حکایات عامیانه‌ای است که عناصر قصه نیز در آنها به صورت پراکنده وجود دارد، به صورتی که دیگر نمی‌توان آن را در اینجا مورد توجه قرار داد.

قصه‌های ترکها به نحوی جامع در اثر زیر گردآمده:

Eberhard, W. & Pertev Naili Boratav: *Typen Türkischer Volksmärchen*. Wiesbaden 1953

(که از این پس از آن به صورت ابرهارد/بوراتاو یاد می‌شود). این فهرست قبلاً به تفصیل در اثر آرنه/تومپسون وارد شده، اما در اثر زیر که بسیار مشکل به دست می‌آید به صورت مشروح‌تر حلاجی شده است:

Jason, Heda & o. Schnitzler: "The Eberhard - Boratav Index of Turkish Folk Tales in the Light of a New Revision of Aarne-Thompson's Types of the Folktale", in: *Folklore Research Center Studies*, ed. by Dov Noy. Nr. 1. Jerusalem 1970, 43-71.

برای آنکه از زحمت مراجعه علاقه‌مندان کاسته شود جدولی تطبیقی از قصه‌های ترکی در ضمیمه به دست داده می‌شود.

نمودار تطبیق قصه‌های فارسی با قصه‌های ترکی

نمودار زیر عمدتاً مبتنی است بر تحقیقی که از طرف جیسن / شنیتسلر در مورد کتاب ابرهارد/بوراتاو به عمل آمده است. ارقام و اطلاعاتی که در آن مرجع به دست داده شده به محك نقد و بررسی آزموده و تا اندازه‌ای هم تکمیل شد تا با تیپهای فارسی یاد شده هماهنگ باشد.

فارسی	ابرهارد/بوراتاو	فارسی	ابرهارد/بوراتاو
2	5 (2-4)	*314	158
2 A	3 (3-6)	*314 III ff.	257; 258
20 D*	Anl.C 7	315 A	147; 148
35 B*	3 (1-2)	325	169
41	1	327	161
*41 A	Anl.C 1	332	112
*44 A	vgl.Anl.C 5	*333 B	vgl. 150
56 A	9 (1-3)	408	89; vgl.167 IV
62	vgl.2	*409 A	85
*62	2 III	*425 A	95; vgl.102 IV 4c
91	4 V	425 B	98
122 J	13 V; Anl.C 4	*425 D	93; vgl.92
123	8	*425 L	104 (4-7)
130	11 (1,2,5)	*432	102
155	48	449	204 (3)
*157 A	13 (4)	450	168
159 B	vgl.49	*451	166
160	vgl.65	459	91 (1-4)
170 A	19	459 II	226 III 5
*285 D	49	*461	125 IV b
301	72	*461 B	204
*302 B	215	*465 A	85 (5-6); 217;
303	220		280
306	183	467	217 (3-7)
*311 A III	157 (2-5)	470	62 IV 7

نمودار تطبیق

فارسی	ابرهارد/پوراتاو	فارسی	ابرهارد/پوراتاو
480	59; 68	821 B	295
503	118	834 A	123
507 C	62	*836 F*	204 III 3
*510 A	60	841	131 (3)
*510 B	189	*841 A	135
513 A	77; 86 IV	*844 B	309
513 C	207	852	363
516 A	97	*860 C*	364 (2-3)
516 B	77 V; 215 III 3	861	222
530	73	875	vgl. 192 III;
*545	34		235 III
550	76; 206	*875 D ₁	100
*550 II	vgl.146 (1-3)	*879 G	223
552 A	213 III 5; 218	883 A	245
554	61	*888 B	208 V; 231
560	58	891	192
563	176	*891 B	188; vgl.60 III,
567	174; 175		85 III, 104 III
*590	108	894	185
613	67; 253	898	91 III 6
621	152 III 1; 153 III 1; 212 III 3	*898 A	vgl.91 (6)
653 A	291	899	113 (8-10)
653 C	290	901 B	304
655	348 (5)	910 B	308
655 A	348 (1-4)	910 D	315
670	56	922	235 V
678	171	923	256 III
700	288	*923 B	256
706	246	930	125
707	239	936*	198 (1-4)
715	54	938	136
725	197	*947 A	131
735 E	139	950	342
750	vgl.214 (8-9)	951 C	344
759	vgl.114	960 A	vgl.141
778	Anl.C 7	976	348 IV 5
780	241	976 A	vgl.292
		983	vgl.262 (2)

نمودار تطبیق

فارسی	ابرهارد/بوراتاو	فارسی	ابرهارد/بوراتاو
*986	vgl.66	*1525 H	341 (1)
*1000	357	*1525 S	vgl.360
1049	162 (3)	1529	141 III 3
1060	162 III 3; 351	1530	351 III 5
	IV 3	1534	296
1062	162 III 3	1535	351
1074	4 (3)	1536 B	264
1088	162 III 3; 351	1537	351 III 2a; 359
	IV 3		III 3-9
1115	162 III 4	1539	vgl.351
1152	162	1540	331 III 2f; 339
1164 D	377	1541	332 III 1; 333
*1169	289		III 1
1211	327 III 3b; 331	1545	357 IV 1'
	III 1	*1545 A	199
1225	331 III 2g	1577*	345
*1260 A	327 III 3g	*1586	327 III 4c
1291 B	327 III 2a	1586 A	vgl.327 III 4c
1294 A*	331 III 2c	1600	323 (6)
1351	334	1640	162 (1-3); 365
*1351 B	271 (3)	1641	311
1360 C	273 (4)	*1641 E	111
1364	266	*1642*	333 III 1
1380	263	1646	311 III 1,4
*1381 B	333	1651	45; 256 IV; 295 IV
1381 D	133 V	1653	351 III 2a
1384	331	1654	199 IV; 349; 353
*1406 A	271	*1681 C	327
*1407 B	251; 370	1687	vgl.328
1419 E	267	1696	328
1419 E*	vgl.271 (5)	*1730	268
*1420 H	Anl.C 17 a	1741	359 V
1423	271 (4)	2021 B	26; 28
1424*	362 V	2022	30
*1450	331 III 1	2023	21
1457	vgl.338	2030	31; vgl.27
1525 D	vgl.341 (1)	2062	29
*1525 D	vgl.341 (2-3)		

پذیرفته نشده بود در دایره این تحقیق نپذیرفته‌ایم. به این پرسش که آیا این قصه‌ها علی‌العموم به عنوان تیپ مستقل می‌توانسته‌اند شناخته شوند یا فقط در مورد ایران وضع چنین بوده، به علت قلت شواهد موجود فعلاً باید پاسخ منفی داد.

همان‌طور که قبلاً گفته شد طبقه‌بندی قصه‌های عامیانه ایرانی به منزله متممی برای فهرست آرنه / تومپسون محسوب می‌شود. در این محدوده نیز نظم و ترتیب اثر آرنه / تومپسون به استثنای موارد کم اهمیت‌تر کاملاً رعایت شده است. علی‌العموم، و تا جایی که تیپ ایرانی بدون هیچ اشکالی با سیستم آرنه / تومپسون مطابقت دارد بدون هیچ یادآوری آن را با شماره تیپ مندرج در آرنه / تومپسون ذکر کرده‌ایم. تعداد نسبتاً کثیری از تیبها را به هر حال در اینجا با گذاردن ستاره‌ای پیش از شماره مخصوص تیپ مشخص کرده‌ایم. این تیبهای مشخص شده به دو مقوله تقسیم می‌شوند: از يك سو کلیه تیبهایی که تفاوت‌های اساسی و یا حداقل چشمگیر با تیپ آرنه / تومپسون دارند و یا آنها که تنها در تك تك بنمایه‌ها با مجموعه بنمایه‌های آرنه / تومپسون مطابقت دارند و یا بسط و توسعه آنها به شمار می‌روند، مشخص شده‌اند. آنچه گفته شد به هفتاد و هفت تیپ زیر مربوط می‌شود.

*50 A	*314	*432	*571	*764	*923 B
*62	*333 B	*451	*590	*778	*930 D
*68 B	*407	*461	*652 A	*836 F*	*947 A
*78	*409 A	*465 A	*671 F*	*857	*986
*122 F	*425 A	*510 A	*726	*857 D ₁	*1000
*157 A	*425 B	*510 B	*750*	*875 D ₂	*1119
*237	*425 D	*545	*754	*893	*1149
*302 B	*425 L	*550	*759	*921	*1169
*1199	*1330	*1408 B	*1525 H	*1592	*1861
*1260 A	*1339	*1420 D	*1525 K	*1642	*1889 E
*1291 D	*1373 A*	*1450	*1545 A	*1663	*1889 F
1319	*1379	*1476	*1575*	*1705	*2029
*1320	*1381 B	*1525 D	*1586	*1730	

از طرف دیگر چهل و شش تیپ فرعی زیر مربوط است به شماره‌های موجود آرنه / تومپسون که ذکر مجدد آنها به منزله بسط و توسعه فهرست آرنه / تومپسون در محدوده‌های به دست داده شده به جهات گوناگون مفید به نظر آمد^{۴۰}:

۴۰. از این مقدار با اتکاء به کتاب:

Jason, Heda: "Types of Jewish-Oriental Tales", in: *Fabula* 7 (1965), 115-224

شماره تیبهای زیر پیشنهاد شده است: *۸۴۴B، *۸۷۹G، *۱۲۲۵B، *۱۴۰۶A، *۱۵۲۵S، *۱۵۷۲*، *۱۶۸۱C.

*30 A	*461 B	*832 A	*891 B	*1375 A	*1610 A
*41 A	*653 C	*832 B	*898 A	*1406 A	*1624*
*44 A	*735 D*	*841 A	*976 B	*1407 B	*1641 E
*178 C	*735 E*	*844 B	*1225 B	*1420 H	*1642*
*210 A	*735 F*	*860 C*	*1273*	*1525 S	*1681 C
*301 E	*737 C*	*879 G	*1338 B*	*1526 B	*1689 B
303	*745*	*885 B	*1339 F	*1539 A*	
*311 A	*821 C	*888 B	*1351 B	*1572 J*	

بدون اینکه اختلافی اساسی با ردیف مضامین مندرج در آرنه / تومپسون در کار باشد می‌توان وجود
۲۲۸ تیپ زیر را برای ایران به اثبات رساند:

2	75	160**	325	480	567
2 A	91	170	327	503	613
6	92	170 A	332	507 C	621
20 D*	102	207 A	333	513 A	653
32	103 C*	212	403	513 C	653 A
34 A	111 A	214	408	514	655
35 B*	122 J	217	411	516 A	655 A
37*	123	225	425 B	516 B	670
41	126	235 C*	449	530	678
50	126 A*	285 D	450	550	700
51	130	301	459	552 A	706
56 A	155	303	462	554	707
60	159 B	306	467	560	715
62	160	315 A	470	563	720
725	910 B	1060	1341 C	1530	1653
729	910 D	1062	1346 A*	1532	1654
745 A	922	1074	1348	1533	1660
750 A	923	1088	1350	1534	1663
763	926 C	1115	1351	1535	1687
778	930	1138	1358 C	1536 B	1689
780	934 A ¹	1152	1360 C	1537	1696
821 B	934 B	1164 D	1364	1539	1698 I
834 A	936*	1211	1374*	1540	1698 J
837	938	1225	1380	1541	1716*
841	945	1250	1381	1545	1739 A*
852	947	1262	1381 D	1574	1741

861	950	1284	1384	1577*	1804 B
875	951 C	1288 A	1406	1586 A	1842
875 I.	958	1291 B	1418	1600	1862 C
881	960 A	1293	1419 E	1624	1920 A
883 A	970	1294 A*	1419 E*	1639*	2021 B
885 A	976	1295 A*	1423	1640	2022
891	976 A	1313	1424*	1641	2023
894	982	1313 A	1430	1642 A	2028
898	983	1319	1457	1645 A	2030
899	1009	1332	1525 D	1646	2031
901 B*	1029	1333	1526	1650	2031 C
910 A	1049	1341	1529	1651	2032

از اینها گذشته همچون سایر آثار مشابه از ذکر مکرر ترتیب بنمایه‌ها چشم‌پوشی نشد. تنها در نادرترین موارد توانستیم به تطابق دقیق و کامل العیار يك قصه ایرانی با ترتیب بنمایه‌هایی که آرنه / تومپسون عنوان کرده پی‌ببریم. به همین دلیل مفید دانستیم که برای هر يك از تیپهای مذکور حتی‌المقدور ترتیب بنمایه‌های مجزا و مشخص دیگری را پس از یاد کردن شماره آرنه / تومپسون اضافه کنیم تا محقق بتواند تصویری روشن و گویا از ویژگیهای بدلهای خاص ایرانی به دست آورد. در این مورد از تیپهایی که شواهدی کمتر و اغلب تنها يك شاهد از آنها در دست است فقط با چند جمله کوتاه سخن به میان آوردیم؛ زیرا وجود بنمایه‌هایی که اعتبار عمومی داشته باشند به ثبوت نرسید. به تیپهایی که شواهد زیادی از آنها در دست بود حتی‌المقدور با تفصیل و شرح بیشتر پرداخته شده و ضمناً بنمایه‌های مکررتر یا مهم نیز در سلسله بنمایه‌های مربوط پذیرفته شد. در عوض بنمایه‌هایی با شواهد کمتر یا اهمیت کمتر فقط ضمن تحلیل هر شاهد به صورت ریزه‌کاریها، نسخه بدلهای یا بسط آنها ذکر شده است. فهرست بنمایه‌ها در پایان کتاب بیش از همه به این کار می‌آید که دریافتن بنمایه‌هایی که کمتر اهمیت دارند خوانندگان را کمک کند.

در سایر موارد تحلیل شواهد از لحاظ شرح و بسط بدان اندازه است که منابع اجازه می‌داده‌اند. تنها به شواهدی که بولون در کتاب کاتالوگ قصه‌ها ذکر کرده — برای آنکه به انتشار يك کتاب مستقل دست نزده باشیم — بدون وارد شدن به تحلیل مشروح ارجاع داده‌ایم.

هرگاه در منابع برای متنها منشأ و اصل و نسب دقیقی ذکر شده باشد، در این کتاب استان مربوط ذکر شده است. نقشه‌ای با آمار مربوط به منشأ قصه‌ها به ضمیمه ارائه شده است.

پس از ترتیب بنمایه‌ها شواهد مربوط به هر تیپ آمده است — آن هم بدون توالی منظم؛ پس از آن در قسمت سوم هرگاه لازم بوده، یادداشتها و ملاحظات ذکر شده؛ ارجاع به سیستم آرنه / تومپسون، به شواهد موجود ادبی، به قصه‌های قبایل و امم مجاور؛ ملاحظات و توضیحات برای روشن کردن مطلب و بحث و گفتگوی بیشتر در مورد هر يك از بنمایه‌ها، و غیره.

مراجعه طبقه‌بندی

این تحقیق ۱۳۰۰ متن را بر گرفته که چنین تقسیم شده است: ۸۹۸ متن از بین مجموعه قصه‌ها و تحقیق مربوط به لهجه‌ها برای این کار در نظر گرفته شد. مجموعه‌های صبحی، انجوی، لوریمر و الول ساتن که بعضاً چندین جلد را شامل می‌شوند نیم بیشتر از این مقدار را به دست داده‌اند (جمعاً ۴۷۹ شماره). این مجموعه با تحقیقات مقدماتی بولون (قصه‌های عامیانه و کاتالوگ قصه‌ها) و پاک‌تکمیل شد و توسعه پذیرفت - از شواهد مذکور در آنجا ۱۴۹ قصه دیگر مورد قبول قرار گرفت و افزوده شد؛ در مورد بقیه به متنهای موجود در مجموعه‌های روسی قصه‌های ایرانی - یعنی ترجمه‌هایی که از اصل فارسی شده بود و قسمت اعظم آنها مربوط است به قصه‌های صبحی^{۴۱} - ارجاع شد. همچنین به ترجمه‌های دیگر موجود در زبانهای غربی و تجدید چاپهای بعدی يك قصه اشاره گردید. از این رهگذر ۱۶۰ متن دیگر مورد توجه قرار گرفت. در ملاحظات و توضیحات علاوه بر آنچه گفته شد به ۸۷ متن دیگر ارجاع گردید و این جمله قصه‌هایی بود که به علل مختلف نمی‌شد آنها را در ردیف شواهد شماره‌دار پذیرفت.

نباید در این مقام ناگفته گذاشت که در منابع بررسی شده مقدار قابل ملاحظه‌ای از مواد موجود است که - با در نظر داشتن نظم و اسلوبی که برای این اثر در نظر گرفته شده - نمی‌توانست برای این تحقیق مورد استفاده قرار گیرد زیرا از حدود و ثغور آن فراتر می‌رفت (رجوع شود به موضوع محدودیت که قبلاً مورد بحث قرار گرفت).

سواى مجموعه‌های منتشر نشده بولون، الول ساتن و فریدل که قسمتی دست‌نویس، قسمتی ماشین شده و قسمتی هم بر روی نوار ضبط شده است، بقیه مواد منحصرأ به صورت چاپی در دست است. مجموعاً می‌توان گفت که قسمت اعظم این مواد به زبان اصلی یعنی فارسی است و با اعتماد و اطمینان بسیار می‌توان پذیرفت که نماینده روایت شفاهی آنها به شمار می‌رود، هر چند که در مجموعه‌های چاپی به قطع و یقین نمی‌توان گفت که ناشرین و ویراستاران هیچ دخالتی در آنها به عمل نیاورده باشند. این هم کاملاً درست است که مجموعه متونی که در این اثر مورد توجه قرار گرفته در مقام قیاس با فهرست تیبهای کشورهای اروپایی بسیار اندک است، ولی به هر حال از خاطر دور نباید داشت که تحقیق جدی در قصه‌های ایرانی تازه از حدود ده سال پیش آغاز شده است. از طرف دیگر تحقیق حاضر که به صورت مستند ۳۵۱ تیپ را برای ایران به دست می‌دهد پس از کوششهای مقدماتی که قبلاً انجام

۴۱. رجوع شود به مجموعه‌های عثمانوف، روزنفلد و شوارتس که در پانویس شماره ۱۴ ذکر آنها آمده. از آنها گذشته کتاب زیر:

Džalijašvili, E & N. Faras: *Skazki Isfachana*. Moskau 1968

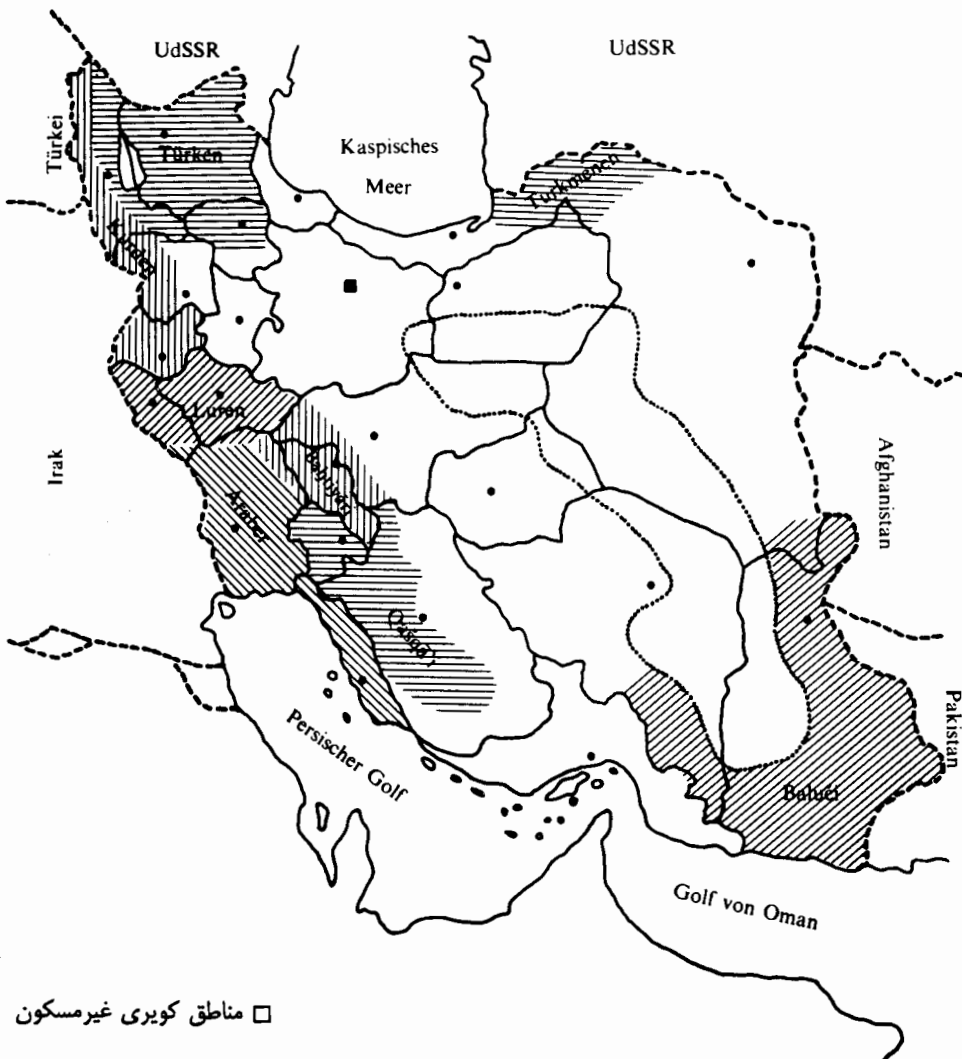
(بدون ذکر مراجع ولی به اغلب احتمال مقتبس از اثر امینی به نام سی افسانه از افسانه‌های محلی اصفهان)

Romaskevič, A. A.: *Persidskije narodnye skazki* Moskau, Leningrad 1934.

گرفته نخستین گام در راه معرفی جامع و کامل قصه‌های عامیانه ایرانی است با این هدف که آگاهی عمیقتری از ماهیت ذاتی آن به دست دهد.

جدولها و نقشه‌ها

نقشه نمودار تقریبی پراکندگی اقلیتهای زبانی و فرهنگی در ایران



ارقام آماری درباره خاستگاه قصه‌ها

استانداریها و فرمانداریهای کل	مرکز	تعداد	متون	%
۱ - آذربایجان	ارومیه	۷۵		۶/۸
الف) آذربایجان غربی	تبریز			
ب) آذربایجان شرقی	شهرکرد	۲۷		۲/۵
۲ - (چهارمحال و بختیاری	زاهدان	۲		۰/۲
۳ - (سیستان و بلوچستان	یاسوج	۴۸		۴/۴
۴ - بویراحمدی (و کهگیلویه)	بوشهر	-		-
۵ - بوشهر	اصفهان	۱۴۲		۱۲/۹
۶ - اصفهان	شیراز	۱۲۱		۱۱/۰
۷ - فارس	رشت	۹		۰/۸
۸ - گیلان	همدان	۴۳		۳/۹
۹ - همدان	مشهد	۱۱۱		۱۰/۱
۱۰ - خراسان	اهواز	۱۵		۱/۴
۱۱ - خوزستان	ایلام	-		-
۱۲ - ایلام	کرمان	۴۷		۴/۳
۱۳ - کرمان	کرمانشاه	۶		۰/۶
۱۴ - کرمانشاه	سنندج	۸		۰/۷
۱۵ - کردستان	خرم‌آباد	۹		۰/۸
۱۶ - لرستان	تهران	۱۰۲		۹/۳
۱۷ - مرکزی (استان مرکزی)	ساری	۵۶		۵/۱
۱۸ - مازندران	بندرعباس	۱		۰/۱
۱۹ - ساحلی	سمنان	۹		۰/۸
۲۰ - سمنان	یزد	۱۳		۱/۲
۲۱ - یزد	زنجان	۶		۰/۷
۲۲ - زنجان				
متونی که خاستگاه آنها به صورت دقیق ذکر نشده		۲۴۷		۲۲/۵
جمع		۱۰۹۷		۱۰۰/۰
کسری می‌شود از این رقم شواهدی که در آثار انجوی به صورتی تکراری به حساب آمده		۵۰		
جمع متونی که مستقلاً مورد تحقیق قرار گرفته		۱۰۴۷		
ارجاع به ترجمه‌ها و از این قبیل		۱۶۰		
ارجاع در ملاحظات و حواشی		۸۷		
جمع متون مورد تحقیق		۱۲۹۴		

نقشه مخصوص آمار



قصه‌هایی که مورد تحقیق قرار گرفته به ترتیب تعداد شواهد آنها

تعداد شواهد

۲۳	نارنج و ترنج	۴۰۸
۲۲	سنگ صبور	۸۹۴
۲۱	روباه در سفر زیارت	۲۰D*
۲۱	روباه پوستین‌دوز	۱۰۲
۱۸	بچه‌ها و دیو	۳۲۷
۱۷	گرگ و بزغاله‌ها	۱۲۳
۱۷	کره اسب جادویی	*۳۱۴
(۱۷)	بخشهای مجزایی از ۴۲۵B	*۴۲۵B)
۱۷	سفره حضرت سلیمان	۵۶۳
۱۶	شاگرد جادوگر	۳۲۵
۱۶	موش دم خود را از دست می‌دهد	۲۰۳۲
۱۵	روباها دمهای خود را از دست می‌دهند	۲A
۱۵	نمکی و دیو	*۳۱۱A
۱۳	گل خندان	۴۰۳
۱۳	ماه پیشانی	۴۸۰
۱۳	خیر و شر	۶۱۳
۱۳	زن سلیطه	۱۱۶۴D
۱۲	جوان جوجه‌های سیمرغ را نجات می‌دهد	*۳۰۱E*
۱۲	مرغ سعادت و دو برادر	۵۶۷
۱۲	با دروغ‌گویی به وصال شاهزاده خانم رسیدن	۸۵۲
۱۲	کور شیاد	۱۵۷۷*
۱۲	«پس چه بگویم؟»	۱۶۹۶
۱۱	برادر کوچولو و خواهر کوچولو	۴۵۰
۱۱	در طلب خوشبختی	*۴۶۱
۱۱	در جستجوی گل (گوهر) شگفت‌انگیز	۴۶۷
۱۱	خاکسترنشین	*۵۱۰B
۱۱	انگشتر سحرانگیز و حیوانات مددگر	۵۶۰
۱۱	مسابقه با دیو	۱۱۵۲
۱۱	مردۀ بازگشته	۱۵۳۶B
۱۱	خاله سوسکه عروسی می‌کند	۲۰۲۳
۱۰	دامادی که حیوان است: زن جادوگر بدطینت	۴۲۵B
۱۰	قصه در داخل قصه دیگر: کشف اسرار	*۴۶۱B
۱۰	زن متهم میرا از گناه	۷۰۷
۱۰	زن خیانت‌پیشه مرد مزاحم را کور می‌کند	۱۳۸۰
۱۰	عروس مادر شوهر را می‌کشد	*۱۴۰۷B
۱۰	جنازه‌ای که چندین بار کشته شد	۱۵۳۷
۱۰	رمال دروغی	۱۶۴۱
۱۰	زدان در اتاق مرده‌ها	۱۶۴۵
۱۰	مهمان و آب گوشت	۱۷۴۱

سی‌وهشت قصه‌ای که در اینجا آمده و از همه بیشتر تکرار شده (تیپ B ۲۵* به حساب نیامده) حدود يك دهم (۱۰/۸٪) تیپ‌هایی است که برای ایران تهیه شده. شواهد آنها که جمعاً به ۵۰۸ مورد بالغ می‌شود مجموعاً حدود يك سوم (۳۳/۴٪) متناهی است که در تیپ‌شناسی ذکر شده. در این مورد رجوع شود به جدولی که در پایان مقدمه آمده است.

خصوصیات قصه‌های عامیانه ایرانی

قسمت‌های زیر مختصری از خصوصیات قصه‌های ایرانی را چه از نظر زبانی و چه از لحاظ محتوی به دست می‌دهد. این مقدمه به هر حال محدود است به ذکر خلاصه جنبه‌های معین جالب توجهی که نمی‌توان در این اثر به تحقیق اصولی و جامع در آنها پرداخت، در نتیجه فقط به بعضی از نوشته‌های موجود در این زمینه‌ها رجوع داده می‌شود.

در زبان فارسی اصولاً دو اصطلاح خاص فنی برای قصه وجود دارد. یکی از آنها کلمه «قصه» است (مقتبس از لفظ عربی قصه به معنی حکایت و داستان) که در اصل، هم حکایات تاریخی و هم داستانهای خیالی را دربر می‌گرفته است. اما در ادوار جدید این کلمه بیشتر اصطلاحی شده است برای نوع ادبی داستانهای کوتاه.^{۴۲} اصطلاح مناسبتر و دقیقتر دیگری هست به صورت افسانه (مقایسه شود با افسان، فسان، فسانه، همه تقریباً در معنی «Erzählung, Fabel, Märchen»)، چون در اینجا عنصر اساسی قصه، یعنی جنبه جادویی آن هم مهم است: ارتباط و بستگی ریشه‌ای با لغاتی همچون فساییلن (همچنین فسانیلن)، به معنی مسحور و مجذوب کردن و فسون، افسون، به معنی تسخیر ارواح و جادو در اینجا دست‌اندرکار است. کلمات و الفاظ دیگری هم که کمتر به کار می‌روند وجود دارند و از آن جمله اوسون^{۴۳} (به صورت جمع: اوسونگون؛ مشتق لهجه‌ای افسانه) و متل، متیل^{۴۴} (که لابد از واژه عربی مثل گرفته شده به معنی مثال، تمثیل، ضرب‌المثل). مفاهیم حکایت و داستان — برخلاف قصه‌هایی که کتباً ثبت و تلوین شده — برای قصه‌های عامیانه تقریباً هیچ کاربردی ندارد.

۴۲. رجوع شود به دایرة‌المعارف اسلامی (چاپ دوم)، جلد چهارم، ذیل کلمه قصه (فارسی: ال‌ول ساتن).

۴۳. چنین است در کتاب هنری.

۴۴. چنین است در فقیری، ص ۴۳، ۵۹، ۷۰، و غیره؛ لمعه ۸۲، ۹۱، ۹۹ و غیره.

خصوصیات زبانی

همان‌طور که روایات و حکایات عامیانه در زبان فارسی با مقدمه معینی شروع می‌شود^{۴۵}، قصه عامیانه نیز با فرمولی مرکب از کلمات ثابت لایتغیری آغاز می‌گردد که عبارت است از یکی بود، یکی نبود. اغلب این عبارت را با جمله غیر از خدا هیچ کس نبود بسط می‌دهند؛ هنگام نقل شفاهی باز این جمله را به گفته خود می‌افزایند: هر که بنده خدا/س، بگه یا خدا! که بلافاصله شنوندگان می‌گویند یا خدا.^{۴۶}

عبارت دیگری برای شروع قصه هست که کمتر رواج دارد و هم به صورت تنها و هم به دنبال عبارتی که قبلاً گفته شد می‌آید و آن این است: روزی (بود)، روزگاری (بود)^{۴۷}. تازه پس از ذکر یکی از این دو عبارت آغاز کار، خود قصه شروع می‌شود که اغلب به این صورت است: يك پادشاهی (مردی، روباهی و غیره) بود... گاهی نیز قبل از این عبارت در زمان قدیم را هم اضافه می‌کنند.

عبارت مخصوص شروع قصه یعنی یکی بود، یکی نبود عیناً، هم در زبان ترکی (بیروارمش، بیروکمش)^{۴۸} و هم در بسیاری از زبانهای دیگر شرقی عیناً وجود دارد و به حتم و یقین می‌توان گفت از کان ماکان عربی مأخوذ است.^{۴۹} به دست دادن مفهوم این عبارت، توضیح و ترجمه آن ممکن است کاری دشوار به نظر آید ولی به هر حال این عبارت چیزی نیست جز مدخلی غیر واقعی برای دنیای غیر واقعی قصه. این نکته باز به وضوح با این حقیقت تأیید می‌شود که ضمن انواع مختلف فرمولهای پایان قصه به شنونده گوشزد می‌شود که آنچه ذکرش گذشت چیزی نبوده مگر حکایتی و داستانی که از جهانی وهمی و خیالی گرفته شده است، هر چند که شباهتهایی هم با واقعیت از نظر همسانی با قهرمانان داستان یا اعمالشان وجود داشته باشد.^{۵۰}

عبارت پایانی قصه ما به سر رسید، کلاغه به خانه اش نرسید^{۵۱} کاملاً رایج است. یکی از نسخه

۴۵. نوعاً مانند راویان اخبار و ناقلان آثار چنین روایت می‌کنند که...

۴۶. انجوی، قصه‌ها I، ۱، ۸، ۵۶، ۹۲، ۱۳۹، ۱۷۴ و غیره؛ فقیری، افسانه‌ها ۵، ۱۰، ۱۴ و غیره. در اینجا و در آینده ذکر چند شاهد که اغلب از مجموعه‌های انجوی گرفته شده کفایت می‌کند. ذکر تمام شواهد و بدلهای آنها میسر نیست.

۴۷. انجوی، قصه‌ها I، ۱۵، ۴۴، ۱۴۳، ۱۷۸ و غیره.

۴۸. یعنی یکی بود، یکی نبود؛ رجوع شود به ابرهارد / بوراتاو، ص ۱۱ به بعد.

۴۹. یعنی بود، نبود یا بود، آنچه بود. برای آگاهی از تفصیل این مطلب رجوع شود به: Asmussen, Jes P.: "Ein iranisches Wort, ein iranischer Spruch und eine iranische Märchenformel als Grundlage historischer Folgerungen" (به خصوص از صفحه ۱۴ به بعد) in: Temenos 3 (1968), 7-18

۵۰. برای بحث مفصلتر رجوع شود به معترف ۴۳ به بعد؛ کریستن سن، قصه‌ها که در آنجا به ترجمه آزاد دست زده است، بقیه ترجمه‌ها کم و بیش با خصوصیات اصل فارسی قرابت دارد.

۵۱. انجوی، قصه‌ها I، ۵۵، ۲۰۵، ۲۷۰؛ قصه‌ها II، ۱۶۶، ۱۸۴، ۱۹۱؛ صبحی، افسانه‌ها I، ۱۵، ۳۹ و غیره؛

عبارت پایانی همه قصه‌ها در اثر لوریمر. صبحی توضیحی عامه‌پسند در این مورد می‌دهد، بوعلی ۹۴-۸۷، در این ←

بدلهای رایج محلی احتمالاً بسط جمله به این صورت است: وقتی رسید غذا/هاش گنبدیده بود، عروسه نُنبدیده بود^{۵۲}؛ همچنین این دگرگونی طنزآلود: قصه ما به سر رفت، کلاغه گوزید و در رفت^{۵۳}.

فرمول بسیار رایج‌تر زیر از آن جهت که جنبه خیالی و موهوم داستان و حکایت را در نظر شنوندگان جلوه‌گر می‌سازد از آنچه گفته شد روشنتر و صریح‌تر است: بالا رفتیم ماست بود، قصه ما راست بود؛ پایین آمدیم دوغ بود، قصه ما دروغ بود.^{۵۴}

سایر عبارات پایانی و محلی به این قرارند: قصه ما خواش (= خوش) بود، دسته گلی جاش بود^{۵۵}؛ قصه ما برشت، برشت - مرده ما کنج بهشت^{۵۶}؛ قصه ما تموم شد، خاک تو (یا: به) سر حموم شد.^{۵۷} يك عبارت پایانی دیگر در اینجا مورد بحث قرار نمی‌گیرد زیرا با سایر عبارات پایانی دیگر چندان مطابقت ندارد بلکه بیشتر به سنت قصه‌های آلمانی نزدیک است که می‌گویند: «اگر آنها نمرده باشند...»؛ این عبارت پایانی چنین است يك دسته گل و يك دسته نرگس - خدا کند نمیرید هرگز و هرگز^{۵۸}.

آخرین نوع عبارتهای پایانی قصه که اغلب رواج دارد این است: ان شاءالله همان طور که آنها به مراد دلشان رسیدند شما هم به مراد دلتان برسید^{۵۹}. جالب توجه اینکه این عبارت اخیر منحصرراً در مورد قصه‌هایی به کار می‌رود که در آنها دو دل‌داده پس از ماجراهای فراوان سرانجام به يك دیگر می‌رسند - و این مربوط است به بخشی از قصه‌های سحر و جادویی و تاریخی و سرگذشت اولیاء*. شاید این حدس نادرست نباشد که دو نوع اصلی دیگر عبارات پایانی هم به همین ترتیب در تیپ معینی از قصه‌ها مورد استعمال دارد.

از عبارتهای مخصوص داخل داستان، از آن نوع که عادتاً در حکایات عامیانه ایرانی مورد استعمال دارد، در قصه‌های عامیانه به ندرت اثری دیده می‌شود - البته از این مقوله مستثنی است چند اصطلاح رایج عمومی که به سهولت آنها را نمی‌توان دارای خصلت فرمول و عبارت دانست. در سایر موارد زبان قصه‌های ایرانی چون اصولاً به صورت شفاهی گفته و بیان می‌شوند، زبانی است ساده و به هیچ وجه نمی‌توان آن را از زبان رایج محاوره منطقه‌ای و محلی متمایز کرد. آرایشهای

کتاب تیپ ۳۲۵، شاهد شماره ۱۳: دیوی که به شکل کلاغ درآمده دیگر نمی‌تواند خود را به صورت اولیه برگرداند و ناگزیر است که برای همیشه در قالب کلاغ سیاه به این سو و آن سو پرواز کند. همچنین رجوع شود به معترف، ص ۴۳ به بعد.

۵۲. انجوی، قصه‌ها ۳۱۱I - ۵۳. فقیری، ترانه‌ها ۹۱.

۵۴. انجوی، قصه‌ها I ۲۷۸، ۳۲۱؛ قصه‌ها II ۱۱، ۱۳۹، ۱۸۷ و از این قبیل.

۵۵. انجوی، قصه‌ها I ۲۵۹، ۳۰۸.

۵۶. فقیری، ترانه‌ها ۹۱.

۵۷. انجوی، قصه‌ها I ۳۴؛ فقیری ۱۳، ۲۲، ۲۷ و غیره.

۵۸. انجوی، قصه‌ها I ۳۳۹.

۵۹. انجوی، قصه‌ها I ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۴۲ و غیره.

هنرمندانه و تصنعی کلام، گاه‌گذاری استفاده از ابیات، همان طور که در حکایت‌های عامیانه و منظومه‌های پهلوانی به صورت رسم و قاعده درآمده در شمار مستثنیات محدود و واضح و آشکار محسوب است.

اجازه می‌خواهم که در این مقام گریز کوتاهی به ماهیت بیان شفاهی قصه بزخم^{۶۰} - تا کمی پیش از این هنوز در ایران شغل نقالی عمومی وجود داشت - اما امروزه دیگر این کار در حال از بین رفتن است. این قصه‌گوها یا *نقالها* در میدانها، سر بازارها و در اجتماعات عمومی یا همچنین در قهوه‌خانه‌ها که مرکز و محل گردآمدن مردم است، در قبال دریافت مزد نقل می‌گفتند و آن هم بیشتر از داستانهای شاهنامه فردوسی. البته از سایر حکایات و داستانهای عامیانه که جنبه‌های رومانتیک و آموزنده دارند یا مربوط به حوادث تاریخی و سوانح زندگی اولیاء و مقدسینند و بیش از همه قصه نیز سخن در میان بود. *نقال*، هم بعد از ظهرها و هم شب هنگام برای خود شنوندگانی دست و پا می‌کرد. اما اصولاً بیش از همه در شبهای دراز ماه رمضان مردم را سرگرم می‌کرد. در این ماه بود که واقعاً قصه‌گوها شب را به روز می‌پیوستند. به موضوع طرز بیان و گفتار و نقش و مقام اجتماعی *نقال* قبلاً به کرات و به تفصیل پرداخته‌اند، به نحوی که دیگر در اینجا اشاره‌ای کوتاه برای ما کفایت می‌کند. فرصت دیگری که برای نقالی فراهم بوده و فعلاً نیز به مقدار زیاد هست، جمع شدن دور هم در خانه و منزل است که ضمن آن حاضران هر یک به نوبت قصه‌هایی می‌گویند. نمونه‌ای خوب - هرچند غیر کامل - برای آنچه ذکر شد ضبط نواری است که توسط الول ساتن در نطنز انجام گرفته است.

مشخصات مضمون^{۶۱}

قصه‌های ایرانی هم مانند همه قصه‌ها دارای فهرستی ثابت از اشخاص دست‌اندرکارند با نقشهای نوعی (تیبیک) خود که از اسباب و لوازم ثابت ولایت‌تغیر آن به شمار می‌روند. مهمترین آنها در این مقام به

۶۰. برای به دست آوردن اطلاعات عمومی در این زمینه رجوع شود به: Cejpek, Jiri: "Die iranische Volksdichtung", in Rypka Jan: *Iranische Literaturgeschichte*. Leipzig 1959, 461-551 (خصوص صفحه ۵۰۹)

در مورد تحقیقات خاص درباره شاهنامه خوانی آثار زیر قابل ذکرند:

Page, Mary Ellen: *Ferdowsi: Creativity in the Iranian National Tradition*. Ph. D. thesis., Pennsylvania 1977; Mahgub, M. G.: "Le Conteur en Iran", in: *Objects et Mondes* 9 (Paris 1971), 159 f f.

۶۱. از نظر یک تحلیل مختصر رجوع شود به: Cejpek, (به خصوص صفحات ۵۱۴-۵۰۵)؛ Christensen, *Märchen* 271 f f.; Leyen, Friedrich von der: *Die Welt der Märchen*. Düsseldorf 1953/4, I 253-269: Iran.

اختصار یادداشت می‌شوند تا بعدها بشود به نحوی کامل و قاطع خصوصیات اصلی مضمون قصه‌های عامیانه ایرانی را جمع‌بندی کرد^{۶۳}:

۱. قهرمان نوعی اصلی شاهزاده (پسر پادشاه) است که در جریان بعدی حوادث داستان به اختصار جوان نامیده می‌شود و معمولاً سومین یا کوچکترین پسر شاه است، در حالی که دو برادر بزرگتر نقشه‌های منفی به عهده دارند. این قهرمان به ماجراهایی دست می‌زند، بر دیوها و عفریتها پیروز می‌شود، از عهده انجام دادن وظایف مهم برمی‌آید و از این رهگنر سرانجام به شاهزاده خانم محبوب خود می‌رسد. نقش پسر تاجر، شکارچی و غیره هم که پس از انجام دادن ماجراها با شاهزاده خانم عروسی می‌کند و خود شاه می‌شود نیز نظیر و موازی همین پسر پادشاه است.

۲. يك قهرمان دیگر شایان توجه کچل است که اغلب شغل چوپانی دارد. این شخصیت در قصه‌های سرزمینهای تحت نفوذ فرهنگ ترك نیز وجود دارد و در هر دو جا خصوصیتها و خصلتهای مشترکی را به او نسبت داده‌اند^{۶۴}. کچل (به ترکی: کل/اوغلان) در ابتدای قصه اغلب موجودی است مطرود که یا تبیل است یا ترسو و در هر حال تنگدست و فقیر. هر چند که بر حسب اوضاع و احوال ظاهری هیچ نمی‌توان منتظر اقدامات پهلوانی از طرف او بود، به محض اینکه از او انجام دادن اقدامی خواسته می‌شود، با به کاربردن حيله و زیرکی، هفت خطی، بی‌باکی و جسارت خود را از اقران ممتاز می‌کند. از این طریق است که او هم مانند پسر پادشاه مشکلتترین وظایف را انجام می‌دهد و سرانجام اغلب با شاهزاده خانم عروسی می‌کند و شاه می‌شود. این را باید در نظر داشت که بی‌مویی کچل نه طبیعی است و نه او موی سر خود را تراشیده است، بلکه قهرمان داستان بر اثر ابتلا به يك بیماری پوستی (alopecia) که حتی امروز هم در کشورهای خاورمیانه زیاد دیده می‌شود و به ریختن مو منجر می‌گردد به این روز افتاده است. بدین طریق است که در بعضی از قصه‌ها — برای اینکه تصویر قهرمان زیبای داستان را کامل کنند — بیماری کچل درمان می‌شود.

۳. کوسه هم شباهت به تیپ کچل دارد و با کوسه قصه‌های ترکی مطابق است. اما این شخصیت قهرمانی نیست که به کرات در صحنه قصه‌ها ظاهر شود^{۶۵}. چه بسیار که وی در نقش يك همکار و مددکار حيله‌گر و بی‌باک نمایان می‌شود. فقط در يك مورد وی قهرمان داستان است.

۴. آخرین قهرمان مهم خارکن، خارکش و یا پسر او است که — در جوار شخصیتی چون پینهدوز —

۶۳. برای شاهد بنمایه‌های ذکر شده به فهرست بنمایه‌ها ارجاع می‌شود. بنمایه‌هایی را که به صورت عمومی بسیار مکرر بوده‌اند — همچون مورد شماره يك، که آن را با تمام جزئیات در فهرست بنمایه‌ها نیاورده‌ایم — می‌توان بدون هیچ اشکالی از فهرست تبیها به دست آورد.

63. Elwell-Sutton, L. P.: "Scalheads and Thinbeards in Persian Folklore", in: Laographia 22 (Athen 1965), 105-108; Eberhard/Boratav 15.

64. Elwell-Sutton, Scalheads; Eberhard/Boratav 15; Megas, G.: "Der Bartlose im neugriechischen Volksmärchen". Helsinki 1955 (F F C 157).

نمایانگر مردم فقیر و محروم است و تقریباً با هیزم‌شکن مذکور در داستانهای گریم مطابقت دارد، اما در مقوله اجتماعی چند پله از او پایینتر است. برای ایران که جنبه روستایی خود را حفظ کرده، این پیشه قاعداً از پست‌ترین مشاغل به شمار می‌رود. خارکن علی‌رغم تهیدستی فراوان، و شاید هم درست به همان علت، توکل کامل به خدا دارد و همین توکل است که او را سرانجام به ثروت و سعادت راهبر می‌شود.

۵. نقش نوعی مقابل قهرمان قصه بیش از همه به عهده خویشان او است و باز بیش از همه اعضای مؤنث خانواده دارای خصایل منفی هستند⁶⁵. به‌خصوص مادرشوهر، زن پدر و عمه (یا خاله) کسانی هستند که حسادت می‌ورزند و با تهمت زدن، بی‌ملاحظگی و میل و ولع به تخریب و ویران کردن می‌کوشند به هدفهای خود برسند. در این مورد به خصوص شایان توجه است که - مطابق با روال قصه - نه تنها معاند و معارض قصه که فردی مؤنث است محکوم به شکست است بلکه در اعمال مجازاتهای سخت و سنگین در حق زنانی که طرف مقابل قهرمان قصه قرار گرفته‌اند گاهی مواردی از بی‌عدالتی و بی‌انصافی نیز به چشم می‌خورد.

همچنین شخصیتهای دیگری از خویشاوندان نزدیک، خواهران و برادران و پدر هم اغلب دارای خصایل منفی هستند. در مورد خواهران و برادران باید گفت اغلب این بزرگترها هستند که علیه کوچکترین فرد خانواده دسیسه می‌کنند.

تنها فردی از خانواده که همواره خوب و نیک نفس است، مادر است. اوست که اغلب در نقش کمک و یار و یاور ظاهر می‌شود.

۶. یک شخصیت اصلی دیگر که مخالف قهرمان داستان است، شاه است. صفات بد و نامطلوبی به وی نسبت داده می‌شود همچون حسد، غرور و ستمگری؛ حداقل اینکه قدرت و توانایی آن را ندارد که از خود عقیده و رایی ابراز کند. بلکه باید گفت او به تبعیت از حرفهای زیرگوشی، نجواها و بدگوییهای زیردستان و مشاوران خود و بیش از همه وزیرش حکومت می‌کند و قضاوت او همیشه برحسب ظواهر امور است. از این هم وحشتناکتر آنکه شاه اغلب در تخمین حدود و ثغور قدرت دنیوی خود چنان افراط می‌کند که آن را برتر از تقدیر می‌شمارد - ولی به هر حال ناگزیر می‌شود که پا را از گلیم خود فراتر نگذارد.

گاه نیز می‌شود که شاه فرمانروایی دانا و عادل باشد و این مطلب اغلب در مورد شاه عباس که شخصیتی تاریخی است صدق می‌کند.

شاه اغلب علی‌رغم آنکه زنان فراوانی دارد بی‌فرزند و عقیم است. غم و رنج او از این جهت هنگامی مفهومتر جلوه می‌کند که در نظر بیاوریم در کشوری همچون ایران که دارای سنت و سابقه هزاران ساله سلطنتی بوده است، بدون داشتن اولاد (ذکور) دوام سلطنت متفی می‌شود.

65. Friedl, *Women: Elwell-Sutton, L. P.: "Family relationships in Persian folk literature"*, in: *Folklore* 87 (1976), 160-166.

۷. یکی از شخصیت‌های نوعی شرقی، هرچند که منحصرأ ایرانی نیست، درویش است. وی را به صورت مشروط می‌توان با راهب متکدی اروپایی برابر دانست^{۶۶}. درویش مردی است تهیدست و مؤمن، اغلب در سیر و گشت که رابطه خاصی با خدا دارد و این امر باعث شده که وی اغلب به عنوان مددکار و مساعد و یا حداقل به عنوان واسطه وارد ماجرا شود. همین رابطه با خدا سبب گردیده که گاه دارای صفاتی سحرآسا باشد. بدین ترتیب است که شاه بی‌فرزند سبب (متبرک) را که می‌تواند زنی را آبتن کند از درویش برای زن خود می‌گیرد. به هر حال استعدادها و نیروهای فوق طبیعی که درویش در اثر ایمان و اعتقاد به خدا کسب کرده گاه او را از راه به در می‌کند و وی آنها را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهد.

۸. صاحبان مشاغل مربوط به زندگی عمومی و در این مورد به خصوص بعضی از مقامات مذهبی در قصه‌های عامیانه دارای محاسن و مزایایی نیستند. قاضی رشوه‌خوار است و مال امانت را بالا می‌کشد، وی اصولاً «از همه مردم بدتر است».

معلم که به او ملا هم می‌گویند در همه جا مردی است ساده‌لوح و کند ذهن. صورت نوعی او همان ملانصرالدین است، که البته خصوصیات دیگری هم در او وجود دارد^{۶۷}.

۹. نقش و سهم مذهب رسمی به صورت مستقیم در قصه اندک است. کسانی که در زندگی مردم عادی معرف مذهب به شمار می‌روند همچون قاضی، ملا، آخوند در قصه مورد خرده‌گیری بسیار قرار می‌گیرند و با وجود آنکه به صورت ضمنی نامی از این مقامات برده می‌شود، نمی‌توان مدعی شد که مذهب در قصه‌های عامیانه مقام برجسته‌ای را به خود اختصاص داده باشد. اما هرگاه که انسان به صورت مستقیم به خداوند روی می‌آورد تا از وی کمک و مساعدت بخواهد در قصه آن حالت عمیق و خالص مذهبی نمایان می‌شود. این امر نیز با توسل به دعا به آن صورت مقرر انجام نمی‌گیرد، بلکه اغلب با وساطت یکی از مؤمنین یا مقدسین صورت می‌پذیرد.

برداشت عامیانه مردم پسند از دین به خصوص در قالب این مقدسین و یا اگر بخواهیم مطلب را ساده‌تر بیان کنیم در این شخصیت‌های مؤمن مورد پرستش تجلی پیدا می‌کند. مثلاً در این مورد باید گفت که خضر کاملاً جنبه اسلامی یافته است. مذهب شیعه که در ایران رواج دارد، به خصوص در نقش مردم پسند حضرت علی^(ع) و همچنین شخصیت‌هایی مانند امام زمان^(عج)، امام رضا^(ع) و حضرت ابوالفضل متبادر به ذهن می‌شود^{۶۸}.

66. Elwell-Sutton, L. P.: "The role of the darvish in the Persian folkale", in: *Proceedings of the XXVIth International Congress of Orientalists*. New Delhi 1968, II, 200-203.

۶۷. اثر زیر یکی از جامعتری و جدیدترین تحقیقات درباره ملانصرالدین است:

Constantin, Gh. I.: "Nasr ed-Din Khodja chez les Turcs, les peuples balkaniques et les Roumains". in: *Der Islam* 43 (1967), 90-113; ضمناً به زیرنویس شماره ۷۴ هم رجوع شود.

۶۸. در مورد خضر رجوع شود به *دایرةالمعارف اسلامی* (چاپ دوم)، جلد چهارم، زیر کلمه Khadir ←

۱۰. سهم زن^{۶۹} رویهم رفته به دو مقوله تقسیم می‌شود: به عنوان شخصیت اصلی و در نقش فعال صفتی از قبیل حيله‌گری، هفت‌خطی — به خصوص هنگامی که خواسته باشد شوهرش را در مورد رابطه خود با فاسقش بفریید — توطئه‌چینی، تهمت‌زدن و خباثت‌علنی (که قسمتی از آن هم بدون علت است) دارد؛ اما گاه به ندرت هم زن در نقش فعال به صورت مثبت و با صفات مطلوب دیده می‌شود که اغلب به عنوان شخصیت فرعی مشاور و راهنماست، در این باره به خصوص مجازاتهای سخت و به کار بردن خشونت در مورد بدکاره‌ها چشمگیر است: کسی را که به شوهرش خیانت کرده سنگسار می‌کنند، زن فریبکار را معمولاً با مو به دم قاطر چموشی می‌بندند و قاطر را به بیابان رها می‌کنند — هرگاه از نظر تاریخی هم به این طرز اعدام بنگریم خواهیم دید که قاعدتاً غیرعادی هم نبوده است!^{۷۰} اما هرگاه در نظر بیاوریم که حتی در قصه‌های عامیانه هم صحبت از گذشت و بخشایش در میان هست — و البته این بیشتر برای مردان بدکار تا زنان بدکار — بیشتر به شدت وحدت این کیفر و سیاست پی می‌بریم. در نقش منفی، زن به ندرت چیزی است بیش از يك موجود خواستنی که شاهزاده می‌خواهد جسم او را در تملك خود بگیرد. این علاقه شاهزاده اغلب به علت ظواهر سطحی و پیش پا افتاده گل می‌کند: علت عاشق شدن اغلب عبارت است از تصویر آن گلرخ یا تار مویی که از وی در آب شناور است. گاهی نیز شاهزاده از راه شنیدن تعریف یا نفرینی، به این ماهرو که قبلاً به هیچ وجه از وجود او آگاهی نداشته و ابداً از صفات و خصوصیات او بویی نبرده، دل می‌بندد.

۱۱. بعضی از نقشهای فرعی مهم دنیای واقعی را نیز باید ذکر کرد:

در قصه‌ها بدون هیچ استثنا مشاغل کلیه قشرها ذکر می‌شود. اما نقشهای چوپان و خارکن همان‌طور که قبلاً ذکر شد از اهمیت بیشتری برخوردار است. تاجر یا کاسب که از نظر اجتماعی به طبقه متوسط تعلق دارد، اغلب دارای خصایص منفی و نامطبوع است. از سایر مشاغل در قصه با مختصر قضاوتی درباره ارزشهای آنها یاد می‌شود.

اقلیتهای قومی یا مذهبی سرنوشتی شبیه اقلیتهای سایر کشورها و فرهنگها دارند. اغلب متصف به خباثت هستند و حداقل آنکه اینها کمتر دارای فضایل مثبت قلمداد می‌شوند. از یهودیان و به خصوص تاجر یهودی و همچنین از زنگیها، که اغلب به صورت غلام سیاه ظاهر می‌شوند و دختران کولی سخن

→ *Enzyklopädie des Märchens*; (A. J. Wensinck). جلد دوم برلین / نیویورک ۱۹۷۹، صفحه ۱۲۰۶ به بعد، ذیل کلمه Chadir (W. Fauth):

69. Friedl, Women

۷۰. شاهد مستقیمی برای این امر نتوانستیم پیدا کنیم. بهر حال رجوع کنید به کتاب زیر: Brugsch, H.: *Reise der kgl. preussischen Gesandtschaft nach Persien 1860 und 1861. Bd I, II. Leipzig 1862-1863.*

در آنجا (جلد دوم ۳۳۳) از موردی صحبت به میان است که نعش مرد معدومی را به دم اسبی می‌بندند و آن را در خیابانهای پر از کثافت شهر به روی زمین می‌کشند؛ مورد دیگری هم در جلد دوم، صفحه ۲۹۷ مذکور است.

به میان است. مانند تمام کشورهای دیگر در ایران نیز از سکنه مناطق خاصی به عنوان صورت نوعی کندذهنی و خرفتی یاد می‌شود که در اینجا باید به خصوص کردها و لرها را یادآور شد.

۱۲. دنیای دیوها و اشباح^{۷۱} رویهم رفته در اینجا به دو تیپ محدود می‌شود: پریها همواره دارای خصایل ممتاز و مثبت هستند. به قهرمان داستان در اجرای وظایف شاق او مساعدت می‌کنند و این کمک از طریق خصوصیات فوق طبیعی است که پریها واجد آنند. کم نیست مواردی از ازدواج بین انسان و پری که اغلب هم با ناکامی مواجه می‌شود زیرا انسان نمی‌تواند به قوانین و رسوم رایج در سرزمین پریها پای‌بند بماند. این دنیای پریان ظاهراً همان نظم و ترتیب دنیای آدمیزاده‌ها را دارد؛ بدین علت است که شخصیت‌های یاد شده اغلب فرزندان شاه‌پریان هستند.

شخصیت دیو، که اغلب موجودی است مذکر، به آن صورت که در قصه‌ها می‌آید چندین جنبه دارد، به نحوی که نمی‌توان به سهولت آن را تصویر و تثبیت کرد. در عقیده عامه دیو دارای خصایل موجودات متعددی است که با هم فرق دارند و از یکدیگر مستقلند. دیو اصلی بدخواه آدمیزاده است و اغلب دختران باکره آدمیزادگان را می‌رباید و می‌کشد - بدون نتیجه - آنها را به وصلت با خود وادارد. جالب توجه است که دیو ظاهراً نمی‌خواهد یا نمی‌تواند با توسل به زور به مقصود خود برسد، بلکه هم خود را موقوف به آن می‌کند که رضایت و خرسندی محبوبه را جلب کند. روح این دیو در شیشه‌ای است که در بدن یک حیوان یا شیء دیگری پنهان است، به نحوی که فقط با یافتن این شیشه و شکستن آن می‌توان بر دیو چیره شد. اما این بنمایه اغلب فراموش می‌شود و دیو در یک جنگ تن به تن ساده شکست می‌خورد. علی‌رغم نیروی فوق‌العاده و صفات فوق طبیعی، دیو موجودی است سخت‌نadan و کندذهن. پس همواره این خود اوست که در اثر تملقها و چرب‌زبانیهای محبوبه‌اش فریب می‌خورد و نهانگاه شیشه عمرش را برملا می‌کند و زمینه نابودی خود را فراهم می‌آورد. در اینجا دیگر خصوصیتی هست که دیو را شبیه غولهای* اروپایی می‌کند.

غیر از این صفات اصلی، دیو گاه به عنوان مددکار و یار خیرخواه قهرمان داستان نیز ظاهر می‌شود و گاهی حتی برادر تنی او هم هست. شاید بتوان گفت که در این مورد قصه عامیانه تحت تأثیر حکایت‌های عامه‌پسند خیالپافانه قرار گرفته است.

برخلاف دیو و پری که اصولاً موجوداتی ایرانی هستند، هرچند کم و گاه و بیگاه جن و غولها نیز که منشاء عربی دارند و هر دو مطلقاً خبیث هستند در صحنه ظاهر می‌شوند.

۱۳. از شخصیت‌های تاریخی و جای‌های تاریخی تقریباً هیچ‌ذکری به میان نیست. تنها استثنا در این مورد شاه عباس صفوی (۱۰۳۸-۹۸۹ هـ / ۱۶۲۸-۱۵۸۱ م.) است. شروع بعضی از قصه‌ها چنین

۷۱. برای شرح مبسوط‌تر رجوع شود به:

Christensen, A.: *Essai sur la démonologie Iranienne*. Kopenhagen 1941; *Enzyklopädie dešMärchens. III* Berlin / New York 1981, 570 ff., Dev (M. Čačava).

* یادداشت مترجم: در اینجا کلمه آلمانی Riese آورده شده است که با Ogra و Giant انگلیسی برابر است.

است که شاه عباس لباس مبدل درویشی دربر کرده و در شهر پرسه می‌زند تا اتباع و رعایای خود را بدون اینکه شناخته شود زیر نظر بگیرد. این نقش عیناً همان است که در قصه‌های عربی به هارون الرشید خلیفه عباسی (۱۹۳-۱۷۰ هـ / ۸۰۹-۷۸۶ م.) نسبت داده شده است.^{۷۲} البته در قصه‌های فارسی از هارون الرشید و بهلول^{۷۳} هم یاد می‌شود که مسلماً تحت تاثیر قصه‌های عربی انجام پذیرفته است. موضوع مربوط به تاریخی بودن ملانصرالدین در این مقام نمی‌تواند مورد بحث قرار گیرد. از آن گذشته ملانصرالدین تنها در چند تیپ از قصه‌های خنده‌دار و لطیفه‌ظاهر می‌شود و آن هم بدین جهت که وی در ایران - و نه تنها در اینجا - به عنوان صورت نوعی قهرمان لطیفه‌ها شناخته شده است.^{۷۴}

۱۴. یکی از خصوصیات مهم در بسیاری از تیپهای گوناگون قصه تصریح قدرت متفوق سرنوشت و تأکید بر آن است. مرد فقیر به سرنوشت مساعد خود اعتقاد و امید دارد و مزد این اعتقاد را هم می‌گیرد؛ شاه (یعنی مرد مالدار) در قدرت سرنوشت و تقدیر تردید می‌کند و حتی کار جسارت را به جایی می‌رساند که سلطه دنیوی خود را از آن فراتر و بالاتر بداند؛ اما سرانجام او نیز درمی‌یابد - هرچند که این دریافت و تجربه به بهایی‌گران تمام می‌شود - که تنها و تنها تقدیر قدرت محرک و تعیین کننده در امور جهان است. در اینجا باید بار دیگر، جدا از نقش دین، این نکته را تأیید کرد، زیرا نقش تقدیر و قسمت با ایمان و اعتقاد در قالب زمینه مذهبی خاصی - که در اینجا اسلام است - بستگی ندارد. به همین جهت در قصه به جای خداوند، سرنوشت برترین اصل و قانون نامیده می‌شود.

۱۵. اشاره مختصری هم داشته باشیم به اعداد مهم ۳، ۷، ۴۰ که در قصه‌های ایرانی از آنها سخن به میان است. تعبیر و شرح این رمز و کنایه در قصه‌های شرقی ضمن تحقیقات خاصی قبلاً به تفصیل صورت گرفته است.^{۷۵}

72. Nowak 22.

۷۳. بهلول «دیوانه فرزانه» که در روزگار هارون الرشید می‌زیست در قصه‌های ایرانی همچون قصه‌های عربی در قالب «دیوانه درباری» خلیفه نمایانده می‌شود (رجوع شود به شوون VII-۱۲۶ و بعد از آن، شماره ۳۹۳ مکرر A-E. در مذهب شیعه بهلول را عارفی می‌شناسند که هشدار می‌دهد و امر به معروف می‌کند (مقایسه شود با دایرةالمعارف اسلامی چاپ اول و دوم، ذیل کلمه (بهلول) درباره وی من خود شرح مبسوطی زیر عنوان: *Der Weise Narr Buhlul* نوشته‌ام که به زودی منتشر خواهد شد.

۷۴. در این مقام به صراحت باید گفت که مجموعه‌های لطایف ملانصرالدین در این تیپ‌شناسی مورد تحقیق و ملاحظه قرار نگرفته. بدین ترتیب انتقاد اندرسن ۱۱۳، پانویس ۷ از ابرهارد / بوراتاو در اینجا نیز مصداق دارد. اما این از قلم افتادگی هنگامی که در نظر بیاوریم در یکی از مجموعه‌های فارسی تنها در حدود ۶۰۰ لطیفه از روایات شفاهی آمده است، معقولتر و مفهومت‌ر به نظر می‌آید (رمضانی، محمد: ملانصرالدین. تهران چاپ پنجم ۱۳۳۹/۱۹۶۰).

۷۵. در مورد عددها رجوع شود به فهرست بنمایه‌ها. در آنجا عروسیهایی که هفت روز و هفت شب به طول می‌انجامد و همچنین مهلت‌های چهل روزه به حساب نیامده است. درباره عدد چهل رجوع شود به صفحه ۱۲ اثر من به نام چهل طوطی (*Cehel-Tuti*)؛ نوشته‌های مربوط به این عدد را تو اشپیس در اثر زیر جمع‌آوری کرده است: ←

جمع‌بندی

مضامین قصه‌های عامیانه ایرانی به ترتیب ذیل تقسیم می‌شوند:

شماره‌های تیپ آرنه / تومپسون	گروه	تیپها		شواهد	
		تعداد درصد	تعداد درصد	تعداد درصد	معدل
۲۹۹-۱	قصه‌های حیوانات	۵۰	۱۴/۲	۲۵۰	۱۶/۴
۷۴۹-۳۰۰	قصه‌های سحر و جادویی	۸۱	۲۳/۱	۴۹۵	۳۲/۵
۹۴۹-۷۵۰	قصه‌های مقدسین و قصه‌های تاریخی	۱۹	۵/۴	۴۹	۳/۲
۹۹۹-۹۵۰	قصه‌هایی با جنبه داستان کوتاه	۵۰	۱۴/۲	۱۷۷	۱۱/۶
۱۱۹۹-۱۰۰۰	قصه‌های مربوط به دیو ابله	۱۶	۴/۶	۷۵	۵/۰
۱۹۹۹-۱۲۰۰	قصه‌های خنده‌دار و لطیفه‌ها	۱۲۶	۳۵/۹	۴۲۲	۲۷/۸
۲۱۹۹-۲۰۰۰	قصه‌های مسلسل و مربوط به هم	۹	۲/۶	۵۳	۳/۵
		۳۵۱	۱۰۰	۱۵۲۱	۱۰۰

هر گاه نظری به این تقسیم موضوعی بیفکنیم تعداد قصه‌های خنده‌دار و لطیفه‌ها بیش از همه نظر را به خود جلب می‌کند. و البته هر گاه قصه‌های مربوط به ملانصرالدین را هم به حساب می‌آوریم ۲۶ باز به مقدار قابل ملاحظه‌ای بر این رقم افزوده می‌شد.

خویشاوندی قصه‌های ایرانی با قصه‌های ممالک مجاور ایران، به خصوص از تطابق دقیق این قصه‌ها با قصه‌های ترکی نتیجه می‌شود و ابرهارد و بوراتاو قبلاً به این نکته اشاره کرده‌اند^{۷۶}. قرابت با قصه‌های عربی رویهم رفته واجد اهمیتی نیست.

در مقام ارتباط با زمینه‌های فرهنگی و روان‌شناختی که وجوه متمایز قصه‌های ایرانی را مشخص می‌کند و ما در آغاز این مقدمه بدان اشاره کردیم، می‌توان - برای آنکه مطالب قبلی را خلاصه کرده باشیم - گفت که قصه‌های عامیانه ایرانی کاملاً در چهارچوب سنت‌های هند و اروپایی قرار دارد. البته همان طور که یادآوری شد مقداری انحراف شایان توجه از این اصل وجود دارد که از يك سو مربوط می‌شود به تصورات قدیمی ایرانی قبل از اسلام و از جانب دیگر به دین اسلام که توسط اعراب به ایران آورده شد و در روایات ایرانی نفوذ کرد. به هر حال با وجود این خصوصیات مفهوم محلی و منطقه‌ای باید دانست که عناصر ذاتی قصه‌های عامیانه ایرانی کاملاً با سنت یاد شده مطابقت دارد.

Spies, O: "Das Märchen von den vierzig Märchen" in: *Fabula* 4 (1962), 1-19;

→

و همان‌جا، صفحه ۳، زیرنویس شماره ۳.

۷۶. رجوع شود به پانویس‌های شماره ۶۷ و ۷۴.

۷۷. ابرهارد / بوراتاو ۲۵. از آن گذشته در این باره رجوع شود به جدول مخصوص تطبیق با قصه‌های ترکی.

طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی

I. قصه‌های مربوط به حیوانات

۲ ماهیگیری با دُم

روباه گرگ را قانع می‌کند که در زمستان با دُمش ماهی بگیرد: دُم در آب یخ می‌بندد. در تلاشی که برای رهایی انجام می‌گیرد، دم کنده می‌شود.

(۱) بهرنگی ۲۲۹-۲۲۱ (آذربایجان): روباه می‌شنود که عروس می‌گوزد و از این رهگذر می‌تواند وسایل زینتی او را با توسل به تهدید به دست آورد. در برابر گرگ مدعی می‌شود که آن وسایل را از آب گرفته است++ + ۴۱ + ۴۱A* + ۳۵B* + ۵۰):

(۲) الول ساتن، مجموعه IV ب، ۱۶۱-۸۹ (همدان): ۳۵ B* + ۱۰۲ + ۲A + مقایسه شود با: گرگ قانع می‌شود که بر روی یخ بخوابد. هنگامی که دُم او محکم یخ می‌بندد به دست دهقان کشته می‌شود):

(۳) بولون، قصه‌های عامیانه I ۸۹-۹۰ (خراسان):

(۴) مقایسه شود با: صبحی، کهن II ۸۸-۹۰ = فانتستین ۴۷-۳۷ (بلون مرجع) (شغالی مرغ پیرزنی را می‌زدد، در حین فرار دُمش کنده می‌شود. پیرزن از شغال قول می‌گیرد که مرغش را برگرداند و در عوض دُم او را دوباره می‌دوزد؛ اما چون پیش‌بینی می‌کند که شغال به عهد خود وفا نخواهد کرد آن را وارونه می‌دوزد (مقایسه شود با تیپ ۲۰۳۲ ب): شغال دُم خود را می‌کند + شغالهای دیگر را اغوا می‌کند که با دُم خود ماهی بگیرند. به هنگام فرار دُمهای یخ بسته کنده می‌شود؛ مقایسه شود با تیپ ۲A):

۲A روباهها دُمهای خود را از دست می‌دهند

روباه که ضمن ماجرای دُم خود را از دست داده، کاری می‌کند که همه روباههای دیگر هم دُمهای خود را از دست بدهند: او آنها را ظاهراً برای حفظ امنیت خودشان در باغ به دمهایشان محکم می‌بندد. هنگامی که باغبان می‌آید دُمهای همه در حال فرار کنده می‌شود. روباه با

ادعای اینکه همه ایل و تبارش از ابتدا بی‌دُم بوده‌اند خود را از چنگ کسی که او را تعقیب می‌کند می‌رهاند و منکر آن می‌شود که در ماجرا دخیل بوده است.

(۱) صبحی، کهن II ۷۷-۸۷ = عثمانوف ۴۹۳-۴۸۸ (*۳۷) + شغالهای دیگر مقصر واقعی را معرفی می‌کنند)؛

(۲) میهن‌دوست ۳۳-۳۱ (خراسان: ۶۰ + ۲۲۵ + ۱۰۲ + دُمها به هنگام فرار لای در گیر می‌کند)؛

(۳-۴) انجوی، تمثیل ۴۷-۴۳ (۲ خراسان: *۲۰D + ۷۷۸ + *۶۸B + ۱۰۲ + *۳۰A)؛

(۵-۹) انجوی، تمثیل ۵۹-۴۷ (۵: اصفهان، ۲ فارس، کرمان، مرکزی: *۶۸B + ۱۰۲)؛

(۱۰) مهدوی ۳۲-۲۲ (*۳۷) + بقیه شغالها مقصر واقعی را کیفر می‌دهند)؛

(۱۱) الول ساتن، مجموعه IV، ۱۶۱-۸۹ (همدان: *۳۵B + ۱۰۲ + ۲)؛

(۱۲) الول ساتن، مجموعه، XI الف، ۴۴۴-۳۲۶ (فارس: *۶۸B + ۲۲۵ + ۱۰۲)؛

(۱۳) پاك ۷۶، شماره ۸۸ = مرکز مردم‌شناسی ایران (۲۲۵ + ۱۰۲)؛

(۱۴) پاك ۷۶ و بعد از آن، شماره ۸۹ = مرسته (۶۰ + ۲۲۵ + ۱۰۲)؛

(۱۵) پاك ۷۸ و بعد از آن، شماره ۹۱ = جامعی (فارس: ۶۰ + ۲۲۵ + ۱۰۲)؛ برای

وقوف به مراجع مربوط به شماره‌های ۱۵-۱۳ مقایسه شود با تیپ ۱۰۲.

نوواک، تیپ ۴ (۷-۹)، ۹ (۷-۹)، ۲۱ (۷-۱۲)، ۳۰ (۳-۵)، مقایسه شود با (۸) ۳۱. مقایسه

شود با آرنه/تومپسون ۶۴، ۷۸۸، ۱۷۰۷؛ در این مورد تیپ (۴) ۲ را هم ببینید.

۶ طعمه را با صحبت کردن از دست دادن

روباه که پرنده‌ای را گرفته است آن را در دهان نگاه می‌دارد. پرنده روباه را به حرف می‌آورد و در نتیجه می‌تواند بگریزد.

(۱) هدانك، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۵۵-۵۲، شماره ۱۶ (اصفهان: ۵۶A + روباه

و زاغ)؛

(۲) صبحی، کهن II ۳۲-۳۸ = عثمانوف ۴۸۳-۴۸۰ (۵۶A + روباه و زغن)؛

(۳) شوارتس ۲۶۵-۲۶۶ (A ۵۶ + روباه و کلاغ)؛

(۴) الول ساتن، نظنز XV، کاست XXII ب، ۶۲۲-۵۷۵ (اصفهان: ۵۶A + روباه و کلاغ)؛

(۵) پاك ۷۴ و بعد از آن، شماره ۸۶ = آذر یزدی، قصه‌ها و مثلها، تهران ۱۳۴۶/۱۹۶۷،

۴۴-۴۲ (مقایسه کنید با: این كلك نمی‌گیرد)؛

هم‌چنین رجوع شود به ارجاعهای مربوط به تیپ *۲۰D (IV الف).

- I. (الف) روباه لباس مبدل می‌پوشد. (ب) چنین وانمود می‌کند که از گناهان خود پشیمان است و می‌خواهد به زیارت مکه برود.
- II. پشت سر هم به وی می‌پیوندند: (الف) خروس، (ب) مرغابی، (ج) مرغ، (د) طاووس، (ه) هدهد، (و) کلاغ سیاه، (ز) سایر جانوران.
- III. روباه چند تا از پرنده‌ها را هر کدام به بهانه‌ای می‌خورد: (الف) خروس را به این جهت که با بانگ خود مردم را می‌آزارد؛ (ب) مرغابی را به علت آن که آب را کثیف می‌کند؛ (ج) مرغ را چون با جوجه‌هایش اسباب زحمت مردم می‌شود؛ (د) طاووس را به علت آن که زیاد خودپسند است؛ (ه) سایر جانوران را به بهانه‌های دیگر.
- IV. (الف) هدهد هنگامی که در دهان روباه گیر افتاده است او را به حرف می‌آورد و بدین ترتیب می‌تواند بگریزد. (ب) مردم را خبردار می‌کند و آنها روباه را می‌کشند؛ یا (ج) روباه به وسیله حیواناتی که باقی مانده‌اند کشته می‌شود.
- ۱) صبحی، کهن II ۲۵-۲۲ (I الف: می‌افتد در خمره‌ای که رنگ سیاه در آن است، ب؛ II د، الف؛ III د، الف؛ IV ج)؛
- ۲) صبحی، کهن II ۱۹-۹ = عثمانوف ۵۰۹-۵۰۴، شماره ۷۵ (I الف: می‌افتد در خمره‌ای که در آن رنگ آبی است، ب؛ II الف، ب، ه؛ III الف، ب؛ IV الف، ب)؛
- ۳) صبحی، کهن I ۱۴۳-۱۴۲ (I الف: با دستار و تسبیح، ب؛ II الف، ج، و؛ III الف، ج، ب؛ IV الف: کلاغ سیاه، ب)؛
- ۴) فانستین ۷۱-۶۶ (I الف: می‌افتد در خمره رنگ سیاه، ب؛ II د، الف؛ III د، الف؛ IV ج)؛
- ۵) لوریمر ۱۲۳-۱۱۸، شماره ۲۰ = صبحی، کهن I ۱۴۴-۱۴۳ (کرمان: I الف: خیزرانی را به عنوان عصا در دست دارد، ب؛ II الف، ب، ه؛ III الف، ب؛ IV الف، ب)؛
- ۶) فریدل، قصه‌ها شماره ۴ (بوییر/حمیدی: I الف: بر خری سوار می‌شود، ب: به سوی کربلا؛ II الف، ب، ز: کیک؛ III الف، ب؛ IV الف: کیک + روباه خر را می‌خورد)؛
- ۷) هدانک، تحقیقات کردی-فارسی III، ۱، ۱۷۲-۱۶۹، شماره ۱۰ (اصفهان: I ب؛ II ب، الف، ه؛ III الف، ب؛ مقایسه شود با IV الف: کوشش برای به حرف آوردن روباه نقش بر آب می‌شود)؛
- ۸) بولون، قصه‌های عامیانه I ۹۲-۹۰ (خراسان: I الف: می‌افتد در خمره‌ای که پر از رنگ آبی است، تسبیح را می‌دزد، ب؛ II الف، ز: سگ، خر، مقایسه شود با III: تلاش برای خوردن خروس با شکست روبرو می‌شود: IV ج: روباه به دست سه جانور کشته می‌شود)؛
- ۹) الول ساتن، مجموعه V ب، ۵۰۱-۴۶۴ (مرکزی: I ب؛ II الف، ب، ه؛ III الف، ب؛ IV الف، ب)؛
- ۱۰) صبحی، کهن I ۱۴۱-۱۳۵ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۴۳-۳۹ = عثمانوف

۴۷۹-۴۷۵، شماره ۶۹ (I الف: لباسهای ملایی را می‌زدند، ب: II الف، ز: خر، بز، گرگ، خرس + حیوانات درنده می‌خواهند حیوانات اهلی را بخورند، اما حیوانات اهلی حساب آنها را می‌رسند و سرانجام مردم آنها را می‌کشند)؛

(۱۱) انجوی، تمثیل ۵۳-۵۴ (مرکزی: I ب: گرگ؛ II الف، ز: بره، خر، روباه + مقایسه شود با ۱۱۱A + حیوانات حساب گرگ را می‌رسند)؛

(۱۲-۱۳) انجوی، تمثیل ۴۳-۴۷ (۲ خراسان: I ب: به مشهد؛ II الف، ه، و؛ III الف، ه: IV الف: کلاغ سیاه + ۷۷۸ + *۶۸B + ۲A + ۱۰۲ + *۳۰A)؛

(۱۴-۱۸) انجوی، قصه‌ها I ۴۴-۵۵ (۵: مرکزی، ۲ خراسان، خوزستان، کردستان: ۱۰۲ + *۴۱A + ۴۱ + I ب: II الف، ه: III الف؛ IV الف)؛

(۱۹) مان، تحقیقات کردی - فارسی I ۹۵-۹۹ = روماسکوویچ ۲۳۰-۲۲۷ (فارس: ۶۰ + ۲۲۵ + I ب: II ز: کفتار، خرس، پلنگ، گراز، شیر + ۱۷۰ + *۳۰A)؛

(۲۰) فریدل، قصه‌ها شماره ۳۷ (بویراحمدی: ۸۵۲ + کچل با روباه همدست می‌شود + I ب: II ز: گرگ، ببر، خوک وحشی + ۱۷۰ + *۵۴۵)؛

(۲۱) بولون، کاتالوک قصه‌ها شماره ۱۱۶ (I الف، ب: II ه، ز: کبک، الف، و؛ III ه: کبک، الف، و؛ IV الف، ب)؛

صبحی، کهن II ۱۷، در حاشیه تحریر دیگری به دست می‌دهد، ۲۷-۲۵ داستانی مشابه در مثنوی است. بولون، قصه‌های عامیانه ۲I و بعد از آن با سلسله‌ای از بنمایه‌ها به "Roman de Renart" اثر لافوتتن و عیبزاکانی ارجاع می‌دهد.

کردی: و نتسل ۲۴۸-۲۴۵، شماره ۳۸؛ انجوی تمثیل ۵۲-۵۱ (همدان: I ب: گرگ + J ۱۲۲)؛ ترکی: ابرهارد/بوراتاو، ضمیمه CV. بنمایه IV الف با تیپ ۶ مطابق است.

*۳۰A شیر در اثر جهلین می‌میرد

I. شیر به اغوای روباه در پرتگاه عمیقی جست می‌زند و به سختی مجروح می‌شود.
II. روباه از پشت شروع می‌کند به خوردن شیر. شیر حيله‌ای به خاطرش می‌رسد تا بلکه او را بکشد و می‌خواهد روباه را وادار کند که از جلو او را بخورد. روباه دست او را می‌خواند و به این پیشنهاد تن در نمی‌دهد.

(۱) هدانک تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۲۳۱-۲۳۰ (فارس: ۵۱ +)؛
(۲) مان، تحقیقات کردی - فارسی I ۹۵-۹۹ = روماسکوویچ ۲۳۰-۲۲۷ (فارس: ۶۰ + ۲۲۵ + *۲۰D + ۱۷۰ + روباه در برابر شیر مدعی می‌شود که چشمهای خودش را خورده است، به نحوی که شیر نیز چنین می‌کند + I)؛

(۳-۴) انجوی، تمثیل ۴۳-۴۷ (۲ خراسان: *۲۰D + ۷۷۸ + *۶۸B + ۲A + ۱۰۲ + I: پلنگ؛ II)؛

- (۵) بهرنگی ۱۵۴-۱۵۳ (آذربایجان: روباه شیر را معتقد می‌کند که پسرعموی اوست +):
 (۶) پاك ۱۳، شماره ۴ = پاك (اصفهان: شیر می‌جهد: II:I):
 کردی: و تنسل ۲۵۶-۲۲۵، شماره ۴۴.

۳۲ دوسطل در چاه

- گرگ روباه را تعقیب می‌کند. او به داخل دومین سطل می‌جهد، پایین می‌رود و بدین ترتیب روباه را که داخل سطل اول است بالا می‌کشد. بعد مردم گرگ را بالا می‌آورند و می‌کشند.
 (۱) الول ساتن، مجموعه V ب، ۴۶۴-۴۲۴ (مرکزی: ۳۵B* +):
 (۲) هدانك، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۹۴-۹۱، شماره ۲ (مرکزی: ۳۵B* +):
 (۳) هدانك، تحقیقات کردی - فارسی III، ۲، ۳۱۱-۳۰۶ (کرمانشاه: ۳۵B* + روباه و خرس):
 (۴) الول ساتن، نطنز X، کاست XVI الف، ۴۳۶-۴۰۷ (اصفهان ۳۵B* +):
 (۵) پاك ۱۱، شماره ۱ = خداپرستی، افسانه‌های جنوب، تهران ۱۳۴۹/۱۹۷۰، ۴۲-۳۶ (۱۰۲ +):

۳۴A سگ استخوان را با دین تصویر خود از دست می‌دهد

- سگ تصویر خود را بر سطح آب به جای سگی دیگر می‌گیرد و می‌پندارد که آن سگ می‌خواهد طعمه او را برباید. دهان را باز می‌کند و استخوان را که در آب می‌افتد از دست می‌دهد.
 (۱) پاك ۶۲، شماره ۶۸ = پاك (اصفهان):

۳۵B* روباه درحالی که گرگ را به دام می‌اندازد، طعمه را به دست می‌آورد

- روباه گرگ را به طرف طعمه در دام می‌برد و چنین وانمود می‌کند که خود روزه‌دار است. هنگامی که گرگ در تله اسیر شد، روباه طعمه را می‌خورد و می‌گوید، حالا دیگر حق دارد روزه خود را بشکند.
 (۱-۳) انجوی، تمثیل ۵-۶ (۲:۳) آذربایجان، مازندران):
 (۴) الول ساتن، مجموعه V ب، ۴۶۴-۴۲۴ (مرکزی: ۳۲ +):
 (۵) هدانك، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۹۴-۹۱، شماره ۲ (مرکزی: ۳۲ +):
 (۶) هدانك، تحقیقات کردی - فارسی III، ۲، ۳۱۱-۳۰۶ (کرمانشاه: روباه و خرس + ۳۲):
 (۷) الول ساتن، مجموعه IV ب، ۱۶۱ - ۸۹ (همدان: ۲ + ۲A + ۱۰۲):
 (۸) بهرنگی ۲۲۹-۲۲۱ (آذربایجان: ۲ + ۴۱ + ۴۱A* + ۵۰):
 (۹) الول ساتن، نطنز X، کاست XVI الف، ۴۳۶-۴۰۷ (اصفهان: ۳۲ +):

۱۰) اول ساتن، نطنز XV، کاست XXII ب، ۶۷۳-۶۵۳ و XXIII الف، ۱۴-۰ (اصفهان)؛

۱۱) پاك ۶۲ و بعد از آن، شماره ۶۹ = خداپرستی، افسانه‌های جنوب، تهران ۱۳۴۹/۰۱۹۷۰، ۲۸-۲۳؛

۳۷* شغال چوپان

مرد فقیری به ثروت می‌رسد و در عین حال هم خسیس می‌شود. هنگامی که به زیارت مکه می‌رود شغال را به چوپانی می‌گمارد. شغال و گرگ همه گوسفندان را می‌خورند. وقتی مرد باز می‌گردد شغال مدعی می‌شود که اخبار وحشتناکی از محل توقف او به گوش می‌رسیده و او کلیه گوسفندان را برای سلامت او قربانی کرده است. مرد می‌خواهد شغال را بکشد؛ در حین فرار شغال دم خود را از دست می‌دهد.

۱) صبحی، کهن II ۷۷-۷۸ = عثمانوف ۴۹۳-۴۸۸ (۲A +)؛

۲) مهدوی ۲۲-۳۲ (۲A +)؛

۴۱ گرگ در زیرزمین پرخوری می‌کند

روپاه گرگ را از يك مدخل باريك به محل انبار خواربار راهنمایی می‌کند. او خود به آن اندازه می‌خورد که بتواند بدون زحمت از سوراخ بیرون بیاید. اما گرگ زیادتر از اندازه خورده و نمی‌تواند بگریزد.

۱-۵) انجوی، قصه‌ها I ۵۵-۴۴ (۲:۵) خراسان، خوزستان، کردستان، مرکزی: ۱۰۲ + *۴۱A + + گرگ کشته می‌شود + (۲۰D* +)؛

۶) صبحی، کهن II ۱۲۷-۱۱۵ = عثمانوف ۵۰۳-۴۹۷ (*۵۰A + *۵۰ +) گرگ را تا حد مرگ کتک می‌زند + (۱۰۲)؛

۷) بهرنگی ۲۲۹-۲۲۱ (انربایجان: ۲ + مقایسه شود با: گرگ به هنگام دلمزدی در طویله مرغها دستگیر و مضروب می‌شود + روپاه گرگ را وامی‌دارد که از سنگ آسیاب آرد بلیسد. آن وقت آسیاب را راه می‌اندازد، به نحوی که گرگ مجروح می‌شود + *۴۱A + *۳۵B + *۵۰)؛

*۴۱A گرگ سبذبافی یاد می‌گیرد

روپاه چنین وانمود می‌کند که می‌خواهد به گرگ سبذبافی یاد بدهد و او را ضمن کار در سبذبافی می‌گذارد و سر سبذ را به هم می‌آورد و می‌بافد.

۱) بهرنگی ۲۲۹-۲۲۱ (انربایجان: ۲ + ۴۱ +) سبذ را با گرگی که در آن است به چوپان می‌بخشد. چوپان گرگ را کتک می‌زند + *۳۵B + *۵۰)؛

۲-۶) انجوی، قصه‌ها I ۵۵-۴۴ (۲:۵) خراسان، خوزستان، کردستان، مرکزی: ۱۰۲ + مقایسه شود با: گرگ قبول می‌کند که او را در کوزه گلی بگذارند + ۴۱ + (۲۰D* +)؛

۴۴A * قسم گرگ

گرگ می‌خواهد به بهانه‌ای گوسفند راه گم کرده‌ای را بخورد. گوسفند می‌گوید باید برای صحت ادعای خود نزدیک يك درخت، يك گودال و از این قبیل قسم بخوری، سگ که در آنجاست گرگ را می‌درد.

(۱) بهرنگی ۱۳۲-۱۳۱ = دهقانی ۱۱۳-۱۱۲ (همچنین در بهرنگی، تلخون ۸۹-۸۸) (آذربایجان)؛

(۲) مان، تحقیقات کردی - فارسی I ۱۰۱-۹۹ = روماسکویچ ۲۳۲-۲۳۱ (فارس)؛

(۳) آنجوی، تمثیل ۱۰۲-۱۰۰ (مازنران: بز يك بار از برابر گرگ می‌گریزد + گرگ و بز)؛

(۴) بهرنگی ۲۰۴-۱۹۹ (همچنین در بهرنگی، تلخون ۸۷-۸۲) (آذربایجان: ۱۲۶ + ۱۲۶A* + روباه باید در برابر گرگها قسم بخورد که حقیقت را می‌گوید، سگ او را پاره می‌کند)؛ رجوع شود به تیپ ۶۲*. عربی: رجوع شود به نوواک، تیپ ۳۵.

۴۷B مقایسه شود در همین کتاب با تیپ ۱۲۲J.

۵۰ شیر بیمار

الف) روباه مدعی است که تنها دوا برای درمان شیر بیمار گوشت گرگ است؛ - یا (ب) روباه مدعی است که گرگ بچه‌های شیر را خورده، درحالی که او خود بچه‌های شیر را خورده است. (ج) شیر گرگ را می‌کشد.

(۱) بهرنگی ۲۲۹-۲۲۱ (آذربایجان: ۲ + ۴۱ + *۴۱A + *۳۵B + الف، ج)؛

(۲) صبحی، کهن II ۱۲۷-۱۱۵ = عثمانوف ۵۰۳-۴۹۷ (*۵۰A + ب، ج + ۴۱ + ۱۰۲)؛

(۳) الول ساتن، مجموعه XI الف، ۳۲۶-۲۵۳ (فارس: ب: روباه گرگ را می‌فریبد آن هم به این صورت که می‌گوید شیر می‌خواهد او را شهردار کند، ج: شیر تکه‌ای از پوست گرگ را پاره می‌کند، روباه گرگ را به باد ریشخند می‌گیرد)؛

*۵۰A ردپاها همه به طرف گرگ متوجه هستند ولی اثری از برگشتن آنها دیده نمی‌شود

روباها به ردپاها پی می‌برد و شستش خیردار می‌شود که گرگ حیوانات را می‌خورد. هنگامی که نوبت خورده شدن به او می‌رسد، می‌گریزد.

(۱) صبحی، کهن II ۱۲۷-۱۱۵ = عثمانوف ۵۰۳-۴۹۷ (+ ۵۰ + ۴۱ + ۱۰۲)؛

۵۱ تقسیم عادلانه

گرگ طعمه را به صورت عادلانه بین خود، شیر و روباه تقسیم می‌کند. شیر او را می‌کشد. روباه چنین تقسیم می‌کند: همه را به شیر تخصیص می‌دهد. در جواب این پرسش که طریق

تقسیم عادلانه را از کجا آموخته است می‌گوید این را از دم گرگ کشته شده یاد گرفته است (و از این قبیل).

- (۱) هدانك، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۲۳۱-۲۳۰ (فارس: + ۳۰A)؛
 - (۲) بندیکسن ۱۱۹-۱۱۷، شماره ۵ (کرمانشاه)؛
 - (۳) شوارتس ۲۲۶؛
 - (۴) انجوی، تمثیل ۶۲-۶۰ (خراسان: گرگ، روباه و پلنگ)؛
 - (۵) الول ساتن، مجموعه XI الف، ۴۷۹-۴۶۱ (فارس)؛
- عربی: نوواک، تیپ ۲۷.

۵۶A روباه و کلاغ

(الف) روباه با تهدید به اینکه درخت را خواهد انداخت می‌تواند کلاغ را وادار کند بچه‌هایش را به او بدهد: زاغ کلاغ را راهنمایی و نصیحت می‌کند. (ب) روباه خود را به مردن می‌زند و بدین ترتیب زاغ را می‌گیرد.

- (۱) هدانك، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۵۵-۵۲، شماره ۱۶ (اصفهان: الف، ب: همراه با گرگ + ۶)؛
- (۲) شوارتس ۲۶۶-۲۶۵ (ب: کلاغ + ۶)؛
- (۳) صبحی، کهن II ۳۲-۳۸ = عثمانوف ۴۸۳-۴۸۰ (الف: زغن نصیحت می‌کند، ب + ۶ + همه پرنده‌گان روباه را در آب می‌اندازند و او در آنجا غرق می‌شود)؛
- (۴) الول ساتن، نظنر XV، کاست XXII ب، ۶۲۲-۵۷۵ (اصفهان: الف: روباه جوجه گنجشگها را می‌خورد، کلاغ نصیحت می‌کند، ب + ۶)؛

۶۰ روباه و لک‌لک خود را دعوت می‌کنند

لك‌لك غذا را در يك ظرف گود می‌کشد و روباه در يك بشقات تخت.

- (۱) صبحی، کهن I ۱۳۲-۱۲۸ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۴۷-۴۴ (+ ۲۲۵)؛
 - (۲) مهدوی ۴۴-۵۰ (+ روباه بچه‌های لک‌لک را می‌خورد + ۲۲۵)؛
 - (۳) مان، تحقیقات کردی - فارسی I ۹۹-۹۵ = روماسکوویچ ۲۳۰-۲۲۷ (فارس: روباه و لک‌لک + ۲۲۵ + ۲۰D* + ۱۷۰ + ۳۰A)؛
 - (۴) میهن‌دوست ۳۳-۳۱ (خراسان: روباه و کلاغ + ۲۲۵ + ۱۰۲ + ۲A)؛
 - (۵) پاک ۷۶ و بعد از آن، شماره ۸۹ = مرسده (+ ۲۲۵ + ۱۰۲ + ۲A)؛
 - (۶) پاک ۷۸ و بعد از آن، شماره ۹۱ = جامعی (فارس: + ۲۲۵ + ۱۰۲ + ۲A)؛ برای اطلاع دقیق از منابع مربوط به ۶-۵ رجوع شود به تیپ ۲.
- عربی: نوواک، تیپ ۴ (۱-۲)

۶۲ صلح بین جانوران

روباه که می‌خواهد خروس را بخورد وانمود می‌کند که قانونی برای ایجاد صلح و سلم بین جانوران صادر شده است. هنگامی که سگها می‌آیند، روباه می‌گریزد. علت: شاید هنوز از قانون خبردار نشده باشند.

(۱) صبحی، کهن II ۲۸-۲۹ = عثمانوف ۴۴۲-۴۴۱؛

(۲) لوریمر ۳۰۶-۳۰۷، شماره ۴۷ (بختیاری: مقایسه شود با: روباه در برابر همجنسان خود به گنده‌گویی می‌پردازد و می‌گوید قانون در روی این کاغذ نوشته شده؛ فرار؛ علت: سگها سواد خواندن ندارند)؛

صبحی، کهن II ۲۹-۳۰ تحریر دیگری از آن به دست می‌دهد، در آنجا نیز به مرزبان نامه ارجاع شده است.

مقایسه شود با: تیپ ۹۴۴A.

۶۲* سگ پیشنماز

روباه می‌خواهد خروس را بخورد: پس از او دعوت می‌کند، که با هم نماز بخوانند. خروس نمی‌خواهد بدون پیشنماز که سگ بزرگی است، نماز را شروع کند. روباه می‌گریزد؛ علت: وضویش باطل شده، چه از فرط ترس گوزیده است.

(۱) صبحی، کهن II ۳۰-۳۱؛

(۲) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۱۰۱-۹۹، شماره ۳۹؛

(۳) هدانک، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۱۶۶-۱۶۷، شماره ۹ (اصفهان: مقایسه شود با: گرگ و گوسفند. این يك می‌خواهد برای آخرین بار اذان بگوید، و به این نحو چوپان را خبردار می‌کند + ۱۲۲J)؛

مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۱۲۲C، ۲۲۷.

۶۴ درهمین کتاب مقایسه شود با تیپ A ۲.

۶۴A* جیسن، در همین کتاب رجوع کنید به تیپ ۲A.

۶۸B* روباه کوزه را غرق می‌کند

روباه از صدای باد که در يك کوزه خالی می‌پیچد وحشت می‌کند. هنگامی که به اشتباه خود بی‌می‌برد، کوزه را به دم خود می‌بندد. تا آن را به کیفر گناهش غرق کند: کوزه پر از آب می‌شود و روباه را پایین می‌کشد، به نحوی که او ناگزیر می‌شود دم خود را ببرد.

(۱) الول ساتن، مجموعه XI الف، ۳۲۶-۴۴۴ (فارس: + ۲۲۵ + ۱۰۲ + ۲A)؛

۲-۳) انجوی، تمثیل ۴۳-۴۷ (۲ خراسان: *D۲۰ + ۷۷۸ + ۲A + ۱۰۲ + *A۳۰)؛

۴-۸) انجوی، تمثیل ۴۷-۴۹ (۵: اصفهان، ۲ فارس، کرمان، مرکزی: + ۱۰۲ + ۲A)؛

مقایسه شود با آرئه / تومپسون ۱۳۱۰.

۷۳ در این مورد رجوع شود به همین کتاب تیپ F۱۲۲* (۵، ۶، شرح).

۷۵ موش به شیر کمک می‌کند

موش بندهای شیر را می‌جود و شیر اسیر را آزاد می‌کند.

۱) انجوی، تمثیل ۱۶ (سمنان: روباه شیر را به بند می‌کشد +)؛

عربی: نوواک، تیپ ۲۳(۵-۶)، ۴۸(۵)، ۵۰(۳).

*۷۸ جانوران به هم بسته

روباه شتری را که خود را به مردن زده به دم خود می‌بندد تا او را به خانه خود ببرد. شتر سرپا می‌ایستد و با روباهی که به دم او بسته می‌دود. روباه نمی‌تواند به گرگ بگوید مقصد سفر کجاست.

۱) بهرنگی ۶۵-۶۴ = دهقانی ۴۴-۴۳ (انربایجان)؛

۷۸A در این مورد رجوع شود به تیپ ۲A.

۹۱ میمونی که دل خود را در خانه گذاشته است

زن لاگ‌پشت شوهرش را وادار می‌کند که دوست خود یعنی میمون را بکشد. هنگامی که شوهر می‌خواهد دل میمون را از سینه بیرون بکشد، میمون ادعا می‌کند که دل خود را در منزل گذاشته و بدین ترتیب نجات پیدا می‌کند.

۱) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۵۱؛

۲) پاك ۲۰، شماره ۱۲ = مرکز مردم‌شناسی ایران (مرکزی)؛ احتمالاً این همان شاهد شماره ۱ است؛

عربی: مقایسه شود با نوواک، تیپ ۱۸، ۴۷.

۹۲ نبرد با تصویر در آینه

روباه که قرار است طعمه شیر بشود از وجود رقیب نیرومندتری برای او سخن به میان

می‌آورد. شیر تصویر خود را بر سطح آب چاه به جای شیر دیگری می‌گیرد، به داخل چاه می‌جهد و غرق می‌شود.

(۱) هدانك، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۹۱-۹۰، شماره ۱ (مرکزی)؛

(۲) بولون، قصه‌های عامیانه I ۹۲ (خراسان: موش شیر را سرچاه می‌آورد)؛

۱۰۲ روباه پوستین‌دوز

روباه برحسب تصادف پوستینی به چنگ می‌آورد و در ضمن صحبت با گرگ مدعی می‌شود که پوستین‌دوز است. گرگ به اغوای او به صورت مستمر گوسفند برای او می‌آورد و روباه آنها را می‌خورد. وقتی که گرگ متوجه نیرنگ می‌شود، روباه می‌گریزد.

(۱) میهن‌دوست ۳۱-۳۳ (خراسان: ۶۰ + ۲۲۵ + ۲۸)؛

(۲-۶) انجوی، قصه‌ها I ۴۴-۵۵ (۲:۵ خراسان، خوزستان، کرمان، مرکزی: + ۴۱A* + ۴۱ + ۲۰D*)؛

(۷) هدانك، تحقیقات کردی - فارسی III، ۲، ۳۲۹-۳۲۶ (کرمانشاه: + سگهای چوپان گرگ را پاره می‌کنند)؛

(۸) الول ساتن، مجموعه IV، ۱۶۱-۸۹ (همدان: *۳۵B + ۲۸ + ۲)؛

(۹) صبحی، کهن II ۱۲۷-۱۱۵ = عثمانوف ۴۹۷-۵۰۳ (۵۰A* + ۵۰ + ۴۱ + روباه به دروغ می‌گوید دهقانی پوستین حاضر و آماده را دزدیده است. دهقان گرگ و روباه را می‌کشد)؛

(۱۰) الول ساتن، مجموعه XI الف، ۴۴۴-۳۳۶ (فارس: *۶۸B + ۲۲۵ + ۲۸)؛

(۱۱-۱۵) انجوی، تمثیل ۴۹-۴۷ (۵: اصفهان، ۲ فارس، کرمان، مرکزی: *۶۸B + ۲۸)؛

(۱۶-۱۷) انجوی، تمثیل ۴۷-۴۳ (۲ خراسان: *۲۰D + ۷۷۸ + *۶۸B + ۲۸ + گرگ به چاله می‌افتد + *۳۰A)؛

(۱۸) پاك ۱۱، شماره ۱ = خداپرستی، افسانه‌های جنوب، تهران ۱۳۴۹/۱۹۷۰، ۴۲-۳۶ (۳۲ +)؛

(۱۹) پاك ۷۶، شماره ۸۸ = مرکز مردم‌شناسی ایران (۲۸ + ۲۲۵)؛

(۲۰) پاك ۷۶ و بعد از آن، شماره ۸۹ = مرسده، قصه‌های عامیانه، تهران ۱۳۴۷/۱۹۶۸ (۲۸ + ۲۲۵ + ۶۰) ۱۸-۲۴؛

(۲۱) پاك ۷۸ و بعد از آن، شماره ۹ = جامعی، ده برم، تهران. ۱۳۵۰/۱۹۷۱ (چاپ نشده)

(فارس: ۲۸ + ۲۲۵ + ۶۰)؛

عربی: نوواك، تیپ ۴ (۶)، ۹ (۴)، مقایسه شود با ۳۰ (۲-۱).

۱۰۳* خر و شیر

I. مردی خر پیر خود را بیرون کرد. خر موجب هراس شیری می‌شود که تا آن لحظه خر ندیده

است. (الف) با عرعر بلند خود که از نعره شیر هم قویتر است، (ب) در اثر اینکه لاک‌پستی را با ضربه سُم خود می‌کشد.

II. خر شیر ترسیده را به خدمت خود می‌گیرد و چنین وانمود می‌کند که اگر چند بار در انجام وظیفه قصور کند، او را خواهد کشت. قصورهای شیر ظاهراً اینهاست: (الف) مگسها را پرانده است؛ (ب) خر که از غرق شدن نجات یافته مدعی می‌شود که می‌خواسته غسل به جا بیاورد؛ (ج) سایر قصورها.

III. (الف) شیر از ترس کشته شدن می‌گریزد. به روباه برمی‌خورد و روباه او را از بی‌خطر بودن خر مطمئن می‌کند و با او بازی‌گردد. خر از روباه برای اینکه گناهکار را باز گردانده و او می‌تواند وی را به کیفر برساند سپاسگزاری می‌کند. (ب) شیر از فرط ترس روباه را می‌کشد و می‌گریزد.

(۱) صبحی، کهن I، ۱۲۲-۱۱۶ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۳۸-۳۴ = عثمانوف ۴۷۰-۴۷۴ (I الف؛ II الف؛ ج: خر را از باتلاق نجات می‌دهد، ب؛ III الف، ب)؛

(۲) صبحی، کهن I ۱۲۵-۱۲۳ (I ب + زورآزمایی: از رودخانه جستن، مقایسه کنید با II ب؛ از روی تاختان جستن؛ III الف، ب)؛

(۳) صبحی، باستانی ۷۰-۷۴ (I الف، ب؛ III الف، ب)؛

(۴) حکمت ۴۳-۴۹ (I الف؛ II الف، ب، ج: خر که از چنگ آدم نجات یافته — وانمود می‌کند که وی دوست او بوده است؛ III الف + روباه برای شیر تمثیلی می‌گوید + شیر می‌خواهد با خر بجنگد، خر می‌گریزد)؛

(۵) مهلوی ۱۱۱-۱۰۴ (I الف؛ II الف، ج: خر از میان ریگ روان نجات پیدا می‌کند، ب؛ III الف: شغال، ب)؛

مقایسه شود با همچنین صبحی، افسانه‌ها I ۳۹-۲۷ = شوارتس ۲۱۷-۲۰۴ = روزنفلد، ۲۳ به بعد (۲۱۲ + ۵۶۳ + مقایسه شود با: بز در لانه روباه، روباه و خرس را می‌ترساند، و زنبور می‌تواند او را از آنجا براند)؛ مقایسه شود با شرح مربوط به تیپ ۵۶۳.

مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۱۱۸، *۱۲۵B؛ در مورد بنمایه III در اینجا تیپ *۱۱۴۹. کردی، مقایسه شود با ویتسل ۲۵۳-۲۵۱ شماره ۴۱؛ عربی: مقایسه شود با نوواک، تیپ ۳۶. معلوم است که این قصه از کلیله و دمنه فارسی گرفته شده؛ مقایسه شود با شوون III، شماره ۳۲.

۱۱۱A گرگ به بهانه‌ای بره را می‌خورد

گرگ می‌خواهد به بهانه‌ای بره را بخورد: (الف) چرا این قدر گرد و خاک می‌کنی؟ — بره در مرغزار است؛ (ب) چرا آب مرا گل می‌کنی؟ — بره پایتتر از گرگ آب می‌خورد؛ (ج) تو دو سال پیش به من اهانت کرده‌ای! — بره تازه شش ماهه است. (د) وقتی که گرگ می‌فهمد هیچ

- بهبانهای فایده ندارد، بره را صاف و ساده می‌خورد.
 (۱) الول ساتن، مجموعه XI الف، ۴۶۱-۴۴۴ (فارس)؛
 (۲) انجوی، تمثیل ۱۰۳-۱۰۲ (فارس): گرگ و قوچ، مقایسه شود با، الف: قوچ در آب
 است)؛
 (۳) انجوی، تمثیل ۵۴-۵۳ (مرکزی: *D۰۲ + الف + بره با وساطت خر آزاد می‌شود)؛
 کاملاً شبیه آن در کتاب:

Abrahamian, R.: *Dialectes des Israélites de Hamadan et d'Ispahan et dialecte de Baba Tahir*. Paris 1936, 78.

۱۱۸ رجوع شود در همین کتاب به تیپ *۱۰۳C.

۱۲۲C رجوع شود در همین کتاب به تیپ *۶۲.

*۱۲۲F فرار در کدو

- I. پیرزنی به دین دختر شوهر دار خود می‌رود. در بین راه حیوانات وحشی قصد خوردن او را می‌کنند. وی با دادن این قول که هنگام بازگشت می‌گذارد او را بخورند خود را نجات می‌دهد:
 (الف) گرگ، (ب) شیر، (ج) پلنگ، (د) سایر جانوران وحشی.
 II. در بازگشت دخترش کدوی بزرگی در اختیار او می‌گذارد که پیرزن درون آن می‌رود و با آن قل می‌خورد. (الف) وی در این خفاگاه می‌تواند بدون دین ضرر و زبانی از چنگ دو جانور درنده نخستین بگریزد. (ب) سومین جانور به نیرنگ او پی می‌برد، اما او می‌تواند از چنگ این جانور هم رهایی یابد؛ یا (ج) این جانور سوم او را می‌خورد.
 (۱) صبحی، کهن I ۱۱۱-۱۰۶ = شوارتس ۱۷۹-۱۷۶ = روزنفلد *قصه‌های عامیانه ایرانی* ۵۶-۵۹ (I الف، ج، ب؛ II الف، ب: گرگ از راه صدا او را می‌شناسد و می‌خواهد او را بخورد. وی از يك طرف به داخل کدو می‌خزد و از طرف دیگر آن می‌گریزد)؛
 (۲) صبحی، کهن I ۱۱۵-۱۱۳ = عثمانوف ۲۵۲-۲۴۹ (*۴۰۹A + I، الف، د: دیو؛ II الف، ج: وسیله شیر)؛
 (۳) تیخی ۲۷-۲۱ (*۴۰۹A + I، ب، الف، د: دیو؛ II الف، ب: شیر کدو را می‌شکند. پیرزن چنان او را به باد فحش می‌گیرد که وی از فرط ترس می‌گریزد)؛
 (۴) همایونی ۴۵-۴۰ (فارس: I د: گربه، ب، ج؛ II الف، ج: گربه کدو را می‌خورد، بدون اینکه بداند پیرزن در داخل آن است)؛
 (۵) قیصری ۳۴۳-۳۴۲ (I الف، ج، ب؛ II الف، ب: گرگ کدو را می‌شکند. پیرزن قول می‌دهد که بگذارد گرگ او را بخورد و در حمام خاکستر داغ به صورت گرگ می‌پاشد)؛

۶) قیصری ۳۴۵-۳۴۶ (مازندران: I د: شغال، خرس، الف، ج، ب؛ II الف، ب: شغال کدو را می‌شکند. پیرزن در حمام خاکستر داغ به چشم او می‌پاشد، به صورتی که او با چشمان نابینا داخل کوره می‌رود)؛

صبحی، کهن I-۱۱۱-۱۱۱ در قسمت شرح درباره هر يك از بنمايه‌ها تحريه‌های بیشتری را به دست می‌دهد: در مورد I (د)؛ همچنین خرس، سگ یا شغال؛ در مورد II (ب): پیرزن به گرگ قول می‌دهد که بگذارد گرگ او را بخورد و در حمام خاکستر داغ به صورت گرگ می‌پاشد؛ یا: نمک به صورت گرگ می‌پاشد و می‌گریزد؛ و این کاملاً شبیه است به نقل قول پاک ۶۸-۶۹، شماره ۷۸ = پاک (اصفهان)، در آنجا برای بنمایه اخیر (همان طور که در اینجا در مورد شاهد ۵ و II ۶ ب هم صدق می‌کند) به آرنه / تومپسون ۷۳ ارجاع می‌شود.

در مورد بنمایه II باز رجوع کنید به آ. شیمیل: قصه‌های پاکستان (A. Schimmel: *Märchen aus Pakistan*, Düsseldorf, Köln 1980 (MdW), 229-232, Nr. 39)

در آنجا در ارتباط با بنمایه‌هایی که ما را در اینجا به یاد تیپ II ۲۰۲۳ می‌اندازد.

۱۲۲J خر به دهان گرگ لگد می‌زند

خر از گرگ می‌خواهد قبل از اینکه او را بخورد سم او را معاینه کند و از این قبیل: لگد محکمی به گرگ می‌زند.

۱) انجوی، تمثیل ۵۹ (یزد: خر چنین وانمود می‌کند که روحش در نعلی قرار دارد که گرگ اول باید آن را از جا بیرون بکشد)؛

۲) هدانک، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۱۶۹-۱۶۶، شماره ۹ (اصفهان: ۶۲* + شتر وانمود می‌کند که در سم او مندرکی وجود دارد دال بر ترك مخصوصه)؛

رجوع شود به آرنه / تومپسون ۴۷B؛ کردی: انجوی، تمثیل ۵۲-۵۱ (همدان: ۲۰D* + گرگ باید زخم موجود در سم اسب را معاینه کند)؛ وتسل ۲۵۱، شماره ۴۰. عربی: نوواک، تیپ ۳۲.

در این مورد ضرب‌المثل توبه گرگ مرگ است، رجوع شود به دهخدا، امثال ۵۵۹I.

۱۲۳ گرگ و بزغاله‌ها

I. (الف) گرگ در غیاب بز به خانه سه بزغاله وارد می‌شود، (ب) با فریب دامن آنها و وانمود کردن اینکه مادر آنهاست. (ج) بزغاله‌ها را به استثنای یکی که پنهان می‌شود و می‌گریزد می‌خورد.

II. مادر بزغاله‌ها در وهله نخست ظنن می‌شود به (الف) شغال، (ب) گراز، (ج) خرس، (د) سایر جانوران درنده. (ه) هنگامی که آنها خود را تبرئه می‌کنند گرگ را به مبارزه می‌طلبند.

III. بز برای آهنگر شیر یا چیزی از این قبیل می‌برد که در نتیجه آهنگر شاخهای او را تیز

می‌کند. گرگ انبانی پر از باد می‌آورد و او متعاقباً دندانهایش را می‌کشد و به جای آن پنبه می‌گذارد.

IV. (الف) بز به گرگ آب زیادی می‌دهد که بیاشامد. (ب) در حین جنگ شکافی در شکم او ایجاد می‌کند که بزغاله‌ها صحیح و سالم از آن بیرون می‌آیند.

(۱) صبحی، کهن I ۱۸-۲۳ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۵۲-۵۵ (I الف، ب: صدای کلفتش را نازک می‌کند، پنجه‌ای را به رنگ سفید و دیگری را به رنگ قرمز درمی‌آورد، ج: II الف، ه: III؛ دلاک؛ IV الف، ب)؛

(۲) لوریمر ۳-۵، شماره ۱ (کرمان: I الف: ۴ بزغاله، ب: پنجه را قرمز کرده، ج: III؛ IV الف، ب)؛

(۳) سادات اشکوری ۲۵ (مازندران: I ج: خرس؛ III + به خرس نمک زیاد می‌خوراند + IV الف، ب)؛

(۴) سادات اشکوری ۷۶-۷۴ (مازندران: I الف: شغال، ب: شعر از بخواندن، ج: III؛ IV الف، ب)؛

(۵) فریدل، قصه‌ها شماره ۲ (بویراحمندی: گوسفند تبیل که برای زمستان خانه‌ای نساخته در را می‌شکند و وارد خانه بز می‌شود + I ج: گرگ بچه گوسفند و بز را می‌خورد؛ II ب، ج، ه: III؛ IV الف، ب)؛

(۶) ایلس، خوانسار ۱۷۷-۱۷۹، شماره ۱ (اصفهان: I الف: ۴ بزغاله، ب: پنجه‌ها را قرمز کرده است، ج: دو تا را خورده، دو تا فرار کرده‌اند، III؛ IV الف، ب)؛

(۷) هدانک، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۵۸-۵۶، شماره ۱۸ (اصفهان: I الف: ۴ بزغاله، ب: پنجه‌ها را قرمز کرده، ج: دو تا را خورده، دو تا فرار کرده‌اند؛ IV الف، ب)؛

(۸) فقیری ۶۲-۶۴ (اصفهان: I الف، ب: پنجه را قرمز کرده، ج: II الف، ب، ه: III؛ IV الف، ب)؛

(۹) پورکریم ۹۵ (مازندران: I الف: دو بزغاله، ج: هر دو را خورده؛ II الف، ب، ه: مقایسه شود با IV ب: بز چوب نوك تیزی را در زمین خاك می‌کند که ضمن جنگ گرگ با آن به سیخ کشیده می‌شود)؛

(۱۰) لمعه ۷۶-۷۵ (بویراحمندی: مقایسه شود با I ج: گرگ دو بزغاله بز دوست خود را می‌خورد، و بعد منکر ارتکاب چنین کاری می‌شود؛ مقایسه شود با III: با نیرنگ کاری می‌کند که آهنگر دندانهای گرگ را بکشد، شاخهای خودش را هم می‌دهد تیز کند؛ IV الف، ب)؛

(۱۱) الول ساتن، مجموعه III الف، ۵۱۵-۶۸ (همدان: I الف، ج: II د: خرگوش، روباه، ب، ه: III؛ IV الف، ب)؛

(۱۲) الول ساتن، مجموعه VIII الف، ۷۶-۰ (مرکزی: I الف: ۴ بزغاله، ب: می‌کوشد که آنها را بفریبد و برای این کار پنجه خود را به ترتیب به رنگهای زرد، سفید، سیاه رنگ می‌کند، ج:

II د: گرگ بدو انکار می‌کند، الف، ه، III: IV (ب):

(۱۳) الول ساتن، نظنز X، کاست XV، ب، ۳۸-۹ (اصفهان: مقایسه شود با I: پلنگ دوتا از بزغاله‌ها را می‌خورد: II بز پشت سر هم از دو پلنگ استفسار می‌کند، هیچ کدام زیربار نمی‌روند):

(۱۴) پاك ۳۰-۲۹، شماره ۲۶ = مرسته، قصه‌های عامیانه. تهران ۱۳۴۷/۱۹۶۸، ۵۱-۵۵
 I الف، ب: پنجه را قرمز کرده، ج: III: به جای آن دندانهای چوبی گذارده: IV (ب):
 (۱۵) پاك ۳۱-۳۰، شماره ۲۷ = صبحی، قصه‌های کهن، تهران، ۲۳-۱۷ (I الف، ج: III: IV الف، ب):

(۱۶) پاك ۳۱، شماره ۲۹ = پاك (کردستان: I الف، ج: III: IV (ب):
 (۱۷) پاك ۲۹-۲۸، شماره ۲۴ = پاك (اصفهان، مقایسه شود با: روباه خرگوش و گوزن را می‌خورد + IV الف، ب):
 عربی: نوواک، تیپ ۱۶، ۲۵.

۱۲۵B* رجوع شود به همین کتاب، تیپ C* ۱۰۳

۱۲۶ بز به دل گرگها ترس می‌اندازد

وی جسد گرگی را که پیدا کرده بر روی شاخهایش فرو می‌کند و این طور وانمود می‌کند که گرگها را می‌خورد: گرگها از فرط ترس می‌گریزند.
 (۱) بهرنگی ۲۰۴-۱۱۹، شماره ۲۷ (همچنین در بهرنگی، تلخون) (آفریایجان: گوساله، گوسفند و سگ اسیر گرگها می‌شوند + + *۱۲۶A + *۴۴A):

*۱۲۶A گرگهای ترسو

بز، گوسفند و گوساله از برابر گرگها می‌گریزند و به بالای درختی پناه می‌برند. هنگامی که گرگها آنها را تهدید به خوردن می‌کنند، گوساله از فرط ترس به زمین می‌افتد. بز بانگ برمی‌دارد: «اول یکی از آنها را بخور!»؛ گرگها از شدت ترسی که از گوساله دارند می‌گریزند.
 (۱) سادات اشکوری ۱۲۰-۱۱۹، شماره ۳۵ (مازندران: يك گرگ):
 (۲) بهرنگی ۲۰۴-۱۱۹، شماره ۲۷ (همچنین در بهرنگی، تلخون ۸۷-۸۲) (آفریایجان: ۱۲۶ + + روباه با گرگهای وحشت زده باز می‌گردد + *۴۴A):

۱۳۰ جانوران در نقش نوازندگان شب

خروس، گربه، سگ و خر روی هم سوار می‌شوند و با فریادهای خود دزدان را فرار می‌دهند.
 (۱) بولون، قصه‌های عامیانه I ۹۴-۹۲ (خراسان):

۱۵۵ مار ناسپاس

مردی به ماری که تحت تعقیب بود پناه می‌دهد. هنگامی که خطر برطرف می‌شود، مار می‌خواهد او را بکشد. هر دو از اشیاء یا جانوران می‌پرسند، آیا رسم چنین است که خوبی را با بدی پاداش دهند. روباه که طرف سؤال قرار می‌گیرد، مار را فریب می‌دهد و مار به خفاگاه خود بازمی‌گردد. در اینجاست که می‌توان او را کشت.

۳-۱) انجوی، تمثیل ۱۱۵-۱۱۴ (۳: خراسان، گیلان، اصفهان: پرسیدن از آب، درخت، روباه)؛

۴) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۳۳ (پرشش از درخت، گاو و روباه)؛

۵) پاك ۷۲-۷۱، شماره ۸۲ = مرکز مردم‌شناسی ایران (بیر آزاد می‌شود، پرشش از گاو، خروس، درخت. میمون که قاضی است بیر را فریب می‌دهد)؛

۶) پاك ۱۹-۱۸، شماره ۱۰ = پاك (اصفهان: روباه و خرگوش مسابقه دو می‌دهند + خرگوش روباه را از تله نجات می‌دهد و روباه می‌خواهد او را بخورد، اردک روباه را فریب می‌دهد، به نحوی که او دوباره به تله باز می‌گردد)؛

از شمار همین تیپ هم هست انجوی، قصه‌ها II ۱۶۸-۱۶۷ (لرستان: دهقانی به ماری در شکم‌خود پناه می‌دهد، اما او را وامی‌دارد به یکی از مقدسین قسم بخورد که بعد از شکم او بیرون بیاید، هنگامی که مار از بیرون آمدن خودداری می‌کند دهقان به توصیه همان مرد مقدس که بر او ظاهر شده مقداری برگ درخت سدر می‌خورد که در نتیجه مار می‌میرد؛ در این مورد رجوع کنید به آرنه/تومپسون، تیپ *۲۸۵B)؛

در همین مقوله هم هست ضرب‌المثل «سزای نیکی بدی است» رجوع شود به دهخدا، امثال II ۹۷۲؛ امینی، امثال ۲۷۶-۲۷۳، شماره ۲۷۱.

عربی: نوواک، تیپ ۴۳؛ کردی: اشپیس، قصه‌های کردی ۲۱۱، شماره ۱۱؛ همچنین در اثر اشپیس زیر عنوان «قصه‌های عامیانه ترکی» ۲۳۵ و بعد از آن، شماره ۴۱.

۱۵۷A* نیروی انسان

پلنگ می‌خواهد با انسان زورآزمایی کند. مرد چنین وانمود می‌کند که باید برود از خانه زور خود را بیاورد. برای اینکه در این گیرودار پلنگ از دستش نگریزد، او را محکم به درختی می‌بندد. مرد با ابزاری بازمی‌گردد و پلنگ را می‌کشد.

۱) هدانک، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۵۲-۵۱ (اصفهان)؛

۲) هدانک، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۱۶۶-۱۶۵ (اصفهان: شیر)؛

۳) مان، تحقیقات کردی - فارسی I ۱۳۱-۱۳۰ (فارس)؛

۴) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۵۹؛

۵) الول ساتن، نظنر XV، کاست XXII ب، ۶۵۳-۶۲۲ (اصفهان)؛

عربی: نوواك، تيب ۴۸، ۵۰ (۱-۲).

۱۵۹B انسان و شیر

خارکنی با شیری عقد مودت می‌بندد. به هنگام صرف غذا زن از بی‌مبالاتی و آداب ندانی شیر شکوه می‌کند. شیر مرد را مجبور می‌کند با تبر خود به او زخمی بزند. وقتی که بعدها مرد با شیر مصادف می‌شود شیر می‌گوید، زخم تبر (شمشیر) مدتی است التیام پذیرفته اما زخم زبان زن همچنان برجاست.

(۱) انجوی، تمثیل ۱۰۵-۱۰۴ (زنجان)؛

(۲) انجوی، تمثیل ۱۰۶-۱۰۵ (همدان: خود شیر به خودش زخم می‌زند)؛

(۳) انجوی، تمثیل ۱۰۷-۱۰۶ (مرکزی: به جای شیر غول)؛

(۴) انجوی، تمثیل ۱۰۸-۱۰۷ (خراسان: به جای شیر غول)؛

(۵) اول ساتن مجموعه ۷ ب، ۳۸۳-۸۹ (مرکزی: شیر اسیر برای مرد حکایتی تعریف می‌کند: ۵۱۶۸ + ۸۶۱)؛

(۶) بولون، کاتالوگ قصه‌ها، شماره ۱۰۹ (آذربایجان)؛

(۷) پاك ۵۴، شماره ۵۶ = پاك (اصفهان)؛

(۸) پاك ۵۵ و بعد از آن، شماره ۵۸ = خداپرستی، افسانه‌های جنوب. تهران ۱۳۴۹/۱۴۷۰، ۴۴-۵۰؛

انجوی، تمثیل ۱۰۸ از نه شاهد دیگر ذکر می‌کند (۲ آذربایجان، اصفهان، فارس، همدان، ۲ خوزستان، مرکزی، ساحلی)؛

در همین مقوله است ضرب‌المثل «زخم زبان بدتر از زخم شمشیر است»؛ رجوع شود به دهخدا، امثال II ۸۹۹.

۱۶۰ جانوران سپاسگزار، انسان نمک نشناس

يك مرد شکارچی ببر، میمون، مار و يك جواهر فروش را از چاه یا چاله‌ای نجات می‌دهد. ببر گردن‌بند شاهزاده خانمی را که کشته است به او می‌بخشد. جواهر فروش رهاننده خود را نزد شاه متهم می‌کند. مار با دادن داروی شفابخش برای شاهزاده بیمار او را نجات می‌بخشد.

(۱) پاك ۶۸-۶۷، شماره ۷۷ = مرکز مردم‌شناسی ایران؛

(۲) تیخی ۱۱۱-۱۰۰؛

عربی: نوواك، تيب ۳۰۴.

۱۶۰** روباه نزد دستگیر می‌شود

روباهی که می‌خواهد مرغهای پیرزنی را بلزد چون به نصایح او گوش نمی‌کند دستگیر

می‌شود: «بدی عاقبت ندارد».

(۱) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۵۲:

۱۷۰ روباه رفقای خود را می‌خورد

روباه شب هنگام یکی از جانوران همسفر خود را می‌خورد، ولی استخوانهای باقی مانده را پشت سر جانور دیگری می‌گذارد تا بتواند صبح او را متهم به خوردن کند. بدین ترتیب روباه پشت سرهم همه رفقای خود را می‌خورد.

(۱) فریدل، قصه‌ها شماره ۳۷ (بویراحمدی): $۸۲۵ + ۲۰D^* + ۵۴۵^*$ ؛

(۲) مان، تحقیقات کردی - فارسی I ۹۹-۹۵ = روماسکوویچ ۲۳۰-۲۲۷ (فارس: ۶۰ +

$۲۲۵ + ۲۰D^* + ۳۰A^*$)؛

۱۷۰A مرغ حریص

(الف) پیرزنی از پنجه پرنده‌ای خار را بیرون می‌کشد و از آن خاربرای روشن کردن آتش استفاده می‌کند. (ب) پرنده در عوض این خار نان می‌خواهد و سرانجام آن را می‌دزدد. (ج) پرنده می‌خواهد نان را با چیزی مبادله کند، گوسفندی از چوپان می‌دزدد؛ (د) گوسفند را می‌دهد و در عوض عروس را در مجلس عروسی می‌دزدد؛ (ه) عروس را به جای مطمئن می‌سپارد، ساز می‌دزدد. (و) ساز می‌زند؛ یا (ز) خاتمه‌ای به نحوی دیگر.

(۱) صبحی، کهن I ۱۵۰-۱۴۸ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۶۸-۶۶ (گنجشک: الف

- د، ه: طبل، ز: وقتی که پیرزن درحال نماز است، پرنده آواز ریشخندآمیزی می‌خواند: باد طبل را به زمین می‌اندازد و طبل می‌شکند)؛

(۲) فانستین ۸۷-۸۳ (عقاب: الف - د، ه: طبل، ز: طبل در آتش می‌افتد، پرنده در تلاشی

که برای بیرون کشیدن طبل می‌کند می‌سوزد)؛

(۳) بولون، قصه‌های عامیانه II ۷۶-۷۵ (خراسان: الف: گنجشک به دهقانان خار می‌دهد،

ب، ج، د، ه: دایره، و + در ازای نوازندگی خود پارچه می‌گیرد + $۲۳۵C^*$)؛

(۴) لمعه ۷۱-۶۹، چاپ قبلی در سخن ۱۹ (۱۹۶۹/۱۳۴۸)، ۱۲۱۲-۱۲۱۱ (بویراحمدی:

الف: پرنده برای زن چوب می‌آورد، ب، ج: گاو + می‌خواهد با دهقانان تقسیم کند، گاو می‌دزدد + د: گاو + د: ه: طبل)؛

(۵) پاک ۱۰۴، شماره ۱۳۱ = مرکز مردم‌شناسی ایران (خروس، مبادله عادلانه: الف - د،

ه: تار، و)؛

(۶) پاک ۱۰۵-۱۰۴، شماره ۱۳۲ = پاک (کردستان: پرنده ملوچک* (۶) است، قسمتی از آن

• یادداشت مترجم: ظاهراً منظور از گنجشک است که به کردی آن را ملیج و ملیج می‌گویند.

مبادله می‌شود: الف - د، ه : طبل)؛

- (۷) پاک ۱۰۶-۱۰۵، شماره ۱۳۳ = مرسده، قصه‌های عامیانه. تهران ۱۳۴۷/۱۹۶۸، ۶۳-۶۴ (گنجشک: الف - ج، د: در جشن عروسی طبل را می‌زدند + ۲۳۵C)؛
 (۸) پاک ۱۰۶، شماره ۱۳۴ = مرکز مردم‌شناسی (انریایجان: گنجشک: الف - ج، د: عروسی خاریشت و لاک‌پشت، ه : نی، و + نی می‌شکنند، از فرط غصه می‌میرد)؛
 (۹) فقیری، ترانه‌ها ۱۰۳-۱۰۱ (فارس: گنجشک، مبادله عادلانه: الف - د، ه : دایره، و)؛
 رجوع شود به آرنه / تومپسون I ۱۶۵۵، ۲۰۲۹C. بولون، قصه‌های عامیانه ۷۶I شاهد ۳ را به عنوان آرنه / تومپسون ۱۶۵۵ + آرنه / تومپسون ۷۱۵A طبقه‌بندی کرده است.

۱۷۸C* باز مانع خوردن زهر می‌شود

شاه تشنه کام در ضمن شکار آبی را که از سقفی می‌چکد در جامی جمع می‌کند. باز وفادار سه بار او را از نوشیدن آب برحذر می‌دارد و با بال زندهای خود محتوی جام را بیرون می‌ریزد. شاه درحال خشم باز را می‌کشد. اما بعد ناگزیر متوجه می‌شود که آن چه را آب می‌پنداشته زهر بوده است.

- (۱) انجوی، قصه‌ها II ۱۷۴-۱۶۹، شماره ۳۴ (انریایجان: ۸۷۵D + ۴۷۰ +)؛
 این تیپ با آرنه / تومپسون ۹۱۶ ج مطابق است.
 رجوع شود به چهل طوطی ۲۲-۲۱، شماره ۱ با یازده شاهد ادبی و ارجاع به شوون II ۱۲۲، شماره ۱۱۵ و ۲۸۹ V، شماره ۱۷۳.

۲۰۷A گاو تنبل

خر به گاو تنبل نصیحت می‌کند که خود را به بیماری بزند و چیزی نخورد. خر وقتی که مجبور می‌شود دو برابر معمول کار کند، می‌گوید، در نظر دارند گاو را اگر بهبود نیابد بکشند. از این پس گاو کار می‌کند و غذا می‌خورد.

- (۱) مان، تحقیقات کردی - فارسی I ۱۰۲-۱۰۱ (فارس)؛
 همچنین است در اثر آبراهامیان (رجوع شود به تیپ (توضیحات) ۱۱۱A؛ کردی: اشپیس، قصه‌های کردی ۲۰۷، شماره ۷؛ عربی: نوواک، تیپ ۴۴.

۲۱۰A* حیوانات به زدی کمک می‌کنند

پسر جوانی شب هنگام به خانه‌ای می‌رود تا برای آتش، سرکه بزدد. حیوانات مختلفی با او همراه می‌شوند. اینها هنگامی که خانم خانه بیدار می‌شود و می‌خواهد ببیند چه خبر است در خانه قایم می‌شوند و به او کمک می‌کنند: (الف) هنگامی که زن می‌خواهد آتش روشن کند عقرب در قوطی کبریت به او نیش می‌زند؛ (ب) گربه به او پنجه می‌زند؛ (ج) سگ او را می‌گیرد؛ (د) کلاغ

سیاه به او نوك می‌زند؛ (ه) سایر حیوانات.

(۱) انجوی، قصه‌ها I ۱۹-۱۸، شماره ۴ (یزد: خروس می‌خواهد از قاضی گردو بلزد؛ ه : مار از زیر هیزمها او را می‌گزد، الف، ج، ه : گرگ او را تهدید می‌کند و او می‌گریزد، د: کلاغ از آسمان در چشمان او می‌ریند)؛

(۲) شکورزاده ۲۹۱-۲۹۳ (خراسان: کچل: الف، ب، د، ج: از سگ ذکری شده ولی نقش او معلوم نیست)؛

(۳) انجوی، قصه‌ها II ۷۳-۶۶ (یزد: الف، ه : شغال در کفش او می‌ریند، د: کلاغ در چشمهای او می‌ریند، C + ۱۳۵۸C + ۱۳۸۰ + ۱۵۳۷ + ۱۵۴۰)؛

۲۱۲ بز دروغگو

پلری سه پسر خود را یکی پس از دیگری برای چراندن بز می‌فرستد: بز هر بار به دروغ می‌گوید که چیزی برای خوردن به دست نیاورده. در نتیجه پلر پسرهایش را بیرون می‌کند. تازه وقتی که خود او بز را به چرا می‌برد، متوجه دروغ می‌شود و بز را می‌راند.

(۱) صبحی، افسانه‌ها I ۳۹-۲۷ = شوارتس ۲۱۷-۲۰۴ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۳۳-۲۳ (+ ۵۶۳ + رجوع شود به ۱۰۳C)؛
در مورد این شاهد رجوع شود به توضیحات مربوط به تیپ ۵۶۳.

۲۱۴ خر و شتر

شتر به خر اخطار می‌کند که دیگر خر نکند. خر باز چنین می‌کند به صورتی که محل اقامت آنها آشکار می‌شود و هر دو ناگزیر از کار کردن می‌شوند. خر خسته را هم بعد بار شتر می‌کنند: شتر او را از پرتگاهی پایین می‌اندازد.

(۱) هدانک، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۵۱-۵۰، شماره ۱۴ (اصفهان)؛

(۲) ایوانوف ۲۷۰، شماره ۹ (خراسان)؛

(۳) الول ساتن، ترجمه، شماره ۳۰ (مرکزی: خر را در آب می‌اندازد)؛

(۴) پاك ۸۵ و بعد از آن، شماره ۱۰۲ = پاك (اصفهان)؛

(۵) پاك ۸۶، شماره ۱۰۳ = پاك (اصفهان)؛

(۶) پاك ۸۷، شماره ۱۰۴ = پاك (اصفهان: خر علی‌رغم اخطار خر می‌کند، شتر می‌خواهد

برقصد: خر را به پرتگاه می‌اندازد)؛

رجوع شود به حاتمی ۱۲۹-۱۲۸، شماره ۶۴ با نه شاهد ادبی.

عربی: نوواک، تیپ ۲۰.

۲۱۷ گربه و شمع

مردی گربه‌ای را چنان تربیت کرده که سراسر شب شمعی روشن را نگاه می‌دارد. پسر بچه موشی را رها می‌کند که متعاقباً گربه به شکار موش می‌پردازد و شمع را از دست می‌اندازد. (اغلب سر شرط‌بندی چنین می‌شود).

(۱) فریدل، قصه‌ها شماره ۲۶ (بویراحمادی: ۵۳۰ + پسر جوان در این شرط‌بندی همه دارایی خود را از دست می‌دهد، زن زیرک دوباره آن را به دست می‌آورد + ۳۱۵۸)؛
 (۲) سادات اشکوری ۳۵-۳۱ (مازنران: جوان در شرط‌بندی کلیه دارایی خود را از دست می‌دهد، زن زیرک آن را دوباره به دست می‌آورد: گربه دو موش را می‌گیرد و نگاه می‌دارد بدون اینکه شمع را بیندازد، ولی برای صید موش سوم شمع را رها می‌کند و به دنبال موش می‌دود + ۸۶۱)؛

(۳) میهن‌دوست ۵۱-۴۹ (خراسان: از بین هفت شاهزاده آنکه از همه جواتر است با دیدن تصویری دلدادۀ شاهزاده خانمی می‌شود، به کشتن هفت دیوی که از باغ او حراست می‌کنند توفیق می‌یابد و انگشتر خود را به انگشت شاهزاده خانم که در خواب است می‌کند. شاه برای قبول ازدواج آنها سه شرط پیش می‌گذارد: گربه باید شمع را بیندازد، جوان شمع پیهی بسازد و شاهزاده خانم خفته را بپوسد. وی از عهده این کارها برمی‌آید و به شاهزاده خانم می‌رسد)؛
 (۴) امینی، سی افسانه ۱۵۸-۱۳۷ = جالیا شویلی ۱۳۰-۱۰۹ (اصفهان: ۵۵۰ + شرط‌بندی جوان و دختر، ۴ گربه و ۴ موش؛ دختر کشته می‌شود + ۱۵۲۵۵ + ۵۵۰)؛
 عربی: نوواک، تیپ ۱۶۵ (۱۲،۴)؛ در آنجا با ارجاع به م. وایسوایلر: قصه‌های عربی*، دوسلدرف، کلن ۱۹۶۶ (قصه‌های دنیا) II ۲۶-۲۵، شماره ۸ که قصه در آنجا از متن العقد/الفریقد ابن عبدره (متوفی به سال ۳۲۸ ه = ۹۴۰ م.) ترجمه شده است.

۲۲۵ لکک به روباه پرواز می‌آموزد

(الف) روباه به لکک دودیدن می‌آموزد: او را با دم به روی زمین می‌کشد. (ب) پرنده هم به روباه پرواز می‌آموزد: کاری می‌کند که او از هوا به زمین بیفتد.
 (۱) صبحی، کهن I ۱۳۲-۱۲۸ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۴۷-۴۴ (ب + ۶۰ + روباه در کسوت ملایی به زمین می‌رسد)؛
 (۲) مهدوی ۵۰-۴۴ (ب + ۶۰)؛
 (۳) مان، تحقیقات کردی - فارسی I ۹۹-۹۵ = روماسکوویچ ۲۳۰-۲۲۷ (فارس ۶۰ + ب: لکک + ۲۰D* + ۱۷۰ + ۳۰A*)؛
 (۴) میهن‌دوست ۳۳-۳۱ (خراسان: ب + ۶۰: کلاغ + ۱۰۲ + ۲۸)؛

* M. Weisweiler. *Arabische Märchen* (Märchen der Welt)

- (۵) الول ساتن، مجموعه XI الف، ۴۴۴-۳۲۶ (فارس: *۶۸B + ب: باز + ۱۰۲ + ۲A)؛
 (۶) پاك ۷۵، شماره ۸۷ = مجموعه مردم‌شناسی ایران (الف، ب)؛
 (۷) پاك ۷۶، شماره ۸۸ = مجموعه مردم‌شناسی ایران (الف، ب + ۱۰۲ + ۲A)؛
 (۸) پاك ۷۶ و بعد از آن، شماره ۸^c = مرسده (۶۰ + الف، ب + ۱۰۲ + ۲A)؛
 (۹) پاك ۷۸ و بعد از آن، شماره ۹۱ = جامعی (فارس: ۶۰ + الف، ب + ۱۰۲ + ۲A)؛
 برای ذکر منابع مربوط به شماره‌های ۸ و ۹ رجوع شود به تیپ ۱۰۲.
 عربی: نوواک، تیپ ۴(۳)

۲۲۷ رجوع شود در این کتاب به تیپ *۶۲

*۲۳۵C گنجشک برای خود لباس سفارش می‌دهد

- I. گنجشک دهقان، عنکبوت، رنگرز، بافنده و خیاط را در مورد مزدشان می‌فریبد و لباسی
 برای خود به آنها سفارش می‌دهد.
 II. (الف) بعدها لباس خود را گم می‌کند؛ - یا (ب) هنگامی که با لباس خود، خودستایی
 می‌کند اسیر می‌شود.
 (۱) صبحی، کهن I ۸۵-۹۰ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۱۶-۱۳ = عثمانوف
 ۴۸۴-۴۸۷ (II:I)؛ باد لباس را پیش فریب‌خوردگان می‌برد)؛
 (۲) صبحی، کهن I ۹۱-۹۳ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۶۵-۶۳ = عثمانوف
 ۴۹۴-۴۹۶ (I:I)؛ II ب + شاه دستور می‌دهد او را ببزند و او را می‌خورد، گنجشک همچنان در
 شکم او آواز می‌خواند؛ رجوع شود به آرنه / تومیسون (۷۱۵A)؛
 (۳) فانستین ۷۲-۷۶ (I:I) کلاغ؛ II ب: از ملکه که نسبت به لباس او حسادت می‌کند + مردم
 ملکه را ریشخند می‌کنند)؛
 دو تحریر دیگر در صبحی، کهن I ۹۴-۹۳، توضیحات: درباره II الف: کلاغ سیاهی لباس را
 از او می‌دزد؛ درباره I: + شاه گنجشک را به تقاضای او به وزارت خود انتخاب می‌کند.

*۲۳۷ طوطی کچل

- يك طوطی در دکه سبزی‌فروشی صاحبش کلیه شیشه‌ها را می‌شکند. او را مجازات می‌کنند و
 می‌زنند. در نتیجه پره‌های سبز طوطی می‌ریزد و از حرف زدن هم باز می‌ماند. وقتی که او درویش
 کچلی را می‌بیند، از او می‌پرسد که آیا او هم با صاحبش اختلاف پیدا کرده است.
 (۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۶۴-۶۳، شماره ۷؛

*۲۸۵B رجوع شود در این کتاب به تیپ ۱۵۵ (توضیحات)

۲۸۵D مار از قبول آشتی خودداری می‌کند

ماری در ازای شیری که نوشیده است طلا به‌جا می‌گذارد. پسر فضول می‌خواهد بفهمد طلا از کجا آمده و دم مار را می‌برد. مار پسر را نیش می‌زند و مسموم می‌کند. بعدها پدر می‌کوشد که دوستی قدیم را تجدید کند و باز شیر را با طلا مبادله کند، اما مار زیر بار آشتی نمی‌رود.

(۱) انجوی، تمثیل ۱۶۰-۱۵۹ (فارس: پدر خود کنجکاوی می‌کند)؛

(۲) انجوی، تمثیل ۱۶۱-۱۶۰ (اصفهان: ازدها جواهر می‌دهد)؛

(۳) انجوی، تمثیل ۱۶۳-۱۶۲ (همدان)؛

(۴) انجوی، تمثیل ۱۶۲ (مرکزی: ازدها جواهر می‌دهد)؛

(۵) الول ساتن، نطنز XV، کاست XXII الف، ۵۸۰-۵۹۵ (اصفهان: مار پول می‌آورد،

پسر، بچه‌های مار را می‌کشد و توسط مار کشته می‌شود)؛

در این مورد ضرب‌المثل «نه شیر شتر، نه دیدار عرب» کاربرد دارد؛ رجوع کنید به دهخدا

امثال IV، ۱۸۵۳؛ امینی، امثال ۴۴۱-۴۴۰، شماره ۴۳۸.

عربی: رجوع شود به نوواک تیب ۲۰۳، ۲۴۶ (۲-۷).

II. قصه‌های به معنی اخص

الف. قصه‌های سحر و جادویی

۳۰۱ خاطرات دنیای زیرین

I. (الف) سه برادر برای یافتن دزد سیب راه می‌افتند؛ — یا (ب) مرد نیرومندی همراه دو تن از رفقای خود به سیر و سفر می‌رود.

II. (الف) می‌رسند به کنار چاهی که فقط کوچکترین نفر از آن سه تن می‌تواند به درون آن برود: دیگران خیلی گرمشان است. (ب) خاطرات و ماجراهای پهلوان در قعر زمین: (ج) دیوها را می‌کشد و شاهزاده خانمهای اسیر را آزاد می‌کند. (د) شاهزاده خانمها را نزد برادرانش بالا می‌فرستد و آنها هم او را همچنان در چاه باقی می‌گذارند.

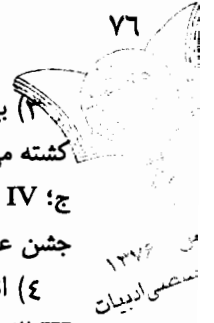
III. (الف) سه‌وا وی در عوض قوچ سفید بر گرده قوچ سیاه می‌نشیند که او را به طبقه هفتم دنیای زیرین می‌برد. (ب) ماجراهای گوناگون. (ج) سیمرغ حق‌شناس او را باز به دنیای برین می‌آورد؛ برای تحلیل رجوع شود به تیپ *E۳۰۱*.

IV. قهرمان با کمک سیمرغ چیزهای فراوانی را از دنیای زیرین فراهم می‌کند، زیرا عروس قبل از اینکه به یکی از این برادران حسود شوهر کند این هدایا را خواسته است.

V. جوان خود را می‌شناساند. (ب) مجازات برادران. (ج) ازدواج.

۱) میهن‌دوست ۹۷-۹۳ (خراسان: I ب: دختر دزدیده شده از شیرینی بچه‌ای می‌زاید + مرد نیرومند، کوتوله‌ای را می‌کشد + II الف، ب: دختر زیبا دزدیده می‌شود، د؛ III الف: دیو سیاه آن مرد را به طبقه هفتم دنیای زیرین می‌برد، ب: ۲ شیر کشته می‌شود، ج؛ ۷: او از میان حریفهای متخاصم دختر را به خود تخصیص می‌دهد)؛

۲) سادات اشکوری ۱۰۵-۱۰۱-۱۰۱ (مازندران: I الف: دزد گُل؛ II الف: سوراخ زیر سنگ آسیاب، ب، ج: دیوی کشته می‌شود، د؛ III ب: ازدها کنار سوراخ آب کشته می‌شود، شاهزاده خانم نجات می‌یابد، ج؛ IV: قهرمان به عنوان شاگرد زرگر گهواره طلا، بچه‌ای از طلا، پرنده‌ای از طلا تهیه می‌کند؛ V الف، ج)؛



۳) بهرنگی ۱۲۵-۱۱۲ = دهقانی ۱۰۸-۹۷ (آذربایجان: I الف؛ II الف، ب، ج: سه دیو کشته می‌شوند، شیشه عمرشان در قفسه، به گردن، در شکم پرنده سفیدی است، د: III الف، ج؛ IV: قهرمان به عنوان شاگرد زرگر خروس طلا، آسیاب تهیه می‌کند؛ V ب: وی در يك جشن عروسی هر دو برادر را می‌کشد، الف)؛

۴) انجوی، قصه‌ها I ۹۱-۸۵ (مرکزی: I الف؛ II الف، ب، ج، سه دیو کشته می‌شوند. د؛ III الف: به هفتمین طبقه جهان زیرین می‌افتد و از این رهگذر می‌تواند بر گرده گاو سیاهی هفت طبقه دیگر پایین برود، ب: دو شیر کشته می‌شوند، اژدها در کنار سوراخ آب کشته می‌شود، شاهزاده خانم نجات می‌یابد، ج؛ IV: قهرمان زرگر آسیاب طلا، خروس تهیه می‌کند؛ V ب: سیمرغ سیاهی تهیه می‌بیند، با قهرمان داستان پدر حسود و برادران را شکست می‌دهد، ج + شاه می‌شود)؛

۵) انجوی، قصه‌ها I ۱۰۵-۹۲ (مرکزی: I الف: دزد از درخت انارهایی را دزدیده است که درون آنها جواهر است؛ II الف، ب، ج، د؛ III الف، ب: دوبار شیرها را در کنار چشمه آب می‌کشد، دختر را نجات می‌دهد، ج؛ IV: قهرمان به عنوان شاگرد خیاط کاری می‌کند که با کمک سیمرغ پریهای خیاط لباسهای زیبایی برای زن او بدوزند؛ V الف، ب: عنرخواهی، ج)؛
 ۶) انجوی، قصه‌ها I ۱۹۲-۱۷۸ (خوزستان: رجوع کنید به I: برخلاف وصیت پدر محتضر دو برادر بزرگتر بالای کوهی می‌روند و کشته می‌شوند؛ رجوع شود به II الف: برادر کوچکتر به دنبال سوار سبزیپوش می‌رود و به عالم زیرین می‌رسد؛ III ب: ۲ شیر کشته می‌شوند، ماهی در کنار چاه آب کشته می‌شود، شاهزاده خانم نجات می‌یابد، ج + سوار سبزیپوش شاهزاده خانمی است که با او عروسی می‌کند. شاهزاده خانم را دیو دلداه‌ای می‌دزدد، جوان او را نجات می‌دهد. پلر پری او را می‌برد، جوان به دنبال او می‌رود و بازوی را به دست می‌آورد + ۵۶۷ + ۶۱۸B)؛
 انجوی، قصه‌ها I ۹۱ در توضیحات ۵ تحریر دیگر را هم ذکر می‌کند (۲ همدان، خراسان، مرکزی، بدون ذکر). شبیه به همین است بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۱۰۱، در همانجا در ارتباط با آرنه / تومپسون ۵۵۰.

این تیپ با تیپ ۵۵۰ قرابت نزدیک دارد.

۳۰۱E جوان جوجه‌های سیمرغ را نجات می‌دهد

جوانی ماری را که هر سال جوجه‌های سیمرغ را می‌خورد می‌کشد. (الف) به عنوان سپاس، سیمرغ پری از خود را به او می‌دهد. جوان بعد به کمک همین پری سیمرغ را احضار و بر پشت او پرواز می‌کند؛ - یا (ب) سیمرغ جوان را به دنیای برین می‌آورد. جوان مجبور است که او را به تناوب با گوشت و آب تغذیه کند. وقتی که دیگر از گوشت خبری نیست جوان مقداری از ران خود را می‌برد. سیمرغ متوجه مطلب می‌شود، گوشت را نمی‌خورد و بعد جوان را درمان می‌کند.
 الف معمولاً در ارتباط با تیپ ۴۴۹، ب با تیپ ۳۰۱.

- (۱) لوریمر ۲۴۳-۲۳۶، شماره ۳۶ (بختیاری: *۴۶۱B + الف + ۴۴۹):
- (۲) انجوی، قصه‌ها I ۱۷۴-۱۷۷ (همدان: *۴۶۱B + الف + ۴۴۹):
- (۳) بهرنگی ۷۳-۸۶ = دهقانی ۵۵-۶۷ (آذربایجان: *۴۶۱B + الف + ۴۴۹):
- (۴) امینی، سی افسانه ۷۸-۸۵ = جالیاشویلی ۱۳۶-۱۴۴ (اصفهان: *۴۶۱B + الف + ۴۴۹):
- (۵) انجوی، قصه‌ها I ۱۷۸-۱۹۲ (خوزستان: ۳۰۱ + ب: ۴۰ بار غذا می‌دهد + ۵۶۷ + *۴۶۱B):
- (۶) انجوی، قصه‌ها I ۲۳۰-۲۳۵ (یزد: ۷۰۷ + الف: سیمرغ کمک می‌کند تا چیزهای جادویی که خواسته بودند تهیه شود):
- (۷) میهن‌دوست ۹۳-۹۷ (خراسان: ۳۰۱ + ب: ۷ روز پرواز):
- (۸) سادات اشکوری ۱۰۱-۱۰۵ (مازندران: ۳۰۱ + ب: ۱۴ بار غذا می‌دهد):
- (۹) بهرنگی ۱۱۲-۱۱۵ = دهقانی ۹۷-۱۰۸ (آذربایجان: ۳۰۱ + ب: ۷ بار غذا می‌دهد):
- (۱۰) انجوی، قصه‌ها I ۹۲-۱۰۵ (مرکزی: ۳۰۱ + ب: ۷ بار غذا می‌دهد):
- (۱۱) انجوی، قصه‌ها I ۸۵-۹۱ (مرکزی: ۳۰۱ + ب: ۷ بار غذا می‌دهد):
- (۱۲) لوکوک ۱۰۷-۱۲۷ (فارس: *۴۶۱B + الف + ۴۴۹):
- رجوع کنید همچنین به تیپ (۸) *۵۵۰، (۱) *۵۵۲A.
- کردی: مقایسه شود با وتسل ۴۴ و بعد از آن، در شماره ۳: عربی: نوواک، تیپ (۱۳) ۱۹۵.

۳۰۲ II و III در این کتاب در مورد تیپ ۴۶۷ II ب - د مورد بحث قرار گرفته.

*۳۰۲B حرزجان (= جان تیغ)

- I. (الف) پادشاهی که بی‌فرزند است با سببی که موجب آبستنی می‌شود و آن را از درویشی گرفته، صاحب پسری می‌شود. (ب) درویش تیغه‌ای را به عنوان حرز به بچه می‌دهد: هرگاه این حرز از گردن او باز شود، بچه خواهد مرد.
- II. جوان از دیار خود بیرون می‌رود تا شاهزاده خانمی را به چنگ آورد. بین راه دو دوست که خارق‌العاده و فوق‌طبیعی هستند با او همراه می‌شوند: یکی از آنها سرنوشت را از ستاره‌ها می‌شناسد (ستاره‌بین)؛ (ب) دیگری که می‌داند در دریا چه خبر است (دریابین).
- III. جوان در بین راه متوالیاً دو اژدها را می‌کشد. این دو اژدها آب را به روی مردم بسته بودند، و در عوض دادن اجازه برای برداشتن آب هر بار دختری می‌خواستند و سرانجام هم شاهزاده خانم را طلب کرده بودند. همراهان با شاهزاده خانمها ازدواج می‌کنند و همانجا می‌مانند.
- IV. جوان به وصال دلدار می‌رسد و باز می‌گردد.

۷. (الف) پادشاهی بادیدن مویی که روی آب بود عاشق نامزد این جوان می‌شود، (ب) پیرزنی به دستور پادشاه، این شاهزاده خانم را می‌رباید و با دور کردن حرز و انداختن آن در آب، جوان را می‌کشد.

۶. دو رفیق از سرنوشت جوان آگاه می‌شوند و او را نجات می‌بخشند: (الف) یکی از آنها از سیر در ستارگان درمی‌یابد که او مرده است؛ (ب) دیگری حرز را در آب پیدا می‌کند، آن را بیرون می‌کشد و باز می‌گرداند و از این رهگذر جوان دوباره زندگی خود را باز می‌یابد.

۷. جوان دختر دزدیده شده را دوباره به چنگ می‌آورد.

۱) الول ساتن، مجموعه II الف ۶۵۴-۰ (مرکزی: I الف، ب + جوان که در اتاقی زیرزمینی بزرگ شده توسط پیرزن عاشق شاهزاده خانم می‌شود + III:II؛ ازدهایی مقهور می‌شود، رفیقی ازدواج می‌کند؛ دیو عاشق، زن رفیق دوم را می‌زد؛ IV: شاهزاده خانم را قسم می‌دهند که او را سنگ نکند؛ V: موی جادویی گل سرخ را در زمستان می‌شکوفاند، الف، ب؛ VI؛ VII)؛

۲) میهن دوست ۱۲۴-۱۱۷ (خراسان: پادشاه در جستجوی چهل دختر است برای عروسی با چهل پسرش؛ زن کوچکترین پسر را به عنوان فدییه به ازدها می‌دهند، ازدها باز شاهزاده خانم دیگری را می‌خواهد + مقایسه شود با II: رفیق و همراه در کشتی شکست می‌خورند + جوان بر دیو پیروز می‌شود + دیو دیگر کشته می‌شود، شاهزاده خانمی برای هدیه به ازدها به چنگ می‌آید + مقایسه شود با V ب: طلسم کمر بند است، جوان به آتش افکنده می‌شود؛ VI مقایسه شود با الف: زمین که خونین می‌شود مطلب را خبر می‌دهد، مقایسه شود با ب: دیو مهربان جوان را نجات می‌دهد؛ VII + هنگامی که جوان دختر دلخواه را برای ازدها می‌برد، ازدها به دختر زیبایی تبدیل می‌شود. جوان با هر سه دختر ازدواج می‌کند)؛

۳) میهن دوست ۱۲۹-۱۲۵ (خراسان: I الف؛ II الف، ب؛ III؛ IV؛ V ب؛ طلسم شمشیر است؛ VI الف، ب؛ VII + پیرزن را دار می‌زنند)؛

۴) صبحی، افسانه‌ها II ۱۱۴-۱۰۰ = روزنقلد، قصه‌های ایرانی ۱۷۵ به بعد (I الف، ب؛ II الف، ب؛ III: یک ازدها و دو شیر کشته می‌شوند؛ IV: گربه با دو تیر کشته می‌شود، اگر تیر به خطا برود، تیرانداز سنگ می‌شود. چهل دیوی را که از معشوقه نهبانی می‌کنند می‌کشد؛ V ب؛ VI الف، ب؛ VII)؛

۵) بهرنگی ۳۹۲-۲۸۱ (آذربایجان: جوان در اتاقی واقع در زیرزمین بزرگ می‌شود و توسط پیرزن دلدادۀ شاهزاده خانم می‌شود + II: رفقای عادی و معمولی؛ III: ازدهایی آب را به روی مردم بسته، ازدهای دیگر مزارع را می‌سوزاند؛ IV + B ۲۵ * + V الف: موی جادویی در زمستان باغ را سرسبز می‌کند، ب؛ VI: رفقا توسط لوحی از سرنوشت او خبردار می‌شوند، او را نجات می‌دهند؛ VII)؛

۶) آنجوی، قصه‌ها II ۲۰۴-۱۹۳ (مرکزی: I الف، ب؛ II الف، ب؛ III: ازدهایی جلو آب

مصرفی مردم را گرفته و دیگری مردمی را که در قایقند می‌بلعد؛ IV: هفت دیو بیهوش می‌شوند، شاهزاده خانم را از گوش یکی از دیوها بیرون می‌کشند، آزاد می‌کنند + * $\text{B}25$ + V: الف؛ VI: الف، ب؛ VII: جوان از چنگ حیلها و سوء قصد پدرش که خود خواستار دختر است جان به در می‌برد؛ کندن چاه، چای زهردار، غذای آلوده به سم را عوض می‌کند به نحوی که خود پادشاه آن را می‌خورد و می‌میرد؛

۷) فانستین ۳۶-۳۰ I الف؛ II الف، ب؛ III: ازدها، دو شیر کشته می‌شوند، IV: او باید از بذر پخته گیاه عمل آورد، تنها کسی است که نمی‌کوشد شاهزاده خانم را بفریبد؛ مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۸۲۱B، ۹۲۰A؛

بنمایه‌های V و VI با آرنه / تومپسون ۵۱۶B مطابقت دارند.

همچنین رجوع شود به تیپ (۲) ۵۹۰*، (توضیحات) ۴۶۵A*، (۱۱) ۵۶۰.

۳۰۳ برادران توام و نشانه سرنوشت

I. (الف) ملکه‌ای که بی‌فرزند است با سیبی که باعث آبستنی می‌شود و آن را از درویشی گرفته دوقلو می‌زاید. (ب) بعدها درویش طبق قراری که داشته یکی از پسرها را می‌برد. این جوان برای برادرش نشانه‌ای از سرنوشت برجا می‌گذارد.

II. (الف) جوان درویش بدطینت را می‌کشد و (ب) با شستشو کردن در آب جادویی موهای طلا پیدا می‌کند. (ج) ماجراهای گوناگون، که در جریان آنها سرانجام جوان اسیر می‌شود.

III. برادر با آن نشانه از سرنوشت او آگاه می‌شود و او را آزاد می‌کند.

۱) لوریمر ۲۱۹-۲۱۲، شماره ۳۲ (بختیاری: I الف، ب، ج؛ وقتی که حلقه انگشتر گشاد شود، بلایی به سر او آمده است؛ II الف، ب؛ او سراپا طلا می‌شود، ج؛ دختر کدخدایی را به زنی می‌گیرد، در يك مسابقه کشتی شکست می‌خورد و اسیر می‌شود؛ III + برادر با يك پری عروسی می‌کند)؛

۲) انجوی، قصه‌ها III ۸۷-۱۰۰ (خراسان: I الف، ب، ج؛ اگر درختی خشک شود او در حال احتضار است؛ II الف؛ درویش دیو است و با مرگ او چیزهایی که سنگ شده‌اند به حال عادی باز می‌گردند + * $\text{B}25$ + * $\text{C}314$ + II ج؛ به دست مادر دیو مقتول اسیر می‌شوند؛ III + شفا یافتن برادر و مادری که از شدت گریه نابینا شده است با روغن جادویی)؛

۳) سادات اشکوری ۱۴۶-۱۵۰ (مازندران: I الف، ب، ج؛ چاقویی که خونین می‌شود؛ III ج؛ او از دیدن تصویری عاشق شاهزاده خانمی می‌شود و اعتماد او را جلب می‌کند. درویش و جوان که به لباس زنانه درآمده‌اند در جشن عروسی شاهزاده خانم با پسرعموی او می‌رقصند و با هم فرار می‌کنند. قشون شاه را که به تعقیب آنها فرستاده شکست می‌دهند؛ بعد پر جادویی جوان را به چاهی می‌اندازد؛ III)؛

۴) الول ساتن، مجموعه IV ب، ۳۷۶-۵۷۵ (همدان: I الف، ب؛ II ج؛ او با دیدن تصویری

عاشق شاهزاده خانمی می‌شود که در جایی دور دست زندگی می‌کند. بعد در قمار می‌بازد و سنگ می‌شود؛ III: برادر درویش را می‌کشد و برادرش را پیدا و آزاد می‌کند + ۱۵۴۵A* + بازگشت به خوبی و خوشی، ازدواج)؛
عربی: رجوع شود به نوواک، تیپ ۱۳۰ (۱۲ به بعد)

۳۰۳* درویش خبیث

I. (الف) ملکه بدون فرزند در اثر خوردن سیبی که از درویشی گرفته و آن سیب موجب آبستن شدن می‌شود پسری می‌زاید. (ب) طبق توافق، درویش بعدها پسر را می‌برد.
II. (الف) پیر فرزانه‌ای جوان را از درویش که خواهان کشتن اوست برحذر می‌دارد. (ب) جوان درویش را می‌کشد.
III. ماجراهای گوناگون.

(۱) کوهی کرمانی ۳۹-۴۴، شماره ۳ = ماسه، اعتقادات II ۴۵۱-۴۴۸، شماره ۳ = عثمانوف ۲۹-۳۳ (کرمان: I الف، ب؛ II الف: خضر برحذر می‌دارد، ب: درویش را به تنور می‌اندازند: III: وی با سواری روبرو می‌شود که دیوی را می‌کشد و دختری را آزاد می‌کند؛ از درویش برگی جادویی می‌گیرد، با آن برگ باز می‌گردد و پدر خود را که از فرط گریه نابینا شده درمان می‌کند)؛

(۲) بندیکسن ۱۰۳-۱۰۵، شماره ۶ (کردستان: قطعه: I: سه زن شاه سه پسر می‌زایند، ب: درویش یکی از آنها را می‌برد؛ II الف)؛

(۳) بولون، قصه‌های عامیانه I ۹۷-۹۹ (خراسان: I الف، ب؛ II الف، ب؛ III: جوان با دیدن تصویری دلداه شاهزاده خانمی می‌شود. او را پیدا می‌کند و با او ازواج می‌کند)؛
(۴) انجوی، قصه‌ها I ۲۷۵-۲۷۸ (سمان: I الف: چهل سیب برای ملکه‌های بی‌فرزند و اسپها، ب: درویش دختری را می‌برد؛ II الف؛ III: دختر می‌گریزد و با شاهزاده‌ای عروسی می‌کند. درویش نزد شوهر دختر به او تهمت می‌زند، رجوع شود به آرنه / تومپسون تیپ ۸۸۲. دختر باید کشته شود، فرار می‌کند. بعدها شوهرش به این حيله پی می‌برد، درویش را می‌کشد و باز به دختر می‌پیوندد)؛

بولون، قصه‌های عامیانه I ۶ و بعد از آن مربوط است با شاهد ۲ آرنه / تومپسون تیپ ۳۱۳، همراه سایر شواهد که در این کتاب به عنوان تیپ ۳۰۳ یا ۵۵۰* از آنها یاد شده.

۳۰۶ شاهزاده خانمها فاسق دارند

کچل زیرکی در برابر داروی خواب مقاومت می‌کند و می‌فهمد که چرا هفت شاهزاده خانم شبها غیبتان می‌زند: آنها نزد فاسقه‌های خود می‌روند. شب بعد شاه را با خود می‌آورد که همه شاهزاده خانمها را باستثنای کوچکترینشان می‌کشد. او را به کچل به زنی می‌دهد.

(۱) بولون، قصه‌های عامیانه I ۹۶-۹۴ (خراسان)؛

۳۱۱A نمکی و دیو

I. نمکی که از میان هفت دختر از همه کوچکتر است شب فراموش می‌کند یکی از هفت در را ببندد. دیو وارد می‌شود که نمکی باید به او خدمت کند: (الف) غذا بیاورد، (ب) قلیان بیاورد، (ج) رختخوابها را جمع کند، (د) پهلوی او بخوابد.

II. (الف) دیو دختر را در توبره‌ای می‌گذارد و می‌دزدد. (ب) دختر به جای خود سنگ می‌گذارد و می‌گریزد. (ج) دختر دوباره اسیر می‌شود.

III. (الف) دختر باید يك گوش و يك بینی بخورد، اما اینها را پنهان می‌کند بدون اینکه بخورد. پس از اینکه دیو می‌پرسد، آنها می‌گویند کجا هستند، دیو به حيله پی می‌برد و او را اسیر می‌کند. (ب) یکی از خواهران هم به همین وضع دچار می‌شود. (ج) آخرین خواهر این چیزها را به گربه‌ای می‌خوراند. پس از پرسش آنها می‌گویند توی شکم هستند و بدین نحو دیو راضی می‌شود.

IV. (الف) دختر در قصر دیو چیزهای عجیبی می‌بیند. (ب) شیشه‌ی عمر دیو را پیدا می‌کند، آن را می‌شکند و دیو می‌میرد.

V. بازگشت با شادکامی.

(۱) هنری ۵۲-۴۹ (خراسان: I: ۴ دختر، ۴۰ در، قلندر می‌آید: الف، د؛ II الف، ب: خیک آب را به جای خود می‌گذارد + قلندر فکر می‌کند که دختر ادرار خواهد کرد و توبره را همانجا می‌گذارد)؛

(۲) هنری ۵۵-۵۳ (خراسان: I ب، الف، د؛ II الف، ب)؛

(۳) فریدل، قصه‌ها شماره ۸ (بویراحمندی: I: غول: الف، ج، د: چنین نمی‌کند؛ II الف + مردی مسلح او را برمی‌گرداند + دیو در چاهی پر از چاقو و آتش می‌افتد و کشته می‌شود)؛

(۴) فقیری ۶۹-۶۵ (فارس: I الف، ب، سه بار د: بلوآ جای خودسندان و (یا دسته هاون) گربه می‌گذارد و بعد خودش پهلوی دیو می‌خوابد؛ سه بار II الف، ب، ج؛ IV الف: چهل اتاق، مردمی که اعضایشان قطع شده، گنج، ب + موها در اثر شستن تبدیل به طلا می‌شود (رجوع شود به آرنه / تومپسون ۳۱۴ II الف) + (B ۵۱۰)؛

(۵) لمعه ۷۴-۷۲ (بویراحمندی: I: غول: الف، ج، د: چنین نمی‌کند + زن همسایه هیزم شعله‌وری را بین پاهای او می‌اندازد، به صورتی که نعره‌زنان می‌گریزد)؛

(۶) فانستین ۲۴-۱۳ (I الف - د؛ II الف، ب + شاهزاده او را بالای درخت کنار چشمه می‌بیند، با او ازدواج می‌کند)؛

(۷) هدانک، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۱۷۹-۱۸۱، شماره ۱۴ (اصفهان: I: غول: الف، ج، د؛ II الف)؛

- ۸) آل احمد، اورازان ۸۵-۸۴ (مرکزی: مقایسه شود با I: پیرزن از پیرمرد به عنوان مهمان پذیرایی می‌کند: الف - ج، د: چنین نمی‌کند، او را از منزل بیرون می‌اندازد)؛
- ۹) صبحی، افسانه‌ها II ۲۳-۲۱ (I: ب، الف، ج، د؛ II الف، ب + شاهزاده او را بر بالای درخت کنار چشمه پیدا می‌کند، او را به زنی می‌گیرد؛ دختر خاله شاهزاده به عنوان زنی نامطلوب با پسر وزیر عروسی می‌کند؛ مادر و خواهران را بعد می‌آورند)؛
- ۱۰) صبحی، افسانه‌ها II ۷-۱۵ = شوارتس ۲۰۳-۱۹۴ = روزنفلد قصه‌های ایرانی ۱۲۲-۱۲۹ (I الف، ج، د؛ II الف، ب، ج؛ IV الف: دخترهای زنجیر شده، شاهزاده در هیات سگ، ب: در یک ماهی قرمز؛ V + ازدواج با شاهزاده، ازدواج خواهران با شش برادر شاهزاده)؛
- ۱۱) صبحی، افسانه‌ها II ۱۸-۱۶ (I: ۳ دختر، دختر بزرگتر نمکی نام دارد: ب، ج، د؛ II الف؛ III الف، ب، ج؛ IV الف: خواهران را پیدا می‌کند، ب: در هفتمین اتاق در یک صندوق آهنی؛ V)؛
- ۱۲) صبحی، افسانه‌ها II ۲۰-۱۹ (I: سه دختر، چهل و یک در، غول: ب، الف، د؛ II الف؛ III ج: مارمولک خوردن؛ IV الف: یکصد جوان و یکصد دختر را آزاد می‌کند، ب؛ V)؛
- ۱۳) بهرنگی ۲۴۶-۲۳۹ (آذربایجان: درویش پشت سرهم سه شاهزاده خانم را به زنی می‌گیرد + III الف: موش خوردن، در تنور قایم شدن، ب: زیر فرش، ج + B ۵۱۰)؛
- ۱۴) انجوی، قصه‌ها III ۵۵-۵۶ (سمنان: رجوع شود به II الف: یک وجبی (رجوع شود به تیپ ۷۰۰) باعث خشم دیوی می‌شود، دیو او را می‌گیرد، دوبار ب: سنگ، بوتبخار + ۳۲۷)؛ این شاهد مطابق است با بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۳۷، و با آرنه / تومپسون ۳۲۷C؛
- ۱۵) بولون، قصه‌های عامیانه II ۲-۱ (خراسان: دیو دختر را می‌رباید + III الف: او را می‌خورد، ب، ج؛ IV الف، ب؛ V + B ۵۱۰)؛
- سایر شواهد: بولون، قصه‌های عامیانه I ۵ و بعد از آن (۲: خراسان؛ کاتالوگ قصه‌ها شماره ۳ = آذربایجان)؛ همچنین بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۴۹، در آنجا مربوط است با آرنه / تومپسون ۳۱۱.
- صبحی، افسانه‌ها II ۱۵ ضمن توضیحات، یازده شاهد دیگر را ذکر می‌کند، علاوه بر آن دو تحریر از هر یک از بنمایه‌ها: در مورد II ب: + دیو کشته می‌شود، طبق IV الف: + B ۵۱۰. الول ساتن، قهرمان زن ۳۸-۳۹ این تیپ را همچون آرنه / تومپسون ۳۰۱ تجزیه و تحلیل می‌کند، با مقایسه با آرنه / تومپسون ۳۰۰ و ۳۰۲.
- بنمایه III را می‌توان در اوضاع و احوال خاصی تیپ مستقلی پنداشت؛ رجوع شود به ابرهارد / بوراتاو تیپ ۱۵۷ (در آرنه / تومپسون رجوع شود به تیپ ۳۱۱).
- در مورد نام نمکی که دختر قهرمان داستان است رجوع شود به همین کتاب تیپ ۹۲۳ توضیحات.

۳۱۳ III = ۳۱۳H* رجوع شود به همین کتاب تیپ ۴۲۵E VI ، ۴۲۵B*.

۳۱۴* کره اسب جادویی

I. (الف) تنها پسر پادشاه کره اسبی دارد که از نیروهای جادویی برخوردار است. (ب) کره اسب او را برحذر می‌دارد و نجات می‌بخشد از دسیسه‌های (الف) زن پدر حسود، (د) سایر زنان حسود: (ه) از چاه پر از دشنه، (و) غذای آلوده به زهر.

II. (الف) زن حسود خود را به بیماری می‌زند و می‌گوید گوشت کره اسب درمان درد اوست. (ب) هنگامی که کره اسب را برای کشتن می‌آورند، شیهه می‌کشد. بار سوم شاهزاده می‌آید، بر کره می‌نشیند و با او می‌گریزد و به هوا می‌رود.

III. (الف) جوان به لباس کچل درمی‌آید و به شاگردی باغبان در قصر پادشاهی دیگر تن درمی‌دهد. جوانترین دختر این شاه که تصادفاً به اصل و نسب او پی می‌برد، دلدادۀ او می‌شود. (ب) سه شاهزاده خانم با فرستادن سه خربزه که به درجات مختلف رسیده‌اند به حضور شاه، علاقه خود را به ازدواج به اطلاع او می‌رسانند. (ج) انتخاب شوهر با (د) پرتاب کردن نارنج یا چیزی شبیه آن، (ه) قرعه بخت با پرواز دادن پرنده (و) خواهرهای بزرگتر با پسران وزیر عروسی می‌کنند، دختر کوچکتر کچل فرضی را انتخاب می‌کند و مطرود می‌شود.

IV. (الف) شاه بیمار می‌شود، تنها دواي او گوشت آهو (یا شکار) است. (ب) با کمک کره اسب جادویی جوان هرچه گوشت آهو است جمع می‌کند و آن را تنها وقتی به باجناقهای خود می‌دهد که آنها را با زدن داغ غلام و برده خود کرده است. او (ج) سرها، (د) سایر قسمت‌های آهوها را برای خود نگاه می‌دارد. (ه) فقط گوشتی که جوان توسط زن خود به خدمت پادشاه فرستاده به او مزه می‌دهد و او را درمان می‌کند.

V. جوان (الف) با کمک کره اسب قصری می‌سازد، (ب) خود را می‌شناساند و باجناقهای خود را با اعلام اینکه غلامانی فراری هستند شرمندۀ می‌کند. (ج) شاه می‌شود.

VI. بازگشت به خوشی و خرمی. (ب) اعدام زن حسود.

۱) الول ساتن، مشدی گلین نمره ۱ = الول ساتن، اسب دریایی ۳۴-۱۱ (مرکزی: I الف، ب، د: دختران، ه ، و؛ II الف، ب؛ III الف، ج، ه ، و؛ IV الف، ب، ج، ه ؛ V الف، ب؛ VI الف)؛

۲) کریستن سن، افسانه‌ها ۶۴-۵۵ (فارس: II الف؛ II الف: زن پدر، ب؛ III الف، ب: هفت شاهزاده خانم، ج، د، و؛ IV الف، ب، ج، ه ؛ V ب، ج)؛

۳) لوریمر ۴۲-۳۳، شماره ۷ (کرمان: I الف، ب، ج، دوبار و، ه ؛ II الف، ب؛ III الف، ب، ج، د، و؛ IV الف: وسیله درمان، پرنده معینی است، ب، ج، د: پاها، ه ؛ V ب، ج)؛

۴) هنری ۴۰-۳۵ (اصفهان: I الف، ب، ج، دو مرتبه و، ه ؛ III الف، ج، د، و؛ IV الف، ب، ج، د: معده، ه ؛ V ب)؛

۵) میهن دوست ۹۱-۸۷ (خراسان: I الف: پسر شاه دیوها، ب، ج، و، ه؛ II الف، ب + زن پدر را با خود برمی‌دارد، او را از هوا پایین می‌اندازد + II الف، ج، د: سیبها، و؛ V الف؛ IV ب، ج، ه؛ V ب، ج)؛

۶) حکمت ۱۱۹-۸۲ (II الف، ب، ج، ه، و؛ II الف، ب؛ III الف، ب، د: سیب، و؛ IV الف، ب، ج، ه؛ V الف، ب؛ VI الف، ب: قبلاً اعدام شده)؛

۷) صبحی، افسانه‌ها II ۶۴-۴۹ = شوارتس ۱۶۴-۱۴۹ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۱۶۳-۱۵۰ (I الف، ب، ج، ه، و؛ II الف، ب؛ III الف، ج، د: لیمو ترش، و؛ IV الف، ب، ج، و؛ V ب؛ VI الف + درمان پدری که نابینا شده)؛

۸) فقیری ۴۲-۳۴ (فارس: رجوع شود به ۸۸۳A: کوشش زن پدر برای وسوسه به شکست می‌انجامد + I الف، ب، ج، و، ه؛ II الف، ب؛ III الف، ب: هفت شاهزاده خانم، ج، د، و؛ IV الف، ب، ج، ه + او در بازی چوگان و کشتی باجناقهای خود را شکست می‌دهد + V ب، ج؛ VI الف)؛

۹) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۰۵-۱۰۲ (خراسان: I الف؛ II الف: زن پدر، ب؛ III الف، ب، ج، د، و؛ IV الف، ج، ه + سپاه دشمن را منهدم می‌کند + V ب؛ VI الف)؛

۱۰) هنری ۳۳-۲۳ (صفهان: پسر باید دختر نوزاد را بکشد، خون کبوتری را ارائه می‌دهد: وقتی که پدر به حقیقت امر پی می‌برد، هر دو می‌گریزند. + III الف: به عنوان تون تاب کچل در حمام، ب، ج، د، و؛ IV الف، ب، ج + شاه لب به غذا نمی‌زند چون کثافت در آش است + IV ب، د: گوشت، ه + جوان در جنگ زخم می‌خورد و شاه زخم او را با پارچه‌ای می‌بندد + V ب، ج + بعد خواهر را می‌آورد)؛

۱۱) بهرنگی ۱۶۵-۱۵۵ (آذربایجان: III ب، ج، د: سیبها + ۴۲۵B)؛

۱۲) الول ساتن، مجموعه IV ب، ۶۷۰-۵۶۵ و V الف، ۱۸۰- (همدان: مقایسه شود با II: ناپسری از زن پدر بدطینت می‌گریزد؛ III الف، ب، ج، ه، و؛ IV الف: نابینا می‌شود، ب، ج، ه؛ V الف: ایجاد قصر به وسیله انگشتر جادویی حضرت سلیمان، ب)؛

۱۳) الول ساتن، مجموعه VII ب، ۶۷۲-۴۸۳ و VIII الف، ۴۸۱-۲۶۴ (مرکزی: I الف، ب، ج، و، ه؛ II الف، ب؛ III الف: شاگرد حمامی می‌شود، ب؛ با انار، ج، د، و؛ IV الف، ب، ج، ه؛ V ب، ج)؛

۱۴) انجوی، قصه‌ها III ۱۰۰-۸۷ (خراسان: ۳۰۳ + ۴۲۵B* + III الف، ب، ج، د: پرتاب سیب، و؛ IV الف، ب، ج، ه؛ V ب)؛

۱۵) پاك ۱۲۴، شماره ۱۶۰ = مرکز مردم شناسی ایران (I الف، ب، ج، و؛ II الف + مقایسه شود با ب: کره اسب کشته می‌شود و شاهزاده از این غم می‌میرد)؛

۱۶) پاك ۱۲۵، شماره ۱۶۱ = مرکز مردم شناسی ایران (I الف، ب، ج، و؛ او غذایش را با غذای زن عوض می‌کند، به نحوی که زن می‌میرد)؛

۱۷) ياك ۱۳۶، شماره ۱۶۳ = مرکز مردم‌شناسی ایران (رجوع شود به: I الف: بز؛ II الف: خاله (یا عمه؟)، ب + او دختری را از چنگ دیو نجات می‌دهد + VI الف + خاله (عمه؟) از فرط حسادت می‌میرد)؛

اول ساتن، مشدی گلین شماره ۲ تقریباً با شاهد شماره يك فوق همسان است (تفاوتها: I ج: زنان دیگر شاه؛ طبق I و + غذای آلوده به زهر برای کره اسب؛ از VI خبری نیست). بولون، قصه‌های عامیانه I ۲۱ و بعد از آن، و ۹ و بعد از آن، این تیپ را به عنوان آرنه / تومپسون ۵۱۱A + آرنه / تومپسون ۳۱۴ تجزیه و تحلیل می‌کند؛ دو تحریر دیگر را هم به دست می‌دهد (یکی از آنها به عنوان آرنه / تومپسون ۵۱۱A + آرنه / تومپسون ۵۱۴). همچنین ابرهارد / بوراتاو ۳۱۱، تیپ ۲۵۷ را که در اینجا به عنوان بنمایه‌های III-V تجزیه و تحلیل شده تیپ مستقلی انگاشته، چه آن «به مختلف‌ترین تیپهای قصه مربوط می‌شود». چنین چیزی برای ایران مورد ندارد.

رجوع شود به آرنه / تومپسون ۵۰۲، III-V، ۵۳۲. در مورد شاهد ۱۰ مقایسه شود با ابرهارد / بوراتاو، تیپ ۲۵۸.

ارمنی: صبحی، افسانه‌ها II ۶۵-۷۰؛ عربی: نوواک، تیپ ۹۴.

۳۱۵A خواهر آدم‌خوار

I. (الف) زنی یا (ب) ملکه‌ای که تا به حال فقط اولاد پسر داشته، دختری می‌زاید. این دختر اول حیوانات خانگی را، بعد هم برادران و پدر و مادر خود و دست آخر همه مردم ده را می‌خورد. فقط یکی از برادرها از چنگ او می‌گریزد.

II. (الف) برادر برای زنش نشانه‌ای از سرنوشت برجا می‌گذارد، (ب) باز می‌گردد تا سراغی از خواهرش بگیرد. (ج) خواهر می‌خواهد او را بخورد. او که گربه‌ای به او هشدار می‌دهد، می‌گریزد پشت سرهم از سه درخت بالا می‌رود، خواهر این درختها را می‌جود.

III. دو (الف) سگ، (ب) بچه شیر، (ج) پلنگ او، (د) که آنها را پیش زنش باقی گذاشته به کمک او می‌آیند و خواهر آدم‌خوار را می‌خورند.

IV. (الف) از يك قطره خون برگی یا چیزی مانند آن می‌روید. (ب) همین برگ بعدها او را به دولت و ثروت می‌رساند (معمولاً از محموله تاجری خبر می‌دهد که جوان آن را به دست می‌آورد). (ج) آن وقت این برگ بار دیگر و این بار به صورت قطعی خورده می‌شود.

۱) سادات اشکوری ۶۸-۶۵ (مازنران: I الف: نفرین توسط حضرت علی^(ع) که به صورت گدا درآمده است و به او تصدقی نمی‌دهند؛ II الف: سنگهایی که می‌افتد، ب، ج: III الف، د؛ IV الف، ج)؛

۲) انجوی، قصه‌ها III ۱۷۱-۱۶۸ (خوزستان: I ب + برادر نزد دو دختر نابینا می‌گریزد + II ب، ج: III الف، د + او با شکستن شیشه عمر دیو وی را می‌کشد و شاهزاده خانم اسیر را آزاد

- می‌کند + درمان ناینایان، ازدواج با شاهزاده خانم)؛
- ۳) انجوی، قصه‌ها III ۱۷۵-۱۷۱ (خراسان: I ب: زایلین در اثر خوردن سیبی که آبستن می‌کند + پسری که ربوده شده باز می‌گردد + II الف: آبی که به رنگ خون درمی‌آید، ب، ج؛ مقایسه شود با III: او با کمک گربه خواهر را می‌کشد)؛
- ۴) انجوی، قصه‌ها ۱۶۷-۱۶۴ (مرکزی: I الف + جوان دو بچه پلنگ را می‌دزدد + II الف: شیری که آبی رنگ می‌شود، ب، ج؛ III الف، د؛ مقایسه شود با IV الف: خون به روی بوتۀ پنبه می‌چکد، ب، ج)؛
- ۵) فریدل، قصه‌ها شماره ۱۶ (بویراحمدی: I الف: دختر زن دوم + جوان با برگهای جادویی هفت دختر کور را شفا می‌دهد؛ II الف، ج؛ III الف، د؛ IV الف: پرنده‌ای از خون، ب: محمولۀ هل)؛
- ۶) سادات اشکوری ۱۶۱-۱۵۸ (مازندران: I ب: یکی از پیغمبران نفرین می‌کند + مشورت با پیغمبر، شاهزاده خانم را به دست می‌آورد: *۴۲۵B + II الف: نارنجهایی که می‌گندند و زیر آب می‌روند، ب، ج؛ III ب، د؛ IV الف، ب: محموله روناس است، ج)؛
- ۷) فریدل، قصه‌ها شماره ۲۶ (بویراحمدی: ۵۳۰ + I ب: وصیت پدر محتضر: کشتن دختر؛ پسران بزرگتر ناخلف پدر این کار را نمی‌کنند؛ II ب، رجوع شود به ج: دو چکمه‌ای را که پر از نجاست است آویزان می‌کند؛ رجوع شود به III: زنش به کمک می‌آید، خواهر را می‌کشد)؛
- عربی: رجوع شود به نوواک، تیپ ۲۵۶.

۳۲۵ شاگرد جادوگر

- I. (الف) مرد تهیدستی می‌خواهد با شاهزاده خانمی عروسی کند. (ب) شرط شاه که نمی‌خواهد او دامادش باشد این است که از عهدۀ انجام دادن تکلیف شاقی برآید.
- II. جوان به عنوان شاگرد نزد آشپزی می‌رود که از ریگ و شن با توسل به جادو غذا درست می‌کند، (ب) کوتوله‌ای به نام «آخ»، (ج) نزد جادوگرهای دیگری. (د) دختر جادوگر به او دل می‌بندد و به او توصیه می‌کند خودش را به کم فهمی بزند. (ه) او به صورت پنهانی هنر جادوگری را می‌آموزد و (و) به خانه بازمی‌گردد.
- III. به قالب حیوان درمی‌آید و کاری می‌کند که او را بفروشند، اما همیشه می‌تواند به صورت نخستین بازگردد، تا اینکه - برخلاف دستورالعمل با گردن بند - به جادوگر فروخته می‌شود. فروش از طرف (الف) پدر، (ب) مادر؛ در قالب (ج) شتر، (د) خر، (ه) غزال، (و) قوچ، (ز) اسب، (ح) حیوانی دیگر.
- IV. جادوگر می‌خواهد او را بکشد، دختر به فرار او کمک می‌کند. جادوگر او را دنبال می‌کند؛ مسابقۀ تغییر شکل: تغییر شکل می‌دهد به (الف) کبوتر، (ب) دسته گل و از این قبیل؛ (ج)

گوهری در تاج پادشاه، (د) غلات، (ه) اناری که می‌ترکد؛ جادوگر او را دنبال می‌کند در هیأت (و) باز، (ز) درویشی که چیزهایی را می‌خواهد، (ح) مرغ یا خروس که دانه‌ها را ورمی‌چینند. (ط) در هیأت روباه یا از آن قبیل. شاگرد جادوگر، جادوگر را که به شکل مرغ درآمده پاره می‌کند.

۷. (الف) عروسی با شاهزاده خانم، (ب) دختر جادوگر با شاهزاده عروسی می‌کند. (۱) کوهی کرمانی ۶۵-۵۶، شماره ۵ = کریستن سن، افسانه‌ها ۱۰۰-۹۰، شماره ۱۱ = ماسه، اعتقادات II ۴۵۷-۴۵۲ = عثمانوف ۸۵-۷۵ (I الف) دختر کدخدا، ب: خرج معاش خود را تأمین کند، II ج: درویش د، ه ، و؛ III ب، ج، د، و؛ IV الف / و، ب / ز، د: ارزن / ح، ط؛ V الف)؛

(۲) ماسه، قصه‌ها ۱۵۱-۱۴۷، شماره ۲۸ = روماسکوویچ ۳۱۱-۳۰۳ (II الف) د، ه ، و؛ III ب، د، ه ، و؛ IV الف / و، ب / ز، د / ح، ط: سگ)؛ (۳) تیخی ۴۰-۲۸ (II ب، ه ، و؛ III ح: تازی، ه ، د؛ IV الف/و، ب: گل سرخ/ز، ج/ز، ه / ح، ط: شغال)؛

(۴) سادات اشکوری ۱۵۶-۱۵۳ (مازندران: I الف) ب: برآمدن از عهده کاری که دیگر از عهده احدی برنمی‌آید، II ج، ه ، و: می‌گریزد، با گفتن وردی که علیه آن حتی از خود جادوگر هم کاری ساخته نیست از روی آب عبور می‌کند؛ III الف، ج، ز، و؛ IV گرگ/سگ، پرنده/شغال، ب/ز، ه / ح، ط: شغال + (۵۷۱)؛

(۵) بهرنگی ۱۰۴-۹۵ = دهقانی ۸۴-۷۵ (انریایجان: I الف) کچل، ب: بازی «عجیبان غریبان» یاد می‌گیرد؛ II ب، د، ه ، و + تغییر شکل بدون فروش در III ح: خروس، و، ز + III ح: خروس، ز، و؛ IV الف/و، ب/ز، د: گندم/ح، الف/و، ب/ز + برگشتن به شکل نخستین. جادوگر او را دعوت می‌کند و می‌خواهد او را به طلا تبدیل کند، اما خودش تبدیل می‌شود + V الف، همچنین با دختر جادوگر)؛

(۶) صبحی، افسانه‌ها II ۱۳۴-۱۲۱ = شوارتس ۱۴۸-۱۳۵ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۱۹۶-۱۸۶ (I الف) کچل، ب: چیزی یاد بگیرد که هیچ کس دیگر نتواند؛ II ج، الف، د، ه ، و؛ III ب، ز، و، ه ، د؛ IV الف/و: عقاب، ه : گل سرخ/ز، ج/ز، ه / ح، ط: شغال؛ V الف)؛ (۷) انجوی، قصه‌ها I ۱۷۱-۱۶۷ (مازندران: I الف) پسر تتیل خارکن، ب: راز ملا را که هر شاگردی را می‌کشد آموختن؛ II ج: ملا، د، ه ، و؛ III الف، ز، ح: گوسفند؛ IV گوسفند/گرگ، سوزن/الک، الف/و، ه / ح، مقایسه شود با ط: می‌خواهد او را در هیأت روباه بکشد، هر دو خود را به شکل اصلی خویش درمی‌آورند؛ V الف + جوان شاه می‌شود)؛

(۸) انجوی، قصه‌ها I ۱۷۳-۱۷۱ (مرکزی: I الف) پسر باغبان شاه، ب: درس خواندن نزد «بابل هند»؛ II ج: دیو، د، ه ، و + فرار: کبوتر/باز، اسب/تعقیب‌کننده رد پا را گم می‌کند + III الف، ز، و؛ IV الف: تاج/ز، ه / ح، ط؛ V الف)؛

۹) فقیری ۱۰۲-۹۷ (فارس: I الف: چوپان کچل، ب: چیزی را که تا حال کسی نمی‌داند بیاموزد؛ II الف، د، ه + جادوگر او را زندانی می‌کند و پس از يك سال رها می‌کند + IV الف/و، الف/ز، د: گندم/ح، ط + به شاه هنر خود را نشان می‌دهد: یا به جای هیزم + دختر جادوگر را بعد می‌آورد)؛

۱۰) صبحی، بوعلی ۳۳-۳۹ = عثمانوف ۱۹۸-۲۰۲ (I الف، ب: خبر «نیست در جهان»؛ II ج: دیو، د، ه ؛ IV الف/و، الف/ز، د: گندم/ح، ط: شغال؛ V الف، ب)؛

۱۱) صبحی، بوعلی ۵۱-۶۱ (I الف، ب: شغلی بیاموزد، II الف، د، ه ، و؛ III ب، ز، و، ج: IV الف/و، ب: گل سرخ/ز، د: گندم/ح، ط: چاقو)؛

۱۲) صبحی، بوعلی ۶۲-۷۳ = عثمانوف ۱۵۲-۱۶۰ (II ب، د، ه ، و: بیرون کردند؛ III الف، ه ، ز؛ IV الف/و، ج/ز، ه /ح، ط: شغال؛ V الف، ب)؛

۱۳) صبحی، بوعلی ۸۷-۹۴ = عثمانوف ۲۱۷-۲۲۲ (I الف، ب: بیش از همه دیگران بدانند؛ II ج: دیو، ه : کتاب جادو را می‌زدود، و؛ III ه + دیو در هیات و قالب کلاغ سیاه او را دنبال می‌کند + V الف + دیو بدون در اختیار داشتن کتاب جادو نمی‌تواند به صورت اول خود بازگردد، همیشه کلاغ سیاه می‌ماند)؛

۱۴) صبحی، باستانی ۳۶-۴۳ (II ب، د، ه ، و: بیرون کردند؛ III د، ز؛ IV الف/و، ج/ز، ه /ح، ط: شغال؛ V الف، ب)؛

۱۵) کریستن سن، افسانه‌ها ۷-۲۰، شماره ۱ (فارس: ۴۲۵B + IV ج: تاج/ز، ه /ح، ط)؛
۱۶) الول ساتن، مجموعه VI الف ۱۵۰-۰ (مرکزی: I الف: پسر تاجری ثروتمند، ب؛ II ج: ستاره‌شناس، ه ، و؛ III الف، ز، ح: شیر، فیل، ج؛ IV: زن جادوگر می‌گذارد که او بگیرد؛ الف: گنجشک/و، ب/ز + پرها/درویش آنها را می‌گیرد + ه /ح، ط؛ V الف)؛
تحریرهای ده تا ۱۳ را مردم کوچه و بازار به دانشمند بزرگ ایرانی ابوعلی ابن سینا نسبت داده‌اند.

تحریر سیزدهم می‌تواند احتمالاً توضیحی برای یکی از عبارتهای رایج پایانی محسوب شود.
عربی: نوواک، تیپ ۲۲۴؛ ارمنی: صبحی، باستانی ۴۴-۴۸، در آنجا همچنین ۳۴-۲۲ (= صبحی، بوعلی ۷۴-۸۶) تحریری است مجارستانی.

۳۲۷ بچه‌ها و دیو

I. (الف) زن پدر بدطینت پدر را وادار می‌کند که بچه‌های خود را بیرون کند، (ب) زیرا غذا تنها به اندازه خود دارند: از حالا به بعد غذایشان کمتر هم خواهد شد؛ رجوع شود به آرنه / تومپسون ۸۳۲؛ -یا (ج) بچه‌ها با پدر شوخی بی‌جایی می‌کنند و او آنها را بیرون می‌کند: (د) حلوانی را که قرار بود او بیخشد می‌خورند، دیگر را با نجاست پر می‌کنند و روی آن يك ورقه نازک حلوا می‌کشند.

II. (الف) بچه‌ها هرچه نان داشتند خوردند و سرانجام می‌خواهند برادر کوچکتر خود را بخورند. این بچه تصادفاً منزل زیرزمینی دیوی را پیدا می‌کند. (ب) بچه‌ها به خانه دیو می‌آیند. دیو می‌خواهد آنها را بخورد، اما هنگامی که همه در خواب باشند. (ج) پسر کوچکتر سر او را گرم می‌کند و می‌گوید تا بعضی چیزها را نیاورده باشد خوابش نمی‌برد: (د) غذا، (ه) گنجینه، (و) اسبهای زین کرده، (ز) آب در غربال؛ رجوع شود به آرنه / تومپسون ۱۱۸۰؛ - یا (ح) بچه‌ها شیشه عمر دیو را می‌شکنند؛ - یا (ط) آنها دیو و مادرش را در تنور می‌اندازند که در نتیجه هر دو می‌سوزند؛ رجوع شود به آرنه / تومپسون ۱۱۲۱؛ - یا (ی) آنها جای خود را با بچه‌های دیو عوض می‌کنند که در نتیجه دیو بچه‌های خود را می‌خورد؛ رجوع شود به آرنه / تومپسون ۱۱۱۹؛ - یا (ک) آنها خمیر در شلوار دیو می‌ریزند، به صورتی که او تصور می‌کند خرابی کرده است.

III. (الف) بچه‌ها می‌گریزند (ب) با این تمهید که خیک شیره را جای خودشان در رختخواب می‌گذارند که دیو پاره می‌کند: (ج) دیوی که آنها را دنبال کرده وقتی می‌خواهد از رودخانه‌ای بگذرد غرق می‌شود؛ رجوع شود به تیپ VI ۴۲۵B و بعد از آن (د) بچه‌ها با گنج دیو به خانه باز می‌گردند.

۱) کریستن سن، افسانه‌ها ۸۷-۸۱، شماره ۹ (فارس: I ج: هفت دختر، د: هدیه به شیری که دوست شده، مقایسه شود با تیپ ۱۵۹B؛ II ب، ج، ه، و، ز: آب در سبد: دیو از شدت خشم می‌میرد؛ III الف)؛

۲) همایونی ۱۱۰-۱۰۷ (فارس: I ج، د: هدیه به شاهزاده؛ II الف: بدون نان، ح: III د)؛
 ۳) صبحی، افسانه‌ها I ۹۴-۹۰ = روزنقلد قصه‌های عامیانه ایرانی ۹۹-۹۴ = عثمانوف ۱۲۳-۱۲۸ (۷۰۰ + نخودی به دست دیو اسیر می‌شود + II ط؛ III د)؛

۴) انجوی، قصه‌ها III ۵۶-۵۵ (سمنان: رجوع شود به ۳۱۱A؛ II ط؛ III د)؛

۵) فانستین ۶۵-۵۹ (۷۰۰ + II ب، ج، د، ز: دیو به خشم می‌آید؛ III الف)؛

۶) انجوی، قصه‌ها II ۱۰۶-۱۰۵ (مرکزی: II ب، ج: جوان زیرک و مکار، د، ز: آب در سبد؛ III الف)؛

۷) لوریمر ۳۲۰-۳۱۷، شماره ۵۱ (بختیاری: I الف و ب: فقیری با ۷ دختر هر روز هفت کبک می‌گیرد؛ II ب، ج: دختر بزرگتر، و، ه؛ III الف، مقایسه شود باب: آنها خیک شیره را پشتشان می‌اندازند، ج + دخترها که به لباس مردان درآمده‌اند در توپ بازی به شاهزاده‌ها می‌بازند. خود را می‌شناسانند؛ عروسی)؛

۸) لمعه ۹۵-۹۱ (بویوراحمدی: I الف: مشک آبی که از آن آب می‌چکد باعث می‌شود دختران خیال کنند که او دارد می‌شاشد، رجوع شود به تیپ ۱۲۹۳، ب؛ مقایسه شود با II الف: یکی از دخترها نانی را که چال شده پیدا می‌کند، ب، ج، د: خیک روغن، و، ه، ز: III الف، ج: روغن سنگ را لغزنده می‌کند، د)؛

۹) انجوی، قصه‌ها II ۱۰۷-۱۰۸ (آذربایجان: II ب، ج، د، ز، ی؛ III الف):
 ۱۰) صبحی، افسانه‌ها I ۹۵-۹۷ = شوارتس ۱۸۳-۱۸۰ = عثمانوف ۲۲۳-۲۲۵ (۷۰۰ +
 II ب، ج، د، ز؛ III الف + نخودی باز می‌گردد، توی کیسه‌ای اسیر می‌شود. بزغاله‌ای را به جای
 خودش می‌گذارد که تا سرحد مرگ کتک می‌خورد، رجوع شود به تیپ A ۳۱۱ * H ب + H ط:
 فقط دیو؛ III د)؛

۱۱) فریدل، قصه‌ها شماره ۱۱ (بویراحمادی: I الف، ب: فقیری که هفت دختر دارد هر روز
 هفت نان به خانه‌اش می‌رسد؛ II الف، ب، ج، د: خیک شیره؛ II الف، ب، ج + شاهزاده با
 کوچکترین آنها ازدواج می‌کند)؛

۱۲) همایونی ۶۳-۶۰ (فارس: II الف؛ II الف، ک؛ III الف + ازدواج ۷ دختر با ۵ شاهزاده،
 ۲ پسر وزیرزاده)؛

۱۳) سادات اشکوری ۷۴-۷۰ (مازندران: I الف: بچه‌ها به گوز زن پدر می‌خندند؛ II ب:
 بدون خوابیدن، ک: دیو خودش را می‌کشد + ۴۵۰)؛

۱۴) میهن‌دوست ۱۴۷-۱۴۱ (خراسان: I الف و ب: فقیری با هفت دختر هر روز نه کبک
 می‌گیرد؛ II ب و ح: دخترها دیوی را می‌کشند + ۷۰۷)؛

۱۵) لوریمر ۶۲-۵۸، شماره ۱۰ (کرمان: I ج، د: ۳ دختر، از دین مشک‌آبی که از آن آب
 می‌چکد به این خیال می‌افتند که او دارد دستهایش را می‌شوید + ۷۰۷)؛

۱۶) آول ساتن، ترجمه، شماره ۲۱ (مرکزی: I ج، د: ۳ دختر + ۷۰۷)؛

۱۷) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۰۷-۱۰۵ (خراسان: II ب: گرگ‌ها، ج، و، ز؛ III الف،
 ب، ج)؛

۱۸) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۰، تحریر ب (خراسان)؛

انجوی، قصه‌ها II ۱۰۸ در توضیحات از سه شاهد دیگر یاد می‌کند (اصفهان، زنجان، بلون
 ذکر).

در مورد II ک رجوع شود به همین کتاب تیپ ۷۰۰ (توضیحات)، * ۱۴۲۴ ج، ۱۵۳۷ د.
 عربی: نوواک، تیپ ۱۶۷.

عزرائیل ۳۳۲

خارکن فقیری چون عزرائیل به او توضیح می‌دهد که بیمار چه وضع دردناکی دارد می‌تواند
 خود را به عنوان طیب جا بزند. هنگامی که او خود باید بمیرد با تمام نکردن دعایی که حق
 خواندن آن را دارد عزرائیل را فریب می‌دهد.

۱) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۱۰-۱۰۷ (خراسان)؛

مقایسه شود با تیپ ۱۱۹۹*.

۳۳۳ کلاه قرمزی

گرگ چنین وانمود می‌کند که پدر پسر بچه‌ای است و سر و وضع خود را هم به همین نحو توجیه می‌کند. در لحظه‌ای که می‌خواهد پسر را بخورد، پدر حقیقی سر می‌رسد و گرگ رامی‌کشد. (۱) بولون، قصه‌های عامیانه ۱۱۱I-۱۱۰ (خراسان)؛
 (۲) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۳ (مرکزی: گرگ مادر بزرگ و دختر را می‌خورد)؛
 (۳) پاک ۷۰ و بعد از آن، شماره ۸۰ = پاک (اصفهان: گرگ مادر بزرگ و دختر را می‌خورد، شکارچی شکم او را پاره می‌کند)؛
 شواهد شماره ۲ و ۳ خیلی احتمال دارد ترجمه‌هایی از صورت اروپایی قصه باشند؛ رجوع شود به بولون، قصه‌های عامیانه ۱۳I.

۳۳۳B * عمه گرگ است

خارکن فقیری با هفت دختر به زن ثروتمندی برخورد می‌کند که مدعی می‌شود خواهر اوست. این خانواده پیش زن می‌رود. یکی از دختران يك بار عمه را در هیات گرگ در حال خوردن انسانی می‌بیند. مادر و دخترها می‌گریزند، گرگ مرد را می‌خورد.
 (۱) لوریمر ۱۰۷-۱۰۴، شماره ۱۷ (کرمان)؛
 طبق گفته لوریمر ۱۰۴ در توضیحات عمه عموماً در ایران به صورت موجودی بدجنس به بچه‌ها معرفی می‌شود. بنابراین هدف این قصه تأکید بر این طرز تلقی است.

۴۰۰ به بعد در این کتاب به تیپ ۸۳۲A * رجوع شود.

۴۰۳ گل خندان

I. (الف) هنگامی که زن فقیر دختری به دنیا می‌آورد پریان به این دختر خصایلی جادویی می‌دهند: (ب) هنگامی که می‌خندد گل می‌ریزد، (ج) وقتی که می‌گرید، مروارید می‌افتد، (د) در حین راه رفتن زیرپایش تبدیل به طلا و نقره می‌شود، (ه) هر شب زیر بالش خود طلا پیدا می‌کند، (و) سایر خصوصیات (ز) خانواده‌ای که دچار فقر شده بود دوباره به مکتب می‌رسد و به شهر باز می‌گردد.
 II. (الف) شاهزاده عاشق دختر می‌شود و می‌خواهد با او عروسی کند. (ب) خاله حسود در بین راه او را تشنه می‌کند و فقط در صورتی به او آب می‌دهد که چشمانش را بگیرد. (ج) دختر را در چاهی می‌اندازد (د) و دختر ترشیده خود را به جای او می‌گذارد.
 III. گل خندان نجات می‌یابد. (ب) سرپرست و لله دختر در قبال گلها و مرواریدهایی که او می‌خندد و می‌گرید دوباره چشمهای او را به دست می‌آورد. (ج) شاهزاده به او می‌رسد و با او عروسی می‌کند.

IV. مجازات زن بدطینت.

- (۱) انجوی، قصه‌ها I ۱۹۹-۲۰۵ (فارس: I الف، ب، ج، ه، د، ز؛ II الف، ب، ج، د؛ III الف: به وسیله باغبان، ب، ج؛ IV: به دم اسب وحشی بسته و در بیابان کشیده می‌شود)؛
- (۲) انجوی، قصه‌ها I ۲۰۵-۲۰۷ (مرکزی: I الف، ب، ج، د، ز؛ II الف، ج: زن حسود اولی دختر را در چاه می‌اندازد، د؛ III الف: توسط دست فروش، ج؛ IV: به زندان می‌افتد)؛
- (۳) انجوی، قصه‌ها I ۲۰۷-۲۲۸ (مرکزی: II الف، د، ب، ج: و جواهر، و: باید بتواند آب را به پنیر تبدیل کند، ز؛ مقایسه شود با II الف: پسر عموی دختر که قولش را به او داده بودند می‌خواهد او را به زنی بگیرد، ب، ج، د؛ III الف: توسط خاکنی که هفت دختر نابینا دارد + دختر با او موافق و همراه می‌شود + III ب: چشمها توسط پریان درمان می‌شود + دختر تك و تنها اسپهای داماد را پروار و سالم می‌کند + III ج؛ IV + ۱۱۱۹)؛
- (۴) صبحی، افسانه‌ها I ۱۵-۴ (I الف، ب، ج، ه، د، ز؛ II الف، ب، ج، د؛ III الف: توسط باغبان، ب، ج؛ IV: به پیشنهاد خودش به دم آسیبی بسته و به بیابان رانده می‌شود)؛
- (۵) فریدل، قصه‌ها شماره ۱۵ (بوبر/حمیدی: I ه، مقایسه شود با ب و ج: به هنگام خندیدن باید آفتاب بتابد، و در حین گریستن باران بیارد، و: انبانی به دست می‌آورد که نابینایان را شفا می‌دهد، انگشتر، موهای بلند، چهره‌ای زیبا، مقایسه کنید با د: گلها باید پشت سر او رشد کنند، ز؛ II الف، ج: در رودخانه انداختند، د؛ III الف: توسط ماهیگیری باهفت دختر کور + دختر انبان خود را دوباره به چنگ می‌آورد B۵۱۰)؛
- (۶) امینی، سی افسانه ۵۳-۴۴ (اصفهان: I الف، ج، ب، د، و: اسمش باید بشود «جمجمه»؛ و این مربوط می‌شود به تیپ ۸۷۵D، II الف، ب، ج، د؛ III الف: توسط خاکن، ب: چشمها در اثر دعا و استغاثه علاج می‌شود، ج: شناختن با دیدن انگشتر در غذا + ۷۸۰)؛
- (۷) انجوی، قصه‌ها III ۲۱۶-۲۱۹ (فارس: I الف، ه، ب، ج، مقایسه شود با د: هنگام راه رفتن گل سرخ، لاله، ریحان زیر پاهایش می‌روید؛ II الف، ب، ج، د؛ III الف: توسط مردی با هفت دختر + ۸۹۴)؛
- (۸) سادات اشکوری ۱۳۸-۱۳۹ (مازندران: ۴۸۰ + II الف، د؛ III ج)؛
- (۹) کریستن سن، افسانه‌ها ۶۹-۷۵، شماره ۷ (فارس: ۴۸۰ + II الف، د؛ III ج)؛
- (۱۰) صبحی، افسانه‌ها I ۱۶-۱۵ (۴۸۰ + II الف، د؛ III ج؛ IV)؛
- (۱۱) بولون، قصه‌های عامیانه II ۷-۱۰ (خراسان: I الف، ب، ج، د، ه؛ II الف، ب، ج، د؛ III الف: توسط مرد پیری، ب، ج؛ IV: همان طور که خود خواسته است)؛
- (۱۲) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۸۶؛
- (۱۳) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۴ (آذربایجان)؛
- انجوی، قصه‌ها I ۲۲۸-۲۲۹ به چهار تحریر دیگر اشاره دارد (گیلان، مرکزی، ۲ سمنان)؛ مقایسه شود همچنین با پاك ۱۵۱ و بعد از آن، شماره ۱۹۶.

تجزیه و تحلیل بنمایه‌ها در الول ساتن، قهرمان زن ۴۰-۳۹
 در مورد بنمایه گل خندان رجوع شود به حاتمی ۸۳-۸۶، شماره ۳۵.
 مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۴۸۰؛ در این کتاب تیپ ۴۸۰ (۲)، ۵۵۰ (۱)، ۷۰۷ (۲).
 عربی: نوواک، تیپ ۶۳.

۴۰۷ * خانواده‌ای که به گل مبدل می‌شود

I. شاه به هفت پسرش دستور می‌دهد، وقتی که در سفر است هرگاه همسر حامله‌اش دختری
 بزاید او را بکشند. پسران به جای این کار خون کبوتری را ارائه می‌دهند و دختر را در يك اتاق
 زیرزمینی پنهان می‌کنند.

II. بعدها شاه به حقیقت امر پی می‌برد و زن و بچه‌هایش را می‌راند.

III. وقتی که پس از سالها از کرده خود نادم می‌شود در بیابان خانواده خود را که به گل تبدیل
 شده‌اند می‌یابد و هنگامی که می‌خواهد آنها را بچیند، به زبان می‌آیند. در اثر پشیمانی صادقانه
 شاه زن و بچه‌ها باز به صورت انسان درمی‌آیند.

(۱) انجوی، قصه‌ها II ۱۱۶-۱۱۷ (خراسان)؛

در مورد بنمایه تبدیل شدن به گل همچنین رجوع کنید به انجوی، قصه‌ها II ۳-۱ (اصفهان):
 از گور گلی سر برمی‌زند که بویی همچون مادر در گذشته او دارد).

۴۰۸ نرنج و نرنج

I. (الف) زن عقیم شاه نرنج می‌کند نیکی کند و در نتیجه پسری می‌زاید (اغلب شاه حوضی پر
 از شیر و عسل برای فقرا وقف می‌کند). (ب) شاهزاده کوزه پیرزنی را می‌شکند و پس از آن
 پیرزن او را چنین نفرین می‌کند: او باید عاشق نرنج بشود، یا (ج) کسی با گفتن حکایتی
 شاهزاده را دلداده می‌کند.

II. (الف) کسی که مددکار است شاهزاده را در این جستجو راهنمایی می‌کند. (ب) او از عهده
 انجام دادن وظایف مختلفی برمی‌آید (گاهی به اسلوب تیپ B ۴۲۵ V) و چند میوه‌ای به دست
 می‌آورد. (ج) او پیش از هنگام چند میوه‌ای را پاره می‌کند: دخترانی که از آن میوه‌ها بیرون
 می‌آیند، می‌میرند، زیرا او — همان طور که خواسته‌اند — نمی‌تواند به آنها نان و آب برساند؛ فقط
 آخرین آنها جان به در می‌برد. (د) وقتی که او می‌رود تا برایش لباس تهیه کند، دختر خود را در
 درختی در کنار چشمه پنهان می‌کند.

III. يك کنیز سیاه عکس شاهزاده خانم نرنج را که در آب افتاده، از آن خود می‌پندارد، اما بعد
 به حقیقت امر پی می‌برد، او را می‌کشد و به شاهزاده‌ای که بازگشته است خود را به جای او
 معرفی می‌کند. کنیز به رفع و رجوع علت شکل و شمایل دگرگون شده خود می‌پردازد: (الف)
 سیاهی به علت تابش آفتاب است، (ب) جای آبله‌ها بر اثر نوك زدن پرنده‌ها ایجاد شده، (ج) باد

موهای بلند را با خود برده، (د) صدای کلفت و گرفته را سرما خوردگی باعث شده، (ه) چشم از آن جهت چپ شده که مدت‌ها به دنبال او نگران بوده، (و) کلفتی لبها از آن روست که به این زیادی با خودش حرف زده، (ز) سایر اعتذارات. (ح) شاهزاده دیگر چاره‌ای نمی‌بیند جز اینکه حرف کنیز را باور کند و به عروسی با او رضایت بدهد.

IV. از خون مقتول گیاهی می‌روید که شاهزاده آن را همراه خود می‌برد. عروس دروغی می‌کوشد آن را از بین ببرد، اما از بقایای آن همواره چیز تازه‌ای ایجاد می‌شود: (الف) کبوتر - کشته می‌شود؛ (ب) غزال - کشته می‌شود؛ (ج) گل - چیده می‌شود؛ (د) سایر تغییر شکلها. V. (الف) آخرین بار نارنج به صورت درخت یا بوته‌ای درمی‌آید. عروس دروغی دستور می‌دهد آن را از بن بیندازند، اما تریشه‌ای از آن را زن پیری با خود برمی‌دارد (ب) هنگامی که پیرزن در خارج از منزل است شاهزاده خانم نارنج از چوب بیرون می‌آید و کارهای منزل را انجام می‌دهد. بالاخره به رازش پی می‌برند.

VI. (الف) دختر به این شیوه جلب توجه شاهزاده را می‌کند، که تنها کسی است که می‌تواند اسب بیمار شاهزاده را درمان کند. (ب) هنگامی که دختر داستان خودش را تعریف می‌کند (موقع مروراید نخ کردن یا کاری شبیه آن)، شاهزاده او را بازمی‌شناسد. (ج) کیف‌ر دادن به عروس دروغین (معمولاً او را به دم اسب سرکشی می‌بندند و به بیابان روانه می‌کنند)، (د) ازدواج با شاهزاده خانم نارنج.

۱) صبحی، افسانه‌ها II ۸۴-۷۱ = شوراتس ۵۳-۴۰ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۱۷۴-۱۶۴ (I الف، ب؛ II الف: مرد پیر، ماده دیو، ب: به عقب نگاه نباید کرد، ازدها را باید غذا داد، به صداهای ترسناک نباید اعتنا کرد، ج: همیشه باید عکس چیزی را که می‌خواهد به او داد، د؛ III الف، ب، ج، ح؛ IV د: درخت نارنج؛ V الف، ب؛ VI ب، د)؛

۲) صبحی، افسانه‌ها II ۹۰-۸۶ (I ج: درویش؛ II الف: درویش، ب: به دیوهای نگهبان باغ سوزن و جارو به جای اشیای شکسته می‌دهند، ج: سه میوه مخالف آنچه خواسته‌اند می‌دهند، د؛ III الف، د، ج، ح + باغبان جسد را پیدا می‌کند، به آن با چوب خیزران (نی) جادویی باز جان می‌بخشد و او را به دختری خود می‌پذیرد + VI ب، ج: می‌سوزاند، د)؛

۳) بهرنگی ۲۷۱-۲۶۱ (آذربایجان: I الف: روغن و غسل برای ماهیها، ج: شاهزاده روغن و غسل به زن پیری می‌دهد که او را عاشق کرده؛ II ب، ج: چهل میوه، د؛ III ز: پوشاک از زن مستخدم می‌گیرد، الف، ه، ز: پاهایش بزرگ است چون به این زیادی ایستاده است، ح؛ IV ج، د: عرقچین - دور انداخته می‌شود، الف؛ V الف: چنار، ب؛ VI الف: اسب سرکش را رام می‌کند، ب، ج، د)؛

۴) میهن‌دوست ۱۱۶-۱۰۹ (خراسان: رجوع شود به I ج: شاهزاده آثار خون را در برف می‌بیند، عاشق شاهزاده خانم «خون برف» می‌شود؛ II الف: صحبت کردن سه کبوتر، ب: با دیوها مهربان بودن، ج: ۳ عدد انار؛ III ز: ریختن مو بر اثر تابش آفتاب، الف، ب، ح؛ IV د:

- غزال، پرنده، ب؛ V الف: درخت تبریزی، ب؛ VI الف، ب، ج: سوخته شد، د؛
 ۵) انجوی، قصه‌ها I ۳۲۱-۳۱۵ (مرکزی: I الف، ب: پیرزن لعنتش می‌کند چون هیچ چیز دیگر وجود ندارد؛ II الف: دیو، ب: دیوهای نگهبان را بیهوش کردن، میوه‌ها را با چوب دست چیدن، ج: ۳ میوه، د؛ III الف، و، ه، ز: گنجشکها گیسوان دراز را جویده‌اند، ح؛ IV د: بوته گل سرخ؛ V الف، ب؛ VI ب، ج: رانده شد، د؛
- ۶) انجوی، قصه‌ها I ۳۲۴-۳۲۲ (کرمان: I ج: ملا؛ II الف، ب: دیو کشته می‌شود، ج: ۳ میوه، د؛ III ه: چشمها ریز شده، الف، ب، ح؛ IV الف، د: نی - می‌افتد، سنگ می‌شود؛ V ب: خانه‌دار پنهانی نزد نانوا؛ VI ب، ج: کشته می‌شود، د؛
- ۷) انجوی، قصه‌ها I ۳۲۹-۳۲۵ (فارس: I ج: مادر؛ II الف: خاله، ب: با چوب می‌چیند، ج، د؛ III الف، ه، و، ح؛ IV د: سرو؛ V الف، ب؛ VI ب، ج، د؛
- ۸) انجوی، قصه‌ها I ۳۳۱-۳۳۰ (فارس: I الف، ب؛ II الف: پیرزن، ب: با چوب می‌چیند + *E25B ج: II + ۷ میوه، د؛ III الف، ز: بینی بزرگ به علت آنکه در حین گریه مرتب آن را پاک کرده است، ح؛ IV د: نی؛ مقایسه شود با V الف: به پیرزن بخشیده، ب؛ VI ب، ج، د؛
- ۹) انجوی، قصه‌ها I ۳۳۲ (خراسان: شاهزاده به علت دسیسه‌بازیهای ناخواهریش می‌گریزد + II الف: ماده دیوها، ب: خواهر زن دیو میوه‌ها را به او می‌بخشد، ج: ۳ عدد انار، د؛ III ح؛ IV الف؛ V الف: چنار، ب؛ VI ب، ج، د؛
- ۱۰) انجوی، قصه‌ها I ۳۳۳-۳۳۲ (اصفهان: I ج: گدا؛ II الف: گدا، ب، ج، د؛ III ح؛ IV د: درخت نارنج؛ رجوع شود به: V الف: برگها را باد برای زن گدا می‌برد، ب؛ VI ب، ج: کشته می‌شود، د؛
- ۱۱) انجوی، قصه‌ها I ۳۳۵-۱۳۳۵ (فارس: I ب: مشک آب سوراخ سوراخ می‌شود، II الف: پیرزن + *E25B + II ب: با چوب می‌چیند، ج: ۲۰ میوه، د؛ III ح، IV د: درخت تبریزی؛ V الف، ب؛ VI ب، ج: کشته شد، د؛
- ۱۲) انجوی، قصه‌ها I ۳۳۷-۳۳۵ (خراسان: خون در برف + I الف: نان و شیره برای جانوران دریا، ج: آن را به زن پیر می‌دهد؛ II الف: زن پیر، ب، ج: چهل عدد انار، د؛ III ح؛ IV: عروس دروغی می‌خواهد این چیزها را از او بگیرد: د: کیوتر، خرچین، چوبدست، کیوتر؛ درخت - می‌افتد، الف؛ رجوع شود به V الف: استخوانها دوباره مبدل به دختر می‌شوند، دختر می‌رود پیش زن پیر؛ VI الف، ب، ج: به زندان می‌افتد، د؛
- ۱۳) انجوی، قصه‌ها I ۳۳۹-۳۳۷ (انریایجان: I ج: گدا، II الف: پدر، خضر + *E25B + II ب، ج: چهار خیار، د؛ III ج، الف؛ V الف، ب؛ VI ب، ج، د؛
- ۱۴) انجوی، قصه‌ها I ۳۴۰-۳۳۹ (مرکزی: I ب: کنیز؛ II الف و ب: میوه از زن دیو

گرفتن، ج: ۳ خیار؛ خواستن زیور، لباس، و غذا، د؛ III: کنیز سیاه شاهزاده خانم را اسیر می‌کند، ح + خطاکاری در اثر راهنمایی دیو کشف می‌شود)؛

(۱۵) انجوی، قصه‌ها I ۳۴۰ (لرستان: I الف: نثر و نیاز برای باز یافتن سلامت شاهزاده، ب؛ II الف: زن پیر، ب، ج: ۳ خیار، د؛ III ح؛ IV مقایسه شود با ب: کره دریایی؛ V الف، ب + عروس واقعی را تصادفاً باز یافتن + VI ج: سوزانده‌اند، د)؛

(۱۶) کریستن سن، افسانه‌ها ۵۵-۴۸، شماره ۴ (فارس: I ج: پیرزن: II الف: پیرزن، ب: چین با سنگ، آهن، چوب + *۴۲۵B + II ج: ۷ میوه، د؛ III الف، د، ز: موها ناپدید شده، زیرا آنها را شانه زده‌اند، ح؛ IV: بوته + بدل شدن مجدد به شکل و شمایل اصلی + VI ب، ج، د)؛

(۱۷) امینی، سی افسانه ۶۸-۶۴ (اصفهان: I ج: پیرزن؛ II ب، ج: سه خیار؛ در اولی خون، در دومی نجاست، در سومی شاهزاده خانم، د؛ III الف، ز: زبانش می‌گیرد چون کلاغ سیاه نوک زبانش را کنده، ح؛ IV الف؛ V الف: درخت تبریزی، ب؛ VI ب + باز شناختن در اثر وجود انگشتر در برنج + VI ج، د)؛

(۱۸) لوریمر ۱۴۷-۱۳۵، شماره ۲۲ (کرمان: I ج: ملا؛ II الف: مادر، ماده دیو، ب + *۴۲۵B + II ج، د؛ III الف، ب، ز: صدایش گرفته چون مجبور بوده کلاغها را بپراند، ح؛ IV د: بوته گل سرخ؛ V الف، ب؛ VI ب، ج، د)؛

(۱۹) انجوی، قصه‌ها I ۲۴-۲۰ (خوزستان: نقشه‌های عوض شده: I الف: دختر زائیده، ب؛ رجوع شود به II-III: پدر از طرف محبوب دخترش چیزی به عنوان نشانه دریافت می‌کند، یک دختر حسود آن را می‌رباید و خود را به عنوان عروس واقعی جا می‌زند؛ رجوع شود به IV: عروس را گرگ می‌خورد، بازو درختی می‌شود با مارها و عقربها - آن را می‌اندازند، درخت دیگری می‌شود؛ مقایسه کنید با V: دختر توی خربزه؛ VI ب، ج: سوزانده می‌شود، د + درمان پدر و مادر نابینا)؛

(۲۰) فانستین ۱۰۰-۸۸ (I ج: درویش؛ II الف، ب: برای دیوها سوزن و جارو می‌آورد، ج: سه میوه؛ VI د)؛

(۲۱) کیا ۱۶۷-۱۶۳ (I الف، ب؛ II الف: مادر، ۲ دیو، ب + *۴۲۵B + II ج، د؛ III الف، ب، ج؛ IV و V الف: درویشی گلی می‌چیند که از آن گل دختری بیرون می‌آید، V ب؛ VI ب، ج، د)؛

(۲۲) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۵؛

(۲۳) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۴۳؛

انجوی، قصه‌ها I ۲۲۰ توضیحات به تحریر دیگری اشاره دارد (فارس). شواهد ۱۳-۹ (همه از انجوی، قصه‌ها I) کوتاه شده‌اند، به خصوص در بخش III.

تجزیه و تحلیل مربوط به این تیپ در الول ساتن، قهرمان زن ۴۳-۴۰.

در مورد II ب مقایسه شود با ۴۶۲ III الف.

عربی: نوواک، تیپ ۷۶.

* ۴۰۹A دختر کدویی

بیرزنی از ته دل در آرزوی داشتن بچه‌ای است. کدویی به دست می‌آورد که درست مانند يك بچه رفتار می‌کند. شاهزاده متوجه می‌شود که دختر زیبایی داخل کدو پنهان است. روزی که دختر حس می‌کند کسی به او توجه ندارد و از کدو بیرون می‌آید، شاهزاده انگشتر خودش را به دست او می‌کند و بعد آن را بیرون می‌آورد؛ او فقط می‌خواهد با دختری عروسی کند که این انگشتر اندازه انگشتان او باشد. این انگشتر هم درست به اندازه دستی است که از کدو بیرون آمده. عروسی با شاهزاده و نجات دختر کدویی.

(۱) مهدوی ۱۱۷-۱۱۲؛

(۲) صبحی، کهن I ۱۱۵-۱۱۳ = عثمانوف ۲۵۲-۲۴۹ (+ *۱۲۲F)؛

(۳) تیخی ۲۷-۲۱ (+ *۱۲۲F)؛

۴۱۱ عروس مار است

I. شاهزاده‌ای در بیابان دختر برهنه‌ای را پیدا می‌کند و او را به زنی می‌گیرد. زن سه شرط پیش پای او می‌گذارد که همه را می‌پذیرد: دختر هرگز خودش نباید (الف) به روشن کردن چراغ مجبور شود، (ب) هرگز نباید مجبور باشد که هیزم روی آتش بیندازد و (ج) به تنور نزدیک شود.

II. (الف) وضع سلامت مزاج شاهزاده هر دم بدتر می‌شود. (ب) با راهنمایی درویشی شاهزاده درمی‌یابد که زنش هر شب به ماری تغییر شکل می‌دهد.

III. (الف) به توصیه درویش وی زن را به تنور داغ می‌اندازد. (ب) خاکستر تنور بعدها به طلا بدل می‌شود.

(۱) میهن دوست ۱۳-۱۱ (خراسان)؛

رجوع شود به آرنه / تومپسون * ۸۹۰A.

* ۴۲۵A شوهر لال

I. شاهزاده‌ای پشت سر هم با سه دختر عمویش ازدواج می‌کند، اما با آنها يك کلمه هم حرف نمی‌زند. فقط دختر کوچکتر حاضر می‌شود پیش او بماند، در برابر خواهرهایش هم چنین وانمود می‌کند که زندگی خوش و سعادت‌مندانه‌ای دارد.

II. (الف) خواهران حسود می‌خواهند بفهمند که آیا شوهرش با او صحبت می‌کنند یا نه. (ب) خواهرها چیزهایی پیش خواهرشان می‌فرستند که او باید آنها را بخرد. دختر به وسیله پیه‌سوزی که طرفین با آن حرف می‌زنند و تفاهم برقرار می‌کنند حرف خود را به شوهرش

می‌فهماند و پول لازم را به دست می‌آورد. (ج) وقتی که خواهرها به دیدن او می‌آیند در پشت پرده چنان می‌کند که گویی با شوهرش دارد حرف می‌زند.

III. (الف) زن شوهر خود را در حال خواب در آغوش ملکه پریان می‌بیند و با حجاب خود صورت ملکه به خواب رفته را از پرتو آفتاب می‌پوشاند. (ب) پری که تحت تاثیر شدید عشق این زن قرار گرفته مرد را آزاد و طلسم را باطل می‌کند، به صورتی که مرد دیگر می‌تواند حرف بزند.

۱) انجوی، قصه‌ها II ۱۹۲-۱۹۰ (مرکزی: I: شاهزاده نیست؛ رجوع شود به: II ب: با يك پیه‌سوز با یکدیگر تفاهم پیدا می‌کنند؛ III الف، ب)؛

۲) لوریمر ۲۸۷-۲۸۴، شماره ۴۱ (بختیاری: I: II الف، ج؛ III الف، ب)؛

۳) همایونی ۱۹۲۴ (فارس: ۱: هفت دختر عمو؛ II الف، ب: ایجاد تفاهم با يك چراغ طلائی، ج؛ III الف، ب)؛

۴) شکورزاده ۳۱۴-۳۰۸ (خراسان: I الف؛ II الف، ب: فرش خریدن، تفاهم برقرار کردن وسیله چراغ، مقایسه شود با ج: شوهرش به چراغ اطلاع می‌دهد که در یکی از اتاقهای زیرزمین نوکرانی هستند که در کار پذیرایی از خواهران به او کمک می‌کنند؛ III الف، ب)؛

۵) لوریمر ۶۹-۶۳، شماره ۱۱ (کرمان: I: ۳ مرتبه III الف: محل را يك می‌کند، در برابر اشعه آفتاب محفوظ می‌دارد، دست آخر پنهان می‌شود + *۸۹۱B)؛
انجوی، قصه‌ها II ۱۹۲ در این ارتباط دو تحریر دیگر را هم به دست می‌دهد (گیلان، کرمانشاه).

این قصه دقیقاً مطابق است با ابرهارد/یوراتاو تیپ ۹۵ که در آرنه / تومپسون آن را تیپ ۴۲۵A به حساب آورده‌اند؛ رجوع شود به آرنه / تومپسون ۸۹۸.

۴۲۵B دامادی که حیوان است: زن جادوگر بدطینت

I. (الف) در قبال دریافت سوغات قول ازدواج دختری را به دامادی که حیوان است می‌دهند؛ یا (ب) داماد حیوان به خواستگاری دختر می‌آید. (ج) عروسی. شب از جلد حیوانی خود بیرون می‌آید و تبدیل به جوانی می‌شود. داماد حیوان (الف) يك مار، (ب) موجود دیگری است.

II. (الف) به اغوای گواهران حسود دختر جلد حیوانی او را می‌سوزاند که در نتیجه داماد ناپدید می‌شود. (ب) او در طلب شوهر، ناگزیر است که هفت جفت کفش آهنی را پاره کند.

III. (الف) شوهر را باز می‌یابد. (ب) بازشناختن به وسیله دیدن انگشتر در کوزه آب. (ج) شوه‌ر می‌کوشد که زن را از مادر دیوش پنهان کند. مادر دیو بوی او را هر بار می‌شنود، به نحوی که داماد سرانجام مطلب را اقرار می‌کند. تغییر شکلها به صورت: (د) دستمال، (ه) زینت و زیور، (و) جارو، (ز) دسته گل، (ح) سایر چیزها.

IV. (الف) زن پدر بدطینت به او کارها و تکالیف شاقی محول می‌کند که او به کمک شوهرش آنها را به انجام می‌رساند: (ب) بیابان را جارو کند، (ج) پارچه سفید را بشوید تا سیاه

شود، (د) پارچه سیاه را بشوید تا سفید شود، (ه) آب را در غربال بیاورد، رجوع شود به آرنه / تومپسون ۱۱۸۰، (و) تخم و بذر را جدا کند، (ز) سایر وظایف؛ رجوع شود به آرنه / تومپسون ۳۱۳II، ۴۸۰VI.

V. (الف) زن را به خانه خواهر زن پدر می‌فرستند. زن پدر منظورش این است که دختر را در آنجا بخورند. (ب) به پیروی از نصیحت شوهر زن در بین راه با حیوانات و اشیاء به مهربانی رفتار می‌کند. اینها در هنگام مراجعت به فرمان ماده دیو مبنی بر خوردن او اعتناء نمی‌کند و بدین ترتیب به او امکان گریز می‌دهند: (ج) درهای باز را بستن، درهای بسته را باز کردن، (د) بوته خار را تحسین کردن، (ه) آب کثیف را تحسین کردن، (و) استخوان و علف جلوی اسب و سگ را عوض کردن، (ز) سایر چیزها؛ رجوع شود به آرنه / تومپسون IV ۴۸۰. (ح) برخلاف دستور منع و نهی، دختر در جعبه‌ای را باز می‌کند، که از آن مگس و سایر حشرات بیرون می‌آیند: با کمک شوهر دوباره اینها را می‌گیرند.

VI. (الف) داماد باید دختر عموی دیو خود را که دوست ندارد به زنی بگیرد. او را در شب عروسی می‌کشد. (ب) فرار دختر با داماد: چیزهایی که پشت سرشان می‌اندازند تبدیل به موانعی جادویی سرراه تعقیب کنندگان می‌شود: (ج) سوزن می‌شود صحرایی پر از سوزن و از این قبیل، (د) نمک می‌شود صحرای نمک و از این قبیل، (ه) سایر موانع، (و) آب یا کف می‌شود دریا یا رودخانه: تعقیب کنندگان غرق می‌شوند؛ یا (ز) گریز به وسیله تغییر شکل؛ مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۳۱۳ II.

VII. بازگشت به خوشی و خرمی

در مورد تپیهایی که در آنها فقط بنمایه‌های تك تك و بیش از همه از انواع V و VI پیش می‌آیند در این کتاب رجوع شود به تیپ ۴۲۵B*.

۱) فقیری ۱۱۲-۱۰۸ (فارس: I الف، ج، ه: جن؛ رجوع شود به II الف: او راز را به عمه‌اش بروز می‌دهد، ب: و میله آهن؛ III الف - و؛ IV الف، ب؛ V الف، ب، ج، ز: سگ را تحسین کردن، د، ح: کیسه‌ای پر از مورچه؛ رجوع شود به VI الف: لباس را عوض می‌کنند: مادر دیو سهواً خواهرزاده خود را می‌کشد، ب، ج، د، و)؛

۲) حکمت ۲۴-۱) I الف، ج، د؛ II الف: خاله حسود، ب: و هفت دست لباس آهنی، هفت عصای آهنی؛ III الف، ب، ج، ه، و، ح: چوب، ز، ح: انگشت‌دانه طلا؛ IV الف، ج، د، ه، و؛ V الف، ب، د، ه، و: سگها و خرها، ج، ح؛ VI الف، د، و؛ VII)؛

۳) میهن دوست ۷۰-۶۵ (خراسان: مردم فقیر مار را به عنوان پسر به فرزندگی پذیرفتند + I الف، ج، د؛ II الف: خواهران پوست را می‌سوزانند، ب: و لباسهای آهنی، هفت عصای آهنی؛ III الف: زن می‌رسد به هفت چشمه رنگین، ب + پستانهای مادر دیو را چنان محکم گاز می‌گیرد که او قول می‌دهد زبانی به وی نرساند + IV ز: با اشک زمین را شستن، د؛ V الف، ب، د، و، ج: فقط بسته‌ها را باز کردن، ز: توی زنگوله را پرمی‌کند؛ VI الف، ز: جارو و دسته هیزم، پیرمرد و

باغبان، آسیابان و آسیاب، درخت تبریزی و اژدها: تعقیب کننده کشته می‌شود)؛
 (۴) لوریمر ۳۲-۲۵، شماره ۶ (کرمان: ملکه مار می‌زاید + I، ب، ج، د؛ رجوع شود به II الف: مادر پوست را می‌سوزاند، ب: و هفت شولای کاغذی؛ III الف، ب؛ IV الف، ز: روفتن با جاروهای مروارید؛ V الف، ب، ج، و، ه؛ VI الف، ب، ه؛ جنگل انبوه خیزران، ج، د، و)؛
 (۵) انجوی، قصه‌ها I ۱۳-۸ (خراسان: I، ب، ج، د؛ II الف: خواهران پوست را می‌سوزاند، ب: یک جفت کفش آهنی، یک عصا؛ III الف، ب؛ IV الف، ه؛ V ز: دیوار شکسته و درخت لخت را تحسین کردن، ه، و؛ VI الف - د، و؛ VII: خواهران را عفو کردند)؛
 (۶) بهرنگی ۱۶۵-۱۵۵ (آذربایجان: ۳۱۴* + I، ب، ج، د؛ II الف، ب: و هفت عصای آهنی؛ III الف، ب، ج، ح؛ سیبها؛ IV الف، ز: زمین را با مژه جارو کردن، ظرف را پر از اشک کردن، پر مرغها را جمع کردن؛ V الف، ب، ه، د، و، ج؛ VI الف، ب، ه؛ کوه شمشیر، د، و: بدون غرق شدن، ز: جالیز خربزه و نگهبان دشت؛ VII)؛
 (۷) کریستن سن، افسانه‌ها ۲۰-۷ (فارس: I، ب، ه؛ اسب دریایی به دام می‌افتد، ج؛ II الف، ب؛ III الف، ب، ج، ح؛ سوزن، و؛ IV الف، د، ه؛ V ه؛ د، و؛ خر، ج، ز: جوی آب را تحسین می‌کند؛ VI الف، ز: دهقان و اسب + ۳۲۵)؛
 (۸) لمعه ۸۶-۸۲ (بویراحمندی: I ه؛ پسری که سر خر دارد به دنیا می‌آید، ب؛ II الف، ب؛ III الف، ج، د؛ IV و؛ V ز: چاههای سر بسته و سر باز، فرشتهای لوله شده و باز شده، و: خر)؛
 (۹) انجوی، قصه‌ها II ۱۶۶-۱۶۱ (کرمان: زن بی‌اولاد پس از نذر و نیاز دختر می‌زاید + I، ب، ه؛ حیوان داماد از کنده درخت؛ II الف: خاله پوست را می‌سوزاند؛ III الف، ب؛ VI الف: دختر خاله دختر، ب، ه؛ سنگ کوه می‌شود، آتش کوه آتش می‌شود، و: غرق شدن در دریای نمک + لکه آبی تبدیل به آهویی می‌شود که به دیوی تغییر شکل می‌دهد. دیو خواب مردم را می‌رباید و آن را در شیشه‌ای می‌کند؛ شیشه می‌شکند، آهو کشته می‌شود (رجوع شود به B ۵۱۰*، شاهد ۴، ۹) مقایسه شود با V الف: مرد او را می‌فرستد تا از شر خاله دیو آسوده شود، ب، ز: رختخواب را تمیز می‌کند، و: شتر و سگ + سگ خاله دیو را پاره می‌کند)؛
 (۱۰) بولون، قصه‌های عامیانه II ۱۴-۱۰ (خراسان: I، ب: مار می‌خواهد خارکن فقیر را بکشد، ج، د؛ II الف، ب: کفش و عصای آهنی؛ III الف، ب؛ IV الف، ج؛ V الف، ب، ج، و، مقایسه شود با ج: رختخواب باز را بستن، بسته را باز کردن؛ VI الف، ب، ج، د، و؛ VII)؛
 انجوی، قصه‌ها I ۱۳ در مورد شاهد ۵ جمعاً ۸ شاهد ذکر می‌کند (۵ خراسان، خوزستان، مرکزی، سمنان). بولون. قصه‌های عامیانه I ۱۶ و بعد از آن اشاره‌ای دارد به تحریر ادبی قصه که توسط نظامی صورت پذیرفته.
 عربی: نوواک، تیپ ۲۵۱؛ افغانی:

Mills, Margaret Ann: *Cupid And Psyche in Afghanistan. An international tale in cultural contex.* New York: The Asia Society, 1978 (Occasional

Paper: the Afgh. Council of the Asia Society. no. 14)

- *۴۲۵B بخشهای مجزایی از ۴۲۵B، و قبل از همه V و VI
- (۱) بهرنگی ۲۸۱-۲۹۲ (آذربایجان: *۳۰۰ + V الف، ب: نقشها عوض شده، و، ز: به گرگی گوشت داده می‌شود، ج، ه، د: VI ه: شانه می‌شود کوهی از شانه، د، و + ۵۱۶B)؛
- (۲) انجوی، قصه‌ها II ۱۹۳-۲۰۴ (مرکزی: *۳۰۰ + ۳۰۴ + VI ب، ه: کوه تیغه، د، و + ۵۱۶B)؛
- (۳) سادات اشکوری ۱۵۸-۱۶۱ (مازندران: ۳۱۵A + جوان به شاهزاده خانم می‌رسد؛ مقایسه شود با V ب، و: شیر و شتر)؛
- (۴) انجوی، قصه‌ها III ۱۱۳-۱۱۴ (یزد: I الف، ه: دیو؛ مقایسه شود با VI ب: فرار با برادر، ه: سنگ به کوه بدل می‌شود، ج، د، و + ۴۵۰)؛
- (۵) لوریمر ۱۴۷-۱۳۵، شماره ۲۲ (کرمان: ۴۰۸ + VI ب، ه: دریایی از خیزران، کوه شیشه، ج، ه: کوهی از چاقو و کارد، د، ه: دریای آتش، و)؛
- (۶) انجوی، قصه‌ها I ۳۳۷-۳۳۹ (آذربایجان: ۴۰۸ + مقایسه شود با V ب، ه: چشمه کثیف را تمجید کردن، چشمه تمیز را تمجید نکردن، د: بوته خار را تمجید کردن، گل را تمجید نکردن، ز: قالیها را باز و لوله کردن، و: سگها و شترها)؛
- (۷) انجوی، قصه‌ها I ۳۳۳-۳۳۵ (فارس: ۴۰۸ + مقایسه شود با V ب، ج، و: خر، ه)؛
- (۸) انجوی، قصه‌ها I ۳۳۰-۳۳۱ (فارس: ۴۰۸ + VI ب، ج، د، و)؛
- (۹) کریستن سن، افسانه‌ها ۵۵-۴۸، شماره ۴ (فارس: ۴۰۸ + VI ج، د)؛
- (۱۰) همایونی ۵۵-۵۱ (فارس: دیو می‌خواهد بچه‌ها را بخورد + مقایسه شود با VI ب، د، ج + ۴۵۰)؛
- (۱۱) انجوی، قصه‌ها II ۱۹۳-۲۰۴ (مرکزی: *۳۰۲B + VI ه: کوهی از تیغه، د، و)؛
- (۱۲) بهرنگی ۲۸۱-۲۹۲ (آذربایجان: *۳۰۲B + V و، ز: گوشت برای گرگ، ج، ه، د، و: کوهی از شانه، د، و)؛
- (۱۳) فریدل، قصه‌ها نمرة ۴۰ (بویراحمندی: *۴۶۵A + V ج، د، و)؛
- (۱۴) انجوی، قصه‌ها III ۸۷-۱۰۰ (خراسان: ۳۰۳ + VI: فرار جوان از دست برادر دیو: ج، د، و: دیو را به گرداب کشیدند و سنگ آسیاب او را له کرد + *۳۱۴)؛
- (۱۵) سادات اشکوری ۹۳-۱۰۱ (مازندران: *۵۹۰ + مقایسه شود با: پل را پیچاندن، و، ج + ۴۴۹)؛
- (۱۶) بولون، قصه‌های عامیانه I ۹۹-۱۰۱ (خراسان: ۶۲۱ + فرار شاهزاده خانم از دست دیو + VI ج، د، و)؛
- (۱۷) کیا ۱۶۳-۱۶۷ (VI + ۴۰۸ ج، د، و)؛

*۴۲۵D داماد حیوان با قصه گفتن دوباره پیدا شد

شاهزاده خانمی به يك پرندهٔ آبی رنگ دل بسته می‌شود. دستور می‌دهد حمامی بسازند که در آن مردم به جای پول دادن باید قصه تعریف کنند. شاهزاده خانم با قصه‌ای که کچل می‌گوید به محل اقامت معشوق خود پی می‌برد. او را می‌یابد و چهل پری را که او را اسیر کرده بودند می‌کشد. عروسی.

(۱) بهرنگی ۲۳۸-۲۳۱ (انربایجان)؛

عربی: مقایسه شود با نوواک، تیپ ۲۵۰، ۲۴۵.

*۴۲۵L قفل برگردن داماد پری

دختری با سببی که درویش (خضر) می‌دهد و زن با خوردن آن حامله می‌شود، به دنیا می‌آید. مردی که از شمار پریان است او را می‌رباید. وقتی که تصادفاً این دختر شربت خواب‌آور خود را نخورده است می‌بیند که شوهرش چگونه به دیدن او می‌آید. هنگامی که مرد خوابیده، زن پشپت سرهم چهل قفلی را که برگردن اوست باز و بدین ترتیب جان مرد را ضایع و تباه می‌کند. درحالی که می‌خواهد آخرین قفل را باز کند پدر و مادر مرد مانع وی می‌شوند و او را به اسارت می‌گیرند. پس از مرگ پدر و مادر، شوهرش او را آزاد می‌کند و او را به زنی می‌گیرد.

(۱) همایونی ۳۲-۳۹ (فارس)؛

*۴۳۲ داماد پری: در طلب دارو

I. (الف) از بین سه دختر، بازرگان، آن را که کوچکتر از همه است در قبال دریافت سوغات به دامادی که از پریان است وعده می‌دهد. (ب) یکی از نوکران شوهر می‌آید و دختر را می‌برد. دختر در باغی که در زیر دریا واقع است زندگی می‌کند ولی شوهرش را نمی‌بیند.

II. (الف) يك بار شربت خواب‌آور را نمی‌خورد و شب بیدار می‌ماند. از این طریق شوهرش را می‌بیند. (ب) سهواً گل زندگی شوهرش را می‌چیند که او متعاقباً می‌میرد. (ج) دختر خارج می‌شود تا داروی شفابخش به دست آورد.

III. (الف) دختر با شاهزاده‌ای برخورد می‌کند که زنی عاشق او را ربوده و در خفاگاهی اسیر کرده است. (ب) سایر ماجراها. (ج) او وسیله‌ای را که با آن شاهزاده خانمی خودش را کور و دوباره بینا می‌کرد می‌دزد؛ بدین ترتیب شاهزاده خانم می‌توانست خودش را ظاهراً به کوری بزند و بعد با چشمان بینا به دیدار چهل عاشقش برود.

IV. با این داروی شفابخش دختر باز می‌گردد و شوهر پری خود را حیات می‌بخشد.

(۱) انجوی، قصه‌ها II ۶۹-۷۴ (خوزستان: I الف، ب؛ II الف: به نصیحت مادرش سبب خواب‌آور را نمی‌خورد + در قفلی که به کمر شوهرش آویخته وی کارگران و صنعتگرانی را می‌بیند که دارند وسایل لازم برای پسر آیندهٔ او را می‌سازند؛ پسر به دنیا می‌آید + II ب: گل

زندگی را می‌چیند، ج؛ III الف: شاهزاده توسط نگاهبانی که می‌خواهد او را به طمع بیندازد ربوده می‌شود، ج؛ IV)؛

(۲) میهن دوست ۷۶-۷۱ (خراسان: I الف، ب؛ II: به نصیحت پدر، ب: مرد پری متأثر و غصه‌دار است، ج؛ III الف، ب: چهل ساحره را که شاهزاده و زنش را به سگ تبدیل کرده می‌کشد، ج؛ IV)؛

(۳) بهرنگی ۵۲-۴۳ = دهقانی ۳۸-۳۰ (آذربایجان: I الف، ب؛ II الف: به نصیحت عمه، ب: بال‌زیربغل مردمی شکند، ج؛ III الف: دایه او را می‌دزدد، ب: او طلسم جوانی را که به

شکل ازدها به دنیا آمده بود می‌شکند، رجوع شود به ج: زنی شب سر شوهرش را می‌برد، به ملاقات فاسقش می‌رود، صبح باز با دارویی سر را به تن می‌چسباند. دختر مرد را پیش از موقع زنده می‌کند و او زن و فاسقش را می‌کشد؛ IV)؛

(۴) امینی، سی/افسانه ۲۰۲-۱۹۴ (اصفهان: I الف، ب؛ II الف: بدون شربت خواب‌آور، ب: پنبه را از زیر بغل بیرون می‌کشد، ج + دختر از صحبت بین دو کبوتر به خصوصیات جادویی درخت پی می‌برد؛ برگها دیوانه‌ها را شفا می‌دهند، ضربه با شاخه مرده‌ها را زنده می‌کند (رجوع شود به ۵۶۷ V) + III ج، ب: پسر دیوانه قاضی درمان می‌شود؛ پسر تاجری از بیماری پرخوری نجات پیدا می‌کند: او گربه‌ای در شکم داشته است؛ IV: با شاخه)؛
عربی: مقایسه شود با نوواک، تیب ۸۴، ۲۵۴.

۴۳۷ = در این کتاب تیب ۸۹۴.

۴۴۹ سگ باوفا

I. (الف) مردی متوجه می‌شود که شبانگاه چگونه زنش به صورت پنهانی پیش فاسقه‌های خود می‌رود. (ب) او پنهانی زن را تعقیب می‌کند و فاسقه‌ها را به استثنای يك نفر می‌کشد. (ج) درست قبل از اینکه شاسق بر او غلبه کند، سگ وفادارش او را نجات می‌دهد. (د) از این لحظه به بعد او سگ را سر سفره خود غذا می‌دهد و بقایای غذایی سگ را پیش زنش که در قفسی زندانی است می‌گذارد؛ یا (ه) زنش او را به کمک عصای جادو به شکل يك حیوان درمی‌آورد. مردمی که با او احساس همدردی دارند او را پیدا و آزاد می‌کنند. (و) او زنش را کیفر می‌دهد، به حیوانی تبدیل می‌کند و در قفسی نگاه می‌دارد.

II. هنگامی که شوهر سرگذشت خود را برای کسی که در حال تجسس است باز می‌گوید، شنونده می‌خواهد او را بکشد؛ مرد با کمک (الف) وسایل جادویی می‌گریزد، رجوع شود به تیب ۵۶۷؛ (ب) با کمک سیمرغ می‌گریزد، رجوع شود به تیب *۳۰۱E.

(۱) لوریمر ۲۴۳-۲۳۶، شماره ۳۶ (بختیاری: *۴۶۱B + *۳۰۱E + I الف - د؛ II ب)؛

(۲) انجوی، قصه‌ها I ۱۷۷-۱۷۴ (همدان: *۴۶۱B + *۳۰۱E + I الف - د؛ II ب)؛

- ۳) بهرنگی ۷۳-۸۶=دهقانی ۵۵-۶۷ (انربایجان: *۴۶۱B + *۳۰۱E + I الف-د: II ب):
 ۴) امینی، سی/افسانه ۷۸-۸۵ = جالیا شویلی ۱۳۶-۱۴۴ (اصفهان: *۴۶۱B + *۳۰۱E + I الف - د: II ب):
 ۵) میهن دوست ۹۹-۱۰۴ (خراسان: *۴۶۱B + I الف، ه: سگ، و: خر، با میانجی‌گری جوان آزاد می‌شود):
 ۶) بهرنگی ۲۴۷-۲۶۰ (انربایجان *۴۶۱B + ۵۶۷ + I الف، ب، ه: خر، و: شتر: III الف):
 ۷) انجوی، قصه‌ها I ۱۷۸-۱۹۲ (خوزستان: *۴۶۱B + ۵۶۷ + *۳۰۱E + ۵۰۰ + I الف، ب، ج، ه: سگ، و: خر، III الف):
 ۸) لوکوک ۱۰۷-۱۲۷ (فارس: *۴۶۱B + I الف - د: II ب):
 ۹) سادات اشکوری ۹۳-۱۰۱ (مازندران: *۵۹۰ + *۴۲۵B + I ب: همه فاسقها کشته می‌شوند: II: فرار ساده):
 رجوع شود همچنین به روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۱۱۲-۱۱۷. در آنجا هم مانند غالب شواهد دیگر نام اشخاص اصلی «گل» و «صنوبر» (یا اشکال شبیه عامیانه آن) است؛ اندرسن ۳۲۴ در این مورد اشاره می‌کند به بولته/پولیوکا* جلد اول ۱۹۸ و اصول فقه‌اللفه ایرانی (GIPH) جلد دوم صفحات ۳۲۱ و ۳۲۳ و آن را «عنوان یکی از قصه‌های مشهور بلند فارسی» می‌شمارد.

رجوع شود به آرنه / تومپسون ۹۹۲A، ۱۵۱۱.

عربی: نوواک، تیپ ۵۹، (۳)۱۶۹؛ کردی: وتسل ۱۸۰-۱۷۷، در شماره ۱۶.

۴۵۰ برادر کوچولو و خواهر کوچولو

- I. (الف) برادر کوچولو و خواهر کوچولو از خانه فرار می‌کنند (ب) از دست زن پدر بدجنس، (ج) از دست پدر که می‌خواهد با دختر خودش عروسی کند، (د) از دیو. (ه) در بین راه برادر علی‌رغم هشدار از چشمه معینی آب می‌خورد و به آهو بدل می‌شود.
 II. (الف) شاهزاده ضمن شکار دختر را بالای درختی پیدا می‌کند و می‌خواهد او را همراه ببرد. (ب) چون دختر پایین نمی‌آید، او می‌خواهد دستور بدهد درخت را بیندازند. اما به صورت سحرآسایی در طول شب شفا پیدا می‌کند. (ج) پیرزنی با حقه و نیرنگ دختر را راضی می‌کند که از درخت پایین بیاید، (د) عروسی با شاهزاده.
 II. (الف) زنی حسود (ب) دختر را به چاه می‌اندازد (ج) و خود را عوض او جا می‌زند.

*Bolte, J & J. Polivka, Anmerkungen zu den Kinder und Hausmärchen der Brüder Grimm 1-5. Leipzig 1913-1932.

IV. (الف) زن گوشت آهو برای خوردن می‌خواهد. (ب) آهو به طرف چاهی که دختر در آن است می‌دود و از او کمک می‌خواهد. بالاخره شاهزاده متوجه زن خود می‌شود و او را آزادی می‌کند. (۱) انجوی، قصه‌ها III ۱۰۴-۱۰۱ (کرمان: I الف، ج، ه؛ II الف، د؛ III الف: زن اولی شاهزاده، ب؛ IV الف، ب؛ چهار بار؛ V: خودش را به چاه می‌اندازد)؛

(۲) انجوی، قصه‌ها III ۱۰۹-۱۰۶ (همدان: I الف، ب، ه؛ II الف، د؛ III الف: زن پدر، ب: کاری می‌کند که ازدهایی که در آبگیر است او را ببلعد؛ IV الف، ب؛ V: او را با مو به دم قاطر چموشی می‌بندند و در بیابان رها می‌کنند)؛

(۳) انجوی، قصه‌ها III ۱۱۰-۱۱۲ (سمنان: I الف، ب، ه؛ II الف، د؛ III الف: دختر همسایه، ب، ج؛ IV الف، ب؛ V: او را بین دو اسب می‌بندند و شقه می‌کنند)؛

(۴) انجوی، قصه‌ها II ۱۴۹-۱۴۵ (اصفهان: I الف، ب، ه؛ II الف، ج: کوشش می‌کند دیگ وارونه را با آب پر کند، د؛ III الف: پیرزن، ب، مقایسه شود با ج: دختر پیرزن را به جایش می‌گذارند؛ IV الف، ب؛ V + ۱۱۱۹)؛

(۵) فقیری ۱۹-۱۴ (فارس: I الف؛ II الف، ب: آهو درخت را با لیسین درمان می‌کند، ج: کتری وارونه روی آتش، د؛ III الف: ۵ دختر عمو، ب + رجوع شود به آرته‌تومپسون ۱۷۰۹ I ب: از چاه جادو سؤال می‌شود + II ج: یکی از دخترعموها خودش را به جای عروس معرفی می‌کند؛ IV الف، ب: سه بار؛ V: بین دو شتر بسته و شقه می‌شود)؛

(۶) انجوی، قصه‌ها III ۱۰۶-۱۰۴ (لرستان: زن پستانهای خودش را که پخته شده به جای جگری که خودش خورده جلوی شوهرش می‌گذارد + I الف: دو خواهر، برادر، ب، ه؛ II الف، مقایسه شود با ج: به زن کمک می‌کند که تخم‌مرغ نیمرو می‌کند، آن وقت باز از درخت بالا می‌رود، مقایسه شود با ب: اره می‌شود + برادر که مجدداً به صورت انسان درآمده باز یافته می‌شود + III الف: پیرزن، ب، ج؛ مقایسه شود با IV ب: برادر و خواهر او را پیدا می‌کنند؛ V: طبق پیشنهاد خودش او را به دم قاطری چموش می‌بندند و در صحرا رها می‌کنند)؛

(۷) بهرنگی ۱۴۳-۱۳۹ = دهقانی ۱۳۶-۱۳۲ (انزلیجان: I الف؛ II الف، د؛ III الف: کنیز سیاه، ب: ماهی او را در آبگیر می‌بلعد، ج؛ IV الف، ب؛ V)؛

(۸) سادات اشکوری ۷۴-۷۰ (مازندران: I الف + ۳۲۷؛ II الف، د: رهگذر؛ III الف: زن اول مرد، ب؛ IV الف: آبستی دروغی، ب؛ V: کشته شد + با دعا برگرداندان برادر به صورت انسان)؛

(۹) انجوی، قصه‌ها III ۱۱۴-۱۱۳ (یزد: I الف + ۴۲۵B؛ II الف، د: مقایسه شود با III ب: زن می‌افتد در چاه، مقایسه شود با IV الف: شاهزاده می‌خواهد امر به کشتن آهو بدهد، ب)؛

(۱۰) همایونی ۵۵-۵۱ (فارس: I الف + ۴۲۵B؛ II الف، ب، ج: خود را نابینا و بی‌کاره وانمود می‌کند، د؛ مقایسه شود با III الف: از زن اول شاهزاده تنها ذکر می‌آید؛ مقایسه شود با IV الف: گوشت آهو باید درمان درد شاهزاده بیمار باشد + با چاهی که پر از کارد

و چاقو است دختر، شاه، شاهزاده، پیرزن، زن اول را می‌کشد. آن وقت می‌گریزد)؛
 (۱) بولون، قصه‌های عامیانه ۱۱۳۱-۱۱۳۲ (خراسان: I الف، ب، ه؛ II الف، ج: خود را به
 کوری می‌زند، د + يك شکارچی آهو را پیدا می‌کند و آن را نزد دختر می‌آورد. هر دو می‌گریزند)؛
 يك تحرير ترکمنی به صورت اصل، تبدیل خط و ترجمه فارسی در انجوی، قصه‌ها III
 ۲۴۹-۲۴۰؛ عربی: نوواک، تیپ (۵) ۱۳۸۰.
 II در مورد ب رجوع شود به همین کتاب تیپ I ۷۸۰ ه .

*۴۵۱ دختر به دنبال برادرانش می‌گردد

I. (الف) چون علامت نادرست را آویزان می‌کنند برادران سهواً گمان می‌برند مادرشان که
 دختر زائیده باز پسری به دنیا آورده: یار و دیار را ترك می‌کنند. (ب) بعدها دختر در جستجوی
 هفت برادرش به راه می‌افتد.
 II. (الف) دختر محل اقامت برادران را پیدا می‌کند. (ب) سه روز تمام در خفا به ضبط و ربط
 امور منزل می‌پردازد، سرانجام او را کشف می‌کنند و پذیرا می‌شوند.
 III. (الف) نهی: کشمش را از گربه نباید گرفت. دختر این منع را زیر پا می‌گذارد، که متعاقباً
 گربه به آتش اجاق می‌شاشد و آن را خاموش می‌کند. (ب) دختر نزد دیوی می‌رود تا از او آتش
 بگیرد. دیو او را تا منزل تعقیب می‌کند و (ج) او را وادار می‌کند يك انگشتش را از زیر در بیرون
 بگذارد تا او بتواند خونسش را بمکد.
 IV. برادران دیو را می‌کشند.

(۱) فریدل، قصه‌ها شماره ۱۰ (بویراحمدی: I ب؛ II الف: کلاغ سیاه دختر را به آنجا می‌برد
 (رجوع شود به ۱۳۰*E)، ب؛ III الف، ب: آتش از ماده دیو مسلمان گرفتن، ج: IV: به وسیله
 چاه پر از دشنه)؛

(۲) انجوی، قصه‌ها II ۱۲۸-۱۲۵ (خراسان: I الف: مادر سهواً علامت شناسایی را عوض
 می‌کند، ب؛ II الف: جستجو با کفش آهنی (رجوع شود به ۴۲۵B II ب)، III الف، ب، ج: دیو
 سه بار می‌آید؛ IV: شیشه عمر را می‌شکنند + دختر و برادران نزد پدر و مادر خود باز می‌گردند)؛
 (۳) انجوی، قصه‌ها II ۱۳۲-۱۲۸ (آفریایجان: I الف: علامت شناسایی را همسایه بدجنس
 عوض می‌کند، ب؛ II الف: به توصیه يك کلاغ سیاه دختر به دنبال نانی که خود او از کوه به
 پایین می‌اندازد می‌رود، ب: در روز دوم پیدا می‌شود؛ III الف، ب: از مادر دیو آتش می‌گیرد، ج
 + برادران مرده احتمالی را روی شتری می‌گذارند. پسر باغبانی او را می‌یابد، درمان می‌کند و به
 زنی می‌گیرد؛ وی برای پسر باغبان سه پسر می‌زاید و کلماتی را به بچه‌هایش یاد می‌دهد که
 فقط برادرانش به آنها پی می‌برند و بدین ترتیب دختر برادرانش را باز می‌یابد)؛

(۴) میهن دوست ۵۶-۵۳ (خراسان: II الف: هر دوازده شاهزاده یار و دیار را ترك می‌گویند،
 چه مادرشان دختر نمی‌زاید. ملکه از آن پس پشت سر هم دوازده دختر می‌زاید، ب: دوازده دختر

خانه و کاشانه خود را ترك می‌گویند + ۷۰۶)؛
عربی: نوواك، تیپ ۱۳۹، (۳-۶) ۱۶۳.

۴۵۹ شاهزاده عاشق عروسك می‌شود

I. (الف) زن بی‌فرزندی عروسکی را به جای فرزند خود می‌گیرد. (ب) شاهزاده‌ای عروسك را می‌بیند، عاشق آن می‌شود و می‌خواهد با آن عروسی کند.

II (الف) یکی از پریان عروسك را می‌بیند و آن قنر از او خنده‌اش می‌گیرد که تیغی را که در گلویش گیر کرده، بالا می‌آورد. (ب) پری خود را به جای عروسك می‌گذارد و با شاهزاده عروسی می‌کند.

(۱) الول ساتن، ترجمه شماره ۱۲ (مرکزی: I: بازرگان برای زن بی‌فرزند عروسکی می‌آورد، ب + تصادفاً در جشن عروسی خواهر زن بازرگان نیز حضور دارد. شاهزاده به او دل می‌بندد و با او عروسی می‌کند)؛

(۲) شکورزاده ۲۹۸-۲۹۴ (خراسان: I: از داخل يك كوزه، ب: II الف: پری می‌بیند که کوزه چگونه می‌افتد و می‌شکند، ب)؛

(۳) میهن دوست ۲۹-۲۷ (خراسان: I: از چوب، ب: II الف، ب + ۸۹۸)؛

(۴) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۳۸-۱۳۶ (خراسان: I: از داخل يك كوزه، ب: II الف: پری می‌بیند که کوزه چگونه می‌شکند، ب + پری فرزندانش را پشت سرهم به آتش، جارو، گرگ می‌بخشد. وقتی که شوهر از محل اقامت بچه‌ها جویا می‌شود، زن ناپدید می‌گردد؛ در این مورد رجوع شود به تیپ ۸۳۲۸)؛

همچنین رجوع شود به فقیری ۱۲۳-۱۲۲ (فارس: پادشاهی می‌خواهد زن خود را هرگاه سرانجام فرزندنی نیابد بکشد. زن وانمود می‌کند که حامله است، مادر شوهر با توکل به خدا از خمیر بچه‌ای می‌سازد. هنگامی که زن خدمتکاری این بچه را به حمام می‌برد، سگی او را می‌دزد. خدمتکار يك نوزاد بدون پدر و مادر را پیدا می‌کند و او را به عنوان فرزند ملکه با خود می‌آورد)؛ بسیار شبیه این هم هست بولون، قصه‌های عامیانه ۵۴I به بعد. وی تحریر ب، همچنین شاهد ۴ را به عنوان آرنه / تومپسون ۸۹۸ تجزیه و تحلیل می‌کند.

*۴۶۱ در طلب خوشبختی

I. فقیری (الف) از طرف اقبال تجسم یافته برادر ثروتمندش راهنمایی و نصیحت می‌شود و (ب) دست به کار می‌شود تا بخت خفته خود را بیدار کند.

II. در بین راه از وی پرسشهایی درباره خوشبختی می‌شود: (الف) شیر: چطور می‌توانم شکم خود را سیر کنم؟ (ب) شاه: چگونه مملکت من می‌تواند نیرومند و مقتدر شود؟ (ج) باغبان: چگونه باغ من آباد و پر بار می‌شود؟ (د) پرسشهای دیگر.

III. مرد با بخت خود به صورت مردی خفته روبرو می‌شود و او را بیدار می‌کند. وی پاسخ پرسشها را می‌گیرد و باز می‌گردد: (الف) گنج را از زمین باغ در بیاورند؛ (ب) شاه در حقیقت زن است و باید ازدواج کند؛ (ج) شیر باید مغز يك مرد احمق را بخورد؛ (د) سایر نصایح و راهنماییها. (ه) با اعتماد به بخت بیدار شده خود مرد از قبول دو پیشنهاد اول مبنی بر تقسیم بخت سر باز می‌زند. (و) هنگامی که او این همه را برای شیر بازگو می‌کند، شیر او را می‌خورد، چه عقیده دارد احمق‌تر از او دیگر پیدا نخواهد کرد.

۱) لوریمر ۱۱۷-۱۱۳، شماره ۱۹ = بروکت ۴۵-۴۰ = دهر ۳۰-۲۵ (بدون مرجع) (کرمان: I الف، ب؛ II الف، ج؛ دهقان و مزرعه، ب؛ III الف، ب، ج، ه، و)؛

۲) لوریمر ۲۹۶-۲۹۳، شماره ۴۴ (بختیاری: I الف، ب؛ II ج، ب، الف؛ گرگ؛ III: بخت می‌گوید او را تازه، سی سال بعد باید از خواب بیدار می‌کردند، الف، ب، ج، ه، و)؛

۳) پهرنگی ۱۷۷-۱۷۳ = دهقانی ۹۲-۸۹ (انریایجان: I ب؛ II الف؛ گرگ، ب، د؛ ماهی: چرا بینی من می‌خارد؟؛ III: بخت در هیأت يك باغبان، سرنوشت مردم به صورت کرتهاى پر از آب و خالی. مرد چاله خودش را وسعت می‌بخشد تا آب بیشتر بگیرد، د؛ مرواریدها را از بینی ماهی جدا می‌کنند، ب، ج، ه، و)؛

۴) شوراتس ۲۲۲-۲۱۸ (I الف، ب؛ II الف؛ شیر سردرد گرفته، د؛ اسب: چگونه می‌توانم نیرومند شوم؟ مقایسه شود با ج: درخت: چگونه پر بار شوم؟ III الف، د؛ اسب باید سواری بدهد، ج، ه، د)؛

۵) اول ساتن، مجموعه IV الف، ۴۵۴-۳۸۹ (همدان: I ب؛ II الف، ج؛ دهقان، ب؛ III: پشت سرهم بخت تشخص یافته پرسندگان را پیدا می‌کند؛ ج، الف، ب، ه، و + دهقان هوشیاری که او همه چیز را برایش بازگو کرده، گنج را پیدا و با شاهزاده خانم عروسی می‌کند)؛
۶) پاک ۶۹ و بعد از آن، شماره ۷۹ = مرکز مردم‌شناسی ایران (رجوع شود به I الف: احمق به سفر می‌رود؛ II د؛ گرگ: چگونه می‌توانم سالم شوم؟ مقایسه شود با الف: شیر: چگونه می‌توانم سالم بشوم؟ مقایسه شود با ب: شاه: چگونه می‌توانم حصارى برای شهر بسازم؛ مقایسه شود با III: مرد هوشیار جواب می‌دهد؛ مقایسه شود با الف: گنج را بردار، آن وقت حصار را می‌توان ساخت، د؛ گرگ باید سنگی به تن خود بمالد، ج، ه، و)؛

۷) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۲۵ و ۴۴ (I ب؛ II مقایسه شود با ج: درخت: چگونه پر بار شوم؟؛ الف: شیر بیمار است، ج، د؛ ماهی نایبناست؛ III الف، ج، الف، ه: باید ماهی را بزند تا دو مروارید از بینی‌اش پایین بیفتد، ه، و)؛

۸) بولون، کاتالوگ قصه‌ها نمرة ۳۵ (I ب؛ II الف، ب، ج؛ III: سرنوشت مردم به صورت چاله‌های پر و خالی از آب. مرد می‌کوشد چاله خود را بیشتر پر کند، الف، ب، ج، ه، و)؛

(۱۱) مان، تحقیقات کردی-فارسی I ۱۱۳-۱۱۰ = روماسکوویچ ۲۴۱-۲۳۹ (فارس: I ب؛ II الف، ج، ب: از دنیا چگونه لنت ببرم؟؛ III ب، الف، ج، ه، و)؛
مقایسه شود با شکورزاده ۳۰۷-۳۰۴ (خراسان: I ب: به يك جادوگر؛ II د: چگونه دختر لال می‌تواند صحبت کند؟، ج، د: ازدها: چگونه می‌توانم پرواز کنم؟؛ مقایسه شود با III: جوینده به بخت و اقبال خود می‌رسد: د: دختر مغز يك ماهی را می‌خورد، عروسی، الف: گنج پیدا می‌شود، پیرمرد همه را به او می‌بخشد، د: ازدها بال پیدا می‌کند و مرواریدی به او می‌بخشد)؛
شواهد ۸ تا ۱۰ را به عنوان آرنه / تومپسون B ۴۶۰ تجزیه و تحلیل کرده‌اند، همچنین رجوع شود به آرنه / تومپسون A ۴۶۰.
عربی: نوواک، تیپ ۴۲۷؛ کردی: ویتسل ۲۳۸-۲۳۴، شماره ۳۰.

***۴۶۱B** قصه در داخل قصه دیگر: کشف اسرار

I. (الف) مرد فقیری می‌خواهد بفهمد چرا دختری تا این اندازه با تنگدستان گشاده دست است که علاوه بر غذا وسایل طلای غذاخوری را هم به آنها می‌دهد؛ یا مشابه آن (ب) قبل از اینکه دختر شرح حال خود را برای او بگوید، مرد فقیر باید به سرگذشت شخص دیگری پی ببرد، و از این قبیل. (ج) مرد از خاطرات و ماجراهایی آگاه می‌شود، باز می‌گردد و آنها را برای مردمی تعریف می‌کند که آنها هم باز تجربیات و خاطرات شخصی خود را به اطلاع وی می‌رسانند.
II. حکایت‌هایی که خواسته شده اینها هستند: (الف) تیپ *۹۳۶؛ (ب) تیپ ۴۴۹، معمولاً توأم با تیپ *۳۰۱E؛ (ج) تیپ *۸۳۲A؛ (د) تیپ *۸۳۲B؛ (ه) تیپ *۸۸۵B؛ (و) سایر تیپها.
III. سرانجام مرد به راز دختر پی می‌برد: (الف) شوهرش با آمیختن دارویی جادویی با غذا، مهمانان خود را به طلا تبدیل می‌کرد. (ب) زن شوهر خود را هم به حيله وادار کرد از آن غذا بخورد و طلا بشود.
IV. عروسی با دختر.

(۱) لوریمر ۲۴۳-۲۳۶، شماره ۳۶ (بختیاری: I ب، ج؛ II ب؛ IV)؛
(۲) سادات اشکوری ۱۴۶-۱۴۳ (مازندران: I الف: درویش، ب: شاه می‌خواهد به راز پی ببرد، ج؛ II و: راز پیرمرد بالای کوه: برادران حسود او در شب زفاف اتاق را آتش می‌زنند، آتش او را به بالای کوه برده؛ الف؛ III الف، ب؛ IV)؛
(۳) انجوی، قصه‌ها I ۱۷۴-۱۷۷ (همدان: I ب، ج؛ II ب + جوان پس از بازگشت دختر را می‌کشد، چون او این همه مرد را به روز سیاه نشانده)؛
(۴) الول ساتن، مجموعه V الف، ۶۵۶-۶۲۴ و V ب، ۸۹-۰ (همدان: I الف، ب، ج؛ II ه؛ III الف: دارویی جادویی از دو بچه‌ای ساخته شده، که زن از میمونی داشته، ب؛ IV)؛
(۵) الول ساتن، مجموعه V ب، ۵۹۵-۵۰۱ (مرکزی: I ب، ج؛ II ج، د، الف؛ IV)؛

۶) میهن دوست ۱۰۴-۹۹ (خراسان: I الف، ب، ج؛ II ب، الف، د؛ III الف: عمو، ب؛ IV)؛

۷) بهرنگی ۸۶-۷۳ = دهقانی ۶۷-۵۵ (انریایجان: I الف: درویش، ب: شاه می‌خواهد از راز آگاه شود، ج؛ II ب؛ دوبار ج؛ III الف، ب؛ مقایسه شود با IV: شاه می‌خواهد با او عروسی کند ولی او امتناع دارد)؛

۸) امینی، سی افسانه ۸۵-۷۸ = جالیا شویلی ۱۴۴-۱۳۶ (اصفهان: I الف: درویش، ب، ج؛ II ب، دوبار د، و؛ تیپ *۸۳۶F؛ I الف، ب؛ IV)؛

۹) بهرنگی ۲۶۰-۲۴۷ (انریایجان: I الف: درویش، ب، ج + ۵۶۷ + II الف، و؛ تیپ *۸۳۶F؛ ج؛ IV)؛

۱۰) انجوی، قصه‌ها I ۱۹۲-۱۷۸ (خوزستان: I + ۵۶۷ + ۳۰۱ ب: برای خویشاوندان همسرش، جوان ناگزیر است که قبلاً از رازها باخبر باشد، ج؛ II سه بار د، ب؛ IV)؛

مقایسه شود همچنین با لوکوک ۱۲۷-۱۰۷ (فارس: در حین نگیبانی از گور، کوچکترین پسر از سه پسر شاه، دیوی را می‌کشد. برخلاف وصیت، برادران بر سر کوهی می‌روند و به دست ملکه دیوها اسیر می‌شوند. پسر کوچکتر آنها را آزاد می‌کند و بعد ملکه دیوها را می‌کشد + I: شرط عروسی شاهزاده خانم پریان، ب، ج؛ II ب؛ IV)؛

در بعضی از شواهد (مثلاً ۴، ۵، ۸) به جای دختر، حاتم طایی که شیخ طایفه‌ای از اعراب است گذارده شده؛ در مورد بذل و بخششهای او که حکم ضرب‌المثل پیدا کرده رجوع شود به دهخدا، امثال II ۹۱۱، ۷۲۵، III ۱۴۲۴، ۱۴۸۹، ۱۵۰۲؛ لیتمان، هزار و یک شب III ۸۵ به بعد.

این تیپ مطابق است با جیسن A* ۸۵۰ = ابرهارد / بوراتاو تیپ ۲۰۴.

کردی: وتسل ۱۸۴-۱۷۵، شماره ۱۶.

۴۶۲ ملکه‌های مطرود و ماده دیو

I. پادشاهی با هفت زن عاشق ماده دیوی می‌شود.

II. (الف) به وسوسه و توصیه ماده دیو زنهای دیگر را کور می‌کنند و به چاهی می‌اندازند. (ب) هر يك از ملکه‌ها پسری می‌زاید. همه بچه‌ها را می‌خورند تا زنها از مرگ ناشی از گرسنگی نجات یابند. فقط کوچکترین زن پسر خود را از این معرکه درمی‌برد و همین پسر است که بعدها غذای زنان را تهیه می‌کند.

III. شاه پسرش را باز می‌شناسد، ماده دیو به او ماموریت‌های خطرناکی محول می‌کند که پسر به کمک مرد مؤمنی از عهده همه آنها برمی‌آید؛ مقایسه شود با تیپ *۴۶۵A، ۵۱۳C. (الف) چیدن انارهای معطر - او انارها را در باغ دیو با يك چوبدستی می‌چیند؛ رجوع شود به تیپ ۴۰۸ II ب؛ (ب) آوردن اسب با چهل کره - او نمک در آب چشمه می‌ریزد و با آئینه‌ای چشم اسب را

خیره و کور می‌کند؛ (ج) آوردن گهوارهٔ حریر - بچهٔ دیو را که در آن خوابیده می‌کشد، از آن گذشته شیشهٔ عمر زن دیو را در آنجا می‌بیند، که آن را برمی‌دارد.
IV. جوان ماده دیو را با شکستن شیشهٔ عمر او می‌کشد؛ هفت ملکه را با گوشت بچهٔ دیو شفا می‌بخشد.

(۱) میهن دوست ۸۰-۷۷ (خراسان)؛

عربی: نوواک، تیپ ۱۷۷، ۱۸۹، مقایسه شود با ۱۹۷.

۴۶۵A* پادشاه حسود

I. شاهزاده خانمی در تاریکی مرد فقیری را با معشوق خود که به همان نام است عوضی می‌گیرد؛ هر دو با هم می‌گریزند، همین که شاهزاده خانم صبح روز بعد به خطای خود واقف می‌شود، تن به قضا می‌دهد؛ رجوع شود به آرنه / تومپسون ۸۵۶ II ج.

II. (الف) پادشاهی حسود دلداه زن مرد فقیر می‌شود و (ب) می‌کوشد با محول کردن تکالیف شاق به جوان او را مستأصل کند. جوان با کمک (ج) زنش، (د) موجودات خارق‌العاده از عهدهٔ این کارها برمی‌آید؛ (ه) جواهر فراهم کردن؛ این تیپ ۴۶۷ است؛ (و) مادیانی با چهل کره آوردن؛ (ز) میوه‌ها و گیاهان غیرعادی فراهم کردن؛ (ح) شاهزاده خانمی را متصرف شدن؛ (ط) سایر کارهایی از این قبیل.

III. در ضمن انجام دادن آخرین وظیفه جوان شاه حسود را می‌فریبد، به نحوی که او نابود می‌شود؛ (الف) قصری در دریا خواسته می‌شود - قصر به محض اینکه شاه پا به آن می‌گذارد غرق می‌شود؛ اخباری از آن دنیا می‌خواهد - چنین وانمود می‌کند که می‌خواهد بگذارد او را بسوزانند و نامه‌ای معمول را نشان می‌دهد. شاه هم این بار واقعاً به سوختن خود تن درمی‌دهد؛ رجوع شود به تیپ C ۵۱۳ II ه ، آرنه / تومپسون ۹۸۰*.

IV. مرد فقیر به پادشاهی می‌رسد.

(۱) کریستن سن، افسانه‌ها ۴۷-۳۵، شمارهٔ ۳ (فارس I، II الف، ب، د: پریان جان به دربرده به کمک می‌آیند، ه ، ح: دختری که خونش گل سرخ می‌شود، و؛ III ب: شاه و وزیر به سوختن تن در می‌دهند؛ IV + او با سه خواهر پری عروسی می‌کند)؛

(۲) بهرنگی ۹۳-۸۷ = دهقانی ۷۴-۶۸ (اثریایجان: ماهیگیر قورباغه‌ای را می‌گیرد که پری است. ماهیگیر مطلب را درمی‌یابد و با او عروسی می‌کند؛ II الف، ب، ج، د: دو خواهر آن زن، ز: خوشه‌های تازهٔ انگور را با برگ سبز آوردن، ط: از هزار توپ پارچه برای خدمهٔ شاه لباس دوختن؛ III مقایسه شود با ب: باید بچهٔ نوزادی را بیاورد که شاه بتواند با او خود را سرگرم کند - از دهان بچه شعله‌ای خارج می‌شود که شاه و وزیر را می‌سوزاند)؛

(۳) سادات اشکوری ۱۳۱-۱۲۸ (مازنران: پسر چوپان یهودی علی را یاد می‌کند و همهٔ گوسفندها را می‌بخشد، بیرونش می‌کنند+I+پسر با کمک قلاب سنگ سحرآسایی که از علی

در دست دارد لشکریان شاه را شکست می‌دهد + II الف، ب، د؛ حضرت علی^ع، پریان، ز: انارهای بهشت - او لباسهای دو پری را که دارند آب‌تنی می‌کند می‌دزد و بعد از آنان می‌خواهد که آنها را برایش بیاورند؛ III الف: پرندگان، قصر را به دلخواه پریان می‌سازند، دوباره هنگامی که شاه داخل آن است آن را ویران می‌کنند؛ IV + پدر اسلام می‌آورد و وزیر او می‌شود)؛ (۴) انجوی، قصه‌ها II ۳۵-۲۷ (اصفهان: I: خارکن؛ II الف، ب، ج: زن از پریان به راه حل قضیه پی برده، ط: گربه سبز را آوردن - جانوران وحشی مختلف، با حيله دل دیو را نرم می‌کنند، گربه را می‌دزدند؛ آب حیات آوردن - با گفتن نام سلیمان کوه باز می‌شود؛ III مقایسه شود با ب: پدر و مادر در گذشته را آوردن - او با محل ملاقات مشترکی موافقت می‌کند و شاه و وزیر را می‌سوزاند؛ IV)؛

(۵) انجوی، قصه‌ها II ۴۵-۳۶ (سمنان: چهار برادر برای تعلیم گرفتن می‌روند پیش شکارچی، خیاط، ماهیگیر، چوپان. جوان مزد خود را به خاطر حضرت علی (ع) می‌بخشد، بیرونش می‌کنند + I: II الف، ب، د: حضرت علی (ع) در هیأت مردی پیر چیزهایی را که خواسته بود به او می‌دهد، ط: گلدان زمرد را از بهشت آوردن، ز: سیب از بهشت آوردن؛ III الف؛ IV)؛

(۶) انجوی، قصه‌ها II ۸۱-۷۴ (خراسان: پسر چوپان در عالم خواب می‌بیند که ماهی بر پیشانی و ستاره‌هایی بر چهره دارد؛ مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۷۲۵ + I الف، ب، د: پری نجات یافته کمک می‌کند، ه، ز: گل قهقهه - پری کاغذی می‌نویسد و به وسیله آن پسر چوپان از دستی که از چشمه (خواهر پری) بیرون آمده گلها را می‌گیرد؛ III ب؛ IV)؛

(۷-۸) انجوی، قصه‌ها I ۸۹-۸۲ (همدان: I: II الف، ب، د: دختر پری، ط: تهیه سکه‌های طلا - پسر يك پری پیدا می‌کند که در هر قدم که برمی‌دارد زیر پایش طلا به جا می‌گذارد، ه: گل‌های خندان (تیپ ۴۶۷)؛ III رجوع شود به ب: شاه و وزیر فریب يك نامه مجعول را می‌خورند و به کشتن خود رضا می‌دهند تا به پدر و مادر در گذشته خود ببینند؛ IV)؛

(۹) بولون، قصه‌های عامیانه II ۴۰-۳۷ (خراسان: رؤیای کچل: ستاره روی شانه چپ، ماه روی شانه راست؛ مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۷۲۵ + I: II الف، ب، ه، ز: سیبهای خندان و گریان؛ III ب؛ IV)؛

رجوع شود همچنین به فریدل، قصه‌ها شماره ۴۰، در این مورد تجزیه و تحلیل طبق نظر تومپسون در فریدل، قصه عامیانه ۱۴۱ (بویراحمندی: دارو برای شاهی که نابینا شده (رجوع شود به تیپ ۵۵۰): خاك كشوری که هرگز در آنجا نبوده. جوان به توصیه خضر سوار بر کراهی جادویی از خانه و کاشانه خود خارج می‌شود. او بر اژدها در کنار آبیگیری پیروز می‌شود (رجوع شود به تیپ BIII ۳۰۲). پَر پیدا می‌کند، باید شاهزاده خانم پری را تسخیر کند + II ح: رها کردن پری وقتی که سوگند می‌خورد + II ط: صندلی عاج، کره اسب جادویی کمک می‌کند (مقایسه شود با C ۵۱۳ II ج)، ز: سیب خندان، گل گریان، بلبل + B ۴۲۵* + میوه چیده شد،

و: مادیان را با آئینه مخبط کردن؛ مقایسه شود با III ب: شاه می‌خواهد در شیر مادیان استحمام کند - شیر به فرمان پری تبدیل به آتش می‌شود + بازگشت، پدر حسود او را به چاهی می‌اندازد، برادران نجاتش می‌دهند + عروسی جوان و برادران)؛

بولون، قصه‌های عامیانه I ۳۹ و بعد از آن و ۵۸ و بعد از آن شاهد ۹ را به عنوان آرنه / تومپسون ۷۲۵ + آرنه / تومپسون * ۹۸۰ تجزیه و تحلیل می‌کند. دو تحریر دیگر را در صفحه ۴۰ و بعد از آن تحلیل می‌کند (تحریرهای ب و ج). شاهد دیگری مذکور است در انجوی، قصه‌ها II ۴۵ توضیحات (کرمان).

مقایسه شود با تیپ ۴۶۲ III، ۵۱۳C، ۵۹۰*.

عربی: نوواک، تیپ ۱۱۵، ۱۷۶، مقایسه شود با ۱۱۷، ۱۷۱، ۱۸۴، ۱۹۸؛ کردی: وتسل ۱۵-۲۵، شماره ۲.

۴۶۷ درجستجوی گل (گوهر) شگفت‌انگیز

I. پسری (الف) گل زیبایی را که در آب شناور است، (ب) جواهری پیدا می‌کند. (ج) آن را می‌فروشد. خریدار باز هم از آن می‌خواهد و پسر در طلب آن به راه می‌افتد.

II. شاهزاده خانمی را پیدا می‌کند که خون او در آب به نحوی سحرآسا سبب ایجاد گل (جواهر) می‌شود. دیوی که عاشق شاهزاده خانم است او را ربوده. دیو هر روز سر او را می‌برد و باز به این امید که ممکن است روزی تسلیم او شود او را زنده می‌کند. (ب) پسر کاری می‌کند که شاهزاده خانم از محل اختفای شیشه‌ی عمر دیو آگاه شود. (ج) پسر آن را پیدا می‌کند و می‌شکند که در نتیجه دیو می‌میرد؛ (د) شیشه‌ی عمر را پیدا می‌کند و دیو را وادار می‌کند هر دو را به جای خودشان برگرداند، آن وقت شیشه‌ی عمر را می‌شکند.

(۱) انجوی، قصه‌ها II ۵۱-۴۵ (اصفهان: I الف، ج: بعدها روشن می‌شود که خریدار پدر دختر ربوده شده است؛ II: بدون تولید سحرآسای گله‌ها، ب: شیشه‌ی عمر در شکم ماهی است و ماهی در شکم گاوی که در مرغزارهای زیرزمین می‌چرد، د + عروسی)؛

(۲) ماسه، قصه‌ها ۱۵۷-۱۵۲، شماره ۲۹ (I الف، ب: خارکن فقیر، ج: خریدار شاه عباس است؛ II الف: شیشه‌ی عمر در شکم ماهی، د)؛

(۳) انجوی، قصه‌ها II ۵۷-۵۲ (فارس: I الف، ج: خریدار شاهزاده خانم است؛ II الف، ب: شیشه‌ی عمر در زیر سنگ، ج + به عنوان مزدگانی آزادی شاهزاده خانم، جوان از پدر او که شاه پریان است، انگشتر جادویی حضرت سلیمان را می‌گیرد. + ۵۶۰)؛

(۴) انجوی، قصه‌ها II ۶۵-۵۸ (یزد: ۱۵۴۵ + I الف؛ II الف؛ ب: شیشه‌ی عمر در طاقی است زیرزمینی، ج + بازگشت، عروسی با شاهزاده خانم)؛

(۵) انجوی، قصه‌ها II ۸۱-۷۴ (خراسان: * ۴۶۵A + I ب، ج: به شاه بخشیده می‌شود؛ II الف، ب: شیشه‌ی عمر در ساق چپ پای آهوئی است که در مرغزاری زیرزمینی می‌چرد. راه ورود

به آنجا در زیر دریایی است که سگ درنده‌ای از آن نگهبانی می‌کند، (د)؛
 ۶-۷) انجوی، قصه‌ها II ۸۹-۸۲ (۲ همدان: ۶۶۵A* + مقایسه شود با I ج: شاه گل‌های
 خندان را می‌خواهد که فقط در بهشت می‌رویند؛ II الف: شاهزاده خانم با خنده خود گل ایجاد
 می‌کند (مقایسه شود با تیپ ۴۰۳)، شیشه‌ی عمر در آب، (ج)؛
 ۸) کریستن سن، افسانه‌ها ۴۷-۳۵، شماره ۳ (فارس: ۶۶۵A* + I ب، ج: به شاه بخشیده
 می‌شود؛ II الف، ب، د)؛

۹) میهن دوست ۱۵۴-۱۴۹ (خراسان: ۵۱۳C + II الف، ب: شیشه‌ی عمر در بدن کبوتری
 است در آسمان هفتم - پسر در حضور دیو با دختر می‌خواهد که در نتیجه دیو او را به آسمان
 هفتم بلند می‌کند تا از آنجا به زمین پرت کند؛ جوان شیشه‌ی عمر را به چنگ می‌آورد و صحیح و
 سالم به زمین می‌رسد، (د)؛

۱۰) بولون، قصه‌های عامیانه II ۴۰-۳۷ (خراسان: ۶۶۵A* + I ب، ج: II الف، ب، ج)؛
 ۱۱) اول ساتن، نظنر X کاست XV الف، ۴۷۴-۲۲۰ و ب، ۸- (اصفهان: ۵۱۳C + I
 الف، ج: II الف، ب: شیشه‌ی عمر در شکم یکی از چهل آهو، (ج)؛
 تحریر دیگری در بولون، قصه‌های عامیانه I ۵۸ و بعد از آن، در آنجا مانند شاهد ۱۰، هر دو
 همچون آرنه / تومپسون ۷۲۵ + آرنه / تومپسون ۹۸۰ تجزیه و تحلیل شده‌اند.
 بنمایه‌های II ب - د مطابق است با آرنه / تومپسون ۳۰۲ II و III؛ این تیپ اغلب در ترکیب
 با تیپ ۶۶۵A* است، در آنجا به عنوان بنمایه‌های II ه .
 عربی: نوواک، تیپ ۱۵ (۳ به بعد).

۴۷۰ زمان در جهان دیگر

یکی از دزدان قبور از سرشوخی مرده‌ای را به ضیافتی دعوت می‌کند. مرده دعوت را می‌پذیرد،
 بعد هم خودش آن دزد را وعده می‌گیرد. هنگامی که دزد بر خلاف هشدارهای مرده به روی خاک
 باز می‌گردد، به این نتیجه می‌رسد که در این فاصله بیش از صدسال سپری شده است.
 ۱) انجوی، قصه‌ها II ۱۷۴-۱۶۹ (انربایجان: ۸۷۵D* + ۱۷۸C*)؛

۴۸۰ ماه پیشانی

I. (الف) زن حسودی دختری را وادار می‌کند که مادر را بکشد. (ب) دختر مادر را توی خمره
 سرکه می‌اندازد، مادر از این خمره، در هیأت گاو زردی بیرون می‌آید. (ج) زن حسود با پلر دختر
 عروسی می‌کند.
 II. (الف) زن پلر دختر خودش را به او ترجیح می‌دهد و به دختر شوهر ظلم و ستم می‌کند.
 (ب) دختر باید پنبه بریسد که گاو زرد در این کار او را کمک می‌کند. (ج) گاو را به درخواست زن
 پلر می‌کشند.

III. (الف) دختر به دنبال پنبه‌ای که باد برده وارد دخمه‌ای که دیوی در آن است می‌شود. (ب) با دیو خوش رفتاری می‌کند (می‌گوید که نزد دیو همه چیز بهتر از خانه خود اوست) و (ج) به عنوان سپاسگزاری دیو ماه بر روی پیشانی او ظاهر می‌کند یا امتیازی دیگر از این قبیل به او می‌دهد. (د) ناخواهری حسود به همچشمی با او برمی‌خیزد. اما چون با دیو مهربان نیست دیو او را کیفر می‌دهد و زشت می‌کند.

اغلب به دنبال تیپ ۴۰۳ II-IV یا تیپ *۵۱۰A

(۱) لوریمر ۲۵۸-۲۵۶، شماره ۳۹ (بختیاری: I الف: زن خال کوب؛ مقایسه شود با ب: می‌ترسد چنان که از درخت فرو می‌افتد؛ مادر در گذشته او در خواب او را راهنمایی می‌کند که گوساله زرد را بخرد، II الف، ج: III الف، ب، ج: ماه بر چانه، خورشید بر پیشانی، ۲ کفش طلا + *۵۱۰A (۷۸۰ +)؛

(۲) صبحی، افسانه‌ها I ۱۶-۱۵ (II الف: زن با دو دختر؛ III ب: نزد زنی پیر، ج: باید به هنگام خندیدن گل، درحین گریستن مروارید بریزد (مقایسه شود با I ۴۰۳)، د، ه: به هنگام خندیدن مار، به هنگام گریستن عقرب بریزد + ۴۰۳)؛

(۳) کریستن سن، افسانه‌ها ۶۹-۷۵، شماره ۷ (فارس: I الف، ب، ج؛ II الف، ب؛ III الف، ب، ج: و ستاره‌ها بر چانه، د، ه: زگیل بر پیشانی و چانه + ۴۰۳)؛

(۴) سادات اشکوری ۱۳۸-۱۳۹ (مازندران: رجوع شود به I: مرد با زن دوم عروسی می‌کند، زن اولی از فرط خشم خود را به شکل گاو در می‌آورد؛ II الف، ب؛ III الف، ب، ج، د، ه: قضیب خر بر پیشانی + ۴۰۳)؛

(۵) ایوانوف ۲۶۳-۲۵۵، شماره ۱ (خراسان: I الف، ب، ج؛ II الف، ج + دوباره از استخوانها شکل می‌گیرد + II ب؛ III الف: اژدها، ب، ج: چهار عدد ماه بر پیشانی، چانه، گونه‌ها، د، ه: دست خر بر پیشانی، چانه، گونه‌ها + شاهزاده ماه پیشانی را بر بالای درختی کنار چشمه پیدا و با او عروسی می‌کند)؛

(۶) لوریمر ۸۸-۷۹، شماره ۱۳ (کرمان: I الف، ب، ج؛ II الف، ب؛ III الف، ب: خلاف درخواست عمل کردن، ج: و ستاره بر چانه، د، ه: گوشه‌های خر، دم خر بر چانه + *۵۱۰A)؛

(۷) بهرنگی ۱۷۹-۱۸۹ = دهقانی ۱۳۱-۱۲۰ (انزلیجان: II الف، ب؛ III الف، ب: پیرزن، ج: شستشو در آب سفید آدم را ماه پیشانی می‌کند، آب سیاه برای موها، آب قرمز برای لبها، د، ه: آب سفید برای لب، آب قرمز برای مو، آب سیاه برای پوست بدن؛ II ج + *۵۱۰A)؛

(۸) اول ساتن، ترجمه، شماره ۲۰ (مرکزی: I الف: خانم معلم، ب: گاو نمی‌شود، ج؛ II الف + هنگام شستن يك ماهی را در دریا رها می‌کند، ماهی سپاسگزار به کمک می‌آید + *۵۱۰A)؛

(۹) فریدل، قصه‌ها شماره ۱۳ (بویراحمندی: I الف: زن عروسک ساز، ب: گاو نمی‌شود، ج + گاو به عنوان سوغات پدر وصول می‌شود؛ مادر متوفی نصیحت می‌کند + II الف، ب، ج + زن به

ماهیهها گوشت می‌خوراند. هنگامی که بعدها زن شاهزاده می‌شود، ماهیهها کمک می‌کنند و زن پدر خبیث رسوا می‌شود)؛

۱۰ (I صبحی، افسانه‌ها II ۴۷-۲۴ = شوارتس ۸۵-۶۲ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۱۳۰ به بعد (I الف، ب، ج؛ II الف، ب؛ III الف: خلاف درخواست عمل کردن، ج: آب سیاه برای موها، آب سفید ماه بر پیشانی و ستاره بر چانه ایجاد می‌کند، د، ه: آب زرد مار بر پیشانی، عقرب بر چانه ایجاد می‌کند + *۵۱۰A + II ج + دیو مهربان به زن کمک می‌کند: عروسی با شاهزاده؛ ناخواهری بدطینت رسوا می‌شود + گاو دوباره به صورت مادر در می‌آید)؛
 (۱۱) لمعه ۱۱۶-۱۰۹ (بویراحمدی: ۷۸۰ + III الف، ب، ج: خورشید بر پیشانی، ماه بر گونه، د: زن حسود شاهزاده، ه: شاخ گاو بر پیشانی + ۷۸۰)؛

۱۲ (I الف: خانم معلم، ب، ج؛ II الف، ب؛ III الف، ب، ج: ماه پیشانی با شستشو در آب سفید، د، ه: مجازات ذکر نشده + *۵۱۰A)؛

۱۳ (I الف: خانم معلم، سه دختر، ب: گاو نمی‌شود + دختر طرد می‌شود + ۷۰۷)؛
 مقایسه شود با بولون، قصه‌های عامیانه II ۱۹-۱۴ (خراسان: I الف: خانم معلم، سه دختر، ب: گاو نمی‌شود + دختر طرد می‌شود + ۷۰۷)؛

مقایسه شود با تیپ ۴۰۳؛ رجوع شود همچنین به تجزیه و تحلیل الول ساتن، قهرمان زن، در آنجا منسوب به آرنه / تومپسون ۵۱۰. در مورد آرنه / تومپسون VI ۴۸۰ مقایسه شود با همین کتاب تیپ ۴۲۵B IV.

عربی: نوواک، تیپ ۶۳ (۱-۵)، ۱۹۶ (۹-۱۷).

III-IV = در این کتاب تیپ ۳۱۴* ۵۰۲

۵۰۳ قوز بالای قوز

I. مردی قوزی شبها در حمام در جشنی برای تفریح خاطر اشباح می‌رقصد. به عنوان سیاستگزاری (الف) او را از شر قوز خلاص می‌کنند، (ب) به او مال و منال می‌دهند.
 II. همقطار قوزی حسود او هم می‌کوشد به این مقصود برسد و شبها در حمام می‌رقصد. اما چون این بار اشباح عزادارند خشمگین می‌شوند و قوز اولی را هم روی قوز او می‌گذارند.
 (۱) میهن دوست ۹-۷ (خراسان: تاجر خسیس قوزی نوکر قوزی خودش را بیرون می‌کند + I: اشباح جن هستند، الف، ب: میوه‌هایی که به جواهر بدل می‌شوند؛ II)؛

(۲) ماسه، قصه‌ها ۱۲۳، شماره ۱۰؛

(۳) شوارتس ۲۷۷-۲۷۶؛

(۴) انجوی، تمثیل ۱۳۷-۱۳۶ (I الف؛ II)؛

علاوه بر شاهد ۴ جمعا ۱۸ شاهد دیگر در دست است (انریایجان، بختیاری، بلوچستان،

اصفهان، ۲ فارس، ۲ همدان، خراسان، ۲ خوزستان، ۵ مرکزی، مازندران، یزد).
 ضرب‌المثل قوز بالای قوز نیز از همین جا است. رجوع شود به دهخدا، امثال II ۱۱۶۸؛
 امینی، امثال ۳۴۸-۳۴۷، شماره ۳۳۷.
 عربی: نوواک، تیب ۲۹۷.

۵۰۷C مردهٔ سپاسگزار

I. جوانی (الف) خرج کفن و دفن مردهٔ ناشناخته‌ای را می‌دهد، یا (ب) ماهی اسیری را از تور نجات می‌بخشد.

II. ماهی سپاسگزار (مردهٔ سپاسگزار) در هیات انسان به جوان می‌پیوندد و قول می‌دهد که او را برای رسیدن به وصال شاهزاده خانم یاری دهد، با این شرط که آنها همهٔ منافع را با هم تقسیم کنند.

III. (الف) با مساعدتهای آن یاور، جوان نظر مساعد شاه را به خود جلب می‌کند و (ب) به وصال شاهزاده خانم می‌رسد.

IV. (الف) یاور در مراجعت ثروت مکسب را با جوان تقسیم می‌کند. هنگامی که می‌خواهد با شمشیر شاهزاده خانم را هم به دو نیم تقسیم کند از دهان دختر ماری بیرون می‌آید که تا به حال همواره شوهرهای او را کشته بود. (ب) در اینجا دیگر یاور خود را می‌شناساند، از سهم خود چشم می‌پوشد و ناپدید می‌گردد.

۱-۲) انجوی، قصه‌ها II ۱۱۸-۱۲۴ (۲: اصفهان، خوزستان: I ب: ماهی خندان: II؛ III الف: ۹۴۵ + ۹۷۶ + ۶۵۳A، ب: IV الف: کرم از دهان، ب)؛

۳) لوریمر ۱۷۵-۱۶۹، شماره ۲۷ (کرمان: I الف؛ III الف: یاور به عنوان نوکر به نام اربابش قهرمانیها می‌کند: چهل راهزن را می‌کشد (رجوع شود به آرنه / تومپسون ۹۵۶)، شیری را در تالار تخت و ماده دیوی را از پای درمی‌آورد، ب؛ IV الف، ب)؛

۴) هنری ۶۴-۵۷ (خراسان: I الف؛ II؛ III الف: یاور به صورت پیرمرد جواهری را که برای مهریه خواسته شده، فراهم می‌آورد، شاهزاده خانم شفا می‌یابد، ب؛ مقایسه شود با IV الف: بعدها یاور خواهان تقسیم می‌شود، جوان می‌خواهد همهٔ شاهزاده خانم را به وی ببخشد، ب)؛

۵) انجوی، تمثیل ۹۰-۸۷ (بلوچستان: I ب: ماهی قرمز درمان درد ناینایی پادشاه است؛ III، III الف: یاور در هیات پیرمرد جواهری را که به عنوان مهریه خواسته شده تهیه می‌کند، ب؛ مقایسه شود با IV الف: هنگامی که یاور اسبی را با شمشیر به دو نیم می‌کند، شاهزاده خانم مار استفراغ می‌کند، ب + درمان پادشاه ناینایی)؛

۶-۷) اول ساتن، مشدی گلین شماره ۸ و ۹ = اول ساتن کره دریایی ۶۸-۹۱ (۲ مرکزی: با سببی که درویش می‌دهد و خصلت آبستن کننده دارد شاه بی‌اولاد دارای پسری می‌شود.

درویش پسر را دلداة شاهزاده خانم می‌کند: II: درویشها به عنوان یاور؛ III الف: شاهزاده خانم از درد عشق بیمار است و با قول عروسی شفا می‌یابد، ب؛ IV الف، ب)؛
عربی: نوواک، تیپ ۲۲۰، ۲۸۸، مقایسه شود با ۲۲۲؛ کردی: و نسل ۱۹۷-۱۹۱، شماره ۲۰.

۵۱۰ دره‌مین کتاب رجوع شود به تیپهای ۴۸۰ و ۹۲۳

۵۱۰.A * خاکستر نشین

I. (الف) زن پدر دختر زشت خودش را برتر می‌دارد و نادختری زیبا را زجر می‌دهد. (ب) دختر در يك جشن عروسی بدون اینکه شناخته شود شرکت می‌کند، دره‌مین جشن شاهزاده دلداة او می‌شود. (ج) دختر لنگه کفش خود را گم می‌کند، که شاهزاده آن را پیدا می‌کند.
II. (الف) چون کفش به اندازه پای دختر است، دختر شناخته می‌شود، یا (ب) با انداختن انگشتر در غذای او خود را می‌شناساند.

III. (الف) عروسی با شاهزاده، (ب) کیف زین بدطینت.

۱) لوریمر ۲۵۸-۲۵۶، شماره ۳۹ (بختیاری: ۴۸۰ + I الف، ج؛ II الف؛ III + ۷۸۰)؛
۲) اول ساتن، ترجمه شماره ۲۰ (مرکزی: ۴۸۰ + I ب، ج + I ب، ج + ماهی سپاسگزار مهریه را می‌دهد + III الف، ب)؛

۳) لوریمر ۸۸-۷۹، شماره ۱۳ (کرمان: ۴۸۰ + I الف، ب: گاو مددکار لباسها را فراهم می‌آورد، ج؛ III + زن پدر و خواهر ناتنی از فرط حسادت می‌میرند)؛

۴) بهرنگی ۱۸۹-۱۷۹ = دهقانی ۱۳۱-۱۲۰ (آذربایجان: ۴۸۰ + I الف، ب، ج؛ II الف؛ III الف، ب: او را به دم قاطری چموش می‌بندند در بیابان رها می‌کنند)؛

۵) صبحی، افسانه‌ها II ۴۷-۲۴ = سوارتش ۸۵-۶۲ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۱۳۰ به بعد (۴۸۰ + I الف، ب، ج؛ II الف؛ III الف، ب: زن پدر و ناخواهری را از بالای برجی به پایین می‌اندازند)؛

۶) اول ساتن، مجموعه VIII الف، ۲۶۲-۱۶۲ (مرکزی: ۴۸۰ + I الف، ب، ج؛ II الف، III الف + ناخواهری بدجنس با شاهزاده دیگر عروسی می‌کند، در شب عروسی آبرویش می‌رود)؛

این تیپ در ایران تنها در ارتباط با تیپ ۴۸۰ وجود دارد نه به عنوان قصه‌ای مستقل.
عربی: نوواک، تیپ ۶۳ (۸-۱۱)، ۱۹۶ (۹-۱۷)، مقایسه شود با ۱۸۸؛ کردی: اشپیس، قصه‌های کردی ۲۰۹، شماره ۶.

B. ۵۱ * خاکستر نشین

- I. (الف) دختری از منزل می‌گریزد (ب) از دست پدر خودش که می‌خواهد با او ازدواج کند؛ (ج) از دست معلم سرخانه که می‌خواهد او را اغفال کند، (د) از دست دیوی منفور.
- II. (الف) به جامه‌ای مبدل درمی‌آید. (ب) با این جامه مبدل به عنوان زن خدمتکار به خدمت شاهزاده درمی‌آید. (ج) شاهزاده يك بار او را بدون جامه مبدل می‌بیند و عاشق او می‌شود.
- III. (الف) باز شناختن توسط انگشتر داخل غذا. (ب) شاهزاده دستور می‌دهد دختر برایش غذا بیاورد و او را مجبور می‌کند که هویت خود را آشکار کند.
- IV. عروسی با شاهزاده.

۱) صبحی، افسانه‌ها I ۹۸-۱۰۰ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۷۳-۸۳ (شاه دستور می‌دهد دختر را بکشند. پسر خون کبوتر را نشان می‌دهد + I الف: فرار با برادر، ب+ جدایی از برادر. دختر از صفات سحرآسای درختی با خبر می‌شود (رجوع به ۵۶۷ V ب، ج) + II الف: به عنوان گوسفند + او شاهزاده خانمی را که دیوانه شده درمان می‌کند؛ شاهزاده‌ای را پیدا می‌کند که زن سیاه پوستی او را ربوده بود (رجوع شود به ۴۳۲ ۹) + II ج؛ III ب؛ IV + برادر را دوباره پیدا می‌کند؛

۲) صبحی، افسانه‌ها I ۱۷-۲۶ = شوارتش ۱۶۵-۱۷۵ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۷۷-۸۶ = عثمانوف ۲۸۷-۲۹۶ (I الف، ب: پدرخوانده؛ II الف: در نمد، ب، ج: در يك جشن؛ III الف؛ IV)؛

۳) انجوی، قصه‌ها I ۵۶-۶۰ (بلوچستان: I الف، ج؛ II الف: در هیات سگ، ج؛ III ب؛ IV + برادر شاهزاده هم می‌کوشد يك سگ (واقعی) را مجبور کند که پوست خود را از تن درآورد. سگ او را می‌درد)؛

۴) همایونی ۱۰۱-۱۰۶ (فارس: I الف، ج؛ II الف: در يك صندوق، ب، ج؛ III الف، ب + دیو خواب مردم را در يك شیشه می‌کند و می‌خواهد دختر را برباید. دختر شیشه را می‌شکند: مردم بیدار می‌شوند و دیو را می‌کشند؛ رجوع شود به ۲۵B ۹ و در پایین، شاهد ۹)؛

۵) انجوی، قصه‌ها III ۱۷۷-۱۷۶ (مرکزی: II الف: به عنوان پیرزن، ب: نزد پسر تاجری که دختر عاشق او شده، ج: مادر معشوق، دختر را می‌بیند؛ III الف؛ IV)؛

۶) فریدل، قصه‌ها شماره ۱۵ (بویراحملی: ۴۰۳ + II الف: به عنوان خدمتکار، ب: نزد عروس جعلی، ج؛ III الف، ب؛ IV + کيفردادن زن بدجنس: به دم قاطری بسته و در بیابان رها می‌شود)؛

۷) بولون، قصه‌های عامیانه II ۲۰-۲۱ (خراسان: I الف، ب: یهودی می‌خواهد با نادختری مسلمان عروسی کند؛ II الف: در نمد، ب، ج؛ III ب؛ IV)؛

۸) فقیری ۶۵-۶۹ (فارس: ۳۱۱A * + مقایسه شود با I الف، د؛ II الف: موهای طلایی را پنهان می‌کند، ظاهراً سرش طاس است (رجوع شود به آرنه / تومپسون ۳۱۴ V الف، ب)، ب:

زن اسب چران، ج؛ III ب؛ IV)؛

۹) بهرنگی ۲۴۶-۲۳۹ (آذربایجان: *۳۱۱A + مقایسه شود با I الف، ب: از يك درویش؛ II الف: به عنوان کچل، ب: زن غازچران، ج؛ III ب + درویش خواب مردم را می‌رباید، آن را در شیشه‌ای می‌کند. دو کیوتر به خواهر توصیه می‌کنند که کوزه را بشکند: مردم دختر را نجات می‌دهند و درویش را می‌کشند؛ رجوع شود به پیش از این، شاهد ۴، تیپ ۴۲۵B۹)؛

۱۰) اول ساتن، مجموعه VIII الف، ۱۶۲-۷۶ (مرکزی: I الف؛ II الف: در لباس نمدی، ب، ج: در عروسی؛ III الف: در نان، ب؛ IV)؛

۱۱) بولون، قصه‌های عامیانه II ۲-۱ (خراسان: *۳۱۱A + مقایسه شود با II الف؛ II الف: در يك صنوق، ب، ج؛ III ب + دیو شعور و هوش مردم را می‌دزدد، شاهزاده او را می‌کشد)؛ بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۹ و بعد باز از تحریر دیگری (خراسان) سخن می‌گوید و آن را به صورت آرنه / تومپسون ۳۱۱ + آرنه / تومپسون ۵۱۰B تحلیل می‌کند. رجوع شود به تجزیه و تحلیل (آرنه / تومپسون ۵۱۰) در الول ساتن، قهرمان زن ۴۶؛ مقایسه شود با همین کتاب تیپ *۶۵۲A. عربی: نوواک، تیپ ۸۵، ۱۳۸.

۵۱۱A و ۵۱۱ رجوع شود به توضیحات مربوط به تیپ *۳۱۴.

۵۱۳A رفقای خارق‌العاده

I. پشت سر هم رفقای خارق‌العاده‌ای به جوان می‌پیوندند: (الف) پرخور، (ب) تیزدو، (ج) دورنگر، (د) تیرانداز ماهر، (ه) سایرین.
II. رققا تکالیفی را که برای جوان مقرر شده انجام می‌دهند که در نتیجه او به شاهزاده خانم می‌رسد: (الف) پرخوری؛ (ب) تندویی-دونده درحال بازگشت می‌خواهد؛ (ج) دورنگر می‌بیند که او خوابیده است؛ (د) تیرانداز با پرتاب پیکانی او را بیدار می‌کند؛ (ه) سایر کمکهای رفقای خارق‌العاده.

۱) صبحی، باستانی ۱۲۸-۱۲۲ (I الف - د، ه: مردی با نفسی به سردی یخ؛ II الف - د، ه: مردی با نفسی به سردی یخ کاری می‌کند که آب یخ ببندد، بدان صورت که جوان می‌تواند گوش ماهیها را از آن طرف دریاچه بیاورد + عروسی با شاهزاده خانم)؛

۲) لوریمر ۲۹۰-۲۸۸، شماره ۴۲ (بختیاری: رویای مرد حشیشی در حمام: I الف - د + مرد حشیشی هنگامی که آنها بر سر شاهزاده خانم دعوا می‌کنند بیدار می‌شود)؛

۳) کوهی کرمانی ۳۲-۱۴، شماره ۱ = عثمانوف ۴۹-۳۹ (I + ۵۱۳C) ب، ه: مورچه‌های سپاسگزار (رجوع شود به تیپ ۵۵۴)، پیرمرد نیرومند، الف؛ H ب، ه: مورچه‌ها غله را جدا می‌کنند، پیرمرد کوهی را جا به جا می‌کند، الف)؛

۴) بهرنگی ۳۰۵-۳۲۵ (آذربایجان: ۵۱۳C + I الف، ه: دو مرد نیرومند؛ یکی که صدا را از راههای دور می‌شنود؛ II ه: مرد نیرومند بر نگهبانان غلبه می‌کند، الف: پرخور بدون اینکه ضرری ببیند غذای زهرآلود می‌خورد، ه: شنونده از نقشه‌ای خبردار می‌شود که می‌خواهند طبق آن همه را غرق کنند، پرخور آب را می‌خورد، نیرومند حمام را ویران می‌کند، پرخور باز آب را به بیرون تف می‌کند: همه غرق می‌شوند)؛

۵۱۳C پسرشکارچی

I. پسر شکارچی شغل پدر مرحوم خود را پیش می‌گیرد. (ب) به پادشاه حیوانی را که گرفته هدیه می‌دهد.

II. وزیر حسود پادشاه را وا می‌دارد که تکالیف شاق دیگری به جوان محول کند که جوان از عهده آنها برمی‌آید (الف) با راهنماییهای شخصی مددکار: (ب) نظیر حیوانی را که گرفته باز بیاورد؛ (ج) تختی از عاج بسازد - او فیله را با شراب در دریاچه مست می‌کند؛ (د) سایر تکالیف. (ه) باید نامه‌ای را نزد پدر متوفای شاه ببرد - چنین وانمود می‌کند که با سوزاندن خود به نزد پدر او رفته و پاسخ معمول نامه را هم ارائه می‌دهد. پادشاه هم خودش را می‌سوزاند.

III. عروسی با شاهزاده خانم، جوان به سلطنت می‌رسد.

۱) کوهی کرمانی ۳۲-۱۴ = عثمانوف ۴۹-۳۴ (I الف، ب: آهو؛ II الف: خضر، ب: ماده، د: يك جفت راسو بیاورد، ج، د: ۵۱۳A، ه: شاه و وزیر خود را می‌سوزاند؛ III)؛
 ۲) تیخی ۱۵۰-۱۴۱ (I الف، ب: آهو، II الف، ب، د: يك جفت راسو بیاورد، ج؛ III)؛
 ۳) انجوی، قصه‌ها I ۲۶۶-۲۶۰ (مازنران: I الف، ب: باز سفید؛ II الف: علی، د: گربه رقاص بیاورد - او گربه را با غذا گنج می‌کند، ج، د: ۵۵۴؛ III)؛

۴) بهرنگی ۳۰۵-۳۲۵ (آذربایجان: I ب: کچل حیوان عجیب و نادری صید می‌کند؛ II الف: مادر، مقایسه شود با ج: شیر چهل مادبان را بیاورد - آنها را مست می‌کند، د: اژدها را بکشد - اژدها را درحال خواب می‌کشد + ۵۱۳A + کچل شاه حسود را مختار می‌کند که یا همه چیز را پس بدهد، یا مغلوب شود. شاه و وزیر می‌گیرند؛ III)؛

۵) میهن دوست ۱۵۴-۱۴۹ (خراسان: جوان با قرعه بخت به وسیله پرواز دادن پرنده به شوهری شاهزاده خانم برگزیده می‌شود + I ب: او به شاهزاده خانم يك جفت کبوتر می‌دهد؛ II الف: دختری که پری است، د: اسبی که پری است تهیه کند + ۴۶۷ + II د: گنجینه ساحره‌ای را تهیه کند - در اینجا يك جفت کفش به دست می‌آورد که بعد باید جفت دوم آن را تهیه کند. فراهم آوردن این کفشها بدین طریق است که او لباسهای دختر پری را که در حال آب تنی است می‌دزدد، ه: وزیر سوزانده می‌شود)؛

۶) الول ساتن، نطنز X، کاست XV الف، ۴۷۴-۲۲۰ و ب، ۸- (اصفهان: I الف: کچل، ب: بز؛ II ب + ۴۶۷ + II الف، ج، ه: III)؛

در مورد بنمایه II ه رجوع شود به تیپ ۶۵A * III، مقایسه شود با آرنه / تومپسون * ۹۸۰؛
روپهم رفته مقایسه شود با تیپ ۶۲ III، * ۵۹۰.

۵۱۴ تغییر جنسیت

I. دختری که به لباس مردان درآمد برای شاه پَر سحرآسایی می‌آورد و شاهزاده خانم را به عنوان جایزه از او می‌گیرد. هنگامی که در طلب و جستجوی پرنده جادویی است، جنسیت او تغییر می‌کند. عروسی و توضیح و تشریح مآوقع.
تجزیه و تحلیل بولون، قصه‌های عامیانه I ۲۲ چنین است؛ متن ترجمه نشده. به دنبال آن قصه‌ای از تیپ * ۳۱۴ (رجوع شود به توضیحات مذکور در آنجا)، بولون آن را به صورت آرنه / تومپسون ۵۱۸A تجزیه و تحلیل می‌کند.

۵۱۶A زبان نشانه‌ای شاهزاده خانم

I. دختر زیبایی به جوان عاشق می‌فهماند که او شاهزاده خانمی است: چیزهایی که دختر به پسر می‌دهد روشنگر محل اقامت او است. (ب) زن زیرکی علایم را درست تفسیر می‌کند.
II. با زبان نشانه‌ای شاهزاده خانم به جوان می‌فهماند که کی و کجا باید به ملاقات او برود.
III. دوبار به هنگام قرار ملاقات جوان را خواب می‌رباید، در مرتبه سوم بیدار می‌ماند و به دیدار معشوقه نایل می‌شود؛ رجوع شود به تیپ ۸۶۱.

IV. با به کار بردن حيله جوان شاهزاده خانم را به چنگ می‌آورد.

(۱) امینی، سی افسانه ۱۱۵-۱۱۲ (اصفهان: I الف: دختر جواهر فروش را فریفته خود می‌کند؛ قوزه‌های پنبه، نیل، گندم اشاره‌هایی است به دکانهای علاف، رنگرز، بادافشان، ب: زن جواهرفروش؛ II: علف و آب بر سر ریختن: بیا به باغ!؛ آئینه پشت و رو: شب بیا! گیسوان فروهشته: با طناب از دیوار بیا بالا؛ II + ۸۶۱)؛

(۲) سادات اشکوری ۶۰-۵۵ (مازندران: شاهزاده را در اتاق زیرزمینی بزرگ کردند + I الف: کوزه، آئینه، پنبه حاکی از دکانهای کوزه‌گری، آئینه‌سازی و نساجی است، ب: طیب کله طاس تعبیر می‌کند؛ II: درخت تانک به معنی باغ انگور است؛ III؛ IV: او شاهزاده خانم را مجروح می‌کند، و بعد چنین وانمود می‌کند که شاهزاده خانم دزد است، پادشاه می‌خواهد دختر را بکشد، او دختر را همراه می‌برد)؛

(۳) الول ساتن، مجموعه ۷ب، ۳۸۳-۸۹ (مرکزی: شیر اسیر حکایتی تعریف می‌کند: I الف: چوب، آهن، مروارید، ابریشم هر کدام حاکی از فروشنده آن است، ب: مادر، II: آئینه وارونه: شب بیا! + ۸۶۱ + شاهزاده خانم موقع خوردن هندوانه خفه می‌شود. باغبانی که او را دفن کرده باید به دار آویخته شود. هندوانه فروش، نگهبان یخچال، جوان یکی پس از دیگری گناه را به گردن می‌گیرند تا اینکه سرانجام پادشاه به علت صداقتشان از سر تقصیر آنها می‌گذرد

+ (۱۵۹B):

مقایسه شود همچنین با بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۴۷، در آنجا مربوط است به آرنه /
تومپسون ۸۶۱؛ بولون، قصه‌های عامیانه II ۴۵-۴۰، در این کتاب مربوط است به تیپ ۸۶۱؛
در مورد IV رجوع شود همچنین به تیپ (۴) ۸۶۱.
عربی: نوواک تیپ (۳-۱) ۶۸.

۵۱۶B عاشق شدن با دیدن موئی در آب

پس از عروسی از سر شاهزاده خانم مویی می‌افتد که در جریان آب دور می‌شود. پادشاهی با
دیدن مو دلداة او می‌شود و با کمک پیرزن حيله‌گری او را می‌رباید. بعدها جوان دوباره همسر
خود را به چنگ می‌آورد.

این تیپ تقریباً تنها همراه و توأم با تیپ ۳۰۲B ظاهر می‌شود؛ در آنجا رجوع شود به
ارجاعات مربوط به VII-V. سایر ترکیبها با قصه‌ها، که به زحمت می‌توان آنها را تپه‌های
مستقلی دانست به قرار ذیل هستند:

(۱) الول ساتن، مشدی گلین شماره ۱۱ = الول ساتن، کره دریایی ۱۲۸-۱۰۲ (مرکزی):
برخلاف وصیت پادشاه که در حال احتضار بود دو تن از بزرگترین برادران از دروازه معینی
می‌گذرند و به شکار می‌روند. شاهزاده خانمی آنها را سنگ می‌کند. کوچکترین برادر ضمن
گفتگوی سه کبوتر با هم درمی‌یابد که او چگونه می‌تواند سحر را باطل کند. شاهزاده خانم را رام
و با وی عروسی می‌کند + گم کردن کفش)؛

(۲) بولون، قصه‌های عامیانه II ۷-۳ (خراسان): برادرهای بزرگتر ضمن شکار آهو سنگ
می‌شوند. جوانترین برادر با شکستن شیشه عمر، دیوی را می‌کشد و شاهزاده خانم اسیر را به
زنی می‌گیرد + گم کردن کفش)؛

(۳) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۳۲ (دو تن از بزرگترین برادران به خیمه‌ای می‌روند تا
تفریح کنند و به دست یکی از پریان کشته می‌شوند. جوانترین برادر همه شب را به دعا می‌گذراند
و با پری عروسی می‌کند +)؛

(۴) صبحی، افسانه‌ها II ۱۲۰-۱۱۵ (شاهزاده‌ای عاشق شاهزاده خانمی در شهر دوردستی
می‌شود، با کمک و نصیحت پیرزن مهربانی به او می‌رسد + مقایسه شود با: پادشاه دیگری با
دیدن موی شاهزاده خانم عاشق او می‌شود، اما جواب رد می‌شنود. شاهزاده خانم با جوان
می‌گریزد)؛

بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۳ و بعد از آن و کاتالوگ قصه‌ها شماره ۳۲ اولین قسمت شاهد
۱-۳ را به صورت آرنه / تومپسون ۴۰۱ تجزیه و تحلیل می‌کند؛ در این مورد رجوع شود باز به
بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۴۶ و ۶۱؛ در اینجا هم رجوع کنید به تیپ ۵۶۰ (توضیحات).

۵۳۰ نگهبانی گور؛ وصال شاهزاده خانمها

- I. (الف) فقط جوانترین شاهزاده‌ها طبق وصیت پدر متوفی سه شب بر کنار گور او پاسداری می‌کند. در هر شب وی یکی از سوارانی را که می‌خواست گور را ویران کند می‌کشد. (ب) سه اسب به او موهایی جادویی می‌دهند که با کمک آنها می‌شود احضارشان کرد.
- II. (الف) با این سه اسب وی از عهده انجام دادن تکالیف شاقی برمی‌آید و سه شاهزاده خانم را به دست می‌آورد. (ب) وی یکی از شاهزاده خانمها را به زنی می‌گیرد و دو شاهزاده خانم دیگر را به عقد برادرانش درمی‌آورد.
- (۱) همایونی ۶۶-۶۹ (فارس: I الف، ب: اسبها دخترهایی از پریان هستند؛ II الف، ب + او کشور از دست رفته پدر را پس می‌گیرد)؛
- (۲) فریدل، قصه‌ها شماره ۲۶ (بویراحمدی: I الف؛ II الف: از روی حوض جستن، ب + از آنجا می‌رود + ۲۱۷ + ۳۱۵A)؛
- (۳) میهن دوست ۴۸-۴۵ (خراسان: I الف، ب؛ II الف: نارنج از بالای ستونهای شیشه‌ای آوردن، ب + برادران حسود او را در چاه می‌اندازند که بعدها شاه او را نجات می‌دهد، برادران را می‌سوزانند؛ رجوع شود به تیپ ۵۵۰)؛
- عربی: نوواک، تیپ ۱۲۲.

*۵۴۵ روباه ملدکار

- I. روباه نمک‌شناس دل شاهزاده خانم را برای مرد تهیدست نرم می‌کند. چنان در حیاط شاهزاده خانم می‌رقصد که او بیرون می‌آید و پندهای می‌تواند او را برباید.
- II. به کمک سپاهی از جانوران وحشی که روباه فراهم آورده، جوان لشکر شاه را که در تعقیب دختر است شکست می‌دهد.
- III. روباه می‌خواهد وفای مردم را بیازماید و خود را به مردن می‌زند. وقتی که جوان برمرگ او اشک نمی‌ریزد، وی که به خشم آمده اصل و نسب پست جوان را برای شاهزاده خانم فاش می‌کند. جوان می‌تواند روباه را نرم کند که در نتیجه روباه هم شاهزاده خانم را به مانن راضی می‌کند. بعدها واقعاً روباه می‌میرد و برایش عزاداری می‌کنند.
- (۱) الول ساتن، مجموعه V الف، ۴۹۴-۴۱۰ (همدان: ۲ بار I: شاهزاده خانم را پیرزنی دوباره می‌رباید؛ II، III)؛
- (۲) فریدل، قصه‌ها شماره ۳۷ (بویراحمدی: ۸۵۲ + ۲۰D* + ۱۷۰ + I: جوان شاهزاده خانم را می‌رباید؛ II، III: روباه می‌خواهد به همه بگوید که شاهزاده خانم زن يك کچل شده است، اما او را قبل از این کار منصرف و آرام می‌کنند)؛
- (۳) بهرنگی ۳۰۰-۲۹۳ (آذربایجان: زن پدر دلداه به شاهزاده تهمت می‌زند؛ شاهزاده را بیرون می‌کنند + ۲ بار I: شاهزاده خانم را پیرزنی دوباره می‌رباید؛ II + جوان و شاهزاده خانم آنجا را ترك می‌کنند)؛

۴) پاك ۶۴ و بعد از آن، نمره ۷۲ = مرکز مردم شناسی ایران (۲ بار I: شاهزاده خانم توسط پیرزنی باز ربوده می‌شود؛ II)؛

۵) پاك ۶۵، شماره ۷۳ = مرکز مردم‌شناسی ایران (آسیابان وقتی که روباه می‌خواهد آرد بنزدد، او را می‌گیرد و آزاد می‌کند + مقایسه شود با I: روباه حق‌شناس قصری برای آسیابان فراهم می‌آورد و دختر تاجری را هم برایش دست و پا می‌کند؛ مقایسه شود با III: هنگامی که آسیابان به عزای روباه نمی‌نشیند، روباه از فرط غصه می‌میرد.

۶) پاك ۶۶، شماره ۷۴ = مرکز مردم‌شناسی ایران (آسیابان وقتی که روباه می‌خواهد آرد بنزدد او را می‌گیرد و آزاد می‌کند + مقایسه شود با I: روباه حق‌شناس برای آسیابان يك قصر و دختر پادشاه را دست و پا می‌کند؛ رجوع شود به III: آسیابان روباه را از خود می‌رنجاند که در نتیجه روباه اصل و نسب واقعی او را برای شاهزاده خانم فاش می‌کند. هنگامی که آسیابان عنر گناهان خود را می‌خواهد روباه چنین وانمود می‌کند که گویی او خل شده است)؛

رجوع شود به لوکوک ۱۵۸-۱۵۰، شماره ۷ (فارس): روباه حق‌شناس کاری می‌کند که شاه باور کند ارباب او ثروتمند است: ترازو را به صورت خرد و شکسته باز می‌آورد زیرا ظاهراً در زیر فشار بار پول و جواهر به این روز افتاده است؛ دیوها را از قصر می‌رانند؛ III)؛ این قصه بسیار شباهت دارد به آرنه / تومپسون *۵۴۵D.

عربی: نوواک، تیپ ۵۲ و رجوع شود به ۵۸؛ کردی: و تنسل ۲۶۵-۲۵۹، شماره ۴۶.

*۵۴۵D رجوع شود به همین کتاب تیپ *۵۴۵ (توضیحات)

۵۵۰ برادران حسود

I. پادشاهی پسرش را می‌فرستد به دنبال (الف) يك داروی سحرآسا، (ب) پرنده سخنگو.
II. (الف) سه برادر راه می‌افتند و از هم جدا می‌شوند. (ب) خاطرات و ماجراهای کوچکترین برادر: (ج) دیو را می‌کشد، (د) دارو (پرنده) را به دست می‌آورد، (ه) شاهزاده خانمی را که در خواب است می‌بوسد، و از این قبیل، (و) ماجرای مختلف دیگر. (ز) کارها و اقدامها با همکاری مددکاران غیبی انجام می‌گیرد.

III. قهرمان با برادرانش دوباره روبرو می‌شود. آنها نقشه می‌کشند که او را بکشند و او را به چاهی می‌اندازند. به شاه چنین وانمود می‌کنند که خودشان دارو را تهیه کرده‌اند.

IV. (الف) شاهزاده خانم به دنبال یافتن کسی است که او را بوسیده؛ - یا (ب) عروس قهرمان داستان قبل از اینکه یکی از برادران فریبکار را بخواهد به شوهری بپذیرد انجام دادن کارهایی را از آنها می‌خواهد. (ج) قهرمان تك و تنها وظایف مقرر را به انجام می‌رساند، آنگاه خود را می‌شناساند.

V. (الف) بازشناسی. (ب) کیفردادان به برادران حسود. (ج) ازدواج کوچکترین برادر با شاهزاده خانم.

۱) کریستن سن، افسانه‌ها ۳۵-۲۰، شماره ۲ (فارس): I الف: پسر جوانتر ماهی شفافبخشی را به دریا می‌اندازد؛ يك داروی دیگر از قرار باید گل‌هایی باشد که از دهان هزاردستان بیرون می‌آید. مقایسه شود با تیپ ۴۰۳؛ II الف: فقط پسر کوچکتر است که راه مشکل را اختیار می‌کند، ب، ج: ۳ ساحره کشته می‌شوند، دختر آزاد می‌شود؛ پرنده را از قلّه قاف می‌زدند، ز: پری دختران آزاد شده؛ رجوع شود به: III: برادران پرنده را از او می‌ربایند؛ رجوع شود به IV ج: پرنده فقط موقعی می‌خواند که پسر کوچکتر آنجا باشد؛ V الف، ج)؛

۲) میهن دوست ۸۵-۸۱ (خراسان): I الف: خاک کشوری که پادشاه هرگز پایش به آنجا نرسیده باشد. II الف: برادران پشت سر هم دنبال اجرای دستور می‌روند، دو برادر بزرگتر دست از پا درازتر برمی‌گردند، ز: اسب، و: طوطی را می‌زدند؛ از باغ دیو به خواب رفته قفس، درخت، شاهزاده خانم، قوطی پر از خاک را می‌زدند + بازگشت، درمان پلر + V ج)؛

۳) سادات اشکوری ۱۵-۱۲ (مازندران): I الف: علف (برگ) از دره ظلمات؛ II الف، ب، ج: غلبه بر سه دیو، ز: دیوها، و، ه: III الف؛ IV الف، ج: فقط قهرمان است که می‌تواند حوادث را به صورت دقیق بازگو کند؛ V الف، ب: آویخته می‌شود، ج)؛

۴) سادات اشکوری ۱۲۸-۱۲۳ (مازندران): I ب؛ II الف، ب، و: ماده دیوها عاشق او می‌شوند و او را راهنمایی می‌کنند که از پای شیری خاری را بیرون بکشد؛ ساحره‌ای را می‌کشد و مردان سنگ شده را آزاد می‌کند، ز: ماده دیوها، شیر، مرد نجات یافته. د؛ III الف؛ IV الف: سه عروس انجام دادن وظایفی را می‌خواهند، ج: او به عنوان شاگرد زرگر، مسگر و سنگ‌تراش جام، دیگ و آسیاب تهیه می‌کند؛ V ب: مثله می‌شوند، الف + تازه حالا پرنده به گفتن آغاز می‌کند + V ج: با سه ماده دیو که نجات یافته‌اند)؛

۵) انجوی، قصه‌ها I ۷۹-۶۵ (فارس): I: هفت پسر، ب: طوطی؛ II الف: برادرها برادر کوچکتر را می‌کشند، او دوباره به زندگی برمی‌گردد، برادران فقیر می‌شوند و به گدایی یا شاگردی تن درمی‌دهند، ج: دیو کشته می‌شود، شاهزاده خانم به دست می‌آید، ازدواج، و؛ ازدواج هفت برادر با هفت پری دختر، بعدها قهرمان شش تایی آنها را می‌کشد زیرا نقشه در سر داشتند که آنها را بکشند، ز: پری دختران، د: پرنده را از شاهزاده خانم به خواب رفته ربود، ه: III + پلر نابینا می‌شود، پسر از صحبت‌های بین دو کبوتر از صفات جادویی درخت آگاه می‌شود؛ پای درخت گنجی وجود دارد، میوه‌هایش درمان‌بخش است، با پوستش می‌توان از دریا گذشت، رجوع شود به تیپ ۵۶۷ + IV الف، ج: تنها قهرمان است که می‌تواند مآووقع را به دقت شرح دهد؛ V ب؛ توسط شیر پاره می‌شود، الف، ج + درمان پلر نابینا)؛

۶) انجوی، قصه‌ها I ۸۴-۸۰ (همدان): I: قاضی، الف: برگ‌های مروارید به عنوان درمان کوری؛ II الف: طبق دستور، ب، ج: سه دیو در کشتی مغلوب می‌شوند، او با خواهرانشان عروسی می‌کند، ز: دیوها، د، ه: III؛ IV الف، ج: فقط جوان می‌تواند مآووقع را دقیقاً بازگو کند؛ V الف، ب: پلر و برادر را شیر می‌خورد، ج: با شاهزاده خانم و سه خواهر دیو)؛

۷) امینی، سی افسانه ۹۳-۸۶ (اصفهان: I: ۳ شاهزاده دنبال زن جدیدی برای پادشاه زن مرده هستند؛ II الف، ب، ج: ۳ ساحره کشته می‌شوند، اینها گورها را ویران می‌کردند، معدنهای نمک را متصرف شده بودند و مردم را در حمام می‌کشستند، و: ۴ دختر به دست می‌آیند؛ III: IV ب: جوان در جنگ برادران خود را مغلوب و مجروح می‌کند، لنگه مناسب گوشواره‌ای را فراهم می‌آورد؛ V الف، ب: عفو، ج)؛

۸) هدانک، تحقیقات کردی - فارسی III ۱، ۱۷۷-۱۷۲، شماره ۱۱ (اصفهان: I: چهل شاهزاده به دنبال چهل عروس هستند؛ II ب، و: دیوها را می‌کشند، چهل دختر را آزاد می‌کنند؛ رجوع شود به III: برادران می‌خواهند او را در چاه به حال خود بگذارند، او با آخرین صندوق بالا می‌آید؛ V الف، ب: عفو، ج)؛

۹) امینی، سی افسانه ۱۳۸-۱۳۷ = جالیا شویلی ۱۳۰-۱۰۹ (اصفهان: I الف: برگها؛ II الف + ۲۱۷ + *۱۵۲۵S + II ب، ز: نگهبان مسلمان باغ، د، ه: III: برادران او را که مجروح است در چاه باقی می‌گذارند؛ IV الف، ج: فقط او می‌تواند وقایع را دقیقاً تعریف کند؛ IV الف، ج)؛

مقایسه شود همچنین - البته بدون بنمایه برادران حسود (III) با بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۱۳-۱۱۴ (خراسان)، که آن را به صورت I ۲۴ تحلیل می‌کند؛ در آنجا تحریر دیگری در دست است (خراسان: دو برادر سنگ می‌شوند، خواهر به تنهایی به دارو دست می‌یابد و برادران را رهایی می‌بخشد)؛ مقایسه شود با شش شاهد دیگر در اثر پاك ۱۳۴-۱۲۸، شماره ۱۷۰-۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۴.

این تیپ سخت به تیپ ۳۰۱ نزدیک است، رجوع شود همچنین به *۴۶۵A (توضیحات)، ۵۳۰ (۳).

عربی: نوواک، تیپ (۹-۱۸) ۱۱۶، ۱۳۶ (۶ به بعد)، ۱۷۳، ۱۷۵، مقایسه شود با ۱۹۰، ۱۹۱؛ کردی: و نسل ۱۴۵-۱۴۱، شماره ۹.

*۵۵۰ نصفه و برادران حسود

I. يك پادشاه بی‌فرزند از درویشی برای هر يك از زنانش سیبی گرفت که موجب آبستن شدن آنها می‌شد. یکی از زنها تنها نیمی از سیب را می‌خورد و بچه نصفه‌ای به دنیا می‌آورد، اما بچه‌های زنان دیگر همه کامل و درست هستند.

II. برادران بدون نصفه می‌روند تا دیوی را شکست بدهند. آنها در راه از عهده امتحانات برنمی‌آیند و اسیر دیو می‌شوند. نصفه به دنبال آنها می‌آید. در امتحانها قبول می‌شود و آنها را آزاد می‌کند: (الف) چون پر می‌خورد گله‌های گوسفند نصیبش می‌شود؛ (ب) چون می‌تواند دو شتر خشمگین را از هم جدا کند گله‌های شتر را به دست می‌آورد؛ (ج) با پرخوری آسیاب هم به او تعلق می‌گیرد؛ (د) اثبات قدرت: آب را با يك جرعه بزرگ فرو می‌دهد؛ (ه) اثبات قدرت:

- انگورها را با درختهایشان یکجا می‌خورد؛ (و) سایر امتحانها. (ز) نصفه، دیو را می‌کشد.
- III. (الف) برادران حسود می‌خواهند نصفه را در چاهی که او از آن گنجها را بالا می‌فرستد جا بگذارند ولی او بدون اینکه کسی متوجه شود در آخرین صندوق می‌نشیند و بالا می‌آید. (ب) وقتی که نزد پادشاه برگشتند از صندوق بیرون می‌آید و گزارش دروغ برادران را اصلاح می‌کند.
- (۱) لوریمر ۱۱۲-۱۰۸، شماره ۱۸ (کرمان: I: ۴ زن، دختر، ۲ پسر، نصفه را می‌زاینند؛ II: دیو دختر را می‌رباید، د: پسر اول، ه: پسر دوم، ز: دیو که شقه شده خواهش می‌کند بار دیگر هم او را بزنند + نصفه پادشاه می‌شود)؛
- (۲) لوریمر ۲۵۵-۲۵۱، شماره ۳۸ (بختیاری: I هفت زن؛ II و: پشت سرهم شش برادر در مسابقه کشتی از دیو شکست می‌خورند و با مویی بسته می‌شوند، و: با این تمهید که سر دیو کشته شده را قل می‌دهد، نصفه زندان برادران را پیدا می‌کند، III الف، ب)؛
- (۳) میهن دوست ۶۰-۵۷ (خراسان: I: ۳ زن؛ II و: عدس و ماش را سوا کنند - نصفه این وظیفه را با کمک خرووش انجام می‌دهد، د: شیر، ه: ز: شیشه عمر دیو را در شکم ماهی پیدا می‌کند و می‌شکند؛ III الف، ب)؛
- (۴) انجوی، قصه‌ها I ۲۸۱-۲۷۹ (مازندران: I: سه زن، به همین ترتیب سیب برای هر کدام از سه اسب عقیم، باغها؛ II و: نصفه ترس به دل دیو می‌اندازد، ز: سرش را می‌برد، با غلتاندن سر به محل گنج پی می‌برد؛ III الف، ب)؛
- (۵) انجوی، قصه‌ها ۲۸۶-۲۸۲ (یزد + ۷۰۰ و: نان و گوشت خوردن، ز؛ III الف، ب)؛
- (۶) انجوی، قصه‌ها I ۲۹۵-۲۸۶ (اصفهان: I: سه زن + نصفه به برادرانش قدرت خود را نشان می‌دهد + II ه: هویج و میوه خوردن، دوبار ب: قوچها و شترها را جدا کردن، ج: بدون آسیاب، ز؛ III الف، ب + ازدواج با دختران دیو)؛
- (۷) لمعه ۱۰۴-۹۹ (بویراحمدی: I: نارنج موجد آبستنی برای هفت زن؛ II ب: قوچها ج، ه: خیار و انگور خوردن، ز: از شکم دیو برادران خورده شده صحیح و سالم بیرون می‌آیند؛ مقایسه شود با ۱۲۳)؛
- (۸) همایونی ۳۱-۲۵ (فارس: I: هفت زن؛ II الف - ه، ز؛ III الف: در چاه باقی گذاردند. او به دنیای زیرین دسترس پیدا می‌کند. و باز به کمک سیمرغ (رجوع شود به تیپ *۳۰۱E) به دنیای برین می‌رسد)؛
- انجوی، قصه‌ها I ۲۹۶-۲۹۵ در توضیحات به دو تحریر دیگر اشاره دارد (بختیاری، خراسان)؛ دو تحریر دیگر در بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۲۳ (انریایجان) و شماره ۹۰، هر دو مربوط به آرنه / تومپسون ۳۱۳، شماره ۲۳ در بولون، قصه‌های عامیانه I ۷ به صورت آرنه / تومپسون ۳۱۳ تجزیه و تحلیل شده، رجوع شود در آنجا به III ز.

۵۵۲A حیوانات ملدکار در نقش شوهر

طبق وصیت پادشاه محتضر برادرهای سه شاهزاده خانم آنها را به گرگ، شیر و باز شوهر می‌دهند. بعدها این حیوانات که شوهران شاهزاده خانمها هستند به جواترین برادر زن خود که در تنگنا افتاده مساعدت می‌کنند.

(۱) انجوی، قصه‌ها II ۱۵۹-۱۵۳ (آفریایجان: پس از عروسی خواهران برادر کوچکتر از دست سایر برادران می‌گریزد + ۹۳۶* + پرندۀ پیری که زیر دست باز است به جوان راه کوه قاف را نشان می‌دهد. جوان به هنگام پرواز، پرندۀ را با گوشت و آب غذا می‌دهد، رجوع شود به تیپ *۳۰۱E. به هنگام ورود، جوان زن گمشده خود را که از پریان بود باز می‌یابد)؛

(۲) انجوی، قصه‌ها II ۱۶۰-۱۵۹ (+ بعدها دیو زن جواترین برادر را می‌ریابد. پشت سر هم او از شوهر خواهرهای حیوان خود چاره‌جویی می‌کند، گنجشکی او را نزد دیو می‌برد. زنش به نهانگاه روح دیو پی می‌برد: سه گنجشک در چشم یک فیل که به طرف یک چشمه زیرزمینی می‌آید. جوان دو گنجشک از سه گنجشک را می‌کشد و بعد دستور می‌دهد که دیو او و زنش را پرواز دهد و بازگرداند، در اینجاست که سومین گنجشک را هم می‌کشد و دیو می‌میرد)؛

۵۵۴ حیوانات ملدکار

I. قهرمان داستان به حیوانات کمک می‌کند و از این طریق از حق‌شناسی آنها برخوردار می‌شود: (الف) مورچه، (ب) موش، (ج) شیر، (د) کبوتر، (ه) سایر حیوانات.

II. حیوانات حق‌شناس کارهایی برای جوان انجام می‌دهند و بدین طریق او را به شاهزاده خانم می‌رسانند: (الف) غله پاک کردن، (ب) زورآزمایی، (ج) سایر کارها.

III. ازدواج با شاهزاده خانم.

(۱) انجوی، قصه‌ها I ۲۵۸-۲۵۹ (فارس: I الف، ج، د؛ II الف، ب: شیر بر سایر شیرها غلبه می‌کند، ج: کبوتر انگشتر شاهزاده خانم را می‌دزدد، که با آن می‌توان گوهری را دقیقاً به دو نیم برید؛ III)؛

(۲) انجوی، قصه‌ها I ۲۶۶-۲۶۰ (مازنران: ۵۱۳C + I الف، ب، ه: دیو، ج؛ II ب: دیو بر دیو دیگری پیروز می‌شود، الف، ج: پر خوردن - همه کمک می‌کنند، زود آوردن نامه - شیر می‌دود، قصر را با یک ضربه به دو نیم کردن - با یاد کردن نام علی (ع) موفق می‌شود + شاه از دادن شاهزاده خانم خودداری می‌کند، کشته می‌شود + III)؛

انجوی، قصه‌ها I ۲۲۶ در توضیحات به تحریر دیگری اشاره دارد (خوزستان)، همچنین قصه‌ها I ۲۶۰-۲۵۹ (خراسان بیشتر شباهت دارد به ۶۶۵ + ۵۱۳).

همچنین رجوع شود در این کتاب به تیپ (۳) ۵۱۳A، مقایسه شود با ۵۴۵*.

۵۶۰ انگشتر سحرآمیز و حیوانات مددکار

I. جوانی از محل تنها میراثی که از پدر مرحومش برای او باقی مانده بود حیواناتی را که قرار بود کشته شوند، می‌خرید و آزاد می‌کرد: (الف) گربه، (ب) سگ، (ج) مار، (د) سایر حیوانات (ه) مار به نشان سپاسگزاری انگشتر سحرآمیز حضرت سلیمان را به او می‌دهد.

II. (الف) با کمک انگشتر قصری می‌سازد. (ب) از شاهزاده خانم خواستگاری می‌کند و با کمک انگشتر مهریه‌ای را که شاه مطالبه می‌کند فراهم می‌آورد. (ج) عروسی با شاهزاده خانم.

III. شاهزاده‌ای حسود با مساعدت پیرزنی به کشف راز انگشتر نایل می‌شود. انگشتر را می‌دزدد قصر و شاهزاده خانم را به کمک سحر برای شاهزاده می‌برد.

IV. حیوانات به جوان کمک می‌کنند تا مال خود را دوباره صاحب شود. (الف) گربه موشی را می‌گیرد و او را مجبور به نزدین انگشتر می‌کند. کسی که انگشتر را دزدیده معمولاً آن را موقع خواب در دهان نگاه می‌دارد. موش دم خود را در بینی او وارد می‌کند، در نتیجه او عطسه می‌کند و انگشتر بیرون می‌پرد. موش انگشتر را به گربه و گربه به سگ می‌رساند. (ب) سگ هم انگشتر را برای جوان می‌آورد. (ج) کمک سایر حیوانات. (د) جوان با کمک انگشتر هم، چیز را به جای اصلی خود منتقل می‌کند.

V. (الف) کیف‌دارن به خیشان. (ب) انگشتر را به دریا می‌اندازد.

۱) صبحی، کهن II ۶۸-۵۴ = عثمانوف ۹۳-۸۵ (I الف، ب، ج، ه؛ II-IV؛ V ب)؛
 ۲) سادات اشکوری ۲۴-۲۲ (مازنران: ۸۳۴A + I الف: کیوتر، ج، ه؛ مستقیماً از خود حضرت سلیمان؛ II ب: قصری از طلا و نقره، الف، ج؛ III؛ IV ج: کیوتر خبریار است، الف: خود گربه دوباره انگشتر را می‌دزدد، د)؛

۳) لوریمر ۲۸۳-۲۶۹، شماره ۴۰ (بختیاری: B ۹۱۰ + I د: کیوتر، ب، الف، مقایسه شود با ه؛ او انگشتر سحرانگیز را در خواب می‌بیند، بعد آن را پیدا می‌کند؛ II الف، ب: پانصد شتر با بار جواهر، قصر طلا و نقره، پانصد سوار یکسان، ج؛ III؛ IV الف: گربه انگشتر را برای شاهزاده خانم می‌آورد، ب؛ V الف: پیرزن را به دو نیم می‌کنند و سر شاهزاده حسود را می‌برند)؛

۴) مهدوی ۲۱-۶ (I الف، ب، ج، ه؛ II الف، ب: هر کدام هفت شتر با بار نقره، الماس، خمره‌های پر از طلا، فرشهای مروارید، ج؛ III؛ IV الف: گنجشک خبر می‌آورد، الف، ب، د؛ V ب)؛

۵) همایونی ۹۴-۸۴ (فارس: رجوع شود به ۴۵۰: برادر و خواهر می‌گیرند. خواهر زن دیو می‌شود + مقایسه شود با ۵۶۷: جوان مرغی را می‌فروشد که بعدها می‌فهمد انگشتر سحرآمیز در شکم آن بوده است + مقایسه شود با I: انگشتر سحرآسا را با نیرنگ به دست می‌آورد + ۸۵۷* + ۸۷۵ + II ج؛ مقایسه شود با III: اولین دارنده انگشتر دوباره آن را می‌دزدد + دیو مددکار راهنمایی می‌کند + مقایسه شود با IV الف: او خود موشی می‌گیرد، د؛ V الف: دارنده اولی را به آتش می‌اندازند)؛

۶) امینی، سی/افسانه ۲۶-۱۸ (اصفهان: I الف، ب، د: کیوتر، ج، ه؛ II ب: بار شتر از مرواریدهایی به اندازه تخم‌مرغ، قصر از طلا و نقره، کفشهایی با نگینهای جواهر، ج؛ III؛ IV الف، د؛

۷ الف: پیرزن را به دم اسب بسته در بیابان رها می‌کنند؛

۷) انجوی، قصه‌ها I ۲۹۷-۳۰۰ (ایرستان): مقایسه شود با I: خارکن کله طاس گربه و کیوتر دارد، ج، ه: سفره حضرت سلیمان به دست می‌آورد (مقایسه شود با ۵۶۳) + سفره حضرت سلیمان را با چوبدست سحرآمیز عوض می‌کند، به این طریق آن را دوباره می‌دزدد + انگشتر سحرآسا پیدا می‌شود؛
۸) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۱۵-۱۱۸ (خراسان): I مقایسه شود با الف: جوان گربه دارد، ج، ه: یک تکه از قلیانی را به عنوان شیئی سحرآمیز دریافت می‌کند؛ II الف + تعویض با انگشتر سحرآمیز، بدین وسیله باز آن را به چنگ می‌آورد + مقایسه شود با III: شاهزاده خانم انگشتر را می‌دزدد؛ IV: II ج)؛

۹) الول ساتن، مجموعه II ب، ۶۵۶-۵۷۷ (مرکزی): مقایسه شود با I الف - ج: خارکن گربه و سگ را پیدا می‌کند، مار سفید را از دست مار سیاه نجات می‌بخشد، ه: II ب: پسر خارکن، الف: از طلا و نقره، ج: III: پسر حسود وزیر که شاهزاده خانم را به او وعده داده بودند؛ IV الف، ب، د)؛
۱۰) انجوی، قصه‌ها II ۵۲-۵۷ (فارس): ۴۶۷ + انگشتر سحرآمیز حضرت سلیمان به دست می‌آید + II الف، ب: چهل شتر با بارهای گرانبها تهیه می‌کند، ج: III: نامزد سابق؛ IV رجوع شود به الف: گربه باز انگشتر را می‌دزدد، د + جوان پادشاه می‌شود)؛

۱۱) صبحی، کهن II ۷۱-۶۹ = عثمانوف ۱۳۷-۱۳۹ (I ب، الف، د: طوطی، ج، ه، II الف، ج + شاهزاده خانم از او می‌خواهد که با سحر موهایش را طلا کند. با تاری از این موها شاهزاده دیگری عاشق او می‌شود (رجوع شود به تیپ B ۳۰۲ V الف) + III: IV ج: طوطی به کشف محل توقف زن موفق می‌شود، الف و ب: سگ و گربه انگشتر را دوباره می‌دزدند، ج + شاهزاده خانم به سود زن اول شاهزاده از او کناره می‌گیرد و با مردی دیگر ازدواج می‌کند. بچه‌های این هر دو زن با هم ازدواج می‌کنند)؛

صورت دیگری از آن در پاك ۱۴۷، شماره ۱۸۹ = مرکز مردم‌شناسی ایران (تك تك بنمایه‌ها مبهم است) وجود دارد؛ همچنین رجوع شود به پاك ۱۲۰، شماره ۱۵۵ = پاك (اصفهان: I ب، د: کیوتر، ج، ه). صورت دیگری از بنمایه I در امینی، سی‌افسانه ۱۷-۱۶ دیده می‌شود.

مقایسه شود همچنین با بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۲۱-۱۱۸، در آنجا I ۲۹ هم مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، (خراسان: يك سقا عاشق دختر مرد متمولی می‌شود، سوسکی مدیون او می‌شود و او را راهنمایی می‌کند، سقا تملق ماده دیوی را می‌گوید و از او مویی سحرآمیز را به چنگ می‌آورد که با کمک آن به گنجی دست می‌یابد. او که به مال و منالی رسیده می‌تواند با معشوقه ازدواج کند).

بولون قصه‌های عامیانه ۱۲۳ و بعد از آن و ۲۶ به بعد شاهد ۸ را به صورت آرنه / تومپسون ۵۶۰ + آرنه / تومپسون ۵۱۶B تجزیه و تحلیل می‌کند.

عربی: نوواک، تیپ ۵۵، مقایسه شود با ۱۴۸.

۵۶۳ سفره حضرت سلیمان

I. کلاغ سیاهی غذا می‌دزدد. او را می‌گیرند (الف) به کمک سنگی که روی آن قیر مالیده‌اند، یا (ب) با تاوه‌ای داغ که پایش را در آن می‌گذارد و می‌سوزاند. (ج) در قبال آزادی خود کلاغ قول می‌دهد که به فقیر کمک کند.

II. فقیر از کلاغ پشت سرهم این چیزها را می‌گیرد (الف) حیوانی که طلا تولید می‌کند، (ب) سفره حضرت سلیمان، (ج) کدو یا چیزی شبیه به آن که از داخل آن جنگاوران مسلح بیرون می‌آیند.

III. آن دو چیز نخستین از او ربوده می‌شود توسط (الف) کدخدای، (ب) شاه، (ج) حاکم، (د) شخصی دیگر. (ه) با چوبدست سحرآمیز دوباره آنها را به دست می‌آورد.

(۱) صبحی، کهن I ۸۳-۷۵ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۳۳-۲۸ = عثمانوف
۱۹۲-۱۹۷ (I): کلاغ مزرعه را خراب می‌کند، الف، ج؛ II الف: مرغ، ب: دیگ، ج؛ III الف:
ه + مرد فقیر کدخدا می‌شود).

(۲) صبحی، کهن I ۱۰۵ (I ب، ج؛ II: پیرزن، الف: خر، ب: دیگ، ج: کیسه؛ III ب، ه)؛
(۳) حکمت ۳۳-۲۵ (پیرزن به کلاغ سیاه پناه می‌دهد + II الف: مرغ، ب: دیگ، ج؛ III الف، ه)؛

(۴) انجوی، قصه‌ها I ۳۰۰-۲۹۷ (لرستان: ۵۶۰ + II ب: پارچه + تعویض با چوبدست سحرآمیز، بدین وسیله دوباره به چنگ آمد + انگشتر سحرآمیز پیدا شد)؛

(۵) انجوی، قصه‌ها I ۳۰۴-۳۰۱ (اصفهان: I: کلاغ سیاه مزرعه را خراب می‌کند، الف، ج؛ II ب: دیگ، الف: خر، ج: کیسه؛ II ب، ه)؛

(۶) انجوی، قصه‌ها I ۳۰۶-۳۰۴ (آذربایجان: گرگ (شاهزاده پریان) تنها دختر را می‌ریاید + II ب: پارچه، ج: دسته هاون؛ III د: امیر، ه)؛

(۷) انجوی، قصه‌ها I ۳۱۰-۳۰۸ (اصفهان: I: کلاغ سیاه مزرعه را ویران می‌کند، ب؛ II ب: دیگ، ج: کیسه، III ج، ه + بعدها دزد را می‌بخشد و با او دوست می‌شود)؛

(۸-۹) انجوی، قصه‌ها I ۳۰۸-۳۰۶ (۲ فارس: II: از دیو، الف: خر، ب: دستاس، ج؛ III ج، ه)؛

(۱۰) انجوی، قصه‌ها I ۳۱۱-۳۱۰ (اصفهان: کچل کلاغ سیاه را می‌گیرد + II ب: کوزه و دستاس، الف: خر، ج + او با این چیزها ثروتمند می‌شود)؛

(۱۱) انجوی، قصه‌ها I ۳۱۳-۳۱۱ (مرکزی: مار تنها دختر خارکن کله طاس را می‌گیرد + II: از مار، الف: خر، ب: دیگ، ج؛ III ب، د: استاد حمامی، ه)؛

(۱۲) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۷۰ (I ج؛ II الف: خر، ب: دیگ، ج: بوق؛ III د: استاد حمامی، ج، ه)؛

(۱۳) پاك ۱۰۷-۱۰۸، شماره ۱۳۷ = پاك (I: جوان کلاغ را می‌گیرد، ج؛ II ب: دیگ، الف: خر مروارید تولید می‌کند، ج؛ III ب، د: استاد حمامی، ه)؛

(۱۴) پاك ۱۰۸-۱۰۹، شماره ۱۳۸ = پاك (I الف؛ II الف: خر، ب: پارچه، ج: چوبدست؛

III ب، ه)؛

(۱۵) پاك ۱۰۰۹، شماره ۱۳۹ = پاك (I: كلاغ سیاه دنبه می‌دزدد؛ II الف، ب: دیگ، د: بوق؛ III د: استاد حمامی، الف، ه)؛

(۱۶) پاك ۱۱۱-۱۱۰، شماره ۱۴۱ = مرکز مردم‌شناسی ایران (لرستان: I: كلاغ سیاه مزرعه را ویران می‌کند، الف، ج؛ II ب: دیگ، ج؛ III د، ه)؛

(۱۷) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۲۳-۱۲۱ (خراسان: مقایسه شود با: پسر خیاط تنگدستی از کوتوله‌ای دو کفش سحرآمیز می‌گیرد. با یکی از آنها نامرئی می‌شود و با دیگری همه حاجاتش برآورده می‌شود: بدین ترتیب می‌تواند کلدای نادرست و ستمگر ده را کیفر دهد)؛ مقایسه شود با صبحی، افسانه‌ها I ۳۹-۲۷ = شوارتس ۲۱۷-۲۰۴ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۲۳-۲۳ + ۲۱۲: II: سه پسر از معلمان خود چیزهایی دریافت می‌کنند، ب: پاتیل و ملاقه، الف: خر، ج: چوبدست؛ III د: صاحب مسافرخانه + مقایسه شود با *۱۰۳C)؛ در مورد ترجمه روزنفلد رجوع شود به مقاله هارکورت (Harkort) در مجله *Fabula* جلد ۳ (۱۹۶۰)، ۱۹۶: «... این وسوسه‌گریبان آدمی را رها نمی‌کند که مبادا این [قصه] از مجموعه گریم گرفته شده باشد».

صبحی، کهن I ۸۴-۸۳ (توضیحات) دو تحریر دیگر به دست می‌دهد.

تاجیکی: آسموسن ۲۳۹-۲۳۳؛ عربی: نوواک، تیپ ۲۱۶، ۳۰۳.

۵۶۷ مرغ سعادت و دو برادر

I. خارکن فقیری پرنده‌ای پیدا می‌کند که تخم طلا می‌گذارد. تاجر یهودی که خارکن تخم مرغها را به او می‌فروشد از خواص سحرآمیز دل و جگر و اعضاء مرغ خبر دارد. هر که سر آن را بخورد شاه می‌شود؛ هرکس جگر (و دل) را بخورد هر شب در زیر بالش خود طلا پیدا می‌کند. تاجر آن قدر در جلد زن خارکن می‌رود تا او مرغ را می‌کشد، اما دل و جگر آن را دو پسر می‌خورند.

II. (الف) پسران می‌گریزند، (ب) سر چهارراهی طبق تقالی که زده بودند از هم جدا می‌شوند. (ج) پسر اولی ضمن قرعه بخت با پرواز دادن مرغ به پادشاهی برگزیده می‌شود.

III. (الف) پسر دومی مدتی را با دختری به سر می‌برد و با پولی که هر شب به چنگ می‌آورد او را خرسند می‌کند. (ب) دختر از راز او خبردار می‌شود، او را به استفراغ وامی‌دارد، خودش جگر سحرآمیز را می‌خورد و جوان را بیرون می‌اندازد.

IV. (الف) او از سه نفر اشیایی سحرآمیز می‌دزدد: (ب) قالی پرنده، (ج) سفره‌ای که پر از غذا می‌شود، (د) کیسه‌ای که آدم را نامرئی می‌کند، (ه) سایر چیزها. (و) وی معشوقه خود را به ناحیه دورافتاده‌ای می‌برد. دختر باز به سر او پی می‌برد و اشیاء سحرآمیز را از او می‌دزدد، فرار می‌کند و او را بیچاره و وامانده به جا می‌گذارد.

V. (الف) از گفتگوی بین دو کبوتر به خواص جادویی درختی پی می‌برد و با توسل به آنها به مقصود خود می‌رسد: (ب) اگر پوست درخت را زیر پا بگذارد می‌تواند روی آب راه برود و بدین

ترتیب از جزیره بگریزد؛ (ج) با برگهای آن شاهزاده خانم بیماری را شفا می‌دهد و با او ازدواج می‌کند؛ (د) با شاخه آن معشوقه خود را تا هنگامی که توبه کند و اشیاء سحرآمیز را پس بدهد تبدیل به خر می‌کند؛

VI. باز با برادرش برخورد می‌کند و هر دو به خانه باز می‌گردند.

(۱) صبحی، افسانه‌ها I ۶۰-۴۹ = شوارتس ۱۲۵-۱۱۲ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۵۱-۴۱
I + یهودی از فرط خشم زن را می‌کشد. خودش نیز کشته می‌شود + II الف + برادران از طریق مکالمه دو کبوتر از صفات جادویی دل و جگر حیوان آگاه می‌شوند + II ب، ج؛ III الف؛
۰ روز، ب؛ IV الف؛ پسران مرد یهودی، ب، ج، د، و؛ برکوه قاف؛ V ب، ج، د، ه؛ با برگها پدر ناینایش را شفا می‌دهد)؛

(۲) سادات، اشکوری ۱۳۵-۱۳۱ (مازندران: I پرنده را می‌گیرند؛ II الف: سالها بعد منزل را ترك می‌گویند، ب: بدون پیشگویی؛ IV الف، ب، ج: سماور، ه: چوبدستی که آدمیزاد را به خر بدل می‌کند (رجوع شود به V د)؛ IV و: همه چیز را می‌دزدند غیر از چوبدست؛ V د؛ VI و: وزیر برادرش می‌شود)؛

(۳) میهن دوست ۴۰-۳۷ (خراسان: I: پرنده خریداری می‌شود؛ II الف، ب، ج؛ III الف؛
چهل روز، ب؛ IV الف، ب، ج، د، و: در جزیره‌ای؛ V الف، ب، د، ج: میوه‌ها درمان بخشند)؛
(۴) لوریمر ۲۱۱-۱۹۷، شماره ۳۱ (بختیاری: I: II الف، ب؛ III الف، ب؛ IV الف؛
برادران، ب، ج، د، و: در جزیره‌ای؛ V الف، ب، د؛ II ج؛ VI؛ V ه: مادر و پدر را درمان می‌کند + مادر از کرده خود پشیمان است)؛

(۵) فریدل، قصه‌ها شماره ۴۱ (بویراحمدی: I: II الف، ب، ج؛ III الف، ب؛ IV الف؛
پسران مرد یهودی، ب، ج، د، و: در جزیره‌ای؛ V الف: هفت کبوتر، ب + گنج پیدا می‌شود +
مقایسه شود با V ج: شاهزاده و شاهزاده خانم را درمان می‌کند، موافقت می‌کند که قبالة عقد را
به نام برادرش بنویسند، د؛ VI + درمان پدر ناینیا؛ مادر به صورت دختر جوانی درمی‌آید)؛

(۶) بندیکتسن ۹۵-۸۷، شماره ۴ (کردستان: مقایسه شود با I: پدر می‌میرد، پرنده را به ارث
می‌گذارد. یکی از پسران دل و جگر را می‌خورد، یهودی او را به استفراغ وا می‌دارد و خود آنها را
می‌خورد و زن را ترك می‌گوید + سرنوشت از دو کبوتر شنیده می‌شود (با صفات سحرآمیز I
مطابقت دارد) + II ب: بدون پیشگویی، ج+ برادر به صورت مرد خانه بدوش فقیری پیش او
می‌آید. باریختن خون انتقام می‌گیرند: تمام اهالی را می‌کشند، یهودی و مادر را هم من جمله)؛
(۷) همایونی ۹۴-۸۴ (فارس: مقایسه شود با ۴۵۰ + مقایسه شود با I: مرغ انگشتر جادویی
را در شکم دارد + ۸۷۵ + ۵۶۰)؛

(۸) پاك ۱۳۹، شماره ۱۸۰ = مرکز مردم‌شناسی ایران (همدان: I: II الف)؛

(۹) پاك ۱۴۱-۱۴۰، شماره ۱۸۲ = مرکز مردم‌شناسی ایران (مضمون بسیار مختصر و
کوتاه شده، بنمایه‌ها به روشنی قابل شناسایی نیست)؛

(۱۰) انجوی، قصه‌ها I ۱۹۲-۱۷۸ (خوزستان: ۳۰۱ + IV الف: دیوها، ب، د: کلاه، ه:

تیر و کمائی که برد آنها زیاد است + ۶۱B*)؛

(۱۱) بهرنگی ۲۶۰-۲۴۷ (آذربایجان: *۴۶۱B + IV الف: دیوها، ب، د: انگشتر، ج)؛
 (۱۲) الول ساتن: نطنز XIII، کاست XX ب، ۸۸-۲۰۴ (اصفهان: I: II الف - ج؛ III الف،
 ب؛ V الف: سه کبوتر، ب و ج فقط ذکر شده‌اند، د)؛
 در مورد شاهد ۵ تجزیه و تحلیل طبق اصول تومپسون رجوع شود به فریدل، قصه عامیانه
 ۱۴۱-۱۴۲. در مورد شواهد ادبی رجوع شود به: حاتمی ۱۶۸-۱۶۴؛ پنج شاهد، همچنین رجوع
 شود به چهل طوطی ۳۵-۳۳.
 در مورد بنمایهٔ V رجوع شود به تیپ (۴) *۴۳۲، (۵) ۵۵۰؛ در مورد IV رجوع شود به آرنه
 /تومپسون ۴۰۰^۷ ح، ۵۱۸.
 عربی: نوواک، تیپ (۴-۱)، ۱۳۰، ۱۳۱.

*۵۷۱ همه به همدیگر می‌چسبند

I. شاه قول داده که دختر خود را به مرد فقیری بدهد، اما بعد از این کار منصرف شده و
 می‌خواهد او را به عقد مرد دیگری درآورد.
 II. مرد فریب خورده در ازای گفتن این مطلب به شیطان که چگونه لباسهای او در زیر باران
 خشک مانده، از شیطان عبارت سحرآمیزی را یاد می‌گیرد (لباسهایش را زیر لاک قایم کرده
 بود).

III. در عروسی شاهزاده خانم وی با ادای جملهٔ سحرآمیز همهٔ مردم را به یکدیگر می‌چسباند.
 او سحر را هنگامی باطل می‌کند که شاه عروسی را لغو می‌کند و شاهزاده خانم را به عقد او
 درمی‌آورد.

(۱) صبحی، افسانه‌ها II ۱۴۱-۱۳۵ = صبحی، بوعلی ۵۰-۴۰ = شوارتش ۶۱-۵۴ =
 روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۲۰۲-۱۹۷ (I: منسوب به ابن‌سینا؛ II؛ III)؛
 (۲-۳) انجوی، قصه‌ها I ۱۱۶-۱۱۹ (۲: گیلان، مازندران: I: چوپان کچل؛ II؛ III)؛
 (۴) سادات اشکوری ۱۵۳-۱۵۶ (مازندران: ۳۲۵ + I؛ III)؛
 (۵) الول ساتن، نطنز XIII، کاست XX ب، ۳۲۰-۴۲۸ (اصفهان: I: عموی ثروتمند دختر
 خود را به برادرزادهٔ تنگدست نمی‌دهد؛ II؛ III)؛

*۵۹۰ مادر (خواهر) حيله‌گر

دیوی که مورد عشق و علاقهٔ مادر (خواهر) قهرمان داستان است، او را وادار می‌کند که
 جوان را به دنبال ماجراهای خطرناک بفرستد. جوان از عهدهٔ ماجراها برمی‌آید و صحیح و سالم
 بازمی‌گردد. مادر (خواهر) حيله‌گر و دیو را می‌کشد.

(۱) بهرنگی ۷۱-۶۶ = دهقانی ۵۴-۴۵ (آذربایجان: خواهر عاشق دیو می‌شود، جوان داروی
 موهوم را از باغهای دیو فراهم می‌کند: انگور، خربزه. به هنگام بازگشت پسر خوش قلب دیو او
 را از خوردن غذای زهرآلود برحذر می‌دارد. پسر دیو راهزنان را هنگامی که پشت سر هم از دیوار

قصر بالا می‌آیند می‌کشد؛ رجوع شود به آرنه / تومپسون ۹۵۶. شاهزاده خانم را که در خواب است می‌بوسد، شاه را که در خواب است از گزیدن عقربی نجات می‌دهد. عروسی جوان و پسر دیو با دو شاهزاده خانم؛

(۲) سادات اشکوری ۵۰-۴۲ (مازندران: پسر نیرومند آهنگر بر شیری غالب می‌شود، دیوها را می‌کشد و شاهزاده خانمی را که نجات می‌دهد به زنی می‌گیرد + مقایسه شود با: پیرزنی زن جوانی را اغوامی کند که شوهر خود را به دنبال چیزهایی سحرآمیز بفرستد: انار گریان، سیب‌خندان، پرندهٔ سخنگو. جوان با کمک حضرت علی (ع) به این چیزها دست می‌یابد و باز می‌گردد. پیرزن حسود او را با دور انداختن شیشهٔ عمرش می‌کشد. دوستان مجدداً او را به زندگی باز می‌گردانند؛ رجوع شود به تیپ B ۳۰۲* . پیرزن را می‌کشد و مجدداً زن خود را به دست می‌آورد)؛

(۳) سادات اشکوری ۱۰۱-۹۲ (مازندران: پسر مرد تنبلی دیوهایی را که پدرش را کشته‌اند می‌کشد. مادرش عاشق دیوی می‌شود. جوان گل هفت رنگ و بورا به چنگ می‌آورد (در این مورد رجوع شود به تیپ B ۴۲۵* + ۴۴۹ + با یاری علی (ع) وی مرغ سخنگو را فراهم می‌کند)؛

مقایسه شود با تیپ ۴۶۲ III، ۴۶۵A*، ۵۱۳C.

عربی: نوواک، تیپ ۱۳۷؛ کردی: و نسل ۷۲-۴۹، شماره ۴.

۶۱۳ خیر و شر

I. (الف) دو مسافر در سیر و سفر: خیر غذای خود را با دیگری تقسیم می‌کند، اما دیگری از تقسیم غذا خودداری می‌کند: از هم جدا می‌شوند؛ یا (ب) او ناگزیر می‌شود چشمهای خود را در ازای غذا بدهد، اما غذا را هم دریافت نمی‌کند و رانده می‌شود.

II. خیر که در خفاگاه است اسراری از (الف) پلنگ، (ب) گرگ، (ج) روباه، (د) شیر، (ه) دیو، (و) سایر حیوانات می‌شنود: (ز) موشها در آسیاب گنجی از طلا دارند؛ (ح) مغز سگ چوپان مخصوص درمان درد شاهزاده خانم است؛ (ط) خفاگاه يك گنج؛ (ی) سایر اسرار.

III. خیر (الف) طلای موشها را می‌آورد، (ب) گنجها را، (ج) شاهزاده خانم را درمان می‌کند و به زنی می‌گیرد، (د) شاه می‌شود.

IV. هنگامی که بعدها به همسفر پیشین خود سرگذشتش را می‌گوید او هم می‌کوشد چنین کند: حیوانات درنده او را پاره می‌کنند.

(۱) صبحی، افسانه‌ها I ۴۶-۴۰ = شوارتس ۲۶-۱۵ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۴۰-۳۴

(الف؛ II الف/ز، ب/ح، ج/ط؛ III الف، ب، ج؛ IV)؛

(۲) لوریمر ۱۶۸-۱۶۰، شماره ۲۶ (کرمان: I الف؛ II ج/ط، و: یوزپلنگ/ی: گنج در زیر

درخت انجیر، ب/ح، د/ز؛ III الف، دوبار ب، ج، د؛ IV)؛

(۳) میهن دوست ۱۶-۱۵ (خراسان: I الف، II ه/ط، ی: کاسهٔ طلا همان سفرهٔ حضرت

سلیمان است که غذا بر روی آن حاضر می‌شود؛ III ب؛ IV)؛
 (۴) سادات اشکوری ۱۰-۹ (مازندران: I الف؛ II ج/ط، الف/مقایسه شود با ح: مغز گوسفند
 سیاه؛ III ب، ج، د: هنگامی که بعد با شر روبرو می‌شود به او یادآور می‌شود که خود را اصلاح
 کند)؛

(۵) بهرنگی ۱۷۲-۱۶۷ (آذربایجان: I الف؛ II و: خرس/ط، ب/مقایسه شود با ح: مغز
 گوسفند سیاه، ج/ز؛ III الف، ب، ج؛ IV)؛

(۶) ایلس، خوانسار ۲۱۱-۲۱۰، شماره ۸ (اصفهان: I الف؛ II ب/ح، ج/ز، و: شغال/ی؛
 گیاه نایینا را شفا می‌دهد؛ III الف، ب+ مادر نایینی شاه را شفا می‌بخشد + III ج؛ IV)؛
 (۷) بولون، قصه‌های عامیانه II ۲۹-۲۶ (خراسان: I الف؛ آدم خبیثی از کسی که
 در حق او نیکوکاری کرده اسب و مال و منال می‌دزد؛ II ج/ز، ب/ح، و: اژدها/ط، III الف، ب،
 ج؛ IV)؛

(۸) صبحی، افسانه‌ها I ۴۸-۴۷ (I الف، ب + دختر کدخدایی او را می‌پذیرد و کدخدا با
 برگهای معجزه‌آسای شفايش می‌دهد + II و: ۲ کبوتر / مقایسه شود با ح: برگها؛ III ج +
 کدخدا که حالا وزیر شده شر را می‌کشد)؛

(۹) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۹۵ (I الف؛ II ج/ز، و: شغال/ح، ب/ط؛ III الف - د؛
 IV)؛

(۱۰) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۹۶ (مقایسه شود با I: مسافری از مسافر دیگر دزدی
 می‌کند؛ II و: موش / ز، ج/ی؛ شاخه، خر را به انسان مبدل می‌کند و برعکس (رجوع شود به
 ۵۶۷ V د)، ب/ح؛ III الف، ج، د؛ IV)؛

(۱۱) پاك ۱۵۳-۱۵۲، شماره ۱۹۷ = مرکز مردم‌شناسی ایران (مرکزی: مقایسه شود با I:
 دو برادر در ضمن مسافرت از هم جدا می‌شوند؛ II د/ز، ج/ط، ب/ح؛ III الف، ج؛ IV)؛
 (۱۲) پاك ۱۵۴، شماره ۱۹۹ = مرکز مردم‌شناسی ایران (مقایسه شود با I: دو برادر در ضمن
 مسافرت از هم جدا می‌شوند؛ II د/ز، ب/ح؛ III ب، ج؛ IV)؛

(۱۳) پاك ۱۵۵-۱۵۴، شماره ۲۰۰ = مرکز مردم‌شناسی ایران (مقایسه شود با I: دو دوست
 در ضمن مسافرت از هم جدا می‌شوند؛ II ج/ز، و: شغال/ح، د/ط؛ III الف - ج؛ IV)؛
 سه شاهد دیگر در بولون، قصه‌های عامیانه I ۳۰ و بعد از آن (۳ خراسان).

صبحی، افسانه‌ها I ۴۶ فهرستی از اسامی رایج دو شخصیت اصلی داستان به دست می‌دهد:
 «خیر و شر»، «نیک و بد»، «مرد و نامرد»، «جوانمرد و ناجوانمرد»، «راه و نیمراه»، «راه و
 بیراه»؛ در این مورد رجوع شود به لوریمر ۱۶۰، توضیحات و بولون، قصه‌های عامیانه I ۳۱
 IV.

کردی: اشپیس، قصه‌های کردی ۲۱۴-۲۱۳، شماره ۱۴؛ عربی: مقایسه شود با نوواک،
 تیپ ۳۰۰.

۶۲۱ پوست شپش

پادشاهی شپشی را پرور می‌کرد، چندان که شپش به اندازه گاو می‌شد. بعد شپش را کشت و پوست آن را در معرض دید مردم گذاشت و اعلام کرد هر کس بتواند بگوید این پوست چه حیوانی است شاهزاده خانم متعلق به اوست. يك دیو به مکر و حيله از زن وزیر به ماجرا پی می‌برد و شاهزاده خانم را به زنی می‌گیرد.

(۱) بولون، قصه‌های عامیانه I ۹۹-۱۰۱ (خراسان: + *۴۲۵B):

*۶۵۲A شمعدان طلایی

I. دختری ناگزیر از ازدواج است: (الف) با پدر زن مرده خودش، (ب) به پیرمردی منفور. (ج) خود را در شمعدانی بزرگی پنهان می‌کند. شمعدانی به شاهزاده فروخته می‌شود.

II. (الف) شاهزاده او را کشف می‌کند. شبها را با هم به سر می‌برند و روزها دختر در شمعدانی پنهان می‌شود. (ب) زن حسودی به ماجرا پی می‌برد و همه شمعه‌ها را روشن می‌کند، به نحوی که دختر که از فرط حرارت در حال خفه شدن است بیرون می‌آید. (ج) زن تصور می‌کند که دختر مرده و دستور می‌دهد او را خارج کنند.

III. (الف) دختر را پیدا می‌کنند و به حال می‌آورند. (ب) او برای شاهزاده که از شدت عشق بیمار شده آشی می‌آورد: یکدیگر را با انگشتی که در آتش است باز می‌شناسند.

IV. عروسی با شاهزاده.

(۱) لوریمر ۹۶-۱۰۲، شماره ۱۶ = بروکت ۵۴-۵۰ = دهر ۵۰-۵۵ (بدون مأخذ) (کرمان: I

ب، ج؛ II الف: دختر عمومی شاهزاده، ج؛ III الف: از يك کنیز؛ IV)؛

(۲) فقیری ۵-۹ (فارس: I الف، ج؛ II الف، ب: دختر عمومی شاهزاده همسر منفوری است، ج؛ III الف: از خارکن، ب؛ IV + شاهزاده به بهانه اینکه می‌خواهد زن منفورش را ببوسد زبان او را گاز می‌گیرد و می‌کند)؛

(۳) مهدوی ۶۹-۸۰ (I ب، ج؛ II الف، ب، ج؛ III الف: از ماهیگیر، ب: IV)؛

(۴) کیا ۱۷۹-۱۸۴ (فرمان پدر مبنی بر اینکه دختر نوزاد را بکشند از جانب برادر انجام نمی‌گیرد + مقایسه شود با I الف: پدر عاشق دختر خودش می‌شود، ج: برادر او را در شتری از طلا به شاهزاده‌ای هدیه می‌دهد؛ II الف، ب: نامزد شاهزاده، ج؛ III الف: از باغبان، ب؛ IV)؛

مقایسه شود با تیپ *۵۱۰B

عربی: نوواک، تیپ ۱۰۴ (۱۲ به بعد).

۶۵۳ سه برادر شیرین‌کار

اولی به قدرت سحر و جادو اهالی سنگ شده شهری را به حال عادی بازمی‌گرداند؛ دومی از صحبت پرندگان با هم به خفاگاه شیشه‌ی عمر دیو پی می‌برد؛ سومی شیشه‌ی عمر را می‌شکند و دختر

اسیر را می‌رهاند. - دختر متعلق به کی است؟

(۱) بولون، قصه‌های عامیانه II ۷۸-۸۹ (خراسان: ۹۴۵ + ۱۴۰۶ + ۱۴۱۹E + ۱۳۵۱B + *۱۴۲۰D + ۶۵۳A)؛

۶۵۳A تجدید حیات به کمک اشیاء سحرآمیز

I. سه برادر از شاهزاده خانم خواستگاری می‌کنند. شاه دختر خود را به آن کس می‌دهد که از همه لایقتر باشد. برادران می‌روند و اشیاء سحرآمیزی به دست می‌آورند: (الف) کتابی که با آن می‌توان از کلیه اتفاقات دنیا سردرآورد؛ (ب) قالی پرنده؛ (ج) چیزی جادویی که با آن می‌توان مرده را دوباره زنده کرد.

II. به کمک شیئی جادویی نخستین (الف) می‌فهمند که شاهزاده خانم مرده است، (ب) با وسیلهٔ دوم هر سه پیش او حاضر می‌شوند، (ج) و با سومین چیز او را دوباره زنده می‌کنند. (د) بحث در این باره که او به چه کسی تعلق دارد - که معمولاً او را متعلق به فرد سوم می‌دانند.

(۱) امینی، سی افسانه ۴۱-۳۱ (اصفهان: ۹۴۵ + I الف، ب، ج؛ توبره‌ای که همه چیز را فراهم می‌کند؛ II الف، ب، ج؛ توبره دو خربزه را که درمان اوست فراهم می‌آورد. د: شاه می‌خواهد او را به برادر اولی بدهد، اما خود دختر سومی را برمی‌گزیند + *۶۵۳C + ۹۷۶)؛

(۲) مان، تحقیقات کردی I ۱۰۹-۱۰۲ = روماسکویچ ۲۳۸-۲۳۳ (فارس: رؤیای نوکر دربارهٔ عروسی با شاهزاده خانم + ۹۴۵ + *۶۵۳C + I الف، ب، ج؛ کوزه با آب زندگانی؛ II الف - د + *۱۱۶۹)؛

(۳) انجوی، قصه‌ها II ۱۳-۱۲ (بختیاری: I الف، د، ج؛ کوزه با آب زندگانی؛ II الف - د)؛

(۴) بولون، قصه‌های عامیانه II ۷۸-۸۹ (خراسان: ۹۴۵ + ۱۴۰۶ + ۱۴۱۹E + ۱۳۵۱B + *۱۴۲۰D + I الف؛ فتنان، ب، ج؛ سومی طیب است؛ II الف - ج + ۶۵۳)؛

۵-۶ (انجوی، قصه‌ها II ۱۲۴-۱۱۸ (۲: اصفهان، خوزستان: ۹۴۵ + I الف؛ آئینه، ب، ج؛ آب درمان‌بخش؛ II الف، ب، ج، د؛ شاهزاده خانم؛ به اولی متعلق است + ۹۷۶ + ۵۰۷C)؛
تحریر دیگری از آن در بولونز، قصه‌های عامیانه I ۳۳ و بعد از آن (خراسان) تجزیه و تحلیل شده؛ دوازده شاهد ادبی از تیپ آرنه / تومپسون ۶۵۳B که با آن سخت قرابت دارد در حاتمی ۸۰ و بعد از آن مذکور است.

بولون، قصه‌های عامیانه I ۳۴ ضمناً اشاره دارد به حکایت «شاهزاده احمد و پری بانو» در هزار و یک شب (ترجمهٔ آلمانی در اثر زیر: 7-31 Nacht III 1901 (Littman).

*۶۵۳C مجسمهٔ چوبی جان‌دار

I. (الف) نجار زنی را از چوب می‌تراشد. (ب) خیاط لباسی به تن او می‌کند. (ج) در اثر دعای مرد زاهدی زن چوبی جان می‌گیرد.

II. او باید متعلق به چه کسی باشد؟- راه حل‌های گوناگون.

۱) امینی، سی / افسانه ۳۱-۴۱ (اصفهان: ۹۴۵ + ۶۵۳A + I الف، ب، ج: زاهد گوشه‌گیر؛ II: شاه: به نجار، شاهزاده خانم: به مرد زاهد + ۹۷۶)؛

۲) مان، تحقیقات کردی- فارسی ۱۰۲-۱۰۹ = روماسکویچ ۲۳۳-۲۳۸ (فارس: ۹۴۵ + I الف، ب، ج: II: شاهزاده خانم: به کسی که به او زندگی داده + ۶۵۳A + ۱۱۶۹*);

۳) لوریمر ۲۵۰-۲۴۴، شماره ۳۷ (بختیاری: ۹۴۵ + I الف، ب، ج: ملا: II: آخوند: به مرد زاهد، جوان: به خیاط، شاهزاده خانم: به نجار + ۱۱۶۹*);

۴) امینی، سی / افسانه ۱۶۳-۱۵۹ (اصفهان: ۸۵۲ + ۹۴۵ + I الف، ب، ج: زاهد گوشه‌گیر؛ II)؛

آرنه / تومپسون این را در اینجا - مانند ابرهارد / بوراتاو، تیپ ۲۹۰ - به عنوان تیبی مستقل فقط به صورت II ۹۴۵ ب می‌آورد. به بنمایه‌هایی که در آنجا مذکور است این را هم اضافه کنید:

Z 16.1 Four brothers construct a woman: Whose is she?

عربی: نوواک، تیپ (۱۱-۱۵) ۱۱۹؛ کردی: ویتسل ۱۴۰-۱۳۹، شماره ۸: شواهد ادبی: حاتمی ۴۳-۴۶، شماره ۹ (۱۳ شاهد دیگر): چهل طوطی ۳۹ و بعد از آن، شماره ۸.

۶۵۵ برادران زیرک

شاه به نتیجه‌گیریهای زیرکانه سه برادر گوش می‌کند. معلوم می‌شود که همه آنها درست است: (الف) گوشت گوشت سگ است (ب) شراب از تاکی است در گورستان. (ج) شاه حرامزاده است.

۱) میهن دوست ۲۵-۲۳ (خراسان: ۶۵۵A +)؛

۲) بولون، قصه‌های عامیانه II ۳۲-۲۹ (خراسان: ۶۵۵A + قاضی، ب: برنج در گورستان روییده است، الف، ج: قاضی + ۱۵۴۵A + ۱۶۵۴)؛

۶۵۵A شتر گریخته و نتیجه‌گیریهای زیرکانه

I. مرد زیرکی جای پای شتر گریخته‌ای را می‌بیند و چنین نتیجه‌گیری می‌کند: (الف) يك چشم بوده - علف را فقط از يك طرف چریده است؛ (ب) بار خاصی بر پشت داشته - مگسها و پشه‌ها در کنار راه؛ (ج) زن آبستنی هم روی بار نشسته بوده - اثر کف دست زن بر خاك موقعی که پس از ادرار کردن برخاسته است.

II. صاحب شتر حرفهای او را می‌شنود و او را متهم به دزدیدن شتر می‌کند. همه چیز به نحوی قابل قبول توجیه می‌شود.

۱) انجوی، تمثیل ۱۲۰ (اصفهان: I الف، ب: عسل و روغن، ج: II)؛

- (۲) انجوی، تمثیل ۱۲۱-۱۲۰ (مرکزی: I: ب: سرکه و دوشاب، ج؛ II)؛
 (۳) میهن دوست ۲۵-۲۳ (خراسان: I: سه برادر، الف، ج، ب: گوشت و غسل - پشه و زنبور؛ II + ۶۵۵)؛
 (۴) بولون، قصه‌های عامیانه II ۳۲-۲۹ (خراسان: I: سه شاهزاده، الف، ب: سرکه، ج؛ II + ۶۵۵ + ۱۵۴۵A + ۱۶۵۴)؛
 ضرب‌المثل «شتر دیدی؟ - ندیدی!» به همین جا مربوط است، رجوع شود به دهخدا، امثال II ۱۰۱۸؛ امینی، امثال ۲۹۲-۲۹۱، شماره ۲۸۷.
 شواهد ۱ و ۲ را منسوب به سعدی دانسته‌اند.
 عربی: نوواک، تیب (۵-۴) ۴۷۹.

۶۷۰ زبان جانوران

- I. مردی از ماری حق‌شناس زبان حیوانات را فرا می‌گیرد ولی مجاز نیست که این راز را افشا کند.
 II. (الف) او مکالمه حیوانات را می‌شنود و می‌خندد. (ب) زنش می‌خواهد او را وادار به افشای راز کند.
 III. (الف) خروس در گفتگویی که با سگ دارد به این مرد توصیه می‌کند که زنش را طلاق بدهد. (ب) چنین می‌کند و راز را در سینه خود نگاه می‌دارد.
 (۱) فریدل، قصه‌ها شماره ۲۸ (بویراحمادی: I؛ II الف: گفتگوی سگ و خروس مبنی بر اینکه زنش به او خیانت می‌کند. مرد می‌خواهد خودش را بکشد؛ II الف، ب + با زنی بهتر ازدواج می‌کند)؛
 (۲) لوریرم ۲۳۱-۲۲۵، شماره ۳۴ (بختیاری: I؛ II الف: با شنیدن صحبت سگها گوسفندانی را که از چنگ چوپانی گریخته‌اند پیدا می‌کند؛ صحبت بین میش و بره‌اش را می‌شنود، ب؛ III الف، ب + بعد زن نادم و پشیمان نزد او باز می‌گردد)؛
 (۳) سادات اشکوری ۱۵۳-۱۵۰ (مازندران: I؛ II الف: صحبت بین گوسفندان، ب؛ مقایسه شود با III: بعدها زن از کنجکاوای خود پشیمان می‌شود + مرد از صحبت دو لاشخور می‌فهمد که گنج کیکاووس در کجاست؛ شاه از گنج چشم می‌پوشد، چون به او تخصیص داده نشد - است؛ عروسی با شاهزاده خانم)؛
 (۴) پاک ۸۰، شماره ۹۳ = آذر یزدی، قصه‌ها و مثلها. تهران ۱۳۴۶/۱۹۶۷ (I: زبان حیوانات را از حضرت سلیمان آموخته؛ II الف: از گاو و خر تنبل، ب؛ III الف: خروس و خر، ب: زن را کتک می‌زند)؛
 (۵) پاک ۸۱-۸۰، شماره ۹۴ = مرکز مردم‌شناسی ایران (II الف: از خر و گاو تنبل (رجوع شود به تیب ۲۰۷A)، ب؛ III الف، ب: زن را کتک می‌زند)؛

مقایسه شود همچنین با پاك ۸۲-۸۱، شماره ۹۵ = پاك (اصفهان: مرد می‌شنود که چگونه خروس در ضمن صحبت مرگ بره، خر، زن و خودش را پیشگویی می‌کند. بره و خر را می‌فروشد، زن را طلاق می‌دهد، می‌میرد.)
عربی: نوواك، تیب ۲۱۴.

۶۷۱۴ زبان گیاهان

I. پادشاهی می‌خواهد از دریا مالیات بگیرد. يك مرد دریایی را می‌گیرد. این مرد به او سنگی می‌دهد تا با آن نان بسازد. اما نان چنان می‌سوزد که نانوا آن را به دور می‌اندازد.
II. جوانی که این نان را می‌خورد زبان گیاهان و جانوران را درک می‌کند. از وجود گیاهی آگاه می‌شود که درمان درد شاهزاده بیمار است. شاهزاده شفا می‌یابد.
III. شاه بدو می‌خواهد از فرط ترس جوان را بکشد، اما بعد پسر خود را به جانشینی انتخاب می‌کند و شاهزاده هم جوان را به وزارت برمی‌گزیند.

(۱) سادات اشکوری ۶۲-۶۰ (مازندران)؛

آرنه / تومیسون *۶۷۱۴* فقط بنمایه II را دربردارد.

در مورد شخصیت دامن به دریا در I رجوع شود به مثلاً حاتمی ۶۳ و بعد از آن، شماره ۲۲. در تنها شاهد موجود جوان زیرك به نام لقمان به وزارت می‌رسد. و این خود پیوندی عامیانه است با حکایات لقمان که روی هم‌رفته بیشتر با ازوپ مطابقت دارد؛ چنین است در ریپکا، تاریخ ادبیات (Literaturgeschichte)، صفحه ۴۹۹. این لقمان که در قرآن هم از او یاد می‌شود (۳۳، ۱۳-۱۲) از لحاظ فرزاندگی به صورت نمونه اعلا درآمده است؛ رجوع شود به دهخدا، امثال، ذیل همین کلمه.

۶۷۸ شاه روح خود را به يك طوطی منتقل می‌کند

(۱) صبحی، افسانه‌ها II ۹۹-۹۱ = سوارتس ۱۳۴-۱۳۶ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی

۸۷-۹۳ = عثمانوف ۵۷-۵۰؛

هرچند که صبحی این تیپ را عنوان می‌کند، دلیلی در دست نیست که آن را واقعاً در ایران از انواع قصه‌های عامیانه بشمریم: صبحی، افسانه‌ها II ۹۹ ضمن توضیحات یادآور می‌شود که او هم دیگر خود نمی‌داند این قصه را از کجا شنیده است. بدین ترتیب می‌توان پذیرفت که آن را در کتاب عامیانه «چهل طوطی» دیده باشد؛ رجوع شود به چهل طوطی ۴۵-۴۳، شماره ۱۰ با ده شاهد ادبی؛ شوون V ۲۸۸-۲۶۸، شماره ۱۷۱ و VIII ۱۵۷ و بعد از آن، شماره ۱۶۲ و ۱۶۳.

۷۰۰ نخودی

I. زن بی‌فرزند مرد فقیری از ته دل در آرزوی بچه‌ای است حال به هر شکل که می‌خواهد باشد. (الف) بچه‌ای می‌زاید به اندازه يك نخود؛ یا (ب) آرزویش برآورده می‌شود و همه نخودهای دیزی تبدیل به بچه می‌شوند؛ همه را به استثنای یکی که پنهانی فرار می‌کند می‌کشد.
 II. ماجراهای نخودی: (الف) اسب را با گوش او هدایت می‌کند و غذا به محل کار پدرش می‌رساند. (ب) با موافقت خودش او را می‌فروشند و بعد از دست خریدار می‌گریزد. (ج) در ضمن يك دستبرد به دنبال دزدان می‌افتد و چنان سرو صدایی راه می‌اندازد که آنها می‌گریزند. (د) داخل کاه و علوفه وارد معدۀ گاو می‌شود و آنجا فریاد برمی‌دارد. (ه) گاو را می‌کشند و بعد گرگی شکم گاو را می‌خورد. (و) از شکم گرگ نجات پیدا می‌کند. (ز) سایر ماجراها.

(۱) صبحی، افسانه‌ها I ۸۹-۸۲ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۶۶ به بعد (I الف: جوان؛ II الف - ه ، و: گرگ در آشپزخانه پدر و مادر او به دام می‌افتد و کشته می‌شود)؛
 (۲) حکمت ۴۲-۳۴ (I الف: دختر؛ II الف - ه ، و: شکارچی گرگ را می‌کشد، دختر فرار می‌کند، ز: از دو کبوتر می‌شود که گنجی در جایی مخفی است. گنج را پیدا می‌کند، بازگشت به خوشی و خرمی)؛

(۳) فریدل، قصه‌ها شماره ۱۲ (بویراحمدی: I ب؛ II ز: برای مادر كيك می‌آورد، مقایسه کنید با الف: غذا را بدون اسب می‌آورد، ز: تپاله رویش را می‌پوشاند، تازه بعدها پیرزنی که کود گرد می‌آورد او را پیدا می‌کند)؛

(۴) بهرنگی ۱۰۸-۱۰۵ = دهقانی ۹۶-۹۳ (آذربایجان: I ب: با مشورت درویش؛ II الف + (۷۱۵)؛

(۵) لوریمر ۴۷-۴۳، شماره ۸ (کرمان: I مقایسه شود با ب: یکی از نخودها تبدیل به پسر می‌شود؛ II الف: بدون اسب + (۷۱۵)؛

(۶) صبحی، افسانه‌ها I ۹۴-۹۰ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۹۹-۹۴ = عثمانوف ۱۲۳-۱۲۳ (I ب؛ II الف، ز: درحین شخم زدن گنج پیدا می‌کند + (۳۲۷)؛

(۷) فانستین ۶۵-۵۹ (I رجوع شود به ب: یکی از نخودهای آتش تبدیل به دختر کوچکی می‌شود + (۳۲۷)؛

(۸) صبحی، افسانه‌ها I ۹۷-۹۵ = شوارتس ۱۸۳-۱۸۰ = عثمانوف ۲۲۵-۲۲۳ (I رجوع شود به ب: یکی از نخودهای آتش تبدیل به دختر کوچکی می‌شود + (۳۲۷)؛

(۹) انجوی، قصه‌ها ۲۸۶-۲۸۲ (یزد: I: شاه بی‌فرزند، ب: ۲ پسر و نیم پسر زنده می‌مانند + (۵۵۰)؛

مقایسه شود با تیپ (۱۴) ۳۱۱A*، ۷۱۵ (توضیحات)؛ بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۶۹ (I + نخودی همه کارها را خراب می‌کند. با دوز و کلک برای خود گله شتر، گاو و گوسفند فراهم می‌آورد. وقتی که صاحبان گله‌ها او را دنبال می‌کنند، دعوتشان می‌کند و شب گوشت چرخ کرده

توی شلوارشان می‌گذارند. آنها از ترس اینکه مبادا خرابی کرده باشند صبح می‌گریزند؛ در این مورد رجوع شود به تیپ II۳۲۷ ك، *۱۴۲۴ ج، ۱۵۳۷ د).
عربی: نوواك، تیپ ۴۴۸.

- ۷۰۶ تهمت: مادر ظاهراً بچه‌های خودش را می‌کشد
- I. دختر از خانه خود می‌گریزد (الف) از ترس پدرش که می‌خواهد با او ازدواج کند؛ (ب) از چنگ مادرش که عاشق دیوی شده و می‌خواهد او را بکشد.
- II. چندین قصد قتل بی‌سرانجام.
- III. (الف) دختر زن شاهزاده می‌شود و (ب) بچه‌هایی می‌زاید. (ج) کسی که در تعقیب اوست بچه‌ها را می‌کشد و چاقوی خون‌آلود را در جیب دختر می‌گذارد. (د) دختر را ناقص‌العضو می‌کنند، (ه) او را با اجساد بچه‌ها به دور می‌اندازند.
- IV. (الف) بچه‌ها به وسیله یکی از مقدسین دوباره به زندگی باز می‌گردند، (ب) دختر ناقص‌العضو سلامت خود را باز می‌یابد.
- V. (الف) بعدها این دختر که بدون هیچ گناهی مورد تهمت قرار گرفته با شوهرش برخورد می‌کند و (ب) بی‌گناهی خود را برای او ثابت می‌کند. (ج) آشتی. (د) کیفر دادن به نابکاران.
- ۱) بهرنگی ۲۱۲-۲۰۵ (آذربایجان: I ب؛ II: دختر پیش هفت برادر زندگی می‌کند. مادر او را پیدا و مسموم می‌کند، برادران دختر را که علی‌الظاهر مرده بوده بر اسبی می‌بندند و اسب را می‌تازانند، رجوع شود به آرنه / تومپسون ۷۰۹؛ شاه دختر را با شستشو دادن در هفت حوض شیر درمان می‌کند؛ III الف، ب: دو پسر، ج: مادر بدطینت، د: کور می‌شود، ه: IV الف، ب + با گنجی که یافته‌اند قصری می‌سازند + V الف، ب: مدعی می‌شود که شاه قاشق طلای او را دزدیده - «از کی شاه محتاج به دزدیدن شده؟» - «از کی مادری بچه‌های خودش را می‌کشد؟»، ج، د)؛
- ۲) میهن دوست ۵۶-۵۳ (خراسان: *۴۵۱ + II: زن حسود برادر کوچکتر به او آب آمیخته به زهر می‌خوراند. برادر به این فکر می‌افتد که خواهرش باردار است و او را می‌راند؛ III الف، ج: زن برادر هفت برادر شاهزاده را می‌کشد، ه: IV الف: پری شفا می‌دهد؛ V الف - د)؛
- ۳) فقیری ۱۰۷-۱۰۳ (فارس: زن بی‌فرزند با خوردن اناری که خاصیت حامله کننده دارد و آن را از درویشی گرفته، دختری به دنیا می‌آورد + I ب: زن خدمتکار منزل که وظیفه کشتن دختر را به عهده دارد، پیراهنی را که به خون کیوتری رنگین است ارائه می‌دهد؛ II: مادر می‌خواهد دختر را با پیراهنی که به سم آغشته است بکشد و او را که به ظاهر مرده است از خانه بیرون می‌اندازد؛ III الف، ب: يك پسر را، ج: مادر در لباس درویش می‌آید، د: پستانهای بریده، ه: IV الف، ب: V الف: برادر و شوهر به عنوان درویش دوره گرد در جستجوی او به راه می‌افتند)؛
- ۴) سادات اشکوری ۱۴۳-۱۴۰ (مازندران: I الف؛ III الف، ب: يك پسر را + شوهر و زن

یکدیگر را گم و بعد پیدا می‌کنند + III ج: پلر، ه؛ IV الف + مطابق با نذر، پسر جاروب کش ضریح امام رضا (ع) می‌شود + V الف، ب: دختر با صداقت قضایا را تعریف می‌کند، ج، د: پلر بدطینت را اعدام می‌کنند)؛

۵) الول ساتن، مجموعه II ب، ۴۵۷-۳۸۳ (مازندران: پادشاه که در سفر است به زن حکم می‌کند در صورتی که دختری زایید او را بکشد. زن چنین نمی‌کند، دختر را پنهانی بزرگ می‌کند + II الف؛ III الف، ب، ج: زن حسود شاهزاده، ه؛ IV الف: از حضرت ابوالفضل؛ V الف، ب: تعریف کردن، ج)؛

۶) الول ساتن، نظرن XV، کاست XXII الف، ۱۸۷-۱۰۹ (اصفهان: III الف: عروسی با پلر شاه عباس، ب: یک پسر را، ج: خواستگار مطرود، ه؛ IV الف: از حضرت عباس در کربلا؛ V الف، ب، ج)؛

مقایسه شود با تیپ ۷۰۷، ۸۸۳A.

عربی: نوواک، تیپ ۱۸۲، (۱-۶) ۱۹۳، مقایسه شود با ۱۹۹.

۷۰۷ زن متهم میرا از گناه

I. شاهزاده ادعاها و لاف زنیهای سه خواهر را می‌شنود و آنها را به انجام دادن گفته‌های خود وامی‌دارد: (الف) اولین خواهر لاف می‌زند که می‌تواند همه سربازان شاه را روی یک فرش جا بدهد - سوزن داخل فرش می‌بافد؛ (ب) دومی لاف می‌زند که می‌تواند همه سربازان را با کمی برنج سیر کند - غذا را شور می‌کند؛ (ج) خواهر کوچکتر می‌خواهد برای شاهزاده - در صورتی که با او عروسی کند - پسری کاکل‌زری بزیاید. شاهزاده با او عروسی می‌کند و دختر هم پسر موعود را می‌زاید؛ یا (د) شاهزاده با جوانترین خواهر ازدواج می‌کند و او برایش پسری می‌زاید.

II. (الف) خواهران حسود کودک‌نوزاد را با توله‌سگی عوض می‌کنند و مدعی می‌شوند که زن همین را زاییده. (ب) زن متهم بی‌گناه را به زندان می‌اندازند؛ یا (ج) او را سر چهارراهی محکم به تیری می‌بندند تا هر کس بتواند سنگی به او بزند.

III. پسر را زن و مردی به فرزندی می‌پذیرند. (ب) بعدها باز خاله‌ها این بچه را می‌شناسند و می‌خواهند او را نابود کنند. او را به ماجراهای مختلف بسیار خطرناک می‌فرستند و او به کمک راهنماییهای موجودی خارق‌العاده از پس همه آنها برمی‌آید.

IV. (الف) مرغ سخنگو در حضور شاهزاده حقیقت را فاش می‌کند؛ یا (ب) پسر به طرف مادرش گل یا برگ گل پرتاب می‌کند بدون اینکه بداند او کیست. هنگامی که مادر که پسرش را می‌شناسد به گریه می‌افتد، حقیقت روشن می‌شود؛ یا (ج) پسر که حقیقت را می‌داند می‌کوشد در حضور پلر به کاری غیر ممکن دست بزند و بعد توضیح می‌دهد که این کار همان طور ممکن است که زنی توله سگ بزیاید. (د) کیفر دادن به خواهران بدطینت. (ه) زن را با عزت تمام دوباره پذیرا می‌شوند.

- (۱) انجوی، قصه‌ها I ۲۳۵-۲۳۰ (یزد: I، ب، الف، ج: و دختری دندان مروارید؛ II الف، ج: III الف: بچه‌ها را باید کشت، اما نوکر منزل آنها را که به آب انداخته بودند پیدا می‌کند، ب: به کمک سیمرغ (رجوع شود به تیپ *E ۱۰۳)، او باید این چیزها را فراهم کند: گل هفت رنگ و هفت بو، سیب طلا، پرنده سخنگو؛ IV الف، د: به روی اسب می‌گذارند و آن را می‌رانند، ه:)؛
- (۲) انجوی، قصه‌ها ۲۴۸-۲۳۶ (اصفهان: I مقایسه کنید با الف: اولی می‌خواهد با مختصری پارچه همه را لباس بپوشاند، ب، ج: علاوه بر آن باید گل بخندد، مروارید بگیرد، زیر پایش طلا و نقره پیدا شود (رجوع شود به تیپ ۳=۴)؛ II الف، ب؛ III الف: از حمامی، ب: کمک مادر مهربان دیو، وظایف محول شده: شیر شیر در پوست شیر - موجب سپاسگزاری شیر پیر می‌شود؛ ۴۰ مادیان بیاورد - آبیگرشان را پاك می‌کند و در نتیجه آنها به دنبالش می‌آیند؛ گهواره‌ای بیاورد که خود به خود تکان بخورد - لباسهای دو پسری را که در حال آب تنی هستند می‌دزدد، پس آنها ناگزیر می‌شوند که او را راهنمایی کنند؛ IV ج: می‌خواهد خر چوبی را به چرا وادارد، د: با موها به دم اسبی چموش بسته و در بیابان رها می‌شود، ه:)؛
- (۳) انجوی، قصه‌ها I ۲۵۷-۲۴۸ (مازندران: I: خواهران بزرگتر می‌خواهند زن آشپز و وزیر بشوند، ج: و دختر گیس مروارید، مقایسه شود با II الف: بچه‌ها را بیرون می‌کنند، ب؛ III الف: تاجر، ب: با کمک حضرت علی (ع). وظایف: آب نقره، درخت طلا، مرغ سخنگو بیاورد. ضمن ماجرای اخیر به سنگ تبدیل می‌شود، خواهر نجاتش می‌دهد؛ IV الف، د: مطرود، ه:)؛
- (۴) الول ساتن، ترجمه شماره ۲۱ (مرکزی: ۳۲۷ + I، ب، الف، ج:)؛
- (۵-۶) انجوی، تمثیل ۱۸۴-۱۸۲ (۲: کرمان، یزد: مردی دخترانش را از اینکه در کوی و برزن خود را نشان دهند، منع می‌کند، ولی آنها علی‌رغم توصیه پدر باز چنین می‌کنند + I د: از دو خواهر؛ II الف، ج؛ IV ب، د: به دم اسب چموشی بسته و به بیابان رانده می‌شود، ه:)؛
- (۷) لوریمر ۶۲-۵۸، شماره ۱۰ (کرمان: ۳۲۷ + I؛ II الف: ۲ فرزندان، ج؛ III الف: از ماهیگیر؛ IV ب، د: خواهرها را طبق درخواست خودشان اعدام کردند: به دم اسب چموشی بستند و در بیابان رها کردند، ه:)؛
- (۸) میهن دوست ۱۴۷-۱۴۱ (خراسان: ۳۲۷ + I د: جوانترین فرد از بین هفت خواهر؛ II الف: پسر و دختر را با هم عوض می‌کنند، ب: زنی را که کور کرده‌اند از خانه می‌رانند؛ III الف: بچه‌ها را بز شیر می‌دهد، چوپان آنها را پیدا می‌کند؛ IV ج: او می‌خواهد يك خروس طلا را به دانه ورچین وادارد، ه: شفای زن کور شده توسط ساحره، د: خواهرها را آن قدر به روی زمین بکشند تا بمیرند، از خاکستر مجموعه‌های سوخته علف سبز می‌شود)؛
- (۹) انجوی، قصه‌ها III ۲۰۰-۱۹۸ (کرمان ۸۹۴ + I د: شاهزاده با دختر عروسی می‌کند؛ II الف: دختر خاله حسود بچه‌ها را می‌دزدد و وانمود می‌کند آنها را کشته است)؛
- (۱۰) بولون، قصه‌های عامیانه II ۱۹-۱۴ (خراسان: ۴۸۰ + I الف، ب: غذا را مخلوط با زهر می‌یزد، ج: دختر موطلایی و پسر دندان مروارید؛ II الف، ب: مطرود؛ III الف، ب: در

طلب گل خندان، لباس شگفت‌انگیز، شاهزاده خانم پری؛ IV الف: پری حقیقت را کشف می‌کند؛

چهار شاهد دیگر در بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۷، ۸، ۷، ۴۵، ۵۷. از این میان دو شاهد نخستین در بولون، قصه‌های عامیانه I، ۳۷ تجزیه و تحلیل شده.

مقایسه کنید با تیپ ۶-۷۰، ۸۸۳۸.

عربی: نوواک، تیپ ۱۷۴.

۷۰۹ مقایسه کنید با همین کتاب تیپ (۱) ۷۰۶: I ب مقایسه کنید با همین کتاب تیپ (۵) ۴۵۰

۷۱۵ نیم پسر بی‌چشم و رو

I. نیم پسر می‌رود پیش شاه تا از او پول بخواهد. در طول راه آب و حیوانات وحشی را همراه می‌برد (معمولاً درحالی که آنها را در ماتحت خود جا می‌دهد).

II. شاه می‌خواهد او را بکشد. ولی او به کمک آب و حیوانات وحشی که آنها را از خود بیرون می‌دهد زنده می‌ماند: (الف) آب آتش را خاموش می‌کند، (ب) روباه خروسها را می‌خورد، (ج) شیر اسبهای چموش را می‌خورد، (د): پلنگ حیوانات وحشی را می‌خورد، (ه) دامهای دیگر و مددکارهای دیگر.

III. (الف) او اجازه می‌گیرد که مبلغ درخواستی خود را بردارد. تمام خزانه شاه را در خود می‌کشد اما وانمود می‌کند تنها چیز مختصری را که نشان می‌دهد با خود برداشته است. (ب) در خانه می‌گوید او را بزنند تا از آن طریق گنجینه و پول از او باز بیرون بیاید.

IV. دختر خل و چل همسایه می‌کوشد از او تقلید کند و خود را دم چک و کتک می‌دهد. مادرش او را آن قدر می‌زند که می‌میرد.

۲-۱) انجوی، قصه‌ها I ۲۶۷-۲۶۷ (۲): کرمان، اصفهان: گرگ چوپان را می‌خورد، تکه گوشتی به عنوان نیم پسر به زندگی خود ادامه می‌دهد + I: گرگ، روباه، اژدها؛ II د: اژدها، ج: گرگ، ب، الف؛ III الف، ب؛ IV)؛

۳) انجوی، قصه‌ها I ۲۷۴-۲۷۱ (فارس): یکی از هفت زن قاضی فقط نیمی از سیب آبستن کننده را می‌خورد، بچه نیمه‌ای به دنیا می‌آورد (رجوع شود به تیپ ۵۵۰ + I: شیر، گرگ، روباه، پلنگ؛ II: حاکم، ب، ه: پلنگ گاوها را می‌خورد و گرگ گوسفندها را، ج، الف؛ III الف، ب؛ IV)؛

۴) ایلرس، خوانسار ۱۸۹-۱۸۶، شماره ۴ (اصفهان): I: خروس؛ II ه: شاه می‌خواهد او را بکشد و بدین دلیل او را در آب و بیش حیوانات وحشی می‌اندازد، او همه چیز را می‌مکد و در خود می‌کشد (رجوع شود به I): گرگها، دله‌ها، شیرها، الف، ب: دله‌ها، ه: گرگها، گوسفندها و بزها را می‌خورند، ج: و گاوها را؛ III الف، ب)؛

(۵) بهرنگی ۱۰۸-۱۰۵ = دهقانی ۹۶-۹۳ (آذربایجان: I+۷۰۰: نخودی؛ II ه: در آب می‌اندازند، آن را می‌نوشد، الف؛ III الف، ب: گنج است فراغ می‌کند)؛
 (۶) لوریمر ۴۷-۴۳، شماره ۸ (کرمان: I+۷۰۰: نخودی پلنگ، گرگ، شغال را همراه می‌برد؛ II ب: شغال، ج: گرگ، د، الف؛ III الف، ب)؛
 انجوی، قصه‌ها I ۲۷۴ ضمن توضیحات به چهار تحریر دیگر اشاره می‌کند (۲ فارس، خراسان، مرکزی)؛ تحریر دیگری در بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۱۰۶، در آنجا مربوط شده به آرنه / تومپسون ۷۰۰؛ مقایسه شود با پاك ۱۱۳ و بعد از آن، شماره ۱۴۵ = پاك ۱۴۲ و بعد از آن، شماره ۱۸۵ = خداپرستی، افسانه‌های جنوب. تهران ۱۳۴۹/۱۹۷۰، ۱۶-۹.

۷۱۵A رجوع شود به توضیحات مربوط به تیپ ۱۷۰A.

۷۲۰ برادر مقتول به صورت بلبل

I. (الف) زن پدر بدطینت پدر را چنان برمی‌انگیزد که او پسرش را به بهانه‌ای می‌کشد. (ب) زن، پسر را می‌بزند و او را به خورد پدر می‌دهد.
 II. (الف) خواهر از آن غذا نمی‌خورد و استخوانها را زیر درختی چال می‌کند. (ب) از درخت بلبلی بیرون می‌آید.
 III. بلبل با آوازش برای خود چیزهایی تهیه می‌کند که به وسیله آنها انتقام می‌گیرد. او دهان کسانی را که دست اندرکار بوده‌اند باز می‌کند و این چیزها را در آنها می‌ریزد: (الف) میخ در دهان پدر، (ب) سوزن در دهان زن پدر، (ج) شیرینی در دهان خواهر.
 (۱) صبحی، کهن ۴۳-۳۶ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۲۱-۱۷ = عثمانوف ۱۵۱-۱۴۷ (I الف، ب؛ II الف، ب، III الف - ج)؛
 (۲) لوریمر ۹۳-۸۹، شماره ۱۴ (کرمان: I الف، ب؛ II الف، ب؛ III ب، ج)؛
 (۳) هنری ۴۸-۴۵ (خراسان: I ب؛ II الف، ب؛ III الف - ج)؛
 (۴) هدایت، فولکلور (I الف، ب؛ II الف، ج؛ III ب، ج)؛
 (۵) فریدل، قصه‌ها شماره ۳۴ (بویراحمندی: مقایسه کنید با: زن پدر دختر شوهر خود را می‌کشد. دختر به بلبل تبدیل می‌شود و ماجرا را برای پدر تعریف می‌کند)؛
 صبحی، کهن I ۴۵-۴۳ تغییرات هر يك از بنمایه‌ها را به دست می‌دهد: ۴۷-۴۶ ترجمه طبق قصه‌های برادران گریم (KHM)، شماره ۴۷.

۷۲۵ با انجام دادن وظایف مشکل به وصال دختر شاه رسیدن

I. مرد فقیر سرنوشت خود را خواب می‌بیند: شاه شده بود با خورشید، ماه، دوستاره در صورتش. بعدها از تعریف کردن رؤیای خود برای شاه خودداری می‌ورزد و به زندان می‌افتد.

II. جوان زیرک وظایف مشکل را انجام می‌دهد و به وصال دختر شاه می‌رسد: (الف) اسبهای جوان و پیر را از هم تشخیص دادن؛ (ب) زنان و مردانی را که لباس یکسان به تن کرده‌اند از هم تشخیص دادن؛ (ج) از سنگ لباس درست کردن - او درخواست می‌کند که اول ریگها را بریستند؛ رجوع شود به آرنه / تومپسون ۸۷۵B.

(۱) همایونی ۱۱۸-۱۱۳ (فارس: I: بینمدوز فقیر نمی‌خواهد خواب خود را برای شاه عباس تعریف کند؛ II: شاهزاده خانم راهنمایی می‌کند: ب: دخترها می‌ترسند، پسرها نمی‌ترسند، الف: اسبهای جوان تندتر می‌خورند، ج: به عنوان مسأله طرح شده متقابل لاینحل می‌ماند + تعبیر رؤیا: خورشید و ماه دوزند و ستاره‌ها دو بچه)؛

(۲) بهرنگی ۱۹۴-۱۹۱ (آذربایجان: II الف: اسبهای يك ساله شیر می‌خورند، دوساله‌ها یونجه، سه ساله‌ها جو، ب: جبهه‌هایی که در آنها مخفی هستند وزن شوند، ج).

به همین مورد هم مربوط است فریدل، قصه‌ها شماره ۳۹ با تجزیه و تحلیل آن طبق اسلوب تومپسون در فریدل، قصه عامیانه ۱۴۱ (بویراحمدی: چوپانی که از طرف شاه به وزارت رسیده به علت اتهاماتی که از جانب وزیر دیگر به او زده شده فرار می‌کند. وقتی بچه‌هایی را تقسیم می‌کنند که در طول يك زمان معین باید نه چاق شوند و نه لاغر او را باز می‌یابند (بنمایه H۱۰۷۲، رجوع شود به تیپ *۸۵۷، شاهد ۴). او مسأله‌هایی را که شاه فرنگ طرح کرده جواب می‌دهد: سر يك چوبدست کجاست؟ - آن طرف که زودتر از آب بیرون می‌آید؛ II ب: مردان صورت خود را با يك دست و زنان آن را با دو دست می‌شویند؛ اسب ظاهراً با شیهه کشیدن مادیان ایرانی آبستن شده - وی دستور می‌دهد در فرنگ همه سگها را بکشند، چون يك بار به کمک خواهی او ترتیب اثر نداده‌اند، ج + چوپان زیرک با دختر شاه فرنگ عروسی می‌کند؛ در مورد بنمایه I همچنین رجوع شود به تیپ (۹ و ۶) ۴۶۵ A

*۷۲۶ سه برادر فرتوت

مردی به دنبال یافتن پاسخی برای يك مشکل می‌رود. پشت سر هم به سه برادر فرتوت می‌رسد. از آنها هر که پیرتر است به همان نسبت جواتر به نظر می‌آید. مرد جواب مشکل خود را می‌فهمد و درمی‌یابد که وضع برادرها بر چه منوال است: آن که واقعاً پیرتر از بقیه است حرف شنوترین زن را دارد، و جواترین آنها با لجوج‌ترین زن زندگی می‌کند.

(۱) انجوی، قصه‌ها III ۸۵-۸۶ (اصفهان)؛

(۲) بهرنگی ۳۰۴-۳۰۱ (آذربایجان: + پرسش: ۹۲۶C)؛

(۳) اول ساتن، نظنر XIII، کاست XX الف، ۱۲۴-۰ (اصفهان)؛

(۴) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۶۴ (+ پرسش: ۹۲۶C)؛

کردی: و نسل ۱۵۵-۱۵۲، شماره ۱۱.

۷۳۹ تبر در آب می‌افتد

هیزمشکن تنگدست نمی‌خواهد تبر طلا را که يك ماهی به او تعارف می‌کند بپذیرد. به هر تقدیر در اثر اصرار ماهی آن را قبول می‌کند و ثروتمند می‌شود. مرد دیگری عمداً تبر خود را در آب می‌اندازد و مدعی می‌شود که تبر طلا مال او بوده است. نه تبر طلا را به چنگ می‌آورد نه تبر خودش را.

بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۲۷-۱۲۵ (خراسان)؛

*۷۳۵D جیسن = در این کتاب تیپ *۷۳۵E، *۷۳۵F.

*۷۳۵D ضربات تقدیر

تاجری آن قدر بی‌حساب متمول است که از عهده‌اش برمی‌آید چند بار شتر پر از زعفران را با پرداخت طلا به وزن آنها بخرد و بعد آنها را به عنوان مصالح ساختمانی به کار ببرد. بعدها درحالی که کاملاً تنگدست و بی‌چیز شده نزد فروشنده زعفران می‌آید. فروشنده او را می‌شناسد و پولی به او می‌دهد که کار را از نو شروع کند.

(۱) لوریمر ۳۱۶-۳۱۳، شماره ۵۰ (بختیاری)؛

(۲) الول ساتن، ترجمه شماره ۱۸ (مرکزی)؛

مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۸۳۶؛ نوواک، تیپ ۱۵۱؛ و کاملاً نظیر آن در: A. Schimmel: *Märchen aus Pakistan*. Düsseldorf 1980 (MdW), 99-104, Nr. 14;

در آنجا به جای زعفران از مشک به عنوان مصالح ساختمانی استفاده کرده‌اند.

همچنین مقایسه کنید با امینی، سی افسانه ۱۲۸-۱۲۶ = جالیا شویلی ۸۹-۸۶ (اصفهان): جواهرفروش ثروتمندی گوهری را گم می‌کند و می‌فهمد که بخت و اقبال او به خواب رفته است. وی تا هنگام جوانه زدن درخت خشکیده‌ای که به او هدیه داده‌اند به نوکری می‌پردازد. به خانه باز می‌گردد و گوهر گمشده خود را باز می‌یابد؛ این A* - ۹۴۷C جیسن است که با ابرهارد / بوراتاو تیپ ۱۳۳ IV برابر است.

*۷۳۵E تقدیر فقیر را ثروتمند می‌کند

فقیری به بهای پیشیزی سنگی می‌خرد و این سنگ را که قیمتی است بعدها می‌تواند به قیمت گزافی به تاجری بفروشد. تاجر همین که می‌فهمد مرد فقیر این سنگ را به چه قیمت نازلی به دست آورده، از فرط حسادت می‌میرد.

(۱) امینی، سی افسانه ۲۰۵-۲۰۳ (اصفهان): + درویش فقیر خود را به عنوان برادر تاجر

جا می‌زند و زن و دارایی او را متصرف می‌شود)؛

(۲) جالیا شویلی ۱۳۶-۱۳۰ = شوارتس ۳۹-۳۲ (خارکن فقیری از حضرت موسی می‌خواهد

که از خداوند برای او زندگی بهتری مسئلت کند. حضرت موسی دوبار این مطلب را به دست فراموشی می‌سپارد. دار و ندار این فقیر را هم از او می‌دزدند؛ حضرت موسی برای بار سوم دیگر مطلب را فراموش نمی‌کند و مرد فقیر اموال خود را دوباره به چنگ می‌آورد؛ مقایسه شود با تیپ ۶۵۳ +)؛

دو شاهد دیگر در بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۵۴ و ۵۵، که هر دو مربوط است به آرنه / تومپسون *۹۴۵A؛ همچنین ابرهارد / بوراتاو، تیپ ۱۳۹، در اثر جیسن و جیسن / شنیتسلر مربوط است به آرنه / تومپسون *D۷۳۵.

۷۳۵F تقدیر فقیر را ثروتمند می‌کند

طالع سعد چنین می‌خواهد که مرد فقیر با دختر تاجر ثروتمندی عروسی کند.
 (۱) کوهی کرمانی ۳۸-۳۳، شماره ۲ = ماسه، اعتقادات II ۶۶۹-۶۶۶، شماره ۷ (حضرت موسی به درگاه خداوند دعا می‌کند که در کار خارکن فقیر بهبودی روی دهد. مرد فقیر را به يك عروسی دعوت می‌کنند و در آنجاست که پدر او را به عنوان پسر عمومی عروس جا می‌زند. به حکم شاه مرد فقیر در عوض دامادی که قبلاً پیش‌بینی شده بود با دختر عروسی می‌کند)؛
 (۲) الول ساتن، ترجمه شماره ۴۰ و ۴۱ (مرکزی: مرد سواری برای چوپان چنین پیش‌بینی می‌کند که او دختر شاه را به زنی خواهد گرفت. مرد فقیر که نوکر تاجر است در اثر تصادف لباس زیبایی به دست می‌آورد. وی که عروس بر دختر تاجر است چنان مورد توجه شاه قرار می‌گیرد که دختر خود را به عقد او درمی‌آورد.

(۳) الول ساتن، نظنر XV، کاست XXII الف، ۶۷۵-۶۱۳ و ب، ۱۱۴-۰ (اصفهان: خارکن فقیر هیزم برای مصرف جشن می‌برد، اول او را در آشپزخانه به کار می‌گیرند و بعد به او دستور می‌دهند جای بیاورد. تاجر او را که لباسهای زیبایی به تن دارد برادرزاده خود معرفی می‌کند و در اثر اصرار حضار دختر خود را به عقد او درمی‌آورد)؛

(۴) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۴۲.

رجوع شود به جیسن *D۷۳۵.

۷۳۶A در این کتاب مقایسه شود با تیپ *D۹۳۰.

۷۳۷C ثروت به عنوان سرنوشت

تاجری صرفمجو دعوای بین دو مارمولک (پسر و عروس شاه پریان) را ختم می‌کند؛ هنگامی که در عوض خدمتش شاه پریان قول می‌دهد يك حاجت او را برآورد، چنین آرزو می‌کند که کاش سرنوشت او ثروت باشد. بعدها تاجر فوق‌العاده گشاده دست می‌شود زیرا ثروت او دیگر تمامی ندارد.

(۱) انجوی، قصه‌ها II ۹۹-۱۰۰ (خوزستان)؛

۷۴۵A گنجی که از پیش صاحب آن معین شده

خمره‌های پر از طلا و نقره يك مرد خسیس صحبت می‌کنند و می‌گویند که به کس دیگری تعلق دارند. برای مانع شدن از اینکه آن کس این گنجها را تصرف کند مرد خسیس پولها را در توی تنه خالی درختی جای می‌دهد، آن را در دریا می‌اندازد. ماهیگیری تنه درخت را از آب می‌گیرد و آن را به صاحبش که از پیش از جانب تقدیر معلوم شده بود می‌فروشد. بعد مرد خسیس در سیر و سفر به این مرد می‌رسد و می‌بیند که حکم تقدیر علی‌رغم اقدامات و تدابیر او جاری شده است.
(۱) الول ساتن، ترجمه شماره ۲۸ (مرکزی)؛

*۷۴۵ بخت و اقبالی که از پیش مقرر است لایتغیر می‌ماند

همان‌طور که درویشی پیشگویی کرده، یکی از برادران روزانه يك درهم درآمد دارد که از راه پینه‌دوزی تامین می‌شود، و دیگری با شغل قصاب ده درهم تحصیل می‌کند. درویش برای برادر ثروتمند استدلال و ثابت می‌کند که بخت و اقبالش هرگز عوض نمی‌شود؛ او همیشه همان مبلغ را به دست خواهد آورد حتی اگر به جای ده دکان فقط پنج، بعد دو و یا يك دکان داشته باشد، حتی بدون دکان هم این مبلغ به او خواهد رسید.
(۱) ایلرس، خوانسار ۱۸۵-۱۸۳، شماره ۳ (اصفهان).

ب، قصه‌های مربوط به اولیاء و شخصیت‌های تاریخی و ماجراهای باور نکردنی^۱

۷۵۰A سه آرزو

I. به وساطت حضرت موسی خداوند سه آرزوی خانواده خارکن پیری را برآورده می‌کند.
II. (الف) زن آرزو می‌کند خوشگل باشد و همسر شاهزاده بشود؛ (ب) پسر وقتی که به منزل می‌آید و خانه را خالی می‌بیند آرزو می‌کند که مادرش به سگ سیاهی بدل شود؛ (ج) مرد خود را ناگزیر می‌بیند آرزو کند که همه چیز به وضع پیشین برگردد.
(۱) دهقانی ۸۸-۸۵ (اثر بایجان)؛

۷۵۰D = ۵۵۰A (جیسن/شنیتسلر) = در این کتاب ۸۴۱A*.

۷۵۰ تنبیه مؤمنین، تشویق ملحدین

خداوند به حضرت موسی توضیح می‌دهد که به يك ملحد انسان بیش از مؤمنی که عاری از انسانیت است علاقه دارد و مطلب را چنین می‌نماید: گوشه‌گیر مؤمنی که به حضرت موسی اسائهٔ ادب می‌کند چنین به کیفر می‌رسد که محکم به وی می‌چسبد؛ ملحد صدساله‌ای که تازه از زن نود سالهٔ خود دارای اولین پسر شده، بچه را می‌کشد تا این دو را از هم جدا کند: خداوند دوباره پسر را زنده می‌کند. ملحدین متوجه معجزه می‌شوند و اسلام می‌آورند.

(۱) الول ساتن، مجموعه IV الف، ۳۲۱-۳۶۹ (همدان)؛

۷۵۴ پول مایهٔ بدبختی است

زن مردخسیس به‌زن خوشبخت‌مردبار بر حسادت می‌کند: آخر شوهر او مدت زیادی را صرف همنشینی با زن خود می‌کند در حالی که مرد خسیس همیشه سرگرم حساب و کتاب است. زن باربر از حالا دیگر به ناز و نواز شوهرش می‌پردازد، در حالی که مرد خسیس عیش مرد فقیر را منقص می‌کند: شبها جلوی در پول می‌گذارد، مرد فقیر پول را قرض می‌دهد، بهره می‌گیرد و کم‌کم ثروتمند می‌شود و شب تا صبح به محاسبه می‌پردازد.

(۱) الول ساتن، ترجمه شمارهٔ ۲۷ (مرکزی)

۷۵۹ عدل الهی

مؤمن به مسجد می‌رود: تیری روی سرش می‌افتد؛ فرد گناهکار پیش زنان بدکاره می‌رود: صد تومان پیدا می‌کند. امام برای پرسندهٔ حیرت زده مطلب را توضیح می‌دهد: مرد مؤمن در واقع بایست بمیرد اما به علت زهد و ایمانش فقط مجروح شد؛ گناهکار می‌بایست هزار تومان پیدا کند اما چون گناهکار بود کمتر به دستش رسید.

(۱) الول ساتن، ترجمه شمارهٔ ۳۳ (مرکزی)

۷۶۳ یابندگان گنج یکدیگر را می‌کشند

(الف) هنگامی که حضرت موسی با سه مرد در حال مسافرت است دو شمش طلا پیدا می‌کند، از آن سه نفر جدا می‌شود و آنها را از طلا برحذر می‌دارد و می‌گوید طلا انسان را می‌کشد. (ب) دو نفر از آنها سومی را به دنبال آوردن غذا می‌فرستند و همین که برگشت او را طبق قرار قبلی می‌کشند. اما او نیز غذا را مسموم کرده بوده و در نتیجه آن دو نیز می‌میرند.

(۱) الول ساتن، مجموعه IV الف، ۶۶۸-۵۵۸ (همدان): الف + حضرت موسی پسر مهمان‌نواز خارکن را به سعادت می‌رساند: در اثر دعای او سنگها تبدیل به جواهر می‌شوند و مرد فقیر آنها را به عنوان مهریهٔ شاهزاده خانم به شاه می‌دهد + ب + در اثر استغاثه و دعای حضرت موسی آن مردها دوباره زنده می‌شوند؛

*۷۶۴ پسر شیطان

شیطان زن خداترسی را آبتن می‌کند و او از شیطان پسری به دنیا می‌آورد. پسر خود را سید جا می‌زند و به پسران شاه تجاوز می‌کند. وقتی که شاه از مآقع مطلع می‌شود تمام کسانی را که ادعای سیادت دارند می‌کشد. حضرت رسول او را در خواب به علت این اقدام ملامت می‌کند و در نتیجه او می‌خواهد روز بعد سیدها را مورد بخشش و عنایت قرار دهد. اما چون هیچ يك از آنها در قید حیات نیست، مردم عادی خود را سید جا می‌زنند.

(۱) مان، تحقیقات کردی - فارسی I ۱۲۷-۱۲۵ = روماسکوویچ ۲۵۴-۲۵۳ (فارس)؛

۷۷۸ نذری که از انجام دادن آن غفلت شد

در حال استیصال مردی نذر کرد که هرگاه از مهلکه نجات یابد، قربانی کند. وقتی که خطر برطرف شد مرد از انجام دادن نذر خودداری کرد.

(۱) انجوی، تمثیل ۲۳ (کردستان: احتمال می‌رود که در زمستان گوسفندان از گرسنگی تلف شوند)؛

(۲) انجوی، تمثیل ۲۴-۲۳ (گیلان: احتمال غرق شدن شتر در میان است + رعد او را به یاد نذر خود می‌اندازد.

(۳) انجوی، تمثیل ۲۴ (کردستان: مرد نزدیک است از درخت بیفتد. هرچه از درخت بیشتر پایین می‌آید و بیشتر از خطر می‌رهد، مقدار نذر را به همان نسبت تقلیل می‌دهد)؛

(۴-۵) انجوی، تمثیل ۴۷-۴۳ (خراسان: *D ۲۰ + مقایسه شود با: روباه از برابر سگ می‌گریزد، سگ رد او را گم می‌کند؛ هنگامی که روباه به نذر خود عمل نمی‌کند سگ باز او را دنبال می‌کند + *۶۸B + ۲A + ۱۰۲ + *۳۰A)؛

*۷۷۸ آجیل مشکل‌گشا

I. (الف) خارکن فقیری ثروتمند می‌شود، (ب) چون نذر کرده است که به مستمندان به عنوان صدقه آجیل بدهد، (ج) این کار با کمک سواری عجیب و خارق‌العاده صورت می‌پذیرد. (د) دختر او با دختر شاه دوست می‌شود.

II. (الف) بعد خارکن نذر خود را فراموش می‌کند. (ب) دختر متهم می‌شود به این که گردن‌بند (مفقود) دختر شاه را دزدیده است.

III. (الف) در رؤیا (ب) در زندان مرد نذر خود را به یاد می‌آورد. (ج) یکی از رهگذران از خریدن آجیل به نام او خودداری می‌کند، دیگری این کار را انجام می‌دهد. (د) برای اولی خیر و برای دومی شر پیش می‌آید. (ه) همین که نذر را ادا می‌کند، گردن‌بند دختر شاه پیدا می‌شود، خارکن و دخترش هم حیثیت خود را باز می‌یابند.

(۱) هدایت، نیرنگستان ۶۱-۵۹ = صبحی افسانه‌ها I ۶۳-۶۲ (الف، ب، ج، II؛ الف، ب)؛

زن متهم می‌شود؛ III الف، ب، ج، د: عروس می‌میرد، بیمار شفا پیدا می‌کند، ه)؛
 (۲) لوریمر ۵۷-۴۸، شماره ۹ (کرمان: I الف - د؛ II الف، ب؛ III ب، ج، د: اسب سکندری
 می‌خورد، کودک بیمار شفا پیدا می‌کند، ه)؛
 (۳) فقیری ۳۳-۲۸ (فارس: کسی که دست به عمل می‌زند فقط دختر است: I الف، ب، د؛ II
 الف، ب؛ III الف، ب، ج، ه)؛
 (۴) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۵۷-۱۵۵ (خراسان: I الف - د؛ II الف، ب؛ III مقایسه
 شود با الف: کبوتر او را راهنمایی می‌کند، ب، ج، د: اسب سکندری می‌خورد، بیمار شفا می‌یابد،
 ه)؛
 (۵) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۱۰۴؛
 صبحی، افسانه‌ها I ۶۳ در توضیحات به تحریر دیگری اشاره می‌کند؛ مقایسه شود با بولون
 کاتالوگ قصه‌ها شماره ۲۲ (آنربایجان) و شماره ۸۳.
 در مورد رسم تقسیم آجیل مشکل گشا به مراجع مزبور رجوع شود.

۷۸۰ نی راز جنایت را کشف می‌کند

I. (الف) ملا به زن بی‌فرزند وعده می‌دهد که: از استخوانی که در گهواره است بچه‌ای به
 وجود خواهد آمد. (ب) شوهر استخوان را پیدا می‌کند و بیرون می‌اندازد. (ج) استخوان تبدیل
 می‌شود به دختری که پرنده‌ای او را بزرگ می‌کند. (د) شاهزاده او را پیدا می‌کند و عاشقش
 می‌شود. (ه) پیرزنی خود را به نفهمی می‌زند و او را راضی به فرود آمدن از درخت می‌کند
 (مقایسه شود با تیپ ۴۵۰ II). (و) عروسی با شاهزاده. (ز) زنی حسود او را در جنگل به درختی
 می‌بندد.

آغازی دیگر: (ح) خواهرها با دادن بوسه‌ای توسط مردی از رودخانه عبور داده می‌شوند، فقط
 خواهر کوچکتر چنین نمی‌کند. (ط) برای اینکه رازشان برملا نشود خواهرها او را درحالی که بر
 درختی بسته است برجای می‌گذارند و می‌روند.

II. حیوانی دختر را می‌خورد (الف) شیر او را می‌خورد، (ب) حیوان درنده دیگری او را
 می‌خورد. (ج) از خون او خیزرانی می‌روید. چوپانی از آن خیزران يك نی می‌سازد که به هنگام
 نواخته شدن داستان دختر را بازگو می‌کند. (د) زن بدطینت نی را در آتش می‌اندازد. (ه) از
 خاکستر آن گیاهی می‌روید، (و) از میان یکی از میوه‌های گیاه باز دختر بیرون می‌آید.

III. (الف) شاهزاده او را (باز) می‌یابد؛ (ب) ازدواج. (ج) کیفر دادن به بدطینتان.

(۱) لمعه ۱۱۶-۹۹ (بویراحمادی: I الف، ب، ج: کرکس، د: عاشق شدن با دین مو در آب،
 ه: پختن در دیگ پشترو، بریدن با طرف کند چاقو، و + ۴۸۰: زن اول شاهزاده؛ II
 ب: خرس، ج، د، ه: درخت انار، و؛ III الف، ج: به دم قاطر چموش می‌بندند و در بیابان رها
 می‌کنند)؛

۲) میهن دوست ۴۳-۴۱ (خراسان: I الف، ب، ج، د: عاشق شدن با دیدن مو در آب، ز: پیرزن او را می‌دزدد و دختر زشت خود را به جای او می‌گذارد؛ II الف، ج، مقایسه شود با د: نی را دور انداخت، ه: III الف، ج: پیرزن و دختر را با شتر در بیابان به روی زمین کشیدند + جمجمه‌ها را برگرداندند. از جمجمه‌ها سیزی می‌روید. هنگامی که شاهزاده و دختر ندانسته آن را می‌خورند، کاسه غذا به ناله درمی‌آید)؛

۳) فریدل، قصه‌ها شماره ۱۷ (بویراحمدی: مقایسه شود با I ب: پدر دختر را بیرون می‌اندازد، مقایسه شود با ج: عقاب، د، ه: غذا پختن در دیگ وارونه، و، ز: زن خدمتکار؛ II الف، ج، د، ه: انار، و؛ III الف، ب، ج: به دم قاطری بسته به میان کوهها روانه شد)؛
 ۴) همایونی ۱۸-۱۲ (فارس: I ح: هفت دختر، ط + سرش را بریدند + II الف، ج، د: خواهر بزرگتر، ه: خربزه، و: درمان شاهزاده بیمار با خربزه ممکن است؛ III الف، ب. مقایسه شود با ج: خواهران بدطینت می‌میرند)؛

۵) هنری ۶-۱ (اصفهان: I ح: سه دختر، ط؛ II الف، ج: به ترتیب چوپان، پدر و مادر، برادر نی می‌زنند، د: خواهر بزرگتر، ه: خربزه، و؛ III الف، ب، مقایسه شود با ج: خواهران عفو می‌شوند)؛

۶) لوریمر ۲۶۸-۲۵۶، شماره ۳۹ (بختیاری: $510A + 480$ ؛ I ز: ناخواهری؛ II ب: ببر، ج، مقایسه شود با د: نی را دور انداختند، و؛ III الف، ج: به قاطرها می‌بندند و با سگهای هار رها می‌کنند)؛

۷) امینی، سی افسانه ۵۳-۴۴ (اصفهان: $403 +$ مقایسه شود با I ز: دختر به عنوان عروس عوضی به دست خواهرزاده کشته می‌شود؛ II ج، د: خواهرزاده و خاله، ه: خربزه، و؛ III الف، ج: به دم اسب چموشی بسته و به بیابان رانده می‌شود)؛

۸) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۲۷ (خراسان: I ح: سه خواهر، ط؛ II الف، ج، د: خواهران بزرگتر، ه: خربزه، و؛ III مقایسه شود با ب: برادر دوباره او را پیدا می‌کند، ج: سوزانده می‌شود)؛

چهار شاهد دیگر در بولون، قصه‌های عامیانه ۴۴-۱۴۲ (۲ خراسان) و بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۹ (آذربایجان)، شماره ۸۷ تجزیه و تحلیل شده است.
 در مورد شاهد ۳ تجزیه و تحلیل طبق تومپسون در فریدل، قصه عامیانه ۱۴۲ و بعد از آن. مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۹۶۰.

۸۲۱B مرغهایی که از تخم مرغهای پخته به دست می‌آیند

مردی فراموش می‌کند که قیمت ده تخم مرغ پخته‌ای را که در قهوه‌خانه‌ای خورده است بپردازد. پس از يك سال از او مطالبه مبلغ هنگفتی پول از این بابت می‌شود. استدلال شاکلی: از آن تخم مرغها، مرغهایی به دست می‌آمد که آنها هم به سهم خود تخم می‌کردند و از این قبیل.

آن مرد هم قول می‌دهد به محض اینکه بنرهای پخته او جوانه زدند مبلغ را بپردازد.
 (۱) ماسه، قصه‌ها ۱۴۱-۱۴۰، شماره ۲۵ = کریستن سن، افسانه‌ها ۱۶۶-۱۶۵، شماره ۱۷؛
 مقایسه شود با آرنه / تومپسون II ۹۲۰A؛ در این کتاب رجوع شود به تیپ (۷) ۳۰۲B*.

*۸۲۱C سپاس شیطان

I. مردی به فقیری که «به نام خدا» دیگر صدقه‌ای به دست نمی‌آورد «به نام شیطان» صدقه می‌دهد.

II. (الف) شیطان به این صورت از دهنده صدقه سپاسگزاری می‌کند که خودش را به هیأت يك شتر درمی‌آورد و بعد دهنده صدقه او را می‌فروشد. (ب) شتر در خانه خریدار باز به شکل گربه درمی‌آید. در کوششی که برای نگاه داشتن گربه به عمل می‌آید، دم گربه کنده می‌شود. (ج) خریدار با دم گربه که مدرک او است نزد قاضی می‌رود تا شکایت کند. همین که می‌خواهد مدرک خود را ارائه دهد، دم به شکل سازی (کمانچه) در می‌آید و بدین ترتیب کسی به حرف او اعتنایی نمی‌کند.

(۱) صبحی، افسانه‌ها II ۱۴۴-۱۴۲ = شورانس ۱۱۱-۱۰۷ = روزنفلد قصه‌های ایرانی ۲۰۳ به بعد (I؛ II الف: به پیشنهاد فروخته می‌شود، ب: شتر در کوزه آب ناپدید می‌شود، ج + پیشنهاد کتک می‌خورد)؛

(۲) انجوی، قصه‌ها III ۱۵۹-۱۵۷ (خوزستان: *۱۸۶۱ + I: مرد خسیس صدقه می‌دهد؛ II الف: فروش به قاضی، ب: تغییر شکل به آهو، اردک، گربه، موش که ناپدید می‌شود)؛
 (۳) انجوی، قصه‌ها III ۱۶۱-۱۵۹ (همدان: I؛ II الف، ب، ج)؛
 (۴) انجوی، قصه‌ها III ۱۶۳-۱۶۱ (مرکزی: I؛ II الف، ب: تغییر شکل به موش + فروشنده مدعی می‌شود که شاکی قمارباز و آدم‌کش است. به کمک شیطان قرار داد خرید تبدیل می‌شود به ورق بازی و دم موش به شمشیری خون‌آلود + شیطان گنج شاه را در اختیار مرد می‌گذارد و بعد در لباس پیشگو به شاه می‌گوید که گنج کجاست: مرد را دستگیر می‌کنند و به دار می‌آویزند، و شیطان نیز در این گيرو دار کمکی به او نمی‌کند)؛

۸۳۲ = در این کتاب تیپ ۳۲۷ I ب.

*۸۳۲A از دست دادن زن که از پریان است در اثر تمرد، به صورتهای مختلف

I. مردی یکی از پریان را به زنی می‌گیرد. پری قول می‌دهد که نزد او بماند مشروط بر اینکه او از اصول و قواعدی معین تخطی نکند. منهیات: (الف) محاجه و مخالفت نکند؛ (ب) با کسی از او صحبت نکند؛ (ج) از علت کارهای او جويا نشود.

II. شوهر عهد خود را می‌شکند و پری نیز متعاقباً ناپدید می‌شود.

(۱) لوریمر ۲۳۵-۲۳۲، شماره ۳۵ (بختیاری: I ب؛ II)؛
 (۲) الول ساتن، مجموعه ۷ ب، ۵۰۱-۵۹۵ (مرکزی: *۴۶۱B + I ج: زن دستور می‌دهد حیوانات وحشی بچه‌ها را ببرند؛ II: از این زمان به بعد مرد همواره از مناره پایین می‌افتد، زن و بچه‌های او به صورت کبوتر ظاهر می‌شوند و او را صحیح و سالم به زمین می‌رسانند)؛
 (۳) بهرنگی ۷۳-۸۶ = دهقانی ۵۵-۶۷ (آذربایجان: *۴۶۱B + I الف؛ II: مرد زنش را به این علت که بدون اجازه پدر و مادرش را دعوت کرده می‌زند + I ج؛ II: زن بچه‌ها را در تنور انداخته)؛

(۴) بهرنگی ۲۶۰-۲۴۷ (آذربایجان: *۴۶۱B + ۵۶۷ + I الف؛ II: زن به هنگام تدفین مادر شوهرش خندیده. از این زمان به بعد همواره شوهر که اذان گو است زنش را از بالای مناره می‌بیند، اما زن نمی‌خواهد بماند)؛

مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۴۰۰ به بعد، ۸۸۷؛ در این کتاب رجوع شود به تیپ (۴) ۴۵۹.

عربی: نوواک، تیپ (۴) ۱۶۹.

*۸۳۲B همه چیز را در اثر طمع از دست دادن: به صورتهای مختلف

(الف) گدایی به صورت مستخدم علی‌رغم دستور و منع کردن اربابش دارویی را به چشم می‌کشد و کور می‌شود؛ مقایسه شود با تیپ *۸۳۶F.

(ب) بافنده‌ای همواره پارچه به دو دختر زیبا می‌فروشد. هنگامی که می‌خواهد یکی از آنها را بفریبد، از او سلی محکمی می‌خورد و دختر برای همیشه ناپدید می‌شود.

(ج) ماهیگیری جمعی صید می‌کند که در آن دختری است. دختر او را به ثروت می‌رساند. بعدها ماهیگیر دل به زن دیگری می‌بندد و دختر را دوباره به دریا می‌اندازد. هنگامی که به منزل برمی‌گردد می‌بیند که همه ثروت او ناپدید شده است.

(د) مردی همیشه از کبوتری پول دریافت می‌کند. کبوتر را می‌گیرد و از این رهگذر به باغی راه می‌یابد. در آنجا می‌کوشد دختری را بفریبد و ناگهان خود را در کارگاه آهنگریش باز می‌یابد.

(ه) (مردی پرنده‌ای را صید می‌کند که او را به آسمان هفتم می‌برد. در آنجا زن می‌گیرد و بچمدار می‌شود. هنگامی که مجدداً پرنده را می‌گیرد، به روی زمین باز می‌گردد: افراد خانواده او در زمین در این فاصله مرده‌اند.

(و) وزیری به وزیر دیگر حسادت می‌ورزد. شاه دستور می‌دهد او را به کیفر گناهش برسانند و چشمهایش را بیرون بیاورند.

(۱) انجوی، قصه‌ها I ۱۷۸-۱۹۲ (خوزستان: ۳۰۱ + *۳۰۱E + ۵۶۷ + *۴۶۱B + الف

+ ب + مقایسه شود با ب: آهنگر برای دخترها زین می‌سازد)؛

- (۲) امینی، سی افسانه ۷۸-۸۵ = جالیا شویلی ۱۳۶-۱۴۴ (اصفهان: *۴۶۱B + ج + د)؛
 (۳) میهن دوست ۹۹-۱۰۴ (خراسان: *۴۶۱B + ه)؛
 (۴) الول ساتن، مجموعه V ب، ۵۰۱-۵۹۵ (مرکزی: *۴۶۱B + و)؛

۸۳۴A کوزه پر از طلا و کوزه پر از زنبور

جوانی با توکل به خدا گنجی پیدا می‌کند. وی اعتقاد دارد که خدا گنج را به خانه او هم خواهد رساند. غابری گفتگوی او را با مادرش می‌شنود و تصمیم به ربودن گنج می‌گیرد ولی فقط هفت سبوی پر از زنبور نصیبش می‌شود. به عنوان انتقام محتویات سبوها را در خانه جوان خالی می‌کند که زنبورها در آنجا دوباره به طلا بدل می‌شوند.
 (۱) سادات اشکوری ۲۲-۲۴ (مازندران: + ۵۶۰)؛

۸۳۶ مقایسه شود با تیپ *۷۳۵D.

*۸۳۶F طمعکار کور می‌شود

- (۱) بهرنگی ۲۴۷-۲۶۰ (آذربایجان: *۴۶۱B + ۵۶۷ + مردی می‌بیند که چگونه مگس سبزی از زیر سنگی بیرون می‌آید و به بینی دوستش که در حال خواب است وارد می‌شود. دوستش گنجی را به خواب می‌بیند و آن گنج در چاهی به دست می‌آید. برای اینکه از تقسیم گنج جلوگیری شود مرد طمعکار دوستش را می‌کشد. پس از آن توفان شن باعث ناپدید شدن گنج و کوری او می‌شود؛ مقایسه کنید با تیپ (۱۶۴۵A)؛
 (۲) امینی، سی افسانه ۷۸-۸۵ = جالیا شویلی ۱۳۶-۱۴۴ (اصفهان: *۴۶۱B + شترچران طمعکاری تاجری را می‌کشد تا مال او را ببرد. بعد دزدها هرچه را دارد از او می‌دزدند، کور می‌شود)؛
 مقایسه شود با تیپ *۸۳۲B (الف).
 عربی: نوواک، تیپ (۲) ۱۶۹.

۸۳۷ چه مکن که خود افتی

- زنی این ضرب‌المثل را از درویشی می‌شنود و برای اینکه خلاف آن را ثابت کند به درویش غذای زهرآلود می‌دهد. تصادفاً پسر زن که همان لحظه بازگشته غذا را می‌خورد و می‌میرد.
 (۱) انجوی، تمثیل ۱۶۹ (مرکزی)؛
 (۲) الول ساتن، نظنر XII، کاست XIX الف، ۱۰۶-۱۴۶ (اصفهان: درویش تصادفاً نانهای سمی را به هر دو پسر می‌دهد)؛
 (۳) انجوی، تمثیل ۱۷۲ (خراسان: مقایسه شود با: مردی می‌خواهد حضرت رسول و

اصحاب او را در چاله‌ای پر از دشنه و با غذاهای سمی نابود کند. چون قبل از صرف غذا خدا را یاد می‌کنند بدون اینکه زیانی ببینند از آن مهلکه نجات می‌یابند. هنگامی که همه آنها رفتند بچه‌ها از آن غذا می‌خورند و می‌میرند، خود مرد نیز در آن چاله می‌افتد)؛
ضرب‌المثل «هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی» به همین جا مربوط است، رجوع شود به دهخدا، امثال IV ۱۹۲۳ و «چاه مکن بهر کسی، اول خودت، دوم کسی» رجوع شود به دهخدا، امثال II ۶۸۲.

۸۴۱ فقط خدا می‌دهد

دو کور گدایی می‌کنند، یکی از شاه می‌خواهد و دیگری از خدا. شاه به گدای اولی ظرفی پر از آش می‌دهد که در آن طلا وجود دارد. کور بدون اینکه متوجه شود آش را می‌خورد و ظرف را به دوستش که طلا را در آن پیدا می‌کند، می‌دهد.
(۱) لوریمر ۳۳۲-۳۳۱، شماره ۵۵ (بختیاری)؛

۸۴۱A* تقدیر آدمی فقط دست خداست

I. شاه آرزوهای سه مسافر را می‌شنود. دو مسافر اولی آرزو دارند که با دختر شاه و دختر وزیر عروسی کنند، سومی فقط به خدا اتکا دارد و بس. شاه آرزوهای دو مسافر نخستین را برمی‌آورد.
II. این دو مرد با همسرانشان به جایی دیگر می‌روند ولی بعدها ضمن نزاعی یکدیگر را می‌کشند. سومی زن‌ها را پیدا می‌کند و تصادفاً به ثروشان هم دسترس می‌یابد. قصری می‌سازد و در آنجا با این زنان زندگی می‌کند بدون اینکه به آنها حتی دست بزند.
III. بعدها شاه سر می‌رسد و به قدرت متفوق خدا پی می‌برد و آن هر دو زن را به عقد مرد خدا ترس درمی‌آورد.

(۱) همایونی ۷۸-۸۳ (فارس)؛

همچنین ابرهارد / بوراتاو ۱۳۵، در جیسن / شنیسلر مرتبط است با آرئه / تومپسون A ۵۵۰ = D ۷۵۰. در کلوستون ۴۳۴-۴۲۵ هم مطلبی شبیه به آن آمده است، به همین قرار بروکت ۷۰-۷۶ و دهر ۱۲۷-۱۲۲ (بدون مأخذ) (I: اولی پولی می‌خواهد و دومی دختر شاه را؛ II: شاه می‌خواهد مرد خدا ترس را بکشد، اما سهواً آن دو نفر دیگر کشته می‌شوند؛ III).
عربی: نوواک، تیپ ۲۸۷.

۸۴۴A* جیسن II ب = در این کتاب تیپ ۸۸۵B*.

۸۴۴B* جیسن مرد سعادت‌مند به حق خود می‌رسد

شاه در لباس درویش نزد مردی می‌آید که برای تحصیل معاش خود کاملاً به خدا متکی است.

مرد می‌گوید حتی اگر شغل او هم ممنوع شود باز روزی او می‌رسد. شاه روز بعد شغل او را ممنوع می‌کند و مرد پول خود را از راه دیگری تأمین می‌کند و طی چند روز با تن دادن به چندین شغل باز وضع به همین منوال پیش می‌رود.

II. سرانجام مرد جلادی پیشه می‌کند و چون بلافاصله مزدش نمی‌رسد ناگزیر شمشیر خود را فرو می‌گذارد تا پول به دست بیاورد و سرانجام آن را با يك شمشیر چوبی عوض می‌کند. هنگامی که به فرمان شاه باید سر کسی را که ظاهراً محکوم است از تن جدا کند مدعی می‌شود که محکوم بی‌گناه است زیرا که شمشیر به چوب بدل شده است: شمشیر چوبی را هم نشان می‌دهد؛ و این با آرنه / تومپسون ۱۷۳۶A برابر است.

III. شاه افشا می‌کند که آن درویش جز او کسی نبوده است و مرد را پاداش می‌دهد.
 (۱) امینی، سی افسانه، ۱۱۱-۹۴ (اصفهان: شاه عباس در لباس درویش به زن بدبختی قول می‌دهد که شوهر و ننگار او را به راه راست هدایت کند + I: مشاغل: پیندوژی، حمالی، سقایی؛ II: III: شاه او را متعهد و موظف می‌کند که نزد زنش باز گردد)؛
 (۲) تیخی ۶۷-۶۸ (I: مشاغل: آهنگری، سقایی، تحصیل دیون؛ II: ناظر بازار (محتسب) می‌شود؛ III)؛

(۳) الول ساتن، نطنز XIV، کاست XXIII ب، ۵۷۹-۵۱۴ (اصفهان: I: مشاغل: کفاشی، سقایی؛ II: III)؛

(۴) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۸۰ (آذربایجان: I: شاه عباس در لباس درویش، مشاغل: پیندوژی، سقایی، در لباس مأمور به گرفتن جریمه نقدی می‌پردازد؛ II: III)؛
 شاهد دیگری در بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۲۴ مذکور است.
 شوون V ۱۷۴-۱۷۱، شماره ۹۶.
 عربی: نوواک، تیپ ۱۷۰.

ج. قصه‌هایی مانند داستان کوتاه

A ۸۵۰ جیسن = در این کتاب تیپ ۴۶۱B.

۸۵۲ با دروغ‌گویی به وصال شاهزاده خانم رسیدن

I. قول ازدواج با شاهزاده خانم را به کسی می‌دهند که بتواند دروغ بزرگی بگوید.
 II. جوانی دروغی می‌گوید که آن را به عنوان دروغ نمی‌پذیرند: (الف) مثلاً دروغهایی از این نوع: از میان يك تخم‌مرغ خروس غول‌آسایی بیرون آمد که به عنوان حیوان بارکش مشغول کار

شد. خاکستر گردو را پس گردن او بر روی زخمی مالیدم که از آن درخت غول‌آسایی سبز شد، رفتم روی درخت در آنجا شهری دیدم، رفتم توی خریده‌ای تا چاقوی گمشده خود را پیدا کنم. در میان خریده کسی را دیدم که از روزها پیش به دنبال شترهای فراری خود می‌گشت. (ب) سایر دروغها.

III. (الف) جوان شیء سنگینی را می‌آورد و به دروغ می‌گوید شاه به وزن آن شیء پول به پدر او بدهکار است؛ یا (ب) سبد فوق‌العاده بزرگی می‌آورد که شاه باید برای تصفیة بدهیهایش آن را پر از پول کند، (ج) شاه مجبور است که دختر خود را به او بدهد؛ این همان آرنه / تومپسون F ۱۹۳۰ است.

(۱) امینی، سی/افسانه ۱۶۳-۱۵۹ (اصفهان: III؛ I الف: منجیق، ج + ۹۴۵ + ۶۵۳C*)؛
 (۲) مان، تحقیقات کردی - فارسی II ۱۲-۵ = روماسکوویچ ۲۷۲-۲۶۷ (فارس: II؛ I الف؛
 III ب، ج + دختر شاه می‌خواهد شب عروسی او را بکشد، او را با ترتیب مسابقه‌ای می‌فرید.
 اگر دختر بتواند حلقه انگشتری را با تیر بزند، حق دارد او را بکشد: مرد تیرش به هدف می‌خورد، تیرزن به خطا می‌رود)؛

(۳) انجوی، قصه‌ها II ۱۸۷-۱۸۵ (خوزستان: I: سه دروغ می‌خواهد؛ II الف، ب: دروغ گاو غول‌بیکر؛ III الف: سنگهای آسیاب، ج)؛

(۴) انجوی، قصه‌ها II ۱۸۹-۱۸۷ (خوزستان: I: II الف؛ III ب، ج)؛

(۵) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۲۹-۱۲۸ (خراسان: I: سه دروغ می‌خواهد؛ II ب: درخت غول‌آسا، خریده غول‌آسا؛ III ب، ج)؛

(۶) لوریمر ۸-۶، شماره ۲ (کرمان: II الف: دختر دروغ تعریف می‌کند)؛

(۷) فریدل، قصه‌ها شماره ۳۷ (بویراحمندی: II؛ I ب: دروغ غذای داغ، الف؛ III ب، ج: قول ازدواج شاهزاده خانم داده می‌شود + ۲۰D* + ۱۷۰ + ۵۴۵*)؛

(۸) جالیا شویلی ۱۰۸ (اصفهان: مقایسه شود با I: از بین سه نفر مسافر کسی می‌تواند دینار پیدا شده را دریافت کند که بزرگترین دروغها را تعریف کند؛ II الف؛ III: او دینار را می‌گیرد)؛

(۹) جالیا شویلی ۸۴-۸۱ (اصفهان: I: قول خروس طلا داده می‌شود؛ III ب: جوان به دروغ می‌گوید شاه به او مبلغ هنگفتی پول بدهکار است، ج: او خروس را دریافت می‌کند + جوان وزیر حسودی را که می‌خواست به او نیرنگ بزند می‌فرید و اسبش را می‌دزد)؛

(۱۰) الول ساتن، نطنز XV کاست XXII الف، ۱۸۷-۲۲۸ (اصفهان: I؛ III ب، ج)؛

(۱۱) الول ساتن، نطنز XV، کاست XXII ب، ۵۴۸-۴۱۰ (اصفهان: I: سه دروغ می‌خواهد؛ II: کچل دو دروغ تعریف می‌کند؛ الف؛ II ب، ج)؛

۱۲) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۳۴ (III:I الف: سبد، ج)؛
 انجوی، قصه‌ها II ۱۸۹ هشت شاهد دیگر را ذکر می‌کند (۲ فارس، ۲ کرمان، مرکزی،
 مازندران، ۲ سمنان)؛ مقایسه شود با بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۱۸ (آذربایجان) و شماره
 ۴۸ (پول از آن کسی است که بزرگترین دروغها را بگوید).
 عربی: نوواک، تیپ ۴۸۰.

II ۱۸۵۶ ج رجوع شود به همین کتاب تیپ ۴۶۵A * I.

* ۸۵۷ جیسن رسیلین به وصال شاهزاده خانم با توسل به نیرنگ
 قول ازدواج شاهزاده خانم را به کسی می‌دهند که از عهده انجام دادن وظایف سخت برآید
 مرد زیرکی از عهده برمی‌آید و به وصال شاهزاده خانم می‌رسد:
 (الف) بتواند گردوها را در يك اتاق بشمارد - اول دستور می‌دهد اتاق را خالی کنند تا به ظاهر
 بتواند طول و عرض آن را اندازه بگیرد. وقتی که آنها گردوها را داخل اتاق می‌اندازد او هم به
 شمردن گردوها می‌پردازد؛ (ب) چهل خروس را چهل روز تمام حفظ و حراست کند بدون اینکه
 یکی از آنها گم بشود. شاهزاده خانم و سایر دختران هر کدام از او پرنده‌ای می‌گیرند که خود را
 در عوض تسلیم او کنند، يك باز حق شناس آن مرغها را دوباره برمی‌گرداند؛ (ج) مقدار زیادی
 نمک بخورد - انگشت خود را تر می‌کند، به نمک می‌زند و می‌خورد و مدعی می‌شود که خوردن
 يك سرانگشت نمک با خوردن مقدار زیادی از آن فرق نمی‌کند: مزه همان است که بود؛ (د) سایر
 وظایف.

۱) انجوی، تمثیل ۱۵ (مرکزی: ج)؛

۲) الول ساتن، مجموعه IX الف، ۷۳-۰ (خراسان: ج)؛

۳) هنری ۷۳-۶۹ (خراسان: کچل حيله گر: الف، ب: بدون از دست دادن پرنده‌ها، ج)؛
 ۴) انجوی، قصه‌ها I ۱۳۳-۱۲۵ (زنجان: کچل حيله گر: د: ستون را به دو قسمت می‌کند -
 مورچه‌های حق شناس ستونهای چوبی را از داخل خالی می‌کنند؛ چهل گوسفند را چهل روز تمام
 غذا بدهند بدون اینکه وزنشان تغییر کند - پس از تعلیف، گرگ جوانی را به آنها نشان می‌دهد،
 ب: دختران وزیر، مشاور و ناصح، شاه، مقایسه شود با الف: باید قصه‌ای تعریف کند. با هر
 جمله‌ای گردویی از اتاق خارج می‌شود. وقتی قصه تمام شد، اتاق هم باید خالی باشد - از
 سرگذشت و خاطرات خودش تعریف و دختران را رسوا می‌کند + هر سه دختر را به زنی
 می‌گیرد)؛

۵) همایونی ۸۴-۹۵ (فارس: ۵۶۰ + ج + ۸۷۵):
در مورد بنمایه ج این مثل وجود دارد «انگشت نمک است، خروار هم نمک است» رجوع شود به دهخدا، امثال I ۳۰۸.

در مورد شاهد ۴، بنمایه د «تعریف گوسفندان» (بنمایه H ۱۰۷۲) رجوع شود به چهل طوطی ۴۹-۵۱، شماره ۱۲ با ارجاع به شوون VIII ۱۸۰ و بعد از آن، شماره ۲۱۳؛ به عنوان شاهد در آنجا اضافه کنید. صبحی، افسانه‌ها I ۱۴۰-۱۳۵ (تیپ B ۱۳۸۱* + شماره ۱۲ چهل طوطی)؛ رجوع شود همچنین در همین کتاب به تیپ ۷۲۵ (توضیحات)
در مورد تیپ ۸۵۷* جیسن، شاهد ۲ و ۶ رجوع شود به همین کتاب تیپ K ۱۵۲۵*.

*۸۶۰C «زن» به مرد تبدیل می‌شود

تاجری با ارائه تصویری شاهزاده‌ای را به شاهزاده خانمی عاشق می‌کند. جوان به صورت آهویی نزد شاهزاده خانم راه می‌یابد، دختر هم دلداة پسر می‌شود. جوان به لباس تاجر درمی‌آید و با شاهزاده خانم که به شکل آهو درآمده می‌گریزد، تاجر واقعی که به هیأت شاهزاده خانم در آمده برجای می‌ماند. وقتی که این شاهزاده خانم دروغین باید عروسی کند، سه شب پشت سرهم سه نفر از دختران وزیر سه شب را با او به سر می‌برند. تاجر که در ظاهری عوضی است چنین ادعا می‌کند که دعایش مستجاب شده و مرد شده است و دختران را می‌فریبد. او با دختر کوچکتر می‌گریزد و بعدها با شاهزاده و شاهزاده خانم مصادف می‌شود.
(۱) الول ساتن، مجموعه V الف، ۴۶۹-۴۹۵ (همدان)؛

۸۶۱ وعده ملاقاتی که خواب مانع عملی شدن آن گردید

I. جوان دوبار که با شاهزاده خانم وعده ملاقات در باغ او داشت به علت اینکه خواب او را در ربود در میعادگاه حاضر نشد، بار سوم بیدار ماند و به معشوقه رسید؛ مقایسه شود با تیپ A ۵۱۶A.
II. راز هر دو برملا می‌شود و آنها را به زندان می‌اندازند. (ب) همسر زیرک جوان آن دو را نجات می‌دهد: در زندان به دیدن او می‌رود و کاری می‌کند که شاهزاده خانم با پوشیدن لباس خود او بگریزد. بعد هم می‌تواند ثابت کند که همسر قانونی جوان بوده است.
III. جوان با شاهزاده خانم به عنوان زن دوم ازدواج می‌کند.

(۱) الول ساتن، مجموعه V ب، ۳۸۳-۸۹ (مرکزی: II: I+۵۱۶A؛ فقط جوان دستگیر می‌شود، ب: مادر پسر را آزاد می‌کند آن هم به این طرز که لباس خود را به او می‌پوشاند و او را فرار می‌دهد + B ۱۵۹)؛

(۲) امینی، سی‌افسانه ۱۱۲-۱۱۵ (اصفهان: ۵۱۶A + I؛ II الف، ب؛ III)؛
 (۳) سادات اشکوری ۳۱-۳۵ (مازندران: جوان چنین می‌خواهد که زن هم کوتاه و هم بلند، هم سیاه و هم سفید، حيله‌گر باشد. چنین زنی پیدا می‌شود: او ایستاده بلند، نشسته کوتاه، از نظر مو سیاه، از لحاظ رو سفید است. مقایسه شود با تیپ ۸۷۵ + ۲۱۷ + I؛ III الف، ب؛ III)؛
 (۴) بولون، قصه‌های عامیانه II ۴۵-۴۰ (خراسان: شاهزاده خانم نشانه‌ای از خود برجا می‌گذارد و ناپدید می‌شود، جوان او را باز پیدا می‌کند + I؛ يك بار خوابش می‌برد؛ II الف، مقایسه شود با ب: درویش مددکار این دو نفر را با زن و شوهر پیری عوض می‌کند؛ مقایسه شود با III: شاهزاده خانم را نزد شاه به عنوان دزد متهم می‌کنند. و بدین ترتیب او را به چنگ می‌آورند. مقایسه شود با تیپ ۵۱۶A IV)؛
 عربی: نوواک تیپ (۸-۴) ۶۸، در مورد II رجوع شود به تیپ (۹-۶) ۳۶۳.

۸۷۵ حل مشکلات لاینحل با زیرکی

شاه از دختر کارهای غیرممکن را می‌خواهد که دختر با زیرکی به انجام دادن آنها موفق می‌شود: (الف) چیزی بیاورد که هم پخته و هم نپخته است - دختر دم گوسفندی را نیم‌پز می‌کند؛ (ب) چیزی بیاورد که هم رشته و هم نرشته باشد - دختر پشم را نیمه کاره می‌ریسد؛ (ج) چیزی بیاورد که هم بافته و هم نیافته باشد - دختر پشم را نیمه کاره می‌بافد.
 (۱) انجوی، قصه‌ها II ۱۱۵-۱۰۹ (اصفهان: شاه عاشق دختری می‌شود که چوپانی می‌کند + ۸۷۵D_۲* + الف، ب، ج + ۸۹۱)؛
 (۲) همایونی ۸۴-۹۴ (فارس: ۵۶۰ + ۸۵۹* + کارهایی که شاه از جوان خواستگار می‌خواهد: مقایسه شود با: چیزی قیچی نکرده بیاورد - فقط نصف پشم گوسفند را قیچی می‌کند، الف: دنبان نیم پخته، ج: قالی ابریشمی نیم‌بافته)؛
 مقایسه شود همچنین با تیپ (۳) ۸۶۱.

۸۷۵ I. شاه دختر زیرک را به زنی می‌گیرد

شاه دختر زیرک وزیر را که به سوالات او جواب می‌دهد به زنی می‌گیرد: (الف) چه از همه چیز سبتر است؟ - آب؛ (ب) چه از همه چیز شیرین‌تر است؟ - زن شرعی؛ (ج) چه از همه چیز خوشبوتر است؟ - بوی نان گندم تازه.

(۱) مان، تحقیقات کردی - فارسی I ۱۲۰-۱۱۸ = روماسکویچ ۲۴۸-۲۴۹ (فارس)؛

۸۷۵B و ۸۷۵ مقایسه شود با همین کتاب تیپ ۷۲۵، ۸۹۱B*.

۸۷۵D_۱* خنده ماهی

I. مردی جمجمه‌ای پیدا می‌کند که روی آن نوشته شده: «چهل تا را کشتم، چهل تای دیگر را هم می‌کشم.» جمجمه را برمی‌دارد، آن را می‌کوبد و آرد استخوان را در کیسه‌ای جای می‌دهد و آویزان می‌کند. بعدها روزی دخترش از آن می‌خورد، آبستن می‌شود و پسری می‌زاید.

II. شاه می‌خواهد بفهمد که چرا ماهی خندید. جوان روشن بین علت را با او در میان می‌گذارد: شاهزاده خانم ظاهراً عقیف چهل فاسق دارد.

III. فاسقها کشته می‌شوند. بدین ترتیب پیشگویی جمجمه محقق می‌شود.

(۱) فریدل، قصه‌ها شماره ۲۴ (بویراحمدی: I: دختر می‌خواهد خود را با آرد استخوان مسموم کند؛

II: بدون خنده ماهی)؛

(۲) انجوی، قصه‌ها ۱۷۴II-۱۶۹ (انریایجان: I دختر خیال می‌کند آرد استخوان داروست؛ II: قبل از برملا شدن مطلب، جوان حاکم شهر را از پی بردن به حقیقت برحذر می‌دارد: چه ممکن است از این کار پشیمان شود + ۴۷۰ + ۱۷۸C* + III)؛

(۳) مان، تحقیقات کردی - فارسی I ۱۲۵-۱۲۱ = روماسکوویچ ۲۵۲-۲۵۰ (فارس: جوان روشن‌بین را باید کشت، نجات می‌یابد + مقایسه شود با II الف: ماهی که می‌خندد: در بین چهل زن پادشاه یکی مرد است با لباس مبدل)؛

به صورتی که در شاهدهای ۱ و ۲ دیده می‌شود مطمئناً این قصه از طوطی‌نامه فارسی گرفته شده است؛ رجوع شود به حاتمی ۸۸-۸۶، شماره ۳۶ (شش شاهد).

این تیپ مطابق است با تیپ ۸۹۵ جیسن.

عربی: مقایسه کنید با نوواک، تیپ ۴۷۸، ۲۶۱.

۸۷۵D_۲* پیشنهادهای اسرارآمیز در ضمن مسافرت

مرد زیرکی به همسفرش پیشنهادهای اسرارآمیزی می‌کند که او نمی‌فهمد؛ بعدها معانی آنها روشن می‌شود: (الف) بیا برای کوتاه‌تر کردن راه نزدبانی بسازیم (می‌خواهیم برای هم قصه تعریف کنیم)؛ (ب) تو پل رودخانه می‌شوی یا من؟ (چه کسی دیگری را از آب عبور می‌دهد؟)؛ (ج) آیا برزگری که حاصل خود را برمی‌دارد قبلاً غله‌اش را خورده است؟ (آیا مقروض است؟)؛ (د) آیا مرده واقعاً مرده است؟ (آیا پسری دارد؟)

(۱) سادات اشکوری ۲۸-۲۷ (مازنران: بهلول سؤالات را طرح می‌کند: الف، ج، ب، د: آیا وی از شهرت خوبی برخوردار بوده؟) + در اثر اشاره محیلانه‌ای جوان همسفر، پدر گمشده‌اش را پیدا می‌کند.

(۲) انجوی، قصه‌ها II ۱۱۵-۱۰۹ (اصفهان: ۸۷۵ + وزیر پیشنهادهایی به چوپان می‌کند که

دختر حيله‌گر او بعد آنها را شرح و تفسیر کند: الف، ب + ۸۹۱)؛
(۳) الول ساتن، نظنر XVI، کاست XIX ب، ۱۳۳-۲۵ (صفهان: الف، ج، د)؛

۸۷۹ مقایسه شود در این کتاب با ۸۹۱B*

۸۷۹G* جیسن شاه باید خدمتکاری دختر زیرک را بکند

I. (الف) شاه در لباس مبدل آرزوهای سه دختر مرد فقیر را می‌شنود. (ب) دختر کوچکتر می‌گوید اگر شاه هم بخواد او را بگیرد، اول باید نوکری او را بکند: باید لباسهایش را به حمام ببرد.

II. شاه آرزوهای دو دختر اولی را برمی‌آورد ولی سومی را به علت آرزوی گستاخانه‌اش مجازات می‌کند.

III. (الف) دختر گنجی پیدا می‌کند و قصری می‌سازد. (ب) شاه بدون اینکه او را بشناسد عاشق او می‌شود و آرزویش را برمی‌آورد. (ج) خود را می‌شناساند، عروسی.

(۱) سادات اشکوری ۱۵۸-۱۵۶ (مازندران: *۱۶۳۹ + I الف: تاجر ورشکست شده آرزوهایش را به اطلاع او می‌رساند: خواهر بزرگتر، شاهزاده را و دومی وزیرزاده را می‌خواهد، ج: II، کوچکتر از همه زن مرد تنبلی می‌شود؛ III الف، ب)؛

(۲) همایونی ۷۷-۷۰ (فارس: I: زن می‌خواهد برود به حرم، مرد باید سر نگهبان بشود، دختر اولی می‌خواهد ناظر کل حرم بشود، ب؛ II: خواهر کوچکتر را باید کشت، اما وزیر دل رحم او را فرار می‌دهد؛ III الف، ب، ج)؛

رجوع شود به تحریرهای ب- ه در بولون، قصه‌های عامیانه I ۵۰ و بعد از آن، در آنجا مربوط است به آرنه / تومپسون ۸۹۱.

۸۷۹H* جیسن = در این کتاب تیپ ۹۲۳B*.

۸۸۱ نجابتی که مکرراً به اثبات رسید

به زن نجیب از طرف یکی از خواستاران سرخورده نزد شوهرش تهمتی زده می‌شود که در نتیجه شوهر او را طرد می‌کند. زن به درخواستهای یکی از پادشاهان هم که می‌خواهد او را از راه در ببرد جواب رد می‌دهد و چهل زن او را می‌گریزند. بعدها شوهرش به سرزمینی می‌آید که حالا زن در آن دارد سلطنت می‌کند، با دیدن تصویری او را باز می‌شناسد. آشتی، زن تاج سلطنت را بر شوهرش می‌گذارد.

(۱) سادات اشکوری ۱۶-۱۵ (مازندران: جوانی درویش می‌شود و سه سال تمام بقعه‌ای را جاروب می‌کند. شاهزاده خانمی را که شاه برحسب رؤیایی به او می‌دهد وی تا انقضای سه سال

در پناه مادر بزرگش می‌گذارد +)؛

رجوع شود به چهل طوطی ۲۸-۳۰، شماره ۳ با هفت شاهد دیگر.

کردی: و نوسل ۲۰۷-۲۰۴، شماره ۲۲؛ عربی: نوواک، تیپ ۳۱۳.

۸۸۲ مقایسه شود در همین کتاب با تیپ (۴) ۳۰۳۰*.

۸۸۳A دختر بیگناهی که به او تهمت می‌زنند

I. در غیبت پدر، معلم سرخانه می‌کوشد دختر را از راه به در کند. وقتی که کوششها در این زمینه به جایی نرسید به او تهمت می‌زند. پدر به پسر مأموریت می‌دهد که او را بکشد. پسر او را فرار می‌دهد و خون کبوتری را به جای خون او نشان می‌دهد.

II. شاهزاده او را روی درختی کنار چشمه پیدا می‌کند و او را به زنی می‌گیرد. هنگامی که دختر بعدها می‌خواهد به دیدن پدر و مادر خود برود یکی از نزدیکان شاهزاده می‌کوشد او را بفریبد و هر دو پسر این دختر را می‌کشد.

III. دختر در لباس مردان به خدمت پدر خود درمی‌آید. روزی که همه دست‌اندرکاران دور هم جمع شدند با گفتن قصه از اصل مطلب پرده برگرفته می‌شود. بدکاران هم اعدام می‌شوند.

(۱) کوهی کرمانی ۵۵-۴۵، شماره ۴ = ماسه، اعتقادات II ۶۳-۴۵۸، شماره ۵ = عثمانوف ۶۶-۷۴؛

(۲) بهرنگی ۲۱-۱۳ = دهقانی ۱۳-۵ (آذربایجان)؛

(۳) الول ساتن، مجموعه II ب، ۳۸۳-۰ (مرکزی: I: قاضی به شاهزاده خانم تهمت می‌زند؛ II: کوشش وزیر برای فریفتن، تنها پسر را می‌کشد؛ III: در آمدن به لباس درویش؛ کیفر: هر روز تکه گوشتی را از تن یکی بکنند و به خورد دیگری بدهند، و برعکس)؛
شاهد دیگری تجزیه و تحلیل شده در بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۹۹ (به عنوان آرنه / تومپسون ۱۸۹۶).

رجوع شود به تجزیه و تحلیل الول ساتن، قهرمان زن ۴۹ (طبقه‌بندی نشده، با مقایسه با آرنه / تومپسون ۱۸۸۱)؛ مقایسه شود با تیپ ۷۰۶، ۷۰۷؛ در مورد I مقایسه شود با تیپ (۸) ۳۱۴*.
عربی: نوواک، تیپ ۲۹۴، ۳۱۲.

۸۸۵A زننه به گور

شاهزاده خانم و مرد فقیر عاشق یکدیگرند. شاهزاده خانم را که از حدت عشق بیمار است به خیال اینکه مرده است به خاک می‌سپارند. معشوق او را نجات می‌دهد و به زنی می‌گیرد.

(۱) هنری ۲۲-۱۷ (اصفهان: + بچه به دنیا می‌آید. پینمدور شاه می‌شود)؛

بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۶۲ (+ مادر شاهزاده خانم بعد به او برخورد می‌کند و همه

را با خود به دربار می‌برد)؛

***۸۸۵B** مردی خود را ناقص‌العضو می‌کند

(الف) عاشق و معشوقی سوگند می‌خورند که تا ابد به هم وفادار بمانند. (ب) هنگامی که دختر در بستر مرگ است مرد از این لحاظ که در آینده نقض عهد نکند آلت خود را می‌برد. (ج) دختر که سلامت خود را باز می‌یابد تقاضای برقراری روابط جنسی دارد. (د) مرد او را با غلام سیاهی هم بستر می‌کند ولی بعد از آن نیز همچون گذشته با او رفتاری درخور همسر خود دارد.

(۱) سادات اشکوری ۲۰-۱۹ (مازندران: I الف، ب، ج، د: با غلام سیاه عروسی می‌کند + مرد سرگذشت خود را برای جوینده‌ای که او را خوشبخت‌ترین مرد عالم می‌داند بازگو می‌کند؛ مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۸۴۴)؛

(۲) فریدل، قصه‌ها شماره ۴۵ (بویراحمدی: الف، مقایسه شود با ب: مرد به خیال اینکه زنش مرده است آلت خود را قطع می‌کند، ج + برگ درختی باز آلت او را می‌رویاند. مرد دو برگ می‌خورد و دارای دو آلت می‌شود و زن نزد او باز می‌گردد)؛

(۳) الاول ساتن، مجموعه V الف، ۶۵۶-۶۲۴ و V ب، ۸۹- (همدان: *۴۶۱B + + مرد سرگذشت خود را برای جوینده‌ای بازمی‌گوید که او را بی‌غم‌ترین آدم دنیا می‌پندارد؛ مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۸۴۴)؛

جیسن این تیپ را از شمار *A ۸۴۴ می‌داند = ابرهارد / بوراتاو، تیپ ۲۷۷.

کردی: و تنسل ۱۵۹ و بعد از آن، شماره ۱۲.

۸۸۷ مقایسه شود در این کتاب با تیپ *۸۳۲A.

***۸۸۸A** = در این کتاب تیپ *۸۸۸B

***۸۸۸B** شاه کاری یاد می‌گیرد

I. شاه عاشق دختر فقیری است. اما دختر وقتی با او ازدواج می‌کند که او پیشه‌ای یاد گرفته باشد.

II. بعدها شاه اسیر می‌شود. با توسل به نشانه‌ای پنهانی که در داخل چیزی است که شاه ساخته زن (زن وزیر) به محل اقامت او پی می‌برد و نجاتش می‌دهد.

(۱) سادات اشکوری ۲۷-۲۶ (مازندران: I: شاه خیاطی یاد می‌گیرد؛ II: پارچه را گلدوزی می‌کند)؛

(۲) فقیری ۸۵-۸۴ (فارس: I: شاه قالی بافی می‌آموزد؛ II)؛

(۳) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۳۹-۱۳۸ (خراسان: II: پسر تاجر را اسیر می‌کنند، او

حصیر می‌بافد، پدر او را پیدا می‌کند)؛

۴) اول ساتن، نظنز XV، کاست XXII الف، ۳۳۱-۲۷۷ (صفهان: I: شاه کمربند بافی می‌آموزد؛ II)؛

۵-۷) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۱۱، ۵۰، ۸۱ (۳:۲ آذربایجان، مرکزی: I: شاه حصیر بافی می‌کند؛ II)؛

مقایسه شود با آرنه / تومپسون *۸۸۸A، *۹۴۹؛ شاهدهی ادبی در کلوستون ۴۴۱-۴۳۴ = بروکت ۱۱۷-۱۱۱.

عربی: نوواک، تیپ (۱-۵) ۲۶۷، طبق نظر ابرهارد / بوراتاو آن را با تیپ ۲۳۱ ۷ تکمیل کنید؛ کردی: وتسل ۱۹۱-۱۸۸، شماره ۱۹.

۸۹۰ مقایسه شود در این کتاب با (۷ و ۳) ۱۵۳۴.

*۸۹۰A مقایسه شود در این کتاب با تیپ ۴۱۱.

۸۹۱ زن مطرود باید از شوهرش باردار شود

I. شاه زنش را به همراه اسبی و غلامی ترك می‌گوید. این وظایف را برای زن مقرر می‌دارد: زن باید از او باردار شود و کنیزی از آن غلام و مادیانی از آن اسب؛ جواهر موجود در کیسه‌ای سر به مهر باید به سنگ تبدیل شود.

II. زن که به لباس مرد درآمده در بازی شطرنج شوهرش را شکست می‌دهد، و به صورت ناشناخته با او می‌خوابد و کاری می‌کند که به ترتیب اسب، غلام و کیسه را برای مدتی کوتاه در اختیارش بگذارند.

III. هنگامی که مرد پس از يك سال باز می‌گردد، ناگزیر از قبول این مطلب می‌شود که زن از عهدۀ انجام دادن وظایف خود برآمده است.

(۱) انجوی، قصه‌ها II ۱۱۵-۱۰۹ (صفهان: ۸۷۵ + *۸۷۵D_۲ +)؛
رجوع شود همچنین به تیپ *۸۷۹G (توضیحات)

*۸۹۱B زن با تلاش و مجاهدت عشق شوهرش را به خود جلب می‌کند

I. (الف) شاهزاده می‌خواهد به خیاط دستور بدهد لباسی برای او از گل سرخ بلوزد، (ب) از بین سه خواهر فقط خواهر کوچکتر است که چنین جرأتی می‌کند (ج) بدو از شاهزاده سوزن و نخ از گل سرخ می‌خواهد؛ مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۸۷۵، ۱۱۷۴.

II. (الف) شاهزاده می‌خواهد دختر زیرک را به زنی بگیرد. هدایای زیبایی برای عروس می‌فرستد که زنی حسود مأمور رساندن آنهاست. زن سرغذا را باز می‌کند، کفشها را می‌پوشد،

(د) نزد شاهزاده از دختر بدگویی می‌کند. (ه) سرانجام شاهزاده با دختر عروسی می‌کند ولی به علت افترا دیگر به او چندان اعتنایی ندارد.

III. (الف) با لباس مبدل رنگی در باغهای گلی که هر کدام به يك رنگ است دختر به سراغ شاهزاده می‌رود. شاهزاده عاشق او می‌شود، اما او را به جا نمی‌آورد. (ب) دختر به خود زخمی وارد می‌آورد و از شاهزاده می‌خواهد زخم را ببندد. (ج) به وسیله همین زخم‌بندی شاهزاده بعد او را باز می‌شناسد و در می‌یابد که زن سیاه بخت و زیبایی مطلوب هر دو يك نفرند.

(۱) کوهی کرمانی ۱۳۶-۱۳۲، شماره ۱۵ = ماسه، اعتقادات/ ۴۸۹-۴۸۶، شماره ۱۴ = عثمانوف ۶۱-۵۸ (I الف، ب: II الف - ه: III ب: دستور می‌دهد او را زخمی کنند)؛
(۲) بهرنگی ۲۳۰-۲۱۳ (انربایجان: شاهزاده خانمی عاشق شاهزاده‌ای می‌شود، او را می‌جوید و می‌یابد + مقایسه شود با II ه: شاهزاده نمی‌خواهد که اسم او را بشنود؛ III الف: سفید، زرد، سرخ، ب، ج + ازدواج)؛

۳: انجوی، قصه‌ها I ۱۵۰-۱۴۶ (مرکزی: I الف: بیندوز، ب، ج؛ II الف: کنیز حسود، ب + سیبی را که حامل آن است گاز می‌زند + ج، د؛ III الف: زرد، قرمز، سفید، ب، ج: کیفردادن به کنیز: موی او را به دم اسبی می‌بندند و رها می‌کنند)؛

۴: انجوی، قصه‌ها I ۱۵۱-۱۵۰ (مرکزی: II ه: III الف: زرد، سرخ، ب، ج)؛
۵: لوریمر، ۶۹-۶۳، شماره ۱۱ (کرمان: *۴۲۵A + III الف: سفید، سرخ، زرد، ب، ج)؛
۶: امینی، سی‌افسانه ۷۴-۶۹ (اصفهان: I الف: لباس از سنگ، ب، ج: بدو باید ماسه و ریگ را بریستند + ازدواج، شاه دستور می‌دهد او را به چاه بیندازند، مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۸۷۹ + III الف: همراه خواهران در لباس زرد، سرخ، سفید + به زن یادگار می‌دهد، زن از او بچه‌دار می‌شود. بعدها شاهزاده مخفیانه حرف او و بچه‌ها را گوش می‌دهد و به ارتباطات پی می‌برد)؛

۷: بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۳۶-۱۳۴ (خراسان: عاشق شدن از راه دیدن تصویر + II: دختر عموهای حسود شاهزاده مدعی می‌شوند که عروس جذام دارد، ب؛ III الف: سفید، زرد، سرخ، ب، ج)؛

۸: بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۶۰ (شاهزاده خانمی با دیدن خون در برف عاشق شاهزاده‌ای می‌شود، به جستجو برمی‌آید و او را می‌یابد + III الف: با لباس مبدل مردانه، زرد، سفید، سرخ، ب، ج)؛

انجوی، قصه‌ها I ۱۵۲-۱۵۱ (توضیحات) چهار شاهد دیگر را شرح می‌دهد (اصفهان، خراسان، خوزستان، کرمان).

عربی: نوواک، تیپ ۹۲، ۳۵۵.

*۸۹۳ دوستی واقعی

جوانی که نیمه شب به صورت پنهانی نزد دختر وزیر رفته است دستگیر می‌شود. پدر، عمو و دوستان منکر آشنایی با او می‌شوند، فقط یکی از چهل تن دوست او حاضر می‌شود تا روز بعد ضمانت او را بکند. هنگامی که روز بعد جوان را برای اعدام باید ببرند، می‌بینند که هنوز در خواب است، دوست به جای وی می‌رود. جوان درست لحظه‌ای که دوستش باید به جای او اعدام شود حاضر می‌شود و خود را به شاه به عنوان مجرم واقعی معرفی می‌کند. شاه چنان تحت تأثیر این دوستی واقعی قرار می‌گیرد که جوان را عفو می‌کند و دختر وزیر را به عقد او درمی‌آورد.

(۱) امینی، سی افسانه ۱۵-۱۲ (اصفهان)؛

حد اعلاى مرتبه دوستى حقيقى كه در اینجا تبليغ مى‌شود با فضايلى كه گروههاى فتوت (به فارسى: جوانمردى) در طلب وصول بدانند ارتباط نزيك دارد. براى دريافتن سهم اين مكتب و انعكاس آن در حكايات عاميانه به خصوص رجوع شود به اثر زير:

Hanaway, William Lipincott Jr.: *Persian Popular Romances before the Safavid Period*. Ph. D. diss, Columbia 1970, 129 ff.

۸۹۴ سنگ صبور

I. برای دختری سرنوشت دردناک پر مشقتی پیشگویی می‌شود. وی با پدر و مادرش از منزل بیرون می‌روند. برابر باغی دری به روی دختر باز می‌شود و بلافاصله پشت سراو بسته می‌شود. II. در آن قصر دختر با جوانی روبرو می‌شود که چون مرده خوابیده و بر بدن او سوزنهایی فرو کرده‌اند. در کاغذی نوشته شده که در صورتی که او چهل روز از آن پسر پرستاری کند و سوزنها را بیرون بکشد و نکات دیگری را رعایت کند جوان دوباره زنده خواهد شد. III. در آخرین روز دختر کنیزی را می‌خرد (که معمولاً دختری است کولی) تا به هنگام استراحت وظیفه او را تقبل کند. هنگامی که جوان بیدار می‌شود کنیز را به جای ناجی خود می‌گیرد و با او عروسی می‌کند. ناجی واقعی خدمتکار می‌شود.

IV. جوان باید از سفر خود برای دختر سنگ صبور یا چیزی از آن قبیل سوغات بیاورد. جوان به راهنمایی فروشنده هنگامی که دختر با سنگ صبور درد دل می‌کند به حرفهای او گوش می‌کند. درست در لحظه‌ای که دختر می‌خواهد خود را بکشد جوان وارد عمل می‌شود و او را در آغوش می‌کشد.

V. ازدواج با ناجی واقعی، کیفر دادن به عروس دروغین (اغلب با بستن موهای او به دم اسبی چموش و رها کردن آن در بیابان).

(۱) لوریمر ۲۴-۱۹، شماره ۵ (کرمان): I: شاهزاده خانم از نزد پدرش می‌گریزد؛ II: بیشتر از يك گردو در روز نخورد، و بیش از يك پوست گردو در روز آب ننوشد؛ (III-IV)؛

(۲) بهرنگی ۱۳۷-۱۳۳ = دهقانی ۱۱۹-۱۱۴ (آذربایجان)؛

۳) صبحی، افسانه‌ها II ۱۵۲-۱۴۵ (طبق نظر هدایت در مجله موسیقی III، شماره ۶ و ۷) = انجوی، قصه‌ها III ۲۳۱-۲۲۸ = روزنقلد، قصه‌های ایرانی ۲۸۰ به بعد (I: در راه مدرسه صداهاى عجيب هراس انگیزی می‌شوند؛ II: در روز بیش از يك بادام زمینی نخورد و بیش از يك انگستانه آب نیاشامد؛ III:IV: و عروسك چینی ؛ V: به دم يك شتر)؛

۴) امینی، سی افسانه ۳۰-۲۷ = انجوی، قصه‌ها III ۲۲۷-۲۲۵ (اصفهان: I: از غلام سیاه: سه سال در کنار مرده‌ای بنشیند، ۷ سال خدمتکاری کند؛ II: سه سال؛ III:IV:V: شاهزاده عروس عوضی را می‌کشد)؛

۵) فقیری ۵۵-۵۸ (فارس: I: از معلم؛ II: ۷ روز؛ III-V:)

۶) انجوی، قصه‌ها III ۱۹۱-۱۹۰ (مرکزی: I:II: ۷ روز؛ III-V:)

۷) انجوی، قصه‌ها III ۱۹۴-۱۹۱ (مرکزی: I: ازدواج با مرده؛ II: بیش از يك بادام زمینی نخورد، کتاب بخواند؛ III، IV: و آئینه؛ V: عروس دروغین کشته می‌شود، جسد را می‌آویزند + پدر و مادر را باز می‌یابند)؛

۸) انجوی، قصه‌ها III ۱۹۸-۱۹۵ (خراسان: I: از خضر به صورت درویش؛ II: سوزنی در کار نیست + گربه می‌خرد + III: جوان دیو است؛ IV:V: عروسی دروغین را به دار می‌آویزند + ملاقات پدر و مادر)؛

۹) انجوی، قصه‌ها III ۲۰۳-۲۰۰ (همدان: I: سه بار پیش‌بینی با دست سرخی که از آب بیرون آمده؛ II-IV:V: همسر دروغی را طرد می‌کنند + درمان پدر و مادر نابینا)؛

۱۰) انجوی، قصه‌ها III ۲۰۷-۲۰۴ (گیلان: I: از گدا برای بزرگترین دختر از بین پنج دختر؛ مقایسه شود با II و III: يك شب از جوان پرستاری می‌کند، کنیز می‌خرد. در روز دوم دختر کوزه‌ای پیدا می‌کند که روح جوان از آن به صورت مگسی بیرون می‌آید؛ IV:V: عروس دروغین را به عنوان کنیز نگاه می‌دارد)؛

۱۱) انجوی، قصه‌ها III ۲۱۰-۲۰۸ (آذربایجان: I: از چشمه؛ II: ۴۱ روز هر روز سوره‌ای از قرآن بخواند؛ III:IV: عروسك صبور؛ V: عروس دروغی را تکه تکه می‌کنند و جلوی سگ می‌اندازند)؛

۱۲) انجوی، قصه‌ها III ۲۱۰ (آذربایجان: I: سه بار پیشگویی توسط کلاغ؛ II-V:)

۱۳) انجوی، قصه‌ها III ۲۱۱ (آذربایجان: I: از صدایی که از چشمه برمی‌آید؛ II: ۷ سال + گربه و سگ می‌خرد + III:IV:V: از کیفر خبری نیست + هر دو می‌روند نزد پدر و مادر)؛

۱۴) انجوی، قصه‌ها III ۲۱۲-۲۱۱ (آذربایجان: I: ذکر نشده؛ II: ۳۹ روز، قرآن بخواند؛ III-V:)

۱۵) انجوی، قصه‌ها III ۲۱۶-۲۱۳ (فارس: I: معلم از خواندن کتابی به سرنوشت دختر پی می‌برد، شتر پرندۀ دختر را می‌برد؛ II: دعا بخواند، از پوست گردویی غذا و از پوست تخم‌مرغی آب بخورد، دشنه و چاقو را بیرون بکشد، نخوابد؛ III:IV: عروسك صبور؛ V:)

۱۶) انجوی، قصه‌ها III ۲۲۳-۲۱۹ (فارس: I: ملا سرکتاب باز می‌کند، باد دختر را می‌رباید؛ II: از سوزن خبری نیست، ۷ سال و ۷ روز باد بزند؛ III: IV؛ V: عروس دروغین را طرد می‌کند)؛

۱۷) انجوی، قصه‌ها III ۲۲۴-۲۲۳ (همدان: I: از صدایی از درون چشمه؛ II: قرآن بخواند؛ III: IV؛ V: عروس دروغین را از بالای تخته سنگها پرت می‌کنند)؛

۱۸) انجوی، قصه‌ها III ۲۲۵-۲۲۴ (بختیاری: I: از صدایی از درون چشمه؛ II-IV: V + ؛*۱۱۱۹)

۱۹) انجوی، قصه‌ها III ۲۰۰-۱۹۸ (کرمان: عروسی با شاهزاده + ۷۰۷ + IV)؛

۲۰) انجوی، قصه‌ها III ۲۱۹-۲۱۶ (فارس: ۴۰۳ + IV؛ V)؛

۲۱) بولون، قصه‌های عامیانه II ۵۱-۵۵ (خراسان)؛

۲۲) الول ساتن، مجموعه XII الف، ۱۸۴-۰ (فارس: I: پیشگویی توسط قورباغه، دختر تنها به قصر می‌رود؛ II-V)؛

پنج نسخه بدل هریک از بنمایه‌ها در صبحی، افسانه‌ها II ۱۵۴-۱۵۲ توضیحات؛ ۱۴ شاهد دیگر به صورت مختصر و فشرده در انجوی، قصه‌ها III ۲۱۳-۲۱۲ (آذربایجان)، ۲۴۰-۲۳۲ (۲ خراسان، کرمانشاه، ۳ لرستان، ۴ مرکزی، مازندران، ۲ بدون ذکر)؛ ۳ شاهد دیگر در بولون، قصه‌های عامیانه I ۵۱-۵۴ (۲ خراسان، ۱ کاتالوگ قصه‌ها).

مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۴۳۷ (به خصوص برای II)، G ۴۲۵ (برای III)؛ تجزیه و تحلیل این تیپ در الول ساتن، قهرمان زن ۴۴-۴۳، در آنجا مربوط است به آرنه / تومپسون ۴۳۷.

عربی: نوواک، تیپ ۱۰۶، مقایسه شود با (۱۴-۶) ۱۴۹، (۱۰-۷) ۱۹۳؛ کردی: و ننتسل ۱۸۸-۱۸۵، شماره ۱۸.

۸۹۵ جیسن = در این کتاب تیپ ۸۷۵D.

۸۹۸ زنان جاهل کارهای پری را تقلید می‌کنند

I. شاهزاده یکی از پریان را به زنی گرفته است. چون پری به او تسلیم نمی‌شود، پشت سر هم سه زن دیگر می‌گیرد.

II. این زنان جاهل به کارهای حیرت‌آور پری خیره می‌شوند و می‌خواهند از او تقلید کنند؛ و جان بر سر این کارها می‌گذارند: (الف) پری بینی خود را می‌برد. بینی بریده می‌دود انگشتانه گم شده‌ای را می‌آورد و آنگاه باز به جای خود باز می‌گردد؛ (ب) پری می‌رود به داخل تنور داغ و نان را بیرون می‌کشد؛ (ج) پری ماهی را در ماهی‌تاوه با دست برهنه پشت و رو می‌کند.

III. پس از مرگ سه زن پری به شاهزاده راه می‌دهد.

(۱) میهن دوست ۲۷-۲۹ (خراسان: ۴۵۹ +)؛
مقایسه شود با تیپ ۴۲۵A*؛ رجوع شود به تیپ ۴۵۹ (توضیحات).

*۸۹۸A زنی که صحبت نمی‌کند

دختری قبل از عروسی از مادرش شیئی می‌گیرد؛ قبل از اینکه این شیء به صحبت نیامده او نیاید با شوهر خود حرفی بزند. زن پسرهایی می‌زاید و پیش شوهرش بسیار سفید بخت است، اما چون اصلاً حرف نمی‌زند مرد می‌خواهد زن دیگری بگیرد. ریشخندها و سرزنشهای زن دوم دختر را به حرف می‌آورد، شوهر این يك را برمی‌گرداند.

- (۱) انجوی، تمثیل ۱۲۷-۱۲۸ (کرمان: جارو باید حرف بزند)؛
(۲) انجوی، تمثیل ۱۲۸-۱۲۹ (همدان: سنگ باید به حرف بیاید)؛
انجوی، تمثیل ۱۲۹ در توضیحات از هشت شاهد دیگر یاد می‌کند (بوشهر، ۲ / اصفهان، فارس، گیلان، ۲ کرمان، مرکزی).

۸۹۹ زن خود را فدای شوهرش می‌کند

عزرائیل می‌خواهد جان داماد را بگیرد. پشت سرهم پدر و مادر حاضر می‌شوند جان خود را به جای او بدهند، ولی بعد از شدت ترس پیشنهاد خود را پس می‌گیرند. عروس حاضر است که جان خود را فدا کند؛ به علت ایثار زن خداوند باز به شوهر عمر می‌دهد.

- (۱) الول ساتن، ترجمه شماره ۱۳، که در *Collins* نوامبر ۱۹۵۱، ۲۹-۲۷ منتشر شده (مرکزی: ۹۳۴B +) .

*۹۰۱B کسی که کاری نمی‌کند غذایی هم نباید بخورد

چون مادر به پسر قول می‌دهد که حاضر است شخصاً خیش را بکشد، پسر به دلخواه وی تنها گاو را که دارند سر می‌برد. وقتی که شاه زن را می‌بیند که جلوی خیش بسته شده، به جوان گوساله‌ای وحشی می‌بخشد که آن را رام کند.

شاه دختر تنبل خود را برای تربیت کردن به جوان می‌سپارد. جوان تنها در صورتی حاضر است مختصر چیزی برای خوردن به دختر بدهد که او تن به کار بدهد: در ابتدای کار دختر سه روز گرسنه می‌ماند، بعد به کار می‌افتد. عروسی با شاهزاده خانم.

- (۱) بهرنگی ۱۹۵-۱۹۸ (اثر بایجان)؛

رجوع شود به ابرهارد / بوراتاوی تیپ ۳۰۴، در جیسن / شنیتسلر مربوط است به آرئه /
تومپسون *۱۳۷۰A (= *۹۰۱B).

*A - *۹۰۳C جیسن در همین کتاب رجوع شود به تیپ *۱۴۰۷B.

۹۱۰A فرزادنگی از راه تجربه: پندهای مفید.

پدر مختصر به پسرش پند می‌دهد. با به کار بستن این پندها پسر تجربه‌های گرانبهایی به دست می‌آورد؛ (الف) اگر خواستی قمار کنی فقط با بزرگترین استادان بازی کن — می‌فهمد که استاد را به عنوان جنایتکار در خاک فرو کرده‌اند. (ب) اگر خواستی به الواتی بروی صبحها برو — با فاحشه‌هایی خسته و کوفته و ریخت و پاشهای باقی مانده از شب‌پیش روبرو می‌شود. (ج) اگر خواستی خانهات را بفروشی اول دیوارها را خراب کن — آن طور که امیدوار بود به گنجی دست نیافت، اما در کار ساختن مجدد آن به قیمت واقعی خانه پی برد. (د) رفقایت را به دقت انتخاب کن — وی با وانمود کردن اینکه دست به جنایتی آلوده است به آزمایش آنان دست زد و پی برد که دوستانش او را لو خواهند داد. (ه) پندهای دیگری از این قبیل.

۱) انجوی، قصه‌ها III ۶۰-۵۹ (آذربایجان: الف، ب، ج)؛

۲) انجوی، قصه‌ها III ۶۲-۶۰ (آذربایجان الف، ب، د + ۹۱۰D)؛

۳) انجوی، قصه‌ها III ۶۲-۶۵ (اصفهان: ه : وقتی به جلسه می‌خواری می‌روی، آخرین کس در آن مجلس باش — دوستانش را مست و بی‌قید و بند می‌بیند، ب، الف، ه : فقط بهترین چیزها را بخور، فقط بر یک بستر خوب بخواب — وقتی که بی‌پول می‌شود ارزش زندگی ساده و بی‌پیرایه را درمی‌یابد (مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۹۱۵A)، ج)؛

۴) انجوی، قصه‌ها III ۶۶-۶۷ (فارس: د، ج، ب)؛

۵) انجوی، قصه‌ها III ۱۲۲-۱۲۶ (مرکزی: د: امتحان نشد، ج + ۹۱۰D + ۹۱۵۴۵A)؛

۶) انجوی، قصه‌ها III ۱۱۵-۱۱۷ (فارس: د: امتحان نشد، ج + ۹۱۵۴۵A)؛

۷) انجوی، قصه‌ها III ۱۱۷-۱۱۹ (مرکزی: ج: اول در را خراب کن، مقایسه شود با الف: شبها به قمار برو — شاهد دعوای بین بازندگان می‌شود، ب، ه : همیشه در معامله و تجارت با یک کوسه شریک شو + ۹۱۵۴۵A)؛

۸) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۳۹ (ج)؛

دو شاهد دیگر در انجوی، قصه‌ها III ۶۰ توضیحات (خوزستان)، ۶۵ توضیحات (خراسان).
در مورد د مقایسه شود با تیپ ۸۹۳*، آرنه / تومپسون ۱۳۸۱C.
عربی: نوواک، تیپ ۲۷۳.

۹۱۰B پندهای مفید: شتاب نکن!

I. یکی از سه برادر فقیر حاصل زحمات هفت ساله‌اش را به پیرمردی می‌دهد که در عوض سه بار به سخن می‌آید: (الف) حالت چطور است؟ (ب) فردا سفر نکن! (ج) شتاب نکن!
II. وقتی به خانه برمی‌گردد زن خود را با جوانی می‌بیند. پیروی از پند سوم او را مانع از این می‌شود که پسر خودش را بکشد.

۱) سادات اشکوری ۱۶۸-۱۶۷ (مازندران)؛

۲) لوریمر ۲۸۳-۲۶۹، شماره ۰ ۴ (بختیاری: مقایسه شود با I: (تاجر سه پند می‌خرد: مقایسه شود با ب: زمستانها هنگامی که ابر در آسمان است سفر نکن + هر وقت کبوتر، سگ، گربه برای فروش دیدی، آنها را بخر + رازت را به احدی نگو + مقایسه شود با II: پیروی از نخستین پند زندگی او را نجات می‌دهد + ۵۶۰)؛

۳) اول ساتن، نطنز XV، کاست XXII الف، ۱۰۸-۴ (اصفهان: شاه سه پند می‌خرد: در فکر عاقبت کارهایت باش!؛ با این گفته برای خود حلقه‌ای درست کن!؛ این حلقه را همیشه در انگشت داشته باش! + سلمانی رشوه‌گیر که می‌خواهد شاه را بکشد، حلقه را می‌بیند و قصد خود را اقرار می‌کند)؛

۴) اول ساتن، نطنز XVI، کاست XIX ب، ۲۵۰-۱۳۳ (اصفهان: I: شاه پندها را می‌خرد: مراقبت خوب است + شاه بیمار باید خون بگیرد. با مراقبت درمی‌یابد که او را می‌خواهند بکشند و بدین ترتیب از سوءقصد می‌گریزد)؛

کردی: اشپیس، قصه‌های کردی ۲۱۶، شماره ۱۸؛ عربی: مقایسه شود با: نوواک، تیپ ۰۲۸۰.

۹۱۰D گنج کسی که به دار آویخته شده

پدر محتضر به پسرش نصیحت می‌کند که اگر بعدها خواست خودش را دار بزند این کار را با قلاب معینی که در خانه است انجام دهد. پسر دار و ندار خود را حیف و میل می‌کند و هنگامی که می‌خواهد خودش را دار بزند، قلاب از سقف کنده می‌شود و گنجی که پدر در سقف پنهان کرده بود پایین می‌افتد.

۱) انجوی، قصه‌ها III ۶۲-۶۰ (آذربایجان: ۹۱۰A +)؛

۲) انجوی، قصه‌ها III ۶۶-۶۵ (اصفهان)؛

۳) کوهی کرمانی ۱۲۶-۱۲۱، شماره ۱۶ = ماسه، اعتقادات II ۴۷۹-۴۷۷، شماره ۱۱؛

۴) انجوی، قصه‌ها III ۱۲۶-۱۲۲ (مرکزی: ۹۱۰A + ۱۵۴۵A*)؛

۵-۶) انجوی، تمثیل ۱۳۵-۱۳۳ (۲: فارس، کرمان)؛

۷) تیخی ۱۷۸-۱۷۳؛

عربی: نوواک، تیپ (۱-۲) ۱۳۴.

۹۱۵A مقایسه شود در همین کتاب با تیپ (۳) ۹۱۰A.

۹۱۶C = همین کتاب تیپ ۱۷۸C*.

II ۹۲۰A مقایسه شود با همین کتاب تیپ ۸۲۱B، (۷) ۳۰۲B*.

*۹۲۱ گفتگوی اسرارآمیز شاه

I. شاه در حضور وزیرش با پینه‌دوزی به گفتگوی اسرارآمیزی دست می‌زند: (الف) نه‌تایی که تو درست می‌کنی کفاف سه تا را نمی‌دهد؟ - نه؛ (ب) در نزدیکی چطوری؟ - بسیار دور؛ (ج) در دوری چطوری؟ - نزدیک.

II. شاه وزیرش را وادار می‌کند که معنی گفتگوی این مرد فقیر را با دادن پول بفهمد، بدین ترتیب مرد فقیر ثروتمند می‌شود: (الف) مزد نه ماه کار برای خرج سه ماه بقیه سال کفایت نمی‌کند؛ (ب) مرد فقیر زن ندارد؛ (ج) مرد فقیر نزدیک بین است.

(۱) فریدل، قصه‌ها شماره ۲۰ (بویراحمدی)؛

بسیار شبیه به این در بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۵۶؛ مقایسه شود با تیپ ۸۷۵D۲*.
عربی: نوواک، تیپ ۴۶۹.

۹۲۲ پاسخ زیرکانه پرسشهای مشکل

I. (الف) شاه به دنبال مرد زیرکی می‌گردد که بتواند به پرسشهای مشکل او پاسخ دهد. (ب) ملای زیرکی پیدا می‌شود که در آن واحد می‌تواند کارهای مختلفی را انجام دهد. (ج) مرد زیرک اسم عجیب و جالب توجه خود را تفسیر می‌کند.

II. مرد زیرک به پرسشها پاسخ می‌دهد: (الف) مرکز زمین کجاست؟ - همان جا که من چوبدستم را فرو کرده‌ام. وگرنه خلاف آن را ثابت کن! (ب) مرده‌ها بیشترند یا زنده‌ها؟ - مرده‌ها بیشترند، چه زنده‌ها هم خواهند مرد. (ج) چند ستاره وجود دارد؟ - به همان اندازه که الاغ من مو به تن دارد. اگر می‌خواهید بشمرید. (د) سایر پرسشها.

(۱) انجوی، قصه‌ها I ۲۶-۲۵ (مازندران: I الف، ب: درس می‌دهد، گنجشکها را به کمک زنگوله‌ای که به نخ بسته است از روی پشت بام می‌پراند، ج: خودش را به جای منصور «نیم من بوق» می‌نامد (منصور را به «من» به معنای مقیاس وزن و «صور» به معنی نوعی بوق تجزیه می‌کند) II ج، به همان تعداد که هر کسی مودارد، د: از زمین تا آسمان به اندازه محیط زمین فاصله است. می‌توان اندازه گرفت):

(۲) الول ساتن، مشدی گلین شماره ۶ = الول ساتن، کره دریایی ۶۷-۵۲ = جالیا شویلی ۶۵-۷۵ (مرکزی: I الف: شاه باید به پرسشهایی جواب بدهد، وگرنه جنگ درمی‌گیرد؛ II الف، ب، مقایسه شود با ب: خرابه‌ها بیشتر است یا آبادیها؟ - خرابه‌ها بیشتر است، ج+۹۵۹۲*):

(۳) الول ساتن، مشدی گلین شماره ۷ = الول ساتن، کره دریایی ۶۷-۵۲ = جالیا شویلی ۶۵-۷۵ (مرکزی: I الف: سؤلهای سفیر فرنگ از شاه عباس، ب: می‌بافد، کره می‌گیرد، درس می‌دهد، پرندگان روی بام را می‌رانند، ج: خود را در عوض منصور «رطل بوق» می‌نامد (رطل + بوق) (مانند شاهد شماره ۱)؛ II الف، ج، د: کجاست که فقط يك بار خورشید در آنجا طلوع کرده؟ - کف دریای احمر + سؤلهای متقابل: چهار موجود بدون پدر و مادر؟ - آدم، حوا،

ازدهایی که از عصای حضرت موسی پدید آمد، قوچ حضرت ابراهیم (ع)؛ چه موجودی است که هرگز از خانه خود بیرون نمی‌آید؟ - کرم داخل سیب؛ چیست که از خارج شیرین و از داخل تلخ است، یا برعکس؟ - زندگی در این دنیا یا آن دنیا)؛
 در مورد پرسشهای مختلف رجوع شود به: وسلسکی I شماره ۷۰، ۳۶-۳۹ و ۲۲۶؛ در مورد سؤالهای متقابل در شاهد شماره ۳ مقایسه کنید با چهل طوطی ۲۷-۲۲، شماره ۲.
 عربی: نوواک، تیب (۸) ۴۷۴.

۹۲۳ عشقی چون نمک

از بین سه دختر، آن که از همه کوچکتر است می‌گوید که پدرش را چون نمک دوست دارد. پدر که به خشم آمده او را می‌راند. بعدها دختر در اثر تصادف کیسه‌ای سحرآمیز پیدا می‌کند که ارواح و اشباح موجود در آن برای او قصری می‌سازند. دختر بدون اینکه شناخته شود پدر را دعوت می‌کند و غذای بی‌نمک جلو او می‌گذارد. هنگامی که پدر از این امر تعجب می‌کند، دختر وی را به یاد حوادث گذشته می‌اندازد. بازشناسی و آشتی.

(۱) کیا ۱۷۴-۱۶۹ (مرکزی)؛

مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۵۱۰.

شاهد عنوان «نمکی» دارد ولی این عنوان در این کتاب متعلق است به تیب ۳۱۱A*.

۹۲۳B* دختری که سرنوشت خود را تعیین کرد

I. (الف) مردی که هفت پسر دارد برادرش را که هفت دختر دارد به باد ریشخند می‌گیرد. (ب) برای ثابت کردن این نکته که دختران هم مثل پسران کاری هستند، یکی از دختران از خانه می‌رود.

II. (الف) دختر با لباس مبدل پسران در غربت به دنبال آموختن و کار می‌رود. (ب) شاهزاده که فهمیده است او دختر است به او دل می‌بندد و می‌کوشد او را وادارد تا خود را بشناساند. این کار عملی نمی‌شود.

III. (الف) دختر می‌گریزد و به منزل باز می‌گردد. (ب) شاهزاده دل‌داده به دنبال او راه می‌افتد، او را پیدا می‌کند و عروسی سر می‌گیرد.

(۱) به‌رنگی ۳۱-۲۳ = دهقانی ۲۱-۱۴ (آذربایجان: I الف، ب: با یکی از پسرها، از هم جدا می‌شوند؛ II الف: پیش يك آهنگر، ب: آهنگر آزمایشهایی می‌کند: خوابیدن روی برگ گل، انتخاب بین مروراید یا شمشیر، شناوری: سگی چنان حواس آهنگر را پرت می‌کند که هیچ چیز نمی‌بیند؛ III الف: دختر پسر عمو را که از هستی ساقط شده باز می‌یابد، ب: آهنگر)؛

(۲) همایونی ۵۰-۴۶ (فارس: I الف، ب + کمک و نصیحت یکی از پریان که به جلدگره رفته + II الف: نزد نجار، سبزی فروش، پارچه فروش، ب: ضمن مسابقه تیری دندان دختر را

می‌شکند؛ III الف، ب: شاهزاده با پوشیدن هفت کفش آهنی و تعویض مروارید با خنده او را پیدا می‌کند؛

این قصه مطابق است با تیپ H*۸۷۹ جیسن = ابرهارد / بوراتاو، تیپ ۳۷۴؛ مقایسه شود با همین کتاب تیپ I*۹۸۶ الف.

۹۲۶C قضاوت سلیمانی

حضرت سلیمان باید نظر بدهد که آیا گنجی که پیدا شده به فروشنده زمین تعلق دارد یا به مالک پیشین آن. حضرت سلیمان رأی می‌دهد که دو بچه آنها باید با یکدیگر ازدواج کنند: گنج باید متعلق به آنها باشد.

(۱) بهرنگی ۳۰۱-۳۰۴ (آذربایجان: وزیر باید ماهرانه دریابد که آنچه در خزانه شاه است و همچون فندقی به نظر می‌آید چیست + ۷۲۶* + پیرمرد قصه‌ای می‌گوید + در مزرعه گندمهایی روئیده به اندازه فندق)؛

به همین ترتیب بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۶۴ با اشاره به کاتالوگ قصه‌ها شماره ۲۶ (این را ذکر نکرده).

F - و E*۹۲۶ جیسن = در این کتاب تیپ B*۹۷۶ II.

۹۳۰ پیشگویی

I. شاه می‌شنود که برای پسر نوزاد فقیر پیشگویی می‌کنند که داماد شاه خواهد شد.

II. (الف) شاه بچه را از پدر و مادرش می‌خرد. (ب) به وزیر دستور می‌دهد او را بکشد. وزیر بچه را سر راه می‌گذارد و خون کلاغی را نشان می‌دهد. (ج) بزی بچه را شیر می‌دهد و چوپانی بعدها وی را بزرگ می‌کند.

III. (الف) شاه بچه را کشف می‌کند و با نامه‌ای که در آن نوشته شده حامل را باید سر به نیست کرد نزد وزیر می‌فرستد. (ب) شاهزاده خانم نامه را عوض می‌کند. در این نامه جدید آمده که آن دو باید با هم عروسی کنند.

IV. عروسی با شاهزاده خانم. شاه می‌فهمد که خلاف تقدیر از او هیچ کاری ساخته نیست.

(۱) سادات اشکوری ۳۵-۳۸ (مازندران: منسوب به شاه عباس شده است)؛

(۲) شکورزاده ۳۴۲-۳۵۴ = بولون، قصه‌های عامیانه II ۵۵-۶۳ (خراسان: I: پسر حرامزاده به دنیا نیامده کنیزی باید داماد بشود؛ مقایسه شود با II الف و ب: کنیز را می‌کشند،

بچه زنده می‌ماند، ج: پیرزنی او را بزرگ می‌کند؛ III الف: به قصر برمی‌گردانند، ب: IV)؛

(۳) الول ساتن، نظرن X، کاست XVI ب، ۳۸-۲۷۶ (اصفهان: I: تاجر؛ II الف، ب: نوکر

ترحم می‌کند، ج: پدر و مادر پسر خودشان را پیدا می‌کنند؛ III الف؛ به پیش پسر می‌فرستند، ب؛

IV + تاجر می‌خواهد پسر جوان را بکشد. در اثر بخت بد پسر خودش کشته می‌شود. وقتی که تاجر می‌خواهد گناهکار را به سزای اعمالش برساند، گناهکار او را هم می‌کشد؛ دو شاهد دیگر در بولون، کاتالوگ قصه‌ها، شماره ۸۸ و شماره ۱۱۲. کردی: مان، تحقیقات کردی - فارسی I ۱۴۴-۱۴۲؛ عربی: نوواک، تیپ ۲۶۴.

۹۳۰D انگشتر شاه

I. شاه می‌خواهد توکل نانوای متدینی را به خدا امتحان کند. به ازای قیمت نانی که خریده انگشتری را نزد او وثیقه می‌گذارد. بعد وزیر به صورت پنهانی انگشتر را می‌دزدد.
II. شاه انگشتر خود را مطالبه می‌کند، نانا نمی‌تواند آن را برگرداند. مدتی بعد شاه در حین شستشو انگشتر را گم می‌کند. نانا آن را در شکم ماهی صید شده پیدا می‌کند و به شاه مسترد می‌کند.

(۱ لوریمر ۱۷۹-۱۷۶، شماره ۲۸ = بروکت ۱۸۸-۱۸۴ = دهر ۱۰۵-۱۰۲ (بدون مأخذ)
(کرمان)؛
مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۷۳۶A.

۹۳۴A^۱ پیشگویی سه نوع مرگ

برای شاهزاده در چهاردهمین سالگرد تولدش سه نوع مرگ پیشگویی می‌کنند: ماری او را می‌گزد، از بلندی سقوط می‌کند، در آب غرق می‌شود. پیشگویی عملی می‌شود.
(۱ لوریمر ۳۳۴-۳۳۳، شماره ۵۶ (بختیاری)؛

۹۳۴B مرگ در شب زفاف

I. شاه می‌شنود که آینده نوزادی را چگونه پیش‌بینی می‌کنند: در شب زفاف گرگی داماد را پاره می‌کند.

II. شاه دستور می‌دهد داماد شب زفاف را در اتاقی که به انواع مختلف حراست شده به سر آورد تا به این ترتیب از سیر سرنوشت جلوگیری کند. اما پیشگویی با این همه تمهید عملی می‌شود (الف) به این صورت که مجسمه گلی که عروس به عنوان تفتن ساخته بوده تبدیل به گرگ زنده‌ای می‌شود؛ یا (ب) خود عروس برای مدتی کوتاه به شکل گرگ درمی‌آید.
(۱ مان، تحقیقات فارسی - کردی I ۱۱۸-۱۱۵ = روماسکوویچ ۲۴۷-۲۴۵ (فارس: I؛ II الف)؛

(۲ الول ساتن، ترجمه شماره ۱۳، منتشر شده در *Collins*، نوامبر ۱۹۵۱، ۲۷-۲۹ (مرکزی: I؛ II الف: مجسمه مومی + وقتی که عروس فریاد می‌کشد گرگ تبدیل می‌شود به عزرائیل + ۸۹۹)؛

(۳) لوریمر ۲۹۲-۲۹۱، شماره ۴۳ (بختیاری: بدون شاه: I؛ II ب)؛

۹۳۶* کوه جواهر

I. (الف) مردی همیشه باقیمانده غذاها را پیش ماهیها می‌اندازد. (ب) تاجری او را به خدمت می‌گیرد و درازای کاری کم به او قول مزد زیاد می‌دهد. (ج) تاجر او را در پوست حیوانی می‌دوزد و کاری می‌کند که پرنده‌ای او را به بالای کوه جواهر ببرد. مرد از آن بالا جواهر به پایین می‌اندازد. (د) وقتی که مرد می‌خواهد پایین بیاید تاجر می‌گوید راهی در کار نیست و او باید در آن بالا از گرسنگی بمیرد. (ه) مرد از فرط یأس خود را به دریا می‌اندازد، (و) و ماهیهای حق‌شناس او را نجات می‌دهند.

II. (الف) بعد باز تاجر این مرد را به خدمت می‌گیرد ولی مرد او را چنان می‌فریبد که خود تاجر به پوست حیوان می‌رود؛ او را بالای کوه می‌برند و او جواهر را به پایین می‌اندازد. (ب) وقتی تاجر می‌پرسد که او دفعه پیش چطور نجات یافته است، مطلب را برایش تعریف می‌کند. (ج) تاجر بدطینت خودش را به دریا می‌اندازد و غرق می‌شود.

(۱) لوریمر ۳۴۶-۳۴۴، شماره ۵۸ (بختیاری)؛

(۲) سادات اشکوری ۱۴۶-۱۴۳ (مازندران: *۴۶۱B +)؛

(۳) انجوی، تمثیل ۵۷-۵۶ (صفهان: I الف - و؛ II الف، ب: می‌گوید راهی در کار نیست،

ج: مرد بدطینت بالای کوه می‌میرد)؛

(۴) فریدل، قصه‌ها شماره ۱۴ (بویراحمادی: *۹۸۶ + I الف، ب: تاجر کوسه است، ج - و؛

II الف - ج)؛

(۵) الول ساتن، مجموعه V ب، ۵۹۵-۵۰۱ (مرکزی: *۴۶۱B + I الف - و؛ مقایسه شود با

II ج: تاجر را می‌کشد)؛

(۶) میهن دوست ۱۰۴-۹۹ (خراسان: *۴۶۱B + I الف - و؛ II الف، ب: تاجر را بالای کوه

تنها می‌گذارد)؛

(۷) انجوی، قصه‌ها II ۱۵۹-۱۵۳ (آذربایجان: ۵۵۲A + I ب، ج، د + جوان در قصری با

هفت دیو عقد برادری می‌بندد. شاه پریان را آزاد می‌کند و به شاهزاده خانم پری می‌رسد و با او

برمی‌گردد. بعدها زنش لباس پری را از او می‌گیرد و به کوه قاف می‌گریزد + I ب، ج؛ مقایسه

شود با II ج: با سنگ بزرگی که از کوه پرت می‌کند، تاجر را می‌کشد)؛

(۸) بولون، کاتالوگ قصه‌ها ۱۱۵ (I ب - د، ه : از دریاچه می‌گذرد و باز به پایین می‌رسد؛ II

الف، ب: تاجر را همانجا تنها می‌گذارد)؛

ضرب‌المثل «تو نیکی کن و به دریا انداز» مربوط به همین جاست؛ مقایسه شود با دهخدا،

ا.تال I ۵۶۷.

درباره کوه جواهر مجموعاً مقایسه شود با لیتمان، هزار و یک شب IV ۱۲۰ و بعد از آن، در

همانجا ۱۷۸ به بعد بنمایهٔ دوخته شدن در پوست حیوان.
کردی: و تنسل ۱۴۵ و بعد از آن، شمارهٔ ۱۰؛ عربی: نوواک، تیپ (۸-۹) ۵۳.

۹۳۸ گرفتاریهای شاه

I. پادشاهی برای چهل روز جای خود را به درویشی می‌دهد. همین که می‌خواهد دوباره تاج و تخت خود را بگیرد او را می‌رانند.
II. به هنگام فرار خانوادهٔ خود را ازدست می‌دهد. یکی از پسران را گرگ می‌خورد، دیگری در آب می‌افتد، زنش را می‌ربایند.
III. (الف) او در سرزمینی دیگر با قرعهٔ بخت از طریق پرواز دادن پرنده به سلطنت می‌رسد. (ب) سرانجام خانوادهٔ خود را باز می‌یابد. در يك ضیافت پسران از طریق گفتن قصه یکدیگر را پیدا می‌کنند، زن هم به صورت مخفیانه به سرگذشتها گوش می‌دهد: دوباره همه دور هم جمع می‌شوند.

۱) صبحی، افسانه‌ها I ۶۴-۷۰ = شوارتس ۳۱-۲۴ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۵۷-۵۲؛
۲) انجوی، قصه‌ها II ۱۷۸-۱۷۵ (کرمان: شاه چنین تصمیم می‌گیرد که در عوض آینده هم اکنون بدبختی را تحمل کند، رجوع شود به آرنه / تومپسون ۹۳۸۸ +)؛
۳) انجوی، قصه‌ها II ۱۸۲-۱۷۹ (ساحلی: I؛ II؛ III الف + دستور می‌دهد برایش چیزهای جالب توجه بیاورند: پسرانی که ماهیگیر و چوپان آنها را بزرگ کرده‌اند برای او ماهی و بره‌ای که هر کدام دو سر دارند می‌آورند + ب)؛
۴) سادات اشکوری ۱۳۷-۱۳۵ (مازندران: + شاه که وضع را به صورتی نادرست فهمیده دستور قتل پسرانش را می‌دهد، حضرت علی (ع) آنها را دوباره زنده می‌کند. ربایندهٔ زن اعدام می‌شود)؛

۵) بولون، قصه‌های عامیانه II ۶۶-۶۳ (خراسان)؛

۶) الول ساتن، نظنر XIV، کاست XXI ب، ۳۲۵-۱۴۸ و XXIII ب، ۲۷۰-۷ (اصفهان):
I: ۲۰ روز؛ II؛ III الف، ب + در اثر درست نفهمیدن وضع، پسران را می‌کشد. وقتی به حقیقت امر پی می‌برد از حضرت علی (ع) می‌خواهد آنها را زنده کند. بعد معلوم می‌شود که آنها فقط زخمی شده بوده‌اند)؛

به همین ترتیب هم در لیتمان، هزار و يك شب III ۷۵۸-۷۵۲: داستان اسرائیلی مؤمنی که زن و فرزند را باز یافت.

نسخه بدلی در صبحی، افسانه‌ها I ۷۱ توضیحات (+ پسران کشته می‌شوند و باز در اثر پشیمانی حیات مجدد پیدا می‌کند).

عربی: نوواک، تیپ ۳۳۲.

۹۴۵ شاهزاده خانم را به حرف آوردن

دختری (شاهزاده خانم) را به عقد کسی درخواهند آورد که بتواند او را سه بار به صحبت وادارد. جوانی به این کار موفق می‌شود (معمولاً با تعریف کردن قصه‌های جالب توجه). عروسی.

(۱) لوریمر ۲۵۰-۲۴۴، شماره ۳۷ (بختیاری): $+ ۶۵۳C + *۱۱۶۹ +$ سومین تکلیف: پیش‌بینی کند که داخل قوطی چیست: نارنج و لیموترش)؛

(۲-۳) انجوی، قصه‌ها II ۱۲۴-۱۱۸ (۲: اصفهان، خوزستان: مرد ماهی خندان را که او را راهنمایی می‌کند آزاد می‌سازد + $۹۷۶ + ۶۵۳A + ۵۰۷C$)؛

(۴) امینی، سی‌افسانه ۴۱-۳۱ (اصفهان: شاه عباس در لباس مبدل درویشی با سه درویش دیگر که نقل می‌گویند پیش دختر می‌آید + $۶۵۳C + ۶۵۳A + ۹۷۶ +$ دختر با شاه عروسی می‌کند)؛

(۵) بولون، قصه‌های عامیانه II ۸۹-۷۷ (خراسان: شاه در لباس درویش نزد دختری می‌آید + $۱۴۰۶E + ۱۴۱۹E + *۱۳۵۱B + ۱۴۲۰D + ۶۵۳A + ۶۵۳C$)؛

(۶) مان، تحقیقات کردی - فارسی I ۱۰۹-۱۰۲ = روماسکوویچ ۲۳۸-۲۳۳ (فارس: نوکر نمی‌خواهد رویایش را تعریف کند (مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۷۲۵) + $۶۵۳C + *۱۱۶۹ + ۶۵۳A$)؛

(۷) امینی، سی‌افسانه ۱۶۳-۱۵۹ (اصفهان: $۸۵۲ + *۶۵۳C$)؛ آرنه / تومپسون ۹۴۵ تیپ $*۶۵۳C$ را هم که به عنوان تیپ جدیدی در اینجا ارائه شده به عنوان II ب شامل می‌شود.

عربی: مقایسه شود با نوواک، تیپ ۱۱۹.

۹۴۷ از بد هم بدتر

مجروحی که آب دارد او را می‌برد مرتب با خود می‌گوید: «همین اندازه هم بد است خدا کند از این بدتر نشود!» عابری این را می‌شنود، به دنبال او می‌رود و می‌بیند که او چطور به زیر چرخ آسیاب می‌رود و چرخ او را له می‌کند و درهم می‌کوبد. (۱-۴) انجوی، تمثیل ۲۲ (۲:۴) فارس، خراسان، یزد)؛

*۹۴۷A تقدیر تغییرپذیر نیست

I. پینه‌دوزی قضا و قدری خواب خود را برای شاه عباس چنین تعریف می‌کند: او سرنوشت را به صورت سوراخها و مجراهایی دیده که آب از آنها به ترتیب به شدت بیرون می‌زد، جاری بود و می‌چکید. کوششی کرد تا سوراخ سرنوشت خود را گشاد کند، اما در عوض آن را کاملاً بست. II. سه بار شاه در لباس درویش بیهوده می‌کوشد سرنوشت مرد فقیر را اصلاح کند. به او

مرغی می‌بخشد که پر است از طلا - فقیر آن را به کس دیگری می‌بخشد، بدون آنکه بداند درون آن چیست. دوبار به فقیر پول می‌دهد که با وجود آنکه آن را مخفی کرده است، باز پول را از او می‌دزدند.

۱-۳) انجوی، تمثیل ۲۴-۲۷ (۳: اصفهان، فارس، گیلان)؛
ضرب‌المثل «بکوب، بکوب، همان است که دیدی»؛ رجوع شود به دهخدا، امثال I ۴۵۱؛
امینی، امثال ۱۱۴-۱۱۵، شماره ۱۰۵ و ۱۲۰-۱۱۶. تحریر جامع‌التمثیل.

A- ۹۴۷C جیسن = در این کتاب *۸۳۵D* (توضیحات).

۹۴۹ = در این کتاب تیپ *۸۸۸B*.

۹۵۰ شاه می‌خواهد دزد را پیدا کند

I. دو برادر به خزانه شاه دستبرد می‌زنند. در شب دوم یکی از برادران به چاهی می‌افتد. وی به برادر دیگر می‌گوید سر او را ببرد تا نتواند مطلبی را به شاه افشا کند.

II. شاه می‌خواهد دزد دومی را بگیرد اما او با توسل به حيله می‌گریزد: (الف) زن برادر مقتول در جایی که نعل شوهرش را به نمایش گذارده‌اند با قصد و نیت قبلی کوزه‌ای را می‌شکند تا بتواند بدون اینکه مظلون واقع شود تا بخواهد گریه کند؛ (ب) دزدها پولی را که در خیابان از طرف مقامات برای به دام انداختن پخش شده است با کفشهای خود که به کف آن صمغ مالیده‌اند جمع می‌کنند؛ (ج) شتری را که گنجی بر پشت آن بسته شده، می‌گیرند و آثار پای آن را در برف محو می‌کنند؛ (د) پیرزنی را که در جستجوی گوشت شتر که ظاهراً علاج بیماری مریضی است نزد آنان راه یافته می‌کشند.

III. شاه به دزدان قول می‌دهد که از کیفرشان چشم‌پوشد که در نتیجه دزدها خود را معرفی می‌کنند.

۱) لوکوک ۸۸-۱۰۷، شماره ۲ (فارس: ۱۵۲۵D + ۱۵۲۵H* + یکی از دزدها به دستور شاه با به کار بردن این حيله که خود را همچون مرگ جلوه می‌دهد شاه دیگری را همراه با جام سحرآمیز وی می‌دزدد)؛

رجوع شود همچنین به تیپ *۱۵۲۵S*، بیش از همه به بنمایه II ب - د، III.

عربی: نوواک، تیپ ۴۰۷.

۹۵۱A = ۹۵۱C

۹۵۱C شاه و زندان

I. شاه با لباس میدل به جمع زردانی می‌پیوندد که از تواناییهای خود لاف می‌زنند: (الف) یکی زبان سگان را می‌فهمد؛ (ب) دیگری هر کس را که يك بار دیده باشد باز می‌شناسد؛ (ج) سایر تواناییها. (د) شاه مدعی می‌شود که می‌تواند هر کس را از پای چوبه دار برهاند.

II. همه با هم خزانه شاه را غارت می‌کنند. هنگامی که روز بعد زدها دستگیر می‌شوند و باید آنها را به دار بیاویزند، شاه دعوی خود را به اثبات می‌رساند.

(۱) بندیکتسن ۱۰۹-۱۰۵ (کردستان: I: ۳ دزد، ب، الف، ج: می‌تواند گنج را بو بکشد؛ II)؛
 (۲) اول ساتن، نظرن XI، کاست XVIII الف، ۱۵۷-۱۰۶ (اصفهان: I، ب، ج: می‌تواند هر دری را باز کند، د؛ II)؛

این تیپ با آرنه / تومپسون *۹۵۱A یکسان است.
 کردی: و تنسل ۲۲۱-۲۱۶، شماره ۲۵؛ عربی: نوواک، تیپ ۴۶۴.

۹۵۶ رجوع شود به همین کتاب (۱) *۵۹۰، (۲) ۵۰۷C.

۹۵۸ استمداد

هنگامی که زدها می‌خواهند خرمن را ببرند مرد وانمود می‌کند که دارد خواب می‌بیند و با فریادهای خود مرد نیرومند را بیدار می‌کند و او زدها را متواری می‌کند.

(۱) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۱۴ (آذربایجان)؛

(۲) بولون، کاتالوگ قصه‌ها، شماره ۷۴ (آذربایجان)؛

۹۶۰ مقایسه شود در همین کتاب با تیپ ۷۸۰، ۱۶۴۵A.

۹۶۰A شهود قتل

مرد محتصری کبکها را به عنوان تنها شاهد وقوع جنایت نزد خود می‌خواند. هنگامی که بعد قاتل با دیدن کبکها به خنده می‌افتد، شاه متوجه مطلب می‌شود و از راز جنایت پرده برمی‌گیرد.

(۱) لوکوک ۱۳۴-۱۲۷، شماره ۴ (فارس: ۱۶۵۴A +)؛

۹۷۰ شاخه‌های درهم رفته

عاشق و معشوق تیره‌بختی خودکشی می‌کنند، نوکر بدبختی هم که راز را برملا کرده چنین می‌کند. از گور دلداها سروهایی و از گور نوکر بوته خاری می‌روید. بوته خار مانع رشد سروها می‌شود تا اینکه آن را قطع می‌کنند.

(۱) کوهی کرمانی ۱۰۵-۱۰۰، شماره ۱۰ = ماسه، اعتقادات II ۴۴۸-۴۴۵، شماره ۲ =

عثمانوف ۱۱۸-۱۱۵:

۹۷۶ کدام کار نجیبانه‌تر است؟

I. شاهزاده خانم به شاگرد باغبان قول می‌دهد که شب‌زفاف خود را با او به‌سر برد. برای اینکه دختر بتواند به عهد خود وفا کند (الف) داماد شب‌زفاف او را آزاد می‌گذارد، (ب) نگهداری اجازه می‌دهد که او به دنبال کار خود برود، (ج) دزد به او صدمه‌ای نمی‌زند، (د) حیوانات درنده کاری به کار او ندارند. (ه) شاگرد باغبان از اینکه دختر به وعده‌اش وفا کند چشم می‌پوشد.

II. گذشت چه کسی از همه مهمتر است؟ - پاسخهای گوناگون.

۱-۲) انجوی، قصه‌ها II ۱۱۸-۱۲۴ (۲: اصفهان، خوزستان: I + ۹۴۵: دختر وزیر، الف، ج؛ II: شاهزاده خانم: گذشت داماد + ۶۵۳A + ۵۰۷C)؛

۳) امینی، سی‌افسانه ۳۱-۴۱ (اصفهان: I + ۹۵۴ + ۶۵۳A + ۶۵۳C* I الف، ب، ج، ه؛ II: شاه: گذشت نگهبان، شاهزاده خانم: گذشت شاگرد باغبان)؛

۴) سادات اشکوری ۱۰-۱۱ (مازندران: I + ۹۷۶A الف؛ مقایسه شود با II: دختر باید برود یا نرود؟ - دزد: باید بیدار پیش من!)؛

۵) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۳۹-۱۴۱ (خراسان: I + ۹۷۶A الف، د: شیر، ج، ه؛ II: دزد: من اگر بودم گذشت نمی‌کردم)؛

۶) هنری ۶۵-۶۸ (خراسان: I الف، د: گرگ، ازدها، شیر، ه)؛

بولون، قصه‌های عامیانه I ۵۸ IV با سلسله‌ای از بنمایه‌ها، ارجاع می‌دهد به (یکی از تحریرهای) چهل طوطی؛ برای سایر شواهد ادبی رجوع شود به حاتمی ۶۷-۶۶، شماره ۲۴ (هفت شاهد).

۹۷۶A با قصه گفتن دزد بیدار می‌شود

برای پیدا کردن دزد شاهزاده خانم قصه «کدام کار نجیبانه‌تر است؟» را می‌گوید (تیپ ۹۷۶).
دزد با جوابش خود را لو می‌دهد.

۱) سادات اشکوری ۱۰-۱۱ (مازندران: دزد مال زن و شوهر دهاتی را می‌دزدد +)؛
۲) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۳۹-۱۴۱ (خراسان: یکی از سه درویش مال درویش دیگری را نزدیده است +)؛

۹۷۶B* کشف حقیقت از راه مشاهده و تدقیق

I. (الف) مردی که با زن خود در راه است کوری را همراه می‌برد. (ب) بعدها کور مدعی می‌شود که زن آن مرد متعلق به اوست.

II. با جدا کردن این سه از یکدیگر و زیر نظر قرار دادن آنها حقیقت امر مکشوف می‌شود:

- (الف) زن و شوهر از بدبختی خود گریه می‌کنند، (ب) کور از حيله‌ای که در کار کرده می‌خندد.
III. کیفردادن به کور فریبکار.
- (۱) انجوی، تمثیل ۶۹-۷۰ (خوزستان: I الف، ب: کور قبلاً از کسی خواسته که شکل و شمایل زن را برایش وصف کند، از این طریق است که دعاوی او باور کردنی شده.
- (۲) انجوی، تمثیل ۷۱ (گیلان: I الف: برخلاف میل زن، ب؛ II الف، ب؛ III)؛
- (۳) انجوی، تمثیل ۷۱-۷۲ (بویراحمده: I الف، ب؛ II الف، ب)؛
- انجوی، تمثیل ۷۲ در توضیحات از چهار شاهد دیگر یاد می‌کند (بختیاری، فارس، خوزستان، ساحلی)؛
- این تیپ مطابق است با تیپ F - E ۹۲۶*E جیسن.

۹۸۰ = در این کتاب با تیپ *E675A III، B، C ۵۱۳ II ه.

- ۹۸۲ گنج خیالی باعث می‌شود که بچه‌ها به فکر مراقبت از پدر و مادر خود بیفتند
مرد ثروتمندی در زمان حیاتش دار و ندار خود را بین چهار پسرش تقسیم می‌کند. بعد فقط به این نحو می‌تواند آنها را وادار کند که به فکر مراقبت از او باشند که وانمود کند هنوز خرجینی دارد پر از گنج و جواهر. هنگامی که پسرها پس از مرگ او خرجین را باز می‌کنند، کله خری در آن می‌بینند که روی آن نوشته «لعنت خدا و پیغمبر بر کسی باد که دارایی خود را در زمان زندگی بین بچه‌هایش تقسیم کند!»
- (۱) انجوی، قصه‌ها II ۲۶-۲۴ (یزد)؛

- ۹۸۳ زنها همه از يك قماشند
شاه آرزوهای سه مرد فقیر را می‌شنود و هر کدام را به نحو خاص خود برآورده می‌سازد: (الف) اولی پولی را که می‌خواست با آن به زیارت برود، به دست می‌آورد؛ (ب) دومی می‌خواست يك قدح پر شیرینی بخورد - وقتی که سیر شد او را با كتك وادار می‌کنند غذای خورده را بالا بیاورد؛ (ج) سومی می‌خواست با زن شاه هماغوشی کند - شاه به او می‌فهماند که زنها همه يك جورند (تخم مرغ سفید و رنگ کرده‌ای را به او نشان می‌دهد).
- (۱) الول ساتن، نظنر XIII، کاست XX ب، ۳۲۰-۲۵۶ (اصفهان)؛
- (۲) الول ساتن، نظنر X، کاست XIX الف، ۲۱۰-۱۴۶ (اصفهان: یکی می‌خواهد شاه بشود، ب، ج)؛
- (۳) بولون، کاتالوگ قصه‌ها، شماره ۱۵ (انریایجان)؛
- (۴) بولون، کاتالوگ قصه‌ها، شماره ۸۲ (مرکزی)؛

*۹۸۶ مرد تنبل

I. (الف) شاهزاده خانم مدعی است که خود مسؤول سرنوشت خویش است. (ب) شاه خشمگین او را به کچل تنبلی شوهر می‌دهد.

II. (الف) شاهزاده خانم با حيله‌گری شوهر تنبل خود را به حرکت وامی‌دارد. (ب) او را با شغل خدمتکاری همراه کاروانی روانه می‌کند. (ج) کاروان به چاهی می‌رسد که احدی تا آن لحظه از آن زنده بیرون نیامده است. (د) جوان داخل چاه می‌شود و با چرب زبانی دل دیو عاشقی را به دست می‌آورد که در نتیجه دیو او را می‌بخشد. (ه) دیو چند عدد انار به او می‌دهد که او آنها را به منزل خود می‌فرستد. در آنجا زنش می‌فهمد که انارها پر از جواهر است. (و) سایر ماجراهای خوش عاقبت.

III. (الف) جوان با ثروت فراوان باز می‌گردد. (ب) شاه ناگزیر از اقرار به این مطلب می‌شود که شاهزاده خانم محق بوده است.

(۱) امینی، سی/افسانه ۱-۱۱ = جالیا شویلی ۱۷۰-۱۵۸ (اصفهان: I الف: کوچکترین از بین سه دختر، ب؛ II الف، ب، ج، د: جوان کاری می‌کند که تاجر در صورتی که او زنده از چاه بیرون آمد نیمی از ثروت خود را به او منتقل کند، ه: هفت عدد انار، و: دزدان ثروت تجار را می‌ربایند، فقط جوان که روی دازایی خود به خواب رفته بود از سرقت در امان می‌ماند. بعد او در قبال دریافت مزد مطلب را روشن می‌کند؛ III الف، ب)؛

(۲) امینی، سی/افسانه ۴۶-۴۲ (اصفهان: I الف، ب؛ II الف، ب، ج، د، ه: ده عدد انار، از آن گذشته کچلی او درمان می‌شود؛ III الف + دیو مهربان پدر دختر را کت بسته نزد دختر می‌آورد، ب)؛

(۳) فریدل، قصه‌ها شماره ۱۴ (بویراحمندی: I الف؛ II الف: شاهزاده خانم فالجی را وادار به حرکت کردن می‌کند، ب، ج، ه: خضر در چاه به او پند می‌دهد که «همیشه نیکی کن»، سه انار می‌گیرد + ۹۳۶* + III الف، ب + عروسی با شاهزاده خانم)؛

(۴) میهن دوست ۶-۵ (خراسان: II: چشمه، ه: دیو گنج می‌بخشد)؛
(۵) انجوی، قصه‌ها I ۱۱۵-۱۰۷ (همدان: I الف، ب؛ II: دختر مرد را با شستن از کچلی نجات می‌دهد، ب، ج، د: با دادن هدیه دل دیو را به دست می‌آورد، ه، و: جوان با حيله‌گری کاری می‌کند که درویشی که می‌خواست او را به طلا بدل کند خود تبدیل به طلا می‌شود. دختر دیو را به زنی می‌گیرد + III الف، ب)؛

دو شاهد دیگر در بولون، کاتالوگ قصه‌ها، شماره ۱۰۲ و ۱۱۰.

در مورد بنمایه I الف مقایسه شود با تیپ *۹۲۳B.

عربی: نوواک، تیپ ۱۱۳، ۲۸۴.

د. قصه‌های دیو ابله

*۱۰۰۰ قراردادکار

I. مرد زیرکی به خدمت مرد دیگری درمی‌آید (گاهی به جای برادرش؛ به همین ترتیب هم گاهی با صاحب کارش قراردادی می‌بندد مبنی بر اینکه پوست هر کسی را که زودتر زیر قرارداد بزند بکند و از این قبیل). مرد زیرک کارها را با توسل به نیرنگ و گستاخی از پیش می‌برد: (الف) باید نان بخورد، بدون اینکه بقیچه نان را باز کند - از پایین سوراخی در آن ایجاد می‌کند؛ (ب) ماست بخورد بدون اینکه رویه ماست دست خوردگی پیدا کند - از پایین کاسه را سوراخ می‌کند؛ (ج) باید گندمهایی را که تازه تخم آنها را افشانده‌اند درو کند - علف با خودش می‌آورد؛ (د) باید گوشت شکار بیاورد - گاو نر را می‌کشد؛ (ه) هیزم بیاورد - خیش را خرد می‌کند؛ (و) گاو را بشوید، غذا بدهد و از این قبیل - او را می‌کشد؛ (ز) مراقب دختر باشد که دوک می‌ریسد - او را می‌کشد؛ (ح) چنان کف حیاط را تمیز و جارو کند که بتوان روغن را از روی آن جمع کرد و خورد - روغن را توی حیاط می‌ریزد؛ (ط) تکلیف‌هایی از این قبیل و راه حل‌های آن.

II. زن و شوهر می‌خواهند از شر او فرار کنند ولی او در یکی از خانه‌های خرجین پنهان می‌شود و وقتی که زن و شوهر قطره‌های ادرار او را به جای کره آب شده می‌گیرند به وجودش پی می‌برند. (ب) وقتی که شب در کنار دریا خوابیده‌اند زن و شوهر تصمیم می‌گیرند او را به دریا بیندازند. در وسط زن و شوهر می‌خوابد ولی مخفیانه به طرف دیگر شوهر می‌رود و او را با کمک زن به آب می‌اندازد.

۱) سادات اشکوری ۸-۳ (مازندران: I ط: باید جایی بخوابد که رهبر آنجا می‌خوابد - کشته می‌شود، الف، ب، ط: بچه کشته می‌شود؛ II الف، ب + ۱۳۸۰ + ۱۵۳۷ + *۱۵۳۹A)؛
 ۲) فریدل، قصه‌ها شماره ۳۶ (بویراحمادی: برادر و خواهر از منزل می‌گریزند. خواهر عاشق درویشی می‌شود و می‌خواهد برادر را بکشد. برادر بشقاب را عوض می‌کند و در نتیجه دختر می‌میرد + I ج، د، ه، و، ح، ز، ط: خواهر را آن قدر به روی زمین می‌کشد تا کشته شود، در اثر اجرای کلمه به کلمه دستور لنگهای بچه را در مستراح از هم پاره می‌کنند؛ II الف، ب + ۱۵۳۷)؛

۳) فریدل، قصه‌ها شماره ۳۸ (بویراحمادی: دختری با بزی که سحر شده است عروسی می‌کند. بز کشته می‌شود، از یکی از شاخه‌های ماری بیرون می‌آید که دختر را به زنی می‌گیرد. این مار هم کشته می‌شود. دختر با برادرانش باز می‌گردد + I الف، ب، و: زنبورها را به خورد گاو می‌دهد، ز؛ II الف، ب)؛

۴-۵) انجوی، قصه‌ها I ۱۴۳-۱۳۹ (۲: فارس، گیلان: I ح، ط: بچه‌ها را آرام کند - آنها را خفه می‌کند؛ II الف، ب + زن بالاجبار با او عروسی می‌کند)؛

۶) سادات اشکوری ۸۹-۸۴ (مازندران: *۱۵۳۹A + ۱۵۳۰ + ۱۵۳۷ + ۱۵۳۵ + I ط:

شستن مادر - می‌کشد، و + *۱۶۴۲ + (۱۶۵۳)؛

(۷) سادات اشکوری ۵۲-۵۰ (مازندران: I ط: شخم زدن جایی که سگ آنجا بخوابد - می‌کشد، و: آب دادن اسب؛ II الف: دو بار قصد فرار، ب + برخلاف خواست زن بیوه او را به حکم قاضی به زنی می‌گیرد)؛

(۸) انجوی، قصه‌ها ۱۴۵-۱۴۳ (اصفهان: I د، ه ، ط: بچه را آرام کند - می‌کشد، ح، ط: مواظبت کند که مرغها را نزدند - آنها را می‌کشد، ط + ۱۰۰۹ + (۱۱۵۲)؛

(۹) فقیری ۵۰-۴۵ (فارس: I ج، د، ه ، الف، ب، ز، ح، و: باید کاهدان را آن قنر پر کند که سر حیوان از آن بیرون نیاید - سر گاو را می‌برد؛ II الف، ب + عروسی با زن)؛

مقایسه شود با انجوی، قصه‌ها I ۱۳۸-۱۳۵ (اصفهان: مرد ابله همه کارها را خراب می‌کند: ظرف را به آب می‌دهد؛ روی گره می‌نشیند، سهواً سگ و باز را می‌کشد؛ باید بچه‌ها را آرام کند - به آنها تریاک می‌دهد؛ باید گاو بیمار را قبل از مردن ذبح کند - اشتباهاً اسب را می‌کشد، گاو هم می‌میرد.

بعضی از بنمایه‌ها در قسمت I با تیپهای آرنه / تومپسون که تقسیمات دقیقتری در آنها انجام گرفته مطابقت دارد؛ مثلاً در مورد I د مقایسه شود با آرنه / تومپسون تیپ ۱۰۰۷، ۱۰۱۶؛ در مورد شاهد ۶ ط: شستن مادر با آرنه / تومپسون ۱۰۱۳؛ مجموعاً مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۱۰۱۷-۱۰۰۱.

کردی: و نتسل ۲۳۲-۲۲۷، شماره ۲۸؛ عربی: نوواک، تیپ (۲۰-۱۱) ۴۱۴.

۱۰۰۷ = در این کتاب تیپ *۱۰۰۰ I د.

۱۰۰۹ مواظبت از در منزل

مردی از زن کند ذهن می‌خواهد، در غیاب او از در منزل مواظبت کند. زن دستور را چنین عملی می‌کند که در را از پاشنه می‌کند و با خود می‌برد.

(۱) صبحی، افسانه‌ها I ۱۳۲-۱۲۲ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۱۰۳-۹۴ (۱۲۹۱B) + *۱۶۴۲ + ۱۵۴۱ + *۱۳۸۱B)؛

(۲) صبحی، افسانه‌ها I ۱۳۴-۱۳۲ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۱۰۹-۱۰۴ (؟) (*۱۶۴۲ + ۱۵۴۱ + *۱۳۸۱B)؛

(۳) لوریمر ۱۳۴-۱۲۴، شماره ۲۱ (کرمان: *۱۳۷۴ + *۱۳۳۹F + ۱۵۴۱ + ۱۲۹۱B + *۱۶۴۲ + *۱۲۶۰A + *۱۳۸۱B)؛

(۴) تیخی ۶۶-۵۱ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۲۹۵A + *۱۳۱۹ + ۱۵۴۰ + *۱۶۴۲ + ۱۵۴۱ + *۱۳۸۱B)؛

(۵) انجوی، قصه‌ها I ۱۴۵-۱۴۳ (اصفهان: *۱۰۰۰ + (۱۱۵۲)؛

این تیپ معمولاً با *۱۶۴۲ + ۱۵۴۱ + ۱۳۸۱B + ترکیب شده است.
 ولسکی شماره ۳۴۵ II و ۱۸۲ و بعد از آن را هم به آرنه / تومپسون اضافه کنید.

۱۰۱۳ = در این کتاب تیپ *۱۰۰۰ (I: ۶: ط).

۱۰۱۶ = در این کتاب تیپ *۱۰۰۰ I، ضمناً مراجعه شود به (۲) ۱۶۸۱C*.

۱۰۲۹ زن به عنوان فاخته در درخت

به محض اینکه فاخته (کوکو) بخواند قرارداد کار باید مختومه تلقی شود. مرد زن خود را در درخت جای می‌دهد و به او می‌گوید «کوکو» بخواند. خدمتکار درخت را می‌اندازد و بدین ترتیب زن را می‌کشد.

(۱) سادات اشکوری ۵۰-۵۲ (مازندران: *۱۰۰۰ +):

۱۰۴۹ انجام دادن وظایف مشکل با حيله

دیوها به مرد حيله‌گر دستور می‌دهند هیزم و آب بیاورد. او دیوها را از این راه می‌ترساند که وانمود می‌کند می‌خواهد آب رودخانه را برگرداند و همه درختهای جنگل را بیندازد.
 (۱) انجوی، قصه‌ها II ۹۸-۹۴ (آذربایجان: ۱۱۵۲ + ۱۰۶۰ + ۱۱۱۵ + *۱۱۴۹):

۱۰۶۰ سنگ (خیالی) را خرد کردن

مسابقه با دیو: دیو سنگی را خرد می‌کند و مرد حيله‌گر تخم‌مرغی را.
 (۱) بهرنگی ۱۵۲-۱۴۹ = دهقانی ۱۴۳-۱۴۰ (آذربایجان: ۱۱۵۲ + *۱۱۴۹):
 (۲-۳) انجوی، قصه‌ها II ۹۳-۹۰ (۲ مرکزی: ۱۱۵۲ + ۱۰۸۸ + ۱۱۱۵ + *۱۱۴۹):

(۴) انجوی، قصه‌ها II ۹۸-۹۴ (آذربایجان: ۱۱۵۲ + ۱۱۱۵ + ۱۰۴۹ + *۱۱۴۹):
 (۵) همایونی ۵۹-۵۶ (فارس: ۱۱۵۲ + مقایسه شود با: از خاک شیره بیرون کشیدن، تخم‌مرغ نپخته را قایم کردن + *۱۱۴۹):
 (۶) کیا ۱۷۷-۱۷۵ = بولون، کاتالوگ قصه‌ها، شماره ۱۱۴ (۱۱۵۲ +) + ۱۱۱۵ + *۱۱۴۹):

۱۰۶۲ مسابقه: سنگ‌پرانی

که می‌تواند سنگ را بالاتر پرتاب کند؟ - دیو سنگ را می‌پراند، مرد حيله‌گر پرنده‌ای را.
 (۱) میهن دوست ۱۷-۱۹ (خراسان: ۱۶۵۰ + ۱۱۵۲ + *۱۱۴۹):

۱۰۷۴ مسابقه دو را با تقلب بردن

لاک‌پشت مسابقه دو را از روباه می‌برد، زیرا برادرش را در مقصد به جای نشانده است.
 (۱) لوریمر ۳۰۶-۳۰۴، شماره ۴۶ (بختیاری: مقایسه شود با B ۱۸۰۴ + دویین باید تکلیف را معلوم کند +)؛
 عربی: نوواک، تیپ ۱۹.

۱۰۸۸ مسابقه پرخوری

قهرمان به صورت پنهانی غذا را دور می‌اندازد و به دیو القاء می‌کند که از او پرخورتر است.
 (۱-۲) انجوی، قصه‌ها II ۹۳-۹۰ (۲ مرکزی: ۱۱۵۲ + ۱۰۶۰ + ۱۱۱۵ +
 (*۱۱۴۹)؛
 (۳) سادات اشکوری ۸۳-۸۱ (مازندران: ۱۱۵۲ + ۱۱۱۵ + (*۱۱۴۹)؛

۱۱۱۵ قصد قتل در رختخواب

قهرمان داستان خیکی را به جای خود در رختخواب می‌گذارد. وقتی که دیوها خیال می‌کنند او را کتک زده و کشته‌اند می‌پرسد که دیشب چه چیز او را این قدر قلقلک داده است.
 (۱-۲) انجوی، قصه‌ها II ۹۳-۹۰ (۲ مرکزی: ۱۱۵۲ + ۱۰۶۰ + ۱۰۸۸ +
 (*۱۱۴۹)؛
 (۳) سادات اشکوری ۸۳-۸۱ (مازندران: ۱۱۵۲ + ۱۰۸۸ + (*۱۱۴۹)؛
 (۴) انجوی، قصه‌ها II ۹۸-۹۴ (آذربایجان: ۱۱۵۲ + ۱۰۶۰ + دو سوءقصد: آب داغ بر سرش می‌ریزند، کبتکش می‌زنند + ۱۰۴۹ + (*۱۱۴۹)؛
 (۵) کیا ۱۷۷-۱۷۵ (۱۱۵۲ + ۱۰۶۰ + دو سوءقصد: سنگ زدن، آب داغ بر سر ریختن +
 (۱۶۴۰)؛
 (۶) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۱۱۴ (۱۱۵۲ + ۱۰۶۰ + دو سوءقصد: سنگ زدن، آب داغ بر سر ریختن + (۱۶۴۰)؛

۱۱۱۹ = در این کتاب تیپ ۳۲۷ II ی.

*۱۱۱۹ مادر اعضای خانواده خود را می‌کشد

دختر بدطینت را می‌کشند و گوشت او را در پلو می‌پزند و برای مادر می‌فرستند. به ترتیب پسر، دختر، پدر از آن می‌خورند و دختر مرده را به چشم می‌بینند. وقتی این مطلب را به مادر می‌گویند، باور نمی‌کند و از شدت خشم آنها را می‌کشد. وقتی که خود مادر هم او را می‌بیند، خودش را هم نابود می‌کند.

- (۱) انجوی، قصه‌ها I ۲۲۸-۲۰۷ (مرکزی: ۴۰۳ +)؛
 (۲) انجوی، قصه‌ها II ۱۴۹-۱۴۵ (اصفهان: ۴۵۰ +)؛
 (۳) انجوی، قصه‌ها III ۲۲۵-۲۲۴ (بختیاری: ۸۹۴ +)؛

۱۱۳۱ = در این کتاب تیپ ۳۲۷ II ط.

۱۱۳۸ نام عجیب و غریب

- زن مکار نام عجیب و غریبی به خودش داد و مرد را سرشکسته کرد، چه همین که بعد مرد اسم عوضی او را صدا زد مایه ریشخند خاص و عام شد.
 (۱-۲) انجوی، قصه‌ها I ۳۴-۳۱ (۲) فارس: زن با بزک کردن مرد و پوشاندن لباس زنانه به او انتقام می‌گیرد و اسم خودش را «سگ به حالت نباشه» عنوان می‌کند)؛
 (۳) شوارتس ۲۵۶-۲۵۵ (مرد دیو را وادار می‌کند خودش را آتش بزند و اسمش را «من خودم» عنوان می‌کند)؛
 (۴) الاول ساتن، نطنز XX الف، ۵۴۳-۵۱۶ (اصفهان)؛
 عربی: نوواک، تیپ ۳۳۸: دو شاهد دیگر را به زبان عربی لیتمان (قصه‌ها ۴۴۷) ذکر می‌کند.

*۱۱۴۹ مرد دیو را می‌ترساند

- دیو از آدم می‌گریزد. روباه او را در جریان حقه‌ای که به او زده‌اند می‌گذارد. دیو و روباه برمی‌گردند. مرد از اینکه روباه، خلافکار و مقصر را پیش او آورده و حالا می‌توان درست و حسابی او را تنبیه کرد از روباه تشکر می‌کند. دیو که خیال می‌کرد روباه نیرنگ باز است او را می‌کشد و از فرط ترس می‌گریزد.
 این قصه با سایر افراد دست‌اندرکار هم وجود دارد.
 (۱) بهرنگی ۱۵۲-۱۴۹ = دهقانی ۱۴۳-۱۴۰ (آذربایجان: ۱۱۵۲ + ۱۰۶۰ +)؛
 (۲-۳) انجوی، قصه‌ها II ۹۳-۹۰ (۲) مرکزی: ۱۱۵۲ + ۱۰۶۰ + ۱۰۸۸ + ۱۱۱۵ +)؛
 (۴) میهن دوست ۱۹-۱۷ (خراسان: ۱۶۵۰ + ۱۱۵۲ + ۱۰۶۲ + مقایسه شود با: دیوی که بازگشته، از نی وحشت می‌کند)؛
 (۵) همایونی ۵۹-۵۶ (فارس: ۱۱۵۲ + ۱۰۶۰ + مقایسه شود با: مرد چنین وانمود می‌کند که عصای دیوکش را در اختیار دارد، دیوها می‌گریزند)؛
 (۶) انجوی، قصه‌ها II ۹۸-۹۴ (آذربایجان: ۱۱۵۲ + ۱۰۶۰ + ۱۱۱۵ + ۱۰۴۹ +)؛
 (۷) سادات اشکوری ۸۳-۸۱ (مازندران: ۱۱۵۲ + ۱۱۱۵ + ۱۰۸۸ +)؛
 رجوع شود به آرنه / تومپسون II ۱۱۵۴.
- با شیر، خر و روباه به عنوان دست‌اندرکاران قصه؛ رجوع شود در همین کتاب به تیپ *۱۰۳C

۱۱۵۲ مسابقه با دیو

I. مرد تنبلی را از منزل بیرون می‌کنند. او می‌رسد نزد دیوها و با عنوان کردن اینکه او دیوی وحشتناکتر از آنهاست ترس در دلشان می‌اندازد (از خفاگاه خود چیزهایی به آنها نشان می‌دهد). مسابقه‌ها: (الف) چه کسی بزرگترین شپشها را دارد؟ - قورباغه‌ای را نشان می‌دهد؛ (ب) چه کسی بلندترین موها را دارد؟ - طنابی را نشان می‌دهد؛ (ج) چه کسی بزرگترین دندانها را دارد؟ - سم خری را نشان می‌دهد؛ (د) چه کسی می‌تواند بلندتر نعره بزند؟ - با دستگاهی که دارد سر و صدا راه می‌اندازد؛ (ه) تف چه کسی بیشتر است؟ - خیک ماستی را خالی می‌کند؛ (و) ضربه مشت چه کسی محکمتر است؟ - وقتی که دیو ضربه می‌زند او جا خالی می‌دهد و به هوا می‌پرد، ولی خودش با تبر ضربه می‌زند؛ (ز) سایر زورآزماییها یا نیرنگها.

II. دیوها از برابر دشمنی که خیال می‌کنند نیرومندتر است می‌گریزند.

(۱) بهرنگی ۱۵۲-۱۴۹ = دهقانی ۱۴۳-۱۴۰ (آذربایجان: I الف + ۱۰۶۰ + I ب، ز: دیوی او را فوت می‌کند به هوا ولی او چنین نشان می‌دهد که دارد دیده‌بانی می‌کند + II + ۱۱۴۹*):
 (۲-۳) انجوی، قصه‌ها II ۹۳-۹۰ (۳ مرکزی: کچل با شاهزاده خانم ازدواج می‌کند + I + ۱۰۶۰ + I الف: لاک‌پشت را نشان می‌دهد، ج + ۱۰۸۸ + ۱۱۱۵ + I ز: وقتی که در اثر گوز دیو به طاق می‌چسبد این طور وانمود می‌کند که بالا پریده تا تیری از سقف را در ماتحت او بچپاند + II + ۱۱۴۹* + با جواهر و ذخایر دیو برمی‌گردد):

(۴) هنری ۷۹-۷۵ (اصفهان: دو چوپان با تکان دادن زنگوله گوسفندان صاحبهای گوسفندان را درباره تلف شدن گله فریب می‌دهند + I: دو برادر، ب، ه + دیو بالای بام وحشت می‌کند، می‌افتد پایین و می‌میرد):

(۵) میهن دوست ۱۹-۱۷ (خراسان: I+۱۶۵۰: یکی از دو برادر منزل را ترک می‌گویند، ب: دم گاو را نشان می‌دهد + ۱۰۶۲ + مقایسه شود با I ه: چه کسی بیشتر ادرار می‌کند؟ - خیک آبی را خالی می‌کند، د: نی می‌زند + جواهر و مال دیو را می‌آورد + II + ۱۱۴۹*):
 (۶) میهن دوست ۳۶-۳۵ (خراسان: I + ۱۶۵۰: یکی از دو برادر، ه، ب: دم خر را نشان می‌دهد، د: طبل می‌زند؛ II):

(۷) همایونی ۵۹-۵۶ (فارس: I: مرد در تاریکی می‌ترسد، می‌رسد به هفت دیو، ز: باید آب بیاورد، خیک را باد می‌کند + ۱۰۶۰ + ۱۱۴۹*):

(۸) انجوی، قصه‌ها II ۹۸-۹۴ (آذربایجان: I: می‌آید نزد هفت دیو + ۱۰۶۰ + I ب، الف + ۱۱۱۵ + ۱۰۴۹ + دیو او را فوت می‌کند به هوا و او چنین وانمود می‌کند که می‌خواهد دیده‌بانی کند + II + ۱۱۴۹*):

(۹) انجوی، قصه‌ها I ۱۴۵-۱۴۳ (اصفهان: ۱۰۰۰* + I ب، ه، ز: داس کوچک به جای ناخن انگشت، داس بزرگ به جای گوش نشان داده می‌شود، د: کرنا؛ II: دیو با حیل‌های کشته می‌شود):

(۱۰) کیا ۱۷۷-۱۷۵ = بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۱۱۴ (I: ترسوتر + ۱۰۶۰ + ۱۱۱۵

+ ۱۶۴۰ با دیوها دوست می‌شود و از آنها جواهر می‌گیرد)؛
 (۱۱) سادات اشکوری ۸۳-۸۱ (مازندران: I: مرد ترسیده و می‌آید نزد هفت دیو، و، ب،
 مقایسه شود با د: چه کسی می‌تواند بلندتر بگوزد؟ - تفنگش را آتش می‌کند + ۱۱۱۵ + ۱۰۸۸
 + I: ز: کاری می‌کند آنها باور کنند زن او هم به همین اندازه قدرت دارد؛ II + ۱۱۴۹)*؛

II ۱۱۵۴ مقایسه شود با همین کتاب تیپ ۱۱۴۹*، *۱۰۳C.

۱۱۶۴D زن سلیطه

I. مردی زن سلیطه‌اش را توی چاه (قنات) می‌اندازد. وقتی که بعد می‌خواهد او را نجات دهد
 به جای او ماری را بیرون می‌کشد که آن مار می‌خواهد از ترس زن فرار کند. مار قول می‌دهد به
 مرد کمک کند.

II. مار دور گردن شاهزاده خانمی می‌پیچد و فقط در اثر وردی که ناجی شاهزاده خانم
 می‌خواند گردن او را رها می‌کند و هشدار می‌دهد که آن مرد دیگر این وردها را نخواند.

III. هنگامی که مار بعدها به دور گردن شاهزاده خانم دیگری پیچید، مرد می‌تواند او را
 فراری کند. فرار مار از این جهت است که مرد وانمود می‌کند زنش از چاه بیرون آمده است.

(۱) کریستن سن، افسانه‌ها ۶۹-۶۴، شماره ۶ (فارس)؛

(۲) هنری ۴۴-۴۱ (خراسان: اژدها: I-III + مرد با شاهزاده خانم عروسی می‌کند و به
 سلطنت می‌رسد)؛

(۳) الول ساتن، ترجمه شماره ۱۹ (مرکزی: I: II و III: به دور گردن شاه + شاه مرد را به
 فرزندی قبول می‌کند)؛

(۴) بولون، قصه‌های عامیانه II ۶۸-۶۷ (خراسان: I: II + او با شاهزاده خانم عروسی
 می‌کند و به سلطنت می‌رسد)؛

(۵) پاک ۱۳۶-۱۳۵، شماره ۱۷۶ = مرکز مردم‌شناسی ایران (آذربایجان: I: II + ازدواج با
 شاهزاده خانم)؛

(۶) بولون، قصه‌های عامیانه I ۵۹ و بعد از آن (خراسان: ۷۰۹ + LIII)؛

(۷-۱۳) انجوی، قصه‌ها I ۱۷-۱۵ (۷: بختیاری، فارس، همدان، خوزستان، کرمان،
 مازندران، مرکزی)؛

مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۱۱۶۴، به خصوص در مورد I.

بولون، قصه‌های عامیانه ۶۰ به تبع کریستن سن، افسانه‌ها ۳۰۳ ارجاع می‌کند به شوون

VIII ۱۵۲، شماره ۱۵۴.

عربی: نوواک، تیپ ۳۹۴: کردی: اشپیس، قصه‌های کردی ۲۰۶ شماره ۲.

*۱۱۶۹ سرهای عوض شده

I. دو برادر ضمن مشاجره‌ای که در اثر سوءتفاهم ایجاد شده سرهای یکدیگر را از تن جدا می‌کنند. در اثر دعای زنی یکی از این دو برادر آنها به زندگی باز می‌گردند، منتهی اینکه سرهای آنها با هم عوض می‌شود.

II. زن متعلق به چه کسی باید باشد؟ - راه حل‌های مختلف.

(۱) لوریمر ۲۵۰-۲۴۴، شماره ۳۷ (بختیاری: ۹۴۵ + ۶۵۳C + I؛ II: آخوند و شاهزاده خانم: به جسم شوهرش، جوان: به سر شوهرش)؛
 (۲) مان، تحقیقات کردی - فارسی I ۱۰۹-۱۰۲ = روماسکویچ ۲۳۸-۲۳۳ (فارس ۹۴۵ + ۶۵۳C + ۶۵۳A + I؛ II: شاهزاده خانم: به هر کس که زن او را بخواهد)؛
 نسخه بدلهای ادبی رجوع شود به حاتمی ۱۱۶-۱۱۴، شماره ۵۶ (۱۳ شاهد).
 کردی: و تنسل ۲۲۷-۲۲۵، شماره ۲۷.

۱۱۷۴ مقایسه شود با همین کتاب تیپ *۸۹۱B I.

۱۱۸۰ = همین کتاب تیپ II ۳۲۷ ز؛ IV ۴۲۵B ه .

*۱۱۹۹ مرگ معوق

پیرمردی می‌تواند عزرائیل را چندبار متقاعد کند که جان او را در فصل بعدی سال بگیرد. هنگامی که سرانجام پیری هفدهو شد از خدا می‌خواهد که دیگر بمیرد.

(۱) انجوی، قصه‌ها III ۸ (لرستان)؛

انجوی، قصه‌ها III ۹ به دو تحریر شبیه دیگر اشاره دارد (مرکزی، مازندران).

عین آرنه / تومپسون ۱۱۹۹ رجوع شود به بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۶۸ (مرگ در اثر دعای طولانی به تعویق می‌افتد)؛ رجوع شود همچنین به کاتالوگ قصه‌ها شماره ۶۳ که آن مربوط است با آرنه / تومپسون ۳۳۲ با ارجاع به بولون، قصه‌های عامیانه I، ۱۲.

III. قصه‌های شوخی

۱۲۱۱ زن ابله ببع کردن بز را با خندیلین اشتباه می‌کند

زن ابله خیال می‌کند که بز با ببع کردن خود می‌خواهد او را به علت بد اقبالی ریش‌خند کند. برای این که بز از ماجرا چیزی به شوهرش نگوید، لباس و زر و زیور خود را به بز می‌دهد و آنها را تن او می‌کند؛ این قصه را با گوساله هم به جای بز تعریف کرده‌اند، بد اقبالیهای گوناگون.

(۱) صبحی، کهن II ۱۰۹-۹۱ = عثمانوف ۴۱۸-۴۰۹ (+ ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + ۱۲۹۵A* + *۱۳۱۹* + ۱۵۴۰):

(۲) صبحی، کهن II ۱۱۲-۱۱۰ = عثمانوف ۴۳۸-۴۳۶ (+ ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + ۱۲۹۵A* + *۱۳۱۹* + ۱۵۴۰):

(۳) صبحی، کهن II ۱۱۲-۱۱۴ (+ ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + *۱۳۱۹* + ۱۳۸۴):

(۴) لوریمر ۱۵۴-۱۵۹، شماره ۲۵ (کرمان + ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + *۱۳۱۹* + ۱۳۱۳A* + ۱۲۹۵A* + *۱۳۱۹* + ۱۳۸۴):

(۵) آل احمد، تات‌نشینها ۱۰۶-۱۰۱ (مرکزی: + ۱۳۸۴ + ۱۵۴۰ + ۱۴۵۰):

(۶) الول ساتن، ترجمه شماره ۲۹ (مرکزی: + ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + *۱۳۳۰* + ۱۳۸۴):

(۷) مهلوی ۴۳-۳۳ (+ ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + *۱۳۱۹* + ۱۲۹۵A* + ۱۲۹۴A* + *۱۳۱۹*):

(۸) تیخی ۶۶-۵۱ (+ ۱۳۸۴ + ۱۲۹۵A* + *۱۳۱۹* + ۱۵۴۰ + *۱۶۴۲* + ۱۵۴۱ + ۱۳۸۱B* + ۱۰۰۹):

این تیپ با جیسن *B۱۳۸۷* مطابقت دارد؛ معمولاً تیپ ۱۳۸۴ هم به دنبال آن می‌آید.

۱۲۲۵ «مگر او سر هم داشته است؟»

مردم فقط ریش را به یاد می‌آورند.

(۱) لوریمر ۱۴۹-۱۴۸، شماره ۲۳ (کرمان: مردم سهواً سر قاضی کودن را می‌برند):

(۲) کریستن سن، لهجه‌شناسی I ۲۱۱-۲۰۸ (اصفهان: مردم سهواً سر برادر را می‌برد):

عربی: مقایسه شود با نوواک، تیپ (۳-۵) ۴۵۰.

B۱۲۲۵ جیسن مرد کودن در رستوران

مرد کردی در رستوران غذا می‌خورد. چون نمی‌تواند پول غذا را بدهد او را وارونه بر خرد می‌نشانند و برای تفریح خاطر مردم در خیابان می‌گردانند. او خیال می‌کند که مورد احترام قرار گرفته است.

(۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۶۳-۶۱، شماره ۶:

۱۲۵۰ زنجیر انسانی

چند نفر هر کدام به ترتیب به پاهای مرد بالاتر از خود چسبیده‌اند تا بدین ترتیب آشیانه کرکسی را در کوهها غارت کنند. مردی که از همه بالاتر است خسته می‌شود، خود را رها می‌کند تا در دستهای خود تف کند.
 (۱) انجوی، تمثیل ۱۲۳ (اصفهان)؛
 همچنین مقایسه شود با همین کتاب تیپ ۱۳۳۲ (الف).
 عربی: نوواک، تیپ ۴۳۴.

۱۲۶۰A* زن کودن شراب (شیربرنج) درست می‌کند.

(الف) انگور می‌خورد، آب رویش می‌خورد و زیر آفتاب می‌نشیند؛ یا (ب) شیر برنج در چاه درست می‌کند: او تمام مواد را در آب می‌ریزد و از این قبیل.
 (۱) لوریمر ۱۳۴-۱۲۴، شماره ۲۱ (کرمان): $۱۳۷۴* + ۱۳۳۹F + ۱۵۴۱ + ۱۲۹۱B + ۱۶۴۳*$
 (الف: سرکه + $۱۳۸۱B* + ۱۰۰۹$)؛
 (۲) الول ساتن، مشدی گلین شماره ۵ = الول ساتن، کره دریایی ۵۱-۳۵ (مرکزی): ۱۳۸۴
 + $۱۵۸۶*$ + $۱۲۷۳*$ (الف، دوبار ب: شیر برنج در چاه، لیموناد در دریا)؛

۱۲۶۲ آب را در دیگ جوش آوردن

(الف) زنی که فاسق دارد فقط غذای نامطلوب به شوهرش می‌دهد. وی مدعی است که گوز خواهر شوهرش که در جایی دور ساکن است، آرد نازنین او را به باد داده است (ب) شوهر می‌رود نزد خواهرش و خواهر غیر ممکن بودن این ادعا را به وی ثابت می‌کند: دیزی را می‌گذارد روی بام و آتش را در داخل خانه قرار می‌دهد: چگونه ممکن است آب جوش بیاید؟
 (۱) انجوی، قصه‌ها III ۳۸-۳۴ (زنجان: الف، ب + $۱۳۵۸C + ۱۳۸۰$)؛
 (۲) انجوی، قصه‌ها III ۵۲-۴۷ (فارس: الف، ب + $۱۳۸۰ + ۱۵۳۷$)؛
 (۳) فریدل، قصه‌ها شماره ۲۳ (بویراحمدی: الف: گوزهای خواهر باعث تولید نان گندم و جو می‌شود + $۱۳۵۸C + ۱۳۸۰$)؛
 مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۸۷۵B.
 عربی: مقایسه کنید با نوواک تیپ (۲-۶) ۳۷۷.

۱۲۷۳* فرش کردن خیابان با صابون

زن کودن خرده‌فروشی برای اینکه سفید بخت بشود خیابان را با صابونهای مغازه او فرش می‌کند.
 (۱) الول ساتن، مشدی گلین شماره ۵ = الول ساتن، کره دریایی ۵۲-۲۵ (مرکزی): ۱۳۸۴
 + $۱۵۸۶*$ + $۱۲۶۰A*$ ؛

۱. یادداشت مترجم: معلوم نشد که مراد از شیربرنج و لیموناد در این قسمت چیست.

۱۲۸۴ خود را باز نشناختن

مرد ابله‌ی برای اینکه در سفر خودش را بشناسد و گم نکند کدوی خشکی به پا می‌بندد. شب يك نفر دیگر آن را از پای او باز می‌کند. صبح روز بعد مرد از خود می‌پرسد که آیا او خودش است یا کسی دیگر.

(۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۱۲۸-۱۲۷، شماره ۵۳:

(۲) شوارتس ۲۳۱:

مقایسه شود با کریستن سن، افسانه‌ها ۱۷۳، شماره ۲۵؛ و سلسکی I ۱۶۰، شماره ۲۷۸. رجوع شود همچنین به انجوی، تمثیل ۱۸-۱۶ (۲:۴) فارس، همدان، کرمان: زن در محیط جدید از خودش می‌پرسد که آیا این خود اوست که این ماجراها را شاهد است).

۱۲۸۸A مرد کودن خری را که بر پشت او نشسته است نمی‌تواند پیدا کند

(۱) سادات اشکوری ۹۳-۹۰ (مازندران: ۱۵۳۹ +):

۱۲۹۱B شکافها را با کره گرفتن

زن ابله شکافهای سقف را با کره، روغن و نظایر آن می‌گیرد.

(۱) صبحی، افسانه‌ها I ۱۲۳-۱۲۲ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۱۰۳-۴۹ (+ *۱۶۴۳ +

۱۵۴۱ + *۱۳۸۱B + ۱۰۰۹):

(۲) لوریمر ۱۳۴-۱۲۴، شماره ۲۱ (کرمان: *۱۳۷۴ + *۱۳۳۹F + ۱۵۴۱ +

*۱۶۴۳ + *۱۲۶۰A + *۱۳۸۱B + ۱۰۰۹):

همچنین رجوع شود به تیپ C *۱۶۸۱، شواهد ۱ و ۲.

*۱۲۹۱D خر تنها را به آسیاب فرستادند

مرد ابله‌ی خری را که تازه خریده و ظاهراً حرف هم می‌تواند بزند تك و تنها به آسیاب

می‌فرستد: خر را می‌زدند.

(۱) الول ساتن، مجموعه III، ۲۰۲-۹۹ (همدان: + ۱۳۱۹):

عربی: نوواک، تیپ (۴ به بعد) ۴۲۴.

۱۲۹۳ ادرار در باران

مردی که در خارج از منزل ادرار می‌کند سرو صدای باران را عوضی می‌گیرد و ساعتها در

باران می‌ماند.

(۱) ماسه، قصه‌ها ۱۲۷، شماره ۱۵.

*۱۲۹۴A دستی که داخل کوزه گیر کرده

دختر ابله‌ی می‌خواست پنیر از کوزه بیرون بیاورد. دست را با پنیر توانست از کوزه بیرون بکشد.

اطرافیان احمق به او نصیحت می‌کنند که یا دست را ببرد یا کوزه را بشکند. مرد زیرک چندان او را قلقلک می‌دهد که دختر سرانجام پنیر را رها می‌کند.

(۱) صبحی، کهن II ۹۱-۱۰۹ = عثمانوف ۴۰۹-۴۱۸ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + *۱۲۹۵A* + *۱۳۱۹* + ۱۵۴۰):
 (۲) مهلوی ۳۳-۴۳ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + *۱۲۹۵A* + *۱۳۱۹* + *۱۳۱۹*):
 عربی: مقایسه شود با نوواک، تیپ ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۵۱.

۱۲۹۵A عروس دراز از در عبور نمی‌کند

جاهلها توصیه می‌کنند که یا در را از جا بکنند یا سر عروس را ببرند. ولی مرد عاقل می‌گوید که عروس سر خود را خم کند.

(۱) صبحی، کهن II ۹۱-۱۰۹ = عثمانوف ۴۰۹-۴۱۸ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + *۱۲۹۴A* + *۱۳۱۹* + ۱۵۴۰):
 (۲) لوریمر ۱۵۴-۱۵۹، شماره ۲۵ (کرمان: ۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + *۱۳۱۹* + *۱۳۱۳A* + ۱۳۱۳A):
 (۳) مهلوی ۳۳-۴۳ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + *۱۲۹۴A* + *۱۳۱۹* + *۱۳۱۳A*):
 (۴) تیخی ۵۱-۶۶ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۳۱۹* + *۱۶۴۳* + ۱۵۴۰ + *۱۳۱۳A* + ۱۵۴۱ + *۱۳۱۳A* + ۱۳۱۳A):
 (۱۰۰۹ + *۱۳۱۳A*):

۱۳۱۰ مقایسه شود با همین کتاب تیپ *۶۸B*.

۱۳۱۳ عسل ظاهراً زهر است

کاسب شاگرد خود را از دست زدن به کوزه عسل برحذر می‌دارد، چه ظاهراً در آن زهر است. شاگرد عسل را می‌خورد و بعد می‌گوید، می‌خواسته است بمیرد.
 (۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۱۰۴؛ شماره ۴۶:
 همانند قصه شماره ۲۵ اثر محمد توفیق با مشخصات زیر:

Tewfik, Mehemed: *Die Schwänke des Nassred-din und Buadem*, Leipzig 1890, 51, Nr. 25;

در این مورد رجوع شود به توضیح و سلسلگی II ۲۳۷، شماره ۵۲۲.

۱۳۱۳A مرد نادان پیشگویی مرگ را باور می‌کند

I. مرد نادانی بر روی شاخه‌ای نشسته که دارد آن را می‌برد. عابری از پیش به او می‌گوید که خواهد افتاد. وقتی چنین اتفاقی روی می‌دهد مرد نادان عابر را پیغمبر می‌شمارد.

II. مرد برای نادانی چنین پیشگویی می‌کند که به محض اینکه خر او سه بار بگوزد، خواهد مرد.

III. پیشگویی عملی می‌شود و آن مرد خیال می‌کند که مرده است. (الف) بدون اینکه دخالتی بکند می‌گذارد که سگها خر او را پاره پاره کنند: «خوش باشید که من مرده‌ام!»؛ (ب) به محض دیدن او قاطری رم می‌کند: کتک می‌خورد؛ (ج) وقتی می‌بیند مردمی که او را می‌برند راه را نمی‌شناسند، می‌گوید: «وقتی زنده بودم از این راه می‌رفتم.»

(۱) هدانك، تحقیقات کردی - فارسی II، ۱، ۱۸۶-۱۸۴، شماره ۱۹ (اصفهان: II: I؛ III الف، ج)؛

(۲) مان، تحقیقات کردی - فارسی II ۳-۴ (فارس: I)؛

(۳) فریدل، قصه‌ها شماره ۴۴ (بویراحمندی: II؛ III الف، ب)؛

(۴) لوریمر ۱۵۹-۱۵۴، شماره ۲۵ (کرمان: ۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + *۱۳۱۹* + II؛ III الف + *۱۲۹۵A*)؛

۱۳۱۹ فروش خربزه به جای تخم خر

مرد نادانی خربزه‌ای می‌خرد که ظاهراً در هر سال متناوباً بز و خر می‌زاید. در راه بازگشت خربزه از دست او به بوت‌زاری می‌افتد. او گمان می‌برد خرگوشی که از آن میان پای به فرار گذاشته کره خر نوزادی است.

(۱) الول ساتن، مجموعه III ب، ۲۰۲-۹۹ (همدان: *۱۲۹۱D* +)؛

مقایسه شود همچنین با پاك ۱۴۲، شماره ۱۸۴ = مرکز مردم‌شناسی ایران (مرد خربزه‌ای می‌خرد که داخل آن خرگوشی است).

۱۳۱۹ جاهلها چیزهای بی‌ضرر را خطرناك می‌دانند: جور به جور

مرد زیرکی که در جستجوی مردم نادان است به ناحیه‌ای وارد می‌شود که در آنجا مردم چیزهای بی‌زیان را خطرناك می‌شمارند؛ به آنها کمک می‌کند: (الف) جاهلها خیال می‌کنند برچی که شکاف برداشته است می‌خواهد آنها را بخورد؛ (ب) جاهلها قیچی باز را به جای اژدها می‌گیرند؛ جاهلها کپه خاك را غده زمین می‌بندارند؛ (د) جاهلها خربزه‌های مزرعه را به جای هیولا می‌گیرند.

(۱) صبحی، کهن II ۱۰۹-۹۱ = عثمانوف ۴۱۸-۴۰۹ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + *۱۲۹۵A* + *۱۲۹۴A* + ج، الف + ۱۵۴۰)؛

(۲) صبحی، کهن II ۱۱۴-۱۱۲ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + ب + *۱۳۳۸B*)؛

(۳) لوریمر ۱۵۹-۱۵۴، شماره ۲۵ (کرمان: ۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + د + *۱۳۱۳A* + *۱۲۹۵A*)؛

(۴) مهلوی ۳۳-۴۳ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* + *۱۲۹۵A* + *۱۲۹۴A* + الف)؛
 (۵) تیخی ۵۱-۶۶ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۲۹۵A* + ج + ۱۵۴۰ + *۱۶۴۲* + ۱۵۴۱ + *۱۳۸۱B* + ۱۰۰۹)؛

۱۳۲۰ دود سیگار

خدمتکار گمان دارد اربابش که دارد سیگار می‌کشد آتش گرفته است؛ برای خاموش کردن آتش آب روی سرش می‌ریزد.
 (۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۹۷، شماره ۳۶؛

۱۳۲۸ جیسن در این کتاب مقایسه شود با تیپ *۱۳۷۴*.

۱۳۳۰ نادان می‌رود آتش بیاورد

دختر نادانی با شمع روشن در دست می‌رود تا از جایی دور آتش بیاورد.
 (۱) الول ساتن، ترجمه، شماره ۲۹ (مرکزی: ۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B* +

۱۳۳۲ چه کسی از همه احمق‌تر است

سه معلم احمق از عابری می‌پرسند که به کدام يك سلام کرده است. عابر در جواب می‌گوید به کسی که در بین شما از بقیه احمق‌تر است. آنها شروع می‌کنند برای خودشان به گفتن داستانهایی تا معلوم شود چه کسی واقعاً احمق‌تر است:
 (الف) معلم احمق به شاگردان خود دستور داد هر وقت او عطسه کرد دست بزنند. این دستور حتی شامل هنگامی هم شد که او ته چاه رفته بود و سر ریسمان در دست شاگردان قرار داشت: افتاد. مقایسه شود با تیپ ۱۲۵۰.

(ب) به مرد ابله قبولانند که بیمار است و او مخفیانه خواست کوفته‌ای بخورد که زن او به مطلب پی برد. این مرد ابله بدون هیچ مقاومتی گذاشت که طیب کوفته را به عنوان يك غده فرضی ببرد و بیرون بیاورد.

(ج) مرد نادان عکس خود را که در آب افتاده بود به جای دزد گرفت. پرید در آب و به شاگردانش دستور داد هر که را که زودتر از آب بیرون آمد به باد کتک بگیرند: کتک مفصلی نوش جان کرد.

(۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۱۲۱-۱۱۷، شماره ۳۹ = کریستن سن، افسانه‌ها

۱۷۶-۱۷۴، شماره ۲۶ (الف، ج، ب)؛

(۲) انجوی، تمثیل ۲-۱ (فارس: ب)؛

(۳) انجوی، تمثیل ۴-۲ (انریایجان: زن می‌خواهد به معلم راجع به مکر زنان چیزی بیاموزد،

شاگردان را تحريك می‌کند: (ب)؛

(۴) فقیری ۱۰-۱۳ (فارس: ب، الف، ج)؛

(۵) کوهی کرمانی ۶۶-۷۰، شماره ۶ = ماسه، اعتقادات ۴۶۶-۴۶۴، شماره ۶ (الف، ج، ب)؛

سوار بر هر سه سلام کرده است)؛

مقایسه شود همچنین با روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۱۲۹-۱۲۶؛ شوون VI ۱۳۷ و بعد

از آن، شماره ۲۹۰ به بعد. در مورد بنمایه الف رجوع شود به ولسکی شماره ۴۷۷، II ۱۵۱ و

۲۲۷.

عربی: نوواک، تیپ ۴۳۳.

۱۳۳۳ چوپانی که بیش از اندازه کمک می‌خواست

وقتی که سرانجام گرگ واقعاً آمد دیگر کسی حرف او را باور نکرد.

(۱) اول ساتن، نطنز XIII، کاست XX الف، ۱۹۷-۱۲۵ (اصفهان)؛

۱۳۳۸B مردم نادانی که چیزهای بیش پا افتاده زندگی را نمی‌دانند

مردی که به جستجوی مردم نادان برآمده است به کسانی برمی‌خورد که ساده‌ترین نکات

زندگی روزانه را نمی‌شناسند؛ این چیزها را به آنها نشان می‌دهد: (الف) مردم نادان نمی‌دانند که

ظرفهای کثیف را می‌توان شست؛ (ب) نادانان از وجود حمام خبر ندارند؛ (ج) نادانان نمی‌دانند

کرسی چیست.

(۱) صبحی، کهن II ۱۰۹-۹۱ = عثمانوف ۴۱۸-۴۰۹ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + الف، ج +

۱۲۹۵A + *۱۲۹۴A* + *۱۳۱۹* + ۱۵۴۰)؛

(۲) صبحی، کهن II ۱۱۴-۱۱۲ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۳۱۹* + ب)؛

(۳) لوریمر ۱۵۹-۱۵۴، شماره ۲۵ (کرمان: ۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + الف + *۱۳۱۹* +

۱۳۱۳A + *۱۲۹۵A*)؛

(۴) اول ساتن، ترجمه شماره ۲۹ (مرکزی: ۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۳۳۰* + الف)؛

(۵) مهدوی ۴۳-۳۳ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۲۹۵A* + *۱۲۹۴A* + *۱۳۱۹*)؛

۱۳۳۹ خوراکیهای ناشناخته

مردی خوراکیهای ناشناخته می‌خورد: انجیر شیرین است، آلو ترش و بادنجان تلخ. مرد خیال

می‌کند همیشه میوه واحدی را می‌خورد و می‌گوید: «تو هرچه چاق تر می‌شوی بدمزه تر

می‌شوی!»

(۱-۳) انجوی، تمثیل ۱۴۳ (۳: همدان، لرستان، مرکزی)؛

*۱۳۳۹F تهیه غذای شیرین با نمک

زن ابلهی حلوا را با نمک می‌یزد.

(۱) لوریمر ۱۳۴-۱۲۴، شماره ۲۱ (کرمان): *۱۳۷۴ + ۱۵۴۱ + ۱۲۹۱B + *۱۶۴۲ + *۱۲۶۰A + *۱۳۸۱B + (۱۰۰۹): مقایسه شود با تیپ *۱۳۷۴.

۱۳۴۱ نزد حریص

مردی دایم به آوازی خواند: «هرچه دارم زیر من است.» - نزدی کیسه‌ای را که نیمی از آن پول است و زیر نشیمن اوست می‌زدند؛ روز بعد مرد چنین می‌خواند: «حیف که نگذاشت آن را پرکنم!» - نزد حریص بدون آنکه کسی متوجه شود کیسه را سرچایش گذارد؛ مرد می‌خواند «چشم و دل حریص هرگز سیر نمی‌شود!»، یا از این قبیل.
(۱) الول ساتن، مجموعه، ۷ ب، ۶۰۸-۵۹۵ (مرکزی):
(۲-۶) انجوی، تمثیل ۱۰۳ (۵: خوزستان، ۲ مرکزی، مازندران، سمنان):

*۱۳۴۱A-۱۳۴۱E مقایسه شود با همین کتاب تیپ *۱۸۸۹E

*۱۳۴۱C چیزی برای نزدین وجود ندارد

مرد شوخ به نزد می‌گوید: «من خودم روز روشن اینجا چیزی پیدا نمی‌کنم، تو شب تاریک اینجا چه به دست می‌آوری؟» یا از این قبیل.
(۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۹۹-۹۸، شماره ۳۸؛
(۲) الول ساتن، مجموعه III ب، ۵۶۵-۵۵۹ (همدان):
مقایسه شود با ولسسکی شماره ۸۳، I ۴۷ و ۲۳۱ و بعد از آن.

*۱۳۴۶A نادان باید بی‌بیرد

اولی: «اگر بگویی توی کیسه من چیست، همه ده تخم‌مرغ مال تو.» - دومی: «آخر مرا یک راهنمایی بکن.» - اولی: «یک چیز سفید با یک چیز زرد توی آن است.» - دومی: «یک ترب سفید تو خالی که آن را با هویج پر کرده‌اند!» - سومی: «واقعاً این چه بوده؟»
(۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۷۲-۷۱، شماره ۱۵؛
رجوع شود به ولسسکی شماره ۱۵، I ۱۱ و ۲۰۹؛ مقایسه شود با شماره ۳۴۰، II ۵.

۱۳۴۸ قدرت تخیل زیاد

مردی مدعی می‌شود که در طول شب صدای زدها را شنیده. وقتی تعداد آنها را می‌پرسند

نخستین بار می‌گوید هزار نفر، بعد ۵۰۰ نفر، ۱۰۰ نفر، ۱۰ نفر؛ آخر کار معلوم می‌شود فقط صدای خش خشی بوده است و بس.

(۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۹۷-۹۸، شماره ۳۶؛

۱۳۵۰ زن نانجیب

مردی که زن نگرفته نسبت به وفاق زنان ظنین است. به برادر زندار خود توصیه می‌کند نجابت زنش را آزمایش کند. برادر خود را به مردن می‌زند؛ زن به آن مرد می‌گوید که نمی‌تواند با او عروسی کند چون از مدتها پیش به مرد دیگری وعده داده است.
(۱) لمعه ۱۳۳-۱۳۲ (بویراحمندی)؛

۱۳۵۱ مسابقه سکوت

I. زن و شوهر با هم توافق می‌کنند که هر کس زودتر حرف بزند باید گوساله را آب بدهد. زن برای اختلاط می‌رود پیش دوستانش.
II. مرد در خانه می‌ماند و چون از این می‌ترسد که مبادا زنش صدای او را بشنود بدون حرف و حرکت می‌گذارد هر بلایی بر سرش بیاید: (الف) گدایی هرچه دلش بخواهد غذا می‌خورد؛ (ب) سلمانی ریش او را از ته می‌تراشد؛ (ج) پیرزنی او را بزک می‌کند؛ (د) گوساله می‌آید توی اتاق؛ (ه) نزدی تمام دارایی او را می‌برد.
III. وقتی زن به منزل برمی‌گردد و می‌بیند که چه اتفاقی افتاده، به مرد خطاب می‌کند و می‌گوید: من باید به گوساله آب بدهم.

(۱) الول ساتن، ترجمه شماره ۳۲ (مرکزی: I؛ II ه ، ب و ج: دزد؛ III)؛

(۲) صبحی، کهن II ۵۰-۴۰ = عثمانوف ۳۱۹-۳۱۳ (I؛ II الف، ب، ج، ه ، د؛ III + ۱۴۲۴*؛

(۳) مهدوی ۱۰۳-۹۳ (I؛ II الف، ب، ج، ه ، د؛ III + ۱۴۲۴*؛

(۴) فیلات ۳۹۵-۳۹۱، شماره ۵ = کریستن سن، افسانه‌ها ۱۷۹-۱۷۶، شماره ۲۷ (II:I)

ب، ه : سلمانی جواهر را می‌دزد؛ III + ۱۴۲۴*؛

(۵) صبحی، کهن II ۵۳-۵۱ = عثمانوف ۴۲۱-۴۱۹ = فانستین ۸۲-۷۷ (بدون ماخذ)
(مقایسه شود با I: مادر و زن مردی که در سفر است قرار می‌گذارند هر کس زودتر حرف بزند باید حیاط را جارو کند؛ مقایسه شود با II: زن می‌گذارد که نمایش دهندگان او را وارونه روی خر نشانند و در شهر بگردانند؛ III: مادر شوهر حرف می‌زند + هر دو حیاط را جارو می‌کنند)؛
عربی: نوواک، تیپ ۴۱۹.

*۱۳۵۱B «یاد من ترا فراموش»

I. (الف) مردی در برابر زنی از این لاف می‌زند که همه نیرنگهای زنان را می‌شناسد. زن او را دعوت می‌کند و هنگامی که شوهرش می‌آید او را در صندوق پنهان می‌کند؛ یا (ب) زن مکار قبل از آمدن شوهرش او را در صندوق پنهان می‌کند.

II. (الف) زن حقیقت را برای شوهرش تعریف می‌کند و می‌گوید مردی را در صندوق پنهان کرده و کلید صندوق را به او می‌دهد. لحظه‌ای قبل از اینکه مرد فاسق را پیدا کند، زن می‌گوید که همه چیز شوخی بوده، (ب) شوهر فراموش کرده که موقع گرفتن کلید «یادم است» بگوید. (ج) شوهر غضبناک از خانه بیرون می‌رود و زن از برملا شدن رازش نجات پیدا می‌کند.

۱) انجوی، قصه‌ها II ۱۴۰-۱۳۳ (اصفهان: ۱۴۰۶ + I؛ II الف، ج + ۱۴۱۹E* + ۱۷۳۹A*):

۲) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۱۱۷-۱۰۷، شماره ۴۸ = عثمانوف ۲۶۱-۲۵۵ (۱۴۰۶) + I؛ II الف، ج + ۱۴۱۹E* + ۱۴۱۹E*):

۳) انجوی، قصه‌ها I ۱۹۵-۱۹۳ (همدان: I الف، II الف، ب، ج):

۴) فیلات ۳۸۰-۳۷۶، شماره ۱ (I الف؛ II الف، ب، ج + H ۱۴۲۰*):

۵) بولون، قصه‌های عامیانه II ۸۹-۷۸ (خراسان: ۹۴۵ + ۱۴۰۶ + ۱۴۱۹E* + ۱۴۱۹E* + ۱۴۲۰D* + ۶۵۳ + ۶۵۳A):

تحریر دیگری از این قصه را بولون، قصه‌های عامیانه I به تیپهای معین (مشهد I ۲۳) تقسیم کرده است (خراسان: ۱۴۰۶ + ۱۴۱۹E* + ۱۴۱۹E* + ۱۴۱۹E*):

انجوی، قصه‌ها I ۱۹۶ در توضیحات به سه شاهد دیگر اشاره دارد (۲ مازندرانی، سمنان). شوخی مندرج در بنمایه II ب برپایه بازی جناغ شکستن است. (فیلات آن را به philopena ترجمه کرده است). در این بازی دو نفر جناغ مرغی را می‌شکنند و موافقت می‌کنند آن کس که از دیگری چیزی را بگیرد باید همواره بگوید: «یاده». کسی که چنین نکند بازی را باخته است. در این مورد رجوع شود به بولون، قصه‌های عامیانه I ۶۱.

عربی: نوواک، تیپ ۳۴۰؛ کردی: اشپیس، قصه‌های کردی، ۲۰۶ و بعد از آن، شماره ۳، در آنجا هم اشاره‌ای و ارجاعی به ادبیات کلاسیک عرب هست. *الروض العاطر* اثر شیخ نغزآوی؛ حدود قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی؛ رجوع شود همچنین به شوون VIII ۱۷۷، شماره ۲۰۶.

۱۳۵۸C غذای مخصوص فاسق

(الف) جوان زیرکی متوجه می‌شود که زنی خطاکار است. (ب) فاسق زن راهی را که به محل کارش در مزرعه منتهی می‌شود علامت می‌گذارد تا آن زن بتواند برایش غذا ببرد. جوان آثار را محو می‌کند و علایم جدیدی می‌گذارد که می‌رسد به جایی که خود او و شوهر زن در آنجا کار

می‌کنند. بدان صورت که آن هر دو به غذا می‌رسند.

(۱) انجوی، قصه‌ها II ۶۶-۷۳ (یزد: A ۲۱۰* + الف: ظاهراً کلاغ محل اختفای فاسق را به جوان خبر داده است. فاسق می‌تواند قبل از اینکه شوهر او را پیدا کند بگریزد، ب + ۱۳۸۰ + ۱۵۳۷ + ۱۵۴۰)؛

(۲) انجوی، قصه‌ها III ۳۴-۳۸ (زنجان: ۱۲۶۲ + الف، ب + ۱۳۸۰)؛

(۳) انجوی، قصه‌ها III ۴۵-۴۶ (مرکزی: الف، ب + ۱۳۸۰ + ۱۵۳۷ + ۱۵۳۹A*)؛

(۴) فریدل، قصه‌ها شماره ۲۳ (بویراحمدی: ۱۲۶۲ + الف، ب: جوان وقتی که زن برای فاسقش غذا می‌برد دوباره مطلب را با شوهر در میان می‌گذارد. شوهر به خانه می‌آید و غذا را می‌خورد + ۱۳۸۰)؛

۱۳۶۰C نظاره پنهانی زن با فاسقش

شوهری نمی‌خواهد بپذیرد که زنش رفیق گرفته است. پیرمردی او را راهنمایی می‌کند و در توبره‌ای همراه خود می‌برد. شوهر می‌فهمد که آن ادعا حقیقت داشته است.

(۱) فریدل، قصه‌ها شماره ۲۲ (بویراحمدی)؛

(۲) سادات اشکوری ۷۹-۸۰ (مازندران: ۱۶۹۶ + صلاح اندیشی پیرزن، مرد، فاسق را می‌کشد)؛

(۳) اول ساتن، مجموعه III ب، ۴۷۵-۵۱۸ (مرکزی: + زنش را طلاق می‌دهد + بعدها که او را به عنوان حاکم يك روزه انتخاب می‌کنند، دخترهایی را که ظاهراً ربوده شده‌اند همراه با فاسق‌هایشان پیدا می‌کند)؛

(۴) میهن دوست ۲۱-۲۲ (خراسان: ملکه چنین وانمود می‌کند که از يك ماهی نر خجالت می‌کشد و در واقع چهل فاسق دارد + + کیفر دادن به زن، فاسقها را عفو می‌کنند)؛

(۵) بولون، قصه‌های عامیانه II ۶۹-۷۰ (خراسان: زن وانمود می‌کند که از يك خروس خجالت می‌کشد + مصلحت اندیشی درویش، شوهر زنش را طلاق می‌دهد)؛

(۶) امینی، سی افسانه ۱۷۸-۱۹۳ (اصفهان: زن وانمود می‌کند که از ماهی و خروس خجالت می‌کشد + + در شهری غریب مرد پی می‌برد که مفتی ظاهراً خدا ترس و زاهد چهل دختر، شاهزاده خانم و دختر وزیر را در اسارت دارد. سربازان شاه دختران را آزاد می‌کنند و بدکاران از دار مجازات آویخته می‌شوند. مرد شاهزاده خانم را به زنی می‌گیرد.

مقایسه شود با بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۷۵ و ۷۶ (۲ آنریایجان).

عربی: نوواک، تیپ ۲۱۰.

۱۳۶۴ ماجرای عاشقانه‌ای که ظاهراً در عالم رؤیا صورت پذیرفته

I. تاجری مال مردی را می‌دزد.

II. این مرد چندین بار با زن تاجر رابطه برقرار می‌کند، اما نمی‌داند که آن زن کیست. با وصف مشروح ماجراهای عاشقانه تاجر درمی‌یابد که فاسق زنش خود اوست.
 III. برای اینکه بتواند خیانت زن خود را ثابت کند تاجر او را وامی‌دارد که خاطرات خود را علناً بازگو کند. زن با دادن علامتی پنهانی مطلب را به مرد می‌فهماند که در نتیجه مرد در پایان حکایت مدعی می‌شود این همه در عالم خواب بوده است.
 (۱) فیلات ۳۸۸-۳۸۵، شماره ۳.
 عربی: نوواک، تیپ ۳۴۱.

*۱۳۶۶A مقایسه شود با همین کتاب تیپ *۱۳۷۵A.

*۱۳۷۰A = *۹۱۰B (جیسن / شنیتسلر)

*۱۳۷۳A گربه گوشت را خورده است
 زن که گوشتها را با فاسقش خورده است در برابر شوهر مدعی می‌شود که گربه آنها را خورده است. خواهر شوهر که همه چیز را زیر نظر داشته مرد را با نقل شعری در جریان می‌گذارد.
 (۱) انجوی، قصه‌ها III ۳۳ (فارس)؛
 (۲) انجوی، قصه‌ها III ۳۹-۴۱ (لرستان: بدون روشن کردن مطلب + ۱۳۸۰)؛
 عربی: نوواک، تیپ ۳۷۸.

*۱۳۷۴ زن ابله آشپزی نمی‌داند
 زن ابله از زن همسایه می‌پرسد که چگونه باید غذا پخت. وقتی که با غرور تمام به او می‌گوید: «این را که خودم می‌دانستم!» زن همسایه آخر کار به او می‌گوید يك مشت كثافت هم توی دیگ بریز. زن ابله هم چنین می‌کند.
 (۱) لوریمر ۱۳۴-۱۲۴، شماره ۲۱ (کرمان): *۱۳۳۹F + ۱۵۴۱ + ۱۲۹۱B + *۱۶۴۳ + *۱۲۶۰A + *۱۳۸۱B + (۱۰۰۹)؛
 (۲-۳) انجوی، تمثیل ۱۳۰ (۲فارس)؛
 مقایسه شود با تیپ *۱۳۲۸ جیسن؛ در این کتاب تیپ *۱۳۳۹F.

*۱۳۷۵A مرد سه زنه

مردی به هر يك از سه زن خود يك قطعه زر و زیور می‌دهد منتهی مشروط به اینکه هیچ يك از آنها به دو نفر دیگر در این باب چیزی نگوید. زنها در حضور یکدیگر به لاف و گزاف می‌پردازند و بحث در این مورد پیش می‌آید که کدام يك از سایرین سفیدبخت‌تر است و کاشف به عمل

می‌آید که هر کدام از آنها هدیه‌ای گرفته است. آنها با یکدیگر نزاع می‌کنند و مرد را به باد کتک می‌گیرند.

(۱) صبحی، افسانه‌ها II ۱۵۵ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۲۰۷؛
 (۲) الول ساتن، ترجمه، شماره ۴۵ (مرکزی): + شوهر بعد برای آنها ارزش هدایای متفاوت را تشریح می‌کند، دو تن از زنان در اثر مشاخره خانه را ترک می‌گویند؛
 در مورد موضوع مورد بحث اینجا یعنی اینکه «چه کسی می‌تواند بر زن خود مسلط باشد؟» مقایسه شود با آرنه / تومپسون* ۱۳۳۶A و دو حکایتی که به دنبال آن آمده:
 لمعه ۱۳۱-۱۳۰ (بویراحمدی): مردی به آن اندازه از دو زن خود تعریف و تمجید می‌کند که مرد طرف صحبت هم یک زن دیگر می‌گیرد. اما به زودی درمی‌یابد که هر دو آنها سخت از این کار ناراحتند. چند شب بعد که او در مسجد با مرد اولی مصادف می‌شود از او می‌پرسد آن روز چرا این قدر دروغ گفته. جواب: «برای اینکه یک همسر داشته باشم!»؛
 الول ساتن، ترجمه شماره ۳۹ (مرکزی): در مسجد همه کسانی که از زن خود ناراضی هستند باید به پا بایستند. فقط یک نفر نشسته می‌ماند: زنش چنان او را کتک زده بود که برپا ایستادن برایش مشکل بود؛

*۱۳۷۹ فاسق در لباس زنان

زن مکاری فاسق خود را که به لباس زنان درآمده به جای خواهر خود قلمداد می‌کند؛ او به دستور شوهرش پهلوی این «خواهر» می‌خوابد. وقتی که شوهر تصادفاً فاسق را صبح در خانه در لباس مردانه می‌بیند، زن او را عوض شوهر خواهری جا می‌زند که به دنبال زنش آمده است. شوهر تایید می‌کند که «خواهر» شب را پیش آنها به سر برده است.
 الول ساتن، ترجمه شماره ۴۸ (مرکزی)؛

در مورد بنمایه مردی که شب را به صورت ناشناس در لباس زنانه نزد معشوقه خود به سر برده رجوع شود به حاتمی ۸۹ و بعد از آن، شماره ۳۷؛ و همچنین آثار گلپکه و پارت با خصوصیات زیر:

Gelpke, Rudolf: *Ewiges Morgenland*, Basel 1958, 15-26; Part, Rudi: *Früharabische Libesgeschichten*. Bonn 1927, 51-53, Nr. 139

(این هر دو به تبعیت از مصارع‌العشاق اثر ابن‌السراج، متوفی در ۱۱۰۶ م.)

۱۳۸۰ زن خیانت‌پیشه مرد مزاحم را کور می‌کند

(الف) جوان زیرکی متوجه شد که زنی به شوهرش خیانت می‌کند و دیگر نمی‌گذارد که او با فاسقش یکدیگر را ببینند؛ مقایسه شود با تیپ ۱۳۵۸C. (ب) زن سراغ درختی می‌رود که ظاهراً مراد می‌دهد. جوان که بالای درخت پنهان شده می‌گوید که زن می‌تواند با چند روز غذای خوب

دادن به جوان او را کور کند. (ج) بعدها خود را به کوری می‌زند و (د) با ریختن روغن جوشان در گلوی فاسق، او را می‌کشد.

(۱) انجوی، قصه‌ها II ۷۳-۶۶ (یزد: *۲۱۰A + ۱۳۵۸C + الف، ب: چهل روز غذای خوب، ج + ۱۵۳۷ + ۱۵۴۰):

(۲) انجوی، قصه‌ها II ۳۸-۳۴ (زنجان: ۱۲۶۲ + ۱۳۵۸C + الف، ب: جوان زیرک و شوهر باید کور شوند، ج: هر دو، د: فاسق کتک می‌خورد):

(۳) انجوی، قصه‌ها III ۴۱-۳۹ (گرسن: *۱۳۷۳A + الف، ج + زن پولی می‌دهد تا او جنازه را از بین ببرد):

(۴) انجوی، قصه‌ها III ۴۵-۴۱ (سمنان: الف، ج: شبکلاهش را در دیگ پلو و دستمال کثیفش را در آبگوشت می‌اندازد، د + ۱۵۳۷):

(۵) انجوی، قصه‌ها III ۴۶-۴۵ (مرکزی: ۱۳۵۸C + الف، ب: سه روز، ج، د: فاسق را می‌کشند + ۱۵۳۷ + *۱۵۳۹A):

(۶) انجوی، قصه‌ها III ۴۷-۴۶ (اصفهان: الف، ب: سه روز، ج، د + ۱۵۳۷ + ۱۶۵۴):

(۷) انجوی، قصه‌ها III ۵۲-۴۷ (فارس: ۱۲۶۲ + الف، ب: جوان به عنوان مردی ظاهراً فرزانه، چهل روز غذا، ج، د + ۱۵۳۷):

(۸) انجوی، قصه‌ها III ۵۴-۵۳ (خراسان: الف: زن نقش آدم نجیبی را بازی می‌کند، ب: جوان به عنوان مردی که ظاهراً از مقدسین است، مرد باید کور بشود، ج: مرد، د: مرد پای فاسق را می‌شکند):

(۹) فریدل، قصه‌ها شماره ۲۳ (بویراحمندی: ۱۲۶۲ + ۱۳۵۸C + الف، ب: جوان به عنوان پیرمردی فرزانه، هفت مرغ را به خورد او بدهد، ج، د + مرد گوشها و انگستان پای فاسق را می‌برد، آنها را در چادر زن می‌بندد. بعد زن را به عنوان قاتل مرد می‌کشند):

(۱۰) سادات اشکوری ۸-۳ (مازندران: *۱۰۰۰ + الف، ب: سنگی که مراد می‌دهد، چهل روز غذا، ج، د: بدون روغن + ۱۵۳۷ + *۱۵۳۹A):

۱۳۸۱ ماهیهای صحرايي

زن ماهیها را در مزرعه چال می‌کند و مرد در حین شخم زدن آنها را پیدا می‌کند و به خانه می‌آورد. وقتی که مرد بعدها موقع غذا ماهیها را می‌خواهد زن او را مسخره خاص و عام می‌کند.

(۱) انجوی، قصه‌ها III ۱۳-۱۰ (زنجان: شوهر زنش را به خیانت متهم می‌کند + + (۱۷۴۱):

(۲-۳) انجوی، قصه‌ها III ۱۴-۱۳ (۲: آذربایجان، مرکزی: شوهر از حيله‌های زن ترسی به خود راه نمی‌دهد +):

کردی: وتسل ۲۲۷-۲۲۵، شماره ۲۷.

۱۳۸۱B * باران کوفته

I. مردی زن نادانش را از خانه بیرون می‌کند. زن با خودش فکر می‌کند که او یکی پس از دیگری حیواناتی را برای برگرداندن او به منزل به این ترتیب می‌فرستد: (الف) سگ، (ب) گربه، (ج) کلاغ سیاه، (د) سایر حیوانات. (ه) سرانجام زن با شتر شاه که باری از طلا دارد برمی‌گردد و پذیرفته می‌شود.

II. (الف) شوهر شتر را می‌کشد و طلا را پنهان می‌کند. (ب) بعد برای اینکه حرفهای زن خود را از درجه اعتبار ساقط کند به او می‌قبولاند که باران کوفته می‌بارد. (ج) وقتی که بعدها زن این مطلب را در دادگاه می‌گوید، دادگاه شوهر را تبرئه می‌کند.

(۱) الول ساتن، مشدی گلین شماره ۳ = الول ساتن، کره دریایی ۵۱-۳۵ (مرکزی):
*۱۶۴۳ + ۱۵۴۱ + I الف، ب، ج: بدون طلا)؛

(۲) صبحی، افسانه‌ها I ۱۳۲-۱۲۲ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی، ۱۰۳-۹۴ (۱۲۹۱B)
*۱۶۴۳ + ۱۵۴۱ + I الف، ب، ج، ه: II الف، ب + ۱۰۰۹ + II ج)؛

(۳) صبحی، افسانه‌ها I ۱۳۴-۱۳۲ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی (?): ۱۰۹-۱۰۴ (*۱۶۴۳)
+ ۱۵۴۱ + I ج: و کلاغ، ه: II الف، ب: تگرگ موهوم: مرغ دانه‌ها را ورمی‌چیند + ۱۰۰۹ + II ج)؛

(۴) لوریمر ۱۳۴-۱۲۴، شماره ۲۱ (کرمان): *۱۳۳۹F + ۱۳۷۴* + ۱۵۴۱ + ۱۲۹۱B +
*۱۶۴۳ + *۱۲۶۰A + I د: گاو، ب، الف، ه: II الف، ب: باران خون + ۱۰۰۹ + II ج)؛

(۵) تیخی ۶۶-۵۱ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + ۱۲۹۵A* + *۱۳۱۹* + ۱۵۴۰ + *۱۶۴۳* +
۱۵۴۱ + I الف، ب، ج، ه: II الف، ب + ۱۰۰۹ + II ج)؛
این تیپ معمولاً توأم است با *۱۶۴۳* + ۱۵۴۱ + ۱۰۰۹.

مقایسه شود با فانستین ۵۳-۵۸ (I): زن حیوان دوست را بیرون می‌کند، ب: د: خر، ه: II
الف + زن شتر را دفن می‌کند، از محل دفن شتر گل‌های خوشبو می‌روید. مرد را دستگیر و بعد آزاد می‌کنند. شاه یادآوری می‌کند که از آن پس باید به علاقه زن خود به حیوانات احترام بگذارد)؛

رجوع شود به جیسن *F ۱۳۸۱: در مورد II ب هم رجوع شود به همین کتاب تیپ ۱۳۸۱D
(توضیحات).

عربی: نوواک، تیپ ۴۱۶، مقایسه شود با (۵ و ۳) ۴۳۰.

۱۳۸۱C مقایسه شود با همین کتاب تیپ A ۹۱۰ د.

۱۳۸۱D زن پرحرف

هیزم‌شکنی طلا پیدا می‌کند. می‌خواهد میزان رازداری زن خود را آزمایش کند و به او

می‌گوید که از ماتحت او کلاغی بیرون پریده است. زن با شرط حفظ حد اعلای رازداری این مطلب را بازگو می‌کند؛ هنگامی که مرد باز می‌گردد تعداد کلاغهای به پرواز درآمده به چهل رسیده است. زنش را طلاق می‌دهد.

(۱) الول ساتن، ترجمه شماره ۴۲ (مرکزی)؛

(۲) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۴۲-۱۴۱ (خراسان: يك کلاغ سیاه که ظاهراً زن همسایه باید زاینده باشد در اثر دهن به دهن شدن به چهل تا تبدیل شده است)؛

مقایسه شود همچنین با ایلرس، خوانسار ۲۰۸-۲۰۲، شماره ۷ (اصفهان: چوپان گنج پیدا می‌کند و زن خود را به محک امتحان می‌آزماید؛ او ظاهراً آدم کشته، بز نزدیده، و شب گوزینه است. زن مطلب را بالتمام بازگو می‌کند و رانده می‌شود. شاهزاده خانم هم چون شوهرش را ملامت کرده طرد می‌شود و نزد چوپان می‌آید. هر دو طلاها را پخش و پلا می‌کنند و وانمود می‌کنند که از آسمان باریده است، مقایسه شود با تیپ ۱۳۸۱B II ب. بعدها هر دو خوشبخت می‌شوند و شاه با ازدواج آنها موافقت می‌کند)؛

F ۱۳۸۱ جیسن = در همین کتاب تیپ ۱۳۸۱B.

۱۳۸۴ شوهر به دنبال مردم دیگری می‌گردد که به خریّت زن خود او باشند شوهری از خریّت زنش به ستوه می‌آید. در طلب مردمانی که به اندازه زن او نادان و جاهل باشند به راه می‌افتد و آنها را پیدا می‌کند. از نیمه راه درحالی که از سرنوشت خود راضی است به خانه خودباز می‌گردد.

(۱) الول ساتن، مشدی گلین شماره ۵ = الول ساتن، کره دریایی ۵۱-۳۵ (مرکزی): + ۱۵۸۶* + ۱۲۷۳* + ۱۲۶۰۸* + زن ابلهی به جای شوهرش می‌گذارد که دلاک موهایش را کوتاه کند، تا اینکه پول بی‌جهت به او نداده باشد + زن نادانی چون نان در منزل ندارد به تن خود مربا می‌مالد و خودش را به مهمانان تعارف می‌کند)؛

(۲) صبحی، کهن II ۱۰۹-۹۱ = عثمانوف ۴۱۸-۴۰۹ (۱۲۱۱) + ۱۳۳۸B* + ۱۲۹۵A* + ۱۲۹۴A* + ۱۳۱۹* + (۱۵۴۰)؛

(۳) صبحی، کهن II ۱۱۲-۱۱۰ = عثمانوف ۴۳۸-۴۳۶ (۱۲۱۱) + ۱۴۵۰*؛

(۴) صبحی، کهن II ۱۱۲-۱۱۴ (۱۲۱۱) + ۱۳۱۹* + ۱۳۳۸B*؛

(۵) لوریمر ۱۵۹-۱۵۴، شماره ۲۵ (کرمان: ۱۲۱۱) + ۱۳۳۸B* + ۱۳۱۹* + (۱۲۹۵A* + ۱۳۱۳A)

(۶) آل احمد، تات‌تشنینها ۱۰۶-۱۰۱ (مرکزی: ۱۲۱۱) + ۱۵۴۰ + ۱۴۵۰*؛

(۷) الول ساتن، ترجمه، شماره ۲۹ (مرکزی: ۱۲۱۱) + ۱۳۳۰* + ۱۳۳۸B*؛

(۸) مهدوی ۴۳-۳۳ (۱۲۱۱) + ۱۳۳۸B* + ۱۲۹۵A* + ۱۲۹۴A* + ۱۳۱۹*؛

۹) تیخی ۵۱-۶۶ (۱۲۱۱) + ۱۲۹۵A* + ۱۳۱۹* + ۱۵۴۰ + ۱۶۴۲* + ۱۵۴۱ + ۱۳۸۱B* + (۱۰۰۹)؛

این تیپ معمولاً به دنبال تیپ ۱۲۱۱ می‌آید.

کردی: اشپیس، قصه‌های کردی ۲۰۸ و بعد از آن، شماره ۵، ۱؛ عربی: نوواک، تیپ ۴۲۱.

۱۳۸۷*B جیسن = در این کتاب تیپ ۱۲۱۱.

۱۴۰۶ نیرنگ‌های سه زن

سه زن در فریب دادن شوهرانشان با هم به چشم و همچشمی برمی‌خیزند و شوخیهای زنده‌ای با آنها می‌کنند.

۱) انجوی، قصه‌ها II ۱۴۰-۱۳۳ (اصفهان: زنهای تاجر، شاه، برزگر + ۱۳۵۱B* + ۱۴۱۹E* + ۱۷۳۹A*؛)

۲) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۱۱۷-۱۰۷، شماره ۴۸ = عثمانوف ۲۶۱-۲۵۵ (زنهای وزیر، داروغه، قاضی + ۱۳۵۱B* + ۱۴۱۹E* + ۱۴۱۹E)؛

۳) بولون، قصه‌های عامیانه II ۸۹-۷۸ (خراسان: ۹۴۵ + ۱۴۱۹E + ۱۳۵۱B* + ۱۴۲۰D + ۶۵۳)؛

شاهد دیگری در بولون، قصه‌های عامیانه I به تیپهای مربوطه تجزیه و تحلیل شده (مشهد I

۲۳) (خراسان: ۱۴۱۹E* + ۱۳۵۱B* + ۱۴۱۹E)؛

در این مورد رجوع شود به کلوستون ۳۹۰-۳۵۵ و توضیحات ۵۴۶-۵۵۵ با ارجاع به سندبادنامه (+ ۱۴۱۹E + ۱۳۵۱B* + ۱۴۱۹E*).

عربی: نوواک، تیپ ۳۵۹.

۱۴۰۶A* جیسن حيله زنان بر حيله مردان غالب است

I. مردی مدعی می‌شود که همه حيله‌های زنان را می‌شناسد. زن مکاری می‌خواهد خلاف این

ادعا را به او ثابت کند.

II. زن او را فریفته خود می‌کند و مدعی می‌شود که دختر قاضی است. پدرش ظاهراً

نمی‌خواهد او را شوهر بدهد و دائماً ادعا می‌کند که دخترش کور، کر و لال است.

III. مرد از دختر قاضی که واقعاً چنین است خواستگاری می‌کند و او را به زنی می‌گیرد. بعد

ناگزیر به این نتیجه می‌رسد که دختر همه این عیبها را دارد.

IV. با این شرط که او تفوق زنان را گردن بگذارد زن مکار به فریادش می‌رسد: قاضی عقد را

باطل می‌کند به این علت که ظاهراً دامادش کولی است.

۱) انجوی، قصه‌ها I ۱۹۸-۱۹۶ (کرمان)؛

(۲) انجوی، قصه‌ها I ۱۹۸ توضیحات (گیلان):

عربی: نوواک، تیپ ۳۶۴؛ در این مورد رجوع شود به توضیح شماره ۴۴۲ در اثر زیر:
Littmann, Eno: *Arabische Märchen*. Frankfurt am Main 1967.

۱۴۰۷B * عروس مادرشوهر را می‌کشد

I. (الف) مادر شوهر خسیس عروسهای خود را عذاب می‌دهد (ب) با کار زیاد، (ج) با تکلیفهای شاق. (د) وقتی که روزی از خانه بیرون می‌رود وسایل غذاخوری را در اتاقی می‌گذارد که کف آن را تازه رنگ کرده‌اند. عروسی که کوچکتر از همه است سوار بر خری وارد اتاق می‌شود و آنها را برمی‌دارد؛ یا (ه) عروسها با دادن تکلیفهای شاق مادرشوهر را مستأصل می‌کنند. (و) یکی از عروسها او را به عنوان رقاص به مطربها می‌فروشد، یکی از پسرها موضوع را می‌فهمد و بعد او را باز خرید می‌کند.

II. (الف) عروس مادرشوهر پیر را به کول می‌گیرد و او را به بهانه‌ای مرتب به دیوار می‌کوبد؛ یا (ب) به نحوی دیگر مادرشوهر را آزار می‌دهد. (ج) عروس آخرین شکلکهای زن محتضر را که می‌خواهد بفهماند چه کسی او را به این روز انداخته به نحوی تعبیر می‌کند که موضوع به نفع او تمام شود.

(۱) انجوی، قصه‌ها II ۱۵۲-۱۵۰ (خوزستان: I ج: عروس کوچکتر مسائل را حل می‌کند: خوردن نان بدون اینکه دور آن دست بخورد - نان را از وسط می‌خورد؛ ماست خوردن بدون آنکه رویه آن عیب و ایرادی پیدا کند - سوراخی از زیر در آن ایجاد می‌کند؛ آب خوردن بدون آنکه لبه لیوان تر شود - بعد از خوردن آن را خشک می‌کند؛ II ب: سنگی به سرش می‌زند که ظاهراً برای کسی که انگشتر مفقود را نزدیده است مشیت الهی است، ج: همه دارایی باید مال عروس باشد)؛

(۲) انجوی، تمثیل ۸-۶ (زنجان: II الف، ج: وقتی پیرزن قسمتهایی از بدنش را نشان می‌دهد تا بگوید در چه جاهایی مضروب شده، عروس این طور سر قضیه را هم می‌آورد که گویی مادر شوهر می‌خواهد زینتها و جواهری را که در آن قسمتهاست به عروس ببخشد)؛

(۳) انجوی، قصه‌ها III ۵-۱ (فارس: I ه: اولی او را روی تخم می‌نشاند تا جوجه درآورد، دومی او را وامی‌دارد که کبوتر بگیرد و سومی از او می‌خواهد که مرغها را بیراند: پسر پشت سرهم هر سه را طلاق می‌دهد؛ II الف: چهارمین زن، ب: زبان را می‌سوزاند، ج: همه چیز باید متعلق به عروس باشد)؛

(۴) انجوی، قصه‌ها III ۷-۵ (مرکزی: I ه: اولی به او ابریشم می‌دهد که بریسد، دومی می‌خواهد که او از تخم مرغ جوجه دریاورد، و: سومی + مادر شوهر می‌میرد)؛

(۵) انجوی، قصه‌ها III ۱۸۵ (لرستان: I د)؛

(۶) انجوی، قصه‌ها III (آذربایجان: I د: عروسها وانمود می‌کنند که خر خورده است)؛

۷) انجوی، قصه‌ها III (آذربایجان: I د: سه عروس؛ چنین وانمود می‌کنند که خرخروده است)؛

۸) هدانك، تحقیقات کردی - فارسی III، ۲، ۳۶۲-۳۵۴ (کرمانشاه: I الف، ب، ج؛ II ب: با روغن داغ سوخته، ج + آن قدر از مادر شوهر پرستاری می‌کند که بمیرد)؛

۹) فقیری ۲۷-۲۳ (فارس: I ه: نفر اولی او را به ریسین و دومی به جوجه از تخم درآوردن وامی‌دارد، و: سومی + پسر پشت سرهم هر سه را طلاق می‌دهد)؛

۱۰) بولون، قصه‌های عامیانه II ۱۱۹-۱۱۷ (خراسان: I ه: اولی به او می‌گوید از تخم جوجه دریابورد، و: دومی)؛

تحریر دیگری در بولون، قصه‌های عامیانه I ۸۷ و بعد از آن (خراسان) تجزیه و تحلیل شده است؛ انجوی، تمثیل ۸ توضیحات در مورد فوق یعنی شاهد ۲ چهار تحریر دیگر را هم ذکر می‌کند (اصفهان، فارس، گیلان، کرمان).

این تیپ فرعی را که تازه ذکر شده باید در شرایط خاصی به تیپهای بیشتری که از یکدیگر مستقل هستند تقسیم کرده در آرنه / تومپسون ۱۷۰۷۸ فقط بنمایه‌ای شبیه به II ج وجود دارد که پیش از این ذکر آن گذشت. بنمایه I و مطابق است با ابرهارد / بوراتاو، تیپ ۲۵۱؛ بنمایه II الف - ج مطابق است با ابرهارد / بوراتاو، تیپ ۳۷۰؛ این هر دو به تبعیت از جیسن / شنیتسلر مربوطند به جیسن، تیپ *A-۳C.۹۰.

عربی: نوواک، تیپ ۲۰۴، مقایسه شود با ۱۵۶.

۱۴۰۸B * راضی کردن مردناراضی

مردی مرتب زنه‌ای جدید می‌گیرد و آنها را طلاق می‌دهد، به این علت که آنها هیچ کاری را برای او درست انجام نمی‌دهند. زن زیرکی کاری می‌کند که شوهرش دیگر چاره‌ای جز قبول کارهای او و تمجید از آنها نداشته باشد: (الف) فقط نصف اتاق را جارو می‌کند، (ب) نصف صورتش را بزک می‌کند، (ج) هم پلو می‌پزد و هم گوشت.

۱) الول ساتن، ترجمه شماره ۳۴ (مرکزی)؛

۱۴۱۸ حيله در قسم

آخوندی می‌خواهد زنش را قسم بدهد که او غیر از شوهرش با هیچ کس دیگر روابط نزدیک نداشته است. زن به فاسقش توصیه می‌کند به لباس خرکچی درآید. در راه رفتن به حمام زن خودش را با قصد و عمد از روی الاغ پرت می‌کند، به نحوی که فاسق پایین تنه او را می‌بیند. بعد هم قسم می‌خورد که غیر از شوهرش و خرکچی کسی تن او را ندیده است.

۱) الول ساتن، نظنر XIII، کاست XX الف، ۴۵۴-۳۹۳ (اصفهان)؛

برای تفصیل این مورد رجوع شود به چهل طوطی ۴۱ به بعد، شماره ۹.

فاسق هر بار می‌تواند بدون اینکه شناخته شود بگریزد.

- (۱) بولون، قصه‌های عامیانه II ۷۸-۸۹ (خراسان: ۹۴۵ + ۱۴۰۶ + ۱۴۱۹E + ۱۳۵۱B)*
 + (۶۵۳ + ۶۵۳A)
 بولون، قصه‌های عامیانه I ۶۶ برای این شاهد به شباهت موجود با آرنه / تومپسون ۱۴۱۹C
 و آرنه / تومپسون ۱۴۱۹H عطف توجه می‌کند.

*۱۴۲۰H پس گرفتن پول از راه همخوابگی

- (الف) جوانی در مدتی دراز پول فراوانی برای معشوقه‌اش خرج می‌کند. (ب) دوست جوان این پولها را پس می‌گیرد: او زن را مرتب به همخوابگی با خود تحریض می‌کند اما تا هنگامی که زن پولی بیشتر از آنچه از دوست او گرفته نپرداخته از این کار خودداری می‌کند.
 (۱) ماسه، قصه‌ها ۱۴۲-۱۴۱، شماره ۲۶ (الف، ب: خود جوان به توصیه پدرش)؛
 (۲) فیلات ۳۷۶-۳۸۰، شماره ۱ (الف: جوان به زنی پول می‌دهد تا زن بگذارد او بگریزد، ب: قسمت اصلی این بنامیه چه در ترجمه و چه در اصل فقط با کنایه و با گذاشتن نقطه به دست داده شده)؛
 این تیپ مطابق است با ابرهارد / بوراتاو، پیوست C۱۷ الف.

۱۴۲۳ درخت سحر شده

- زنی شوهرش را معتقد می‌کند که هر کس بر بالای درخت معینی بنشیند، دیگری را که در پایین است درحال خیانت می‌بیند. هنگامی که شوهر بر بالای درخت است می‌بیند که زنش در مقابل چشمهایش با فاسق خود رابطه برقرار کرده است.
 ۱-۲) انجوی، تمثیل ۱۷۱-۱۷۰ (۲: آذربایجان، خراسان)؛
 انجوی، تمثیل ۱۷۱ در توضیحات به مثنوی مولانا ارجاع می‌دهد.

*۱۴۲۴ زن اموال خود را از دزد می‌زند

- (الف) زن به دنبال دزد می‌رود و مدعی می‌شود که می‌خواهد با او ازدواج کند. (ب) زن اسم پیش پا افتاده‌ای را ذکر می‌کند. (ج) شب کفشهای دزد را با خمیر لیز و لغزنده می‌کند و با اموال دزدی می‌گریزد. دزد نمی‌تواند او را دنبال کند چه خیال می‌کند که در کفشهای خودش خرابی کرده است.

- (۱) فیلات ۳۹۱-۳۹۵، شماره ۵ = کریستن سن، افسانه‌ها ۱۷۹-۱۷۶، شماره ۲۷ (۱۳۵۱)
 + الف، ب: دزد سه بار زن را صدا می‌زند، کشته می‌شود + زن برای برادر خیالی خودش خونبها می‌گیرد)؛

- (۲) مهدوی ۱۰۳-۹۳ (۱۳۵۱ + الف، ج)؛

۳) صبحی، کهن II ۵۰-۴۰ = عثمانوف ۳۱۹-۳۱۳ (۱۳۵۱ + الف، ج + گوساله دزد را می‌کشد)؛

در مورد، ج، رجوع شود به همین کتاب تیپ ۳۲۷ II ك، ۷۰۰ (توضیحات)، ۱۵۳۷ د.

۱۴۳۰ خیالهای خام

دختر نادانی به خیالبافی می‌پردازد: از محل فروش ماست تخم‌مرغ می‌خرد، تخم‌مرغ هم تبدیل به مرغ می‌شود، از محل فروش مرغها گوسفند می‌خرد، به تعداد گوسفندها افزوده می‌شود؛ چوپان او بالاخره با چوپان دیگری گلاویز می‌شود. — دختر چنان به هیجان می‌آید که کوزه ماست می‌افتد و می‌شکند.

(۱) انجوی، تمثیل ۱۰۹ (فارس)؛

عربی: مقایسه شود با نوواک، تیپ ۴۶۳.

*۱۴۵۰ افکار احمقانه درباره کودکی که به دنیا نیامده

دختر نادانی قرار است برای مهمان آب بیاورد. ساعتها این کار طول می‌کشد و دختر غرق تفکر می‌شود که چه چیزهایی ممکن است روی بدهد. اگر با این مهمان عروسی کند ممکن است پسرش از درخت بیفتد و گردنش بشکند.

(۱) صبحی، کهن II ۱۱۲-۱۱۰ = عثمانوف ۴۳۸-۴۳۶ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ +)؛

(۲) آل احمد، تات‌نشینها ۱۰۶-۱۰۱ (مرکزی: ۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + ۱۵۴۰)؛

۱۴۵۷ دختران نادان را باید شوهر داد

نباید صحبت کنند تا کسی به درجه نادانی آنها پی نبرد. ولی آنها حرف می‌زنند و کار را خراب می‌کنند.

(۱) فقیری ۶۰-۵۹ (فارس)؛

(۲) فقیری ۶۱-۶۰ (فارس: مقایسه شود با: دختر زشت از فرمان سربچی می‌کند)؛

*۱۴۷۶ شوهر تنها درمان درد پیرزن است

(۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۸۸-۸۷، شماره ۲۵؛

(۲) الول ساتن، مجموعه III الف، ۶۵۰-۶۳۴ (همدان: برای بیه)؛

۱۵۱۱ مقایسه شود با همین کتاب تیپ ۴۴۹.

۱۵۲۵D نزدی با انصراف خاطر

نزدی در تعقیب نزد دیگری است که مال او را دزدیده است. او سر راه نزد دومی دو لنگه کفش را با فاصله از هم قرار می‌دهد. نزد گریزنده اولین لنگه کفش را بر نمی‌دارد، وقتی به دومین لنگه می‌رسد مال نزدی را زمین می‌گذارد، تا لنگه اولی را بردارد: نزد اولی مال مسروقه را دوباره می‌دزدد.

- (۱) انجوی، قصه‌ها III ۱۳۱-۱۳۷ (اصفهان: ۱۵۳۲ + + دو نزد به هم می‌رسند و غنیمت را تقسیم می‌کنند، اولی مبلغ مختصری بیشتر برمی‌دارد + ۱۶۵۴)؛
 (۲) انجوی، قصه‌ها III ۱۴۳-۱۳۸ (فارس: ۱۵۲۵H + ۱۵۳۲ + ۱۶۵۴)؛
 (۳) لوکوک ۱۰۷-۸۸، شماره (فارس: ۱۵۲۵H + ۹۵۰)؛

*۱۵۲۵D سه نزد مرد ساده لوح را غارت می‌کنند

مرد ساده لوحی در جاده خارج از شهر با الاغ و بزش در حال سفر است. سه نزد زیرک دار و ندار او را به بغما می‌برند: (الف) اولی زنگوله گردن بز را به دم الاغ می‌بندد و بز را می‌دزدد؛ (ب) دومی اعلام آمادگی می‌کند که مواظب الاغ باشد تا مرد بتواند نزد بز را پیدا کند؛ (ج) سومی مدعی می‌شود که پولش در چاه افتاده است. مرد لباسش را می‌کند و به چاه می‌رود، نزد لباسهایش را هم می‌دزدد؛ رجوع شود به آرنه / تومپسون ۱۰۲۵J. — مرد برهنه به چوبدستی مسلح می‌شود تا مبادا خودش را هم بنزدند.

- (۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۶۷-۶۵، شماره ۹ = کریستن سن، افسانه‌ها ۱۶۸-۱۶۷، شماره ۱۸؛
 (۲) الول ساتن، مجموعه III ب، ۵۳۶-۵۵۳ (همدان)؛
 (۳) تیخی ۲۰-۱۸؛

(۴) انجوی، قصه‌ها I ۳۸-۳۵ (فارس: زن حيله‌گری از مردی ساده لوح جوچه‌هایش را می‌دزدد: مرد را در برابر مسجد به انتظار می‌گذارد و خود از در پشت می‌گریزد + ج: دختر زن مکار + ۱۵۲۶)؛

*۱۵۲۵H نزدها از یکدیگر می‌دزدند

نزدی از نزد دیگر می‌دزدد. نزد اولی با توسل به حيله مال مسروقه را دوباره به دست می‌آورد؛ مقایسه شود با تیپ ۱۵۲۵D.

- (۱) لوریمر ۲۲۴-۲۲۰، شماره ۳۳ (بختیاری: یکی از سه برادر با قرعه بخت که با پرواز دامن پرنده‌ای انجام می‌گیرد به سلطنت می‌رسد + در عین آنکه کسی که مالش را دزدیده‌اند در تاریکی خودش را به عنوان همدست نزد جا می‌زند، دوبار سبد خرمای مسروقه را می‌دزدد + ۱۶۵۴)؛

- ۲) الول ساتن، مجموعه V ب، ۶۰۸-۶۳۶ (همدان: علی‌رغم دامی که گسترده شده دزدی از دزد دیگر می‌دزدد + + ۱۶۵۴)؛
- ۳) لوکوک ۱۰۷-۸۸، شماره ۲ (فارس: ۱۵۲۵D + کسی که مالش را دزدیده‌اند در جامهٔ مبدل همسر دزد، دوباره مال خودش را می‌دزدد + ۹۵۰)؛
- ۴) انجوی، قصه‌ها III ۱۴۳-۱۳۸ (فارس: علی‌رغم دامی که گسترده‌اند دزدی از دزد دیگر می‌دزدد + ۱۵۳۲ + ۱۵۲۵D + ۱۶۵۴)؛

۱۵۲۵J_۲ در همین کتاب رجوع شود به تیپ ۱۵۲۵D * ج.

۱۵۲۵K * شاه‌گدایان

I. پسر تاجر ثروتمندی دلداه زن گدای زیبایی می‌شود که بعد معلوم می‌شود دختر مرد متمولی است. پسر عروس برای قبول عروسی آن دو چنین شرط می‌کند که جوان باید از راه تکدی معاش خود را تامین کند. پسر در بدو امر می‌کوشد پلرزنش را بفریبد، اما به زودی هنر واقعی‌گدایی را می‌آموزد.

II. پلرزن نیرنگی را به وی نشان می‌دهد: او اشیائی را که ظاهراً پیدا کرده است (و در حقیقت مال خود اوست) به مسجد تحویل می‌دهد و صدقه می‌گیرد؛ زن او در هیأت خدمتکار چنین وانمود می‌کند که آن چیزها را گم کرده است و آنها را پس می‌گیرد، علاوه بر آن صدقه هم به او می‌دهند.

III. شاه‌گدایان که مرد فرتوتی است به حمام می‌رود و هنگامی که لخت و برهنه است از او صدقه می‌خواهند. می‌فهمد که کسی که از او گدایی می‌کرده داماد اوست، و بدین دلیل او را جانشین برحق خود می‌شمارد.

۱) ماسه، قصه‌ها ۱۳۹-۱۳۳، شماره ۲۳؛

۲) انجوی، قصه‌ها I ۴۳-۳۹ (مرکزی)؛

۳) امینی ۱۳۳-۱۲۹ (اصفهان: + جوان پس از مرگ گدای پیر به شغل تجارت خود برمی‌گردد)؛

۴) هدانک، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۴۹-۴۵، شماره ۱۳ (اصفهان: II:III:I)؛ هدانک، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، CIX و بعد از آن در مورد این حکایت خواننده را به جامع‌التمثیل (تألیف در سال ۱۰۵۴ هـ / ۱۶۴۴/۰ م) اثر محمد علی جیلرودی ارجاع می‌دهد. در آنجا این حکایت ذیل حرف کاف (کاف) آمده تا معنی ضرب‌المثل «گدا به گدا رحمت به خدا» روشن شود؛ رجوع شود به دهخدا، امثال III ۱۲۶۸. این حکایت، مانند شاهد شماره ۴، به

کسی به نام عباس دوس اصفهانی که سلطان گدایان است منسوب است.
رجوع شود به جیسن، تیپ ۸۵۷*، ۲ و ۶.

۱۵۲۵L رجوع شود به تیپ ۱۶۴۲A توضیحات.

۱۵۲۵S* جیسن حیل‌گر انتقام می‌گیرد

I. (الف) دو برادر از سه برادر فریب دختر حیل‌گری را می‌خورند. (ب) برادر کوچکتر انتقام می‌گیرد.

II. وی مردی را (پدر دختر را) مجروح می‌کند. وقتی که پدر بعدها درمان می‌شود، وی در لباس طیب فرضی نزد او می‌آید و باز به او صدمه می‌زند.

III. شاه دامی می‌گستراند تا او را بگیرد، ولی جوان می‌گریزد: (الف) شاه شتری را با بار طلا رها می‌کند - جوان بدون اینکه کسی متوجه شود آن را می‌دزدد؛ (ب) شاه پیرزنی را به دنبال یافتن گوشت شتر می‌فرستد - وی او را می‌کشد؛ (ج) سایر دامها. (د) او از شاه (شاهزاده خانم) دزدی می‌کند و می‌تواند بدون تحمل مجازات بگریزد.

IV. (الف) خود را می‌شناساند، (ب) مورد عفو قرار می‌گیرد.

۱) انجوی، قصه‌ها I ۱۶۱-۱۵۳ (خراسان: I الف: وزیر حریص از دو برادر می‌دزدد و آنها را می‌کشد، ب: پسر در هیأت دختر به عقد وزیر درمی‌آید؛ مقایسه شود با II: وزیر را به حال مرگ می‌اندازد، بعدها جوان به لباس سلمانی و پس از آن به شکل طیب درمی‌آید و باز او را سخت صدمه می‌زند؛ IIIc: شاه هلیم مجانی به مردم می‌دهد، جوان وزیر را در دیگ می‌اندازد، الف، ب: او زبان پیرزن را می‌برد؛ IV الف، ب: از این راه که شاه دیگری را می‌آورد؛ او را در لباس عزرائیل فرضی به وحشت می‌اندازد و بیهوش می‌کند + عروسی با شاهزاده خانم)؛

۲) انجوی، قصه‌ها I ۱۶۶-۱۶۲ (کرمان: I الف: سه برادر غارت می‌شوند، توسط دختر حاکم شهر، ب: به لباس زنان درمی‌آید و با حاکم عروسی می‌کند، او را می‌کشد + جواهر دختر را می‌دزدد + III الف، ب، د: جواهر شاهزاده خانم و انگشتر حضرت سلیمان را که متعلق به شاه است می‌دزدد؛ IV الف، ب: برای شاه علت کارهای خود را بازگو می‌کند، دختر بدطینت کیفر می‌بیند + عروسی سه برادر)؛

۳) امینی، سی افسانه ۲۵۸-۲۳۷ = جالیاشویلی ۱۳۰-۱۰۹ (اصفهان: I + ۵۵۰ الف، ب + ۲۱۷ + دختر را می‌کشد و مالش را غارت می‌کند + II: نگهبانی که می‌بایست او را دستگیر کند؛ III ج: هلیم مجانی توزیع می‌شود، نگهبان را مجروح می‌کند و او را بعد در دیگ آب جوش می‌اندازد)؛

از قبیل همین تیپ هم هست لوکوک ۷-۱۰۷، شماره ۲ (فارس) که به علت وزن بیشتر سایر بنامیه‌ها در شمار تیپ ۹۵۰ محسوب می‌گردد، رجوع شود به آنجا. مقایسه شود همچنین با

بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۹۳، در آنجا مربوط است به آرنه / تومپسون ۵۱۳.
عربی: نوواک، تیپ ۲۰۲.

۱۵۲۶ ضامن فریب خورده

زن مکار از مرد ساده‌لوحی می‌خواهد به عنوان ضامن زر و زیوری که او از جواهر فروش گرفته نزد وی بماند؛ دیگر بر نمی‌گردد.
(۱) انجوی، قصه‌ها II ۳۵-۳۸ (فارس: *۱۵۲۵D +):

*۱۵۲۶B مدکار فریب خورده

(الف) زنی برای اینکه مردی خود را شوهر او وانمود کند و در محضر دادگاه به صورت رسمی او را طلاق دهد به او قول پرداخت پول می‌دهد. پس از انجام تشریفات زن بچه نوزاد خود را در بغل او می‌گذارد و به بهانه‌ای ناپدید می‌شود. (ب) هنگامی که مرد می‌خواهد بچه را در مسجد جا بگذارد، با بچه دیگری مواجه می‌شود که قبلاً در آنجا به حال خود رها شده بود. (ج) سرانجام از شر بچه‌ها رها می‌شود.

(۱) انجوی، قصه‌ها I ۱۳۸-۱۳۴ (اصفهان: الف، ب: ۹ بچه دیگر، ج: مرد آنها را به بهانه‌ای نزد میوه فروش می‌گذارد + مقایسه شود با *۱۰۰۰):

(۲) فیلات ۳۸۵-۳۸۰، شماره ۲ = کریستن سن، افسانه‌ها ۱۶۵-۱۵۵، شماره ۱۶ (مسابقه کوسه، کچل و تریاکی در این باب که چه کسی بهتر از همه می‌تواند سر مردم کلاه بگذارد + کچل صاحب رستورانی را در مورد پرداخت پول گول می‌زند + الف، ب + تریاکی متوجه زنی می‌شود که با فاسق خود وعده ملاقات دارد و مطلب را به شوهر خبر می‌دهد + کوسه خود را به مردن می‌زند و به آن دو نفر دیگر می‌گوید برای مخارج کفن و دفن او گدایی کنند + ۱۶۵۴):
(۳-۶) انجوی، تمثیل ۲۱-۲۰ (۴:۲ فارس، همدان، مرکزی الف، ب، ج: به خدمتکار زنی که همان لحظه خود دو بچه زاییده است):

۱۵۲۹ نزد در هیأت خر

زدها خر مرد نادانی را می‌زدند: يك نفر از آن میان ریسمان خر را به گردن خود می‌بندد. وقتی که مچش گیر می‌افتد مدعی می‌شود که به علت کار بدی که مرتکب شده به خر تبدیل شده است. هنگامی که مرد نادان بعدها خر خود را دوباره می‌بیند معتقد می‌شود که همان شخص است و دوباره به خر تغییر شکل داده است.

(۱) صبحی، باستانی ۲۱-۱۸:

عربی: نوواک، تیپ (۱۳ و ۱۱) ۴۲۴، مقایسه شود با (۶) ۳۵۹.

۱۵۳۰ نگاهداری تخته سنگ

رندی به زیر تخته سنگی می‌رود و چنین وانمود می‌کند که آن را سر دست نگاهداشته است. عابری را به جای خود می‌گذارد تا بتواند با سرعت جرعه آبی بخورد و بعد با اسب او می‌گریزد. (۱) سادات اشکوری ۸۹-۸۴ (مازنران: *۱۵۳۹A* + ۱۵۳۷ + ۱۵۳۵ + ۱۰۰۰* + ۱۶۴۲* + ۱۶۵۳):

۱۵۳۲ صدایی از گور

(الف) برای تصرف مال مرده‌ای یکی از دو دزد دستور می‌دهد او را به جای متوفی دفن کنند. نفر دیگر در برابر وراث مدعی می‌شود که پول خود را از مرده خواهد گرفت. شاهد این مدعی اینکه صدای موهوم آن مرحوم از گور شنیده می‌شود. (ب) یکی از دزدها با غنایمی که به چنگ آمده به دنبال کار خود می‌رود بدون آنکه دیگری را از گور نجات دهد. (۱) انجوی، قصه‌ها III ۱۳۱-۱۲۷ (اصفهان: دو کوسه از اهالی شیراز و تهران می‌خواهند معلوم کنند که کدام يك رندتر است + الف، ب + ۱۵۲۵D + ۱۶۵۴):

(۲) انجوی، قصه‌ها III ۱۴۳-۱۳۸ (فارس: *۱۵۲۵H* + ۱۵۲۵D + ۱۶۵۴):

انجوی، قصه‌ها III ۱۴۳ توضیحات، به دو تحریر شبیه دیگر (کرمان، کرمانشاه) ارجاع می‌دهد.

۱۵۳۳ تقسیم زیرکانهٔ غاز

مرد زیرکی غاز را به این ترتیب تقسیم می‌کند: سر برای رئیس خانوار، بالها برای دختران، پاها برای پسران، دل برای زن؛ بقیه هم مال خودش. (۱) الول ساتن، ترجمه شمارهٔ ۱۵ (مرکزی: *۱۶۶۳* +):

رجوع شود همچنین به کریستن‌سن، لهجه‌شناسی I ۱۰۱-۱۰۰ (گیلان: نفر سومی گردویی را تقسیم می‌کند: هر دو نیمهٔ پوست برای کسانی که با هم دعوا دارند، مغز مال خودش به عنوان حق قضاوت):

عربی: نوواک، تیپ (الف ۳) ۴۷۲، مقایسه شود با (۳) ۳۷۵.

۱۵۳۴ داوریهایی زیرکانهٔ نادرست

مرد تنگدستی گرفتار مشکلاتی می‌شود که قاضی با داوریهایی زیرکانه و غیر منصفانهٔ خود در آن موارد به نفع او رای می‌دهد: (الف) او خری را می‌رماند و در نتیجه سوار بر زمین می‌افتد و يك پایش می‌شکند: باید با او معامله به مثل کرد؛ (ب) سنگی می‌اندازد و اسبی را از يك چشم کور می‌کند: مالک اسب باید اسب را به دو نیم کند و آن نیمه را که چشم کور در آن واقع است بفروشد؛ (ج) با پریدن به روی بیماری او را می‌کشد: با او نیز باید عیناً چنین رفتاری کرد؛ (د)

بچه به دنیا نیامده زن آبستنی را می‌کشد: باید به این مرد اجازه داد که بچه دیگری برای زن درست کند؛ (ه) دم خری را می‌کند: صاحب خر که از نوع داوریهای قبلی مطلع است از شکایت چشم می‌پوشد.

۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۷۷-۸۱، شماره ۱۹؛

۲) انجوی، تمثیل ۷۴-۷۵ (خوزستان: منسوب به ملا نصرالدین، ملا به قاضی رشوه می‌دهد: ه، ب، ج، د)؛

۳) انجوی، تمثیل ۷۶-۷۷ (لرستان: بدهکار به طلبکار قول داده که او حق دارد گوشت از پایش ببرد. قاضی حکم می‌دهد اگر او زیادتر یا کمتر ببرد باید جریمه بدهد؛ مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۸۹۰ + ه، ب، د؛ مچ قاضی را که با زن یکی از بزرگان درحال عشقبازی است می‌گیرد)؛

۴) انجوی، تمثیل ۷۷-۷۸ (کرمان: ۱۶۶۰ + ب: شتر، د، ه)؛

۵) انجوی، تمثیل ۸۱-۸۳ (اصفهان: مچ قاضی را در حال عشقبازی با پسر بچه‌ای می‌گیرد: ه، ب: کره اسب، د، ج)؛

۶) انجوی، تمثیل ۷۸-۸۱ (یزد: بدهکاری با طلبکار پیش قاضی می‌رود، به او می‌فهماند که رشوه‌ای در کار هست، بعد هم بدهکار با عنوان کردن اینکه احکام قاضی را عنی خواهد کرد او را سرکیسه می‌کند + طلبکار قبضی در دست ندارد زیرا هر دو با هم دوست بوده‌اند: شکایت مردود شناخته می‌شود + مقایسه کنید با ج: شاکی باید متهم را نزد خود نگاهدارد تا اینکه به سن مقتول برسد: بیست سال، ب: شتر، ه)؛

۷) الول ساتن، نظنر XV، کاست XXII الف، ۴۷۲-۵۶۱ (اصفهان: بدهکار با طلبکار نزد قاضی می‌رود و او را که با پسر بچه‌ای سرگرم است غافلگیر می‌کند: طلبکار باید گوشت ران بدهکار را ببرد، نه زیادتر و نه کمتر؛ مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۸۹۰، ب، د، ه)؛
۸) الول ساتن، نظنر XV، کاست XXII ب، ۴۰۹-۱۱۵ (اصفهان: ۱۶۶۰ + د، ب، ج، ه)؛

انجوی، تمثیل ۸۳-۹۴ هشت شاهد دیگر را ذکر می‌کند (بختیاری، ۲ همدان، خراسان، خوزستان، مرکزی، مازندران، سمنان).

در مورد بنمایه ه ضرب‌المثل «خرما از کرگی دم نداشت» رجوع شود به دهخدا، امثال ۳۷۴II.

کردی: اشیس، قصه‌های کردی ۲۱۰، شماره ۹؛ عربی: مقایسه شود با نوواک، تیپ ۳۹۸.

۱۵۳۵ گوسفند از دریا

I. (الف) مردی تنها گاو خودش را می‌کشد و سوری می‌دهد، به این امید که او را بعدها به مهمانیها دعوت کنند. چنین انتظاری برآورده نمی‌شود. (ب) با تمهید نیرنگی پوست گاو را به

بهای گزافی می‌فروشد؛ (ج) رندی تاجری را معتقد می‌کند که کیسه‌های زباله پر از اشیاء و کالای قیمتی است. تاجر کیسه‌ها را از او می‌دزدد، و او کالای تاجر را به دست می‌آورد.

II. وقتی سایر مردم ده می‌فهمند که او پولهای خود را از چه راه به چنگ آورده، آنها هم چنین می‌کنند و متضرر می‌شوند: (الف) گاوهای خود را می‌کشند ولی نمی‌توانند پوستهای آنها را بفروشند؛ (ب) می‌کوشند اشغال بفروشند ولی کتک می‌خورند.

III. (الف) کسانی که به خشم آمده‌اند می‌خواهند او را بکشند. رند جای خود را در گونی با چوپانی عوض می‌کند که به جای او به دریا انداخته می‌شود. (ب) بعدها چنین وانمود می‌کند که همه گوسفندان خود را از دریا گرفته است: مردم می‌پرند در آب و خفه می‌شوند.

(۱) سادات اشکوری ۸۹-۸۴ (مازنران: *۱۵۳۹۸ + *۱۵۳۰ + ۱۵۳۷ + I ج؛ مقایسه شود با III الف: چوپان را بیرون می‌کنند ب + *۱۰۰۰ + *۱۶۴۲ + ۱۶۵۳)؛

(۲) لوریمر ۱۹۰-۱۸۰، شماره ۲۹ (کرمان: III الف، ب)؛

(۳) الول ساتن، ترجمه شماره ۱۷ (مرکزی: I ج؛ II ب؛ مقایسه کنید با III الف: او را به دریا می‌اندازند، نجات می‌دهند، او چوپانی را به دریا می‌اندازد)؛

(۴) فریدل، قصه‌ها شماره ۳۵ (بویراحمدی: I الف، ج: ظاهراً اجناس قیمتی (بول و غایط) حیوانات را خورده است، به او غرامت می‌دهند؛ II ب؛ III الف، ب + در مقابل غریبه‌ها چنین ادعا می‌کند که همه مردم از اسهال مرده‌اند. شب شیر برنج در شلوار آنها می‌ریزد، به نحوی که آنها معتقد می‌شوند بیمار شده‌اند و می‌گریزند)؛

(۵) الول ساتن، مجموعه III الف، ۶۱۴-۵۶۷ (همدان: I الف، ب؛ II الف؛ III الف، ب)؛
در مورد III مقایسه شود با عربی: نوواک، تیب (۶-۱) ۳۹۰.

۱۵۳۶B مرده بازگشته

(الف) مردی به حمالی دستور می‌دهد هفت جنازه را خارج کند و چنین وانمود می‌کند که جنازه‌ای که هم اکنون دارد بیرون می‌برد، بازگشته است. (ب) هنگامی که حامل همه جنازه‌ها را بیرون برد، مردی را می‌بیند که شبیه آن مرده است. حامل فکر می‌کند که او همان جنازه بازگشته است و او را می‌زند می‌کشد تا از شرش آسوده شود.

(۱) هنری، ۱۶-۱۱ (اصفهان: *۱۵۷۷ +)؛

(۲) سادات اشکوری ۱۰۸-۱۰۶ (مازنران: *۱۵۷۷ +)؛

(۳) لوکوک ۱۶۸-۱۵۸، شماره ۸ (فارس: *۱۵۷۷ +)؛

(۴) جالیا شویلی ۱۷۹ (اصفهان: مقایسه شود با: زن سهواً سه مطرب قوزی را می‌کشد، بعدها شوهر قوزی خود او هم کشته می‌شود)؛

(۵) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۵۰-۱۴۹ (مرکزی: *۱۵۷۷ + الف)؛

(۶) الول ساتن، نظنز XIII، کاست XX ب، ۶۷۵-۵۷۳ (اصفهان: *۱۵۷۷ + الف: سه

جنازه، ب)؛

- (۷) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۱۷ (آذربایجان: *۱۵۷۷ +)؛
 (۸) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۷۷ (همدان: *۱۵۳۹ + *۱۷۳۰ +)؛
 (۹) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۹۱ (آذربایجان: *۱۵۷۷ +)؛
 (۱۰) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۹۲ (آذربایجان: *۱۵۷۷ +)؛
 (۱۱) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۹۷ (*۱۵۷۷ +)؛
 عربی: نوواک، تیپ (۱-۵) ۳۴۸.

۱۵۳۶C = در این کتاب تیپ ۱۵۳۷ الف، ج.

۱۵۳۷ جنازه‌ای که چندین بار کشته شد

(الف) جوان مکار از زنی پول فروانی می‌گیرد تا جنازه فاسق او را سربه نیست کند؛ این مطابق است با آرنه / تومپسون ۱۵۳۶C؛ یا (ب) جوان مکاری باید جنازه‌ای را سر به نیست کند. (ج) مرده را بر الاغی می‌نشاند، به نحوی که او زنده به نظر می‌آید و الاغ را به مزرعه می‌راند. هنگامی که نگهبان مزرعه مرده را کتک می‌زند، جوان چنین وانمود می‌کند که او در اثر کتک خوردن مرده است و غرامت می‌گیرد. (د) در مسافرخانه تاجران را از گوزیدن منع می‌کند، چه در غیر این صورت پدر موهوم بیمارش می‌میرد. شب در شلوار آنها خمیر می‌مالد تا خیال کنند که خرابی کرده‌اند. تاجرها از فرط ترس اجناس خود را جا می‌گذارند و می‌گریزند و جوان مکار آنها را برمی‌دارد.

(۱) انجوی، قصه‌ها II ۷۳-۶۶ (یزد: *۲۱۰A + *۱۳۵۸C + ۱۳۸۰ + الف، سه بار ج، د: تاجرهای لر + ۱۵۴۰)؛

(۲) الول ساتن، مجموعه IV الف، ۲۰۵-۱۴۳ (همدان: ۱۵۴۰ + ب، ج، د: مادر موهوم بیمار)؛

(۳) انجوی، قصه‌ها III ۴۵-۴۱ (سمنان: ۱۳۸۰ + الف، چندین بار، ج + مرده را در چاه می‌اندازد، آلت مرده را به لباس زن می‌بندد. مطلب فاش می‌شود و زن خیانتکار سنگسار می‌گردد)؛

(۴) انجوی، قصه‌ها III ۴۶-۴۵ (مرکزی: *۱۳۵۸C + ۱۳۸۰ + الف، د، ج + *۱۵۳۹A)؛

(۵) انجوی، قصه‌ها III ۴۷-۴۶ (اصفهان: ۱۳۸۰ + الف، ج، د + ۱۶۵۴)؛

(۶) انجوی، قصه‌ها III ۵۲-۴۷ (فارس: ۱۲۶۲ + ۱۳۸۰ + الف + مرده را سر به نیست می‌کند و آلت مرده را به لباس زن می‌بندد. مطلب برملا می‌شود. کیفر زن خیانتکار: به دم قاطر چموشی می‌بندند و آن را در بیابان رها می‌کنند)؛

(۷) سادات اشکوری ۳-۸ (مازندران: *۱۰۰۰ + ۱۳۸۰ + الف، ب، *۱۵۳۹A + گله‌ای را

از کچلی می‌دزدد + د: دو فریب خورده نزد او می‌آیند؛ زن کشته شده با فاسق (؟) ۱ ظاهرأ مادر بیمار است)؛

۸) فریدل، قصه‌ها شماره ۳۶ (بویراحمندی: *۱۰۰۰ + پیرزنی را می‌کشد + ج + کلاهی را که نگهبان مزرعه باید پر کند روی سوراخی در زمین نگاه می‌دارد، و به نحوی که هرگز پر نمی‌شود؛ رجوع شود به آرنه / تومپسون **۷۷۳)؛

۹) سادات اشکوری ۷۷-۷۹ (مازندران: مردی فاسق زنش را می‌کشد + الف، دوبار، ج)؛
۱۰) سادات اشکوری ۸۹-۸۴ (مازندران: *۱۵۳۹۸ + ۱۵۳۰ + او گله چوپانی را می‌دزدد + د: سه فریب خورده نزد او می‌آیند، مادر مرده موهوم + ۱۵۳۵ + ۱۰۰۰ + *۱۶۴۲ + (۱۶۵۳)؛

در مورد نمایه د مقایسه شود با بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۶۹؛ رجوع شود در این کتاب به تیپ ۳۲۷ II ك، ۷۰۰ توضیحات، *۱۴۲۴ ج.

۱۵۳۹ دهاتی زرنگ

I. پسر دهاتی باید گاوی را بفروشد. به گوشش می‌خوانند که گاو گاو نیست، گوساله است و پسر گاو را به قیمت گوساله می‌فروشد؛

II. پسر زیر و زرنگ جوان انتقام خود را از کلاه برداران می‌گیرد. به آنها چیزها و حیوانات موهوم سحرآمیزی را می‌فروشد: (الف) خر طلا، (ب) خر گوش خبرگیر، (ج) داروی تجدید حیات.

III. هنگامی که کلاه‌برداران فریب خورده این بار می‌خواهند از او انتقام بگیرند، دهاتی می‌گوید که او را به عنوان مرده خاك کنند. هنگامی که آنها می‌خواهند بر گور او خرابی کنند، میخ داغی به ماتحتشان فرو می‌کند.

۱) انجوی، قصه‌ها III ۱۵۵-۱۵۱ (سمنان: II:I الف، ب: شغالها، ج: چاقو و شلاق؛ III)؛

۲) مان، تحقیقات کردی - فارسی II ۱۵-۱۲ (فارس: I: گوساله را به جای بز می‌فروشد؛ II ب: میمونها)؛

۳) سادات اشکوری ۹۳-۹۰ (مازندران): I: قوچ به جای مرغ، گاو به جای قوچ فروخته شد + ۱۲۸۸۸ II الف، ب، ج: کتاب: III)؛

۴) اول ساتن، مجموعه III ب، ۲۹۴-۳۹۳ و ۴۳۷-۴۱۲ (همدان: II الف، ب، ج: خیزران؛ III)؛

۱. یادداشت مترجم: در متن قصه صحبتی از فاسق در میان نیست. این علامت سؤال هم حاکی از تردید مؤلف است.

۵) فریدل، قصه‌ها شماره ۴۳ (بویراحمدی: ملا می‌خواهد از شر پیروان خود راحت شود + III):

۶) لوریمر ۱۹۰-۱۸۰، شماره ۲۹ (کرمان: I: گاو به عنوان بز فروخته می‌شود؛ II: کچل حيله گر کوسه‌ها را فریب می‌دهد: الف، ب: روباهها، ج: خیزران + ۱۵۳۵):

۷) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۷۷ (همدان: ب + *۱۷۳۰ + ۱۵۳۶B):
 انجوی، قصه‌ها III ۱۵۵-۱۵۶ در توضیحات به اختصار هفت تحریر دیگر را شرح می‌دهد (بختیاری، اصفهان، خوزستان، مرکزی، مازندران، ۲ یزد).
 در مورد بنمایه I مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۱۵۵۱.
 عربی: نوواک، تیپ (۹-۶) ۴۱۱.

۱۵۳۹A درخت سحرآمیز خیالی را می‌فروشد

جوان حيله گری درختی را با میوه‌های گرانبها آرایش می‌کند. درخت را به بهای گزافی می‌فروشد زیرا چنین وانمود می‌کند که درخت هر ساله این میوه‌ها را به بار می‌آورد.

۱) سادات اشکوری ۸۹-۸۴ (مازندران: درخت حلوا + ۱۵۳۰ + ۱۵۳۷ + ۱۵۳۵ + *۱۰۰۰ + *۱۶۴۲ + ۱۶۵۳):

۲) انجوی، قصه‌ها III ۴۶-۴۵ (مرکزی: ۱۳۵۸C + ۱۳۸۰ + ۱۵۳۷ + درخت پول):

۳) سادات اشکوری ۸-۳ (مازندران: *۱۰۰۰ + ۱۳۸۰ + ۱۵۳۷ + درخت جواهر):

۱۵۴۰ بیکی از دوزخ

I. مرد زرنگی در برابر زن نادانی مدعی می‌شود که بيك دوزخ است. از زن پول و اسبی می‌گیرد تا آن را به شوهر (پدر) مرحوم زن برساند.

II. شوهر (دوم) زن مرد کلاه‌بردار را تعقیب می‌کند. کلاه‌بردار با نیرنگ آسیابانی را راضی می‌کند که لباسهایش را با او عوض کند، در نتیجه آسیابان به جای او کتک می‌خورد (کشته می‌شود). کلاه‌بردار با اسب راهوارتر تعقیب کننده می‌گریزد و شوهر پس از مراجعت به زن خود می‌گوید اسب را به او داده تا او زودتر به مقصد برسد.

۱) صبحی، کهن II ۱۰۹-۹۱ = عثمانوف ۴۱۸-۴۰۹ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۳۳۸B + *۱۲۹۵A + *۱۲۹۴A + *۱۳۱۹ +):

۲) آل احمد، تات‌نشینها ۱۰۶-۱۰۱ (مرکزی: ۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۴۵۰):

۳) تیخی ۶۶-۵۱ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + *۱۲۹۵A + *۱۳۱۹ + *۱۶۴۲ + ۱۵۴۱ + *۱۳۸۱B + ۱۰۰۹):

۴) مهدوی ۶۱-۵۱ (منسوب است به دروغگوی بدنامی):

۵) الول ساتن، مجموعه IV الف، ۲۰۵-۱۴۳ (همدان: I: کچل؛ II + ۱۵۳۷):

۶) انجوی، قصه‌ها II ۶۶-۷۳ (یزد: *۲۱۰A + ۱۳۵۸C + ۱۳۸۰ + ۱۵۳۷ + I)؛
کردی: اشپیس، قصه‌های کردی ۲۰۸ و بعد از آن، شماره ۵، ۴-۳.

۱۵۴۱ طلا را برای روز تعطیل نگهداشتن

I. مردی به زن نادانش می‌گوید که باید طلای یافته شده را برای رمضان (نوروز و از این قبیل) نگهدارد. زن فکر می‌کند که این نام کسی است و طلا را به حلوافروشی می‌دهد که مدعی است نامش «رمضان» است.

II. از حلوایی که در ازای دادن طلا به دست آورده، زن نادان خدمتکارهایی درست می‌کند که باید به جای او کارها را انجام دهند.

۱) الول ساتن، مشدی گلین شماره ۳ = الول ساتن، کره دریایی ۵۱-۳۵ (مرکزی):
*۱۶۴۲ + I: به نانوا + *۱۳۸۱B)؛

۲) صبحی، افسانه‌ها I ۱۳۲-۱۲۲ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۱۰۳-۹۴ (۱۲۹۱B) +
*۱۶۴۲ + I: II + *۱۳۸۱B + ۱۰۰۹)؛

۳) صبحی، افسانه‌ها I ۱۳۴-۱۳۲ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۱۰۹-۱۰۴ (?) *۱۶۴۲ +
I: نادان گندمها را به کسی می‌دهد که خود را «رمضان» معرفی می‌کند + *۱۳۸۱B +
(۱۰۰۹)؛

۴) لوریمر ۱۳۴-۱۲۴، شماره ۲۱ (کرمان: *۱۳۷۴ + *۱۳۳۹F + I + ۱۲۹۱B +
*۱۲۶۰A + *۱۳۸۱B + ۱۰۰۹)؛

۵) تیخی ۶۶-۵۱ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + ۱۲۹۵A* + *۱۳۱۹* + ۱۵۴۰ + *۱۶۴۲* + I: II
+ *۱۳۸۱B + ۱۰۰۹)؛

معمولاً این تیپ با *۱۶۴۲* + *۱۳۸۱B + ۱۰۰۹ توأم است.

عربی: نوواک، تیپ (۳-۱)، ۴۱۵، (۳) ۴۱۷.

۱۵۴۵ جوانی با نامهای بسیار

درحالی که او هر لحظه اسمهای جالب توجه دیگری به خود می‌گیرد، به شوخیهای ناپسندی دست می‌زند: (الف) وقتی که با اسم «گز کن به درک» نزد بزازی به کار مشغول است، تمام پارچه‌های او را تکه تکه می‌کند؛ (ب) با نام «دوبهم زنک» به شاگردی نزد کوزه‌فروشی می‌رود و همه‌گاسه‌کوزه‌های او را خرد خاکشی می‌کند؛ (ج) نزد قصابی اسم خود را «کوفتک» می‌گوید. شب را می‌رود پهلوی دختر قصاب می‌خوابد. وقتی دختر فریاد می‌زند: «کوفتک مرا آزار می‌دهد!» کسی به او اعتنا نمی‌کند و همه خیال می‌کنند دختر کوفته زیادی خورده است.

۱) انجوی، قصه‌ها II ۶۵-۵۸ (یزد: *۴۶۷ +

عربی: نوواک، تیپ (۴-۱) ۴۱۱.

۱۵۴۵A مردی خود را به نادانی می‌زند

جوانی برای آنکه به وصال شاهزاده خانمی برسد با رندی همدست می‌شود. به توصیه او هر دو خود را به نادانی می‌زنند و جوان به منظور خود می‌رسد: (الف) سر گوسفند را باید از گردن برید - شاهزاده خانم گردن خود را نشان می‌دهد؛ (ب) آنها می‌خواهند پوست گوسفند را از کله او بکنند - شاهزاده خانم پای خود را نشان می‌دهد؛ (ج) برای بیرون کشیدن دل و جگر حیوان، کار را از پشت شروع می‌کنند - دختر شکمش را نشان می‌دهد؛ (د) موقع پختن حیوان خود را به نادانی می‌زنند - آنها را دعوت می‌کنند؛ (ه) به همین نحو در هنگام خوردن غذا - آنها را سیر می‌کنند؛ (و) این طور وانمود می‌کنند که نمی‌دانند چه جور باید خوابید - شاهزاده خانم و خدمتکار پهلوی آنان می‌خواهند؛ (ز) شب هنگام مرد رند می‌خواهد اذان بگوید - پول زیادی می‌گیرد تا این کار را نکند.

- ۱) انجوی، قصه‌ها III ۱۱۷-۱۱۵ (فارس: ۹۱۰A + کوسه حيله‌گر: الف - ز)؛
- ۲) انجوی، قصه‌ها III ۱۱۷-۱۱۹ (مرکزی: ۹۱۰A + کوسه زیرک پول را با تخم مرغ، تخم مرغ را با مرغ، مرغ را با بز عوض می‌کند؛ مقایسه شود با آرنه / تومپسون I ۱۶۵۵ +)؛
- ۳) انجوی، قصه‌ها III ۱۱۹-۱۲۱ (خراسان: کچل حيله‌گر: الف، ب، د - ز)؛
- ۴) انجوی، قصه‌ها III ۱۲۲-۱۲۶ (مرکزی: ۹۱۰A + ۹۱۰D + الف، ب، د، ه، و + دختر شاه درمی‌یابد که این همه بازی و نمایش است، با جوان عروسی می‌کند)؛
- ۵) فقیری ۷۷-۸۳ (فارس: الف - ز + ۱۶۵۴)؛
- ۶) بولون، قصه‌های عامیانه II ۲۹-۳۲ (خراسان: ۶۵۵A + ۶۵۵ + ۱۶۵۴)؛
- ۷) اول ساتن، مجموعه IV ب، ۳۷۶-۵۷۵ (همدان: ۳۰۳ + مشورت با تاجر حيله‌گر: ه، و + جوان خود را شاهزاده جا می‌زند و دختر شاه با او می‌گریزد)؛
- ۸) انجوی، قصه‌ها III ۱۲۶ در توضیحات به سه تحریر دیگر ارجاع می‌کند (اصفهان، همدان، مرکزی)؛ تحریری دیگر در بولون، قصه‌های عامیانه I ۶۹ (خراسان: ۱۶۵۴ + آرنه / تومپسون ۱۵۴۵A فقط بنمایه، و، مذکور در فوق را دارد. عربی: نوواک، تیپ ۶۷.

۱۵۵۱ مقایسه شود در همین کتاب با تیپ ۱۵۳۹I.

۱۵۷۲J جیسن مهمان پرخور

- مهمان پرخور به بهانه‌ای تمام غذای صاحب خانه را می‌خورد.
- ۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۸۵-۸۴، شماره ۲۲؛
 - ۲) ماسه، قصه‌ها ۱۴۰، شماره ۲۴؛
- مقایسه شود با انجوی، تمثیل ۱۰ (فارس) و ۱۰-۱۱ (اصفهان) + صاحب خانه که از

پیش دست از خوردن کشیده و انمود می‌کند که اشتهايش به جا آمده و دوباره به خوردن ادامه می‌دهد).

۱۵۷۴ رؤیای خیاط

خیاطی خواب می‌بیند که در روز قیامت بیرقی برپا شده از همه پارچه‌هایی که او دزدیده است. او را به جزای گناهانش می‌رسانند و با قیچی آتشی به دو نیم می‌کنند. پس از بیدار شدن از شاگردش می‌خواهد هر وقت که او بخواند دوباره زدی کند این رؤیا را به خاطرش بیاورد. چنین مطلبی پیش می‌آید، او در جواب می‌گوید: «این يك تکه نبود در علم!»، یا از این قبیل.

(۱) انجوی، تمثیل ۹ (مرکزی)؛

(۲) انجوی، تمثیل ۹-۱۰ (اصفهان)؛

انجوی، تمثیل ۹-۱۰ در توضیحات به سه تحریر دیگر اشاره دارد.

ضرب‌المثل: «استاد علم! — این یکی را بکش قلم!» یا «استاد علم — این رنگ به علم نبود!» مربوط به همین مورد است؛ رجوع شود به دهخدا، امثال I ۱۷۰ با يك شاهد دیگر.

*۱۵۷۵ «خدا»ی نجات یافته^۱

سفیهی می‌بیند که چگونه مردی دارد نقوشی می‌سازد که ظاهراً باید نمودار خلفا و اولیاء و سرانجام خدا باشند. آن مرد این نقوش را یکی پس از دیگری در هم می‌شکند. کمی پیش از اینکه نوبت به نقش «خدا» برسد سفیه مرد را چنان به وحشت می‌اندازد که او پا به فرار می‌گذارد.

(۱) لوریمر ۷۸-۷۰، شماره ۱۲ (کرمان: ۱۵۸۶۸ + ۱۶۴۲* + ۱۶۰۰)؛

(۲) ماسه، قصه‌ها ۱۲۷-۱۳۶، شماره ۱۳ (درویشی که این نقوش را می‌ساخت از فرط

وحشت مرد، چه او صدای مرد ابله را به جای صدای یکی از فرشتگان مقرب گرفت)؛

*۱۵۷۷ کور شیاد

I. (الف) مرد فقیری با فروش زباله و آشغال پول زیادی به دست می‌آورد. (ب) به مرد کوری صدقه‌ای می‌دهد که بلافاصله کور مدعی می‌شود همه پول متعلق به اوست. مردم به کور حق می‌دهند و او بلافاصله پول را به دست می‌آورد.

II. (الف) مرد فریب خورده کور را که نزد شش تن از همدستان خود می‌رود تعقیب می‌کند. او نه تنها پول خود را به چنگ می‌آورد بلکه پول سایر کورهای شیاد را هم می‌دزدد: (ب) وقتی که آنها کیسه‌های پول را به هوا می‌اندازند، آنها را از هوا می‌گیرد؛ (ج) یکی از آنها پولهایش را در

۱. یادداشت مترجم: در ترجمه این قصه مختصر تصرفی شده است.

عصایی پنهان کرده - او عصاها را با هم عوض می‌کند؛ (د) یکی دیگر پولها را در جبه‌اش دوخته - چون زنبورها به او حمله‌ور می‌شوند ناگزیر جبه خود را از تن بیرون می‌آورد. (ه) آن مرد کورها را می‌کشد.

(۱) امینی، سی/افسانه ۱۱۹-۱۱۶ = جالیاشویلی ۱۵۰-۱۴۶ (اصفهان: I الف، مقایسه شود با ب: او برای مدتی کوتاه پول را به یکی از کورها می‌سپارد؛ II الف، ب، د)؛
 (۲) لوکوک ۱۶۸-۱۵۸، شماره ۸ (فارس: I ب؛ II الف، ج، د، ه: مسموم + ۱۵۳۶ B)؛
 (۳) سادات اشکوری ۱۰۸-۱۰۶ (مازندران: I الف، ب؛ II الف، ه: مسموم + ۱۵۳۶ B)؛
 (۴) هنری ۱۶-۱۱ (اصفهان: I الف، مقایسه با ب: پول را می‌زدند؛ II الف، ه + ۱۵۳۶ B)؛

(۵) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۵۰-۱۴۹ (خراسان: II الف، ب، ه + ۱۵۳۶ B)؛
 (۶) الول ساتن، نطنز XIII، کاست XX ب، ۶۷۵-۵۷۳ (اصفهان: مقایسه شود با I: کور از فقیرها می‌زدند؛ II الف: ۳ کور، ج، د، ه + ۱۵۳۶ B)؛
 (۷) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۱۷ (آذربایجان: I ب؛ II الف: ۳ برادر، دوبار ب، د: کشته شدن با ضربه کارد + ۱۵۳۶ B)؛

(۸) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۷۲ (I ب؛ II الف: ۳ برادر، دوبار ب: پول، عصا به هوا انداخته می‌شود، د: کشته شدن با ضربه کارد)؛
 (۹) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۹۱ (آذربایجان: I ب؛ II د، الف: چهل کور، ب، ج + ۱۵۳۶ B)؛

(۱۰) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۹۲ (آذربایجان: I الف، ب؛ II الف، چهار بار. ب: پول، کلاه، عصا، جبه به هوا انداخته می‌شود + ۱۵۳۶ B)؛
 (۱۱) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۹۷ (I ب؛ II د: کفش از پا درآوردن، الف: چهل کور، سه بار ب: کلاه، عصا، جبه به هوا انداخته می‌شود + ۱۵۳۶ B)؛
 (۱۲) بولون، قصه‌های عامیانه I ۶۹ و بعد از آن (خراسان: + ۱۵۳۷)؛

*۱۵۸۶ کشتن کرم

زن بی‌شعور قصاب بالمش شوهر خود را با گوشت پر کرده است. هنگامی که کرمی روی صورت شوهرش می‌خزد، زن با لنگه کفش محکم بر روی آن می‌کوبد.
 (۱) الول ساتن، مشدی گلین شماره ۵ = الول ساتن، کره دریایی ۵۱-۳۵ (مرکزی: ۱۳۸۴ + + *۱۲۷۳ + *۱۲۶۰A)؛

۱۵۸۶A مرد نادان مگس می‌کشد

مگسها بر صورت مادر می‌نشینند و مرد نادان مادر را هم با مگسها می‌کشد.

(۱) لوریمر ۷۸-۷۰، شماره ۱۲ (کرمان: + *۱۶۴۲ + *۱۵۷۵ + *۱۶۰۰)؛
 تحریر دیگری از این قصه (آرنه / تومپسون ۱۵۸۶A ج) در پاك ۶۴، شماره ۷۱ = مرکز
 مردم‌شناسی ایران وجود دارد.

*۱۵۹۲ موشهای آهن‌خوار

امانتدار نادرست مدعی می‌شود که اموالی را که به او سپرده شده موش خورده است. مرد
 زرنگ حیل‌گر کاری می‌کند که پادشاه او را به سمت شاه موشان منصوب کند و آن وقت با این
 بهانه که می‌خواهد موشها را کیفر دهد شروع می‌کند به ویران کردن خانه امانتدار تا اینکه او
 بالاخره امانتهای متصرف شده را پس می‌دهد.

(۱) کوهی کرمانی ۱۳۱-۱۲۷، شماره ۱۴ = ماسه، اعتقادات II ۴۸۶-۴۸۴، شماره ۱۳ =
 عثمانوف ۳۰۴-۳۰۱ (بهلول کاری می‌کند که هارون الرشید او را به سمت شاه موشان منصوب
 کند و جواهر حیف و میل شده را پس می‌گیرد)؛

(۲) الول ساتن، مشدی گلین شماره ۶ = الول ساتن، کره دریایی ۶۷-۵۲ = جالیا شویلی
 ۶۷-۶۵ (مرکزی: ۹۲۲ +)؛

در مورد بنمایه مال حیف و میل شده و خیانت در امانت باز مقایسه شود با انجوی، قصه‌ها I
 ۱۲۴-۱۲۰ (گیلان: قاضی نادرست وانمود می‌کند که زن زایری که به او سپرده شده فوت شده
 است. کچلی که برای يك روز به پادشاهی رسیده به کشف مطلب نایل می‌شود: قاضی عاشق،
 زن را در يك زیرزمین زندانی کرده است)؛ در بروکت ۱۵۱ به بعد هم به تبعیت از کلوستون ۴۱۴
 به بعد چنین است.

عربی: نوواک، تیپ ۳۸۸.

۱۶۰۰ آدم‌کش نادان

برادرها سر پادشاهی را که مرد نادان او را کشته است با کله بزی عوض می‌کنند. وقتی که
 مرد نادان علناً به قتل اعتراف می‌کند به او می‌گویند سر را نشان بده. به چاه می‌رود اما در آنجا
 فقط کله بز را پیدا می‌کند و می‌پرسد: «آیا شاه شما شاخ داشته است؟»

(۱) لوریمر ۷۸-۷۰، شماره ۱۲ (کرمان: ۱۵۸۶A + *۱۶۴۲ + *۱۵۷۵ +)؛
 عربی: مقایسه شود با نوواک تیپ (۵-۴ و ۱-۲) ۴۵۰.

*۱۶۱۰A انتخاب بین سه کیفر

مردی محکوم می‌شود به اینکه یکی از این سه کیفر را انتخاب کند: پیاز بخورد، ضربه‌های
 چوب را تحمل کند یا جریمه بپردازد. او در ابتدا دو کیفر نخستین را انتخاب می‌کند، اما تا آخر
 آنها را تحمل نمی‌کند و سرانجام مجبور می‌شود که جریمه را هم بپردازد.

۱-۳) انجوی، تمثیل ۱۷۳ (۳: اصفهان، همدان، مرکزی)؛
ضرب‌المثل «هم چوب را خورد، و هم پیاز را و هم پول را داد» مربوط به همین جاست؛
رجوع شود به دهخدا، امثال IV ۱۹۸۹؛ امینی، امثال ۴۵۹، شماره ۴۶۸.

۱۶۲۴ بهانه دزد: باد شدید

میچ سبزی دزدی را در باغ می‌گیرند. صاحب باغ: چطور وارد باغ شدی؟ — باد شدیدی من را
به اینجا انداخت؛ کی سبزیها را کند؟ — سعی کردم خودم را به آنها بند کنم؛ چطور شد که سبزیها
در توبره تو جمع شد؟ — من هم از خودم همین را می‌پرسیدم!
۱) انجوی، تمثیل ۱۴۸ (آنربایجان)؛
۲) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۸۹-۹۰، شماره ۲۷؛

۱۶۲۴ دزدان در باغ: حاضر جوابیهای مختلف

دزدی در باغ هنگامی که صاحب باغ می‌آید خود را پنهان می‌کند. دزد دستگیر شده برای تبرئه
خود به حاضر جوابیهای گوناگون می‌پردازد:
الف) خفاگاه در زیر الاغ، خود را به عنوان بچه الاغ جا می‌زند. «از چه وقت خر نر بچه‌دار
می‌شود؟» — «مادرم مرا بیرون کرده، برای این پیش پدرم آمده‌ام!»
ب) خفاگاه بالای درخت، خود را به عنوان بلبل جا می‌زند. وقتی که قرار شد به عنوان برهان
ادعای خود آواز بخواند، با صدای وحشتناکی می‌خواند. — «بلبلی که زردآلو بخورد صدایش از
این بهتر نمی‌شود.»
ج) خود را به عنوان حیوانات و میوه‌های دیگر جا می‌زند.
د) سایر حاضر جوابیها.

۱) انجوی، تمثیل ۳۰-۲۹ (مرکزی: الف، ج: خفاگاه در جوی آب، خود را به عنوان سگ جا
می‌زند، ب)؛

۲) انجوی، تمثیل ۳۱ (کرمان: ج: خود را خیار معرفی می‌کند؛ دوبار هم به عنوان
بادمجان جا می‌زند. — «چه عیبی دارد که من به این بزرگی هستم، هرچه بزرگتر بهتر!»، ب:
بلبل نمی‌تواند بخواند، چون زردآلو خورده است)؛

۳-۴) انجوی، تمثیل ۳۱-۳۰ (۲: همدان، مرکزی: ج: خفاگاه در جوی آب، خودش را اردک
جا می‌زند، الف، ب)؛

۵) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۱۰۲، شماره ۴۲ (مردی که دزد به او زده است پنهان
می‌شود: الف)؛

۶) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۹۰، شماره ۲۸ (د: دزد در باغ در جواب اینکه آنجا چه
می‌کند، می‌گوید: «چرا برای زنت شلوار قرمز نمی‌خری؟» — «چه ربطی به تو دارد؟» —

«مگر نشنیده‌ای که حرف حرف می‌آورد؟»

(۷) شوارتس ۲۳۵-۲۳۴ (الف، ج: خفاگاه در جوی آب، خود را سگ جا می‌زند، ب)؛ در مورد بنمایه ب مقایسه شود با الول ساتن، مجموعه IX الف، ۵۰۱-۴۹۰ (فارس: نزد بالای پشت بام خودش را بلبل جا می‌زند. - «چرا نمی‌خوانی؟» - «دارم می‌خوانم دیگر!»؛ «پس چرا صدایت را کسی نمی‌شنود؟» - «صدایم فردا به شما می‌رسد!»).

۱۶۳۹* صدور مقررات لباس پوشیدن از طرف شاه

(الف) تاجری به احتکار پوست سمور می‌پردازد و ضرر هنگفتی می‌کند. سرانجام فقط برایش دمه‌های سمور باقی می‌ماند که هیچ کس نمی‌خواهد آنها را بخرد. (ب) پادشاه مهربان فرمانی صادر می‌کند که به موجب آن هر کس که به حضور او می‌رود باید دم سموری داشته باشد: بدین ترتیب تاجر باز متمول می‌شود.
(۱) سادات اشکوری ۱۵۸-۱۵۶ (مازندران: الف + ۸۷۹G + ب)؛

۱۶۴۰ ترسوی شجاع

I. مردی ادعای پهلوانی می‌کند، (الف) به دلیل آنکه هزار مگس کشته است، یا (ب) مدعی می‌شود دو حیوان کوچکی که کشته است، شیر بوده‌اند.
II. ناگزیر می‌شود که با سپاه دشمن بجنگد. هنگامی که اسبش رم می‌کند، سعی می‌کند که خود را به درختی بند کند. درخت کنده می‌شود. درخت را چنان تکان می‌دهد و می‌چرخاند که دشمن می‌گریزد.
III. باید شیری را که هر ساله باج می‌خواهد سر جای خود بنشانند. او که از فرط ترس برخورد می‌لرزد از بالای درخت بر روی شیر می‌افتد و سوار بر شیر وارد شهر می‌شود.
IV. (الف) با شاهزاده خانم عروسی می‌کند و (ب) شاه می‌شود.
(۱) کریستن سن، افسانه‌ها ۷۵-۸۱، شماره ۸ (فارس: I الف؛ II، III؛ IV الف)؛
(۲) لوریمر ۱۵۳-۱۵۰، شماره ۳۴ (کرمان: I ب: موشها؛ II؛ IV ب)؛
(۳) فریدل، قصه‌ها شماره ۲۷ (بویراحمادی: I ب: مارمولکها؛ IV الف + شاهزاده خانم که به لباس مردان در آمده به جای او اژدها را می‌کشد + II؛ IV ب: فرمانده کل سپاه)؛
(۴) الول ساتن، مجموعه III ب، ۶۵۴-۶۱۳ و IV الف، ۷۶-۵۰ (همدان: بافنده‌ای به نجاری سفارش می‌دهد که صندوق پرنده‌ای برای او بسازد. با این صندوق پیش شاهزاده خانم می‌رود، خود را ملك مقرب جا می‌زند و با او عروسی می‌کند. دوبار از صندوق پرنده آتش بر سر دشمنان می‌ریزد، بار دوم صندوق می‌سوزد + II + ۱۶۴۶)؛
(۵) کیا ۱۷۷-۱۷۵ = بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۱۱۴ (۱۱۵۲ + ۱۱۱۵ + کسی که قبلاً ترسو بوده با دیوها دوست می‌شود و باید بر يك دیو دشمن غلبه کند + II: دیو بدون جنگ

تسلیم می‌شود)؛

رجوع شود همچنین به روزنفلد، *قصه‌های عامیانه ایرانی ۱۲۵-۱۲۳* و شاهد دیگری در بولون، *کاتالوگ قصه‌ها شماره ۷۸ (۱۶۴۶ + ۱۶۴۱ + II)*؛
در مورد شاهد ۳ تجزیه و تحلیل طبق تومپسون در فریدل، *قصه‌های عامیانه ۱۴۳* به عمل آمده.

۱۶۴۱ رمال دروغی

I. زن مرد فقیری از اینکه می‌بیند با زن رمال باشی شاه در حمام با چه تکریم و احترامی رفتار می‌شود احساس سرشکستگی می‌کند. او به شوهر خود اصرار و الحاح می‌کند که خود را رمال قلمداد کند.

II. بر اثر دادن دستورهایی که تصادفاً درست از آب درمی‌آید، یا به آن علت که دزدها فکر می‌کنند ردپایشان پیدا شده او (الف) یکی از شترهای فراری شاه را پیدا می‌کند؛ گنجینه شاه را که چهل دزد دزدیده‌اند کشف می‌کند. این مرد برای نگاهداشتن حساب چهل روز مهلت هر روز هسته یکی از چهل خرما را که می‌خورد در ظرفی می‌اندازد و ضمناً هر شب یکی از چهل دزد در پشت بام منزل او به حرفهای زن و شوهر گوش می‌کند: (ج) انگشتی را که خدمتکار شاهزاده خانم در حمام جا گذارده؛ (د) يك حلقه انگشتر مسروقه را.

III. شاه برای اینکه او را امتحان کرده باشد از او می‌خواهد بگوید در مشت او چیست (ملخ). او با گفتن ضرب‌المثلی که تصادفاً مناسب دارد خود را نجات می‌دهد (در پایین شرح داده شده).
IV. مخفیانه از شهر می‌گریزد.

۱) صبحی، *افسانه‌ها I ۱۲۱-۱۱۱* = شوارتش ۹۱-۸۶ = روزنفلد، *قصه‌های ایرانی ۹۳-۸۴* (I؛ II الف، ب، ج؛ III + ۱۶۴۶ + IV)؛

۲) کوهی کرمانی ۱۲۰-۱۱۱، شماره ۱۲ = ماسه، *اعتقادات II ۴۸۴-۴۷۹* = کریستن سن، *افسانه‌ها ۱۰۹-۱۰۰*، شماره ۱۲ (I؛ II الف، ب + ۱۶۴۶ + III)؛

۳) کریستن سن، *قصه‌های عامیانه ۱۲۷-۱۲۳*، شماره ۵۲ (I؛ II ج، د)؛

۴) لوریمر ۱۳-۹، شماره ۳ = بروکت ۸۵-۸۱ = دهر ۱۹-۱۴ (بدون مأخذ) (کرمان: I؛ II ج، ب؛ III + ۱۶۴۶ + زن از زن رمال قبلی انتقام می‌گیرد)؛

۵) انجوی، تمثیل ۱۷۷-۱۷۵ (مرکزی: I؛ II ب + ۱۶۴۶ + III)؛

۶) انجوی، تمثیل ۱۸۱-۱۷۷ (مرکزی: I؛ II الف، د؛ III + گنج پیدا می‌کند + «ای شاه، تو چهل روز بعد از من می‌میری!»)

۷) الول ساتن، ترجمه شماره ۱۶ (مرکزی: I؛ II ج، د: جواهر از تاج، ب؛ III + ۱۶۴۶ + IV)؛

۸) بولون، *قصه‌های عامیانه II ۷۳-۷۰* (خراسان: I؛ II الف: قاطر، ج: راهنمایی به جواهر

فروش می‌کند تا او انگشتر مفقود را پیدا کند، ج، ب: چهل رمال حسود؛ (III)؛
 (۹) تیخی ۷۹-۸۵ (I؛ II الف: خر، ب، ج؛ III + ۱۶۴۶ + IV)؛
 (۱۰) الول ساتن، مجموعه V ب، ۶۵۰-۶۳۶ (مرکزی: قطعه: I؛ II ج، ب)؛
 تحریر دیگری در بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۷۸ (۱۶۴۶ + II ب + ۱۶۴۰).
 انجوی، تمثیل ۱۸۱ چهارده شاهد دیگر را ذکر می‌کند (بختیاری، اصفهان، ۲ فارس،
 همدان، ۲ خوزستان، کرمان، ۳ مرکزی، ساحلی، یزد، زنجان)
 بنمایه III ارتباط دارد با ضرب‌المثل «يك بار جستی ملخ؛ دوبار جستی، ملخ؛ آخر به دستی،
 ملخ» یا چیزی شبیه به این؛ رجوع شود به دهخدا، امثال IV ۲۰۳۸؛ امینی، امثال ۴۸۵-۴۸۰.
 عربی: نوواك، تیپ ۴۶۷.

۱۶۴۱A = در همین کتاب تیپ ۱۸۶۲C

D* ۱۶۴۱E جیسن = در همین کتاب تیپ ۱۶۴۱E*.

۱۶۴۱E* شاه و حضرت خضر

- I. پادشاهی می‌خواهد حضرت خضر را ببیند. او به مرد فقیری که قول می‌دهد خضر را بیاورد پول فراوانی می‌دهد. پس از انقضای مهلت مرد فقیر اعلام می‌کند که نمی‌تواند خضر را بیاورد.
 - II. شاه از وزیر خود می‌پرسد با این مرد چه باید کرد. (الف) از سه وزیر هر کدام پیشنهاد دیگری برای کشتن او می‌کند، (ب) وزیر چهارم می‌گوید پول به او باید داد و باید گذاشت زندگی تازه‌ای را شروع کند.
 - III. (الف) حضرت خضر که به صورت انسان درآمده اعلام می‌کند که اجداد (ب) سه وزیر اولی همه مشاغل ساده‌ای داشته‌اند. به همین دلیل هم پیشنهاد قتل داده‌اند، (ج) اما اجداد وزیر چهارم اصل و نَسَب داشته‌اند.
 - IV. (الف) حضرت خود را می‌شناساند و پنهان می‌شود، به نحوی که فقیر را ناگزیر می‌بخشد. (ب) سه وزیر اولی را از خدمت برکنار می‌کنند، یا (ج) درست به همان طریقها که پیشنهاد کرده بودند به قتل می‌رسانند.
- (۱) لوریمر ۳۲۷-۳۲۵، شماره ۵۳ = بروکت ۱۲۰-۱۱۸ = دهر ۱۰۹-۱۰۶ (بدون مأخذ)
 (بختیاری: I؛ II الف: با قیچی تکه تکه می‌کنند، در تنور می‌سوزانند، با تیغ صورت تراشی تکه تکه می‌کنند، ب؛ III الف: به عنوان پیرمرد، ب؛ خیاط، نانوا، دلاک، ج؛ IV الف، ب)؛
 (۲) فریدل، قصه‌ها شماره ۲۱ (بویراحملی: I: شاه می‌خواهد امام زمان را ببیند؛ II الف: می‌پزند و می‌سوزانند، به دم اسبی بسته از آنجا می‌رانند، با کارد گوشت تکه تکه می‌کنند، ب؛
 III الف: بچه گدا، ب: آشپز، مهتر، قصاب، ج؛ IV الف، ج)؛

۳) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۴۱ (آنربایجان: I؛ III الف: دو نفر از وزیرها می‌گویند او را گردن بزنتد، ب: درویش و غلام؛ IV: شاه مرد فقیر را می‌بخشد و اموال آن دو وزیر را به او می‌دهد)؛

مقایسه شود با شوارتس ۲۳۸-۲۳۷ (مرد فقیری ۴۰ روز تمام دعا می‌کند تا به دیدار حضرت خضر نایل شود. هنگامی که او در روز چهل و یکم به شکل مردپیری ظاهر می‌شود، مرد فقیر حرف او را باور نمی‌کند. به عنوان برهان حضرت تبر را به بیل تبدیل می‌کند و باز درحالی که مرد فقیر از این معجز غرق حیرت است ناپدید می‌شود).

این تیپ مطابق است با ابرهارد / بوراتاو، تیپ ۱۱۱. این تیپ توسط جیسن / شنیتسلر از شمار آرنه / تومپسون ۱۶۴۱D* شمرده شده است. مع‌هذا تیبی که جیسن در این مورد ذکر می‌کند به وضوح تمام از قصه یاد شده متمایز است.

رجوع شود به شوون VIII ۱۱۷ و بعداز آن، شماره ۱۰۱.

*۱۶۴۲ فروش به حیوانات

مرد نادان به حیوانات چیز می‌فروشد. هنگامی که بعد می‌خواهد قیمت کالای خود را بگیرد و بیاورد تصاداً گنجی پیدا می‌کند.

۱) لوریمر ۷۸-۷۰، شماره ۱۲ (کرمان: ۱۵۸۶A + گاو به سگ و بعد به مارمولک فروخته می‌شود + برادرها گنج را از او می‌گیرند + او گوسفندهای خود را به سایه‌ای می‌بخشد؛ مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۱۳۲۱B* + ۱۵۷۵* + ۱۶۰۰ + این مرد نادان از راه قرعه بخت با به پرواز درآوردن مرغ به پادشاهی می‌رسد)؛

۲) سادات اشکوری ۸۹-۸۴ (مازنران: ۱۵۳۹A* + ۱۵۳۰ + ۱۵۳۷ + ۱۵۳۵ + ۱۰۰۰* + الاغ به قورباغه فروخته می‌شود + ۱۶۵۳)؛

عربی: نوواک، تیپ (۷-۴) ۴۱۷.

۱۶۴۲A جبه عاریه‌ای

رندی از خدا پول می‌خواهد ولی به شرطی آن را قبول می‌کند که درست صد تومان باشد. يك نفر یهودی به صورت پنهانی پول را به طرف او می‌اندازد که يك شاهی آن کم است: رند با خود می‌گوید خدا کسری آن را هم بعد خواهد داد و پول را برمی‌دارد. وقتی که یهودی مال خود را مطالبه می‌کند، رند که قبلاً خر، جبه و چیزهای دیگر او را از این قبیل به عاریه گرفته با او به نزد قاضی می‌رود. با این تمهید توانسته حرفهای او را در محضر قاضی از درجه اعتبار ساقط کند.

۱) فریدل، قصه‌ها شماره ۴۲ (بویراحمندی)؛

۲) اول ساتن، مجموعه III الف، ۴۴۷-۴۲۶ (همدان)؛

۳) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۵۳؛

رجوع شود به وسلسکی شماره ۵۴، I و ۲۲۰ به بعد؛ به این صورت هم در شاهد ۱ به ملانصرالدین منسوب است.
شاهد ۳ به صورت آرته / تومپسون ۱۵۲۵L تجزیه و تحلیل شده است.

۱۶۴۲ زن نادان غذا می‌پزد

زن جاهل ناگزیر است غذا بپزد (نخ بریسد). او فکر می‌کند که صدای قورباغه پیشنهادی است برای کمک به او و غذا (پنبه) را در چاه می‌اندازد. بعد وقتی که برای آوردن غذا می‌رود تصادفاً طلا پیدا می‌کند.

(۱) الول ساتن، مشدی گلین شماره ۳ = الول ساتن، کره دریایی ۵۱-۳۵ (مرکزی): +
۱۵۴۱ + *۱۳۸۱B*؛

(۲) صبحی، افسانه‌ها I ۱۳۲-۱۲۲ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۱۰۳-۹۴ (۱۲۹۱B + زن نادان الاغ را در رختخواب می‌خواباند + ۱۵۴۱ + *۱۳۸۱B* + ۱۰۰۹)؛

(۳) صبحی، افسانه‌ها I ۱۳۴-۱۳۲ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی (?) ۱۰۹-۱۰۴ (بدون طلا + ۱۵۴۱ + *۱۳۸۱B* + ۱۰۰۹)؛

(۴) لوریمر ۱۳۴-۱۲۴، شماره ۲۱ (کرمان: *۱۳۷۴* + ۱۳۳۹F* + ۱۵۴۱ + ۱۲۹۱B + + طلا را با حلوا مبادله می‌کند، از حلوا هم خدمتکارهایی درست می‌کند؛ رجوع شود به تیپ + ۱۵۴۱ + *۱۳۸۱B* + *۱۲۶۰A*؛ (۱۰۰۹ +

(۵) تیخی ۶۶-۵۱ (۱۲۱۱ + ۱۳۸۴ + ۱۲۹۵A* + *۱۳۱۹* + ۱۵۴۰ + ۱۵۴۱ + + ۱۵۴۱ + *۱۳۸۱B* + ۱۰۰۹)؛

این تیپ معمولاً با + ۱۵۴۱ + *۱۳۸۱B* + ۱۰۰۹ توأم است.

۱۶۴۵A رؤیای گنج

I. (الف) مردی می‌بیند که چگونه مگس سبزی از زیر سنگ بیرون می‌آید و به بینی دوستش که در خواب است می‌رود. (ب) آن دوست در حال خواب دیدن گنجی است که در زیر سنگ پیدا می‌شود.

II. (الف) برای آنکه ناگزیر از تقسیم گنج نشود آن بدطینت («کسی که خواب دیده است») دوست خود را می‌کشد. (ب) وصیت مقتول: اگر زنش پسر زاید باید نام او را «داد» گذاشت. (ج) زن پسری می‌زاید که طبق وصیت پدرش نام‌گذاری می‌شود.

III. (الف) بعدها روزی آن پسر را که چوپان شده صدا می‌زنند. (ب) شاه توجهش به اسم او جلب می‌شود و از راز جنایت پرده برمی‌گیرد.

IV. (الف) قاتل اعدام می‌شود. (ب) جوان به دارایی خود می‌رسد.

(۱) لوریمر ۳۱۲-۳۳۳، شماره ۴۹ (بختیاری: I الف: ۲ چوپان، ب + کسی که بیدار بوده به

تنهایی گنج را پیدا می‌کند)؛

(۲) فقیری ۵۴-۵۱ (فارس: I الف: شاگرد و تاجر، ب؛ II الف، ب، ج؛ III الف، ب؛ IV الف: در روغن جوشان انداختند، ب: دختر تاجر را به زنی می‌گیرد)؛

(۳) لمعه ۱۳۶-۱۳۴ (بویراحمدی: ناینا و بینا در سفری با هم قرار می‌گذارند همه چیز را قسمت کنند. ناینا گنجی پیدا می‌کند + II الف، ب: دو پسر، دومی باید نامش «بیداد» باشد، ج؛ III الف، ب: پیرمردی از جنایت پرده برمی‌گیرد؛ IV الف: به زندان می‌اندازند، ب)؛

(۴) لوکوک ۱۳۴-۱۲۷، شماره ۴ (فارس: I الف، ب؛ II الف، ب + A ۹۶۰ + II ج؛ III الف، ب؛ IV الف، ب)؛

(۵) فریدل، قصه‌ها شماره ۱۹ (بویراحمدی: I الف، ب: دو پسر، «داد» و «بیداد»، ج؛ III الف: هر دو به صورت باغبان، ب؛ IV ب)؛

این حکایت به نحو عجیبی به آغاز حمزه‌نامه شباهت دارد. به هر حال در آنجا قسمت I را فاقد است و پس از III الف با تعبیر خوابی ادامه پیدا کرده است. تحریر ادبی آن حتی امروز هم به عنوان حکایتی عامیانه مستند است. در این مورد رجوع شود به پیوست (ک).

مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۹۶۰؛ در مورد بنمایه I، II الف همچنین رجوع شود به تیپ *۸۳۶F، شاهد ۱.

۱۶۴۶ اقبال بیش از عقل

مردی بی‌جهت می‌کوشد که خود را منفور کند. (الف) تاج را از سر شاه برمی‌دارد و به زمین می‌اندازد: ماری از آن بیرون می‌آید، (ب) لخت و برهنه از حمام بیرون می‌دود و شاه را از تالار تخت بیرون می‌کشد: سقف فرو می‌ریزد.

(۱) صبحی، افسانه‌ها I ۱۲۱-۱۱۱ = شوارتس ۷۱-۸۶ = روزنفلد، قصه‌های ایرانی ۸۴ به بعد (۱۶۴۱ +)؛

(۲) کوهی کرمانی ۱۲۰-۱۱۱، شماره ۱۲ = ماسه، اعتقادات II ۴۸۴-۴۷۹ = کریستن سن، افسانه‌ها ۱۰۹-۱۰۰، شماره ۱۲ (۱۶۴۱ + ب، الف: او را از صندلی می‌کشد: عقرب)؛ (۳) تیخی، ۷۹-۸۵ (۱۶۴۱ +)؛

(۴) لوریمر ۱۳-۹، شماره ۳ = بروکت ۸۵-۸۱ (کرمان: ۱۶۴۱ + ب)؛

(۵) انجوی، تمثیل ۱۷۷-۱۷۵ (مرکزی: ۱۶۴۱ + الف: عقرب، ب: شاه را از حمام بیرون می‌کشد)؛

(۶) الول ساتن، ترجمه شماره ۱۶ (مرکزی: ۱۶۴۱ + ب)؛

(۷) الول ساتن، مجموعه III ب، ۶۵۴-۶۱۳ و IV، ۷۶-۰ (همدان: ۱۶۴۰ + مقایسه شود با ب: هنگامی که وزیر از بافنده‌ای که در عالم خواب می‌بافد معنی و مفهوم حرکاتش را می‌پرسد، بافنده پیشگویی می‌کند که قریباً سقف حمام فرو خواهد ریخت. آنها می‌گریزند و حادثه

روی می‌دهد)؛

تحریر دیگری در بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۷۸ (ب: معلم بچه‌ها را از مدرسه بیرون می‌آورد + ۱۶۴۱ + ۱۶۴۰)؛
این تیپ تقریباً فقط در ارتباط با تیپ ۱۶۴۱ قرار دارد.

۱۶۵۰ میراث سه پسر

I. سه برادر این چیزها را از پدر به ارث می‌برند (الف) طناب یا چیزی شبیه آن، (ب) طبل، (ج) ساز، (د) گربه.

II. (الف) اولی با طنابش گنج شاه را می‌دزدد. (ب) دومی با طبلش یا چیزی شبیه به آن حیوانات وحشی را می‌رقصاند. هنگامی که عابری در راه می‌کند و حیوانات می‌گریزند، او مدعی می‌شود که این حیوانات رام و اهلی بوده‌اند؛ خسارت می‌گیرد؛ رجوع شود به آرنه / تومپسون ۱۶۵۲ (ج) سومی گربه را به قیمت گزافی در سرزمینی می‌فروشد که در آنجا گربه ندیده‌اند؛ رجوع شود به تیپ ۱۶۵۱.

(۱) میهن دوست ۳۵-۳۶ خراسان: I الف: نردبان، ج: ساز، ب: II الف، ب + ۱۱۵۲)؛
(۲) میهن دوست ۱۹-۱۷ (خراسان: I: ۲ پسر، ب، ج: نی + ۱۱۵۲ + ۱۰۶۲ + ۱۱۴۹)؛
(۳) انجوی، قصه‌ها I ۶۱-۶۴ (سمنان: I الف، ب، د: II مقایسه شود با الف: می‌خواهد زدی کند. می‌شنود که چگونه تاجری به زنش می‌گوید می‌خواهد دستور بدهد پول بیاورند؛ به جای پیک می‌رود و پول را می‌گیرد، ب، ج: بعد نادانها از گربه می‌ترسند)؛
انجوی، قصه‌ها I ۶۴ توضیحات در مورد شاهد ۳، چهار شاهد دیگر هم ذکر می‌کند (اصفهان، فارس، گیلان، خراسان).

۱۶۵۱ مملکت بی‌گربه

(الف) مرد فقیری در مملکتی که در آن هیچ کس گربه ندیده، گربه‌ای را به بهای گزاف می‌فروشد. (ب) بعدها نادانها از گربه می‌ترسند و تلاش بی‌نتیجه‌ای برای نابود کردن آن می‌کنند.

(۱) امینی، سی افسانه ۱۳۶-۱۳۴ = جالیاشویلی ۱۰۸-۱۰۴ (اصفهان: الف، ب)؛

(۲) بولون، قصه‌های عامیانه I ۱۵۲-۱۵۰ (خراسان: الف، ب)؛

(۳) تیخی ۱۱۲-۱۲۱ (الف)؛

همچنین در این کتاب رجوع شود به تیپ ۱۶۵۰ II ج.

۱۶۵۲ رجوع شود در این کتاب به تیپ ۱۶۵۰ II ب.

۱۶۵۳ شیاطین زیردرخت

مرد نادان با برادرش خود را بر بالای درختی پنهان می‌کند. دوبار از آن بالا روی شیاطین و حیوانات وحشی ادرار می‌کند، در بار سوم دری را که همراه داشتند به پایین می‌اندازد: شیاطین می‌گریزند.

(۱) سادات اشکوری ۸۹-۸۴ (مازندران: *۱۵۳۹A + ۱۵۳۰ + ۱۵۳۷ + ۱۵۳۵ + *۱۰۰۰ + *۱۶۴۲)؛

۱۶۵۴ نزدان در اتاق مرده‌ها

وقتی مردی برای وصول طلب خود نزد مرد دیگری می‌رود، بدهکار خود را به مردن می‌زند. طلبکار در پهلوی نعش به نگهبانی می‌ایستد. شب وقتی که زده‌ها به اتاق مرده می‌آیند تا در آنجا غنایم خود را تقسیم کنند، طلبکار نیز خود را به مردن می‌زند. بعد ناگهان از جا می‌جهد و فریاد می‌کند: «مرده‌ها به زنده‌ها حمله کنید!» زده‌ها از شدت ترس می‌گریزند، آن دو هم غنایم را با هم تقسیم می‌کنند.

(۱) انجوی، قصه‌ها III ۱۳۱-۱۳۲ (اصفهان)؛

(۲) انجوی، قصه‌ها III ۱۳۲-۱۳۷ (مازندران: مال مردی را می‌زدند. مرد دزد زده خانه دزد را پیدا می‌کند و پول خود را به استثنای يك شاهی پس می‌گیرد + + مرد فقیری می‌خواهد از مرده دروغی تقلید کند و خودش را به مردن می‌زند تا از او گنج مطالبه کند. موقعی که می‌خواهد نعش را با آب داغ بشویند، می‌گریزد: مردم او را دنبال می‌کنند و می‌زنند و می‌کشند)؛

(۳) انجوی، قصه‌ها III ۱۴۵-۱۴۴ (سه برادر دزدی را تعقیب می‌کنند + + برادرها برای دزد پیشگویی می‌کنند که توی قوطی چیست (پرتقال و لیموترش) و گنج خودشان را پس می‌گیرند)؛

(۴) فقیری ۸۳-۷۷ (فارس: *۱۵۴۵A +)؛

(۵) انجوی، قصه‌ها III ۴۷-۴۶ (اصفهان: ۱۳۸۰ + ۱۵۳۷ + رند در اتاق مرده پهلوی نعشی می‌خوابد)؛

(۶) انجوی، قصه‌ها III ۱۳۱-۱۲۷ (اصفهان: ۱۵۳۲ + ۱۵۲۵D +)؛

(۷) انجوی، قصه‌ها III ۱۴۳-۱۳۸ (فارس: *۱۵۲۵H + ۱۵۳۲ + ۱۵۲۵D +)؛

(۸) الول ساتن، مجموعه V ب، ۶۳۶-۶۰۸ (مرکزی: *۱۵۲۵H + دو دزدی که در اتاق مردگان غنایم خود را می‌خواهند تقسیم کنند با فریاد رند پا به فرار می‌گذارند)؛

(۹) لوریمر ۲۲۴-۲۲۰، شماره ۳۳ (بختیاری: *۱۵۲۵ H +)؛

(۱۰) فیلات ۳۸۵-۳۸۰، شماره ۲ = کریستن سن، افسانه‌ها ۱۶۵-۱۵۵، شماره ۱۶

(*۱۵۲۶B +)؛

۱۶۵۵I مقایسه شود در همین کتاب با تیپ A۱۷۰، (۲) A۱۵۴۵۸*.

۱۶۶۰ مرد فقیر در محضر قاضی

مردی فقیر سنگی در جیب دارد که اگر قاضی به نفع او رأی نداد آن را بر سرش بزند. قاضی به خیال اینکه رشوه‌ای خواهد گرفت به نفع فقیر رأی می‌دهد.
(۱) الول ساتن، نظرن XV، کاست XXII ب، ۴۰۹-۱۱۵ (اصفهان: ۱۵۳۴ +)؛

۱۶۶۳ تقسیم تخم‌مرغ بین دو مرد و يك زن

زن سه تخم‌مرغ و مردها هر کدام يك تخم‌مرغ نصیبشان می‌شود: آخر مردها خودشان دو تخم دارند.

(۱) کریستن سن، لهجه‌شناسی I ۲۲۴-۲۲۰، شماره ۷ (کرمان: قاضی فقط در صورتی حاضر است زنی را به شوهرش برگرداند که او بتواند این معما را حل کند. شوهر از عهده برنمی‌آید و قاضی خود آن را حل می‌کند +)؛
عربی: نوواک، تیپ (۹-۱۰) ۳۷۵.

*۱۶۶۴ تقسیم زیرکانه‌غازها

مردی پنج غاز پیش کدخدا می‌آورد. او باید اینها را به نحوی يك نواخت تقسیم کند، و چنین می‌کند: شوهر + زن + يك غاز = ۳؛ دو پسر + يك غاز = ۳؛ دو دختر و يك غاز = ۳؛ او خودش + ۲ غاز = ۳.

الول ساتن، ترجمه شماره ۱۵ (مرکزی: ۱۵۳۳ +)؛

*۱۶۸۱C جیسن مادر نادان به دیدن دخترش می‌رود

I. مادر نادان به دیدن دختران شوهردار خود می‌رود و چنان جاهلانه رفتار می‌کند که او را به خانه خودش برمی‌گردانند.

II. در راه برگشت هدایایی را که به او داده بودند گم می‌کند.

(۱) امینی، سی‌افسانه ۶۳-۵۴ = جالیا شویلی ۱۷۹-۱۷۰ (اصفهان: I: هفت دختر. پارچه‌ها را پاره می‌کند. کوزه را به سر کچلی خرد می‌کند، زیرا خیال می‌کند که سر کچل سنگ است؛ می‌خواهد بر پشت شتری استراحت کند - حیوان با او چهار نعل به اطراف می‌دود؛ شکافهای روی سقف را می‌خواهد با روغن بگیرد و آنها را وصله کند؛ رجوع شود به تیپ B۱۲۹۱؛ با کره و تخم‌مرغ در رختخواب می‌خوابد؛ در پارچه‌ای خرابی می‌کند و آن را به آئینه پرت می‌کند؛ با پستان خود به قلایبی گیر می‌کند + خود را به عنوان خواهر يك زن متوفی جا می‌زند و به عقد شوهر او درمی‌آید)؛

(۲) بهرنگی ۴۱-۳۳ = دهقانی ۲۹-۳۲ (انریایجان: پدر و مادر نادانی به هنگام ترك منزل به درویشی توضیح می‌دهند که او چه چیزهایی را از آنان نباید بدزد + I: آنها ادویه را در رودخانه می‌شویند؛ تصویرهای آئینه را به جای دشمن می‌گیرند و می‌زنند؛ غذاها را با آب جوش می‌شویند؛ رجوع شود به آرنه / تومیسون ۱۶-۱۰؛ خود را با روغن که آن را به جای آب گرفته‌اند می‌شویند؛ II: شکافهای زمین را با شربت (شیره) پرمی‌کنند، رجوع شود به تیپ ۱۲۹۱B؛ شاخه خشک بی‌برگ را با پارچه می‌پوشانند؛ اسب خود را به کلاغ لنگی می‌سپزند)؛

(۲) بهرنگی ۱۱۲-۱۰۹ (انریایجان: I سه دختر. مادر نادان قورمه می‌دزد؛ می‌خواهد گوشت بدزد؛ کوزه را به سر کچلی که آن را با سنگ عوضی گرفته می‌شکند)؛

عربی: مقایسه شود با نوواک، تیپ ۴۲۰.

۱۶۸۷ نام فراموش شده

(الف) زنی شوهرنادرانش را به خانه راه نمی‌دهد، زیرا نام خود را فراموش کرده است. (ب) مرد در اثر تصادف اسم خود را به یاد می‌آورد که «چغندر» است؛ وقتی که چغندر یا سرتاس کسی را که عین چغندر است می‌بیند دوباره اسم به یادش می‌افتد. هنگامی که به صدای بلند فریاد می‌زند: «پیدایش کردم» مردم خیال می‌کنند او چیزی را که آنها به دنبالش می‌گردند یافته است و همین که علت فریاد زدن او را درمی‌یابند کتکش می‌زنند. (د) مرد به خانه برمی‌گردد، اسم خود را می‌تواند بگوید و زن او را راه می‌دهد.

- (۱) انجوی، قصه‌ها III ۲۳-۲۰ (اصفهان: ۱۶۹۶ + ۱۷۴۱)؛
- (۲) انجوی، قصه‌ها III ۲۵-۲۴ (کرمان: ۱۶۹۶ + الف، ب، د + ۱۷۴۱)؛
- (۳) انجوی، قصه‌ها III ۲۶-۲۵ (یزد: ۱۶۹۶ +)؛
- (۴) امینی، سی‌افسانه ۱۲۲-۱۲۰ (اصفهان: الف + ۱۶۹۶ + د + ۱۶۹۶)؛
- (۵) هدانک، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۱۸۸-۱۸۶، شماره ۲۰ (اصفهان: الف + ۱۶۹۶ + ب، د)؛
- (۶) الول ساتن، مجموعه XII الف، ۲۳۲-۱۸۴ (خراسان: ۱۶۹۶ + مقایسه شود با ب، ج: به یاد می‌آورد که قرار بوده نمک بیاورد)؛
- (۷) الول ساتن، نظنر XIII، کاست XX الف، ۳۹۳-۳۲۸ (اصفهان: ۱۶۹۶ +)؛

۱۶۸۹ «چه خوب که چغندر نبود!»

مرد فقیری می‌خواهد که چغندر قرمز برای شاه هدیه ببرد، اما زنش او را قانع می‌کند که به جای آن پیاز ببرد. شاه که خشمگین شده دستور می‌دهد پیازها را به سر او بزنند. مرد خدا را شکر می‌کند که با خود چغندر نیاورده است.

- (۱) انجوی، تمثیل ۶۲ (فارس: به جای شاه کدخدا)؛

(۲) انجوی، تمثیل ۶۳-۶۲ (فارس: شوهر از شاه عباس برای سببی که هدیه داده انعام می‌گیرد، زنش می‌خواهد با وی همین رفتار را بکند +)؛
 (۳) الول ساتن، مجموعه III الف، ۱۱۹-۷۴ (همدان: + ملا انعام می‌گیرد. او اسب وزیری را که می‌خواهد پول را از چنگ او درآورد می‌دزد)؛
 مقایسه شود همچنین با این کتاب تیپ *۱۶۸۹B و حکایت زیر:
 انجوی، تمثیل ۶۴-۶۳ (آذربایجان: باربر فقیری در حمام به این فکر می‌افتد که صدای خوشی دارد. بعدها در مسابقه آوازخوانی دربار شرکت می‌کند. برای اینکه آواز خود را به حضار عرضه کند چون خزینه در اختیار نیست. يك خمره آب می‌خواهد. به تلافی صدای ناخوش او شاه دستور می‌دهد که آب خمره را تا ته سر بکشد. مرد فقیر خدا را شکر می‌کند که در خزینه حمام آواز نخوانده است)؛ مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۱۸۳۴.

*۱۶۸۹B «خدا را شکر که خربزه روی درخت عمل نمی‌آید!»

مردی از این تعجب می‌کند که خداوند خربزه بزرگ را بر بوته‌ای به این کوچکی ولی گردوی کوچک را بر درختی به این بزرگی می‌رویند. گردویی به روی سر او می‌افتد: خدا را برای حکمتش و پیش‌بینیهای خردمندان‌اش شکر می‌گوید.
 (۱) کریستن سن، لهجه‌شناسی I ۱۰۱-۱۰۰ (گیلان)؛
 رجوع شود به ولسلکی، شماره ۵۱۳، II ۱۷۳ و ۲۳۴؛ مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۷۷۴P.

۱۶۹۶ «پس چه بگویم»

مرد نادانی را می‌فرستند تا بپرسد چه مقدار نمک برای آش در دیزی جدید باید ریخت، یا چیزی شبیه به این. برای آنکه مقدار را فراموش نکند در راه مراجعت ذکر می‌کند و تکرار می‌کند. مردمی که حرف او را می‌شنوند منظور او را درک نمی‌کنند و کتکش می‌زنند و ذکر دیگری را به او یاد می‌دهند که باز همین ماجرا بر او می‌رود. او ذکرهای عوضی را پیش (الف) دهقانانی که خرمن جمع می‌کنند، (ب) در ضمن مراسم تدفین، (ج) عروسی، (د) به شکارچیها، (ه) سایر مردم می‌گوید. (و) او را با دزد اشتباه می‌کنند و کتک می‌زنند. (ز) در مدرسه یا به روی کتاب می‌گذارد. به او یاد می‌دهند که به کاغذ و نوشته باید احترام گذاشت و آنها را درجایی بالا قرار داد: در حمام تکه کاغذی را که پیدا می‌کند به ماتحت کسی فرو می‌کند و باز کتک می‌خورد.
 (۱) همایونی ۹۶-۱۰۰ (فارس: الف، ب، ج، د، ز، و + دوباره به علت نادانی از زنش کتک می‌خورد)؛

(۲) انجوی، قصه‌ها III ۲۳-۲۰ (اصفهان: الف، ب، ج، د، ه: نزدزدان، ز + ۱۶۸۷ +
 (۱۷۴۱)؛

- (۳) انجوی، قصه‌ها III ۲۴-۲۵ (کرمان: ه: نزد چوپانها، الف، ب، ج، د، ه: نزد کاروانی + ۱۶۸۷ + ۱۷۴۱)؛
- (۴) انجوی، قصه‌ها III ۲۵-۲۶ (یزد: الف، ه: نزد دهقانان، ج، ه: شترها را می‌رماند + ۱۶۸۷)؛
- (۵) انجوی، قصه‌ها III ۲۷-۳۰ (فارس: الف، ه: نزد مردمانی که سر کچلی را تمیز می‌کنند، ب، ج، و + پسر آن قاضی که او قبلاً کاغذ را درماتحتش جا داده، به او انعام می‌دهد. زنش را طلاق می‌دهد و زن دیگری می‌گیرد)؛
- (۶) الول ساتن، مجموعه XII الف، ۱۸۴-۲۳۲ (خراسان: الف، ب، ج + ۱۶۸۷)؛
- (۷) امینی، سی افسانه ۱۲۰-۱۲۲ (اصفهان: ۱۶۸۷ + ب، ج، ه: قاب بافندگی را لگد مال می‌کند، ز + وقتی به خانه می‌آید از غم اینکه زنش ظاهراً شوهر کرده، می‌میرد)؛
- (۸) هدانك، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۱۸۸-۱۸۶، شماره ۲۰ (اصفهان: ۱۶۸۷ + و، ز)؛
- (۹) سادات اشکوری ۷۹-۸۰ (مازندران: الف، ب، ج + C ۱۳۶۰)؛
- (۱۰) بولون، قصه‌های عامیانه II ۷۶-۷۷ (خراسان: الف، ه: نزد مردی که غله را از دست داده؛ نزد مردمی که غذا می‌خورند؛ در يك كتك کاری؛ مقایسه شود با ج: در يك ضیافت، د، و)؛
- (۱۱) الول ساتن، نطنز XIII، کاست XX الف، ۳۲۸-۳۹۳ (اصفهان: الف، ب، ج، د، و + ۱۶۸۷)؛
- (۱۲) الول ساتن، نطنز XIV، کاست XXIII ب، ۴۳۷-۴۸۸ (اصفهان: الف، ب، ج، د، و)؛ شاهد دیگری تجزیه و تحلیل شده است در بولون، قصه‌های عامیانه I ۷۷ و بعد از آن. (تحریر ب، ترجمه نشده است) (خراسان: الف، ب، ج، د، ه: نزد دزد، ز). انجوی، قصه‌ها III ۳۰-۳۱ در توضیحات ۲۸ شاهد دیگر را ذکر می‌کند (۶ اصفهان، ۴ فارس، خراسان، خوزستان، کرمان، ۲ لرستان، ۴ مرکزی، ۳ مازندران، ۲ سمنان، زنجان، ۳ یزد)؛ بنمایه ز، را باید تیپ مستقلی تلقی کرد ولی به هر حال در ایران با این ترکیب دیده می‌شود. عربی: نوواک، تیپ ۴۲۵.

۱۶۹۸I طیب کر

- طیب کر در عالم خیال گفت و شنید با يك بیمار را در نظر مجسم می‌کند. پاسخهای بیمار به پرسشهای او به نحوی دیگر سوای آنچه او منتظر است از آب درمی‌آید: حالت چطور است؟ - بد. - خدا را شکر! طیبیت کیست؟ - عزرائیل. - از آن بهتر دیگر پیدا نمی‌شود!؛ چه دوايي می‌خوری؟ - زهرمار. - از همه بهتر!؛ و از این قبیل.
- (۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۸۸-۸۹، شماره ۲۶ = کریستن سن، افسانه‌ها ۱۷۱، شماره ۲۲؛

(۲) هدانك، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۴۲-۴۱ (اصفهان)؛

۱۶۹۸ گفت و شنید با يك نفر کر

ماه‌گیر کری توهین مردی را که سوار بر اسب است با اظهاراتی درباره کارش پاسخ می‌دهد. هنگامی که مرد غریب به او پولی می‌دهد، ماه‌گیر فکر می‌کند که باید در ازاء آن خدمتی به او بکند و به دنبال او می‌دود تا پول را پس بدهد.

(۱) هدانك، تحقیقات کردی - فارسی III، ۲، ۳۶۴-۳۶۲ (کرمانشاه)؛

*۱۷۰۵ اشباح در حمام

مردی شب به حمام می‌رود. در آنجا دلاک را می‌بیند که چون غولی بزرگ می‌شود و دوباره چروک خورده به حال اول برمی‌گردد. ترسان و لرزان نزد حمامی می‌رود و ماجرا را می‌گوید. متعاقباً حمامی هم چون غول بزرگ می‌شود و می‌پرسد: «به این بزرگی شد؟» - مرد می‌گریزد.
(۱) ماسه، قصه‌ها ۱۲۳، شماره ۹؛

۱۷۰۷ مقایسه شود در همین کتاب با تیپ ۲A.

*۱۷۱۶ شاهزاده غیر موجود

دو شاهزاده مرده‌اند، سومی موجود نیست؛ دو خزانه خالیند، سومی در ندارد؛ دو کمان شکسته است، سومی زه ندارد؛ دو کارد شکسته است، سومی تیغه ندارد؛ دو اسب مرده‌اند، سومی روح از قالبش درآمده؛ و غیره.

(۱) لوریمر ۹۵-۹۴، شماره ۱۵ (کرمان)؛

(۲) ایوانف ۲۶۷-۲۶۶، شماره ۴ (خراسان)؛

(۳) فقیری ۴۴-۴۳ (فارس)؛

(۴) الول ساتن، نطنز X، کاست XVI الف، ۴۶۱-۴۴۹، ب، ۳۷-۰ (اصفهان)؛

(۵) الول ساتن، نطنز XIV، کاست XXI الف، ۱۳۱-۹۹ (اصفهان)؛

در این مورد مقایسه شود با صبحی، باستانی ۱۲-۹ (به تبعیت از مثنوی جلال‌الدین رومی) و ۱۷-۱۳؛ در همانجا ۱۳ صبحی یادآور می‌شود که این قصه از لحاظ عملکرد به تکرلمه ترکی شباهت دارد، اما در شواهد مذکور در فوق به صورتی مستقل آمده است.

بنمایه‌ها تصویری از نوع این قصه به دست می‌دهند، اما تجزیه و تحلیل شواهد به علت بنمایه‌های بسیار مختلفی که بر پایه همین فکر اصلی ایجاد شده به بعد موکول می‌شود.

رجوع شود همچنین به ایوانف ۲۶۷ توضیحات:

“This motive is very popular not only in Persian popular stories, but also in Sufic parables”¹

از دو شاهد ادبی نیز ذکری به میان می‌آید.

*۱۷۳۰ دلدادگان فریب خورده

۱. زن حيله‌گر به دلدادگان نامطلوب خود میدان می‌دهد که به دیدن او بیایند. (الف) با وانمود کردن به اینکه شوهرش برمی‌گردد آنها را یکی پس از دیگری در خفا گاه‌های گوناگون زندانی می‌کند. (ب) به دستور زن، شوهر چنان می‌کند که گویی از جایی خبر ندارد و دلدادگان را تادیب می‌کند؛ یا (ج) دلدادگان از معبر تنگی به خانه وارد می‌شوند، زن حساب آنها را می‌رسد؛ بینی اولی را می‌برد - او بینی خود را می‌گیرد و در برابر دیگران مدعی می‌شود که در خانه بوی بسیار بدی می‌آید؛ گوش دومی را می‌برد - سروصدای وحشتناکی بلند می‌شود؛ آلت سومی را می‌برد - آیا همه این سروصداها برای ختنه کردن من است!

(۱) امینی، سی افسانه ۱۶۸-۱۶۶ (اصفهان: دعوا بر سر اینکه آیا زنان حيله‌گر ترند یا مردان + I الف: بزاز توی صندوق، دستفروش زیر چراغ، بلور فروش پشت خمره، میوه فروش در توی گهواره، ب: شوهر می‌خواهد پایه‌های چراغ را اره کند، سیبل «بچه» را در گهواره اصلاح کند، زن مردی را که داخل صندوق است فرار می‌دهد؛ رجوع شود به تیپ B ۱۳۵۱*)؛

(۲) امینی، سی افسانه ۱۷۴-۱۶۹ = جالیا شویلی ۸۰-۷۵ (اصفهان: نگهبان، قاضی و حاکم فاسق زنی را به زندان می‌اندازند. زن دستور می‌دهد که نجار برای او قفسه بزرگی بسازد + I الف: چهار مرد را در يك قفسه زندانی می‌کند + فاسق را آزاد می‌کند و می‌گریزد)؛

(۳) انجوی، قصه‌ها II ۲۱-۱۴ (سمان: I الف: قصاب در صندوق، تاجر در قالی، قاضی در گهواره مخفی می‌شود، ب: شوهر صندوق و قالی را دور می‌اندازد، می‌خواهد سیبل بچه را در گهواره کوتاه کند + هر سه می‌خواهند انتقام بگیرند + ج)؛

(۴) انجوی، قصه‌ها II ۲۳-۲۱ (مرکزی: ج)؛

(۵) الول ساتن، نطنز XIII، کاست XX الف، ۵۱۵-۴۵۴ (اصفهان: زن حيله‌گر مرد فقیر قول می‌دهد در روز جشن غذا تهیه کند + I: آخوند، الف: صندوق، ب: شوهر صندوق را از پشت بام می‌اندازد)؛

مقایسه شود با بولون، کاتالوگ قصه‌ها، شماره ۷۷ (همدان: ۱۵۳۹ + + ۱۵۳۶B).
بنمایه ج برابر است با ابرهارد / بوراتاو، تیپ IV ۲۶۸.
عربی: نوواک، تیپ (۱-۵) ۳۴۸.

۱. «این بنمایه نه تنها در قصه‌های عامیانه فارسی، بلکه در تمثیلات صوفیانه نیز رواج و محبوبیت بسیار دارد». - م.

۱۷۳۶A = در همین کتاب تیپ *۸۴۴B II.

۱۷۳۹ مقایسه شود با همین کتاب تیپ ۱۸۶۲C.

*۱۷۳۹A مرد بچه می‌زاید

زن حيله گر كاری می‌كند كه شكّم شوهرش نفخ كند و به او می‌قبولاند كه حامله شده است. پس از سپری شدن «حاملگی» بچه نوزاد زن همسایه را زیر او می‌گذارد.
 (۱) انجوی، قصه‌ها II ۱۳۳-۱۴۰ (اصفهان: ۱۴۰۶ + *۱۳۵۱B + *۱۴۱۹E +)؛
 (۲) امینی، سی افسانه ۱۲۵-۱۲۳ = جالیا شویلی ۵۰-۴۷ (اصفهان: مردی در شب عروسی بینی چهل زن خود را بریده است. دختر حيله گری به عقد او درمی‌آید و او را از دست زدن به چنین كاری مانع می‌شود. مرد كه در كدویی پنهان شده می‌كوشد او را بفریید، اما از همه آنها كتك می‌خورد +)؛
 عربی: نوواك، تیپ ۳۴۵.

۱۷۴۱ مهمان و آب‌گوشت

I. زن حيله گری می‌خواهد غاز و آب‌گوشت را با فاسقش بخورد. شوهر باید از مسجد کسی را كه پهلوی او ایستاده برای صرف غذا با خود بیاورد — كه از قرار باید همان فاسق باشد. وقتی كه شوهر می‌آید جای پهلوی او اشغال شده، بدین ترتیب شوهر مرد دیگر را دعوت می‌كند.
 II. وقتی زن می‌بیند كه شوهرش مرد عوضی دیگری را با خود آورده، او را برای خریدن نان بیرون می‌فرستد. دسته هاونی را چرب می‌كند و در برابر مرد بیگانه مدعی می‌شود كه شوهرش عادت دارد این دسته هاون را به ماتحت مهمان فروكند (یا چیزی شبیه به این). مهمان از فرط ترس می‌گریزد.
 III. زن آب‌گوشت را پنهان می‌كند و به شوهرش كه برگشته می‌گوید مهمان آب‌گوشت را دزدیده است. مرد با تکه نانی در دست دنبال مهمان می‌دود و فریاد می‌زند: «لا اقل بگذار این لقمه نان را توی آب‌گوشت ترید كنم!»
 (۱) انجوی، قصه‌ها III ۱۰-۱۳ (زنجان: ۱۳۸۱A +)؛
 (۲) انجوی، قصه‌ها III ۱۴-۱۷ (زنجان)؛
 (۳) انجوی، قصه‌ها III ۱۸-۱۹؛
 (۴) انجوی، قصه‌ها III ۲۰-۲۳ (اصفهان: ۱۶۹۶ + ۱۶۸۷ +)؛
 (۵) انجوی، قصه‌ها III ۲۴-۲۵ (كرمان: ۱۶۹۶ + ۱۶۸۷ +)؛
 (۶) الول ساتن، ترجمه شماره ۳۵ و ۳۶ (مرکزی: زن زیرك شوهرش را از صبح تا شب مشغول نگاه می‌دارد + غاز ظاهراً از گربه، كركس دزدیده شده، ظاهراً هرگز آورده نشده: با

فاسق خورده شده + غاز با ساز و آواز آورده می‌شود، به نحوی که هرکس آن را می‌بیند + (؛
 ۷) اول ساتن، ترجمه شماره ۳۷ و ۳۸ (مرکزی: زن غاز را با فاسق می‌خورد و وانمود
 می‌کند که شوهر هرگز غازی نیاورده است. غاز را با ساز و آواز می‌آورند + (؛
 ۸) اول ساتن، مجموعه ۷ ب، ۴۲۴-۳۸۳ (مرکزی: شوهر، فاسق را که نیم شب
 می‌خواست به ملاقات زن برود کشف می‌کند + (؛
 ۹) لمعه، ۱۲۸-۱۲۹ (بویراحمدی: زن حامله و یار گوشت می‌کند. ماتحت مرغ را چرب
 می‌کند، به نحوی که شوهرش فکر می‌کند مرغ به اندازه کافی چاق شده است + مقایسه شود با
 II: سه نفر را دعوت می‌کند و خودش باز دنبال کاری می‌رود؛ III + زن آب گوشت را به تنهایی
 می‌خورد)؛
 ۱۰) امینی، سی افسانه ۱۷۷-۷۵؛ = جالیا شویلی ۸۶-۸۴ (اصفهان: I: II شوهر چهار
 مهمان با خود می‌آورد؛ III)؛
 انجوی، قصه‌ها III ۱۷-۱۸ توضیحات شش شاهد دیگر را ذکر می‌کند (۲ آذربایجان، ۲
 مرکزی، مازندران، سمنان).

۱۸۰۴B پرداخت با صدای پول

مردی از این جهت که با فریاد خود به کار هیزم‌شکنی کمک کرده است از او پول می‌خواهد.
 با صدای پول مطالبات او را می‌پردازند.
 ۱) انجوی، تمثیل ۱۴۵-۱۴۴ (آذربایجان)؛
 ۲) لوریمر ۳۰۷-۳۰۴، شماره ۴۶ (بختیاری: مقایسه شود با: روباه سهم خود را از اردک
 می‌خواهد، بدین دلیل که همواره توفیق لاک‌پشت را در حین کار آرزو کرده است + ۱۰۷۴)؛
 ۱۸۳۴ مقایسه شود با تیب ۱۶۸۹ (توضیحات).

۱۸۴۲ وصیت سگ

صاحب سگ، سگ خود را در قبرستان دفن کرد. در بدو امر قاضی از این کار به خشم می‌آید
 ولی وقتی می‌شنود که سگ چیزی از خود برای او به میراث گذاشته، مرد را تحسین می‌کند.
 ۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۷۷-۷۴، شماره ۱۸ = کریستن سن، افسانه‌ها
 ۱۷۱-۱۷۰ شماره ۲۱؛
 ۲) پورکریم ۹۴ (مازندران)؛

*۱۸۶۱ قاضی از همه مردم بدتر است

I. (الف) مردی نثر می‌کند که هرگاه خداوند حاجت او را برآورد به بدترین مردم مبلغی پول

بخشد. (ب) پس از برآورده شدن حاجتش، یکی پس از دیگری نزد اشخاص مختلفی می‌رود که همه از پذیرفتن پول ابا دارند، زیرا خود را از شمار بدترین مردم نمی‌دانند. (ج) سرانجام قاضی این پول را می‌پذیرد.

II. قاضی پول را فقط به عنوان قیمت برف دور و بر منزلش می‌گیرد. مرد باید اول با دادن مزد فراوان برف را از اطراف منزل جمع و به جایی دیگر منتقل کند. بعد وقتی که در تابستان قیمت یخ بالا می‌رود باز باید این مرد تفاوت قیمت روز یخ را با برفی که ظاهراً به بهای اندک خریده بوده است، بپردازد. این مرد درمی‌یابد که قاضی واقعاً بدترین فرد روی زمین است.

(۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۷۲-۷۴، شماره ۱۷ = جالیایا شویلی ۱۴۵-۱۴۴ (بدون مأخذ) (I الف: آدم بی‌فرزند آرزوی بچه دارد، ب: می‌آید پیش جلاد، حاکم، قاضی، ج: II)؛

(۲) انجوی، قصه‌ها III ۱۵۷-۱۵۹ (خوزستان: I الف: خسیس می‌خواهد شفا پیدا کند، ب: می‌آید پیش آخوند، کدخدا، مالک ده، حاکم، به راهنمایی شیطان پیش قاضی، ج + C ۸۲۱*)؛

۱۸۶۲C تشخیص بیماری با مشاهده

طیب می‌تواند بگوید که بیمارش پرهیز غذایی خود را شکسته است و به پسر خود توضیح می‌دهد که از کاسه و بشقابهای دور و بر بیمار به این نتیجه رسیده است. پسر بعد جانشین پدرش می‌شود و با دین دهنه و افسار می‌گوید که بیمار گوشت خر زیادتر از اندازه خورده است.

(۱) انجوی، تمثیل ۱۵۴-۱۵۲ (فارس: بیمار خربزه خورده است)؛

(۲) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۸۷-۸۶، شماره ۲۴ = کریستن سن، افسانه‌ها ۱۷۲ (بیمار انار و ماست خورده است)؛

مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۱۶۴۱A، ۱۷۳۹.

*۱۸۸۹E دزد و مهتاب

مردی که هنگام شب صدای دزدی را بر بام خانه می‌شنود می‌گوید، او خود پیش از این با گرفتن پرتو مهتاب از بام فرود آمده است. دزد این را می‌شنود، چنین می‌کند و پرت می‌شود.

(۱) ماسه، قصه‌های عامیانه ۱۲۸-۱۲۷، شماره ۱۶؛

مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۱۳۴۱ - *۱۳۴۱A.

رجوع شود به مقاله اشپیس در سالنامه ناحیه زن برای علم‌العوام ۲۱، ۱۹۹-۱۷۰؛ ۱۹۲ شماره ۲۴ با عطف به وسلسکی شماره ۸۱، ۴۶I و ۲۳۱، در آنجا ارجاع به شوون II ۸۴، شماره ۱۱ و IX ۳۱، شماره ۲۲.

۱۸۸۹F* داستان دروغ: بیشترین سرما

روزی روزگاری هوا چنان سرد شد که گربه‌ای درحال جهیدن یخ بست. تازه بعد از چندین ماه، یخ او آب شد، افتاد پایین و دوید و در رفت.
(۱) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۷۲، شماره ۱۶؛

۱۹۲۰A دیگ غول‌آسا و هویج غول‌پیکر

مردی داستان دروغی از دیگ غول‌آسایی تعریف می‌کند، دیگری از چغندر غول‌پیکر شرحی می‌گوید: «چنین دیگ بزرگی به چه درد می‌خورد؟» — «به این درد که چغندر غول‌پیکر در آن پخته شود!»؛ — یا «چغندر به این بزرگی را کجا می‌توان پخت؟» — «توی آن دیگ!»
۴-۱) انجوی، تمثیل ۳۲-۳۴ (۴: ۲ فارس، ۲ مرکزی)؛
۵) شوارتس ۲۳۸-۲۳۹؛
انجوی، تمثیل ۳۴ در توضیحات نه تحریر دیگر را نام می‌برد (۲ اصفهان، فارس، خراسان، کرمان، ۳ مرکزی، مازندران).

۱۹۲۰F = در این کتاب تیپ ۸۵۲ III.

IV. قصه‌های زنجیره‌ای

۲۰۲۱B چرا این کار را می‌کنی؟

(الف) سنگ گردو را می‌شکند؛ مادر می‌پرسد چرا. (ب) سنگ: چرا علف روی من سبز می‌شود؟ (ج): چرا کَره مرا می‌چرد؟ (د) کره: چرا گرگ مرا گاز می‌گیرد؟ (ه) گرگ: چرا سگ به من پارس می‌کند؟ (و) سگ: چرا پیرزن به من فقط خرده نان می‌دهد؟ (ز) پیرزن: چرا موش به سفره من راه پیدا می‌کند؟ (ح) موش: چرا گربه مرا می‌خورد؟ (ط) گربه گستاخانه می‌گوید: چون طبیعت او چنین است.

(۱) فقیری ۱۱۶-۱۱۴ (فارس)؛

(۲) فریدل، قصه‌ها شماره ۱ (بویراحمدی: الف، ب، ج، د: گوسفند، ه، و، ز، ط: موش)؛

(۳) لمعه ۷۸-۷۷ (بویراحمدی: الف، ب، ج، د: گوسفند، گرگ: چرا چوپان مرا می‌راند؟،

چوپان: چرا زنب به من فقط نان بیات می‌دهد؟، ز، ط: موش)؛

۲۰۲۱* = در همین کتاب تیپ ۲۰۲۲.

۲۰۲۲ عزاداری نمونه

I. (الف) خاله سوسکه یا (ب) خاله مورچه در دیزی غرق می‌شود؛ یا (ج) کیک در ضمن نان

پختن می‌سوزد؛ یا (د) مرغ را شغال می‌خورد.

II. در ماتم مرگ محبوبه می‌نشینند (الف) موش، (ب) کیک، (ج) مورچه، (د) خروس و در

عزاداری (ه) خاک بر سر می‌ریزند، (و) خروس پرهایش را می‌کند.

III. هنگامی که اشیاء و موجودات دیگر از علت ماتم آگاه می‌شوند، آنها هم در ماتم شریک

می‌شوند: (الف) گنجشک پره‌های خود را می‌کند یا می‌ریزد؛ (ب) درخت برگ می‌ریزد یا برگها زرد

می‌شوند؛ (ج) آب یا چشمه تیره و تار یا خشک می‌شود، (د) بز شاخهایش را می‌شکند؛ (ه) گاو

دمش را می‌برد؛ (و) غله می‌خشکد؛ (ز) دهقان با بیل خود را مجروح می‌کند؛ (ح) دختر ماست برسر می‌ریزد؛ (ط) مادر خود را مجروح می‌کند.

(۱) لوریمر ۱۸-۱۴، شماره ۴ (کرمان: ۲۰۲۳ + I الف؛ II الف، ه؛ III الف: کلاغ، ب، ج، و، ز، ح، ط: مادر شسته‌های بریده خود را روی ساج می‌اندازد که در آنجا به شیرینی تبدیل می‌شوند)؛

(۲) لوریمر ۳۰۳-۲۹۷، شماره ۴۵ (بختیاری: ۲۰۲۳ + I ب؛ II الف، ه؛ III ب، الف: کلاغ، ج، د: آهو، ه: خرگوش، ز، ط: خاله ساج را بر سر خود می‌کوبد + همه مردم در ماتم مورچه می‌نشینند و آن را دفن می‌کنند)؛

(۳) فریدل، قصه‌ها شماره ۳ (بویراحمدی: I ب؛ II الف، ه؛ III الف: کلاغ سیاه منقار خود را می‌سوزاند، ب: چنار، ج، و، ز، ح: نان را روی سرش می‌گذارد، ط: زن دیگری سرخود را می‌سوزاند، بچه مدرسه‌ای می‌پرسد، چه اتفاقی افتاده)؛

(۴) صبحی، کهن I ۷۲-۶۹ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۵۱-۴۸ = عثمانوف ۴۵۶-۴۵۸ (I ج؛ II ج، ه؛ III الف: کبوتر، ب، ج، و: گندم، ز، ح، ط: پستانش را به تنور می‌چسباند و می‌سوزاند + پسر چشم خود را کور می‌کند، معلم نیمی از سیبیل خود را می‌کند. خر به همه می‌خندد)؛

(۵) صبحی، کهن I ۷۴-۷۳ (I د؛ II د، و؛ III الف: کلاغ سیاه، ب، د، ز، ح، ط: گیس را می‌برد + پسر مداد را می‌شکند، معلم به او اخطار می‌کند)؛

(۶) شکورزاده ۳۲۴-۳۲۱ (خراسان: I ج؛ II ج، ه؛ III الف: گنجشک، ب، الف: کلاغ سیاه، ج، ح، ط: پستان را به تنور می‌چسباند و می‌سوزاند + آخوند نیمی از سیبیل خود را می‌برد، دهقان به او می‌خندد)؛

(۷) شکورزاده ۳۲۷-۳۲۴ (خراسان: I ج؛ II ج، ه؛ III الف: پای کلاغ سیاه می‌شکند، ب، د: بز پوست می‌اندازد، ج، ز، ح، ط: پستان به تنور می‌چسباند + همسایه خانه را آتش می‌زند، خود در آن می‌سوزد)؛

(۸) پاک ۹۴، شماره ۱۱۴ = پاک (اصفهان: I ج: سوسک، II ج؛ III الف: کلاغ، ج، ه، ز: دهقان بیل را می‌شکند، ح، ط: موی خود را می‌برد)؛

صبحی، کهن I ۷۳ در توضیحات بدلهای مختلف هر يك از بنمايه‌ها را به دست می‌دهد: I ج: کینه؛ II ب: شپش؛ III الف: کلاغ سیاه؛ III + معلم به همه می‌خندد؛ III + معلم يك هفته مدرسه را تعطیل می‌کند.

آرنه / تومپسون شواهد ۱ و ۲ را کاملاً به حساب تیپ ۲۰۲۲ می‌گذارد. در اینجا به علت شواهد دیگری که به آن وابسته است به صورت مستقل و جداگانه آمده است؛ همچنین مقایسه شود با آرنه / تومپسون* ۲۰۲۱.

عربی: نوواک، تیپ ۴۹۲، (۸-۵) ۴۹۳.

۲۰۲۳ خاله سوسکه عروسی می‌کند

I. (الف) خاله سوسکه، یا (ب) جیرجیرک (ج) بزرگ می‌کند و (د) می‌رود به دنبال پیدا کردن شوهر.

II. به آدم‌های مختلفی برمی‌خورد و از آنها تعریف و تملق می‌شنود. در پاسخ این سؤال که با چه چیز او را خواهند زد، هرکس یکی از وسایل مربوط به پیشه خود را ذکر می‌کند: (الف) سبزی فروش - سنگ ترازو، (ب) قصاب - ساطور، (ج) گندم فروش - چوب قپان (د) چوپان - چوب دست، (ه) نانوا - قاشق، (و) هیزم‌شکن - دسته تبر، (ز) سایر پیشه‌ها و ابزارها. (ح) همه اینها را رد می‌کند و سرانجام نزد موش می‌ماند که او را فقط با دم نرم و نازکش می‌خواهد بزند.

III. «روی چه چیز باید بخوابم؟» - موش پیشنهاد می‌کند: (الف) مشک شیر، (ب) خیک روغن، (ج) خیک ماست، (د) خیک کره، (ه) گونی گردو، (ف) سایر چیزها، (ز) زانوی خودش و از این قبیل (ح) عروسی با موش.

IV. هنگام شستشو می‌افتد در آب و فقط می‌خواهد به کمک یک نردبان طلا بالا بیاید: موش هویجی می‌آورد.

V. در ضمن پختن آشی برای سوسک سرما خورده موش در دیزی می‌افتد و غرق می‌شود.
 (۱) صبحی، کهن I ۶۷-۵۹ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۲۷-۲۲ = عثمانوف
 ۰۴۵۲-۰۴۵۵ (I) ب، ج، د؛ II الف، ب، ج، ح؛ III الف، ب، ج، ه، ز، ح؛ IV؛ V؛
 (۲) لوریمر ۱۸-۱۴، شماره ۴ (کرمان: I الف، ج، د؛ III و؛ کیسه خرما، د، ز؛ فقیر؛ II ز؛ موش - شاهین ترازو، ه؛ III ح؛ IV؛ مقایسه شود با V: خاله سوسکه غرق می‌شود + (۲۰۲۲)؛

(۳) لوریمر ۳۰۳-۲۹۷، شماره ۵ (بختیاری: I الف، د؛ مقایسه شود با II: قبول نمی‌کند که او را سوار گاو یا قاطر کنند و ببرند؛ مقایسه شود با IV: موش او را از سُم گاو نجات می‌دهد + موش با مورچه عروسی می‌کند، خاله سوسکه خود را غرق می‌کند، مورچه غرق می‌شود + (۲۰۲۲)؛

(۴) فریدل، قصه‌ها شماره ۵ (بویراحمدی: I الف، د؛ II د، ز؛ گاوچران - چوب دست، ح؛ III ح؛ IV: بدون نردبان طلا)؛

(۵) حکمت ۶۸-۷۴ (I الف، د؛ II الف، ب، ج؛ علاف؛ III و؛ خیک شیر، د، ه، ز؛ دامن؛ II ح؛ IV؛ V)؛

(۶) هدانک، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۶۳-۵۸، شماره ۱۹ (اصفهان: I الف، د؛ II ز؛ بیندوز - جوالدوز، ب، ح؛ III ه، و؛ خیک عسل، د، ز؛ سینه؛ IV؛ V)؛

(۷) فقیری ۱۲۱-۱۱۷ (فارس: I ب، د؛ II ه، و، ح؛ III ح؛ IV؛ V)؛

(۸) فقیری ۱۲۸-۱۲۴ (فارس: I ب، د؛ II الف: سنگ، ب، ح؛ III ح؛ IV؛ V)؛

۹) مهدوی ۹۲-۸۱ (I الف، ج، د؛ II الف: چوبدست، ب: پای بره، ز: آهنگر - گزانیر؛ II و: خیک عسل، ج، ب، ه: پسته، ز: دامن؛ II ح؛ III ح؛ IV؛ V + خاله سوسکه که عزادار است فقط لباس سیاه می‌پوشد)؛

۱۰) پاك ۹۶، شماره ۱۱۷ = صبحی، قصه‌های کهن ۶۷-۵۹ (I الف، د؛ II الف، ب، ج، ح؛ IV؛ V)؛

۱۱) پاك ۹۶ و بعد از آن، شماره ۱۱۸ = مرکز مردم‌شناسی ایران (I الف، د؛ II ب، ح؛ IV؛ V)؛

مقایسه شود با هر دو قصه زیر به نقل از شکورزاده، که هر دو چنین مقدمه‌ای دارد: کلاغی که لانه‌اش ویران شده نزد پرنده دیگری می‌رود و جایی برای خوابیدن می‌خواهد. پشت سرهم جاهای مختلفی به او پیشنهاد می‌شود، اما فقط راحت‌ترین آنها را قبول می‌کند: (۱) ۳۱۵-۳۱۸ (خراسان: + III و: زغال، گونی آرد، ه، ب، ج، و: زانو، بالش، سینه)؛ (۲) ۳۱۸-۳۲۰ (خراسان: + II و: گونی زغال، گونی آرد، ه، و: پره‌های دم زیر گنجشک).
آرنه / تومیسون دنباله آن را طبق تیپ ۲۰۲۲ مانند شاهد ۲ و ۳ کلاً به این تیپ مربوط می‌شمارد.

عربی: نوواک، تیپ ۷.

۲۰۲۸ موش پرخور

موشی پشت سرهم سیب، برگ، مرد، زن، دختر، پسری را می‌خورد. هنگامی که می‌خواهد پیرزنی را بخورد، پیرزن گربه‌ای را می‌آورد که شکم موش را پاره می‌کند و همه مردم از آن زنده بیرون می‌آیند.

(۱) بهرنگی ۱۴۷-۱۴۵ = دهقانی ۱۳۹-۱۳۷ (همچنین در بهرنگی، تلخون ۹۲-۹۰) (آذربایجان)؛

۲۰۲۹ اقامه دعوا با خروس

(الف) پیرزنی هرگز خانه خود را تمیز نمی‌کند. (ب) يك بار به چنین کاری دست می‌زند. (ج) سکه‌ای پیدا می‌کند. (د) از آن پول شیر می‌خرد (ه) خروس قدری از شیر را می‌دزدد. (و) پیرزن خروس را می‌زند. (ز) خروس و پیرزن می‌روند نزد قاضی، در آنجا پیرزن حوادث را با تمام جزئیات بازگو می‌کند. قاضی در هر مورد از آن حکایت جوابهای سر بالایی می‌دهد؛ و از این قبیل.

(۱) فریدل، قصه‌ها شماره ۷ (بویراحمادی)؛

(۲) فقیری ۸۷-۸۶ (فارس)؛

(۳) فقیری ۸۸-۸۷ (فارس)؛

- (۴) شکورزاده ۳۰۱-۲۹۹ (خراسان: خروس از مورچه پنیر می‌دزدد)؛
 (۵) پاك ۹۹، شماره ۱۲۲ = پاك (خروس از مورچه پنیر می‌دزدد؛ قاضی صلح را برقرار و هر دو را مجازات می‌کند)؛
 (۶) پاك ۹۹ و بعد از آن، شماره ۱۲۳ = مرکز مردم‌شناسی ایران (خروس از مورچه پنیر می‌دزدد، قاضی صلح را برقرار می‌کند)؛
 عربی: مقایسه شود با نوواک، تیپ ۴۰.

۲۰۲۹C* مقایسه شود در همین کتاب با تیپ ۱۷۰A

۲۰۳۰ درمان با تهدید

(الف) سوزن آتش را در آب می‌اندازد و آن قدر می‌خندد که می‌شکند. (ب) درخت باید به او برگی بدهد تا بتواند با آن خود را درمان کند. درخت نمی‌خواهد چنین کند. (ج) گوسفند باید برگها را بخورد، (د) گرگ باید گوسفند را بدرد، (ه) سگ باید گرگ را بدرد، (و) بچه‌ها باید سگ را بزنند، (ز) خدمتکار باید بچه‌ها را بزند، (ح) خانم باید خدمتکار را بزند، (ط) موش باید سفره خانم را بجود و سوراخی در آن ایجاد کند، (ی) گربه باید موش را بگیرد. (ک) گربه موش را می‌گیرد و غیره.

(۱) الول ساتن، مجموعه III الف، ۴۰۲-۳۶۹ (همدان)؛

عربی: مقایسه شود با نوواک، تیپ ۴۹۵.

۲۰۳۱ بیشترین نیرو

(الف) گنجشکی در زمستان یخ را بزرگترین نیروی روی زمین می‌شمارد. او به ترتیب به سایر چیزها و موجودات توجه می‌کند: (ب) آفتاب یخ را آب می‌کند، (ج) ابر خورشید را می‌پوشاند، (د) باد ابر را حرکت می‌دهد، (ه) کوه مانع باد می‌شود، (و) علف بر روی کوه می‌روید، (ز) بز علف را می‌چرد، (ح) قصاب بز را می‌کشد، (ط) شاه از قصاب مالیات می‌گیرد، (ی) موش شاه را عذاب می‌دهد، (ک) گربه موش را می‌خورد. (ل) گربه نیروی خود را شرح می‌دهد که در بچه‌های او و پیش‌بینی خردمندانه‌اش ریشه دارد.

(۱) صبحی، کهن I ۱۴۶-۱۴۵ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۷۳-۷۲؛

(۲) تیخی ۱۸۰-۱۷۹؛

(۳) فانتستین ۵۲-۴۸ (الف - و + کرمها علف را می‌خورند، گنجشک کرمها را می‌خورد)؛

(۴) هدانک، تحقیقات کردی - فارسی III، ۱، ۵۶-۵۵، شماره ۱۷ (اصفهان: الف، یخ پشت

کوه است، و، ز: شتر علف را می‌خورد، موش گندم را می‌خورد، ک، ل)؛

(۵) پاك ۹۲، شماره ۱۱۱ = پاك (کرمانشاه: الف - ح، گربه گوشتهای قصاب را می‌خورد، ک)؛

همچنین رجوع شود به تیپ C ۲۰۳۱.

۲۰۳۱C شوهر، قلمندترین موجودات

(۱) پاك ۱۴۴-۱۴۳، شماره ۱۸۶ = اقصای، قصه‌ها و افسانه‌ها. تهران ۱۳۴۸/۱۹۶۹
 دهقان بی‌فرزند از عقابی موشی را به جای پسر می‌گیرد. می‌خواهد او را زن بدهد و به ترتیب
 پیش ماه، ابر، باد، کوه می‌رود. دختری از کوه می‌آید که زن موش می‌شود؛
 (۲) حکمت ۵۶-۶۱ (عزلت‌نشین مارمولکی را نجات می‌دهد و مارمولک به دختری تغییر شکل
 می‌دهد. مرد گوشه‌نشین می‌خواهد او را شوهر بدهد و به ترتیب نزد خورشید، ابر، کوه، علف،
 بز، قصاب، شاه، مارمولک می‌رود. همین که معلوم می‌شود مارمولک مقتدرترین موجود روی
 زمین است، دختر در اثر دعای مرد زاهد دوباره به صورت نخستین باز می‌گردد و عروسی
 می‌کند)؛

صبحی، کهن I ۱۴۷-۱۴۶ داستان دیگری را که از همین مایه گرفته شده، از کلیله و دمنه
 ذکر می‌کند (موش باید ازدواج کند، مرد گوشه‌نشین نزد خورشید، ابر، باد، کوه، موش می‌رود؛
 ازدواج).

همچنین رجوع شود به تیپ ۲۰۳۱

۲۰۳۲ موش دمش را از دست می‌دهد

(الف) دم موشی کنده می‌شود. پیرزنی که دم او را می‌خواهد دوباره بدوزد، موش را نزد سراج
 می‌فرستد؛ یا (ب) گربه‌ای از پیرزن شیر می‌دزدد. زن گربه را می‌گیرد که در آن ضمن دم او
 کنده می‌شود. پیرزن دم او را به شرطی پس خواهد داد که گربه شیر او را پس بیاورد. (ج) سراج
 اول نخ از بافنده (جولا) می‌خواهد؛ (د) بافنده تخم مرغ می‌خواهد؛ (ه) مرغ دانه می‌خواهد؛ (و)
 علاف الك می‌خواهد؛ (ز) کولی زه می‌خواهد؛ (ح) بز علف می‌خواهد؛ (ط) مرتع آب می‌خواهد؛
 (ی) چشمه دختران رقصنده می‌خواهد؛ (ک) دختران زر و زیور می‌خواهند، (ل) بالاخره موش
 (گربه) به چیزی که می‌خواهد می‌رسد، برای هر کس هرچه را لازم دارد می‌برد و به دم خودش
 می‌رسد.

(۱) صبحی، کهن I ۹۵-۹۸ = روزنفلد قصه‌های عامیانه ایرانی ۷۱-۶۹ = عثمانوف
 ۴۶۷-۴۶۹ (الف، ج - ط، ل)؛

(۲) حکمت ۵۵-۵۰ (الف: سنجاب، ج: کفشدوز، ریسنده پنبه می‌خواهد، و: دهقان، ز: موی
 بز، ح، ط، آب به اجازه میراب قنات احتیاج دارد، ل)؛

(۳) صبحی، کهن I ۹۸-۹۹ (الف: خیاط به بافنده ارجاع می‌دهد، د: پنبه، حلاج شانه
 می‌خواهد، د: شانه‌ساز، ه، و: باد افشان کننده، ز: زن کولی، ح، باغبان بیل می‌خواهد + آهنگر

- از فرط خشم موش را می‌کشد)؛
- (۴) لوریمر ۱۹۳-۱۹۱، شماره ۳۰ (کرمان: الف: پیرزن نخ را از یهودی می‌خواهد، د: یهودی، ه، و، ز: مسگر پوست می‌خواهد، ح + باغبان موش را می‌کشد)؛
- (۵) فریدل، قصه‌ها شماره ۶ (بویراحمادی: ب، ح: برگها، ط: درخت، ی، ك، د: زرگر، ه، تاپو می‌خواهد که سوراخش را با تپاله بگیرند، ح: گاو، ل)؛
- (۶) فقیری ۷۳-۷۰ (اصفهان: ب، ح: برگها، ط: درخت، ی، ك، د: کولی، ه، تاپو تپاله لازم دارد، ح: گاو + گربه به بچه‌ای که علف می‌کند می‌گوید پدرش مرده است، علف می‌دزدد+ل)
- (۷) لوکوک ۸۶-۸۵، شماره ۱ (فارس: ب، ح: برگها، ط: مرتع، ی، ك، د: پیشه‌ور، ل)؛
- (۸) صبحی، کهن I ۱۰۰-۹۸ توضیحات (الف، ج - ط + موش قورباغه را به جای میر آب می‌گیرد. وقتی که به او جواب نمی‌دهد، او را در آب می‌اندازد)؛
- (۹) صبحی، کهن I ۱۰۰-۹۸ توضیحات (الف، ب - ط + گربه‌ای که در کنار جوی نشسته موش را می‌خورد)؛
- (۱۰) پاک ۱۰۱-۱۰۰، شماره ۱۲۵ = مرکز مردم‌شناسی ایران (الف: خیاط پنبه می‌خواهد، د: ریسنده، ه، و، ل)؛
- (۱۱) پاک ۱۰۱، شماره ۱۲۶ = مرکز مردم‌شناسی ایران (ب: شغال، ل: بز شیر می‌دهد)؛
- (۱۲) پاک ۱۰۲-۱۰۱، شماره ۱۲۷ = اقصی، قصه‌ها و افسانه‌ها. تهران ۱۳۴۸/۱۹۶۷، ۵۰-۴۶ (ب: روباه، ح: گاو، ط، آب ظرف می‌خواهد، ك، د: تاجر، ه، ل + روباه دوباره دم را می‌چسباند، بادی آن را به رودخانه می‌اندازد)؛
- (۱۳) پاک ۱۰۳-۱۰۲، شماره ۱۲۸ = مرکز مردم‌شناسی ایران (الف، ج: کفش‌دوز نخ می‌خواهد، د: پیرزن، ه، و: پنیر، ز، ح، ط، ل + دم دوخته و باز جدا می‌شود)؛
- (۱۴) پاک ۱۰۳، شماره ۱۲۹ = مرکز مردم‌شناسی ایران (ب: شغال، ح: گاو، ط، شغال قبل از هرچیز باید قناتی بکند، ل)؛
- (۱۵) پاک ۴۲-۴۱، شماره ۴۰ = مرکز مردم‌شناسی ایران (مرکزی: مقایسه شود با ب: باغبان دم شغال را می‌برد، ج: خیاط، د، ه، ل)؛
- (۱۶) جالیاشویلی ۸۱-۸۰ (اصفهان: ب، ح: خرما، ط: درخت نخل، چاه دیلم می‌خواهد، آهنگر می‌خواهد که گربه موش را بگیرد، ل)؛
- همچنین مقایسه شود با الول ساتن، مجموعه III الف، ۱۲۸-۱۱۹ (همدان: گنجشک جواهر پیدا می‌کند، در عوض آن از کدخدا علف می‌گیرد، به جای علف از بز شیر می‌گیرد، به جای شیر از ملا دعا می‌گیرد و در عوض دعا خدا به او برادری می‌دهد.
- مقایسه شود با آرنه / تومپسون ۲۰۳۴.
- کردی: مقایسه شود با وتسل ۲۶۵-۲۵۹، شماره ۴۵.

تكملة

پس از پایان یافتن دستنویس این کتاب جلد دوم تحقیقات ایلس در زمینه لهجه‌ها به دست من رسید.
متون قصه‌هایی را که در آنجا ذکر شده در اینجا به اختصار می‌آوریم.

شماره ۲ = *۱۵۷۴*

شماره ۸ = *۷۳۵D* (توضیحات)

شماره ۱۷ مقایسه شود با بولون، قصه‌های عامیانه I ۸۴؛ آرنه / تومپسون *۷۲۶*

شماره ۲۰ = ۱۰۸۸ + ۱۱۱۵ + ۱۱۵۲ + ۱۰۶۰ + ۱۰۴۹*

شماره ۲۴ = *۱۶۲۴*

شماره ۲۵ = *۱۵۷A* + آرنه / تومپسون ۱۲۱ (مقایسه شود با آرنه / تومپسون

(۱۵۷***)

شماره ۲۶ = ۱۳۴۱

شماره ۱۸ I مقایسه شود با *۱۶۸۹B*

شماره ۳۵ = *۲۳۵C*

شماره ۳۶ = ۱۰۲ + ۲۲۵ + ۶۰

شماره ۴۰ = *۱۳۵۱B*

شماره ۴۱ مقایسه شود با C ۱۳۶۰

شماره ۴۳ = بولون، قصه‌های عامیانه I ۸۸؛ رجوع شود همچنین به صبحی، کهن I

۱۰۴-۱۰۱ = روزنفلد، قصه‌های عامیانه ایرانی ۶۲-۶۰ = عثمانوف ۴۶۴-۴۶۲؛ پاك ۵۱،

شماره ۵۲ و ۸۴، شماره ۹۹ (پیشنهاد تیپ خاصی ندارم: پیرزن حیوانات را به خانه دعوت

1. *Westiranische Mundarten aus der Sammlung Wilhelm Eilers. Die Mundart von Gaz. 2. Halbband. Übersetzungen... Wiesbaden 1979.*

می‌کند).

۳۷۴-۳۷۰، شماره ۴۵ = ۱۳۸۱D

۳۸۱-۳۸۰، شماره ۵۰ = آرنه / تومپسون ۲۴۰۰

۳۸۸-۳۸۶، شماره ۵۴ = ۹۱۰A (الف)

بدین ترتیب تیبهای زیر مشخص می‌شوند:

۶۰	۲۲۵	۱۰۶۰	۱۳۴۱	*۱۶۴۳*
۱۰۲	۲۳۵C*	۱۰۸۸	*۱۳۵۱B	*۱۶۸۹B
۱۲۱	۷۲۶*	۱۱۱۵	۱۳۶۰C	۲۴۰۰
*۱۵۷A	*۷۳۵D*	*۱۱۴۹	۱۳۸۱D	
۱۵۷***	۹۱۰A	۱۱۵۲	*۱۵۷۴*	

از این میان در این طبقه‌بندی تا به حال شواهد این تیبها وجود نداشته‌اند: ۱۲۱، ۱۵۷***، *۷۲۶*، ۲۴۰۰.

در مورد سادگی و بی‌دست و پایی لرها (که قبلاً در مقدمه مورد بحث قرار گرفت) رجوع شود به صفحه ۳۳۷ به بعد شماره‌های ۲۸ و ۳۰؛ در مورد شرط‌بندی یاد من ترا فراموش (تیپ *۱۳۵۱B) غیر از متن شماره ۴۰ به صفحه ۵۰۲، شماره ۱۳۰ هم رجوع شود.

پیوست

قصه‌های برگرفته از آثار ادبی

در زیر به چند متن که مربوط به مواد مورد تحقیق است اشاره می‌شود. تقریباً به اطمینان می‌توان گفت که این متن‌ها مستقیماً از نمونه‌های ادبی موجود گرفته شده و چون تعداد شواهد آنها اندک است در این طبقه‌بندی منظور نظر قرار نگرفتند. قصه‌هایی که به هنگام درج و ذکر آنها در این طبقه‌بندی قبلاً به وجود احتمالی نظایر یا سرمشق مدون ادبی برای آنها اشاره‌ای شده دیگر در این فهرست به حساب نیامده‌اند.

الف) انجوی، قصه‌ها I ۱۱-۴ (اصفهان)؛ رجوع شود به شوون VI ۲۵-۲۳، شماره ۱۹۵؛ لیتمان، هزار و یک شب I ۹۶-۴۸ «حکایت ماهیگیر و دیو».

ب) الول ساتن، مشدی گلین شماره ۱۰ = الول ساتن، کره دریایی ۱۰۱-۹۲ = جالیا شویلی ۶۰-۵۰ (بدون مأخذ) (مرکزی)؛ رجوع شود به شوون V ۱۸۰ به بعد، شماره ۱۰۵؛ لیتمان، هزار و یک شب I ۴۰۶-۲۹۲ «حکایت قوزی».

ج) میهن دوست ۶۴-۶۱ (خراسان)؛ رجوع شود به شوون VI ۱۰۶-۱۰۲، شماره ۲۷۰ و ۲۰۴ V به بعد، شماره ۱۲۰؛ لیتمان، هزار و یک شب I ۲۲۴ به بعد و II ۳۵۷ به بعد: دیوها زیبایی کسانی را که در خوابند مقایسه می‌کنند.

د) انجوی، قصه‌ها I ۶-۱ (۳: فارس، مرکزی، سمنان)؛ رجوع شود به لیتمان، هزار و یک شب II ۱۱۲ به بعد؛ حاتمی ۱۲۸-۱۲۶، شماره ۶۳: رؤیای شاهزاده خانمی که دشمن مرد است.

ه) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۷۱ (تجزیه شده به صورت آرنه / تومپسون ۶۷۶ + ۹۵۴)؛ شوون V ۷۹ به بعد، شماره ۲۴؛ لیتمان، هزار و یک شب II ۷۹۱ به بعد: «علی بابا و چهل دزد»
و) انجوی، تمثیل ۱۶۵ (خوزستان)؛ رجوع شود به شوون II ۱۱۷، شماره ۹۵؛ بنمایه U ۱۲۴: عقرب و قورباغه.

ز) الول ساتن، نطنز XI، کاست XVIII الف، ۴۵۰-۱۷۱ و ب، ۲۵۷-۰ (اصفهان)؛ رجوع شود به شوون V ۲۱۸، شماره ۲۱۸؛ چهل طوطی ۳۸-۳۵، شماره ۷: مسابقه قصه‌گویی، شاهزاده خانم

حیله‌گر.

- (ح) بولون، کاتالوگ قصه‌ها شماره ۹۸؛ رجوع شود به شوون VIII ۷۵، شماره ۴۳؛ چهل طوطی ۴۱ به بعد، شماره ۹؛ حیله در قسم؛ مقایسه شود با همین کتاب تیپ ۱۴۱۸.
- (ط) صبحی، افسانه‌ها I ۱۴۰-۱۳۵ دارای بنمایه‌هایی است برگرفته از چهل طوطی ۵۱-۴۹، شماره ۱۲: «زرگر حیله‌گر»، در ارتباط با تیپ *۱۶۴۲ + *۱۳۸۱B +.
- (ی) هنری ۸۴-۸۱ (اصفهان)؛ رجوع شود به شوون VIII ۷۴، شماره ۴۲؛ همچنین رجوع شود به نوواک، تیپ ۴۲ (۴-۱، ۱۰)؛ میمونها باعث نابودی خود می‌شوند.
- (ک) سادات اشکوری ۱۱۴-۱۱۱ (مازندران)؛ لوکوک ۱۴۷-۱۳۴، شماره ۵ و ۱۵۰-۱۴۷، شماره ۶ (۲فارس)؛ بولون، قصه‌های عامیانه II ۹۳-۸۹ (خراسان)؛ تجزیه و تحلیل بدون طبقه‌بندی طبق آرنه / تومپسون قصه‌های عامیانه I ۸۱) اختلافات گوناگون ماجرای سرآغاز «حمزه‌نامه» را به دست می‌دهند؛ مقایسه کنید با همین کتاب تیپ ۱۶۴۵A.
- (ل) کریستن سن، قصه‌های عامیانه ۹۴-۹۳، شماره ۳۰ به وضوح از «جامع‌التمثیل» گرفته شده؛ رجوع شود به دهخدا، امثال II ۸۸۵ «ریش دراز و سرکوچک نشان احمقی است».
- (م) امینی، سی افسانه ۲۰۹-۲۰۶ (اصفهان) از کتاب عامه‌پسند «حسین کرد» گرفته شده.
- (ن) میهن دوست ۱۳۹-۱۳۱ (خراسان) و الول ساتن، مجموعه II ب، ۵۷۷-۴۵۷ (مرکزی) هر دو قصه یکسانی را با بنمایه‌هایی برگرفته از قصه‌های مختلف ذکر می‌کنند (تیپ ۴۵۰، ۷۰۶ و غیره)؛ خواهر عاشق دیو می‌شود و می‌خواهد برادر را بکشد. پسر مهربان و خوش طینت دیو به جوان در معارضه با بدطینتان کمک می‌کند.
- حدس زده می‌شود که در این مورد نسخه ادبی مکتوبی پیش چشم بوده است ولی آن را نمی‌توان به اثبات رساند.

فهرست بنمایه‌ها

اعدادی که بعد از شمارهٔ تیبها داخل دو قلاب به دست داده شده، مربوط است به شمارهٔ هر يك از شاهدها.

آب (۱-۳) ۱۵۵؛ آبزهرآلود ۱۷۸C*، (۲) ۷۰۶؛ آبجادویی ۳۰۳، (۱۲، ۱۰، ۷) ۴۸۰؛ نشانه‌ای از سرنوشت است (۳) ۳۱۵A؛ روی آب راه رفتن (۴) ۳۲۵؛ آب در الك آوردن II ۳۲۷ ز، IV ۴۲۵B ۵؛ تغییر شکل آب به پنیر (۳) ۴۰۳؛ آب زندگی (۴) ۴۶۵A*، (۳ و ۲) ۶۵۳A؛ آب در اثر نفس سرد یخ می‌بندد (۱) ۵۱۳A؛ آب در ماتحت کشیدن ۷۱۵؛ تیر در آب می‌افتد ۷۲۹؛ بچه در آب می‌افتد ۹۳۸؛ مجروح به روی آب افتاده ۹۴۷؛ حیوانات را با آب جوش شستن ۱۰۰۰*، (۲) ۱۶۸۱C*؛ سوءقصد به حیات: آب جوش (۶ و ۵ و ۴) ۱۱۱۵؛ آب را در دیگ جوش آوردن ۱۲۶۲؛ ابله‌ها نمی‌دانند که آب برای شستشو در دسترس است *۱۳۳۸B الف، ب؛ آب خوردن بدون اینکه لب لیوان تر شود (۱) ۱۴۰۷B*؛ آب خوردن به عنوان مجازات آواز بدخواندن (توضیحات) ۱۶۸۹؛ رجوع شود به تصویر آئینه، عاشق شدن با دیدن مو در آب، رجوع شود به برگهٔ آب.

آبستن آبستنی جعلی (۸) ۴۵۰، (۲) ۷۰۶؛ آدم زیرک آثار و علائم زن آبستن را می‌شناسد ۶۵۵A؛ مادیان ظاهراً در اثر شیبه کشیدن آبستن شده (توضیحات) ۷۲۵؛ شیطان زن خدا ترس را آبستن می‌کند ۷۶۴*؛ دختر با آرد استخوان آبستن شده ۸۷۵D*؛ زنی که او را ترك کرده‌اند باید از شوهرش آبستن شود ۸۹۱؛ مردی که ظاهراً آبستن است *۱۷۳۹A؛ زن آبستن و یار آبگوش کرده است ۱۷۴۱.

آتش ۷۱۵؛ ظاهراً با کمک آتش به دنیای دیگر رفته است ۴۶۵A*، ۵۱۳C؛ جلد حیوانی را که داماد شده در آتش انداختند ۴۲۵B؛ گربه با ادرار خود آتش را خاموش می‌کند ۴۵۱*؛ دود سیگار را کتایه‌ای از آتش موهوم گرفتن ۱۳۲۰*؛ نادان با شمع به دنبال آتش می‌رود *۱۳۳۰؛ سوزن

آتش را در آب می‌اندازد ۲۰۳۰.

آخوند (۳) *۶۵۳C، ۱۴۱۸، (۵) *۱۷۳۰، (۲) *۱۸۶۱.

آدم رجوع شود به انسان.

آرزو کفش جادویی آرزو را برآورده می‌سازد (۱۷) ۵۶۳؛ آرزو: ثروت برای او مقلر باشد *۷۳۷C؛ سه

آرزو A ۷۵۰؛ آرزوهای سه مسافر *۸۴۱A؛ آرزوهای سه دختر فقیر *۸۷۹G؛ آرزوهای سه

فقیر ۹۸۳.

آشغال رجوع شود به زیاله.

آلت رجولیت آلت خر بر پیشانی (۴) ۴۸۰؛ آلت بریده شده *۸۸۵B، *۱۷۳۰؛ مرد با دو آلت (۲)

*۸۸۵B؛ مرد از بابت آلتش پول می‌گیرد *۱۴۲۰H؛ آلت فاسق مقتول را در حجاب زن بستن

(۳ و ۶) ۱۵۳۷، مقایسه شود با (۹) ۱۳۸۰.

آلت موسیقی *۱۷۰A، *۸۲۱C، ۱۱۵۲، ۱۶۵۰؛ ذکر آلات موسیقی: دایره (۹ و ۳) *۱۷۰A؛ طبل

[یا دنبک] ۱۷۰A (۷ و ۶ و ۴ و ۲ و ۱)، ۱۶۵۰؛ بوق (۱۵ و ۱۲) ۵۶۳؛ کرنا (۹) ۱۱۵۲؛

رجوع شود به نی، ساز، تار.

آلو نادان آلو می‌خورد *۱۳۳۹.

آواز خواندن در حمام ۱۶۸۹.

آهن با کفش (یا عصای) آهنی به جستجو رفتن *۴۲۵B، (۲) *۴۵۱، (۲) *۹۲۳B؛ ظاهرأ موشها آهن

را خورده‌اند *۱۵۹۲.

آهو (۹) *۴۲۵B؛ برادر را به آهو مبدل کردن ۴۵۰؛ شکار آهو (۲) *۵۱۶B.

ابوالفضل (حضرت) (رجوع شود به مقدمه) (۵) ۷۰۶.

اتهام رجوع شود به افترا.

احمق در قهوه‌خانه *۱۲۲۵B؛ مگس می‌کشد *۱۵۸۶A؛ چه کسی از همه احمق‌تر است ۱۳۳۲؛ به

عنوان قاتل ۱۶۰۰؛ و رجوع شود به نادان، نادانها.

ادرار کردن قطره‌های مشک‌آب را ادرار انگاشتن (۱) *۳۱۱A؛ کره‌آب شده انگاشتن II *۱۰۰۰ الف؛

مسابقه ادرار کردن (۵) ۱۱۵۲؛ ادرار کردن درباران ۱۲۹۳؛ از بالای درخت بر سر دیوها ادرار

کردن ۱۶۵۳.

اردک *۲۰D، (۶) ۱۵۵؛ دزد خود را اردک جا می‌زند (۳-۴) *۱۶۲۴.

ازدها (۲/۴) *۲۸۳D، (۱) ۴۰۸، (۲) ۴۵۰، (توضیحات) *۴۶۱، (۴) *۵۱۳C، (۷) ۶۱۳، (۱) ۷۱۵،

۱۶۴۰؛ کنار سوراخ آب (چشمه) کشته می‌شود (۲، ۴) *۳۰۱، *۳۰۲B، (توضیحات) A

*۴۶۵؛ انسانی است که سحر شده (۲) *۳۰۲B، (۳) *۴۳۲؛ قیچی باز را به جای ازدها گرفتن

*۱۳۱۹ ب.

اسب (۴) *۳۰۳، (۵) ۵۰۷C، (۴) *۵۵۰، ۸۹۱؛ اسب پرنده *۳۱۴؛ با چهل کره (همچنین) چهل

اسب (اسب) ۴۶۲، *۴۶۵A، (۴) ۵۱۳C، (۲) ۷۰۷؛ اسبهای پیر و جوان را از هم تشخیص دادن

۷۲۵؛ ظاهراً در اثر شیبه آستن شده (توضیحات) ۷۲۵؛ با نیرنگ دزدیدن (۹) ۸۵۲، ۱۵۳۰؛
 ۱۵۴۰، ۱۶۸۹(۳)؛ از يك چشم کور شدن اسب ۱۵۳۴؛ اسب مرد ترسوی دلیر رم می‌کند
 ۱۶۶۰؛ به جای آب دادن اسب کشتن آن (۷) ۱۰۰۰*؛ رجوع شود به گره.
 استخوان را زیر درخت دفن می‌کنند و از آن بلبل برمی‌خیزد ۷۲۰؛ باید تبدیل به بچه بشود ۷۸۰؛ رجوع
 شود به جمجمه.

استغاثه رجوع شود به فریاد خواهی.

اغفال کوششهایی که برای اغفال به جایی نرسید (۹) ۴۰۸، B ۵۱۰*، ۸۸۱؛ معلم سرخانه می‌خواهد
 دختر را اغفال کند B ۵۱۰*، ۸۸۳A؛ زن پدر می‌خواهد جوان را اغفال کند (۸) ۳۱۴A*؛ در
 اثر وسوسه اغفال محبوبه را از دست دادن ۸۳۲B*، ب، د؛ مرد حيله‌گر اغفال می‌کند بدون اینکه
 کيفر ببیند ۸۵۷*؛ C ۸۶۰*.

افترا (۴) ۳۰۳*، (۳) ۵۴۵*، ۸۸۳A، ۸۹۱B*؛ روباه گرگ را پیش شیر متهم می‌کند ۵۰؛ آدمی که
 نجات یافته به رهاننده خود تهمت می‌زند ۱۶۰؛ افترا: مادر ظاهراً فرزندان خود را می‌کشد ۷۰۶؛
 افترا توسط خواهران حسود ۷۰۷؛ تهمت زدن به چوپان توسط وزیران (توضیحات) ۷۲۵؛
 خواستگار مطرود به زن تهمت می‌زند ۸۸۱، ۸۸۳A.

اقبال رجوع شود به خوشبختی.

الاغ رجوع شود به خر.

امام جمعه (۶) C ۱۳۶۰.

امام رضا(ع) رجوع شود به مقدمه (۴) ۷۰۶.

امام زمان (عج) رجوع شود به مقدمه (۲) ۱۶۴۱E*.

امیر اشیاء سحرآمیز را می‌دزد (۶) ۵۶۳.

انار (۹ و ۴) ۴۰۸؛ (۲) ۱۸۶۲C؛ انتخاب همسر با انار (۱۳) ۳۱۴*؛ ۳۲۵؛ انار معطر ۴۶۲؛ انار
 بهشتی (۳) ۴۶۵A*؛ انار گریان (۲) ۵۹۰*؛ انار حاوی جواهر است (۵) ۹۸۶، ۳۰۱*؛ انار
 آستن کننده (۳) ۷۰۶؛ ۷۸۰.

انتخاب انتخاب شوهر با پرتاب کردن نارنج ۳۱۴*؛ انتخاب یکی از سه مجازات A ۱۶۱۰*؛ رجوع شود
 به انتخاب شوهر (شاه) توسط قرعه بخت با پرواز دادن مرغ.

انتقام خونین (۷) ۵۶۷، ۱۵۲۵S*؛ انتقام زن حيله‌گر ۱۱۳۸؛ زن از اینکه فاسق او را دستگیر کرده‌اند
 انتقام می‌گیرد (۲) ۱۷۳۰*.

انجیر نادان انجیر می‌خورد ۱۳۳۹*.

انسان قدرت انسان ۱۵۷A*؛ با شیر دوست می‌شود ۱۵۹B؛ انسان نجات یافته ناسپاس است ۱۶۰؛
 مار می‌خواهد با انسان آشتی کند ۲۸۵D؛ نردبان انسانی ۱۲۵۰؛ قاضی بدترین آدم است
 ۱۸۶۱*؛ خاله سوسکه از انسان تملق می‌شنود ۲۰۲۳.

انگشتر (۱) ۱۴۰۷B*، ۱۶۴۱؛ نشانی از سرنوشت است (۱) ۳۰۳؛ انگشتر سحرآسای حضرت

سلیمان (۱۲) ۳۱۴C*، ۵۶۰، (۲) ۱۵۲۵S آزمایش انگشتر ۴۰۹A*؛ انگشتر شاهزاده خانم می‌تواند جواهری را درست به دو نیم قسمت کند (۱) ۵۵۴؛ انگشتر شاه در شکم ماهی پیدا می‌شود D ۹۳۰*؛ در اثر پیشگویی که تصادفاً درست بوده انگشتر پیدا می‌شود ۱۶۴۱؛ رجوع شود به شناختن با دینن انگشتر در غذا.

باد سخت ۱۶۲۴.

بادنجان نادان بادنجان می‌خورد ۱۳۳۹*؛ دزد، خود را بادنجان جا می‌زند ۱۶۲۴*.
باران لباسها در باران خشک می‌مانند ۵۷۱؛ ادرار در باران ۱۲۹۳؛ باران فرضی کوفته ۱۳۸۱B*؛ باران فرضی طلا (توضیحات) ۱۳۸۱D*.

باز (۵) ۲۲۵، ۳۲۵؛ از خوردن زهر بر حذر می‌دارد ۱۷۸C*؛ به عنوان حیوانی که شوهر انسان شده ۵۵۲A؛ باز نمک‌شناس ۸۵۷*.

بیر (۵) ۱۵۵؛ بیر حق‌شناس ۱۶۰.

بچه بچه‌ها و دیو ۳۲۷؛ خمیر را به شکل بچه درآوردن (توضیحات) ۴۵۹؛ ملکه‌ها بچه‌های خودشان را می‌خورند ۴۶۲؛ بچه‌هایی که کشته (تعویض) می‌شوند ۷۰۶، ۷۰۷؛ زنی که از پریان است دستور می‌دهد که حیوانات وحشی بچه‌ها را ببرند (۲ و ۱) ۸۳۲A*؛ بچه‌ها کشته می‌شوند (توضیحات ۸ و ۵ - ۴ و ۲ و ۱) ۱۰۰۰*؛ افکار احمقانه درباره بچه‌های که زاییده نشده ۱۴۵۰*؛ شوهر می‌خواهد بچه را در مسجد سر راه بگذارد B ۱۵۲۶*؛ بچه به دنیا نیامده زن آبستن کشته می‌شود ۱۵۳۴.

بخت رجوع شود به خوشبختی.

بد از بد بدتر ۹۴۷؛ قاضی بدترین آدم است ۱۸۶۱*.

برادر، برادران برادران حسود II ۳۰۱ د، (۳) ۵۳۰، ۵۵۰، ۵۵۰*؛ علایم دوقلو بودن و تقدیر ۳۰۳؛ دختر به دنبال برادران خود است ۴۵۱*؛ نصفه و برادران حسود، ۵۵۰*؛ دو برادر و پرندۀ خوشبختی ۵۶۷؛ سه برادر شیرینکار ۶۵۳، ۶۵۳A؛ سه برادر حیلہ‌گر ۶۵۵؛ سه برادر کهنسال ۷۲۶*؛ دیو‌هایی که برادر خوانده آدمیزاد شدند (۷) ۹۳۶*؛ دو برادر گنج شاه را می‌زدند ۹۵۰؛ دو برادر در نزاع سر یکدیگر را می‌برند ۱۱۶۹*؛ دو برادر وفای زن را امتحان می‌کنند ۱۳۵؛ سرمقتول را با سر بز عوض می‌کنند ۱۶۰۰؛ برادر کوچولو و خواهر کوچولو ۴۵۰؛ برادر کشته شده به صورت بلبل ۷۲۰؛ سر برادر را سهواً بریدن (۲) ۱۲۲۵؛ برادر باید خواهر نوزاد را بکشد؛ رجوع شود به دختر برخلاف فرمان پدر کشته نمی‌شود.

برف خون در برف (۱۲، ۴) ۵۰۸، (۸) ۸۹۱B*؛ برف فروخته می‌شود ۱۸۶۱*.

برکۀ آب (چشمه)، ازدها (یا حیوان خطرناک دیگری) را در کنار چشمه کشتن (۵ و ۴ و ۲) ۳۰۱، ۳۰۲B*.

بره‌ای که گرگ به پنهان‌های او را خورد ۱۱۱A؛ برده دو سر (۳) ۹۳۸؛ رجوع شود به گوسفند، قوچ.

بریدین پستان (۶) ۴۵۰، ۷۰۶(۳)؛ بریلن سر (۴) ۷۸۰، ۹۵۰، ۱۲۲۵، ۱۱۶۹*؛ آلت رجولیت B۸۸۵*، ۱۷۳۰؛ بینی ۸۹۸، (۲) ۱۷۳۹A*، ۱۷۳۰*؛ زبان (۱) ۱۵۲۵S*.

بز (۱۰) ۲۰D*، (۳) ۴۴A*، (توضیحات) ۱۰۳C*، (۱۷) ۳۱۴*، (۶) ۵۱۳C؛ مادر بز گرگی را می‌کشد که بچه‌های او را خورده است ۱۲۳؛ در دل گرگها ترس می‌اندازد ۱۲۶، ۱۲۶A*؛ بز دروغگو ۲۱۲؛ بچه‌های مطرود را شیر می‌دهد (۸) ۷۰۷؛ بز شوهر آدم می‌شود (۳) ۱۰۰۰*؛ بع بز را به جای خنده گرفتن ۱۲۱۱؛ گاو (گوساله) را به جای بز فروختن (۶ و ۲) ۱۵۳۹؛ مرد نادان سر بز را به جای سر مقتول می‌گیرد ۱۶۰۰.

بلبل (توضیحات) ۴۶۵A*؛ برادر کشته شده به صورت بلبل ۷۲۰؛ دزد خود را بلبل جا می‌زند ۱۶۲۴*؛ ب، (توضیحات) ۱۶۲۴*.

بهانه گرگ می‌خواهد به بهانه‌ای گوسفند را بخورد ۴۴A*؛ گرگ بره را به بهانه‌ای می‌خورد ۱۱۱A؛ الاغ به بهانه‌ای به پوزه گرگ لگد می‌زند J۱۲۲.

بهتان رجوع شود به افترا.

بهلول رجوع شود به مقدمه ۸۷۵D*، (۱) ۱۵۹۲*.

بینی دختر باید بینی بخورد ۳۱۱A*؛ بینی بریده ۸۹۸، ۱۷۳۰*، (۲) ۱۷۳۹A*.

پختن در ظرف پشت و رو شده (۵) ۴۵۰، (۳ و ۱) ۷۸۰؛ غذای شیرین را با نمک پختن ۱۳۳۹F؛ نادان نمی‌تواند بیزد ۱۳۷۴*؛ نادان باید غذا بیزد، گنج پیدا می‌کند ۱۶۴۳*؛ مرد به هنگام پختن غذا خود را به نادانی می‌زند A ۱۵۴۵*؛ پخته، عمل آوردن گیاه از بنر پخته (۷) B ۳۰۲*؛ جوجه از تخم پخته به دست آوردن ۸۲۱B؛ دختر را در پلو پختن و برای مادر فرستادن ۱۱۱۹*.

پدر حسود می‌خواهد پسر را سربه نیست کند (۶) ۳۰۲B*، (توضیحات) ۴۶۵A*؛ بچه‌های خوراسرراه می‌گذارد ۳۲۷؛ می‌خواهد با دختر خود عروسی کند ۴۵۰، ۵۱۰B*، ۶۵۲A*، ۷۰۶؛ (۱) ۸۹۴؛ پسر خود را می‌کشد ۷۲۰؛ پلر گمشده پیدا می‌شود ۸۷۵D*؛ پلر محتضر نصیحت می‌کند A ۹۱۰، D ۹۱۰؛ پلری که چون نمک محبوب است ۹۲۳؛ در زمان حیات خود ارثیه می‌دهد ۹۸۲؛ پلر خود را دربند می‌کند و می‌آورد (۲) ۹۸۶*؛ رجوع شود به دختر برخلاف حکم پلر کشته نمی‌شود.

پرشش از بخت ۴۶۱*؛ دختر زیرک پرششهای شاه را جواب می‌دهد I ۸۷۵؛ پرششهای مشکل را به زیرکی پاسخ گفتن ۹۲۲؛ رجوع شود به مسائل مورد اختلاف.

پرنده روباه را به حرف می‌آورد و بدین ترتیب می‌تواند بگریزد ۶، ۲۰D*IV؛ الف؛ روباه را دعوت می‌کند ۶؛ پرنده حریص A ۱۷۰؛ به روباه پرواز کردن یاد می‌دهد ۲۲۵؛ پرنده داماد شده است ۴۲۵D*؛ پرنده سعادت ۵۶۷؛ تغییر شکل به پرنده ۷۲۰؛ دختر سرراهی را بزرگ می‌کند ۷۸۰؛ به آسمان هفتم می‌برد B ۸۳۲* ه؛ پرنده سیاسگزار کمک می‌کند ۸۵۷*؛ حيله گر به جای سنگ پرنده را پرتاب می‌کند؛ رجوع شود به صحبت کردن پرنده؛ رجوع شود به ذیل نام هر يك از

پرنده‌ها.

پرواز پرواز اسب *۳۱۴؛ پرواز قالی ۵۶۷، ۶۵۳A، پرواز شتر (۱۵) ۸۹۴؛ پرواز صندوق (۴) ۱۶۴۰.

پری (۳) ۵۱۶B، (۱) ۵۳۰، (۲) ۷۰۶، (۱۰ و ۲) ۷۰۷، (۲) ۹۲۳B*، (۷) ۹۳۶*؛ پریها دختر نوزاد را به خصایل جادویی مجهز می‌کنند ۴۰۳؛ شاهزاده خانم پری شوهر را لال می‌کند ۴۲۵A*؛ دامادی که از پریان است ۴۲۵L*، ۴۳۲*؛ به جای عروسک با شاهزاده ازدواج می‌کند ۴۵۹؛ پریان به کمک می‌آیند (۸-۷ و ۶ و ۴ و ۳) ۴۶۵A*، (۵) ۵۱۳C؛ عروسی هفت برادر با هفت پری (۵) ۵۵۰؛ زنی را که از پریان است دوباره به دست آوردن (۱) ۵۵۲A؛ شاه پریان آرزو را برآورده می‌کند *۷۳۷C؛ زنی را که از پریان است با نافرمانی از دست دادن *۸۳۲A؛ حرکات پریان را تقلید کردن ۸۹۸.

پسر مار بزرگوار را زخمی می‌کند ۲۸۵D؛ پسر چوپان یهودی (۳) ۴۶۵A*؛ پسر شکارچی ۵۱۳C؛ با موی طلا به دنیا می‌آید ۷۰۷؛ پسر شیطان ۷۶۴*؛ پسر خود را سهواً کشتن ۸۳۷، (۳) ۹۳۰، (۶ و ۴) ۹۳۸؛ پسر خود را فاسق زن شمردن ۹۱۰B؛ پسر می‌خواهد خود را به دار بیاویزد گنج به دست می‌آورد ۹۱۰D، نام پسر راز جنایتی را که نسبت به پدر شده کشف می‌کند ۱۶۴۵A؛ میراث سه پسر ۱۶۵۰.

پلنگ (۴) ۵۱، (۱۳) ۱۲۳، ۳۱۵A، ۶۱۳، (۲) ۷۱۵؛ با آدم زورآزمایی می‌کند *۱۵۷A.

پوست شیش ۶۲۱.

پوستین دوز روباه پوستین دوز ۱۰۲.

پوشش (= به جامهٔ مبدل درآمدن) ۸۹۱B*؛ روباه به صورت زایر درمی‌آید *D۲۰؛ به پوشش زن در آمدن مرد (۳) ۳۰۳، *C۸۶۰، *۱۳۷۹، (۳) ۱۵۲۵H*، (۲ و ۱) S ۱۵۲۵*؛ در پوشش کچل ۳۱۴*، (۸، ۹) B ۵۱۰*؛ زن در پوشش مرد (۷) ۳۲۷، ۵۱۴، ۸۸۳A، ۸۹۱، ۹۲۳B*، ۱۶۴۰؛ در پوشش دختر فراری: خاکستر نشین B ۵۱۰*؛ مادر در جامهٔ درویش (۳) ۷۰۶؛ در پوشش آهو C ۸۶۰*؛ پوشش‌های رنگ به رنگ ۸۹۱B*؛ در پوشش عزرائیل (۱) ۹۵۰، (۱) ۱۵۲۵S*؛ در پوشش طیب ۱۵۲۵S* رجوع شود به در جامهٔ درویش، شاه در پوشش درویش.

پول نکبت می‌آورد ۷۴۵*؛ مرد سعادت‌مند روزی (پول) خود را به چنگ می‌آورد ۸۴۴B*؛ پول خود را با همخوابگی مجدداً به دست آوردن H ۱۴۲*؛ درخت فرضی پول (۲) *A ۱۵۳۹؛ از خدا پول خواستن ۱۶۴۲A؛ پرداخت با صدای پول B ۱۸۰۴؛ مردی نذر می‌کند که به بدترین آدم پول ببخشد *۱۸۶۱.

پیاز مجازات: باید پیاز بخورد A ۱۶۱۰*؛ پیاز بر سر زدن ۱۶۸۹.

پیروزن در کدو از چنگ حیوانات درنده می‌گریزد F ۱۲۲*؛ پیروزن روباه دزد را می‌گیرد ** ۱۶۰؛ شاهزاده را عاشق می‌کند (۵ و ۱) B ۳۰۲*، ۴۰۸ پیروزن حيله‌گر دختر را می‌دزدد B ۳۰۲*، ۵۱۶B، (۴ و

۳ و ۱) *۵۴۵، *۵۶۰؛ پيرزن بی‌فرزند *۴۰۹A، *۷۰۰؛ پيرزن حيله‌گر دختر را از درخت پايين می‌کشد II *۴۵۰ ج: I *۷۸۰ ج؛ به لباس پيرزن درآمن (۵) *۵۱۰B؛ از پيرمرد بجهدار شدن *۷۵۰؛ پيرزن حيله‌گر کشته می‌شود *۹۵۰، *۱۵۲۵S؛ نادانی را که خود را به لالی زده بزرگ می‌کند *۱۳۵۱؛ شوهر تنها درمان درد پيرزن است *۱۴۷۶؛ با خروس نزد قاضی می‌رود *۲۰۲۹.

پيرمرد دانا از درویش برحذر می‌دارد *۳۰۳؛ پسر نوزاد خود را قربانی می‌کند *۷۵۰؛ حکایت گندم درشت را بازگو می‌کند (۱) *۹۲۶C؛ رجوع شود به مرد.

پيشگویی تقدیر شوم *۸۹۴؛ پيشگویی: مرد فقير داماد شاه می‌شود *۹۳۰؛ پيشگویی مرگ *۹۳۴A، *۹۳۴B؛ مرد نادان به پيشگویی مرگ باور دارد *۱۳۱۳A؛ پيشگویی تصادفاً درست از آب درمی‌آید *۱۶۴۱، *۱۶۴۶.

پيشه شاه پيشه‌هایی را منع می‌کند *۸۴۴B؛ شاه پيشه می‌آموزد *۸۸۸A. ذکر هر يك از پيشه‌ها: آسیابان (۳) *۴۲۵B، (۶ و ۵) *۵۴۵، *۱۵۴۰؛ آشپز *۳۲۵، (۳) *۷۰۷، (۲) *۱۶۴۱E؛ آهنگر *۱۲۳، (۱) *۸۳۲B، (۱) *۹۲۳B؛ آئینه ساز (۲) *۵۱۶A؛ باربر *۷۵۴، (۱) *۸۴۴B، *۱۵۳۶B، *۱۶۸۹ (توضیحات)؛ باغبان *۲A، *۳۱۴، (۴) *۴۰۳، (۲) *۴۰۸، (۳) *۴۲۵B، (۱) *۴۳۲، *۴۶۱، (۲) *۵۱۶A، (۴) *۶۵۲A، *۹۷۶؛ بافنده *۲۳۴C، (۲) *۵۱۶A، *۸۳۲B، (۷) *۱۶۴۶؛ بزار (۲) *۹۲۳B، *۱۵۴۵؛ پینه‌دوز *۷۴۵، *۹۴۷A؛ (۱ و ۳) *۸۴۴B، *۹۲۱؛ تون تاب (۱۳ و ۱۰) *۳۱۴؛ جلاذ *۸۴۴B، (۱) *۱۸۶۱؛ جواهرفروش *۱۶۰، (۱) *۵۱۶A، *۷۳۵D، *۱۵۲۶؛ حجار سنگ تراش؛ حصیر باف (۷-۵ و ۳) *۸۸۸B؛ حمال ← باربر؛ حلوا فروش *۱۵۴۱؛ حمای (۲) *۱۷۰۵، *۷۰۷، *۱۷۰۵؛ خرده‌فروش *۱۲۷۳، (۱) *۱۷۳۰؛ خواننده (توضیحات) *۱۶۸۹؛ خیاط *۲۳۵C، (۵) *۳۰۱، (۵) *۴۶۵A، *۶۵۳C، (۱) *۸۸۸B، *۸۹۱B، *۱۵۷۴؛ دست فروش (۲) *۴۰۳؛ دهقان (۲) *۲، (۹) *۱۰۲، *۱۵۵، *۲۳۵C، (۷) *۴۲۵B، (۱/۶) *۴۶۱، *۸۷۵D، *۱۵۳۹، *۱۵۹۶، *۱۶۹۶؛ رنگرز *۲۳۵C، (۱) *۵۱۶A؛ ریسنده *۲۳۵C؛ زرگر (۴ و ۳ و ۲) *۳۰۱، (۴) *۵۵۰ و ← جواهرفروش؛ سیزی فروش (۲) *۹۲۳B؛ ستاره‌شناس ← منجم؛ سنگ تراش (۴) *۵۵۰، سقا (توضیحات) *۵۶۰، (۳ و ۲ و ۱) *۸۴۴B؛ شتربان (۲) *۸۳۶F، (۴) *۱۶۹۶؛ شکارچی *۱۶۰، (۱۱) *۴۵۰، (۵) *۴۶۵A، (۲) *۷۰۰، *۱۶۹۶؛ صیاد ← شکارچی؛ علاف (۱) *۵۱۶A؛ فاحشه *۹۱۰A؛ قالی باف (۲) *۸۸۸B؛ قسط جمع‌کن (۲) *۸۴۴B؛ قصاب *۱۵۴۵، *۱۵۸۶، (۲) *۱۶۴۱E، (۳) *۱۷۳۰، *۷۴۵؛ کوزه‌گر (۲) *۵۱۶A، *۱۵۴۵؛ ماهیگیر (۵) *۴۰۳، (۵ و ۲) *۴۶۵A، (۳) *۶۵۲A، *۷۴۵A، *۸۳۲B، *۹۳۸(۳)، *۱۶۹۸J؛ محتسب (۲) *۸۴۴B؛ مسگر (۴) *۵۵۰؛ مطرب (۴) *۱۵۳۶B؛ معلم *۸۸۳A، (۱۵ و ۵) *۸۹۴؛ منجم (۱۶) *۳۲۵؛ مهتر (۸) *۵۱۰B، (۲) *۱۶۴۱E؛ ناظر بازار (محتسب) (۲) *۸۴۴B؛ نانوا *۶۷۱F، *۹۳۰D، (۱) *۱۶۴۱E؛ نجار *۶۵۳C، (۲) *۹۲۳B، (۱) *۱۴۱۹E؛ نگهبان (۶) *۴۲۵B، (۳) *۵۱۶A، (۸) *۱۵۳۷، (۲) *۱۷۳۰؛ نوازنده

← مطرب؛ همچنین رجوع شود به: آخوند، تاجر، چوپان، حاکم، خارکن، دلاک، طیب، غیبگو، قاضی، گدا، ملا، وزیر هیزم‌شکن.

پیغمبر(ص) رجوع شود به محمد (ص) (حضرت).

پیک دوزخ ۱۵۴۰؛ مرد حیل‌گر خود را پیک معرفی می‌کند و دست به دزدی می‌زند (۳) ۱۶۵۰.
تاجر کاسب (۲) ۵۱۶A، ۸۶۰C*، ۸۷۹G*، ۹۱۰B (۲)، ۹۱۰B (۱ و ۳)، ۱۷۳۰*؛ یادآور می‌شود که
عسل زهر است ۱۳۱۳؛ در اثر دستوری که برای پوشیدن لباس داده شده ثروتمند می‌شود
۱۶۳۹*، ۳۱۵A، ۳۲۵، ۴۳۲*، ۴۵۹ (۱)، ۷۰۷ (۳)، ۹۳۰ (۳)، ۱۴۱۹E (۲)، ۱۵۳۷
تاجر فوق‌العاده ثروتمند که فقیر می‌شود ۷۳۵D*؛ از حسادت می‌میرد ۷۳۵E*؛ دختر را به
فقیر شوهر می‌دهد ۷۳۵F*؛ تاجر صرفه‌جو که سرنوشت او با ثروت رقم خورده است
۷۳۷C*؛ جوان را بالای کوه جواهر جا می‌گذارد ۹۳۶*؛ بازن تاجر او را فریب می‌دهد ۱۳۶۴؛
پسر تاجر عاشق دختر گدا می‌شود ۱۵۲۵K*؛ زباله‌ای را که ظاهراً گرانبهاست می‌دزد ۱۵۳۵.

تار (= آلت موسیقی) (۵) ۱۷۰.

تبر تبر طلا ۷۲۹؛ ضربه با تبر به عنوان ضربه با مشت ۱۱۵۲.

تجدید حیات B ۳۰۲*، ۶۵۳A؛ با خیزران (۲) ۴۰۸؛ توسط یکی از قدسیین ۷۰۶، ۹۳۸ (۴)؛
تجدید حیات بجهٔ قربانی شده ۷۵۰*؛ تجدید حیات با دعا ۷۶۳، ۱۱۶۹*؛ داروی فرضی تجدید
حیات را می‌فروشند ۱۵۳۹.

تخم‌مرغ بیرون آمدن جوجه از تخم‌مرغ پخته ۸۲۱B؛ به جای سنگ خرد شده ۱۰۶۰؛ مرد نادان باید
به وجود تخم‌مرغ پی‌برد ۱۳۴۶A*؛ مادر شوهر باید از تخم مرغها جوجه در بیاورد (۹ و ۴ و ۳)
۱۴۰۷B*.

تخیل مردی با قدرت تخیل فراوان ۱۳۴۸.

ترس در اثر اشتباه ۵۶A، ۶۸B*، ۱۰۳C*، ۱۲۶، ۱۲۶A*، ۱۳۰؛ مرد دیو را می‌ترساند ۱۰۴۹،
۱۱۴۹*، ۱۱۵۲؛ درویش از ترس می‌میرد (۲) ۱۵۷۵*؛ زدها از شدت ترس می‌گریزند
۱۶۵۴.

ترسو ی دلیر ۱۶۴۰.

تریاک به بجه دادن (توضیحات) ۱۰۰۰*؛ تریاکی (وافوری) (۲) ۱۵۲۵B*.

تصادف پیشگویی تصادفاً درست از آب درمی‌آید ۱۶۴۱، ۱۶۴۶؛ تصادفاً اسم به یاد می‌آید ۱۶۸۷؛
رجوع شود به تصادفاً گنج پیدا می‌شود.

تصویر رجوع شود به شناختن با تصویر، عاشق شدن با تصویر.

تصویر آئینه (تصویر درآب)، سگ استخوان را با دین تصویر خود در آب از دست می‌دهد ۳۴A؛ شیر
با تصویر خود می‌جنگد ۹۲؛ کنیز سایه می‌پندارد که تصویر شاهزاده خانم نارنج در آب، تصویر
خود اوست ۴۰۸؛ مرد نادان تصویر خود را به جای دزد می‌گیرد ۱۳۳۲ ج؛ تصویر را دشمن

پنداشتن (۲) ۱۶۸۱C*.

تغییر شکل دادن به حیوان ۳۲۵، ۴۴۹؛ از آب به پنیر (۳) ۴۰۳؛ به گل ۴۰۷*؛ تغییر شکل دادنهای دختر مقتول ۴۰۸، ۷۸۰؛ به اشیا؛ ۴۲۵B؛ فرار با تغییر شکل ۴۲۵BVI؛ تغییر شکل برادر به آهو ۴۵۰؛ تغییر شکل مادر مرده به گاو زرد ۴۸۰؛ از زن به مرد ۵۱۴؛ مادر به دختر جوان (۵) ۵۶۷؛ به الاغ ۵۶۷، (۱۰) ۶۱۳؛ از نخود به بچه ۷۰۰؛ تغییر شکل برادر مقتول به بلبل ۷۲۰؛ از سنگ به جواهر ۷۶۳؛ تغییر شکل‌های شیطان ۸۲۱C*؛ از طلا به زنبور عسل ۸۳۴A؛ تغییر شکل فرضی شمشیر به چوب ۸۴۴B*؛ تغییر شکل فرضی «زن» به مرد ۸۶۰C*؛ عروس به گرگ ۹۳۴B؛ تغییر شکل فرضی به الاغ ۱۵۲۹؛ تبر به بیل (توضیحات) E ۱۶۴۱*؛ از دختر به مارمولک ۲۰۳۱C؛ به سنگ؛ رجوع شود به سنگ شدن؛ رجوع شود به تغییر شکل دادن افراد به طلا.

تقدیر ۸۴۱، ۸۴۴B*؛ نشانه تقدیر (۲) ۳۰۲B*، ۳۰۳، ۳۱۵A؛ به صورت چاله‌های پرآب و بی‌آب (۱۰ و ۳) ۴۶۱*، ۹۴۷A*؛ ضربات تقدیر ۷۳۵D*، ۹۳۸؛ فقیر را غنی می‌کند ۷۳۵E*، ۷۳۵F*؛ ثروت به صورت تقدیر ۷۳۷C*؛ تقدیر مالک گنج را معلوم می‌کند ۷۴۵A؛ تقدیر لایتنیر می‌ماند ۷۴۵*، ۹۴۷A*؛ تقدیر فقط دست خداست ۸۴۱A*؛ تقدیر شوم پیش‌بینی شد ۸۹۴؛ دختر سرنوشت خود را تعیین می‌کند ۹۲۳B*، ۹۸۶*؛ شاه می‌خواهد در تقدیر مؤثر شود ۹۳۰، ۹۳۴A، ۹۳۴B، ۹۴۷A*؛ رجوع شود به خوشبختی.

تقسیم تقسیم عادلانه ۵۱؛ تقسیم شاهزاده خانم ۵۰۷C؛ تقسیم زیرکانه غاز ۱۵۵۳؛ تقسیم تخم‌مرغها بین دو مرد و يك زن ۱۶۶۳؛ تقسیم زیرکانه غازها ۱۶۶۳*؛ تقلید نامبارک ۵۰۳، (۳) ۵۱۰B*؛ ۶۱۳، ۷۱۵، ۷۲۹، ۸۹۸، (۲) ۱۶۵۴؛ تکلیف رجوع شود به وظیفه، مساله.

تله روباه گرگ را می‌فریبد و به تله می‌اندازد ۳۵B*؛ تنبل گاو تنبل ۲۰۷A، (۵ و ۴) ۶۷۰؛ جوان تنبل (۷) ۳۲۵؛ دختر با مرد تنبل عروسی می‌کند (۱) ۸۷۹G*؛ شاهزاده‌خانم تنبل را بزرگ و تربیت کردن ۹۰۱B*؛ شوهر تنبل را تربیت کردن ۹۸۶*؛ تنگ‌دست رجوع شود به فقیر، خارکن، هیزم‌شکن.

تنور دیو را در تنور انداختن ۳۲۷؛ پری صحیح و سالم از تنور بیرون می‌آید ۸۹۸؛ تهمت رجوع شود به افترا.

ثروتمند تاجر ثروتمند در مصرف زعفران اسراف و تبذیر می‌کند ۷۳۵D*؛ تقدیر فقیر را ثروتمند می‌کند ۷۳۵E*، ۷۳۵F*؛ ثروت به مثابه تقدیر ۷۳۷C*؛ ثروتمند همیشه به پول خود می‌رسد ۷۴۵*؛ فقیر خوشبخت ثروتمند و بدبخت می‌شود ۷۵۴*.

جادویی آب جادویی ۳۰۳، (۱۲ و ۱۰ و ۷) ۴۰۸؛ فرار جادویی ۴۲۵B، ۴۲۵B*؛ پر جادویی ۵۱۴؛ موی جادویی اسب ۵۳۰؛ کفش جادویی حاجت می‌دهد (۱۷) ۵۶۳؛ خواص جادویی دل و جگر پرنده ۵۶۷؛ جام جادویی (۱) ۹۵۰؛ رجوع شود به سحر؛ رجوع شود به خواص جادویی درخت؛

میوه‌های جادویی رجوع شود به سیب، انار، خربزه، نارنج.
جامهٔ مبدل رجوع شود به پوشش.

جان رجوع شود به روح.

جستجو در جستجوی نزد سیب ۳۰۱؛ در جستجوی حیوانی که داماد است ۴۲۵B، ۴۲۵D*؛
در جستجوی دارو ۴۳۲*، (توضیحات) ۴۶۵A*، ۵۵۰؛ جستجوی برادران توسط دختر ۴۵۱*؛
جستجوی بخت ۴۶۱*؛ در جستجوی پرندهٔ سخنگو ۵۵۰؛ در جستجوی خوشبخت‌ترین آدم (۳)
و (۱) ۸۸۵B؛ در جستجوی معشوقه (۲) ۹۲۳B*؛ در جستجوی نزد ۹۵۰، ۹۷۶A، ۹۷۶S*؛
در جستجوی مردم نادان ۱۳۸۴.

جمجمه دختر باید به نام «جمجمه» باشد (۷) ۴۰۳؛ از جمجمه گیاه می‌روید (۸) ۷۰۷، (۲) ۷۸۰؛
آرد استخوان جمجمه آبستن می‌کند ۸۷۵D*؛ جمجمهٔ خر با کتیبه ۹۸۲.

جن، جنی (رجوع شود به مقدمه) (۱) ۴۲۵B، (۱) ۵۰۳.

جنازه عروس عوضی مقتول را آویختن (۸) ۸۹۴؛ جنازه‌هایی که خارج شده‌اند برمی‌گردند ۱۵۳۶B؛
جنازه‌ای که چندین بار کشته شده ۱۵۳۷؛ نگاهی از جنازه ۱۶۵۴.

جناغ شکستن ۱۳۵۱B*.

جنایت پدر پسر خود را می‌کشد ۷۲۰؛ یابندگان گنج یکدیگر را می‌کشند ۷۶۳؛ نی راز جنایت را فاش
می‌کند ۷۸۰؛ فرضاً مرتکب قتل شلن ۸۹۳*، ۹۱۰A؛ (توضیحات) ۱۳۸۱D؛ سوء‌قصد به
جان شاه (۳، ۴) B ۹۱۰؛ کشف قتل توسط کبک ۹۶۰A؛ کوشش برای قتل در رختخواب
۱۱۱۵؛ راز قتل به کمک اسم بچه کشف می‌شود ۱۶۴۵A؛ رجوع شود به خودکشی.

جنسیت تغییر جنسیت ۵۱۴؛ تغییر جنسیت فرضی C ۸۶۰*.

جوان در شرط‌بندی همهٔ دار و ندار خود را از دست می‌دهد (۱ و ۲) ۲۱۷؛ به ماجراهایی در زیرزمین
دست می‌زنند ۳۰۱؛ بچه‌های سیمرغ را نجات می‌دهد ۳۰۱E*؛ با چند زن در آن واحد عروسی
می‌کند (۲) ۳۰۲B*، (۱) ۴۶۵A*، (۴) ۵۵۰، (۴) ۸۵۷*، ۸۶۱؛ موقع قرار ملاقات جوان را
خواب می‌رباید ۵۱۶A، ۸۶۱؛ موقعی که به ملاقات دختر وزیر می‌رود گرفتار می‌شود ۸۹۳*؛
پول فراوان برای معشوقه خود خرج می‌کند H ۱۴۲۰*؛ جوان با نامهای متعدد ۱۵۴۵؛ رجوع
شود به شوهر، شاهزاده.

جواهر را دقیقاً به دو نیم کردن (۱) ۵۵۴؛ به بهای نازل خریدن ۷۳۵E*؛ جواهر گمشده موقعی پیدا
می‌شود که بخت سریاری پیدا می‌کند (توضیحات) ۷۳۵D*؛ کوه جواهر ۹۳۶*؛ انار محتوی
جواهر است (۵) ۳۰۱، ۹۸۶*؛ سنگ در اثر دعا جواهر می‌شود ۷۶۳؛ درخت فرضی جواهر
(۳) ۱۵۳۹A*.

جهود رجوع شود به یهودی.

چاله (= دامگاه، چاه) (۶) ۳۰۲B*؛ (۳) ۳۱۱A*، ۳۱۴*، (۱۰) ۴۵۰، (۱) ۴۵۱*، (۳) ۸۳۷.
چاه ۱۳۳۲ الف، ۱۵۲۵D*، ۱۶۰۰؛ روباه از ترس گرگ به چاه می‌گریزد ۳۲؛ چاه ورودیهٔ دنیای

زیرین است ۳۰۱، (۸) *۵۵۰؛ برادر را در چاه می‌اندازند ۵۵، *۵۵۰؛ دیو عاشق در چاه *۹۸۶؛ زن را در چاه می‌اندازند ۱۱۶۴D؛ شیر برنج در چاه درست کردن A *۱۳۶۰؛ ب؛ قورباغه در چاه باید به زن نادان کمک کند *۱۶۴۳.

چرا چنین می‌کنی ۲۰۲۱B.

چسبیدن همه به یکدیگر می‌چسبند *۵۷۱؛ مرد زاهد به حضرت موسی می‌چسبد *۷۵۰. چشم خاکستر داغ در چشم پاشیدن؛ تعقیب کننده را کور کردن *۱۳۲F (۵ و ۶ توضیحات)؛ چشم را با آب (غذا) مبادله کردن ۴۰۳، ۶۱۳؛ رجوع شود به کور.

چشمه رجوع شود به برگه آب.

چغندر اسم مرد نادان «چغندر» است ۱۶۸۷؛ «خدا را شکر که چغندر نبود!» ۱۶۸۹؛ چغندر غول آسا و دیگ غول آسا A ۱۹۲۰.

چوب نارنج خانم در چوب (درخت) است ۴۰۸؛ مجسمه چوبی که جان گرفته C *۶۵۳؛ خرچوبی باید علف بخورد (۲) ۷۰۷؛ شمشیر ظاهراً به چوب تغییر شکل داده B *۸۴۴؛ چوب آوردن؛ خیش را می‌شکنند I *۱۰۰۰ ه.

چوپان ۴۱A *، ۱۷۰A، (۳) ۹۳۸، (۵) ۴۶۵A *، (۲) ۶۷۰، ۷۸۰، (۲) *۸۷۵D، چوپان کجکل (۹) ۳۲۵، (۲-۳) *۵۷۱؛ چوپان در مقام وزیر (توضیحات) ۷۲۵؛ چوپانها وانمود می‌کنند که گوسفندان دارند تلف می‌شوند (۴) ۱۱۵۲؛ گنج پیدا می‌کند (توضیحات) D *۱۳۸۱؛ پسر مرد مقتول به عنوان چوپان ۱۶۴۵A؛ مرد خسیس شغال را به چوپانی می‌گمارد *۳۷؛ خیلی زیاد فریاد خواهی می‌کند ۱۳۳۳؛ مرد زیرک جای خود را در کیسه با چوپان عوض می‌کند ۱۵۳۵.

چهل (۳) ۴۰۸، ۴۲۵D *، (۲) ۴۳۲ *؛ چهل عروس برای چهل داماد (۲) B *۳۰۲؛ (۸) ۵۵۰؛ چهل دیو (۴) B *۳۰۲؛ چهل عاشق شاهزاده خانم (ملکه) ۴۳۲ *، ۸۷۵D، (۴) C *۱۳۶۰؛ چهل دزد (۳) C *۵۰۷، ۱۶۴۱؛ چهل شتر با گنج (۱۰) ۵۶۰؛ چهل خروس را چهل روز نگهداشتن *۸۵۷؛ «چهل تاراقبلاً کشته‌ام» *۸۷۵D؛ چهل زن شامرازدیدن ۸۸۱؛ چهل دوست *۸۹۳؛ چهل روز مراقبت کردن ۸۹۴؛ درویش حق دارد چهل روز تمام شاه بشود ۹۳۸؛ امام جمعه چهل دختر را در اسارت نگاه می‌دارد (۶) C *۱۳۶۰؛ چهل روز غذا خوردن (۱۰ و ۷ و ۱) ۱۳۸۰؛ ظاهراً چهل کلاغ از ماتحت پریده است ۱۳۸۱D؛ مرد فقیر چهل روز به نماز و دعا می‌پردازد تا حضرت خضر را ببیند (توضیحات) E *۱۶۴۱؛ مردی چهل زن دارد (۲) *۱۷۳۹A؛ رجوع شود به اسب با چهل کره.

حاتم طایی (رجوع شود به توضیحات مربوط به تیپ ۴۶۱B *).

حاجت رجوع شود به آرزو.

حاکم (قاضی، فرماندار) (۲) ۷۱۵، (۲) ۱۷۳۰ *، (۲ و ۱) ۱۸۶۱ *؛ اشیاء سحرآمیز را می‌دزدد ۵۶۳؛ حاکم يك روزه (۳) C *۱۳۶۰، مقایسه شود با ۱۵۹۲ * (توضیحات).

حامله رجوع شود به آبستن.

حدس زدن برگی که از قطره خون روییده باعث بی بردن به محموله تاجر می‌شود *۳۱۵A؛ این پوست مال چه حیوانی است: شپش ۶۲۱؛ در جعبه چیست: نارنج و لیمو (۱) ۹۴۵، مقایسه شود با (۳) ۱۶۵۴؛ مرد نادان باید به وجود تخم مرغها پی برد *۱۳۴۶A؛ رجوع شود به معما.

حرزجان *۳۰۲B، *۴۲۵L.

حرص در اثر حرص همه چیز را از دست دادن *۸۳۲B؛ حریص کور می‌شود *۸۳۶F؛ چشم و دل حریص هرگز سیر نمی‌شود ۱۳۴۱.

حرف زدن رجوع شود به صحبت کردن.

حرفه رجوع شود به پیشه.

حسود برادران حسود II ۳۰۱، ۵۳۰، ۵۵۰، ۵۵۰، *۵۵۰، زن پلر حسود *۳۱۴، خاله حسود *۳۰۴؛ زن حسود دختر را به چاه می‌اندازد ۴۵۰؛ زن حسود می‌خواهد دختر را بکشد ۴۵۰، *۶۵۲A؛ شاه حسود *۴۶۵A؛ زن حسود دختر را وادار می‌کند که مادرش را بکشد ۴۸۰؛ وزیر حسود *۵۱۳C؛ شخص حسود دختر را تعقیب می‌کند ۷۰۶؛ تاجر حسود از فرط حسادت می‌میرد *۷۳۵E؛ زن حسود نزد شاهزاده به عروس تهمت می‌زند *۸۹۱B.

حضرت عباس رجوع شود به ابوالفضل (ع)، حضرت.

حق شناس مار حق شناس ۱۵۵؛ حیوانات حق شناس، آدم حق شناس ۱۶۰؛ ماهی حق شناس (۹ و ۸) ۴۸۰، *۵۰۷C؛ ارواح حق شناس قوزی را شفا می‌دهند ۵۰۳؛ مرده حق شناس *۵۰۷C؛ مورچه‌های حق شناس (۳) *۵۱۳A، ۵۵۴؛ روباه حق شناس *۵۴۵؛ شیر حق شناس (۴) ۵۵۰، ۵۵۴؛ حیوانات حق شناس و انگشتر سحرآسا ۵۶۰؛ کلاغ حق شناس انگشتر سحرآسا را می‌بخشد ۵۶۳؛ شیطان حق شناس *۸۲۱C؛ رجوع شود به مددکار.

حکم خدا رجوع شود به قرعه بخت، قرعه بخت با پرواز دادن مرغ.

حلوا خوردن، ظرف را با لایه‌ای نازک از حلوا پوشاندن ۳۲۷؛ حلوا با نمک پختن *۱۳۳۹F؛ درخت فرضی حلوا (۱) *۱۵۳۹A؛ با حلوا خدمتگار درست کردن ۱۵۴۱، (۴) *۱۶۴۲.

حمام نقالی در حمام *۴۲۵D؛ نادانان از حمام خبر ندارند *۱۳۳۸B؛ ب؛ لخت و برهنه از حمام بیرون آمدن ۱۶۴۶؛ آواز خواندن در حمام (توضیحات) ۱۶۸۹؛ مرد نادان در حمام کاغذ به ماتحت مرد برهنه‌ای می‌کند ۱۶۹۶؛ اشباح در حمام *۱۷۰۵.

حیله روباه به حیله شیر پی می‌برد *۳۰A؛ شاه حسود با حیله کشته می‌شود *۴۶۵A، *۵۱۳C؛ جوان با حیله به وصال شاهزاده خانم می‌رسد *۵۱۶A، *۸۵۷؛ تاجر بدطینت را با حیله می‌کشند *۹۳۶؛ کار را با حیله تمام کردن *۱۰۰۰؛ از عهده تکلیفهای مشکل با حیله برآمدن ۱۰۴۹، (۱) *۱۴۰۷B؛ زن حیله‌گر خود را با اسم عجیبی معرفی می‌کند ۱۱۳۸؛ مکرهای زنان (۳) ۱۳۳۲، *۱۳۵۱B، ۱۴۰۶؛ مکر زنان بر مکر مردان غلبه دارد *۱۴۰۶A؛ حیله در سوگند ۱۴۱۸؛ زن مکار معبری زیرزمینی درست می‌کند *۱۴۱۹E؛ زن حیله‌گر جوجه‌ها را می‌دزدد (۴) *۱۵۲۵D؛ حیله‌گر انتقام می‌گیرد *۱۵۲۵S؛ زن مکار علاقمندان به خود را تأدیب می‌کند *۱۷۳۰.

حیوان صلح بین حیوانات ۶۲؛ حیوانات را به هم بستن ۷۸*؛ حیوانات به عنوان نوازندگان شب ۱۳۰؛ حیوانات حق شناس، انسان حق ناشناس ۱۶۰؛ حیوانات در دزدی کمک می کنند A ۲۱۰*؛ تبدیل شدن به حیوانات ۳۲۵؛ حیوانی که داماد است B ۴۲۵، B ۴۲۵*، (۳) ۱۰۰۰*؛ سپاهی از حیوانات وحشی ۵۴۵*؛ حیوانات مددکار ۵۵۴، ۵۶۰؛ حیوانات مددکاری که داماد هستند A ۵۵۲؛ زبان حیوانات ۶۷۰، C ۹۵۱؛ حیوانات وحشی را در ماتحت خود جا دادن ۷۱۵؛ دوختن در پوست حیوان ۹۳۶*؛ حیوانات کشته شده (قرار دادکار) ۱۰۰۰*؛ حیواناتی که ظاهراً جادویی هستند فروخته می شوند ۱۵۳۹؛ نادان به حیوان چیز می فروشد ۱۶۴۲*؛ حیوانات وحشی را با طبل رقصاندن ۱۶۵۱؛ رجوع شود به حیوانات خانگی؛ رجوع شود به هر يك از حیوانات. حیوانات خانگی در برابر حیوانات درنده از خود دفاع می کنند (۱۱ و ۱۰) D ۲۰*، A ۱۲۶*؛ به عنوان نوازندگان شبانگهی ۱۳۰.

خارق العاده دوستان خارق العاده B ۳۰۲*، A ۵۱۳؛ مددکاران خارق العاده: مرده سپاسگزار C ۵۰۷؛ موجود خارق العاده راهنمایی می کند ۷۰۷؛ رجوع شود به قدیس، جادویی، سحرآمیز. خارکن B ۳۳۳*، (۶ و ۳) ۴۰۳، (۱۰) B ۴۲۵، (۴) A ۴۶۵*، (۲) ۴۶۷، (۲) A ۶۵۲*، (۲) E ۷۳۵*، (۳ و ۱) F ۷۳۵*، ۷۷۸*؛ پسر خارکن (۷) ۳۲۵، (۹) ۵۶۰، (۱) ۷۶۳؛ خود را طیب جا می زند ۳۳۲؛ خارکن کچل (۷) ۵۶۰، (۱۱) ۵۶۳؛ خارکن پرنده ای پیدا می کند که تخم طلا می گذارد ۵۶۷؛ رجوع شود به هیزم شکن.

خاکسترنشین A ۵۱۰*، B ۵۱۰*.

خاله (یا عمه) (۱۷) ۳۱۴*، (۲ و ۹) B ۴۲۵؛ گرگ است B ۳۳۳*؛ خاله حسود ۴۰۳؛ نصیحت می کند (۷) ۴۰۸؛ خاله ها می خواهند به جوان صدمه بزنند ۷۰۷.

خدا آرزوها را برآورده می کند A ۷۵۰؛ خدا کافر انسان را از مؤمنی که عاری از انسانیت است گرامیتر دارد ۷۵۰*؛ عدالت خداوندی ۷۵۹*؛ زهر با یاد کردن نام خدا بی خطر می شود (۲) ۸۳۷؛ توکل به خداوند پاداش دارد ۸۴۱، A ۸۴۱*؛ B ۸۴۴*؛ D ۹۳۰*؛ خدا به کسی که باید بمیرد عمر بیشتری می دهد ۸۹۹؛ کسی که عمر بسیار کرده است از خدا می خواهد که به او مرگ بدهد ۱۱۹۹*؛ خدای «نجات یافته» ۱۵۷۵*؛ از خدا پول طلبیدن A ۱۶۴۲؛ مرد خدا را برای دوراندیشی او شکر می کند B ۱۶۸۹*.

خر (۱۱ و ۱۰) D ۲۰*، ۱۳۰، ۳۲۵، B ۱۴۰۷*، ۱۵۳۷؛ ترس به دل شیر می اندازد C ۱۰۳*؛ به دهان گرگ لگد می زند J ۱۲۲؛ گاو تنبل را راهنمایی می کند A ۲۰۷، (۵) ۶۷۰؛ و شتر ۲۱۴؛ بجهای با کله خر زایلین (۸) B ۴۲۵؛ به خر تغییر شکل دادن ۶۵۷، (۱۰) ۶۱۳؛ خر چوبی باید به چرا برود (۲) ۷۰۷؛ کله خر با کتیبه ۹۸۲؛ سم خر را به جای دندان نشان دادن ۱۱۵۲؛ نادان را وارونه روی خر نشانند B ۱۲۲۵*، (۵) ۱۳۵۱؛ نادان خری را که روی آن نشسته پیدا نمی کند A ۱۲۸۸؛ خر را تنها به آسیاب فرستادن D ۱۹۲۱*؛ گوز خر به منزله اعلام مرگ است A ۱۳۱۳؛ خرگوش را به جای کره خر گرفتن ۱۳۱۹؛ عاشق به صورت خر کچی ۱۴۱۸؛ دزدان

خر را می‌زدند D۱۵۲۵*؛ تبدیل فرضی به خر ۱۵۲۹؛ از کرگی دم نداشته ۱۵۳۴؛ بستن نعش فاسق مقتول بر پشت خر ۱۵۳۷؛ دزد خود را به جای بچه خر معرفی می‌کند *۱۶۲۴* الف؛ خر را در رختخواب می‌خوابانند (۲) *۱۶۴۲*؛ بیمار ظاهراً زیادتر از اندازه گوشت خر خورده است ۱۸۶۲C.

خر بزه ها نشانه‌ای از علاقه شاهزاده خانمها به ازدواج‌اند *۳۱۴*؛ شاهزاد خانم در اثر خوردن خر بزه خفه می‌شود (۳) ۵۱۶A؛ خر بزه به عنوان دارو (۱) ۶۵۳A، (۴) ۷۸۰؛ دروغ درباره خر بزه غول آسا ۸۵۲؛ خر بزه ظاهراً بز و خر می‌زاید ۱۳۱۹؛ خر بزه را غول پنداشتن *۱۳۱۹*؛ «خوشبختانه خر بزه درخت ندارد!» *۱۶۸۹B*؛ رجوع شود به گدو.

خرس (۱۹ و ۱۰) *۲۰D*، (۳) ۳۲، (۶) *۳۵B*، (توضیحات) ۱۰۳C، (۶) *۱۲۲F*، (۱۲۳)، (۱) ۷۸۰.

خرگوش (۱۷ و ۱۱) ۱۲۳، (۶) ۱۵۵؛ خرگوش را به جای کره خر گرفتن ۱۳۱۹؛ خرگوش فرضی جادویی ۱۵۳۹.

خروس (و از آن جمله: مرغ) *۲۰D*، ۶۲، ۱۳۰، (۵) ۱۵۵، (۱) *۲۱۰A*، ۳۲۵، ۶۷۰، (۳) ۱۵۳۹؛ می‌خواهد قبل از اینکه روباه او را بخورد نماز بخواند *۶۲*؛ انگشتر سحرآمیز را در شکم خود دارد (۵) ۵۶۰؛ خروس طلا باید دانه ورچیند (۸) ۷۰۷؛ مرغ از تخم مرغ پخته به دست آمدن ۸۲۱B؛ زن ظاهراً از خروس خجالت می‌کشد (۶ و ۵) ۱۳۶۰C؛ با خروس به قاضی رفتن *۲۰۲۹*.

خسیس (۲) *۸۲۱C*، (۲) ۱۸۶۱*؛ شغال را به چوپانی می‌گمارد *۳۷*؛ گنجینه خود را از دست می‌دهد ۷۴۵A؛ فقیر را متمول و بدبخت می‌کند *۷۵۴*.
خضر (رجوع شود به مقدمه) (۱) *۳۰۳*، (۱۳) ۴۰۸، *۴۲۵L*، (توضیحات) *۴۶۵A*، (۱) ۵۱۳C، (۸) ۸۹۴، (۳) *۹۸۶*؛ شاه می‌خواهد خضر را ببیند *۱۶۴۱E*.
خفاگاه در کلو *۱۲۲F*، (۲) *۱۷۳۹A*؛ شمعدان طلا *۶۵۲A*؛ خفاگاه فاسق *۱۳۵۱B*، *۱۴۲۹D*، *۱۷۳۰*.

خنده گل ایجاد می‌کند *۴۰۳*، (۲) ۴۸۰، (۲) ۷۰۷؛ استخوان داخل گلو را با خنده بالا آوردن ۴۵۹؛ خنده گل (۷ و ۶) *۴۶۵A*، (۱۰) ۷۰۷؛ خنده سیب (توضیحات) *۴۶۵A*، (۲) *۵۹۰* خنده ماهی (۱-۲) ۵۰۷C، *۸۷۵D*، (۳-۲) ۹۴۵؛ خنده به صحبت حیوانات ۶۷۰؛ پری به هنگام تدفین مادر می‌خندد (۴) *۸۳۲A*؛ مروارید را با خنده عوض کردن *۹۲۳B*.
خواب مردم را دیو می‌زدند (۹) ۴۲۵B، (۹ و ۸) *۵۱۰B*؛ شاهزاده خانم خفته را بوسیدن (۳) ۲۱۷، ۵۵۰، (۱) *۵۹۰*؛ جای خود را با کسی که در خواب است عوض کردن II *۱۰۰۰*؛ ظاهراً مرد نمی‌داند چه جور باید خوابید *۱۵۴۵A*.

خواهر آدم خوار است *۳۱۵A*؛ خواهر حسود *۴۲۵B*؛ خواهر کوچولو و برادر کوچولو ۴۵۰؛ خواهر حيله گر *۵۹۰*، (۲) *۱۰۰۰*؛ خواهرها به زن تهمت می‌زنند *۷۰۷*؛ خواهر از گوشت برادر

مقتول نمی‌خورد ۷۲۰؛ خواهرها خواهر کوچکتر را به درخت می‌بندند ۷۸۰؛ فاسق در لباس زنان
ظاهراً خواهر است *۱۳۷۹*.

خوب خوب را باید پاداش دادن ۱۵۵؛ خوب و بد ۶۱۳.

خود پسری که می‌خواهد خودکشی کند گنج پیدا می‌کند D ۹۱۰؛ خودکشی دلدادگان ناکام ۹۷۰؛ مرد
اسمش را «من خود» اعلام می‌کند ۱۱۳۸؛ مرد نادان خود را باز نمی‌شناسد ۱۲۸۴؛ مرد سفیه
مسلاح می‌شود تا خودش را نزدند D ۱۵۲۵*؛ رجوع شود به تصویر آئینه.

خوراك رجوع شود به غذا.

خوشبختی در طلب خوشبختی *۴۶۱*؛ بخت می‌خواهد و بیدار می‌شود *۴۶۱*، *۷۳۵D* (توضیحات)؛
اقبال (سرنوشت) که از پیش رقم زده شده دیگر تغییر نمی‌کند *۷۴۵*؛ آدم خوشبخت به پول
(روزی) خود می‌رسد *۸۴۴B*؛ در طلب انسان خوشبخت (۳ و ۱) *۸۸۵B*؛ اقبال بیش از عقل
۱۶۴۶؛ «خوشبختانه هویج نبود!» ۱۶۸۹؛ «خوشبختانه خربزه درخت ندارد!» *۱۶۸۹B*؛
رجوع شود به تقدیر.

خون از قطره‌های خون گیاه (برگ) می‌روید *۳۱۵A*، ۴۰۸؛ خون از انگشت مکین *۴۵۱*؛ خون گل
(جواهر) ایجاد می‌کند *۴۶۷*؛ از خون خیزرانی می‌روید که حقیقت را کشف می‌کند ۷۸۰؛ رجوع
شود به آثار خون در برف، خون کبوتر به جای خون دختر ارائه می‌شود.

خیال رجوع شود به تخیل.

خیالبافی دختر نادان خیالبافی می‌کند ۱۴۳۰.

خیر رجوع شود به خوب.

دارو گوشت گرگ ظاهراً دارو و درمان برای شیر بیمار است ۵۰؛ گوشت گُره سحرآمیز را به عوض دارو
خواستن *۳۱۴*؛ در جستجوی دارو برآمنن *۴۳۲*، (توضیحات) *۴۶۵A*، *۵۵۰*؛ مغز سگ
چوپان دارو است ۶۱۳؛ خربزه دارو است (۱) *۶۵۳A*، (۴) ۷۸۰؛ علف می‌گوید که دارو است
۶۷۱F؛ گوشت شتر را به عنوان داروی فرضی جستجو کردن ۹۵۰، *۱۵۲۵S*؛ شوهر داروی
منحصر به فرد برای پیرزن است *۱۴۷۶*.

داماد سحر شده و در نتیجه لال گردیده است *۴۲۵A*؛ داماد حیوان است *۴۲۵B*؛ قفلی برگردن دارد
که روحش در آن است *۴۲۵L*؛ پریها را سهواً می‌کشد *۴۳۲*؛ زن را در شب زفاف آزاد می‌کند
۹۷۶.

دختر دختر نوزاد را برخلاف حکم پدر نمی‌کشند (۱۰) *۳۱۴*، (۷) *۳۱۵A*، *۴۰۷*، (۱) *۵۱۰B*، (۴)
۶۵۲A، (۵ و ۳) *۷۰۶*، *۸۸۳A*؛ با خوردن سیب آبستن کننده دختر زاینین (۳) *۳۱۵A*؛
۴۲۵L؛ به شاگرد جادوگر کمک می‌کند *۳۲۵*؛ با دندانهای مروارید (۱) *۷۰۷*؛ پدر را چون نمک
دوست دارد؛ دخترها را در حال ریسندگی کشتن I *۱۰۰۰*؛ دختر بدطینت را در پلو می‌پزند و برای
مادر می‌فرستند *۱۱۱۹*؛ دختر حيله‌گر خود را دختر قاضی جا می‌زند *۱۴۰۶A*؛ دختران نادان را
باید شوهر داد ۱۴۵۷؛ رجوع شود به پدر می‌خواهد با دختر خود عروسی کند. دختر کشته

می‌شود و در اثر تناسخ زندگی دوباره پیدا می‌کند ۴۰۸، ۷۸۰؛ دختر داخل کلبه *۴۰۹A؛ به دنبال برادرانش می‌گردد *۴۵۱؛ مادر خودش را می‌کشد ۴۸۰؛ مرد می‌شود ۵۱۴؛ دختر چوبی *۶۵۳C؛ دختر از نخود داخل آتش (۸ و ۷) ۷۰۰؛ بدون گناه مورد تهمت قرار می‌گیرد ۷۰۶، ۷۰۷، ۸۸۱، ۸۸۳A؛ دختر نباید قبل از اینکه شیء به حرف بیاید، صحبت کند *۸۹۸A؛ سرنوشت خودش را خودش تعیین می‌کند *۹۲۳B، ۹۸۶؛ دختری که ظاهراً دزدیده شده، پیدا می‌شود (۳) *۱۳۶۰C؛ به صورت مارمولک درمی‌آید *۲۰۳۱C.

در مواظب در بودن ۱۰۰۹؛ در را از بالای درخت بر سر شیاطین انداختن ۱۶۵۳.

درخت (۵ و ۴ و ۳-۱) ۱۵۵؛ نشانی از تقدیر است (۲) ۳۰۳؛ دختر بالای درخت کنار چشمه (۹ و ۶) *۳۱۱A، ۴۰۸، ۴۵۰، (۵) ۴۸۰، ۷۸۰، ۸۸۳A؛ دارای خصایص سحرآمیز است (۴) *۴۳۲، (۱) *۵۱۰B، (۵) ۵۵۰، ۵۶۷، (۸ و ۶) ۶۱۳، (۲) *۸۸۵B؛ درخت خشکیده باز جوانه می‌زند (توضیحات) *۷۳۵D؛ مرد از درخت پایین می‌آید و از نذر خود کم می‌کند (۳) ۷۷۸؛ بستن دختر به درخت ۷۸۰؛ زن در قالب فاخته در درخت ۱۰۲۹؛ درختی که ظاهراً مراد می‌دهد (درخت جادویی) ۱۳۸۰، ۱۴۲۳، *۱۵۳۹A؛ ترسوی شجاع سهواً درخت را می‌کند ۱۶۴۰؛ شیاطین زیر درخت ۱۶۵۳؛ «خوشبختانه خربزه روی درخت نمی‌رویید!» *۱۶۸۹B.

درمان کسانی که نابینا شده‌اند (۲) ۳۰۳، (۱) *۳۰۳، (۵) ۳۱۵A، (۵) ۴۰۳، (۵ و ۴) ۵۰۷C، (۶ و ۵) ۵۵۰، (۵ و ۱) ۵۶۷، (۶) ۶۱۳، (۸) ۷۰۷، (۹) ۸۹۴؛ درمان قسوزی ۵۰۳؛ درمان کسانی که دیوانه شده‌اند (۱) *۵۱۰B، ۶۱۳؛ درمان با شستشو در شیر (۱) ۷۰۶؛ درمان کچل از بیماری کچلی (۵ و ۲) *۹۸۶؛ درمان با توسل به تهنید ۲۰۳۰.

دروغ بز ۲۱۲؛ با گفتن قصه‌های دروغ به وصال شاهزاده خانم رسیدن ۸۵۲؛ دروغ؛ آدم با داشتن دو زن خوشبخت می‌شود (توضیحات) *۱۳۷۵ A؛ دروغگوی بدنام (۴) ۱۵۴۰؛ دروغ؛ از مهتاب پایین آمدن *۱۸۸۹E؛ دروغ؛ سرمای سخت *۱۸۸۹F؛ دروغ؛ دیگ غول‌آسا و چغندر غول‌آسا ۱۹۲۰A؛ رجوع شود به افترا.

درویش (۲۱ و ۲۰) ۴۰۸، ۴۱۱، *۴۲۵L، (۹ و ۸ و ۷ و ۲) *۴۶۱B، (۷-۶) ۵۰۷C، (۴) ۷۰۰، (۱) *۷۳۵E، *۷۴۵، ۸۳۷، (۴) ۸۶۱، ۹۷۶A، (۵) *۹۸۶، (۲) *۱۰۰۰۰، (۵) *۱۳۶۰C، (۲) *۱۵۷۵، (۲) *۱۶۸۱C؛ درویش دیو است (۲) ۳۰۳؛ درویش خبیث *۳۰۳، *۳۲۵، خواب مردم را می‌زدود (۹) *۵۱۰B؛ به صورت درویش در آمدن (۳) ۷۰۶، (۳) ۸۸۳A، *۱۴۱۹E؛ زن می‌خواهد درویش را مسموم کند ۸۳۷؛ درویش دست شاه را از تخت کوتاه می‌کند ۹۳۸؛ مردی که درویش شده دیگر خود را باز نمی‌شناسد *۱۴۱۹E؛ رجوع شود به درویش سیب آستن کننده می‌دهد — می‌تواند آدمها را به طلا بدل کند، شاه در لباس درویش؛ رجوع شود به قلندر.

دزد ۱۳۰، ۳۰۱، ۹۷۶، ۱۳۵۱؛ شاهزاده خانم ظاهراً دزد است (۲) ۵۱۶A؛ نخودی به دنبال دزدها

می‌رود ۷۰۰؛ به لباس عزرائیل درمی‌آید (۱) ۹۵۰، (۱) ۱۵۲۵*؛ شاه و دزدها ۹۵۱C؛ با قصه تعریف کردن دزد گیر می‌افتد ۹۷۶A؛ عکس خودش را در آئینه به جای دزد می‌گیرد ۱۳۳۲ ج، مقایسه شود با A ۳۴؛ دزد حریص ۱۳۴۱؛ دزد چیزی برای دزدیدن پیدا نمی‌کند ۱۳۴۱C؛ دوباره مورد سرقت قرار گرفتن ۱۴۲۴*، ۱۵۲۵D؛ سه دزد مال مرد احمق را می‌دزدند ۱۵۲۵D*؛ دزدها مال یکدیگر را می‌دزدند ۱۵۲۵H*؛ دزد به صورت خر ۱۵۲۹؛ دزد می‌گذارد او را دفن کنند ۱۵۳۲؛ خیاط دزد ۱۵۷۴؛ عنبرهای دزدان ۱۶۲۴*، ۱۶۲۴*؛ احمق را به جای دزد گرفتن ۱۶۹۶؛ دزد و مهتاب ۱۸۸۹E*؛ چهل دزد (۳) C ۵۰۷، ۱۶۴۱؛ دزد کشته می‌شود (۱) ۵۹۰*؛ شاه می‌خواهد دزد را پیدا کند ۹۵۰، ۱۵۲۵S*؛ صدای خش خش را شب به جای دزد گرفتن ۱۳۴۸؛ دزدها از ترس گیر افتادن خود را معرفی می‌کنند ۱۶۴۱؛ دزدها در اتاق مردگان ۱۶۵۴.

دزدیدن دزد چیزی برای دزدیدن پیدا نمی‌کند ۱۳۴۱C، زن اشیاء را دوباره از دزد می‌دزدد ۱۴۲۴*؛ مرد مال را از کور حقه‌باز می‌دزدد ۱۵۷۷*؛ پدر و مادر نادان چیزهایی را که نباید دزدید وصف می‌کنند (۲) ۱۶۸۱C*؛ (۳) ۱۶۵۱؛ به کمک حیوانات A ۲۱۰*؛ با حيله ۱۴۲۴*، ۱۵۳۰، ۱۵۳۲؛ با انصراف حواس ۱۵۲۵D؛ رجوع شود به **دزد**، **ربودن**.

دست کسی که بالاتر از همه قرار دارد می‌خواهد به دستهای خود تف کند ۱۲۵۰؛ دست توی کوزه‌گیر می‌کند ۱۲۹۴A*؛ وقتی معلم عطسه کرد دست می‌زنند ۱۳۳۲ الف.

دعا دعای تمام نشدنی ۳۳۲، (توضیحات) ۱۱۹۹*؛ به صورت نخستین بازگشتن در اثر دعا (۸) ۴۵۰؛ شب را با دعا به سرآوردن (۳) ۵۱۶B؛ دعای مرد زاهد مجسمه چوبی را جان می‌بخشد ۶۵۳C*؛ تبدیل سنگ به جواهر در اثر دعا ۷۶۳؛ تغییر شکل فرضی در اثر دعا C ۸۶۰*؛ تجدید حیات در اثر دعا ۱۱۶۹*، ۷۶۳؛ تغییر شکل در اثر دعا C ۲۰۳۱؛ رجوع شود به **نماز**.

دعوا برادرها ضمن دعوا سر یکدیگر را می‌برند ۱۱۶۹*؛ دعوی حقوقی با خروس ۲۰۲۹*.

دل ظاهراً در خانه جا گذاشته شده ۹۱.

دلاک (۱) ۱۲۳، (۱) ۱۶۴۱E*؛ ریش نادانی را که خودش را به لالی زده می‌تراشد ۱۳۵۱؛ زن نادان می‌گذارد دلاک گیس او را ببرد (۱) ۱۳۸۴؛ دلاک در حمام از اشباح است ۱۷۰۵*.

دم بریده ۲، ۲A، ۳۷*، ۶۸B*؛ با دم ماهی گرفتن ۲؛ روباهها دم خود را از دست می‌دهند ۲A؛ شتری را که ظاهراً مرده با دم خود کشیدن و بردن ۷۸*؛ دم بریده شده به عنوان دلیل و حجت در دادگاه ۸۲۱C*، ۱۵۳۴؛ موش دم خود را از دست می‌دهد ۲۰۳۲.

دنیای زیرین ماجراهای دنیای زیرین ۳۰۱، (۸) ۵۵۰*.

دو برادر و برنده سعادت ۵۶۷؛ مرد دارای دو آلت تناسلی می‌شود (۲) ۸۸۵B*؛ حیوان دو سر (۳) ۹۳۸؛ مرد دوزنه (توضیحات) ۱۳۷۵A*؛ دو زن که در حقیقت يك زن هستند (۲) ۱۴۱۹E*.

دود سیگار را نشانی از آتش شمردن ۱۳۲۰*.

دوستی انسان و شیر ۱۵۹B؛ انسان و مار ۲۸۵D؛ آزمایش دوستی ۸۹۳*، A ۹۱۰ د.

دویدن رجوع شود به مسابقه دو.

دیو (رجوع شود به مقدمه) (۲) *۱۲۲F، (۳) ۲۱۷، ۳۰۱، (۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳) *۳۰۲B، (۲) ۳۰۳، (۱۷) *۳۲۴، (۲) ۳۱۵A، (۲۱ و ۲۰ و ۱۸ و ۹ و ۶ و ۷ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱) ۴۰۸، ۴۲۵B، ۴۵۰، ۴۶۲، ۴۶۷، *۵۱۰B، (۲) ۵۱۶B، ۵۵۰، ۵۵۲A، (توضیحات، ۵) ۵۶۰، (۸-۹) ۵۶۳، (۱۱ و ۱۰) ۵۶۷، ۶۱۳، ۶۵۳، (۲) ۷۰۷، (۸) ۸۹۴؛ نمکی و دیو *۳۱۱A؛ دیو دیگر نمی‌تواند تغییر شکل بدهد (۱۳) ۳۲۵؛ بچه‌ها و دیو ۳۲۷؛ خواب (هوش) مردم را می‌رباید (۹) ۴۲۵B، (۱۱ و ۴) *۵۱۰B، از انگشت خون می‌مکد *۴۵۱؛ ماده دیو باعث می‌شود که شاه زنده‌های خود را طرد کند *۴۶۲؛ دخترهای خوب را پادشاه و دخترهای بد را کیفر می‌دهد *۴۸۰؛ نصفه پسر تک و تنها بر دیو چیره می‌شود *۵۵۰؛ مادر (خواهر) دلبسته دیو می‌شود *۵۹۰، ۷۰۶، *۹۵۰، (۲) *۱۰۰۰؛ می‌فهمد که پوست مال چه حیوانی است ۶۲۱؛ با دیو دوست شدن (۷) *۹۳۶، (۱۰) ۱۱۵۲، (۵) ۱۶۴۰؛ دیوی که بیمار عشق است در چاه *۹۸۶؛ مسابقه با دیو ۱۰۶۰، ۱۰۶۲، ۱۰۸۸، ۱۱۵۲؛ دیو خود را می‌سوزاند (۳) ۱۱۳۸؛ از ضربه کشنده دیو جان سالم به در بردن ۱۱۱۵؛ رجوع شود به دیو را به ترس انداختن، شیشه عمر دیو.

راز به رازها پی بردن (قصه در قصه) *۴۶۱B؛ راز حیوانات وحشی را شنیدن ۶۱۳؛ زن می‌خواهد شوهر را وادار کند که به کشف راز بپردازد ۶۷۰؛ رازت را به هیچ کس مگو (۲) ۹۱۰B؛ زن بر حرف سرنگهدار نیست D ۱۳۸۱؛ رجوع شود به پی بردن راز در اثر شنیدن صحبت گیوترها.
راضی شوهر غرغرو راضی می‌شود *۱۴۰۸B؛ قاضی از وصیت سگ راضی می‌شود ۱۸۴۲.
راهزن رجوع شود به نزد.

ربودن بیرزن حيله‌گر دختر را می‌رباید *۳۰۲B، ۵۱۶B، (۴ و ۳ و ۱) *۵۴۵، ۵۶۰، (۲) ۷۸۰؛ دیو دختر را می‌رباید *۳۱۱A، ۴۶۷، (۱) *۵۵۰، (۲) ۵۵۲A؛ زن دلداره جوان را می‌رباید *۴۳۲؛ (۱) *۵۱۰B؛ روباه مددکار شاهزاده خانم را می‌رباید *۵۴۵؛ شاهزاده خانم پریان دختر یکی يك دانه را می‌رباید (۶) ۵۶۳؛ ربودن چهل زن پادشاه ۸۸۱؛ ربودن زن ۹۳۸؛ مرد دختری را که ظاهراً ربوده شده با فاسقش کشف می‌کند (۳) ۱۳۶۰C؛ رجوع شود به نزدیدن.

رمضان زن باید طلا را برای ماه رمضان نگاه دارد ۱۵۴۱.

رنگین چشمه‌های رنگین (۳) ۴۲۵B؛ آب رنگین (۱۲ و ۱۰ و ۷) ۴۸۰؛ پوشش رنگین *۸۹۱B؛ ذکر هر يك از رنگها: زرد ۴۸۰، (۸ و ۷ و ۴ و ۳ و ۲)؛ *۸۹۱B؛ سبز (۶) ۳۰۱، (۴) ۴۶۵A، *۸۷۵I، سرخ (۷) ۴۸۰، (۸ و ۷ و ۴ و ۳ و ۲) *۸۹۱B؛ سیاه *۳۰۱، ۴۲۵B، (۱۰ و ۷) ۴۸۰، (۳) ۸۶۱؛ سفید *۳۰۱، ۴۲۵B، (۷/۱۰/۱۲) ۴۸۰، (۳) ۸۶۱، (۸ و ۷ و ۳ و ۲) *۸۹۱B.

روباه (۱) ۷۵، (۱۱) ۱۲۳، (۶) ۱۵۵، ۶۱۳، ۷۱۵؛ گرگ را قانع می‌کند که با دم خود ماهی بگیرد ۲؛ روباه بی‌دم کاری می‌کند که همه روباه‌های دیگر دم خود را از دست بدهند *۲A؛ صحبت می‌کند و می‌گذارد پرنده اسیر بگریزد ۶، *D*IV ۲۰ الف؛ در سفر زیارت *D* ۲۰؛ باعث می‌شود

که شیر بجهد و کشته شود *۳۰A؛ از ترس گرگ در سطل قرار می‌گیرد و به چاه می‌گریزد *۳۲؛ درحالی که گرگ را به تله می‌اندازد طعمه را می‌خورد *۳۵B؛ باعث می‌شود که گرگ بیش از اندازه بخورد *۴۱؛ به گرگ سید بافی (کوزه‌گری) می‌آموزد *۴۱A؛ باید قسم بخورد، تکه تکه می‌شود (۴) *۴۴A؛ گرگ را نزد شیر متهم می‌کند *۵۰؛ می‌بیند که جای پا فقط متوجه به گرگ است *۵۰A؛ منصفانه تقسیم می‌کند *۵۱؛ کلاغ را تهدید می‌کند *۵۶A؛ روباه و لک خود را دعوت می‌کنند *۶۰؛ از قانونی صحبت می‌کند که نظم را برقرار می‌دارد *۶۲؛ باید با خروس نماز بخواند *۶۲؛ کوزه را غرق می‌کند *۶۸B؛ می‌خواهد شتری را که ظاهراً مرده به دنبال خود بکشد *۷۸؛ باعث می‌شود که شیر با عکس خود بجنگد *۹۲؛ در لباس پوستین دوز *۱۰۲؛ به دست شیر وحشت زده کشته می‌شود *۱۰۳C؛ مقایسه شود با *۱۱۴۹؛ مار حق نشناس را می‌فریبد *۱۵۵؛ روباه نزد اسیر می‌شود *۱۶۰؛ رفقای خود را می‌خورد *۱۷۰؛ پرواز یاد می‌گیرد *۲۲۵؛ تبدیل شکل به روباه *۳۲۵؛ روباه مدکار *۵۴۵؛ از انجام دادن وعده خود سر باز می‌زند (۵-۴) *۷۷۸؛ مسابقه دو را به لاک‌پشت می‌بازد *۱۰۷۴؛ می‌خواهد دیو وحشت زده را آرام کند *۱۱۴۹؛ مقایسه شود با *۱۰۳C؛ سهم محصول را در ازای تبریک خود مطالبه می‌کند (۲) *۱۸۰۴B.

روح (شیخ) در حمام *۵۰۳، *۱۷۰۵.

روح خر ظاهراً در نعل او قرار دارد (۱) *۱۲۲J؛ روح جوان با تیغ به گلویش بسته شده است *۳۰۲B؛ روح مرد سهواً نابود می‌شود *۴۲۵L، *۴۳۲؛ روح به طوطی منتقل می‌شود *۶۷۸؛ به صورت يك مگس (سبز رنگ) (۱) *۸۳۷F، (۱۰) *۸۹۴، *۱۶۴۵A؛ رجوع شود به حوزجان. روغن روغن جادویی (۲) *۳۰۳؛ کف حیاط باید چنان تمیز باشد که آدم بتواند از آن روغن جمع کند و بخورد *۱۰۰I؛ ح؛ شکافها را با روغن گرفتن و اصلاح کردن *۱۲۹۱B؛ فاسق را با روغن جوشان کشتن *۱۳۸۰.

رؤیا (۱) *۴۸۰، (۱) *۸۸۱؛ رؤیای بخت و اقبال آینده (۹ و ۶) *۴۶۵A، (۲) *۶۵۳A، *۷۲۵، (۶) *۹۴۵، *۹۴۷A؛ رؤیای بنگی در حمام (۲) *۵۱۳A؛ نذر را یادآور می‌شود *۷۷۸؛ رؤیای گنج (۱) *۸۳۶F، *۱۶۴۵A؛ ماجرای عشقی که ظاهراً فقط در رؤیا صورت گرفته *۱۳۶۴؛ ماجرای شوهر فقط در رؤیا بوده *۱۴۱۹E؛ رؤیای خیاط دزد *۱۵۷۴؛ بافنده‌ای که در عالم رؤیا می‌بافد (۷) *۱۶۳۶.

ریش نادانها تنها ریش کسی را که سرش بریده شده به یاد می‌آورند *۱۲۲۵؛ می‌خواهند ریش عاشق پنهان شده را بزنند (۳ و ۱) *۱۷۳۰.

زاغ *۶؛ کلاغی را که مورد تهدید روباه قرار گرفته راهنمایی می‌کند *۵۶A.

زباله ظاهراً فروخته شده *۱۵۳۵؛ با فروش زباله پول به دست آوردن *۱۵۷۷.

زبان را گاز گرفتن و کندن (۲) *۶۵۲A؛ زبان را سوزاندن (۳) *۱۴۰۷B؛ زبان را بریدن (۱) *۱۵۲۵S.

زبان زبان حیوانات را فهمیدن ۶۷۰، ۹۵۱C؛ زبان گیاهان *۶۷۱F*؛ زخم زبان بدتر است از زخم تبر ۱۰۵۹B.

زبان نشانه‌ای (۴) ۸۶۱، ۱۳۶۴؛ زبان نشانه‌ای شاهزاده خانم ۵۱۶A؛ زبان نشانه‌ای مادر شوهر محتضر تعبیر می‌شود ۱۴۰۷B*.

زخم زبان بدتر از زخم تبر ۱۰۵۹B؛ با دیدن زخم بازشناختن ۸۹۱B*.

زعفران که به عنوان مصالح ساختمانی به کار برده شد *۷۳۵D*.

زفاف رجوع شود به شب زفاف.

زمان در جهانی دیگر ۴۷۰.

زن باعث اختلاف می‌شود ۱۰۵۹B؛ فقط نیمی از سیب آبستن کننده را می‌خورد ۵۵۰*؛ زنی از چوب ۶۵۳C*؛ کنجکاو و فضول است ۶۷۰؛ نخودی را می‌زاید ۷۰۰؛ زن حرف شنو عمر شوهرش را دراز می‌کند ۷۲۶*؛ زن فرضی خود را به مرد «تبدیل می‌کند» ۸۶۰C*؛ زن زیرک جوان را از زندان آزاد می‌کند ۸۶۱؛ زن باوفا ۸۸۱؛ زن مطرود باید از شوهرش حامله شود ۸۹۱؛ عشق شوهر را به خود جلب می‌کند ۸۹۱B*؛ زنی که حرف نمی‌زند ۸۹۸A*؛ خود را فدای شوهر می‌کند ۸۹۹؛ نابینای متقلب مدعی او می‌شود ۹۷۶B*؛ همه زنها یکسانند ۹۸۳؛ ستیزه‌جو است ۱۱۶۴D؛ سرهای شوهر و برادر شوهرش را با هم عوض می‌کند ۱۱۶۹*؛ بی‌وفاست ۱۳۵۰؛ او که با فاسقش مخفیانه ملاقات دارد زیر نظر قرار می‌گیرد ۱۳۶۰C؛ چه کسی از زن خود راضی است؟ (توضیحات) ۱۳۷۵A*؛ مرد سه زنه ۱۳۷۵A*؛ عاشق در لباس زنان ۱۳۷۹*؛ زن نانجیب دشمن خود را کور می‌کند ۱۳۸۰؛ مرد را مسخره عام و خاص می‌کند ۱۳۸۱؛ زن پرگو ۱۳۸۱D؛ به شوهرش می‌قبولاند که او شخص دیگری است *۱۴۱۹E*؛ اموال را از نزد دوباره می‌دزدد *۱۴۱۴*؛ به مرد پيله می‌کند تا غیبگو بشود ۱۶۴۱؛ رجوع شود به پیرزن، نادان (زن)، زیرک، حیله، پوشش؛ زن بدطینت رجوع شود به زن پدر، خاله، عمه؛ زن حسود رجوع شود به خواهر؛ رجوع شود به زن با خوردن سیب آبستن کننده بچه می‌زاید، جوان با چند زن در آن واحد عروسی می‌کند، زن فاسق گرفته است.

زن پدر زن پدر حسود ۳۱۴*؛ زن پدر بدطینت ۳۲۷، ۴۵۰، ۴۸۰؛ دختر خود را جلو می‌اندازد، دختر شوهر را عذاب می‌دهد ۴۸۰، ۵۱۰A*، ۵۱۰B*؛ عاشق پسر شوهرش می‌شود (۸) ۳۱۴*، (۳) ۵۴۵*؛ پدر را به کشتن پسر خود ترغیب می‌کند ۷۲۰.

زور انسان ۱۵۷A*؛ زورآزمایی ۵۵۰*؛ بیشترین زور ۲۰۳۱.

زورآزمایی پلنگ می‌خواهد با آدم زورآزمایی کند ۱۵۷A*؛ زورآزمایی با دیو ۱۰۶۰، ۱۰۶۲، ۱۰۸۸، ۱۱۵۲.

زهر باز از خوردن زهر برحذر می‌دارد ۱۷۸C*؛ زهر در غذا (۶) ۳۰۲B*، ۳۱۴*، ۷۶۳، ۸۳۷، (۳) و (۲) ۱۵۷۷*؛ با آوردن نام خدا دیگر زبانی ندارد (۲) ۸۳۷؛ عسل ظاهراً زهر است ۱۳۱۳؛ زهر مار ظاهراً بهترین دارو است ۱۶۹۸I؛ رجوع شود به غذای مسموم.

زیارت ۹۸۳؛ روباه به زیارت می‌رود *D۲۰؛ خسیس در سفر زیارت شغال را به چوپانی می‌گمارد *۳۷. زیرزمین راهر و زیرزمینی ۱۴۱۹E؛ اتاق زیرزمین (۵ و ۱) *۳۰۲B، (۴) *۴۲۵A (۲) ۵۱۶A، (توضیحات) *۱۵۹۲.

زیرک زن زیرک زبان مبتنی بر علامت و نشانه شاهزاده خانم را تفسیر می‌کند ۵۱۶A؛ نتیجه‌گیریهای زیرکانه ۶۵۵، ۶۵۵A؛ زن زیرک شوهر را از زندان نجات می‌دهد ۸۶۱؛ حل مسائل لاینحل و تکلیفهای شاق ۸۷۵؛ شاه با دختر زیرک عروسی می‌کند ۸۷۵I؛ مرد زیرک پیشنهادهای اسرارآمیزی می‌کند *۸۷۵D۲؛ شاه باید به زن زیرک خدمت کند *۸۷۹G؛ ملای زیرک پرسشهای مشکل را پاسخ می‌دهد *۹۲۲؛ مرد زیرک احمق را راهنمایی می‌کند *۱۲۹۴A، *۱۲۹۵A، *۱۳۱۹، *۱۳۳۸B؛ جوان زیرک می‌داند که زن فاسق دارد ۱۳۵۸C، ۱۳۸۰؛ زن زیرک شوهرش را خرسند نگاه می‌دارد *۱۴۰۸B؛ تقسیم زیرکانه گاز ۱۵۳۳؛ احکام ظالمانه زیرکانه ۱۵۳۴؛ جوان زیرک باید نعش را از بین برد ۱۵۳۷؛ مرد زیرک خود را بیک دوزخ قلمداد می‌کند *۱۵۴۰؛ مرد زیرک از خدا پول می‌خواهد ۱۶۴۲A؛ زن زیرک شوهرش را در تمام روز مشغول نگاه می‌دارد (۶) ۱۷۴۱.

ساده‌لوح ساده‌لوحی که دزدان مال او را بردند *۱۵۲۵D؛ می‌بیند که چگونه مردی نقوش مقدسین را در هم می‌شکند *۱۵۷۵؛ رجوع شود به نادان (= مرد نادان).

ساز (۱) ۱۶۵۰؛ رجوع شود به آلت موسیقی.

سحراآمیز کره‌های سحراآمیز *۳۱۴، انگشتر سحراآمیز حضرت سلیمان (۱۲) *۳۱۴، ۵۶۰، (۲) ۱۵۲۵S؛ شاگرد جادوگر *۳۲۵؛ انگشتر سحراآمیز پیدا می‌شود (۹، ۵) ۵۶۰؛ اشیاء سحراآمیز دزدیده‌می‌شود دوباره به‌دست می‌آید *۵۶۰، ۵۶۳، ۵۶۷؛ کیسه سحراآمیز با ارواح و اشباح مددکار *۹۲۳؛ اشیاء سحراآمیز فرضی را فروختن *۱۵۳۹، *۱۵۳۹A؛ رجوع شود به جادویی؛ رجوع شود به خواص جادویی درخت.

سر را با دارو درمان دوباره به بدن متصل می‌کنند (۳) *۴۳۲؛ سر دیو مقتول گنج را نشان می‌دهد (۴) و (۲) *۵۵۰؛ سر بریده (۴) ۷۸۰، ۹۵۰؛ ماهی و گوسفند هر کدام با دو سر (۳) *۹۳۸؛ سرهای عوض شده *۱۱۶۹؛ «آیا اصلاً سر داشته است؟» *۱۲۲۵.

سرنوشت رجوع شود به تقدیر.

سفره حضرت سلیمان (۷) ۵۶۰، ۵۶۳، (۳) ۶۱۳.

سگ (۱) ۱۲۶، ۱۳۰، ۳۱۵A، ۵۶۰، ۶۷۰، (۵ و ۴) ۷۷۸، (۱) *۹۲۳B، *۱۳۸۱B؛ با دیدن تصویر خود استخوان را از دست می‌دهد *۳۴A؛ گرگی را که قسم می‌خورد از هم می‌درد *۴۴A؛ ظاهراً سگها از قانون جدید خبر ندارند ۶۲؛ سگ در حال پیشنهاد شلن *۶۲؛ در نزدی کمک می‌کند *۲۱۰A؛ سگ باوفا *۴۴۹؛ در پوشش سگ (۳) *۵۱۰B؛ توله سگ را به عنوان بچه قلمداد کردن *۷۰۷؛ دزد خود را سگ وانمود می‌کند (۷ و ۱) *۱۶۲۴؛ سگ ظاهراً وصیت کرده است ۱۸۴۲.

سلمانی رجوع شود به دلاک.

سلیمان (حضرت) با بردن نام حضرت سلیمان کوه از هم باز می‌شود (ع) ۴۶۵A*؛ زبان جانوران را یاد می‌دهد (ع) ۶۷۰؛ قضاوت سلیمانی ۹۳۶C؛ رجوع شود به انگشتر سلیمانی.

سم رجوع شود به زهر.

سماور چیزی است سحرآسا (۲) ۵۶۷.

سنگ نمکی در کیسه سنگ به جای خودش می‌گذارد ۳۱۱A*؛ از سنگ لباس درست کردن (۶) ۷۲۵، ۸۹۱*؛ سنگ با دعا تبدیل به جواهر می‌شود (۱) ۷۶۳؛ سنگ صبور ۸۹۴؛ به جای سنگ تخم مرغ را له کردن ۱۰۶۰؛ به جای سنگ انداختن، پرنده انداختن ۱۰۶۲؛ سنگ داخل جیب را پول رشوه پنداشتن ۱۶۶۰؛ ضربه کشنده: به کسی سنگ زدن (۶ و ۵) ۱۱۱۵؛ به عنوان مشیت فرضی الهی (۱) ۱۴۰۷B*؛ سرکچل را به جای سنگ گرفتن (۳ و ۱) ۱۶۸۱C*؛ گردو می‌شکند ۲۰۲۱B؛ رجوع شود به سنگسار کردن، (= تخته سنگ): تخته سنگی که ظاهراً مراد می‌دهد (۱۰) ۱۳۸۰؛ حيله گر وانمود می‌کند که تخته سنگ را نگاه داشته است ۱۰۵۳.

سنگ شلن (ع) ۳۰۲B*، (ع) ۳۰۳؛ (۲ و ۱) ۵۱۶B، ۶۵۳، (۳) ۷۰۷.

سنگ صبور ۸۹۴.

سؤال رجوع شود به پرسش.

سوزن بلبل سوزن در دهان می‌ریزد ۷۲۰؛ سوزن از جنس گل خواستن ۸۹۱B*؛ تن جوان را با سوزن پوشاندن ۸۹۴؛ سوزن چندان می‌خندد که می‌شکند ۲۰۳۰.

سوگند رجوع شود به قسم.

سه گرگ و سه بزغاله ۱۲۳؛ سه پسر بز دروغگو را به چرا می‌برند ۲۱۲؛ سه برادر به دنبال دزد سیب می‌گردند ۳۰۱؛ سه شب نگاهیانی بر مزار پدر ۵۳۰؛ سه پسر ۵۵۰؛ شاه سه زن دارد (۶ و ۴) و (۳) ۵۵۰*؛ سه شاهزاده خانم را به حیوانات شوهر می‌دهند ۵۵۲A؛ سه شیء سحرآمیز ۵۶۳؛ سه مرد زنهایی از چوب می‌تراشند ۶۵۳C*؛ سه خواهر خودستایی می‌کنند ۷۰۷؛ سه دروغ (۵ و ۳) ۸۵۲؛ سه زن نادان کارهای پری را تقلید می‌کنند ۸۹۸؛ سه نصیحت خوب خریداری می‌شود ۹۱۰B؛ سه نوع مرگ پیش‌بینی می‌شود ۹۳۴A۱؛ شاهزاده خانم را سه بار به حرف آوردن ۹۴۵؛ سه درویش (ع) ۹۴۵، (۲) ۹۷۶A؛ سه معلم نادان ۱۳۳۲؛ مرد سه زنه ۱۳۷۵A*؛ حيله‌های سه زن ۱۴۰۶؛ سه دزد مال مرد ساده‌لوح را می‌دزدند ۱۵۲۵D*؛ بین سه مجازات حق انتخاب هست ۱۶۱۰A*؛ میراث سه پسر ۱۶۵۰؛ رجوع شود به سه برادر، سه آرزو.

سیاه رجوع شود به غلام سیاه، کنیز سیاه.

سیب سیب آبستن کننده ۳۰۲B*، ۳۰۳، ۳۰۳*، (۳) ۳۱۵A، ۴۲۵L*، (۶) ۵۰۷C، ۵۵۰*، (۲) ۷۱۵؛ سیب خندان (توضیحات) ۴۶۵A*، (۲) ۵۹۰*؛ سیب طلا (۱) ۷۰۷.

سید ۷۶۴*.

سیمی‌مرغ سیمی‌مرغ حق‌شناس به جوان كلك می‌کند ۳۰۱، *۳۰۱E، *۴۴۹، (۸) *۵۵۰، (۱) ۷۰۷. شاخه انسان را به الاغ مبدل می‌کند ۵۶۷، (۱۰) ۶۱۳؛ شاخه‌های درهم پیچیده ۹۷۰، نادان شاخه‌ای را که بر بالای آن نشسته می‌برد ۱۳۱۳A؛ لباس پوشاندن به شاخه (۲) ۱۶۸۱C*.

شاه شاه بازی را می‌خواهد که به او هشدار دهد می‌کشد ۱۷۸C*؛ به لباس دختر در آمده است *۴۶۱؛ شاه حسود *۴۶۵A؛ اشیاء سحرآسا را می‌دزدد ۵۶۳؛ نتیجه‌گیریهای برادران حيله‌گر را می‌شنود ۶۵۵؛ می‌خواهد از دریا مالیات بگیرد *۶۷۱F*؛ روح خود را به طوطی منتقل می‌کند ۶۷۸؛ ظاهراً قاشق طلا دزدیده است (۱) ۷۰۶؛ نیم پسر پول از شاه مطالبه می‌کند ۷۱۵؛ شاه دستور می‌دهد ذریه پیغمبر را بکشند *۷۶۴؛ می‌خواهد کسی را که به خدا توکل دارد به روز سیاه بنشانند ۸۴۱، *۸۴۱A، *۹۳۰D، *۸۴۴B، در پوشش درویش (۵ و ۴) ۹۴۵، *۹۴۷A، *۹۵۱C، *۸۴۴B؛ ظاهراً پول بدهکار است ۸۵۲؛ انجام دادن تکالیف محال را می‌خواهد ۸۷۵؛ با دختر زيرك عروسی می‌کند ۸۷۵I؛ باید به زن زيرك خدمت کند *۸۷۹G؛ پینه‌دوز شاه می‌شود *۸۸۵A؛ پیشه یاد می‌گیرد *۸۸۸B؛ نصیحت می‌خرد (۴ و ۳) B ۹۱۰؛ فقیر را ثروتمند می‌کند *۹۲۱، *۱۶۳۹، می‌کوشد بر سرنوشت نفوذ کند ۹۳۰، *۹۳۴A، *۹۳۴B، *۹۴۷A؛ فکر و خیالهای شاه ۹۳۸؛ می‌خواهد دزد را گیر بیاورد ۹۵۰، *۱۵۲۵S؛ شاه و دزدان ۹۵۱C؛ از جنایت پرده برمی‌دارد ۹۶۰A؛ شاه گدایان *۱۵۲۵K؛ حيله‌گرتر از شاه موشان *۱۵۹۲؛ شاه يك روزه (توضیحات) *۱۵۹۲؛ مقایسه شود با (۳) C ۱۳۶۰؛ شاه و قدیس *۱۶۴۱E؛ مرد فقیر هدیه‌ای برای شاه می‌آورد ۱۶۸۹؛ شاه بی‌فرزند رجوع شود به سیب آستن کننده؛ رجوع شود به گنج شاه که غارت شد، جوان توسط قرعه‌ای که با پرواز مرغ انجام می‌گیرد به سلطنت می‌رسد.

شاهزاده در ابتدا با عروسی عوضی عروسی می‌کند ۴۰۳، ۴۰۸؛ دختر داخل کند او را به زنی می‌گیرد *۴۰۹A؛ توسط شاهزاده خانم پریان مسحور می‌شود *۴۲۵A؛ زن دلداده‌ای او را می‌رباید *۴۳۲؛ عاشق عروسك می‌شود ۴۵۹؛ خاکسترنشین را به زنی می‌گیرد *۵۱۰A، *۵۱۰B؛ دختر را در شمع‌دان طلا پیدا می‌کند *۶۵۲A؛ به زنی که به او افترا زده‌اند عنایت نمی‌کند *۸۹۱B؛ شاهزاده غیر موجود *۱۷۱۶؛ رجوع شود به جوان، رجوع شود به درخت (شاهزاده دختر را بر بالای درخت کنار چشمه پیدا می‌کند).

شاهزاده خانم نجات پیدا می‌کند ۳۰۱؛ شاهزاده خانم نارنج ۴۰۸؛ سهواً با مرد عوضی می‌گریزد *۴۶۵A؛ دیو او را می‌رباید ۴۶۷؛ تقسیم شاهزاده خانم ۵۰۷C؛ زبان مبتنی بر علامت و نشانه شاهزاده خانم ۵۱۶A؛ به شاهزاده خانم تهمت دزدی می‌زنند (۲) ۵۱۶A، (۴) ۸۶۱؛ شاهزاده خانمها را به دست می‌آورد؛ نگاهیانی از قبر ۵۳۰؛ روباه مرد فقیر را به وصال شاهزاده خانم می‌رساند *۵۴۵؛ با انگشتر سحرآمیز به وصال شاهزاده خانم می‌رسد ۵۶۰؛ با حل مسائل مشکل به وصل او می‌رسد ۷۲۵؛ با تعریف قصه‌های دروغ به وصل او می‌رسند ۸۵۲؛ با حيله به وصل او می‌رسند *۸۵۷؛ شاهزاده خانم از فرط عشق ظاهراً مرده است *۸۸۵A؛ شاهزاده خانم تنبل را تربیت می‌کنند *۹۰۱B؛ شاهزاده خانم را به حرف آوردن ۹۴۵؛ در شب عروسی به وعده

خود وفا می‌کند ۹۷۶؛ مار به دور گردن شاهزاده خانم می‌پیچد D۱۱۶۴؛ مرد خود را به نفهمی می‌زند که به شاهزاده خانم برسد A۱۵۴۵؛ رجوع شود به شاهزاده خانم فاسق دارد، شاهزاده خانم را در حال خواب بوسین.

شاه عباس (صفوی، رجوع شود به مقدمه) (۲) ۴۶۷، (۱) ۷۲۵، (۴ و ۱) B۸۴۴، (۳) ۹۲۲، (۱) ۹۳۰، (۴) ۹۴۵، A۹۴۷، ۱۶۸۹؛ پدر شاه‌عباس (۶) ۷۰۶.

شب حیوانات در نقش نوازندگان شب ۱۳۰؛ ارواح و اشباح شبها در حمام‌اند ۵۰۳، ۱۷۰۵؛ شب را در نماز و دعا به سر آوردن (۳) B۵۱۶؛ دزد شب چیزی برای بردن پیدا نمی‌کند C۱۳۴۱؛ مرد ظاهراً شب هنگام صدای دزدان را می‌شنود ۱۳۴۸؛ مرد می‌خواهد شب اذان بگوید A۱۵۴۵.

شبان رجوع شود به چوپان

شب زفاف شاهزاده خانم می‌خواهد شوهر را در شب زفاف بکشد (۲) ۸۵۲؛ سرنوشت: گرگ داماد را در شب زفاف پاره خواهد کرد B۹۳۴؛ شاهزاده خانم در شب به وعده وفا می‌کند ۹۷۶.

شپش پوست شپش ۶۲۱.

شتر (۲) J۱۲۲، ۳۲۵، (۶ و ۴) ۱۵۳۴؛ روباه را که به دم او بسته شده می‌کشد و می‌برد ۷۸؛ خر و شتر ۲۱۴A؛ شتر گریخته و نتیجه‌گیریهای زیرکانه ۶۵۵؛ شیطان به صورت شتر C۸۲۱؛ شتر پرند (۱۵) ۸۹۴؛ شتر شاه با گنج ۹۵۰، B۱۳۸۱، S۱۵۲۵، ۱۶۴۱.

شراب از انگور روئیده در قبرستان ۶۵۵؛ زن نادان شراب درست می‌کند A۱۲۶۰.

شرط‌بندی شرط‌بندی: گربه و شمع ۲۱۷؛ شرط‌بندی: چه کسی می‌تواند انگشتر را با تیر بزند؟ (۲) ۸۵۲؛ شرط‌بندی حفظ سکوت ۱۳۵۱؛ شرط‌بندی: یاد من ترا فراموش B۱۳۵۱؛ شرط‌بندی کچل، کوسه و تریاکی (۲) B۱۵۲۶؛ شرط‌بندی: چه کسی می‌تواند شوهرش را بیش از همه گول بزند؟ ۱۴۰۶؛ مسابقه خوانندگان در دربار ۱۶۸۹.

شغل رجوع شود به پیشه.

شغال (۴) ۲، (۱ و ۱۰) A۲، (۵) C۱۰۳، (۶) F۱۲۲، (۳) A۲۱۰، (۱۴ و ۱۲ و ۱۰ و ۶ و ۴ و ۳) ۳۲۵، (۹) ۶۱۳، (۶) ۷۱۵؛ به عنوان چوپان ۳۷.

شکاف ها را با کره (روغن) گرفتن B۱۲۹۱، (۲ و ۱) C۱۶۸۱؛ مردم ابله عقیده دارند که برج شکاف‌دار می‌خواهد آنها را بخورد ۱۳۱۹ الف.

شکم دریده شده است و موجوداتی که خورده شده‌اند بدون عیب و ایراد از آن بیرون می‌آیند ۱۲۳، ۳۳۳، (۷) ۵۵۰، ۷۰۰، ۲۰۲۸؛ گربه در شکم (۴) ۴۳۲؛ ماز در شکم (توضیحات) ۱۵۵، C۵۰۷؛ شاهزاده خانم شکم خود را نشان می‌دهد A۱۵۴۵.

شمع گربه و شمع ۲۱۷؛ برقراری تفاهم به کمک شمع A۴۲۵؛ شمعدان طلا A۶۵۲؛ مرد نادان با شمع می‌رود که آتش بیاورد ۱۳۳۰.

شناختن از راه دیدن انگشتر در آب (غذا) (۶) ۴۰۳، (۱۷) ۴۰۸، B۴۲۵، A۵۱۰، B۵۱۰، A۶۵۲؛ از راه قصه تعریف کردن ۴۰۸، A۸۳۸، ۹۳۸؛ از راه آزمایش کفش (انگشتر)

A*۵۱۰: از راه گفتن کلمات و سخنانی که فقط برادرها آنها را می‌دانند (۴) *۴۵۱: از راه تصویر ۸۹۱؛ از راه زخم (۶) *۸۹۱B: از راه مخفیانه گوش کردن (۶) *۸۹۱B: *۸۹۴؛ حقیقت از راه مشاهده شناختن *۹۷۶B: خود را شناختن ۱۲۸۴.

شوهر فاسق زن را می‌کشد ۴۴۹؛ زن حرف شنو شوهرش را جوان نگاه می‌دارد *۷۲۶: زن وفادار خود را پیدا می‌کند ۸۸۱؛ چون زن اول صحبت نمی‌کند، می‌خواهد زن دوم را بگیرد *۸۹۸A: زن خود را فدای شوهر می‌کند ۸۹۹؛ شوهر تنبل را تربیت کردن *۹۸۶: به صورت پنهانی زن و فاسق او را زیر نظر دارد C*۱۳۶: سه زن دارد *۱۳۷۵A: به دنبال مردم نادان می‌گردد ۱۳۸۴؛ شوهر ناراضی را راضی کردن *۱۴۰۸B: شوهر خیال می‌کند که خودش کس دیگری است *۱۴۱۹E: شوهر تنها درمان درد پیرزن است *۱۴۷۶: ظاهراً بچه می‌زاید *۱۷۳۹A: رجوع شود به مرد.

شیر (۱۹) *۲۰D، *۱۲۲F، *۱۵۷A (۲)، *۳۰۱ (۱ و ۴ و ۵)، *۳۱۵A، *۳۲۷ (۱)، *۵۰۷C (۳)، *۵۰۷ (۶ و ۴) *۵۵۴، *۵۵۵، *۶۱۳، *۷۱۵، *۷۸۰: می‌جهد و کشته می‌شود *A۳: شیر بیمار ۵۰؛ اجازه می‌دهد که گرگ و روباه طعمه را قسمت کنند ۵۱؛ موش به شیر کمک می‌کند ۷۵؛ با تصویر خود می‌جنگد ۹۲؛ شیر از خر می‌ترسد *C۱۰۳؛ با انسان رفیق می‌شود *B۱۵۹؛ بچه از انسان و شیر (۱) *۳۰۱؛ شیر باید مغز آدم نادانی را بخورد *E۶۱: به عنوان شوهری که حیوان است *A۵۵۲؛ شیر شیر در پوست شیر (۲) *۷۰۷؛ دختر سرراهی را می‌خورد ۷۸۰؛ سواری بر پشت شیر ۱۶۴۰.

شیشه خواب مردم را در شیشه کردن (۹) *B۴۲۵: (۱۱ و ۹ و ۴) *B۵۱۰: رجوع شود به شیشه‌ی عمر.

شیشه‌ی عمر دیو (۲) *A۳۱۵، *۳۲۷، *۴۵۱ (۲) *۴۶۲، *۴۶۷، *۵۱۶B (۲) *۶۵۳: در شکم حیوان (۱۰) *A۳۱۱، *۱۱ و ۵ و ۲ و ۱) *۴۶۷، *۳) *۵۵۰: در بدن پرنده (۳) *۳۰۱، *۴۶۷، *A۵۵۲ (۲) در داخل شیء (۳) *۳۰۱، *A۳۱۱ (۱۱) *۳۰۱، *۷-۴ و ۳) *۴۶۷.

شیطان (۲) *A۱۸۶۱: کلام سحرآمیز یاد می‌دهد *۵۷۱؛ پسر شیطان *۷۶۴؛ سپاس شیطان *C۸۲۱: شیاطین زیر درخت ۱۶۵۳؛ رجوع شود به دیو، جن، غول.

صابون زن نادان خیابان را با صابون فرش می‌کند *۱۲۷۳.

صحبت کردن پرنده روباه را به صحبت وامی‌دارد و بدین ترتیب می‌تواند بگیرد *IV۲۰D الف؛ مرد سحر شده نمی‌تواند صحبت کند *A۴۲۵؛ صحبت کردن گیاه *A۳۱۵، *F۶۷۱؛ صحبت کردن پرنده ۵۵۰، *۵۹۰ (۲ و ۳) *۷۰۷؛ اگر شیء صحبت کند آن وقت دختر هم باید به حرف بیاید *A۸۹۸؛ شاهزاده خانم را به حرف آوردن ۹۴۵؛ خری که فرضاً صحبت می‌کند *D۱۲۹۱؛ شرط‌بندی: حرف نزنند ۱۳۵۱؛ کلاگی که ظاهراً حرف می‌زند (۱) *C۱۳۵۸؛ دخترهای نادان نباید حرف بزنند ۱۴۵۷.

صلح بین حیوانات ۶۲.

صندوق (ا) ۵۵۰، ۵۵۰؛ فاسق را در صندوق پنهان کردن ۱۳۵۱B*، (۵ و ۳ و ۱) ۱۷۳۰*
صندوق پرند (ع) ۱۶۴۰.

طاووس ۲۰D*

طیب (ع) ۶۵۳A؛ خارکن خود را طیب جا می‌زند ۳۳۲؛ طیب کچل (۲) ۵۱۶A؛ به لباس طیب درآمنن ۱۵۲۵S*؛ طیب کر با بیمار صحبت می‌کند ۱۶۹۸I؛ با مشاهده بیماری را تشخیص می‌دهد ۱۸۶۲C.

طلا مار طلا را با شیر مبادله می‌کند ۲۸۵D؛ موی طلا ۳۰۳، (ع) ۳۱۱A*، (۱۱) ۷۰۷، ۵۶۰؛ تبدیل انسان به طلا (۵) ۳۲۵، ۴۱۱، ۴۶۱B*، (۵) ۹۸۶*؛ طلا زیر پا ۴۰۳؛ خاکستر عروسی که مار بوده است طلا می‌شود ۴۱۱؛ حیوانی که طلا تولید می‌کند ۵۶۳؛ پرند تخم طلا می‌کند ۵۶۷؛ شمعدان طلا ۶۵۲A*؛ سیب طلا (۱) ۷۰۷؛ خروس طلا باید دانه ورچیند (ا) ۷۰۷؛ تبر از طلا ۷۲۹؛ طلا به وزن زعفران دادن ۷۳۵D*؛ طلا انسان را می‌کشد ۷۶۳؛ طلا به زنبور عسل بدل می‌شود ۸۳۴A؛ هیزم شکن طلا پیدا می‌کند ۱۳۸۱D؛ خر فرضی طلایی ۱۵۳۹؛ طلا را برای روز تعطیل نگاه داشتن ۱۵۴۱؛ نردبان طلا هویج است ۲۰۲۳.

طلب رجوع شود به جستجو.

طلسم رجوع شود به حرزجان.

طوطی (۱۱) ۵۶۰، طوطی کچل ۲۳۷*؛ روح را به طوطی منتقل کردن ۶۷۸.

عاشق شدن با دین تصویر (۳) ۲۱۷، (ع) ۳۰۳، (۳ و ۴) ۳۰۳، (۳) ۳۰۳*، ۸۶۰C*، (۷) ۸۹۱B*؛ عاشق شدن با دین مو در آب ۳۰۲B*؛ ۵۱۶B، (۱۱) ۵۶۰، (۲ و ۱) ۷۸۰؛ با قصه گفتن (۵ و ۱) ۳۰۲B*، ۴۰۸، (۶-۷) ۵۰۷C؛ با دین آثار خون در برف (۱۲ و ۴) ۴۰۸، (۸) ۸۹۱B*.

عروس را پرند می‌دزد (A) ۱۷۰؛ عروس دروغین ۴۰۳، ۴۰۸، (۷) ۷۸۰، ۸۹۴؛ تکلیف در مقابل برادران حسود می‌گذارد ۵۵۰؛ عروس تهمت می‌زند ۸۹۱B*؛ عروس دراز از در عبور نمی‌کند ۱۲۹۵A*؛ عروس مادر شوهر را می‌کشد ۱۴۰۷B*.

عروسک شاهزاده عاشق عروسک می‌شود ۴۵۹.

عزاداری نمونه ۲۰۲۲.

عزرائیل ۳۳۲، ۸۹۹، (۲) ۹۳۴B؛ به لباس عزرائیل درآمنن (۱) ۹۵۰، (۱) ۱۵۲۵S*؛ پیرمرد از عزرائیل مهلت می‌گیرد ۱۱۹۹*؛ طیب ظاهراً عزرائیل است ۱۶۹۸I.

عشق جادو را باطل می‌کند ۴۲۵A*؛ عشق شوهر را به دست آوردن ۸۹۱B*؛ عشق همچون نمک ۹۲۳؛ ماجرای عشقی که ظاهراً در رؤیا عملی شده ۱۳۶۴.

عفو کردن (۵) ۳۰۱، (۳) ۵۱۶A، (۷ و ۸) ۵۵۰، (۷) ۵۶۳، (۵) ۷۸۰، ۸۹۳*، (ع) ۱۳۶۰C، (۲) ۱۵۲۵S* و (۱) ۱۵۲۵S*.

عقرب ۲۱۰A*، (۱) ۶۹۰*، (۲ و ۵) ۱۶۴۶.

علی (ع) (حضرت، رجوع شود به مقدمه) (۱) ۳۱۵، (۵ و ۳) ۴۶۵A*، (۳) ۵۱۳C، (۲) ۵۵۴، (۳ و ۳) ۵۵۴.

(۲) *۵۹۰، (۳) ۷۰۷، (۶ و ۷) ۹۳۸، *۱۵۷۵.

عمه رجوع شود به خاله.

غاز را به صورت رمزی تقسیم کردن ۱۵۳۳؛ غازها را با زیرکی تقسیم کردن *۱۶۶۳؛ غازها را با آب جوش شستن (۲) *۱۶۸۱C؛ زن حيله‌گر غاز را با فاسقش می‌خورد ۱۷۴۱.
غده توده‌ء خاك را به جای غده گرفتن *۱۳۱۹ ج؛ مرد نادان قبول می‌کند که کوفته را به جای غده ببرند و بیرون بیاورند ۱۳۳۲ ب.

غذا غذای مسموم را عوض کردن (۶) *۳۰۲B، (۱۶) *۳۱۴، (۲) *۱۰۰۰؛ زن پدر که می‌خواهد همه غذا را خودش بخورد، بچه‌ها را می‌راند ۳۲۷؛ پستان خود را به جای غذا دادن (۶) ۴۵۰؛ کلاغ سیاه غذا را می‌دزدد ۶۵۳؛ در عوض غذا چشم خواستن ۶۱۳؛ پسر خود را به جای غذا خوردن ۲۷۰؛ غذا فقط متعلق به کسی است که کار می‌کند *۹۰۱B؛ مسابقه در غذا ۱۰۸۸؛ غذای ناشناخته *۱۳۳۹؛ پیش فاسق می‌رود ۱۳۵۸C؛ غذا ظاهراً آدم را نابینا می‌کند ۱۳۸۰؛ مهمان پرخور در حال غذا خوردن *۱۵۷۲J؛ مجازات: پیاز خوردن *۱۶۱۰A؛ رجوع شود به نان، ماست؛ رجوع شود به شناختن از راه دین انگشتر در غذا، زهر در غذا.
غلام سیاه (۴) ۸۹۴؛ زن باید با غلام سیاه همبستر شود *۸۸۵B؛ رجوع شود به کنیز سیاه.

غول (۴ و ۳) ۱۵۹B، (۱۲ و ۷ و ۵) *۳۱۱A.

غیبگوی دروغین ۱۶۴۱.

فرار در کتب *۱۲۲F؛ فرار سحرآسا *۴۲۵B؛ با کمک سیمرخ ۴۴۹؛ از منزل ۴۵۰، *۵۱۰B، (۵) ۵۶۰؛ شاه ضمن فرار خانواده خود را از دست می‌دهد ۹۳۸؛ خانم و آقا از دست مرد حيله‌گر می‌گریزند *۱۰۰۰؛ فرار دختر از دست پدر خودش که می‌خواهد با او عروسی کند.
فراموشی هر که فراموش کرد بگوید «یادمه» بازی را باخته *۱۳۵۱B؛ نام خود را فراموش کردن ۱۶۸۷؛ عبارت را تکرار می‌کند که مبادا فراموش بشود ۱۶۹۶.

فرشته مرد خود را به عنوان ملك مقرب جا می‌زند (۴) ۱۶۴۰؛ رجوع شود به عزرائیل.
فریادخواهی مرد نیرومند را از خواب بیدار می‌کند ۹۵۸؛ فریاد خواهی چوپان اغلب فریب و دروغ است ۱۳۳۳.

فریب‌خورده مرد فقیر به خاطر شاهزاده خانم فریب خورده *۵۷۱؛ روباه در مسابقه دو فریب می‌خورد ۱۰۷۴؛ حيله‌گر فریب خورده ۱۵۳۹؛ ضامن خوش نیت فریب خورده ۱۵۲۶، *۱۵۲۶B؛ خواستگاران فریب خورده *۱۷۳۰.

فقیر ثروتمند می‌شود *۴۰۳، *۷۳۵E، *۷۳۵F، *۷۷۸؛ به دنبال بخت می‌رود *۴۶۱؛ شاهزاده خانم او را با معشوق خود اشتباه می‌کند *۴۶۵A؛ با دختر مرد ثروتمند عروسی می‌کند (توضیحات) ۵۶۰؛ فقیر خوشبخت، ثروتمند و بدبخت می‌شود *۷۵۴؛ خرید مذاکره اسرارآمیز با شاه *۹۲۱؛ زباله می‌فروشد *۱۵۷۷؛ گربه را به بهای گزاف می‌فروشد ۱۶۵۱؛ می‌خواهد خضر را به شاه نشان بدهد *۱۶۴۱E؛ در دادگاه ۱۶۶۰؛ رجوع شود به خارکن، هیزمشکن، گدا.

فوق طبیعی رجوع شود به خارق‌العاده.

قاضی (رجوع شود به مقدمه) (۱) ۲۱۰A*، (۲) ۸۲۱C*، (۳) ۸۸۳A، (۷) ۱۰۰۰*، ۱۶۰۰، (۳) و (۲) ۱۷۳۰*؛ سهواً سر قاضی ابله را می‌برند (۱) ۱۲۲۵؛ زن قاضی (۲) ۱۴۰۶*، (۳) و (۱) ۱۴۱۹E؛ حیل‌گر خود را دختر قاضی معرفی می‌کند ۱۴۰۶A*؛ احکام زیرکانه و در عین حال ظالمانه صادر می‌کند ۱۵۳۴؛ مجش در حال عشق‌بازی گیر می‌افتد (۷ و ۵ و ۳) ۱۵۳۴؛ قاضی متقلب (توضیحات) ۱۵۹۲*؛ از وصیت سگ تجلیل می‌کند ۱۸۴۲؛ بدترین آدم‌هاست ۱۸۶۱*؛ فقط پاسخهایی می‌دهد که تعهدآور نباشد ۲۰۲۹*.

قالی قالی پرنده ۵۶۷، ۶۵۳A.

قبر گل از قبر می‌روید (توضیحات) ۴۰۷*، (توضیحات) ۱۳۸۱B*؛ نزد قبور دعوت مرده‌ای را می‌پذیرد ۴۷۰؛ نگهبان قبر ۵۳۰؛ از قبرهای عاشقان شاخه‌ها می‌روید ۹۷۰؛ صدایی از قبر ۱۵۳۲.

قتل رجوع شود به جنایت.

قدرت رجوع شود به زور.

قدیس به مرد علیه مار ناسپاس کمک می‌کند (توضیحات) ۱۵۵؛ بچه‌های کشته شده را دوباره زنده می‌کند ۷۰۶؛ قدیس فرضی (۸) ۱۳۸۰؛ شاه و قدیس ۱۶۴۱E*؛ مرد نقوش مربوط به قدیسین را درهم می‌شکند ۱۵۷۵*؛ رجوع شود به هر يك از قدیسین، ابوالفضل (ع)، امام رضا (ع)، امام زمان (عج)، علی (ع).

قرآن (۱۷ و ۱۱) ۸۹۴، ۱۶۹۶.

قربانی پسر نوزاد ۷۵۰*؛ نذر قربانی را انجام ندادن ۷۷۸، ۷۷۸*؛ زن خود را فدای شوهرش می‌کند ۸۹۹.

قرعهٔ بخت عروس مادر شوهر را ضمن مراسم فرضی قرعه می‌کشد (۱) ۱۴۰۷B*؛ رجوع شود به قرعه بخت با پرواز دادن مرغ.

قرعهٔ بخت با پرواز دادن مرغ انتخاب شوهر با پرواز دادن مرغ ۳۱۴*، (۵) ۵۱۳C؛ انتخاب شاه با پرواز دادن مرغ ۹۳۸، ۵۶۷، (۱) ۱۵۲۵H*، (۱) ۱۶۴۲*.

قسم گرگ ۴۴A*؛ قسم زن بی‌وفا ۱۴۱۸.

قصه در قصه به راز پی بردن ۴۶۱B*؛ شاهزاده خانم را به حرف آوردن ۹۴۵؛ چه کسی از همه ابله‌تر است؟ ۱۳۳۲؛ مرد به دنبال مردم نادان است ۱۳۸۴؛ حیل‌های سه زن ۱۴۰۶.

قصه‌گویی حیوانی را که شوهر شده با قصه‌گویی بازیافتن ۴۲۵D*؛ دختر را با قصه‌گویی رسوا کردن (۴) ۸۵۷*؛ حقیقت را با قصه‌گویی کشف کردن ۸۸۳A؛ شاهزاده خانم را با قصه‌گویی به حرف

آوردن ۹۴۵؛ دزد را با قصه‌گویی کشف کردن ۹۷۶A؛ با قصه‌گویی پی بردن به اینکه چه کسی از همه احمق‌تر است ۱۳۳۲؛ رجوع شود به شناختن در اثر قصه‌گویی.

قضاوت سلیمانی ۹۲۶C؛ احکام زیرکانه و غیر عادلانه ۱۵۳۴.

قلب رجوع شود به دل.

قلندر (درویش سرگردان) (۱) *۳۱۱A.

قوچ (۲) ۱۱۱A، ۳۰۱، ۳۲۵، (۳) ۱۵۳۹؛ رجوع شود به بره، گوسفند.

قوز بالای قوز ۵۰۳؛ قوزی کشته می‌شود (۴) ۱۵۳۶B.

قول در شب زفاف عملی شد ۹۷۶؛ رجوع شود به نفر.

کار قرارداد کار ۱۰۰۰*؛ با صدای فاخته تمام می‌شود ۱۰۲۹ و رجوع شود به: پیشه.

کاسب رجوع شود به تاجر.

کاسه پر از طلا و کاسه پر از زنبور ۸۳۴A؛ نادانان نمی‌دانند که کاسه را می‌شود شست *۱۳۳۸B.

الف.

كبك ۹۶۰A.

كبوتر ۳۲۵، ۵۵۴، (۲ و ۳ و ۶) ۵۶۰؛ از صحبت بین کبوترها به راز بی بردن (۴) ۴۰۸، (۴)

۴۳۲*، (۱) ۵۱۶B، (۵) ۵۵۰، ۵۶۷؛ (۸) ۶۱۳، (۲) ۷۰۰.

كثافت (= مدفوع)، کوفته (شیر برنج و غیره) را به جای مدفوع خود گرفتن II ۳۲۷ك؛ (توضیحات)

۷۰۰، *۱۴۲۴ ج، (۴) ۱۵۳۵، ۱۵۳۷ د؛ رجوع شود به گوز.

كچل (رجوع شود به مقدمه)، (۲) ۲۱۰A*، ۳۰۶، (۵ و ۶) ۳۲۵، ۴۲۵D*، (۹) ۴۶۵A*، (۶ و ۷)

۵۱۳C، (۲) ۵۴۵*، (۱۰) ۵۶۳، (۱۱) ۸۵۲، (۴ و ۳) ۸۵۷*، (۲ - ۳) ۱۱۵۲، (۲)

۱۵۲۶B*، (۷) ۱۵۳۷، (۶) ۱۵۳۹، (۵) ۱۵۴۰، (۳) ۱۵۴۵A*، (توضیحات) ۱۵۹۲*، (۵)

۱۶۹۶؛ روباه با کچل همدست می‌شود *D ۲۰؛ در پوشش کچل *۳۱۴، (۹ و ۸) B ۵۱۰*؛

كچل تنبل ۹۸۶*؛ کچلی او درمان می‌شود (۵ و ۲) ۹۸۶*؛ سر کچل را با سنگ اشتباه کردن

(۳ و ۱) ۱۶۸۱C*؛ طوطی کچل ۲۳۷*؛ چوپان کچل (۹) ۳۲۵، (۳ و ۲) ۵۷۱*؛ طیب

كچل (۲) ۵۱۶A؛ خارکن کچل (۷) ۵۶۰، (۱۱) ۵۶۳.

كدو (۲) *۱۷۳۹A؛ فرار در کدو ۱۲۲F*؛ دختر کدویی ۴۰۹A*؛ کدویی که از داخل آن جنگجویان

مسلح بیرون می‌آیند ۵۶۳؛ مرد نادانی که می‌خواهد به وسیله کدو خودش را بشناسد ۱۲۸۴؛

رجوع شود به خربزه.

كز طیب کر به عیادت بیمار می‌رود ۱۶۹۸I؛ گفت و شنید با کر J ۱۶۹۸.

كرد کرد نادان ۱۲۲۵B*.

كرسى نادانان کرسی نمی‌دانند چیست *۱۳۳۸B ج.

كیوم را کشتن ۱۵۸۶*.

كړه كره جادویی ۳۱۴*، (توضیحات) ۴۶۵A*؛ رجوع شود به اسب.

كلاغ (۴) ۶، (۴) ۶۰، (۴) ۲۲۵؛ روباه او را تهدید می‌کند A ۵۶؛ کلاغی که ظاهراً صحبت می‌کند

(۱) ۱۳۵۸C؛ ظاهراً از ماتحت پریده است ۱۳۸۱D.

كلاغ سیاه *D ۲۰، (۳ و ۱) ۴۵۱*، ۱۳۸۱B*؛ در کار دزدی کمک می‌کند A ۲۱۰*؛ نصیحت می‌کند

(۳ و ۱) *۴۵۱؛ غذا می‌دزدد *۵۶۳؛ زن ظاهراً کلاغ سیاه زاییده است (۲) *۱۳۸۱D.

کلاه قرمزی *۳۳۳.

کمک خواستن رجوع شود به فریادخواهی.

کنیز سیاه شاهزاده خانم نارنج را می‌کشد *۴۰۸؛ شاهزاده را می‌رباید (۱) *۵۱۰B.

کوزه روباه کوزه را غرق می‌کند *۶۸B؛ دست در کوزه گیر می‌کند *۱۲۹۴A.

کوسه (۷) *۹۱۰A، (۴) *۹۳۶، (۲) *۱۵۲۶B، (۶) *۱۵۳۹؛ کوسه حیل‌گر (۱) *۱۵۳۲، (۲ و ۱)

*۱۵۴۵A.

کولی دختر کولی خود را به عنوان عروس واقعی جا می‌زند *۸۹۴؛ داماد ظاهراً کولی است *۱۴۰۶A.

کوه با ذکر نام حضرت سلیمان کوه از هم باز می‌شود (۴) *۴۶۵A؛ کوه قاف (۱) *۵۵۰، (۱) *۵۵۲A،

(۱) *۵۶۷، (۷) *۹۳۶؛ کوه جواهر *۹۳۶.

کیفر رجوع شود به مجازات.

گاو تنبل *۲۰۷A، (۵) *۶۷۰.

گدا (۱۳ و ۱۰) *۴۰۸، *۱۳۵۱؛ حضرت علی (ع) به صورت فقیر (۱) *۳۱۵A؛ گدا فقط «به نام

شیطان» صدقه می‌گیرد *۸۲۱C؛ فقیر حریص نابینا می‌شود *۸۳۲B؛ گدای نابینا متوجه طلانی می‌شود

*۸۴۱؛ شاه نابینا *۱۵۲۵K؛ گدای نابکار *۱۵۷۷.

گراز (۲۰ و ۱۹) *۲۰D، *۱۲۳.

گرگ (۲۰ و ۱۱ و ۱۰) *۲۰D، (۶) *۳۰A، *۳۷، (۳) *۶۲، *۷۸، *۱۲۲F، (۱) *۲۱۰A، (۷ و ۳)

و (۲) *۴۶۱، *۶۱۳، (۴ و ۳ و ۲ و ۱) *۷۱۵، *۹۳۴B؛ قانع می‌شود که بادم خود ماهی بگیرد

*۳؛ روباه را در چاه تعقیب می‌کند *۳۳؛ روباه گرگ را به دام می‌اندازد

*۳۵B؛ در زیرزمین پرخوری می‌کند *۴۱؛ سبببافی (کوزه‌گری) یاد می‌گیرد *۴۱A؛ قسم‌گرگ

*۴۴A؛ روباه گرگ را نزد شیر متهم می‌کند *۵۰؛ رد پا به گرگ منتهی می‌شود و بس *۵۰A؛

گرگ طعمه را عادلانه تقسیم می‌کند *۵۱؛ برای روباه گوسفند می‌آورد تا برای او پوستین درست

کند *۱۰۲؛ به بهانه‌ای بره را می‌خورد *۱۱۱A؛ الاغ به پوزه گرگ لگد می‌زند *۱۲۲J؛ گرگ و

بزغاله *۱۲۳؛ بز گرگها را می‌ترساند *۱۲۶، *۱۲۶A؛ گرگ و کلاه قرمزی *۳۳۳؛ عمه گرگ

است *۳۳۳B؛ گرگ به صورت شوهر *۵۵۲A؛ گرگ شاهزاده پریان است (۶) *۵۶۳؛ گرگ

شکمه گاو را که نخودی در آن است می‌خورد *۷۰۰؛ تقدیر: گرگ بچه را پاره خواهد کرد

*۹۳۴B؛ بچه می‌دزدد *۹۳۸.

گرچه (۴) *۱۲۲F، *۱۳۰، *۳۱۵A، *۵۶۰، *۱۳۸۱B؛ در دزدی همکاری می‌کند *۲۱۰A؛ گرچه و

شمع *۲۱۷؛ بینی و گوش را که دختر باید می‌خورد، خورد *۳۱۱A؛ مرد گرچه در شکم دارد (۴)

*۴۳۲؛ کار ممنوع: کشمش را از دسترس گرچه دور کردن *۴۵۱؛ گرچه سبز (۴) *۴۶۵A؛

مغز گرچه به عنوان دارو (۴) *۵۰۷C؛ گرچه رقص (۳) *۵۱۳C؛ پری در پوشش گرچه (۲)

*۹۲۳B؛ گرچه ظاهراً گوشت خورده *۱۳۷۳A، (۶) *۱۷۴۱؛ گرچه به ارث بردن *۱۶۵۰؛

سرزمین بدون گربه ۱۶۵۱؛ گربه ظاهراً درحال پریدن یخ زده ۱۸۸۹F*؛ گربه جواب گستاخانه می‌دهد ۲۰۲۱B؛ موش می‌گیرد ۲۰۳۰؛ قدرت خود را شرح می‌دهد ۲۰۳۱؛ دم خود را از دست می‌دهد ۲۰۳۱.

گرما به رجوع شود به حمام.

گربه کردن از گربه کور شدن (۲) ۳۰۳، (۱) ۳۰۳*؛ گربه مروارید تولید می‌کند ۴۰۳؛ گل گریان (توضیحات) ۴۶۵A*؛ انار گریان (۲) ۵۹۰*.

گفتگوی خروس و سگ را شنیدن ۶۷۰؛ گفتگوی اسرارآمیز شاه ۹۲۱*؛ گفتگو با کبوتر J ۱۶۹۸؛ رجوع شود به پی بردن به راز با شنیدن صحبت کبوتورها.

گل تبدیل شدن به گل ۳۲۵، ۴۰۷*؛ گل خندان ۴۰۳، (۲) ۴۸۰، (۲) ۷۰۷؛ گل از قبر می‌روید (توضیحات) ۴۰۷*، (توضیحات) ۱۳۸۱B*؛ روح مرد در گل (۱) ۴۳۲*؛ در جستجوی گل شگفت‌انگیز ۴۶۷؛ گل هفت رنگ و بو (۳) ۵۹۰*؛ باغهای گل رنگ به رنگ ۸۹۱B*.

گمراه کردن رجوع شود به اغفال.

گنج در باغ ۴۶۱*؛ گنج کیکاووس (۳) ۶۷۰؛ گنج یافته شده (۱) ۷۰۶، ۸۷۹G*، ۱۶۴۲*، ۱۶۴۲*، ۱۳۸۱D*؛ می‌رود به طرف صاحبی که از پیش برای آن معین شده ۷۴۵A؛ گنج یابندگان یکدیگر را می‌کشند ۷۶۳؛ با رؤیا پیدا می‌شود (۱) ۸۳۶F*، ۱۶۴۵A؛ گنج کسی که خود را به دار می‌کشد ۹۱۰D؛ حکم: گنج باید مال بچه‌های یابندگان باشد ۹۲۶C؛ گنج شاه غارت می‌شود ۹۵۰، ۹۵۱C، ۱۶۵۰؛ گنج خیالی باعث می‌شود که بچه‌ها از پدر نگاهداری کنند ۹۸۲.

گنجشک (۴) ۵۶۰؛ به عنوان پرندهٔ حریص (۹ و ۸ و ۷ و ۳ و ۱) ۱۷۰A؛ می‌دهد برای خودش لباسی بدوزند ۲۳۵C*؛ یخ را بزرگترین نیرو می‌شمارد ۲۰۳۱.

گندم به بزرگی فنلق (۱) ۹۲۶C؛ گندمی را که تازه بذر آن پاشیده شده درو کردن ۱۰۰۰I*؛ ج؛ گندم بخشیدن (۳) ۱۵۴۱.

گور رجوع شود به قبر.

گوز (۱) ۲؛ وضوی روباه با گوز باطل می‌شود ۶۲*؛ بچه‌ها را از گوز زن پدر خنده می‌گیرد (۱۳) ۳۲۷؛ مرد در اثر گوز دیو به سقف پرتاب می‌شود (۲-۳) ۱۱۵۲؛ مسابقه گوز دادن (۱۱) ۱۱۵۲؛ گوز خواهر ظاهراً آردها را بریاد داده است ۱۳۶۲؛ گوز خر ظاهراً نشانهٔ مردن است ۱۳۱۳A؛ برحذر داشتن از گوزین ۱۵۳۷؛ رجوع شود به کثافت.

گوساله (۱) ۱۲۶؛ ظاهراً گرگها را می‌خورد ۱۲۶A*؛ به گوساله آب دادن ۱۳۵۱؛ گاو را به جای گوساله فروختن ۱۵۳۹؛ صدای گوساله را با خنده اشتباه کردن ۱۲۱۱.

گوسفند (۳) ۶۲*، (۵) ۱۲۳، (۱) ۱۲۶، ۱۲۶A*، ۱۷۰A، (۲ و ۳) ۶۷۰؛ گرگ را قسم می‌دهد ۴۴A*؛ گوسفندان را نگهداری کند بدون اینکه تغییر وزن بدهند (۴) ۸۵۷*؛ گوسفند از دریا ۱۵۳۵؛ حيله گر می‌خواهد گوسفند را از گردن سلاخی کند ۱۵۴۵A*؛ گوسفند را به سایه

بخشیدن *۱۶۴۲*؛ رجوع شود به بره، قوچ.

گوشت *۳۰۱E* ب، *۳۱۴*؛ گوشت سگ ۶۵۵؛ تکه گوشت به عنوان نیم پسر به زندگی خود ادامه می‌دهد (۱) ۷۱۵؛ گوشت از پا کنلن (۳) ۸۸۳A، (۷ و ۳) ۱۵۳۴؛ گوشت شکار آوردن: گاو کشتن I *۱۰۰۰* د؛ گربه ظاهراً گوشت را خورده است *۱۳۷۳A*؛ ظاهراً زیادتر از اندازه گوشت خر خورده است ۱۸۶۲C؛ رجوع شود به گوشت به عنوان دارو.

لاک‌پشت *I* ۱۰۳C ب، (۲-۳) ۱۱۵۲؛ می‌خواهد میمون را بکشد ۹۱؛ در مسابقه با روباه برنده می‌شود ۱۰۷۴؛ باید با روباه حاصل را تقسیم کند (۲) B ۱۸۰۴؛ عروسی لاک‌پشت و جوجه‌تیغی (۸) A ۱۷۰.

لال شوهر لال *۴۲۵*؛ رجوع شود به صحبت کردن.

لباس گنجشک لباسی می‌دهد بدوزند *۲۳۵C*؛ لباسها در زیر باران خشک می‌مانند *۵۷۱*؛ لباس از سنگ ۷۲۵، (۶) ۸۹۱B*؛ لباس از گل سرخ ۸۹۱B*؛ مرد در لباس زنان مسخره می‌شود ۱۱۳۸؛ دستور شاه در مورد پوشیدن لباس *۱۶۳۹*؛ فاسق در لباس زنان *۱۳۷۹*.

لُر تاجرهای نادان لُر (۱) ۱۰۳۷.

لكك و روباه خود را دعوت می‌کنند ۶۰؛ به روباه پرواز کردن یاد می‌دهد ۲۲۵.

ماتحت استخوان حیوانات خورده شده را در ماتحت دیگری فرو کردن ۱۷۰؛ نیم پسر حیوانات را در ماتحت خود جا می‌دهد ۷۱۵؛ کلاغ ظاهراً از ماتحت بیرون پریده ۱۳۸۱D؛ میخ داغ به ماتحت فرو کردن ۱۵۳۹؛ مرد نادان تکه کاغذی را به ماتحت دیگری فرو می‌کند ۱۶۹۶؛ شوهر ظاهراً دسته هاون را به ماتحت مهمانان می‌کند ۱۷۴۱.

مادر نصیحت می‌کند (۱۸ و ۷) ۴۰۸، ۴۸۰؛ مادر خود را می‌کشد ۴۸۰؛ مادر مکار *۵۹۰*؛ ۷۰۶؛ سهواً دختر خود را می‌زند و می‌کشد ۷۱۵؛ مادر پسر را از زندان آزاد می‌کند (۱) ۸۶۱؛ باید خیش را بکشد *۹۰۱B*؛ مادر کارفرما کشته می‌شود (۶) *۱۰۰۰*؛ به صورت فاخته در درخت ۱۰۲۹؛ اعضای خانواده خود را می‌کشد *۱۱۱۹*؛ نادان سهواً مادر خود را می‌کشد ۱۵۸۶A؛ مادر نادان به دیدن دختر خود می‌رود *۱۶۸۱C*؛ رجوع شود به مادر شوهر.

مادر شوهر بدطینت *۴۲۵B*؛ به دست عروس کشته می‌شود *۱۴۰۷B*.

مار (۱) *۲۱۰A*؛ مار ناسپاس ۱۵۵؛ مار سپاسگزار دارو می‌دهد ۱۶۰؛ از آشتی کردن خودداری می‌کند *۲۸۵D*؛ ماری را که بچه‌های سیم‌رغ را خورد کشتند *۳۰۱E*؛ عروس مار است ۴۱۱؛ دامادی که مار است *۴۲۵B*، (۱۱) ۵۶۳، (۳) *۱۰۰۰*؛ شاهزاده خانم مار در شکم دارد *۵۰۷C*؛ انگشتر حضرت سلیمان را می‌بخشد ۵۶؛ این استعداد را می‌بخشد که بتوان زبان جانوران را فهمید ۶۷۰؛ شوهر به جای زن خود، مار را از چاه بیرون می‌آورد *۱۱۶۴D*؛ مار در تاج شاه ۱۶۴۶.

ماست ۱۴۳۰؛ ماست خوردن بدون اینکه رویه آن دست بخورد IB *۱۰۰۰*، (۱) *۱۴۰۷B*؛ خیک ماست را عوض تف بیرون ریختن ۱۱۵۲.

ماه پيشانی ۴۸۰.

ماهی (توضیحات ۸-۹ و ۳) *۴۶۱؛ در کام ماهی رفتن (۷) ۴۵۰؛ ماهی حق شناس (۸ و ۹) ۴۸۰، ۵۰۷C (۲) *۵۱۰A، *۹۳۶؛ ماهی خندان (۱-۲) ۵۰۷C (۲-۳) ۹۴۵؛ ماهی به عنوان دارو و درمان (۱) ۵۵۰؛ ماهی تبر طلا می‌بخشد ۷۲۹؛ خنده ماهی ۸۷۵D_۱*؛ در ماهی‌تابه ماهی را با دست برهنه پشت و رو کردن ۸۹۸؛ انگشتر را در بدن ماهی یافتن D_۱*۹۳۰؛ ماهی دو سر (۳) ۹۳۸؛ ملکه ظاهراً از ماهی خجالت می‌کشد (۵ و ۴) ۱۳۶۰C؛ ظاهراً ماهی در مزرعه رشد و نمو کرده است ۱۳۸۱A.

مبادله مرغ حریص مبادله‌ای سودبخش انجام می‌دهد A_{۱۷۰}؛ مبادله اشیاء سحرآمیز (۷) ۵۶۰.

مجازات کوزه را غرق کردن B_{۶۸}*؛ انتخاب بین سه مجازات B_{۱۶۱}*.

محمد (حضرت محمد (ص)) (۳) ۸۳۷؛ اولاد حضرت رسول ۷۶۴*.

مددکار روباه مددکار ۵۴۵*؛ حیواناتی که شوهر شده‌اند و مددکارند ۵۵۲A؛ حیوانات مددکار ۵۵۴؛ انگشتر سحرآمیز و حیوانات مددکار ۵۶۰؛ مرد مددکار را فریب دادن B_{۱۵۲}*؛ رجوع شود به

حق شناس.

مدفوع کوفته (شیر برنج و غیره) را به جای مدفوع خود گرفتن II ۳۲۷ ك، (توضیحات) ۷۰۰، *۱۴۲۴ ج، (۴) ۱۵۳۵، ۱۵۳۷ د؛ رجوع شود به گوز.

مردها و زنهایی را که يك جور لباس پوشیده‌اند از هم تمیز دادن ۷۲۵؛ می‌خواهد حضرت رسول (ص) را بکشد، خودش از بین می‌رود (۳) ۸۳۷؛ مرد با لباس مبدل در حرمسرا ۸۷۵D_۱*؛ آلت تناسلی خود را می‌برد ۸۸۵B*؛ با قوه تخیل فراوان ۱۳۴۸؛ مرد زن نگرفته نسبت به وفای زنان سوءظن دارد ۱۳۵۰؛ خود را به نفهمی می‌زند ۱۵۴۵A*؛ خود را قهرمان جا می‌زند ۱۶۴۰؛ بی‌جهت می‌کوشد که خود را نامطلوب کند ۱۶۴۶؛ به دزد می‌قبولاند که او می‌تواند مهتاب را بگیرد و پایین بیاید ۱۸۸۹E*؛ نیرومندترین موجودات ۲۰۳۱C؛ رجوع شود به پیرمرد، نادان(مرد)، جوان، زیرک، شاهزاده، شوهر.

مرده با پس دادن حرزجان دوباره زنده می‌شود B_{۳۰۲}*، *۴۳۲؛ مهمان دعوت می‌کند ۴۷۰؛ مرده حق شناس ۵۰۷C؛ پیش‌بینی عروسی با مرده (۷) ۸۹۴؛ بر دزد مرده گریه می‌کند بدون اینکه موجب ایجاد سوءظن شود ۹۵۰؛ مرده ظاهراً باز گشته است B_{۱۵۳۶}؛ مردی که ظاهراً مرده به زندگی باز می‌گردد ۱۶۵۴؛ رجوع شود به جنازه، مرده ظاهری.

مرده ظاهری روباه ظاهراً خود را به مردن می‌زند و بدین ترتیب پرنده را می‌گیرد ۵۶A؛ روباه می‌خواهد شتری را که ظاهراً مرده از آنجا ببرد ۷۸A*؛ خواهی را که ظاهراً مرده از خانه بیرون گذارن (۳) *۴۵۱، (۱) ۷۰۶؛ زنی که ظاهراً مرده ۸۸۵A*؛ جوانی که ظاهراً مرده نجات می‌یابد

۸۹۴.

مرغ رجوع شود به پرنده، خروس.

مرغابی رجوع شود به اردک.

مرگ شیر می‌جهد و می‌میرد A۳۰؛ پیش‌بینی مرگ A۱۹۳، B۹۳۴، A۱۳۱۳؛ با رسیدگی کردن (غذا دادن و غیره) کشتن *۱۰۰۰؛ پیرمرد چندین بار مرگ خود را عقب می‌اندازد *۱۱۹۹؛ مرد نادان به پیش‌بینی مرگ اعتقاد دارد A۱۳۱۳.

مسابقه دو بین روباه و خرگوش (۶) ۱۵۵؛ لاک‌پشت مسابقه دو را با حيله می‌برد ۱۰۷۴. مسائل مورد اختلاف دختر باید متعلق به چه کسی باشد؟ ۶۵۳، A۶۵۳، C۶۵۳*؛ گنج یافته شده باید متعلق به چه کسی باشد؟ ۹۲۶C؛ گذشت چه کسی ارزشمندتر است؟ ۹۷۶؛ این زن متعلق به کدام يك از برادران است؟ *۱۱۶۹؛ آیا اصلاً او سر داشته است؟ ۱۲۲۵؛ دست را ببرند یا کوزه را بشکنند؟ *۱۲۹۴A؛ سر را ببرند یا در را خراب کنند؟ *۱۲۹۵A؛ چه کسی از همه احمق‌تر است؟ ۱۳۳۲.

مساله با حل مساله به وصال شاهزاده خانم رسین ۷۵۲؛ با حيله مساله را حل کردن *۸۵۷، ۸۹۱، *۱۰۰۰، (۱) ۱۴۰۷B*؛ مساله غیرممکن را با هوشیاری حل کردن ۸۷۵؛ از حل مساله مشکل با حيله اجتناب کردن ۱۰۴۹؛ رجوع شود به کار، وظیفه.

مسلمان یهودی مسلمان می‌شود (۳) *۴۶۵A؛ یهودی می‌خواهد با دختر خوانده مسلمان عروسی کند (۷) *۵۱۰B؛ نگهبان مسلمان باغ (۹) ۵۵۰؛ کافر مسلمان می‌شود *۷۵۰. مشاهده توصیه: مشاهده کار خوبی است (۴) ۹۱۰B؛ کشف حقیقت از راه مشاهده *۹۷۶B؛ مشاهده زن با فاسق او C۱۳۶۰؛ تشخیص بیماری از طریق مشاهده ۱۸۶۲C. معما پیشنهادات معمایی در ضمن سفر ۸۷۵D*؛ گفتگوی اسرارآمیز شاه ۹۲۱*؛ رجوع شود به حدس زدن.

مغز حیوان به عنوان داروی درد (۴) C۵۰۷؛ ۶۱۳. مقدس مرد مقدس؛ رجوع شود به قدیس. ملا (۱) ۲۲۵، (۱۸ و ۱۶) ۴۰۸، ۷۸۰، (۱۶) ۸۹۴، (۵) ۱۵۳۹؛ جادوگر است (۷) ۳۲۵؛ ملای زیرک به پرسشهای مشکل پاسخ می‌دهد *۹۲۲. ملائکه رجوع شود به فرشته.

ملك رجوع شود به فرشته. ملکه مار می‌زاید (۴) ۴۲۵B؛ ملکه‌های مطرود و زن دیو ۴۶۲؛ مرد می‌خواهد با ملکه همبستر شود ۹۸۳؛ چهل فاسق دارد (۴) C۱۳۶۰.

منهيات (= تابو): نباید کشمش را از گربه گرفت *۴۵۱؛ از زن پری نباید علت رفتارش را پرسید (۴) ۴۵۹؛ نباید بروز داد که مرد زبان حیوانات را می‌فهمد ۶۷۰؛ نباید پوست حیوانی را که شوهر است سوزاند ۴۲۵B؛ زن پری را با شکستن تابو از دست می‌دهند *۸۳۲A.

مو رجوع شود به طلا (موی طلا) عاشق شدن با دینن مو در آب. مورچه کیسه‌ای پر از مورچه (۱) ۴۲۵B؛ مورچه حق شناس (۳) A۵۱۳، ۵۵۴؛ مورچه خانم عزادار است ۲۰۲۲.

موسی (حضرت موسی ع) (۲) *۷۳۵E*، (۱) *۷۳۵F*، *۷۵۰A*، *۷۵۰*، *۷۶۳*.
موسیقی رجوع شود به آلت موسیقی، نی، ساز، تار.

موش ۹۲، ۵۶۰؛ به شیر کمک می‌کند ۷۵؛ گربه را مجبور می‌کند که شمع را بر زمین بیندازد ۲۱۷؛
موشهای سپاسگزار ۵۵۴؛ موشها گنج دارند ۶۱۳؛ موشها ظاهراً آهن خورده‌اند ۱۵۹۲*؛ خاله
سوسکه را به زنی می‌گیرد ۲۰۲۳؛ موشهای پرخور ۲۰۲۸؛ موش دم خود را از دست می‌دهد
۲۰۳۲.

مؤمن ملحدی که انسانیت دارد نزد خداوند گرامیتر است از مؤمنی که عاری از انسانیت است *۷۵۰*.
مهمان مهمانی با مرده ۴۷۰؛ مهمان پرخور *۱۵۷۲J*؛ مهمان و آش ۱۷۴۱.

میمون (۵) ۱۵۵، ۱۶۰، (۲) ۱۵۳۹؛ ظاهراً دل خود را در خانه گذاشته ۹۱؛ زن را آستن می‌کند (۴)
۴۶۱B.

نابینا تعقیب کننده با خاکستر داغ نابینا می‌شود (توضیحات ۶ و ۵) *۱۲۲F*؛ دارو نابینا می‌کند و دوباره
درمان می‌بخشد *۴۳۲*؛ حریص نابینا می‌شود *۸۳۲B*، *۸۳۶F*؛ نابینا متوجه طلا نمی‌شود
۸۴۱؛ نابینای نابکار *۹۷۶B*، *۱۵۷۷*؛ ظاهراً غذا آدم را کور می‌کند ۱۳۸۰؛ رجوع شود به
درمان کسانی که نابینا شده‌اند.

نادان (= زن نادان، دختر نادان) ۱۳۸۴، *۱۴۵۰*، ۱۵۴۱، *۱۵۸۶*؛ زن نادان از حرکات پری تقلید
می‌کنند ۸۹۸؛ باید مواظب در باشد ۱۰۰۹، بیع بز را با خنده اشتباه می‌کند ۱۲۱۱؛ شراب
(شیر برنج) درست می‌کند *۱۲۶۰A*؛ خیابان را با صابون فرش می‌کند *۱۲۷۳*؛ در محیط
تازه از خود می‌پرسد که آیا این اوست که شاهد این چیزهاست (توضیحات) ۱۲۸۴؛ شکافها را
می‌گیرد ۱۲۹۱B، (۲ و ۱) *۱۶۸۱C*؛ دستش در کوزه گیر می‌کند *۱۲۹۴A*؛ می‌رود دنبال
آتش *۱۳۳۰*؛ با نمک حلوا درست می‌کند *۱۳۳۹F*؛ از عهده پخت و پز بر نمی‌آید *۱۳۷۴*؛ از
خانه رانده می‌شود ۱۳۸۱B*؛ قصرهای خیالی می‌سازد ۱۴۳۰؛ باید طلا را برای روزهای
تعطیل نگاهداری کند ۱۵۴۰؛ غذا می‌پزد *۱۶۴۳*.

نادان (= مرد نادان، جوان نادان) ۱۲۵۰، ۱۲۹۳، *۱۲۲۵B*، *۱۳۳۲*، ۱۳۸۱A، ۱۶۰۰، ۱۶۵۳،
۱۷۳۹A؛ همه کارها را عوضی انجام می‌دهد (توضیحات) *۱۰۰۰*، خود را باز نمی‌شناسد
۱۲۸۴؛ خری را که بر آن سوار است نمی‌تواند پیدا کند ۱۲۸۸A؛ خمر را تنها به آسیاب
می‌فرستد *۱۲۹۱D*؛ صدای شرشرباران را صدای ادرار خود می‌پندارد ۱۲۹۳؛ شاخه‌ای را که
روی آن نشسته می‌برد ۱۳۱۳A؛ خربزه را تخم خر می‌پندارد ۱۳۱۹؛ غذای ناشناخته می‌خورد
۱۳۳۹؛ باید به وجود تخم مرغ پی برد *۱۳۴۶A*؛ نمی‌خواهد در صحبت کردن نفر اول باشد
۱۳۵۱؛ به حیوانات چیز می‌فروشد *۱۶۴۲*؛ نام خود را به یاد نمی‌آورد ۱۶۸۷؛ کتک می‌خورد
۱۶۸۷، ۱۶۹۶، ۱۳۱۳A؛ رجوع شود به ساده لوح.

نادانها *۱۲۹۴A*؛ خود را به نادانی زدن ۳۲۵، *۱۵۴۵A*؛ نادانها فقط ریش مرد سر بریده را به خاطر
دارند ۱۲۲۵؛ می‌خواهند در را برای عروس دراز از جا بکنند *۱۲۹۵A*؛ چیزهای بی‌ضرر را

خطرناك می‌پندارند*۱۳۱۹*، ۱۶۵۱؛ نوکر نادان اربابی را که دود می‌کند «خاموش» می‌کند
 ۱۳۲۰؛ سه معلم نادان ۱۳۳۲؛ افکاری دربارهٔ فرزند به دنیا نیامده *۱۴۵۰*؛ دخترها باید شوهر
 بکنند ۱۴۵۷؛ نادان مگسها را می‌کشد ۱۵۸۶A؛ نادان در هیأت قاتل ۱۶۰۰؛ از گربه می‌ترسند
 (۳) ۱۶۵۰، ۱۶۵۱؛ مادر دخترانش را ملاقات می‌کند ۱۶۸۱C*؛ مطالب روزمرهٔ زندگی را
 نمی‌دانند*۱۳۳۸B*؛ در طلب نادانها ۱۳۸۴.

نارنج انتخاب شوهر با پرتاب کردن نارنج *۳۱۴*؛ نشانی از تقدیر است (۶) ۳۱۵A؛ شاهزاده خانم
 نارنج ۴۰۸؛ از ستونهای شیشه‌ای نارنج آوردن (۳) ۵۳۰؛ نارنج آبستن کننده (۷) *۵۵۰*؛ به
 نارنج داخل جعبه پی بردن (۱) ۹۴۵، مقایسه شود با (۳) ۱۶۵۴.
 نام ملا دربارهٔ نام جالب توجه (منصور) توضیح می‌دهد (۳ و ۱) *۹۲۲*؛ نام عجیب ۱۱۳۸، *۱۴۲۴*؛
 «رمضان» را به جای اسم شخص گرفتن ۱۵۴۱؛ جوانی با نامهای بسیار ۱۵۴۵؛ نام پسر
 گشایندهٔ راز قتل پدر می‌شود ۱۶۴۵A؛ نام فراموش شده ۱۶۸۷.
 نامه ای که در آن نوشته شده آورنده را سر به نیست باید کرد *۹۳۰*.
 نان نشان می‌دهد که برادران کجا هستند (۳) *۴۵۱*؛ تکلیف: نان بخورد بدون آنکه لبهٔ آن صدمه ببیند
 I *۱۰۰۰* الف، (۱) *۱۴۰۷B*، شوهر را به دنبال نان می‌فرستد ۱۷۴۱.

نخودی ۷۰۰.

نصف رجوع شود به نیم.

نعش رجوع شود به جنازه.

نماز روباه می‌خواهد با خروس نماز بخواند *۶۲*؛ رجوع شود به دعا.

نمک کوه نمک (۷) ۵۵۰؛ پلوی شور ۷۰۷؛ تکلیف: نمک بخورد *۸۵۷*؛ عشق چون نمک ۹۲۳؛ غذای
 شیرین را با نمک پختن *۱۳۳۹F*؛ نادان را دنبال نمک فرستادن ۱۹۶۹.

نمکی و دیو *۳۱۱A*.

نه (نشانهٔ نفی)، مرد سحر شده نمی‌تواند حرف بزند *۴۲۵A*؛ زنی که حرف نمی‌زند *۸۹۸A*؛ هیچ چیز
 برای دزدیدن نبودن ۱۳۴۱C؛ شرط‌بندی: حرف نزنند ۱۳۵۱؛ زن نادان از عهدهٔ پخت و پز
 برنمی‌آید *۱۳۷۴*؛ دخترهای ابله حق حرف زدن ندارند ۱۴۵۷؛ شاهزادهٔ غیر موجود *۱۷۱۶*؛
 رجوع شود به منهیات.

نی (۸) ۱۷۰، (۵) ۱۱۵۲؛ راز قتل را کشف می‌کند ۷۸۰؛ از دیو بیشتر سر و صدا راه می‌اندازد
 ۱۱۵۲.

نیم به دو نیم کردن شاهزاده خانم ۵۰۷C؛ نیم پسر *۵۵۰*، (۹) ۷۰۰، (۲ و ۱) ۷۱۵؛ دیو نصفه
 می‌خواهد که دوباره او را بزنند (۱) *۵۵۰*؛ نیم پخته، نیم بافته و از این قبیل ۸۷۵؛ نیم

بازگشته، نیم بزرگ کرده *۱۴۰۸B*؛ رجوع شود به قسمت کردن.

نیم پسر (نخودی) ۷۰۰، نیم پسر بی‌چشم و رو ۷۱۵.

وحشت رجوع شود به ترس.

وزیر (۲) ۸۷۵D_۲، (۳) ۸۸۳A، ۹۲۶C، ۹۳۰، ۹۳۰D*، (۷) ۱۶۴۶، (۳) ۱۶۸۹؛ پسران وزیر
 ۳۱۴*؛ وزیر حسود (۸ و ۷ و ۴ و ۲ و ۱) ۴۶۵A*، ۵۱۳C، ۸۵۲(۹)؛ پسر حسود وزیر (۹) ۵۶۰؛ وزیرها
 چوپان زیرک را نزد شاه متهم می‌کنند (توضیحات) ۷۲۵؛ وزیر حسود کیفر می‌بیند ۸۳۲B* و؛
 دختر زیرک وزیر ۸۷۵I، (۲) ۸۷۵D_۲*؛ زن وزیر (۲) ۱۴۰۶؛ وزیر حریص (۱) ۱۵۲۵S*؛
 وزیرها پیشنهادهایی برای کشتن می‌کنند ۱۶۴۱E*.

وصیت پدر محتضر را گوش نکردن (۶) ۳۰۱، (۷) ۳۱۵A، (توضیحات) ۴۶۱B*، (۱) ۵۱۶B؛
 وصیت: دخترها را به حیوان شوهر دهید ۵۵۲A.

وظیفه و وظیفه‌های خطرناک ۴۶۲، ۴۶۵A*، ۵۱۳C، ۵۹۰*، ۷۰۷؛ انجام دادن وظیفه با کمک
 دوستان خارق‌العاده ۵۱۳A؛ قهرمان داستان تنها کسی است که وظیفه را انجام می‌دهد، ۵۵۰،
 ۵۵۰*؛ با کمک حیوانات وظیفه را انجام دادن ۵۵۴؛ با انگشتر سحرآسا وظیفه را انجام دادن
 ۵۶۰؛ رجوع شود به مساله.

وعده رجوع شود به قول.

وعده ملاقات که بر اثر خوابیدن از دست رفت ۵۱۶A، ۸۶۱.

وفای سگ ۴۴۹؛ روباه وفای آدمیزاده را می‌آزماید ۵۴۵*؛ وفایی که مکرراً به اثبات رسید ۸۸۱؛ مرد
 می‌خواهد پای بند وفاداری باشد و آلت خود را می‌برد ۸۸۵B*؛ مردی که زن نگرفته در وفاداری
 زنان شك دارد ۱۳۵۰؛ زن بی‌وفا را می‌کشند (۹) ۱۳۸۰، (۶ و ۳) ۱۵۳۷؛ زن بی‌وفا؛ رجوع
 شود به زن فاسق دارد.

هدهد* ۲۰D.

هارون الرشید (خلیفه عباسی) (۱) ۱۵۹۲*.

هفت (۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۷) ۳۰۱E*؛ دنیای هفتم زیرین ۳۰۱؛ هفت دختر ۳۱۱A*، (۱۴ و ۱۲ و ۱۱)
 و (۷ و ۳۲۷، ۳۳۳B*، (۷ و ۵ و ۳) ۴۰۳، (۴) ۷۸۰؛ هفت جفت کفش آهنی پوشیدن ۴۲۵B؛
 هفت برادر ۴۵۱*، (۲ و ۱) ۷۰۶؛ آسمان هفتم (۹) ۴۶۷، ۸۳۲B* هفت پسر (۵) ۵۵۰؛
 هفت زن ۴۶۲، (۸ و ۲) ۵۵۰*، ۷۱۵؛ هفت کبوتر (۵) ۵۶۷؛ گل هفت رنگ و بو (۳)
 ۵۹۰*؛ هفت خواهر (۸) ۷۰۷؛ هفت سال (هفت روز) رسیدگی کردن (۱۶ و ۶ و ۵ و ۴)
 ۸۹۴؛ هفت برادر و هفت خواهر، هفت پسر ۹۲۳B*؛ هفت دیو (۷) ۹۳۶*، (۱۱ و ۷ و ۸)
 ۱۱۵۲؛ هفت نعش را بیرون بردن ۱۵۳۶B؛ هفت کور حقه‌باز ۱۵۷۷*؛ هفت شاهزاده خانم
 ۳۰۶.

همه چیز به هم می‌چسبد ۵۷۱*؛ همه چیز به حال اول برگردد (آرزو) ۷۵۰A؛ در اثر طمع همه چیز را
 از دست دادن ۸۳۲B*؛ هرچه کنی به خود کنی ۸۳۷.

هویج در ترب توخالی* ۱۳۴۶A؛ به عنوان نردبان طلا ۲۰۲۳.

هیزم‌شکن ۱۸۰EB؛ هیزم‌شکن فقیر تبر طلا را نمی‌پذیرد ۷۲۹؛ طلا پیدا می‌کند ۱۳۸۱D؛ رجوع
 شود به خارکن.

«یاد من ترا فراموش» *۱۳۵۱B.

یهودی اسلام می‌آورد (۳) *۴۶۵A؛ می‌خواهد با نادختری مسلمان ازدواج کند (۷) *۵۱۰B؛ تاجر
حسود یهودی است ۵۶۷؛ مرد حيله‌گر کاری می‌کند که حرفه‌ای یهودی را باور نکنند *۱۶۴۲A.

فهرست مأخذ و اختصارات* الف - مراجع طبقه‌بندی

آل احمد، اورازان = آل احمد، جلال: اورازان. تهران ۱۳۵۲/۱۹۷۳ (چاپ چهارم).
آل احمد، تات‌نشینها = آل احمد، جلال: تات‌نشینهای بلوک زهرا، تهران ۱۳۳۷/۱۹۵۸.
الول ساتن، ترجمه = ترجمه انگلیسی قصه‌های مشدی گلین خانم، که در تملك خصوصی پروفیسور الول ساتن (Elwell-Sutton) قرار دارد.

الول ساتن، کزّه دریایی = Elwell - Sutton, Laurence Paul: *Mashdi Galeen Khanom: The Wonderful Sea-horse and Other Persian Tales*. Translated... London 1950.

الول ساتن، مجموعه = ضبط قصه‌ها بر روی نوار، در تملك شخصی پروفیسور الول ساتن، ادینبورگ، که در سال ۱۹۵۸ از نقالان مختلف در فشم، لارک (مرکزی)، خانجین (همدان)، شیراز، کازرون (فارس)، نیشابور (خراسان) گردآوری شده است. ارجاع به آن با ذکر شماره نوار (II-XII) و عدد شماره‌سنج آن (۶۸۰-۰) انجام پذیرفته است.

الول ساتن، مشدی گلین = یادداشتهای دست‌نویس (به فارسی) متعلق به پروفیسور الول ساتن که از قصه‌های مشدی گلین خانم توسط خود او در تهران فراهم شده است (۴۷-۱۹۴۳).
الول ساتن، نطنز = ضبطهای نواری که در تملك پروفیسور الول ساتن قرار دارد و در ۱۹۷۳ از نقالان مختلف در نطنز تهیه گردیده است.

ارجاع با ذکر شماره نوار (X-XVI)، ذکر کاستی که از نوار اصلی به آن منتقل شده (XV-XXIII)

* به این فهرست نام چند اثر مهم دیگر افزوده شده که یا در هنگام چاپ کتاب در اختیار مؤلف نبوده‌اند و یا پس از انتشار آن به طبع رسیده‌اند. برای مشخص کردن این گونه آثار پیش از اسم مؤلف آنها ستاره‌ای قرار داده‌ایم و هر يك را اعم از فارسی یا اروپایی در جای خود در ردیف الفبای فارسی آورده‌ایم.

و عدد شماره‌سنج (۶۸۰-۰) انجام پذیرفته است.

* Amanolahi, Sekandar & Thackston, Wheeler M.: *Tales from Luristan*. Cambridge, Massachusetts / London 1986.

امینی، سی افسانه = امینی، امیرقلی: سی افسانه از افسانه‌های محلی اصفهان. تهران ۱۳۳۹/۱۹۶۰.
انجوی، تمثیل = انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم: تمثیل و مثل. جلد اول (بیش از این چاپ نشده است): تهران ۱۳۵۲/۱۹۷۳

* انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم: تمثیل و مثل. تهران، چاپ دوم ۱۳۳۷/۱۹۷۸ (با اضافات نسبت به چاپ اول آن، ۱۳۵۲/۱۹۷۳).

انجوی، قصه‌ها = انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم: قصه‌های ایرانی. جلد‌های يك تا سه، تهران I: ۱۳۵۲/۱۹۷۳، II: ۱۳۵۳/۱۹۷۴، III (عروسک سنگ صبور): ۱۳۵۳/۱۹۷۶.

* انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم: گل به صنوبر چه کرد ۲-۱ تهران ۱۳۳۷/۱۹۷۸ (چاپ جدیدی از: قصه‌های ایرانی. تهران ۱۳۵۲/۱۹۷۳ با اضافات).

*Eilers, Wilhelm: *Westiranische Mundarten* aus der Sammlung Wilhelm Eilers. 2, 2: *Die Mundart Von Gâz*. Wiesbaden 1979; 3: *Die Mundart von Sivand*. Wiesbaden 1988.

Eilers, Wilhelm: *Westiranische Mundarten aus der Sammlung* = خوانسار، ایلرس، *Wilhelm Eilers*. Wiesbaden. I: *Die Mundart von Chunsar*, 1976.

Ivanow, Vladimir: "*Persian as spoken in Birjand*. in: *Journal of the Asiatic Society of Bengal*. new series 24, Nr. 4 (1928), 235-351.

Brocket, Eleanor: *Persian Fairy Tales*. London 1970. = بروکت

Benedictsen, Åge Meyer & Arthur Christensen: *Les dialectes* = بندیکتسن
d'Awromän et de Pâwä, textes recueillis par Å.M. Benedictsen, revus et publiés avec des notes... par A.Christensen. Kopenhagen 1921. (Det Kgl. Danske Vid. Sels., hist. fil. Medd. VI, 2).

Boulvin, Adrienne: *Contes populaires persanas du* = قصه‌های عامیانه
Khorassan. Bd. I, II. Diss. Paris 1970 & Paris 1975. I: Analyse thématique accompagnée de la traduction de 34 contes; II: & E. Chocourzadeh: 36 contes. (Travaux de l'Institut d'études iraniennes de l'université de la Sorbonne nouvelle 6 & 7).

Boulvin, A. : *Catalogue des Contes Populaires / Kātālog - e* = کاتالوگ قصه‌ها
dastanhā-ye amiyāne. Ministère de la Culture et des Arts/... Archives du Département du Folklore/... Tehran 1972 (نسخه ماشین شده را تکثیر کرده‌اند).

بهرنگی = بهرنگی، صمد و بهروز تبریزی (همان بهروز دهقانی است): افسانه‌های آذربایجان، جلد ۱ و ۲ در يك مجلد. تهران ۱۳۵۷/۱۹۷۸ (چاپ چهارم).

بهرنگی، تلخون = بهرنگی، صمد: تلخون و چند قصه دیگر. تهران ۱۳۶۷/۱۹۷۷ (چاپ دوم).
Pak, Golaleh: *A Study of the Animal Folk-Tales in Iran*. M. Litt. = گلاله
thesis. Edinburgh 1979.

پورکریم، هوشنگ: الاثت... خلاصه متن اصلی، بدون محل چاپ [تهران]، بدون تاریخ.
Kurdisch-Persische Forschungen. Ergebnisse einer von = فارسی - تحقیقات کردی
1901 bis 1903 und 1906 bis 1907 in Persien und der asiatischen Türkei
ausgeführten Forschungsreise Bd I-IV. Berlin (und Leipzig) 1909-
1932.

I = Mann, Oskar: *Die Tādīk-Mundarten der Provinz Fārz*. Berlin 1909.

II = Mann, O.: *Die Mundarten der Lur-stämme im südwestlichen Persien*.
Berlin 1910.

III, 1 = Hadank, Karl: *Die Mundarten von Khunsär, Mahallat, Natanz, Nâyin, Sâmnan, Sivand und Sô-Kohrud*. Berlin und Leipzig 1926.

III,2 Hadank, Karl: *Mundarten der Gûrân, besonders das Kandülât. Auromâni und Bâdschalâni*. Berlin 1930.

Tichy, J. *Persische Märchen. Erzählt...* Ins Deutsche von = تیخی
I.Kondrková. Hanau/M. 1975.

Dzaliasvili, E. & N. Faras: *Skazki Isfachana. Pervods persidoskogo...* = جالیا شویلی
Moskau 1968.

Hekmat. Forough-es-Saltaneh: *Folktales of ancient Persia, retold...*, with = حکمت
the collaboration of Yann Lovelock. Delmar 1974. (Persian Heritage Series
18).

Dhar, Asha: *Folk Tales of Iran*. New Delhi 1978. (Folk Tales of the World 7.) = دهر

دهقانی = دهقانی، بهروز و صمد بهرنگی: افسانه‌های آذربایجان. تبریز ۱۳۴۴/۱۹۶۵.
Rozenfel'd, A. Z.: *Persidskije Skazki*. Predislovije i = قصه‌های ایرانی =
perevod s persidskogo... Moskau 1956.

Rozenfel'd, A. Z. *Persidskije Narodnyje skazki*. = قصه‌های عامیانه ایرانی =
perevod s persidskogo i predislovije... Taskent 1958.

Romaskevič, A. A.: *Persidskije narodnyje skazki*. Moskau, Leningrad = روماسکوویچ
1934.

سادات اشکوری = سادات اشکوری، کلظم: افسانه‌های اشکور بالا. تهران ۱۳۵۲/۱۹۷۳ (وزارت فرهنگ و هنر ۴).

شکورزاده، ابراهیم: عقاید و رسوم عامه مردم خراسان. تهران ۱۳۴۶/۱۹۶۷.

Švarts, E. A. & T Ne'matov: *Namunahoi folklori Eron*. Dušanbe 1963. = شوارتس
Savrts, E. A.: *Istorii izucenija folklora Irana Dusanbe* 1974.

(تاریخ تحقیق در فولکلور ایران)

صبحی، افسانه‌ها = فضل‌الله مهتدی: موسوم به صبحی: افسانه‌ها جلدهای II، I. تهران.
I: ۱۳۲۳/۱۹۴۴، II: ۱۳۲۵/۱۹۴۶.

صبحی، باستانی = فضل‌الله مهتدی، موسوم به صبحی: افسانه‌های باستانی ایران و مجار. تهران
۱۳۳۲/۱۹۵۳.

صبحی، بوعلی = فضل‌الله مهتدی، موسوم به صبحی، افسانه‌های بوعلی‌سینا. تهران ۱۳۳۳/۱۹۵۴.
صبحی، کهن = فضل‌الله مهتدی، موسوم به صبحی: افسانه‌های کهن جلدهای I و II تهران. I:
۱۳۳۲/۱۹۵۳، II: ۱۳۳۳/۱۹۵۴.

Osmanov. N. (Hrg.): *Persidskije skazki*. Pervod R. = عثمانوف، قصه‌های ایرانی =
Alijeva, A. Bertel'sa i N. Osmanova. Sostavitel'N. Osmanov. Moskau 1958.

* Osmanov, M. -N.: *Persidskije Narodnye skazki*. Moskau 1987.

Feinstein. Alan S.: *Folk Tales from Persia*. South Brunswick, New York = فانستین
1971.

Friedl - Löffler, Erika: *Tales from a Persian Tribe*. = فریدل، قصه‌ها
نسخه دستنویسی که تا به حال منتشر نشده (طبق آگهی به عنوان شماره ۱۹۸ سلسله میراث ایران
منتشر خواهد شد.)

فقیری = فقیری، ابوالقاسم، قصه‌های مردم فارس. تهران ۱۳۴۹/۱۹۷۰ (مجموعه قصه برای
کودکان ۲).

فقیری، ترانه‌ها = فقیری، ابوالقاسم: ترانه‌های محلی. شیراز ۱۹۶۳.

Phillot, D. C.: "Some current Persian Tales, collected in the South of
Persia from Professional Story-Tellers", in: *Memoris of the Asiatic Society*
of Bengal I, Nr. 18 (Calcutta 1906) 375-412.

Märchen der Welt. Düsseldorf, Köln = قصه‌های دنیا
قیصری، افسر: «يك قصه عامیانه كلوی غلتان / روایت مازندرانی»، در: سخن ۳ (۱۳۲۵/۱۹۴۶)،
۳۴۶-۳۴۲.

Christensen, A: *Contes persans en langue populaire*, = کریستن سن، قصه‌های عامیانه
publiés avec une traduction et des notes, Kopenhagen 1918. (Det Kgl.

Danske Vid. Sels., hist. fil. Medd. I, 3)

Christensen, A.: *Contribution à la dialectologie iranienne*. = لهجه شناسی، کریستن سن، I: Dialecte Guilâki de Recht, Dialectes de Fârizând, de Yaran et de Natanz. Avec un supplément... Kopenhagen 1930. (Det Kgl. Danske Vid. Sels., hist. - fil. Medd. XVII, 2) II: Dialectes de la Région de Sèmnân:... Kopenhagen 1935. (Det Kgl. Danske Vid. Sels., hist. fil. Medd. XXI, 3).

کوهی کرمانی، حسین: پانزده افسانه از افسانه‌های روستایی ایران. تهران ۱۳۴۸/۱۹۶۹ (چاپ چهارم).

کیا، صادق: هنرهای زیبای کشور. جلد دوم. تهران ۱۳۴۱/۱۹۶۲. (اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه ۲).

* Grjunberg, A.L. & Steblin-Kamenskij, I. M.: *Skazki i legendy Sistana*. Moskau 1981.

لمعه، منوچهر: فرهنگ عامیانه عشایر بویراحمدی و کهگیلویه. تهران ۱۳۴۹/۱۹۷۰.

Lorimer, D.L.R. & Emily Overend Lorimer: *Persian tales written down for the first time in the original Kermānī and Bakhtiārī*. London 1919.

Locoq, P.: *Le dialecte de Sivand*. Wiesbaden 1979. (Beiträge zur Iranistik = لوکوک 10)

*Marzolph, Ulrich: *Persische Märchen Miniaturen*. Erzählt von Maschdi Galin Chanom. Köln 1985.

Massé H.: *Croyances et coutumes persanes*. Suivies de contes et = ماسه، اعتقادات = chansons populaires Bd. I, II. Paris 1938.

Massé, H.: "Contes en persan populaire, recueillis et traduits", in: = ماسه، قصه‌ها = Journal Asiatique 206 (Paris 1925), 71-157.

مان رجوع شود به: تحقیقات کردی - فارسی

* مرادیان گروسی، علی اکبر: قصه‌هایی [منظوم از علی اکبر مرادیان گروسی] از گیلان، تهران ۱۳۳۶/۱۹۷۷.

مرکز مردم شناسی ایران (نشانه اختصاری است که پاک برای موجودی موزه مردم‌شناسی تهران به کار برده).

Mehdevi, A. S.: *Persian Folk and Fairy Tales*. New York 1965. = مهدوی

* میرکاظمی، سیدحسین: افسانه‌های مازندران. تهران. ۱۳۶۷/۱۹۸۸.

میهن دوست، محسن: سمندر چل گیس. تهران ۱۳۵۲/۱۹۷۳. (وزارت فرهنگ و هنر ۶).

* وکیلیان، سیداحمد: تمثیل و مثل، جلد دوم. تهران ۱۳۶۶/۱۹۸۷.

هدایت، فولکلور = هدایت، صادق: «فولکلور. بلبلی سرگشته»، در: سخن ۳ (۱۹۷۳/۱۳۵۲)، ۴۳۲-۴۳۴.

هدایت، نیرنگستان = هدایت، صادق: نیرنگستان. تهران ۱۹۶۳/۱۳۴۲ (چاپ سوم).
همایونی، صادق. افسانه‌های ایرانی. شیراز ۱۹۷۲/۱۳۵۱.

هنری، مرتضی، اوسونگون، افسانه‌های مردم‌خور. تهران ۱۹۷۳/۱۳۵۲ (وزارت فرهنگ و هنر ۵).

ب. مأخذ درجه دوم

Aarne, Antti & S. Thompson: *The Types of the Folktale*. A = آرنه / تومپسون /
classification and bibliography. Antti Aarne's Verzeichnis der Märchentypen
(FF Communications. No. 3) translated and enlarged by Stith Thompson.
Second Revision. Helsinki 1973 (FFC 184).

Asmussen, Jes P.: "Remarks on some Iranian folk-tales = ملاحظات /
treating of magic objects, especially A-T 564", in: Acta Orientalia 28 (1965),
220-243.

Eberhard, W & Pertev Naili Boratav: *Typen Türkischer Volks = ابرهارد / بوراتاو /
märchen*. Wiesbaden 1953.

Ernst, P. *Tausend und ein Tag*. Orientalische Erzählungen. Ausgewählt = ارنست
von Paul Ernst. Übertragen von Felix Paul Greve. Bd I, II. Frankfurt am
Main 1963 (Revidierter Nachdruck der Ausgabe von 1909).

Spies, D.: "Kurdische Märchen im Rahmen der orientalisches-vergleichenden = اشپیس
Märchenkunde, in: Fabula 14 (1973), 205-217.

*Elwell-Sutton, L.P.: *A Narrator of Tales from Tehran*. in: Arv 36(1980) 201-208.

*Elwell-Sutton, L. P.: *Collecting Folktales in Iran*. In: *Folklore* 93 (1982) 98-104.

Elwell-Sutton, L. P.: "The Unfortunate Heroine in Persian = اول ساتن، قهرمان زن
Folk-literature", in: *Yād-Nāme-ye irani-ye Minorsky*. Tehran 1969, 37-50.

Elwell-Sutton, L. P.: "Scald-Heads and Thinbeards in Persian = کچله‌ها
Folklore", in: *Laographia* 22 (Athen 1965), 105-108 (= *International
Congress for Folk Narrative Research in Athen* (1964). Lectures and reports).

Elwell-Sutton, L. P.: "Mountain and Plain - contrasts in Persian folk- = اول ساتن، کوه-
literature", in: *Studia Fennica* 20 (1976), 331-337 (= *VI Congress of the*

- International Society for Folk Narrative Research*, ed. by Juha Kentikäinen).
- امینی، امثال = امینی، امیرقلی: فولکلور ایران. داستانهای امثال، اصفهان ۱۳۵۱/۱۹۷۲.
- Anderson, Walter: "Der türkische Märchenschatz, in: Hessische Blätter = اندرسن für Volkskunde 44 (1953), 111-132.
- * بیهقی، حسینعلی، پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران. مشهد ۱۳۶۵/۱۹۸۶.
- Thompson, S. *Motiv-Index of Folk-Literatur. A Classification of = تومپسون Narrative Elements in Folktales, Ballads, Myths, Fables, ... Bd. I-VI. Kopenhagen 1955-1958.*
- Jason, Heda: "Types of Jewish-Oriental Tales", in: *fabula* 7 (1965), 151-224. = جیسن
- Jason, H. & O. Schnitzler: "The Eberhard-Boratav Index of = شنیستلر / جیسن *Turkish Folk Tales in the Light of the New Revision of Arne-Thompson's Types of the Folktale*", in: *Folklore Research Center Studies I*, ed. by Dov Noy, Issachar Ben-Ami. Jerusalem 1970, 43-71.
- Die Vierzig Papageien. Cehel Tutü. Das persische Volksbuch. Ein = چهل طوطی Beitrag zur Geschichte des Papageienbuches, von Ulrich Marzolph. Walldorf/Hessen 1979.*
- Hatami, Mahroo: *Untersuchungen zum persischen Papageienbuch des = حاتمی nahšabi*. Phil. Diss. Mainz 1977 & Freiburg 1977.
- دهخدا، امثال = دهخدا، علی اکبر: امثال و حکم. جلدهای ۱ تا ۴. تهران ۱۳۵۲/۱۹۷۳ (چاپ سوم).
- Cejpek, Jiři: "Die iranischen Volksmärchen und ihre Problematik", in = سیک *Rypka, Jan (Hrsg.): Iranische Literaturgeschichte. Leipzig 1959, 505-514.*
- Chauvin, Victor: *Bibliographie des ouvrages arabes ou relatifs aux Arabes = شوون publiés dans l'Europe chrétienne de 1810 à 1885. Bd. I-XII. Liège und Leipzig 1892-1922.*
- Friedl, Erika: "Women in Contemporary Persian Folktales" in Beck, = فریدل، زنها Lois & Nikki Keddie: *Women in the Muslim World. Cambridge/Mass., London 1978/629-650.*
- Friedl, E.: "The folktale as cultural comment", in: *Asian = فریدل، قصه عامیانه Folklore Studies* 34 (1975), 127-144.
- Clouston, W.A.: *A Group of Eastern Romances and Stories from the = کلوستون Persian, Tamil and Urdu. Glasgow 1889.*
- Littmann, E.: *Die Erzählungen aus den Tausendundein = لیتمان، هزار و یک شب*



Nächten. Bd. I–VI. Fränkfurt 1976. (Nachdruck der Ausgabe Wiesbaden 1953).

Lüti, M.: *Märchen*. Stuttgart 1979 (Sammlung Metzler M 16). = لوتی
Motaref, Kianoosh: *From the Land of Roses and Nightingels: A Collection and Study of Persian Folktales*. Bd. I, II. Ph. D. thesis Florida 1979. = معترف

Nowak, Ursula: *Beiträge zur Typologie des arabischen Volksmärchens*. = نوواک
Phil. Diss. Freiburg 1969.

* Radhayrapetian, Juliet: *Persian Folk Narrative: A Survey of Scholarship*. Ph.D. Dissertation Los Angeles 1987.

Wentzel, Luise-Charlotte: *Kurdische Märchen*. Gesammelt... Mit einem = وتسل
Nachwort von Otto Spies. Düsseldorf, Köln (MdW) 1978.

Wesselski, A.: *Der Hodscha Nasreddin*. Bd. I, II. Weimar 1911. = ولسسکی

در خاتمه یادآور می‌شود که FFC علامت اختصاری است برای:

Folklore Fellows Communication. Helsinki.